سخن اینست وگرکس به ازین داند گفت
گو بیا اینک ارکان و بزرگان دیار
حاش لله که نه من بندهٔ همي گویم زان
که چرا بار نبود این سخنم یا پیرار
اینهم اقبال شه است ورنه تو میداني نیک
که چو من شاخ کهن میوه کجا آرد بار

اکنون که گلگون تیزگام آسمان خرام خامه در مضمار نگارش وقایع نخستین سال از دور دوم جلوس آبد پیوند خاقان قیصر غلام - و خدایگان سلیمان احتشام - بجولان درآمده - اگر روزگار بیوفا سازگاري کند - و زندگی گریز پا پایداري - این صحیفهٔ اقبال را که جلد ثانی پادشاهنامهٔ نامي است - بنهجی که دشوار پسندان کارگاه سخن طرازي را بحیرت اندازد - و به نمطی که جادو گران کارخانهٔ معني پردازي را بغیرت - بزیور حسن اختتام مزین گردانم - و بطفیل گذارش وقایع درین نگارین نامه که تمیمهٔ گردن هوشیاري - و تعویذ بازوي جهانداریست - نامم که بکم نامي نامور بود بسان صیت مکارم و صورت مفاخر اولیای این دولت فزایندهٔ مشهور جهان گردد - و بختم که بناکامي در آفاق سمر بود چون دولت اصفیای این سلطنت پایندهٔ محسود جهانیان - ایزد عطیه بخش این ناگزیر امن و امادي - و نا گزران دولت جاوداني - را بطول عمر - و طیب عیش - و نشر مفاخر - و حشر عسکر - و جمع بلاد - و قمع اضداد - کامگار صورت و معني داشته سایهٔ آسمان پایهٔ این آفتاب سپهر جهانداري بر اداني و اقاصي ممدود و مبسوط داراد *

آغاز سال اول

دوم دور از ادوار جلوس آثار جارس متقدمس

روز سه شنبه غرهٔ جمادی الثانیه سال هزار و چهل و هفتم مطابق بیست و هشتم مهر ... سال از دوم دور جهان امروزی جلوس عالم آرای خاقان معدلت پیرا آغاز شد ... باهتزار در آمد - غنچهٔ کامرانی دشگفت دلهای زمانیان مانند کف دریا سان جذبو ابدال ... گشت - درین تاریخ شاه نواز خان توش بیگی را چون لوازم شکار عمل که چگونگی آن در وقایع سنهٔ هشت گذارش یافته نیکو سرانجام داده بود ... خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه در نواختند •

چهارم [جمادی الثانی] نورداماد احداد یعنی محمد زمان پور پیرداد دوم صاحب داد با قادرداد ولد محمد زمان و نوادهٔ احداد و علائی زن احداد والدهٔ عبدالقادر خواهر رشید خان ولد جلاله و گروهی دیگر از همرهان عبدالله در که در صوبهٔ کابل گرد فتنه می انگیختند - و پس از مرز زدن عبد القادر ... خان همهٔ ایشان را بسعی و تدبیر بدست آورده روانهٔ درگاه آسمان جاه ساخته بود بآستان معلی رسیدند بادشاه حرم پوش عذر نیوش محمد زمان و صاحب داد را بمرحمت خلعت و اسپ - و دیگران را بعنایت

خلعت در نواخته نزد رشید خان که ابن عم احداد است - و خدمت نظم ولایت تلنگانه باو مفوض - و از سعادت یاوري و حسن عقیدت دوالپایهٔ امارت رسیده - فرستادند - و کفالت ایشان برو مقرر گردید *

دهم [جمادي الثانیه] پسران راجه انوپ سنگه که برخي از احوال او در نخستین جلد این سپاس نامه در اثناي گزارش سوانح سال ششم نگارش یافته پس از سپري شدن پدر باستلام عتبهٔ فلک رتبه ناصیهٔ طالع برافروختند - جیرام نخستین پسر بمرحمت خلعت و منصب هزاري ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه و خطاب راجگي و اسپ و فیل - و چهار پسر دیگر او فراخور حال بمناصب سرافرازي یافتند *

چاردهم [جمادي الثانیه] دوازده فیل پیشکش معتقد خان ناظم صوبهٔ اوریسه از نظر اشرف گذشت - و یک لک روپیه قیمت مقرر شد *

نوزدهم [جمادي الثانیه] حکیم صالح برادر حکیم فتح الله شیرازي که بتازگی از ایران آمده بود ناصیهٔ بخت بتقبیل آستان عرش مکان بر افروخت - و از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه کامیاب شده در زمرهٔ بندگان درگاه والا منخرط گشت *

بیستم [جمادي الثانیه] بسلالهٔ دودمان اصطفا سید جلال خلف الصدق سید محمد گجراتي - که لختی از سمو نسب و علو حسب و فضایل و کمالات او و نیاکان او در آخر جلد اول گذارش یافته - ده هزار روپیه - و به هاشم کاشغري دو هزار روپیه - و بزاهد بیگ کاشغري هزار روپیه - عنایت شد *

بیست و پنجم [جمادي الثانیه] عزت خان بمنصب دو هزاري

هزار و پانصد سوار - و عوض خان باشان بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشتند •

غرهٔ رجب - لعل خان کلاونت را که درین عهد سعادت مهد سرآمد نغمه سرایان هندوستانی زبان است بمرحمت خلعت و خطاب گن سمندر بر نواختند - او داماد بلاس پسر تان سین است که حالش گزارش می یابد - و طرز اورا از شاگردانش نیکو فرا گرفته و در خواندن دهرپد های او برتش از عدیل ندارد - او چهار پسر دارد که هنگام خواندن با او یارند - بهترین اینها خوشحال است و بسرام - اینان در خوانندگی قرین یکدیگرند - و نخستین چون فهمی و سلیقهٔ درستی دارد بنام نامی خدیو امثال تصنیفات می بندد - اما سردفتر مصنفان درین زمان عشرت آگین جگناتهه مهاکب رای است - اگرچه مدار اغنای خوانندگان هندوستان بهشت نشان بر تصانیفی که آنرا گیت و چند و دهرو و اسدت گویند بود - لیکن از آنرو که این نغمات شگرف آئین بزبان کرناتک شیوع داشت - و مردم این سرزمین از عدم ادراک معانی آن سحر نغمهٔ و آهنگش در نمی یافتند - میر خسرو هزاره نژاد که از مریدان شیخ نظام الدین بداونی مولد دهلوی منشاء است - چهار گونه برسرائید - یکی قول که بقانون گیت مشتمل است بر عربی و فارسی بنظم یا به نثر - و بناء آن بر یک تال است یا دو یا سه یا چهار - دوم فارسی که اشعار فارسی با ترانه مبنی بر یک تال فراهم آورده - سیوم ترانه که بی اشعار اساس آن بر یک تال گذاشته - چهارم تصنیفی است که بهندوستانی زبان برگزارده و آنرا خیال

و امثال آن نامیده است - و خیال بیش از مبر نیز بکچندي بر مرائیده اند - پس ازان راجه مان تونور که قلعهٔ گوالیار در تصرف او بود - و بر دقایق نغمات و تصنیفات هندوستان آگهی تمام داشت - معانی تازه بزبان گوالیار گزارش داده - طرز جدید درمیان آورد - تادریافت آن بر همگنان آسان گردد - و تصنیف متضمن ذکر کشن را که پیشوای دین کفره بود بشن پد نامید - و هرچه در ستایش دیگر بزرگان کیش یا تعریف ارباب ثروت یا تفصیل مراتب عشق فراهم آورد - استت و دهر پد - تا یک بخشوي کلاونت که از تربیت کردهای راجه مان بود - دهر پد را بجزالت مضامین رنگین - وسلاست عبارات نوآئین - و حسن نغمهٔ دل نشین - و لطف تصرفات گزین - بپایهٔ کمال رسانید - چنانچه آهنگ بی همتائی او روزگار را درگرفت - رسائي آواز او بمرتبهٔ بود که برخلاف سائر نغمه سرایان که اقل مرتبه تا دو کس هم آواز نشوند نیکو نتوانند خواند - تنها درکمال خوبي و سیر آهنگي میخواند - و شدّ بغایت بلند را که بزبان هندوستان دیپ خوانند - بنوعی ادا میکرد که دانایان دشوار پسند این فن تحسین و آفرین می نمودند - و متاثر میگشتند - و در وقت خواندن پکهاوج نیز مینواخت و در الاپ که ادای نغمهٔ صرف است - و هنگام سرائیدن بآن آغاز کنند - طرز یکتائي داشت - پس ازانکه راجه مان رخت هستي بر بست چندی با پسر او راجه بکرماجیت بسر برد - و چون قلعهٔ گوالیار با ولایتش از تصرف راجه بکرماجیت بر امد - نزد راجه کیرت مرزبان قلعهٔ کالنجر رفت - و درانجا نیز روزگار بکامروائي

گذرانید - آخر الامر سلطان بهادر گجراتی از شنیدن احوال غرابت اشتمال بابک مرعقته گشته از راجه کثرت طلب نمود - وراجه کام و نا کام دل از نا نک بر گرفته پیش او فرستاد - سلطان بهادر •
درسیدن آن یگانهٔ زمانه نشاط بی پایان اندوخت - و بابک دقیقهٔ عمر همانجا بسر آورد - بعد ازان آوای نغمهٔ دلکشای تانسین گلاونت گوالیاری که منظور شیخ محمد غوث بود گوش جهانیان درآموخت - او مانند بزد راجهٔ ملک پته و قلعهٔ باندهورام چند بگهیله اسباب کامیابی آماده داشت - چون یکتائی او درین فن دقیق در مجلس بهشت آئین پادشاه ملک بارگاه حضرت عرش آشیانی که مجمع دانشوران روزگار و مرجع هنرمندان هر دیار بود - مکرر مذکور گردید - منشور طلب او مصحوب معتمدی نزد راجه فرستادند - راجه با وجود کمال خواهش ازروی فرمان پذیری تانسین را روانهٔ حضور گردانید - بعد ازانکه شرف آستانبوس دریافت - و نغمه پردازی و لطف آواز او خاطر اقدس را نشاط آگین ساخت - از پیشگاه عنایت مشمول نوازش بیکران فرموده بسبب بهمسران پایهٔ اعتبارش در افزودند - امروز مدار خنیا گران هندوستان بهشت نشان بر تصانیف بشنو و تصانیف ازست •

درین تاریخ [عزارجمند] میر خان میر تورک از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و سه صد سوار مفتخر گردید •

هشتم [رجب] سرانداز خان قلماق بعنایت نقاره بلند آوازه گشت - چون بعرض اشرف رسید که مرشد قلی خان فوجدار مهترا و مهابن و کامان و پهاری در اثنای تاخت بریکی از مواضع رضیهٔ

آن سرزمین که تمرد گزینان آن محدود دران گرد آمده بودند برسیدن تفنگ جهان را بدرود نمود *

چاردهم [رجب] الله ویردیخان را بفوجداري و تیولداري آن محال بر نواخته دستوري دادند *

هفدهم [رجب] راجه بیتهلداس از دهندهیره که بطریق وطن یار مرحمت شده - و هژدهم راجه گجسنگه با پسر خود جسونت سنگه از موطن خویش ببارگاه معلی رسیده دولت کورنش دریافتند - شکر الله عرب بخدمت کوتوالی دارالخلافهٔ اکبرآباد از تغیر شاه علي و اضافهٔ منصب مباهي گردید *

بیست و پنجم [رجب] کلیان جهالا ملازم رانا جگت سنگه که رخی از احوال او در نخستین جلد گزارده آمد بدرگاه جهان پناه آمده لختی از اشیا که رانا بعنوان پیشکش مصحوب او ارسال داشته بود بنظر اکسیر اثر در آورد *

بیست و ششم [رجب] حکیم حاذق را از منصب باز داشته پانزده هزار روپیه سالیانه عنایت فرمودند *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق رسید *

غرهٔ شعبان امانت خان که نسخ خط از خط نسخ بر اوراق نسخ نویسان وقت کشیده - در جایزهٔ کتابه که درون گنبد آسمان رفعت مزار خلد آثار حضرت مهدعلیا ممتاز الزماني نگاشته بود بعنایت فیل کام اندوز گردید *

چهارم [شعبان] بدرة التاج خلافت پادشاهزادهٔ والاقدر محمد

داراشکوه - و گوهر صدف جهانبانی پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر - خلعت زمستانی - و بمهش پور حلاصب دو لک روپیه نقد لیر - بطریق انعام مرحمت فرمودند - و یمین الدوله آصف خان خان خانان سپهسالار - و علامي افضلخان - و دیگر امرای عمدهٔ حضور خلعت زمستانی عنایت شد - شاه علی بخلعت و خدمت فوجداری احمیر از تغیر آبروده پسر راجه بیتهلداس که بدانهٔ آن می پرداخت و اضافهٔ منصب و مرحمت اسپ عز امتیاز اندوخته بدان صوب مرخص گردید •

گزارش توجه موکب اقبال بصوب باري و جشن شمسی وزن اقدس بعد معاودت

هشتم [شعبان] اعلام ظفر اتسام بنشاط سیر و شکار از دارالخلافهٔ اکبر اباد بصوب باری بر افراخته آمد - و باغ نور منزل معروف به دهره نه ورود اقدس بصارت و طراوت فردوسی یافت - راجه بیتهلداس را بخلعت بر نواخته بوطن رخصت دادند •

نهم [شعبان] از نور منزل کوچ شد •

دوازدهم [شعبان] منازل ساحل تالاب باری به نزول اشرف پایهٔ آسمانی یافت - پنج روز در باری و هشت روز در نواحی آن عشرت اندوز صید و نخچیر بوده سه قلاده شیر نر که از هول حملهٔ آن زهرهٔ شیر آسمان آب گشتی - و چندین قلاده کار و آهو و جز آن طعمهٔ نهنگ تفنگ گردانیدند - میرزا مراد صفوی مخاطب بالتفات خان بمنصب دو هزاری هزار سوار از اصل و اضافه و بانعام

ده هزارروپيه كامياب گشت - وبنام مولانه‌ي نيل عطا فرمودند *

شب پانزدهم [شعبان] بدستور معهود فضلا و صلحا را بعنايت ده هزار روپيه دامن اميد بر آمودند *

دوم رمضان عمارات روپباس محط حشمت و اقبال گرديد - درين مكان نزه چهار روز مسرت صيد و شكار اندوخته از راه فتحپور بدار الخلافهٔ اكبر اباد متوجه گشتند *

هشتم [رمضان] خان خانان سپهسالار و علامي افضلخان و مكرمتخان و ديگر بندهاى اخلاص نشان كه بامرخاقاني در دارالخلافه مانده بودند پذيره شده در نور منزل بتقبيل آستان ملايک آشيان احراز سعادات دو جهاني نمودند *

نهم [رمضان] مطابق ششم بهمن صبح روز مبارک در شنبه آفتاب ملک خلافت با فر ايزدي ساحت دار الخلافه را بورود مسعود سعادت آمود گردانيده فروغ افزاى دولتخانهٔ معلى گرديد - و ازانجا كه ساعت فرخندهٔ شمسي وزن اختتام سال چل و ششم و افتتاح سال چل و هفتم از زندگانى جاوداني بعد از انقضاى پنج و نيم گرئ اين روز مبارک بود - پيشكاران بارگاه اقبال حريم دولت را بسايه بانهاى رنگا رنگ - وبساطهاى گونا گون - و اصناف اوانئ زرين - و سيمين - آراسته بودند - ودرين ساعت خجسته آن گرانمايهٔ گوهر بزر و سيم و ديگر اشياء معهوده برسخته آمد - و جيب و دامان اميد جهانيان بزر نثار بر آمود - خديو هفت اقليم بر سرير مهر تنوير كه بر تخت مرصع زبان زد برنا و پير است جلوس فرموده دست زر افشان ببذل و عطا بر كشادند - بپادشاهزاده بخت

بيدار محمد دارا شكوه - و هرو جويبار سلطنت پادشاهزاده محمد
شاه شجاع بهادر - و پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش - سه اسپ
از طويلهٔ خاصه با زين طلاي ميناكار عنايت شد - و دو اسپ از
طويلهٔ خاصه يكي بازين طلاي ميناكار ديگري با زين طلاي ساده
بواسطة العقد فرمان روائي پادشاهزاده محمد اورنگ زيب بهادر
كه در دولتآباد بودند ارسالداشتند - به يمين الدوله نيز دو اسپ
از طويلهٔ خاصه يكي با زين طلاي ميناكار ديگري با زين طلاي ساده -
و بسيد خان جهان و زاده گجسنگه خلعت مرحمت فرمودند -
پيشكش خان دوران بهادر نصرت جنگ صوبه دار مالوه دو هزار
دودامي بنظر انور درآمد - اگرچه در سر زمين مالوه از دير باز
بنسج آن مي پرداختند اما درين دولت خدا داد كه روز بازار هنر
پروربست بپايهٔ عالي رسيده - چنانچه قيمت جامه واري ازان كه
بوتهدار رنگين باشد هشتاد روپيه - و ساده چهل روپيه مقرر شده - در
نعمت و نفاست هيچ پارچه از پارچهاي مفيد كه خاصهٔ سواد
اعظم هندوستان بهشت نشان است بآن نميرسد - و درهواي تابستان
لباس اقدس ازاست - بخان دوران بهادر و شايستهخان و جمعي ديگر
از امراي تعيناتجنوبي ممالك - مانند سپهدار خان - و رشيد خان -
و غير ايشان - خلعت زمستاني فرستاده آمد - بسيد جلال و دو پسر
او فرجي و دستار شال مرحمت نموده رخصت گجرات دادند - و
چار صد اشرفي بار و ششصد مهر مصحوب او بزاويه نشينان گجرات
عنايت شد - صلابت خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري ذات
و هزار سوار سر بر افراخت - حكيم مومنا بساليانهٔ بست هزار روپيه

از اصل و اضافه نوازش یافت - ملا عبد اللطیف دفتر دار تن بخطاب عقیدت خاني مفتخر گردید - و چون این مجلس فردوس آئین بنشاط و شادمانی و مسرت و کامرانی بانجام رسید - خاقان خورشید اتصال سحاب نوال مشکوی مینو مثال را بفروغ عظمت و جلال نور آگین گردانیدند - و نواب فلک نقاب عرش جناب پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب اقسام جواهر و دیگر اصناف نفایس برسم پیشکش گذرانیدند - و بشرف پذیرائي رسید *

پانزدهم رمضان پیشکش میرزا عیسی ترخان پانزده اسپ کچهي که از جوناگدهٔ فرستاده بود - و پیشکش محمد شریف خالوی باقر خان سه فیل که از اودیسه روانهٔ درگاه معلی ساخته - از نظر اقدس گذشت *

بیست وچهارم [رمضان] عبدالرحمن روهیله که داخل لشکر منصور دکن است بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه سر افتخار بر افراخت - کلیان جهالا ملازم رانا جگت سنگه بعنایت اسپ و فیل سر افراز گردیده دستوری معاودت یافت - و از نزونی عاطفت براي خلعت و فیل همراه و فرستادند *

کشته شدن کور کریمداد پسر جلاله هم احداد .

چون جمعي از الوسات نغز که رقم ضلالت برپیشانیِ ظلمانیِ اینان منبت بود از تباه پسیچی و عذر خواهي که لازم شکیمت فتنه سرشت آن بدسگالان خسارت آئین است بخیال محال افتاده کور کریمداد معصیت نهاد را با منتسبان و لختی از انصار و اعوان سست بنیان که بجد و جهد بهادران ظفر نشان اوارهٔ دشت ادبار

گشته در حدود بوحانی بورکش کرده بودند طلب داشته در کمین انتظار نشستند - تا هنگام فرصت به تیراه آمده باتفاق مردم تیراه که درظاهر بندوبست خادهٔ اطاعت و فرمان پذیری پیرایهٔ نجات سرانجام می دادند - و در باطن باندیشهٔ مخالفت و عصیان مواد خسران ابدی و خذلان سرمدی می اندوختند و برای دفع ملک تور اورک زئی و شادبیگ امرندی و برادران و خویشان آنها که زمرهٔ سعادت و رهنمونی دولت‌باشهٔ ارشاد اولیای این سلطنت خدا داد مردرش دارند نهاده می طلبیدند - سرنشورش برداشته سعید خان صوبه دار کابل که برسم هرسال مشتی در پشاور نموده بود قریب پانزده هزار پیادهٔ کوه سرکماندار از عشایر اماعهٔ آن دیار که بسطوت اقبال خاقان ملک بارگاه همه را ادل و منقاد ساخته بود گرد آورده تا راخه حکمت منگه و پردل خان وعزت خان و مند ولی و برخی دیگر کندآوران خونخوار و دوهزار سوار از تابینان خود همراه یعقوب کشمیری وکدل خویش بمالش مفاهیر معین کرد اتفاقا پیش از وصول افواج قاهره بحدود نعرلخنی کوه نشینان آن سرزمین برای حراست مال وجان ازدست انداز بهادران مروری نشان برادر کریمداد را که سابقا بلخ فرار نموده بود و دریندولا باغوای ندر محمد خان والی بلخ پوشیده درمنایل معرد درآمده آتش فتنه ملتهب میگردانید - و آن طایفهٔ حق نشناس را بر معاضدت و موافقت خان مزبور تحریص مینمود - با برادر هزار میر اورک زئی که با کور کریمداد نیز یکدیگی می باخت ازهم گذرانیدند وبدین دست آویز اکثر سران بعرعسکر اقبال را پذیره نموده در بنگش بالا دیدند -

و چون دلاوران پیکار گزین داخل ثغر گردیدند - گروها گروه مردم آنجا بوساطت نیک سگالان این دولت بلند صولت آمده ملحق گشتند - مگر الوس لکن و دیگر دو قبیلهٔ وبیله که کور کریمداد با دیگر مقاهیر بی بنیاد دران گروه بی رشاد بسر می برد - و چون از فزونیء حراس روی آمدن نداشتند راه زینهار جز کوچهٔ فرار ندانسته بکوهہاي عسير العبور و درهاي تنگ پناه بردند - غزاة فیروزي فراوان انبار غلهٔ مردم بتاراج برده منازل و مساکن آن خانه خرابان دین ودینی از بیخ و بن بر کندند - و ازانجا که مخالفان این دولت آسمان رتبت را جز ناکامی نصیبهٔ نیست دران جبال مرتفعه و شعاب ضیقه ازبالا برف و باران مانند نوازل آسمان برمفارق شان مي بارید - و از پائین سیلاب شمشیر آتش انشان پیادهاي کوه پیما که چون باد درکنگرهٔ سحاب بلندي گرا گشتی کاخ هستیء گروه خاکسار از پا می انداخت - چون مقاهیر از شدت برودت هوا و تیزیء آب تیغ مجاهدان فیروزي انتما بستوه آمده بودند - و هرروز جمعی مرحله پیماي نیستي میگشتند- چارهٔ رستگاري جز سپردن کور کریمداد با اهل و عیال ندیده آن واژون طالع را دستگیر ساخته با توابع و لواحق حواله نمودند - و جنگ آوران نصرت مند ازانجا مراجعت کرده به پیشاور نزد سعید خان رسیدند - خان حقیقت حال بدرگاه معلي عرضه داشت نمود - اورنگ نشین اقبال او را بعنایت ارسال خلعت خاصه سربر افراختند - و فرمان شد که آن تبه کار سیه روزگار را به یاسا رساند - او پس از ورود یرلیغ جهان مطاع آن غنوده بخت تیره اختر را بقتل رسانید ॥

درينولا عرضه داشت صفدر خان که در ششم سال میمنت اشتمال اورنگ آرائي خاقان ممالک ستان بعدوان سفارت نزد شاه صفي فرمان رواي ايران رفته بود مشتمل در بعضی سوانح آن مملکت که باعث درنگ صفدر خان دران ملک و سبب تاخير ديدن شاه صفي گشته بدرگاه خواقين پناه رسيد - و ازان رو که دانستن سوانح مذکوره در بعضي وقايع آتيه مدخلی دارد آنرا درين نگارين نامه مرقوم ميگردد ❊

يکي سانحهٔ قلعهٔ وان است - تفصيلش آنکه پاشاي وان از قيصر روم سلطان مرادخان متوهم گشته بشاه صفي نوشت - که اگر فوجی از دليران کار آزموده روانهٔ اين حدود سازيد حصار حواله نموده بيايم - شاه براي حصول اين امنيت که مرکوز طبيعت او بود بتبريز شتافته رستم خان گرجی ناظم آنرا که دران هنگام سپهسالار ايران بود با لشکر آذربايجان و گروهی ديگر بتحصن وان فرستاد - و چون قيصر روم بر ارادهٔ حاکم وان و توجه افواج ايران آگاه گرديد - رقمي مبنی از اقسام تلطف نگاشته باو پيغام داد - که بي وقوع امري که موجب انحراف ازين دودمان و باعث التيام بوالي ايران باشد حصار بقزلباش سپردن از عقل و دانش دور است - بايد که ازين خواهش ناروا و عزيمت نا سزا باز آمده ديگر پيرامون چنين انديشهاي باطل نگردد که ما آن ولايت را براي توطن باو مفوض ميداريم - چهل هزار سوار بکمک او فرستاديم که اگر لشکر قزلباش نزديک وان آيد به نبرد و پيکار دمار از روزگارش برآورند - اتفاقا وصول لشکر ايران و حشر روم يکمرتبه واقع شد - و پاشاي وان که برسيدن حکم سلطان مراد خان ازعهد خود پشيمان گشته بود قلعه را برروي

رستم خان دربست - رستم خان هرچند در جدال و قتال کوشید اما کاري از پيش نتوانست برد - و جمعي را دران آوردگاه بکشتن داده ناکام بصوب تبريز برگشت •

ديگر واقعهٔ ايروان - در عهد سلطنت شاه عباس که باصائت راى و اصابت تدبير - و فزونیِ حفظ - و حراست مملکت و فراوانی ضبط - و سياست سپاهي و رعيت - از ديگر سلاطين صفويه امتياز داشت - هرگاه لشکر روم بر قزلباش مى آمد - ازانرو که شاه از پيکار شاه اسمعيل و سلطان سليم که تاريخنامها ازان باز گويد عبرت بر گرفته بود - جنگ مواجهه نميکرد - و باحکام حصون و تخريب محال سر راه لشکر غنيم و احراق قصيم و عليق آن مواضع وسد طرق آذوقه مى پرداخت - و بدين سبب رومى ناکام بر ميگشت - درينولا که سلطان مراد خان که بوفور شجاعت و بسالت اتصاف داشت فرمان رواى ولايت روم گرديد - و شاه صفى حکم فرماى ايران - قيصر روم باراده تسخير ايروان و تبريز و بغداد که شاه عباس آنرا بفکر و تدبير و حرب و پيکار از دست روميان کشيده بتصرف در آورده بود متوجه گشت - و بر خلاف قانون نياگان خويش که بي سانحهٔ عظيم و حادثهٔ جسيم از مستقر اورنگ فرمان دهي حرکت نمي نمودند با لشکر جرار از سوار و پياده و توپچیِ قدر انداز و توپخانه با سامان و ساز نخست بر ايروان آمده حصار آنرا که در ضبط طهماسپ قلي خان ولد امير گونه خان بود محاصره نمود - تا يک هفته بسر دادن توپ و تفنگ هنگامهٔ کارزار گرم داشته ديوار حصار از چند جا بزمين هموار گردانيده - طهماسپ قلي خان که از شدت محاصره و غلبهٔ افواج روم

سنوه آمده بود و دیر سعادتی و بی باکی شاه صفی که دربارهٔ دولتخواهان
حد خویش و نوکران آن دولت بروی کار آورد او را هراسان داشت -
سلطان مراد خان پیغام داد - که اگر قلعه نشینان جان ومال امان
یابند - و من تا چندی که آرزوی ملازمت داشته باشند در زمرهٔ
نوکران منسلک گردم - و دیگران مطلق العنان شوند - قلعه را حواله
می نمایم - و چون ملتمس او به پذیرائی رسید روز پانزدهم از تاریخ
محاصرهٔ حصار - پردهٔ سلطان را دید - و ازانجا که در قزلباش بمروی
حسن شهرت داشت بیوسف پاشا موسوم گشت - سلطان ضبط ایروان
را به یرنهٔ خود علامی مرتضی پاشا نام دار گذاشته بعزیمت فتح
دیگر ولایات که درین یساق پیش نهاد همت گردانیده بود رکضت
نمود - و به تبریز که آهالی آن مکان از شهر بر آمده بجبال زنهاری
شده بودند رسیده سه روز توقف کرد - درین اثنا از نوشتهٔ والدهٔ خود
که از استنبول ارسال داشته بود دریافت که چون درین غیبت
فرنگیان ضلالت آهنگ برثغور مملکت روم هجوم آورده رعیت و سپاه
را از دوری فرمان گذار در تذبذب انداخته اند و نزدیک است
که تزلزلی بقواعد ملک و دولت راه یابد - بمجرد آگهی برین ماجری
باستعجال تمام معاودت نماید - بنابران قیصر از تبریز مراجعت
نمودهٔ بسرعت هرچه تمامتر باستنبول شتافت - و فرمان روای
ایران که در چال مرتضی تبریز اقامت گزیده از کثرت لشکر روم و
سطوت سرداران آن مرز و بوم قدم پیش نمیگذاشت عرصه را خالی
یافته تسخیر ایروان را درین سال پیش نهاد همت ساخت - و
بگرد آوردن لوازم قلعه کشائی پرداخت - و در موسم زمستان و

هنگام ریزش برف و باران آنرا محاصره نموده تا سه ماه معرکه
افروز پیکار گردید - و قریب بیست هزار قزلباش بکشتن داد -
درین اثنا مرتضی پاشا باجل طبیعي رخت هستي بر بست -
قلعه گزینان بعد از سپري شدن قلعه دارتا چارده روز آنرا پنهان
داشته داد مردانگي مي دادند - پس ازان تنگ آمده و طاقت
حراست حصار بی سردار در خود ندیده امان طلبیدند - شاه قلعه
را متصرف گشته اقسام محترمه و دیگر رعایا را رخصت نمود - و
کنداوران لشکر روم را از اعالی و اسافل همراه برده هر طایفه را بجائي
فرستاد - چنانچه گروهی که بقندهار رسیده بودند همراه علیمردان
خان که سبب آمدن او گزارش خواهد یافت بهندوستان آمده
تارک بخت باستلام سدهٔ سنیه بر افراختند - و خاقان گیتی ستان
از عواطف ملکانه بیشتری را در زمرهٔ بندگان در آورده چندي را
که هوای وطن در سر داشتند زر نقد عنایت فرمودند - و فرمان
شد که متکفلان بندر سورت بر جهازات سرکار والا روانه نمایند ٭

دیگر بغی ورزیدن خان احمد خان اردلان حاکم کردستان - که
از بلاد معمورهٔ مشهورهٔ آن حسن آباد و شهر زور و مریوان است -
چون خان مزبور نیز از خونریزی شاه صفي خایف گشته پنهاني
بمسلك مطاوعت و منهج موافقت رومیان در آمده بود - درین هنگام
که یساق ایروان درمیان آمد کمک لشکر قزلباش ننموده بقیصر نوشت
که بیکي از نظّام ولایات قریبهٔ این ملک یرلیغ رود که هرگاه من
اشاره نمایم زود خود را رسانیده این ولایت را بحصون حصینهٔ آن
به تصرف در آرد - و مرا با توابع و لواحق روانهٔ حضور گرداند -

سلطان مراد خان بکوچک احمد پاشا ناظم موصل نوشت که بمجرد رسیدن نوشتهٔ مشار الیه با لشکر خود بدان صوب شتافته کرد عدان را متصرف گردد - و اورا روانهٔ حضور سازد فرمان روای ایران صافی الصدر خان احمد دربابه سفارش غلام شاه عباس را که پیش از آمدن بمصر با رستم خان درسرحد ایروان تردد نموده بمرتبهٔ قولل‌راقاسی رسیده بود با شاه وردیخان لر و سلیمان خان خویش خان احمد و گروهی دیگر بمالش خان احمد فرستاد او بر بیمعنی آگهی یافته کوچک احمد پاشا را نزد خود طلبید کوچک احمد با چند سردار دیگر که دران نواحی اقامت داشتند بخان احمد پیوست و در پای حصار مریوان که تکاه خان مرور بود فرود آمد - درین اثنا سیاوش با لشکر خود تعبئهٔ فوج افواج می زنند و کوچک احمد را که بمرض مبتلا شده بود و اردی رهگذر لشکر روم از ترک امداد با دو پاشا و دیگر گروه انبوه به قل آورد چندی از مردم معتبر اسیر میگرداند خان احمد خر فرار چارهٔ ندانسته بموصل گریخت و درانجا باجل موعود در گذشت و سیاوش کردستان را بسلیمان خان حواله نموده ماموران را نزد شاه صفی در حین مراجعت او از ایروان باصفاهان آورده گذرانیدند *

برافراختن رایات گیتی پیما بقصد صید و شکار از دارالخلافهٔ اکبراباد بصوب سورون وگذارش برخی دیگر وقایع

نشست و نهم رمضان در اسعد ساعات و احسن اوقات موکب

جهان پیما از دار الخلافه بصوب سوروں که مصطادي است مشحون بانواع سباع و اصناف وحوش و طیور بره نوردي درآمد - و حوالئ دار الخلافه خیام گردون احتشام بر افراختند - دریں روز میمنت اندوز حراست دار الخلافه بسیف خان و فوجداری این روي دریای جون بآگاه خان* خواجه سرا معرض شد - و نخستین بخلعت خاصه و دومین بخلعت و دیل نوازش یافته مرخص گشتند *

بیست و ششم [رمضان] موضع نجابت پور که در اقطاع نجابت خان است بضیاء لواء ظفر انتما منور شد *

بیست و نهم [رمضان] ظاهر قصبهٔ سوروں که از اکبرآباد بیست و چهار کروه بادشاهیست محط سرادق ملکي ارتفاع گردید - و رستم خان تیولدار سنبهل دریں منزل سعادت ملازمت دریافت *

سلخ این ماه [رمضان] ساحل دریای گنگ که آبش در شیرینی و گوارائی گزیده ترین میاه سواد اعظم هندوستان بهشت نشان است مخیم اقبال گشت - و دریں ماه مبلغ سي هزار روپیهٔ مقرر بفضلا و ارباب تقی تقسیم پذیرفت *

غرهٔ شوال بعرض اقدس رسید که دریں نواحي ببری چند در بیشه فراهم آمده بقطان و ره نوردان آن سر زمین ایذا می رسانند - خاقان دادگر که خیر سگالئ برایا کامهٔ پیش نهاد همت بادشاهانه دارند بدان سو متوجه گشته یازده ببر به تفنگ شکار فرمودند *

دوم [شوال] نجابت خان دولت ملازمت اندوخت *

سیوم [شوال] از دریای گنگ براه جسر عبور فرموده بصید ببر و دیگر جانداران صحرائي در محال پرگنهٔ سهنسوان عشرت اندوز

گردیدند - میر نصر الله مخاطب برحمت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار مباهی گشت ۰

پنجم [شوال] هزار سوار شایسته خان را دو اسپه سه اسپه مقرر نموده اور بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار- سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - خلیل الله خان میر آتش که خدمت قراول بیگی نیز بدو مفوض است بعلامت فیل بلند پایگی یافت ۰

هشتم [شوال] میرزا رستم صفوی که یرلیغ معلی طلب او شرف صدور یافته بود بدولت ملازمت فایز گردید - رستم خان را خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه عنایت نموده رخصت انصراف به سنبهل دادند ۰

نهم [شوال] یمین الدوله و علامی افضلخان با ارباب دفتر و گروهی دیگر از بندهای پادشاهی که پس از انتهاض رایات عالیات از دارالخلافه راهی شده بودند باردوی گیهان پوی ملحق گشته سعادت آستان بوس دریافتند - چون جوقی از مفاد پیشگان آن مرزستان در موضع کراوین از مضافات پرگنهٔ ددوار گرد آمده باعتماد استواری جا پا از جادهٔ اطاعت و انقیاد بیرون گذاشته بودند اصالتخان و شیخ میر ولد قطب الدین خان با تابینان و خلیل الله خان میر آتش با جمعی برق انداز و خان سپار خان بخشی احدیان با احدیان از پیشگاه خلافت معین شدند - تا اساس زندگی مخذولان از بیخ بر اندازند - دلیران عرصهٔ شهامت بسرعت تمام بحوالی حصار مقاهیر رسیدند - حصن گزنیان بانداختن تیر و تفنگ

و دیگر آلات جنگ پرداخته نایرهٔ قتال بر افروختند - و مبارزان لشکر منصور از در و دیوار درون حصار ریخته مقهوران را به تیغ آبدار ازهم گذرانیدند - و عیال و اطفال اینان بقید اسار در آوردند - چون پسر جان سپار خان درین کار زار بزخم تفنگ در گذشت - اعلی حضرت او را پس از مراجعت بخلعت بر نواخته بمراحم پادشاهانه تسلیه بخشیدند *

چاردهم [شوال] بخان عالم دو اسپ راهوار مرحمت شد یوسف محمد خان تاشکندی تیولدار سرکار بهکر بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه سر افرازی یافت - مادهو سنگه و هری سنگه پسران راورتن از زاد بوم خویش آمده هر کدام یک فیل برسم پیشکش گذرانید - خاقان شیر شکار از چهارم ماه تا هژدهم در مضافات پرگنهٔ سهنسوان نوزده ببر بتفنگ و صد چرز به باز و بسیاری از دیگر جانداران چرنده و پرنده شکار نموده نوزدهم عنان یکران بسمت دارالخلافه منعطف ساخته از دریای گنگ عبور فرمودند - و حوالی قصبهٔ سورون معسکر اقبال گردید - درین روز جمال خان قراول را که درین شکار خدمت نیکو بجا آورده بود بزر سنجیده مبلغ همسنگ او را که هشت هزار روپیه شد بدو مرحمت نمودند *

بستم [شوال] از عرضه داشت سیومین پور جلال بمسامع حقایق مجامع رسید که روز پنجشنبه دهم شوال آن والا گهر را از دختر شاه نواز خان صفوی صبیهٔ سعادت سرشت بوجود آمده - اعلی حضرت آن پاک نژاد را بزینت النسا موسوم ساختند - الله ویردی

خان که بحکم خدیو هفت کشور از مهدرا آمده سعادت همرهی رکاب فیروزی اندوخته بود بعنایت خلعت واسپ بارس مطلا مفتخر گشته دستوری معاودت یافت ٭

بیست و چهارم [شوال] ساحل دریای جون به نزول اقدس مهبط برکات گردید - راجه جگسنگه که از وطن آمده بود و سیف خان و مکرمت خان و دیگر بندها که در دار الخلافه اقامت داشتند بادراک شرف ملازمت مستسعد گشتند - نجابت خان به کول مرخص شد - هرسنگه ولد کشن سنگه راتهور باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار برق عرب نر امراحت ٭

درین تاریخ رفیع الله برادر زادهٔ قاضی خان از تعیناتیان کابل احرار دولت تقبیل عتبهٔ سپهر مرتبه نموده عرضه داشت علیمردان خان مشتمل بر رستگاري شدن بدرگاه خلائق پناه و تمسک بحبل متین بندگي و ارادهٔ تسلیم قلعه قندهار باولیاي دولت پایدار و عرضه داشت سعید خان که مضمون آن نگارش می یابد از نظر اقدس گذرانید ٭

روز دو شنبه بیست و ششم شوال بادشاه گیتي پناه کشتی سوار بدار الخلافه توجه فرموده حرم خلافت را بانوار ظل اللهي پرانور ساختند درین روز مبارک فیل موسوم بمعقول شاهی سرامد افیال عادل خان که با هار طلا و جل زر بفت لالی دوز و ماده فیل درسلک پیشکش روانهٔ آستان معلی ساخته بود بنظر والا در آمد و محمد امین ولد شاه سلیمان که بتازگی از توران آمده سعادت آستان بوس دریافته بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدی ذات

و دو یست سوار و انعام شش هزار روپیه فرق عزت بر افراخت *

از سوانح این سال فرخنده مال فتح قلعهٔ قندهار است با دیگر قلاع آن دیار

چون ایزد جهان پرداز و دادار بی انباز حدوث هر امری از امور دولت و جهانبانی و سنوح هر اثری از آثار سلطنت و کشور ستانی را بوقتی مخصوص و مصلحتی خاص منوط گردانیده است - و به تجلی صفتی از صفات علیا و تاثیر اسمی از اسماء حسنی مربوط - اگرچه توجه اقدس بر تسخیر حصار قندهار که از حصون حصینهٔ زابلستان است و کشایش دیگر قلاع آن دیار همواره مبذول بود - تاچندی حصول این امنیت بسبب ورود لختی موانع و وقوع برخی عوایق که اشتغال بدفع آن ناگزیر بود در پردهٔ توقف ماند - و بعد ازان که کارگزاران تقدیر مواد تحصیل این کام و اسباب تسهیل این مرام آماده گردانیدند - و هنگام آن شد که شگرفکاری اقبال جهان افروز ونیرنگ سازی دولت عدو سوز - نقاب تعویق از چهرهٔ مقصود برگیرد - درین سال فرخ فال کشایش آن موئل رفیع با دیگر معاقل منیعه جلوهٔ ظهور داد - چنانچه بتفصیل گزارش می یابد - این حصار استوار از سال چهلم سریر آرائی حضرت عرش آشیانی بعد از التجاء میرزا مظفر صفوی بدرگاه سلاطین مطاف درتصرف بندگان این آستان گردون نشان بود - پس از اورنگ نشینی حضرت جنت مکانی شاه عباس که همواره تمنی این محکمه در دل داشت زینل بیگ بیگدلی توشمال باشی را که در اواخر دولت شاه بمرتبهٔ

سپهسالاری ایران رسید تا جان غالم که از پیشگاه حضرت جنت مکاني برسالت رفته بود بعنوان سفارت فرستاده اظهار این مطلب نمود - حضرت جنت مکانی چون از اعیان دولت کنکاش خواستند و ایشان در جواب ماندند - آنحضرت که همواره در حل مشکلات و کشف معضلات از راي رزین و روشن دوربین خاطر خورشید ضمیر استصواب مي نمودند درین باب بدر ازان مروج امرایي دودمان خلافت مصلحت جستند اعلی حضرت معروض داشتند که هرچند در اعطاء این حصن رکین حق روانی آزردن فرمان روای ایران امري دیگر ملحوظ خاطر حق گزین نیست - اما ظاهر بنیان جهان و صورت گردان کیهان از فروغ استقلاء دارای ایران خواهند انگاشت اولی آنکه سد ابواب این گفتار نموده خاطر از حصار تمرانجام مواد و لوازم قلعه داری را پرداخته خاتجهان لودي را که بکثرت قبیله و فروغ سامان و دستگاه و عزت و اعتبار امتیاز دارد بدانصوب بفرستند - که گر دارای ایران به تسخیر آن بردارد پای ثبات فشرده چندان مقاومت نماید که این مرید اخلاص بزره خود را برساند - و کیفر این حرکت ناستوده و رکضت ناپسندیده در کنار امانی و آمالش گذارد - دیدار بختي که بتائیدات آسماني و توفیقات رباني تسخیر اقالیم سبعه پیش نهاد همت والا و نهمت بلندي گرای خود گردانیده باشد - و بامداد اقبال روز افزون - و امداد طالع همایون - تذلیل رقاب سلاطین روزگار - وتسخیر جاه خواقین سپهر اقتدار - وجه عزیمت ساخته چگونه راضي خواهد شد - که جزوی از اجزای مملکتش یا برگی از گلزار ولایتش بتصرف بیگانه

در آید - حضرت جنت مکاني این رای ثاقب را پسندیده در برابر خواهش او جوابي نفرمودند - و مقرر شد که خانجهان بقندهار بشتابد - او از کاهل منشي و تن آساني به پیشکاران دولت که از وفور بی پروائي حضرت جنت مکاني در معاملات سلطنت مدار کار بر آنها بود ساخته صوبهٔ ملتان براي خویش و حراست قلعه برای عبدالعزیز خان التماس نمود - و تعهد کرد که هرگاه احتیاج افتد خود را از ملتان بمدد عبد العزیز خان برساند - ملتمس او بقبول موصول گردید - شاه این ماجری از نوشتهٔ زینل بیگ دریافته پیوسته در کمین فرصت می بود - و انتظار قابو میکشید - تا انکه خدیو زمان در سال پانزدهم سلطنت حضرت جنت مکاني بسببي که درتضاعیف وقایع نهم‌سال از دور اول‌جلوس‌اقبال مانوس بتفصیل تمام نگارش یافته بار دوم بدکن تشریف فرمودند - و زینل بیگ سفیر ایران که هنوز از درگاه گردون‌جاه رخصت انصراف نه یافته بود پنهاني بشاه عباس نوشت - که درین هنگام که پادشاهزادهٔ والا مکان که نظام ممالک سواد اعظم هندوستان بآرای صواب انتما و تدبیرات گیتي کشای او باز بسته است بمهم دکن مشغول است - اگر اندیشهٔ قندهار در دل باشد به ازین قابو نیست - شاه فرصت غنیمت شمرده برسر قندهار آمد - وچون عبد العزیز خان‌قلعه دارکه از مراتب سپه داری وکار گزاري و مدارج رزم‌آرائی ونبردآزمائي نصیبه نداشت از مقاومت شاه و کمک صوبه دار ملتان پیرایي افغان مایوس گردید - بعد از محاصرهٔ چل و پنجروزه با چندی دیگراز بندهاي پادشاهي درشهریور ماه سال هفدهم جلوس حضرت

جلت مکاني مطابق هزار و سی و دوم هجري از قلعه بر امده شاه را دید و قلعه را سپرد - شاه عبدالعزیز خان را با همرهان رخصت مراجعت هندوستان داده تنظیم امور قندهار بگنجعلي خان زیک که سابقا حکومت کرمان داشت و شاه اورا بابا میگفت و می نوشت تفویض نمود - و خود بایران برگشت - و پس از سپري شدن گنجعلي خان خلف او علیمردان خان را ناظم آن ولایت گردانیده بادای ثادی می نگاشت - و چون قوایم اورنگ خلافت بجلوس عالم آرای حضرت خاقانی آسمانی پایه گردید مهم قندهار اهم دانسته خواستند که اعلام ظفر انتسام بصوب دار الملک کابل برافرازند - و آن بلده را مخیم سرادق عظمت و جلال و مرکز رایات ابهت و اقبال گردانیده یکی از دراري ملک سلطنت را با عساکر ستاره شمار و توپ بسیار و فیلان کوه سار بدان صوب بفرستند - درین اثنا فتنه آمیزی اواعنهٔ تیره ایام - و شورش انگیزی دهدیلهای بد مرجام - و نفاق گزینی و ضلالت آئینی دکنیان نا کام - روی نمود - و یساق قندهار چندی در توقف افتاد - و بعد ازان که خاطر اولیای دولت قاهره از تنبیه و تادیب این فساد پیشگان بجمعیت گرائید بسعید خان حاکم کابل یرلیغ رفت که تعین جنود نصرت آمود بکشادن حصار قندهار مقرر فرموده ایم باید که از تنظیم و تنسیق صوبهٔ کابل و هر دو بنگش و فرو نشاندن فتنهٔ افاغنهٔ جبال نشین آنصوبه فارغ گشته چنان آماده باشد که بمجرد رسیدن فرمان والا بی توقف و امهال درخدمت پادشاهزادهٔ کامگار والا تبار که عنقریب معین خواهد شد بدانجانب راهي شود - و یکی از کومکیان صوبهٔ کابل را که

ندرو بینی و کار دانی اتصاف داشته باشد بقندهار بفرستد - تامم
بر کیفیت حصار و کمیت لشکر آن دیار آگهی یابد - و هم اطوار
این سلطنت گردون آثار بعلی مردان خان و انموده اورا به بندگی
درگاه آسمان جاه مستمال گرداند - سعید خان باصطلام مفسدان صوبهٔ
کابل که لختی ازان نکاشته آمد وا پرداخته پیری آقا ملقب
به ذوالقدر خان را پنهانی نزد علیمردان خان فرستاد - او بقندهار
شتافته مراتب جهان کشائی و گیتی پیرائی اقبال روز افزون -
و فسحت مملکت - و وسعت دولت - و فراوانی اسباب قدرت و
دستگاه - و فزونی مواد حشمت و جاه - و کثرت خیول بادپا - و
بسیاری فیول کوه ربا - و خزاین موفوره - و عساکر منصوره - و دیگر
امارات فیروزی - و علامات بهروزی - بعلیمردان خان بیان نمود -
و باعطاف بي پایان و الطاف نمایان خاقان ممالک ستان امیدوار
ساخته برگزارد - که چون از ریعان برنائي و عنفوان کارآزمائي
حضرت شاهنشاهي هر مهم دیر برا که اختتام آن پیش نهاد همت
والا و عزیمت جهان پیرای بادشاه جهان کشا گردید بتائیدات ربانی
در مختصر زمانی مطابق خواهش اولیاء این دولت دوجهانی
انجاح پذیرفت - و هر مملکت دشوار کشا که کشایش آن مطمح
نظر بلند و همت آسمان پیوند این شهنشاه دین پناه گشت بتیسیرات
آسمانی درکمتر وقتی موافق آرزوي اصفیاي این سلطنت جاودانی
انفتاح - اولی آنکه بقدم اخلاص ره سپر جادهٔ مستقیم بندگی گشته
حصار قندهار را که پیشتر نیز باولیاء دولت این دودمان والا شان
متعلق بود به بندهاي بادشاهي بسپارید - وخود را بدرگاه خواقین

پناه رسانیده باصفهٔ سعادت تحاک آن آستان عرش مکان برافروزند
و الا زود باشد که بورود جنود اقبال رخ وس مقروری مال • ع •

• همه سپه شکن دیو بند قلعه کشا •

تمامی ملک زابلستان باستصواب آن مسخر گردد حاکم قندهار
ذوالقدر خان سلوک پسندیده نموده مرخص گردانند و گفت
که پاسخ این مقدمات بزبان یکی از معتمدان خود سپرده او را نزد
سعید خان میفرستم - و ازان رو که درایام دولت حضرت جنت
مکانی ظفر خان پسر خواجه ابوالحسن که به نیابت پدر بنظم مهام
صوبهٔ کابل می پرداخت بجهت دفع خوار ارمغانی بعلیمردان خان
ارسال داشته بود - و خان مزبور در برابر آن چیزی نفرستاده درینولا
علی بیگ را که از آقایان معتمداو بود بالحتی از اشیا روانه ساخت
که هم باتصال هدیهٔ ظفر خان بپردازد و هم بپاسخ گزاری سعیدخان
قیام نماید - چون در دهم سال جلوس عالم آرا قصبهٔ اعلام اسلام
به صوب پنجاب بعزم تسخیر قندهار مقرر شد عزیمه داشت ورنجان
ناظم پنجاب مشعر برضبط و علامی آنصوبه بدرگاه سلاطین مآب رسید -
ازانجا که بیک پسیچی کاوهٔ برایا واز مهر آثار این دولت پایدار
سپهر اقتدار است - این رکضت خجسته را بسال دیگر باز گذاشتند
و علیمردان خان پس از آگهی تنبیهٔ مواد خصاصت حصار پرداخته
قلعهٔ منیعی بر فراز جبل لکه که مشرف است برحصار قندهار
برافراخت و دولت ایران نوشت که سفریب افواج هندوستان
بقندهار میرسند من اگرچه اسباب قلعه داري از پیاده و آذوقه
و دیگر ذاکرپرمهرا ساخته آمادهٔ تحصن گشته ام اما شاه صفی

جدال وقتال بوده هنگام پیکار و وقت کار زار اهل حصار را مستظهر
گردانند - شاه صفی اینمعنی را بران که او برای رواج کار و رونق
بازار خود نگاشته است حمل نموده وزنی ننهاد - ومکرر در اثنای
باده پیمائی که زمان غنودگی خرد است با ندماء مجلس برگزارد
که علیمردان خان از فزونی سامان و دستگاه ره گرای خیالات فاسده
گشته او را باعیال بپاما رسانیده اموال او را بدست باید آورد - خان
مزبور از نوشتهٔ لختی خیر سگالان خویش برین قصد ناصواب آگاه
گردیده بخود اندیشید - که درین هنگام که تسخیر قندهار وجههٔ
صریمت اقلیم کشای فرمان فرمای هندوستان گشته و نزدیک است
که افواج قاهره بحرکت دراید شاه صفی بتحریض برخی از هنگامه
آرایان فساد چشم از حقوق دیرین خدمت من و پدر باز بسته درفکر
جان ومال من افتاده است چرا خود را بمعرض تلف درآورم- وباچنین
پادشاهي که درگاه خوادین سجده گاهش پناه خداوندان تخت و
دیهیم و آرامگاه نیاز مندان هفت اقلیم است براه مخالفت شتابم -
و بتوقع کمک لشکر قزلباش که مکرر دستخوش عسکر روم شده -
سبیل هوا جوئي شاه صفی که درعهد جور مهدش از بسیاری سفك
دماهر سرائي دوحه سرائی است و هر کاشانهٔ غم خانهٔ - پویم - اولی
آنکه تا یکبارة مکنون ضمیر من برملا نیفتد چندی در ظاهر طریقهٔ
مطاوعت شاه مسلوک داشته پنهانی تخم اخلاص در زمین عبودیت
درگاه عالم پناهی کاشته باشم - و راه ارسال رسل و رسایل به اولیاي
دولت ابدمدت خصوصا امراء ثغور کابل کشاده دارم - و چون شاه بر
انحراف واستنکاف خان مزبور آگهي یافت خلف ارشد او محمد علي

جنگ را که جدّ سعید عمرش بنهده رسیده بود نزد خود طلبید . او با آنکه پسر را با نفایس تنسوقات فرستاد شاه از قصد خود در نیامده خواست که بحیله سازی و خدعه پردازی اورا بدر بدست آرد . و بدین عزیمت سیاوش قولر اقاسی را که بمشهد مقدس فرستاده بود حکم نمود که بصوب قندهار بشتابد . و پیش از وصول خود بعلی مردان خان بنویسد که از استماع توجه عسکر هندوستان شاه مرا بکمک تعیین نموده است و بعد ازان که بقلعه درآید خاطر از استحکام حصار وا پرداخته اگر تواند اورا دستگیر ساخته روانهٔ حضور سازد و الا همانجا بقتل آورد . و رقمی مشعر بر گونا گون عواطف و مراحم و ارسال کمک نزد علی مردان خان فرستاد . تا بتمویه و تلبیس اورا غافل گرداند . ازانجا که بیدار مغز آگاه دل بدینگونه دیو افسونها نمود . ناظم قندهار بعد از رسیدن رقم و نوشتهٔ سیاوش بسیاوش پیغام داد که الحال آمدن بدین جانب مصلحت نیست . چه اگر پیش از ورود مواکب هندوستان با لشکر خود بحصار درآئی از کثرت مردم کار بعسرت میکشد . و اگر در بیرون قلعه بنشینی بیم آنست که بعد از ورود افواج با همرهان پی سپر بلا گردی . سیاوش آنرا بگوش قبول نشنوده بفراه آمد . و برای در شدن خویش بحصار قندهار دیگر باره بعلی مردان خان نوشت . خان مومی الیه پاسخ داد . که بهتر آنست که از گرد راه بخراسان برگردی تا سر برتن و جان در بدن دارم ترا گرد قلعه نخواهم گذاشت . شاه پس از آگهی بر حقیقت حال سیاوش را بیش از پیش تاکید نمود . او بقلعهٔ بُست رسیده چون بیقین دانست که علی مردان خان از اطاعت

فرمان روای ایران رو مطابق بر تافته پناه باولیای دولت گردون صولت پادشاه ممالک ستان برده - و سپاه کواکب شمار متوجه تسخیر این دیار است - بقدم ادبار پیش آمده در موضع کوشک نخود فرود کش کرد - و بذریعهٔ مکر و تزویر لختی قزلباشان خامل الذکر را از علی مردان خان روگردان ساخته بجانب خود باز کشید - وازین رهگذر تشتت و تذبذب تمام بحال قلعه نشینان راه یافت - و آثار اختلاف آراء که منتج عدم نظام است بروی روز افتاد - و علامات غدر و نفاق رو بتزاید نهاد - ناگزیر علي مردان خان گروهی را که طریق یکتائی بسیارش باز کشاده نهاني حقایق آنها می نمودند از ارک بر آورده با طایفهٔ دیگر که نقوش دورنگی از ناصیهٔ احوال کثیر الاختلال شان نیز پیدا بود بمحال بعیده فرستاد - و برخي از خویشان صداقت نشان و غلامان جان فشان را در ارک نگاهداشت - در حال این حال سرامد مرزبانان قندهار ملک مغدود و برادر او کامران که بطلب علي مردان خان آمده بودند برهم کنکاش برگزاردند - که اگر متابعت و هوا خوئی بندهاي پادشاه سکندر جاه و شهنشاه فلک بارگاه پیش نهاد خاطر عاقبت بین است - درین وقت که دارای ایران در مقام کین توزي و خون ریزي است - و وفا و وفاق حصار نشینان صورت نفاق گرفته - بامراء صوبهٔ کابل که مدد اینان زود تر میرسد باید نگاشت - که هنگام طلب خود را برسانند - او مغدود را نزد خود نگاهداشته بکامران گفت که نخست عوض خان قاقشال حاکم غزنین و سعید خان را آگاه گردان تا جمعیتي در کابل و غزنین مهیا داشته هرگاه من اشاره نمایم ببال استعجال بشتابند.

و استحکام قلعه ارک و حصن وسط شهر و حصار گرد آن و محکمهٔ
دوار حیل لگه وا پرداخته بدرگاه آسمان جاه که ملاذ آمال و کعبهٔ
اقبال است عرضه داشت نمود که چون شاه بتحریک جمعی مکر
اندیشهٔ فساد پیشه خدمات گزیده و ترددات پسندیدهٔ مرا و پدر مرا
از نظر اعتبار انداخته در اهلاک من مصمم شده ناچار بآن آستان کیوان
مکان زینهاری شده و اعتصام بعروهٔ وثقای عبودیت آن سدهٔ سنیه
نموده میخواهم که قندهار را باولیای دولت پایدار بسپارم و تارک
افتخار به ادراک سعادت تقبیل عتبهٔ والا که منتهای امانی و
منتهای آمال این عقیدت کیش ارادت اندیش است بر افرازم
امیدوارم که یکی از بندها با لشکری آمادهٔ پیکار بدینصوب مرخص
شود - تا بسرعتست هر چه تمامتر آمده قلعه را متصرف گردد - و عرضه
داشت برد سعید خان به پشاور فرستاد - و باز نوشت که بمجرد
وصول روانهٔ درگاه معلی ساخته التماس منشور عاطفت
که تمیمهٔ گردن مباهات - و وسیلهٔ نجات من باشد - نمائید -
و انتظار صدور مرلع رضا نعاد نکشیده خود بدین جانب
راهی گردید - و عوض خان قاقشال که باو نزدیک بود و ولیج خان
ناظم ملتان را نیز بر ارسال عرضه داشت و طلب لشکر ظفر طراز
آگهی داده تحریص نمود - که منتظر حکم نبوده روانه شوند - تا تفرقهٔ
اهل قلعه بجمعیت گراید - و خاطر این نیازمند از نگرانی برآید -
ازانجا که سعید خان بیشتر با عوض خان درعرض و با محمد شفیع
پسر خود درکابل جمعیت نگاهداشته مقرر ساخته بود که هرگاه نوشتهٔ
علیمردان خان برسد با همراهان بقندهار شتافته تا رسیدن او بپاسبانی

قلعه و نگهبانیِ خان مزبور بپردازند - عوض خان نهم شوال با هزار
سوار خونخوار از غزنین متوجه قندهار گردید - و محمد شیخ نیز
بموجب اشارهٔ عوض خان با هزار سوار جلادت آثار از کابل برهٔ نوردی
در آمد - و چاردهم شوال چون عوض خان بمقر رسید - نقدی بیگ
نوکر معتمد علیمردان خان کدیا دیگر عرضه داشت خان مشارالیه رو
بدرگاه جهان پناه آورده بود - و برای سپردن قلعهٔ مقر بعوض خان
از علی مردان خان دستوری یافته - حصن مقر را خالي کرده بعوض
خان باز گذاشت - عوض خان گروهی را بمحافظت قلعه نگهداشته
بیست ویکم شوال بقندهار رسید - علیمردان خان از آمدن عوض
خان مستظهر گشته او را باحترام تمام بقلعه در آورد - و برای پاس
میدارش و برامدن قلعه گزنیان از تدبذب بیست وسیوم شوال خطبه
بالقاب گرامیِ خاقان کشور ستان حضرت صاحب قران ثانی بلند
آوازه گردانیده وجوه دراهم بنام نامی واسم سامی فروغ آگین ساخت -
و بحصول این امینت جبین اخلاص بسجدهٔ نیایش دادار کارساز
بر افروخته ده اشرفي مسکوک بسکهٔ مبارک با عرضه داشتی منبی
از ابراز خواهش استلام عتبهٔ گردون آثار - و در آمدن عوض خان
بحصار - مصحوب احمد بیگ ملازم خود بپایهٔ سریر خلافت ارسال
داشت - و محمد شیخ خلف سعید خان بقلات که پنج منزلی
قندهار واقع است رسیده قلعهٔ آنرا از گماشتهٔ علیمردان خان که خان
مزبور درباب سپردن آن نیز باو نوشته بود بتصرف در آورد - و طایفهٔ
را برسم حراست گذاشته بیست و پنجم شوال بقندهار رسید -
علیمردان خان که از پي هم آمدن افواج قاهره نیروی دیگر یافته

بود - محمد شفیع را اعزاز نموده بقلعه در آورد و لوازم بزم سرور و مراسم ضیافت بتقدیم رسانیده محمد امین ماضی قندهار را که مکرر مکافات نبرد سطوتش بی هوش نرسانده باغواء آن اد از ابتدا می پرداخت - بقتل رسانیده و برج و بارو حصار را ببندهای بادشاهی سپرده تا رسیدن سعید خان که عرضهٔ علیمردان خان را با عرضه داشت خود مصحوب رفیع الله ملازم خویش روانهٔ درگاه معلی ساخته بود - و پیش از ورود یرلیغ جهان کشا با قریب پنجهزار سوار بصوب قندهار راهی شده منتظر نشست و چون بیست و چهارم شوال رفیع الله شرف اندوز ملازمت گشته هر دو عرضه داشت را از نظر اقدس گذرانید - چنانچه گزارش یافت - اعلی حضرت قلیج خان ناظم ملتان را که بمنصب چار هزاری ذات و چار هزار سوار سرافراز بود از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواخته بعوض خدمت صوبه‌داری قندهار و حراست قلعهٔ آن انتها بکی تعیین نمودند و حکم شد که با لشکر ملتان بقندهار بشتابد - و یوسف محمد خان تاشکندی حاکم بهکر و خان بهادر خان حاکم سیوستان فرمان شد - که از آن سو بقندهار خود را برساند و یرلیغ جهان مطاع بسعید خان مصحوب رفیع الله شرف صدور یافت - که از کار طلبی و پیکار پژوهی او میدانیم که مجرد رسیدن نوشتهٔ علیمردان خان بی امهال روانهٔ قندهار شده باشد - و اگر با ورود منشور واجب الاذعان راهی نشده بزودی روانه گردد - که افواج فیروزی بکمک او معین گشته و گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر را نیز

با عساکر اقبال درین نزدیکي تعین خواهیم فرمود - بالفعل پنج
لک روپیه از خزانهٔ کابل باخود ببرد - ازانجمله یک لک روپیه بعد
از رسیدن قندهار بعلیمردان خان برساند - که باو انعام فرموده ایم
و در لک روپیه بصیغهٔ مساعدت خود متصرف شود - و از تتمهٔ
مبلغ مذکور دیگر بندهای پادشاهی را هنگام احتیاج بقدر ضرور برسم
مساعدت - و ملک مغدود و برادر او و تبعهٔ علیمردان خان را درخور
حال هر ایک بطریق انعام بدهد - و چون قلیج خان بقندهار رسد
و خاطر از سپارش و گرد آوری آذوقه و سایر ناگزیر قلعه داري فراهم
آید حصار بقلیج خان حواله نموده علیمردان خان را با توابع و بنه
و بار بکابل آرد - و ازانجا پسر خود محمد شیخ را همراه داده روانهٔ
حضور گرداند - و با فوجی مستعد پیکار در کابل بنشیند - هرگاه
لشکر قزلباش حرکت کند بکمک قلیج خان پردازد - و از پیشگاه
نوازش خاقانی بعلیمردان خان منشور سعادت‌گنجور با خلعت خاصه
و جیقهٔ مرصع و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع گران بها
بدست محمد مراد ملدوز فرستادند - و ملک مغدود و کامران را
که ببخت یاوري طریق هواجوئی این‌دولت ابد بنیاد می‌پیمودند
نیز بعنایت خلعت سر افراز گردانیدند - و جون احتمال آن‌داشت
که شاه صفي از شنفتن‌خبر تسخیر قندهارمتوجه آن‌دیار گردد - غرهٔ
ناصیهٔ خلافت پادشاه زادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر را در سر
آغاز ماه ذي القعده بخجسته ساعتی بخلعت خاصه باچارقب
طلادوزي و جیقهٔ مرصع و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع
و باضافهٔ هزار سوار بمنصب دوآزده هزاري ذات و هشت هزار

سور و بمرحمت صد اسپ ازانجمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگرے با زین طلای میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با براق نقره و ماده فیل و ده لک روپیه نقد بطریق انعام سرافراز ساخته با بیست هزار سوار مرد آزما مرخص گردانیدند - و هنگام رخصت برزبان دُربار میفرمودند که اگر شاه صفی خود بقندهار آید آن فرزند والا گهر با لشکر جرار بدان صوب شتافته معرکه آرای پیکار گردد واگر لشکر بفرستد فوجی از بهادران خونخوار بسرکردگی خان دوران بهادر نصرت جنگ تعیین نماید - تا بتنبیه و تادیب آن گروه ضلالت پژوه بپردازند - و هریکی از امرا که درخدمت پادشاهزادهٔ بلندمقدار بتمالش مرلداس وازون آثار دستوری یافته بودند بمراحم پادشاهانه فرق مباهات برافراخت - راجه جسسنگه بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه - نجابت خان بخلعت و اسپ بازین مطلا و هرکدام از امر سنگه - ولد راجه گجسنگه وسادهوسنگه ولد راورتن بخلعت واسپ با زین نقره و نقاره - و لهر اسپ ولد مهابت خان بخلعت و اسپ و خطاب خانی - مفتخر و مباهی گشتند - و خانسپارخان و ذوالفقارخان و هرسنگه و کرپارام و گروهی دیگر از منصبداران بمر نوازشی درخور اختصاص یافتند و دیانت خان را دیوان و دوستکام پسر معتمد خان را بخشی و واقعه نویس این لشکر گردانیده بمرحمت خلعت بر نواختند وخان دوران بهادر نصرت جنگ را که از بارگاه خلافت برلنبع طلب تمام او رفته بود - و پس از رخصت پادشاهزادهٔ بلندار بیست روزی چند شرف ملازمت اندوخت - خلعت خاصه وجمدهر

مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل عنایت فرموده - و مدار جنگ و جدال وحل و ترحال بر رای و رویت او باز گذاشته با سید هزبرخان و نظر بهادر خویشگي که بایشان نیزخلعت و اسپ مرحمت شد رخصت نمودند - و فرمان شد که بزودي بخدمت پادشاهزادهٔ نامدار موید بختیار برند - و حکم اقدس بصدور پیوست که بهادر خان و مبارز خان و برخی دیگر بندها ازتیول خود آمده بعسکر اقبال ملحق گردند - و بوزیرخان ناظم پنجاب فرمان قضا جریان صادر گشت که بسرانجام غله پرداخته مردم خود را تعیین نماید که‌از محال صوبهٔ پنجاب غله فرهم آورده پی هم بکابل بفرستند - تا در راه بلشکر منصور آذوقه‌مي رسیده باشد و خود ازدار السلطنهٔ لاهور بد ر الملک کابل روانه گردد - سعید خان باهمرهان از پشاور یلغار نموده در عرض پنج روز بکابل رسید - و چون هنگام مقتضی سرعت بود از اسباب پیکار و مواد کارزار زیاده ازقدر ضرور بر نگرفته روانه شد - در پانزده کروهی کابل نقدي بیگ که عرضه داشت علیمردان خان بدرگاه عرش اشتباه می آورد سعید خان را دریافته مکتوب علیمردان خان باو رسانید وچون خواهش علی مردان خان آن بود که ذوالقدر خان را که بقندهار امده حقیقت یکروئی و یکرنگي و کیفیت اخلاص او چنانچه باید دریافته‌بود همراه نقدي بیگ بدرگاه گردون جاه روانه سازد - تا عرضه داشت او از نظر اقدس گذرانیده آنچه از مدارج ارادت و عقیدت و مراتب هوا جوئی و دولتخواهی او دیده بمسامع حقایق مجامع برساند -

سعید خان ذوالقدر خان را با نقدی بیگ بدرگاه عرش اشتباه رخصت
نمود - روز دیگر احمد بیگ که علیمردان خان زر مسکوک باسم
والقاب گرامی همراه او فرستاده بود رسید - سعید خان مشارالیه را
نیز فرستاد که در کابل بذوالقدر خان و نقدی بیگ پیوسته باتفاق
رو بدرگاه والا نهند - و چون بغزنین رسیده چار روز برای آمدن زاده
حکمت بیگ و جمعی که عقب مانده بودند توقف کرد - و بعد از
پیوستن آنجماعه بکمال استعجال متوجه قندهار گردید - و چون حوالی
قلات رسید مکاتیب محمد شاه و عوض خان آمد که بهادران با برخی
حکام خراسان که بکومک او آمده اند در موضع سنجری که شش
کروهی قندهار است نشسته - و بعضی از برادرانش علیمردان خان
خاک نفاق بفرق روزگار خود ریخته باو پیوسته اند - و جمعی که
درقلعه اند اگرچه ظاهر با علیمردان خان در صدد وفاق و اتفاق اند اما
پنهانی با سیاوش سلسله جنبان دوستی گشته نوشتجات وداد و اتحاد
ارسال میدارند - و برآمدن قندهار تحریض نموده بامداد و اعانت
خود که در حقیقت اغوا و اضلال است دوی دل میگردانند و نیز
مندرج بود که این طرف قلات در حل و ترحال کمال دور بینی و حزم
گزیدنی مرعی گردد - و مطابق آن نوشته علیمردان خان که همراه
معتمدی طاهر آقا نام فرستاده بود نیز رسید - سعید خان در کوچ و
مقام مراسم خبرداری و هوشیاری که ناگزیر سری و سرداریست
چنانچه باید برویکار آورده هفدهم ذی قعده بحوالی قندهار
رسید علیمردان خان امتثال نموده فرمان والا را که با خلعت خاصه
و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع باپهولکتاره و شمشیر مرصع مصحوب

محمد مراد حلدوز موصل گشته بود و در راه بسعید خان رسیده بر فرق مباهات گذاشت - و آداب تسلیم بنهجي که درین دولت پاینده مولت متعارفست بتقدیم رسانید - و مقدم سعیدخان راکه از دیرباز چشم انتظار در راه آن باز داشت نوز عظیم دانسته بتعظیم و تفخیم تلقي نمود - از تدابیر صایبه و آراء ثاقبهٔ این نور پرورد الهي آنکه منشور هدایت گنجوري بنام سعید خان بکرامت صدور پیوست - که مضمون نوازش مشحون آن مشتمل بود بر تلقین طریق محاربه وارشاد سبیل مدافعهٔ لشکرعراق وخبر روانه شدن درة التاج بختیاري قرة العین جهانداري پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - و برآن که سیاوش باطل کوش به شنفتن وصول کتایب ملک کشای گیتي پیما از کشک نخود بفراه برگشته باشد - واگراز روز بد و تباهی خرد برهنموني ادبار که نصیبهٔ بدسگالان نابکار است ازانجا پیش آمده باشد - آن ارادت کیش عقیدت اندیش چنین قابو را غنیمت پنداشته قلیچ خان را در قلعهٔ قندهار باز گذارد - و خود باندوبان جانباز به پیکار آن برگشته روزگار بسرعت هرچه تمامتر شتافته اساس هستیء آن سزاوار نیستي از بیخ و بن براندازد - و از رهگذر سرانجام ناگزیر این یساق تشتت بخاطر راه ندهد - چه از سپاه وآذوقه و خزانه آنچه باید چنانچه باید آماده است - مبلغ بیست لک روپیه با پادشاهزادهٔ کامگار و خان دوران بهادر نصرت جنگ ارسال نموده مقرر فرموده ایم که ازانجمله پنج لک روپیه همراه جمعی نزد قلیچ خان درسانند - که از راه ملتان با خود ببرد - و پنج لک روپیه بجان سپارخان بخشیء احدیان حواله نمایند - که پانصد احدي همراه گرفته این مبلغ را بآن عمدة الملک

برساند - و ده لک روپیه باخود نگاه دارند - و بیست هزار سوار خونخوار از پیشگاه عظمت و جلال درخدمت پادشاهزادهٔ بخت بیدار معین گشته که اگر احیانا والی ایران از نقصان عقل و طغیان جهل خود متوجه پیکار شود بهزاران ناکامی برگردد چون سیاوش مدهوش دران ایام بنواحی قندهار رسیده بجهت آنکه نوشتجات بدست آرد و بر حقیقت مطلع گردد سر راهها گرفته بود فرمان قضا جریان بدست او میرسد - و از آگهی بر محتوای آن سررشتهٔ صبر و سکون از دست واهشته در روز مصحوب مسرعی نزد شاه صفی میفرستد - شاه مضمون منشور معلی دریافته از فرستادن لشکر و اندیشهٔ آمدن خود باز می آید - و چون این معنی نیروی روز افتاد دل اخلاص منزل مجاهدان دین را جمعیت تازه بهمرسید - و باطل سگالان ادبار آئین را ثبات از دل رفت ٭

واز اشراقات ضمیر خورشید تنویر خاقان بهفته دان آنکه سعیدخان همواره آرزو داشت که محمد شجاع بخطاب خانه زاد خانی سرافراز شود و ازان رو که کاری ازو بوقوع نیامده بود که وسیلهٔ ابراز این متمنی گردد باظهار آن نمي پرداخت چون درین بساق کارطلبي ازو بظهور پیوست و خدمت گذاری او در پیشگاه خلافت رتبهٔ پذیرائی یافت - سعید خان آرزوی خود را عرضه داشت نمود - خدیو حقیقت آگاه پیش از وصول عرضه داشت بدرگاه خلایق پناه پایهٔ اعتبار او باین خطاب بر افروده بودند - و این معنی باعث مسرت افزاي همگنان گردید ٭

ردة آرا کشتن مجاهدان دین - با قزلباشان باطل گزین - و انهزام آن گروه ضلالت آئین

چون سعید خان بعد از وصول بقندهار مرزبانان و رعایای آن ملک را در موافقت و مؤالفت متشتت العزیمه دید - و دانست که تا این سر زمین از لوث وجود سیاوش که در حوالی قندهار نشسته باغوا و اغرای ساده لوحان کوتاه بین بفساد آمیزي و فتنه انگیزي اشتغال دارد - پاک نشود - و سلک جمعیت او زهم نگسلد سکان آن ولایت چنانچه باید اطاعت و انقیاد نخواهند نمود - وضبط این ملک دلخواه دولتخواهان صورت نخواهد بست - بنابران تنگی فرصت در نظر داشته و راه رسیدن قلیج خان از ملتان و یوسف محمد خان و جان نثار خان از بهکر و سیوستان ندیده باستصواب علیمردان خان مقرر ساخت - که هنگامهٔ جنگ با سیاوش باطل آهنگ گرم گرداند - و محمد شیخ مخاطب به خانه‌زادخان را با دو هزار سوار بنگاهبانی قلعه معین گرداند - و قلیلی از معتمدان علي‌مردان خان راباخان گذاشته سایر جمعیت اورا که قریب سه هزار کس بود همراه گرفت - شود که ازین گروه وسادی در قلعه‌برو سه کار آید - اگرچه علی‌مردان خان خود نیز ارادهٔ برامدن نموده‌خواست - که ردة آرای قتال شود - اما چون دو روئی و دو رنگی نوکران نفاق‌پیشهٔ او بروی روز افتاده‌بود - سعید خان باندیشهٔ آن که مبادا در اثنای زد و خورد یکی ازان گروه تبه کار بدکردار فرصت یافته بخان مزبور گزندی رساند - به برآمدن او راضي نشده اورا ازین خواهش بازداشت - وبیست و ششم ذی القعدة

روز مبارک در شنبه با قریب هشت هزار سوار ازهمرهان خود و نوکران
علی مردان خان نعرم پیکار سعادت بدکردار که موضع سمکری را که
دور آن نشیب و فراز بسیار دارد لشکر گاه ساخته بود - روانه شد - و
صفوف معاضدان دین نمودان رزم آزمای نصرت آرا - که بنوک پیکان
عقدهٔ جوزهر از هم باز کشایند - وبسرسنان سها از سما بسهولت ربایند -
وپیلان کوه افگن صف شکن که ازخشم وکین گاهی که خرطوم فراز کنند
گوئی ستونیست که آسمانهٔ آسمان برپا دارد - ووقتی که فراز نمایند
پنداری کمندیست که گردن شیر گردون آن خواهندبست - و هنگامی
که در پیچیدنگاری پلیپان اژدهائیست که کرهٔ زمین بدم درخواهدکشید -
برآراسته هرقشونی بمقامی مناسب و مکانی لایق تعیین نمود -
فوج قول را بخود و ابو البقا برادر خویش وارد شیر برادر زاده و
پسران خود سعد الله و عبدالله ورای کاسیداس بخشی کابل و حسن
ترکمان و جمال بنگشی و دیگر منصب داران و احدیان تعینات صوبهٔ
کابل مستظهر ساخت - و قشون هراول را به ثبات پائي راجپوتان
نبردگزین تهور آئین که جانبازي را بازی و سراندازی را کار سازی
دانسته درمعرکهٔ که رنگ ازرخ مردان بریزد ورنگ برروی روزگار جنگ
بازآرند نمی داده - محکم سنگه وگوپال سنگه و اوگرسین و رام سنگه
برادر او و جگرام و گج سنگه ولد بهاریداس و همت سنگه و میدینمل
بهدوریه و ایندربهان و دیگرراجپوتان کومکی صوبهٔ کابل را باچار صد
برق انداز درین فوج مقرر ساخته - راجه جگت سنگه را سرکردهٔ این
گروه گردانید - و برانغار را به دلیری و دلاوری سادات بارهه وبخاری
و امروهه مثل سیدولي و سید عبد الواحد و سید محمد برادرش ودیگر

سداّت که درعرصهٔ وغا دلیران خون ریزاند - و در بیشهٔ هلیجا شیران اجل ستیز- قوی گردانید - و جرانغاررا به بسالت پردل خان و عزت خان و علاول ترین و حیات ترین و حسن وچندي دیگر از منصب داران با سه صد احدي محکم نمود - و فوج علي مردان خان را بسرداری حسین‌بیگ خویش‌خان مذبور و علي بیگ نوکر معتمد او طرح دست راست - و عوض‌خان‌قاقشال با برادران ویوسف بیگ کابلي و چندمنصبداردیگر را با سه صداحدی طرح دست‌چپ قرار داد - و پهلوان بهاء الدین را باسه صد سوار تفنگچي قراول ساخته پیشتر روانه کرد - افواج نصرت امتزاج بآئین پسندیده روانهٔ کارزار شدند - وازان سو سیاوش هرزه کوش با بیرام علي خان حاکم نشاپور وخاندان قلیخان‌حاکم هراة ودوست علي سلطان حاکم‌خواف و یوسف سلطان چمش گزک و صفي علی‌سلطان قلعدار بُست وجمعی دیگرکه همگي پنج شش‌هزار سوار بودند بتوزک‌صفوف‌پرداخته وتفنگچیان را پیش رو داشته بعزم پیکار راهي گردید - در یک‌فرسخی قندهار قراولان‌هردو عسکر بایکدیگرنبرد اراگشته‌داد جلادت و جسارت دادند - درین اثنا افواج سه گانهٔ هراول و برانغار وجرانغار قزلباش باشارهٔ سردار نابکار جلو ریزرسیده هراول بر سر هراول آمد - و برانغار از جانب راست هراول سپاه ظفر دستگاه با طرح برانغار روبرو شد - و جرانغار بمردم علي مردان که طرح برانغار مبارزان دین بودند محاذي گشت - چون فوج هراول بدلیری راجه جگت سنگه و دیگر راجپوتان ناموس جوی نبرد خو بسان سد سکندر که به تندباد حوادث لرزش نپذیرد پا برجا بود یاجوج هراول غنیم نامستقیم رخنه

دران دیگشنه نه بنداست برگرنه . بوحی که در طرف جوادبار تاخته بود بضرتاب ضرب شمشیر آبدار وطعن سنان آتش بار عوض خان و دیگر بهادران شجاعت نشان بناورده رو نگردر نهاد و جمعي عار فرار برخود نه پسندیده رهگرای عدم گشتند و از تاخت فوج سیوم بر مرده علی مردان خان بعد رتراری در فوج خان مشار الیه پدید آمد سعید خان بعد ازدید این تذبذب و تزلزل بدستیاری تائید ایزد داد ار - و مددگاری اقبال خاقان جهان دار - با پسران و برادران و دیگر مبارزان صف قول بر فوج عظیم تاخته بسان گران سیلی که رو براه نهد و تندبادی که رخ نموده کاه بیخ استقامت علم برکنده جمعیت لشکرش را پراگنده گردانید - گروهی ازان بوم شوم روی بسنتی ستافتند و بازماندگان بنامردی حیول باد حرام ازان معرکهٔ ننگ و نام بدم های بدر بردند - و تا آن روی آب ازعنان که محکم وجما بود عنان باز نکردند - وآن سر زمین ناهموار دشوار گذار را مانع تعاقب شیران بیشهٔ پیکار که شرکار خداوندگار دین و دنیا لیل ازبهار و آسان از دشوار بر ندانند پنداشته امید وار حذاب و نجات گشتند - سعید خان و دیگر هواخواهان چنان صواب دیدند که کار امروز بفردا نگذاشته و عظیم هزیمت دیده را فرصت درنگ و مجال آهنگ جنگ نداده امروز از آب باید گذشت - و باین اندیشهٔ صایب همان روز سپاه ظفر حرکت آتش هیبت از آب عبور نموده بلشکرگاه مقاهیر متوجه گردیدند همین که عسکر منصوري عبره نمود مخاذیل باس دیده احمال و اثقال بجا باز گذاشته رو گریز نهاد - و همگي اسباب و اشیاي این گروه بي شکوه مگر توشکخانهٔ سیاوش که آتش زد عنیمت

لشکر اسلام گشت - اگرچه برخي بتعاقب پرداختند اما چون پردهٔ
ظلام شام آفاق را درگرفت مبارزان نصرت قرین برگردیده درخیمهای
لشکر سیاوش که همچنان ایستاده بود شب گذرانیدند- اگر تاریکی
شب حایل نگردیدی مقهوران رستکار نگشته لختي بذل اسار و برخي
بعل بوار گرفتار آمدندی - و سیاوش بي هوش از دیدضرب وحرب
سپاهدان عسکر منصور که جان نشاني درکار خدیو دوجهاني عمر
ثاني دانند شباشب از آب هیرمند بی آنکه کشتي بدست آرد یا
گذر معلوم نماید بآسیمه سري گذشته جمعی از همراهان را غریق
بحر فنا گردانید -اولیای دولت ابد میعاد - واصفیاي سلطنت خدا
داد - برین فتح گزین که ازمواهب جلیلهٔ ایزدي است زبان بثنای
شکر و دست بادای شکرانه باز کشودند - و لوای دعای ازدیاد
اقبال بی زوال اورنگ آرای جاه وجلال بلندي گرا ساخته باین ترانه
مترنم گشتند *

ازان بیشتر کوري در ضمیر * ولایت ستان باش وآفاق گیر
زمان تا زمان از سپهر بلند * بفتحی دگر باش فیروز مند

پیش ازین بیک صد و پنج سال فرمان روای ایران شاه
طهماسب سام میرزا برادر خودرابتسخیر قندهار (که خواجه کلان بیگ
ملازم میرزا کامران بحراست آن می پرداخت) فرستاده بود- میرزا
کامران بشنیدن این خبر وحشت اثر از فرط حمیت وحماست بایلغار
از دار السلطنت لاهوربقندهار رسید- پس از گرمی هنگامهٔ قتال سام
میرزا تاب دستبرد و طاقت زد و خورد مبارزان نبرد گزین و
کندآوران رزم آئین نیاورده بناکامي رو بفرار نهاد - از اتفاقات غریبه

آنکه جنگ سعید خان بهادر در همان سرزمینکه مصاف این دو مدبرا
بروی کار آمده بود دست بهم داد رقم شادمنی بدر سام است
القصه سعید خان فیروز فتح و مظفر بنقاره شادمانی نواخته
معاودت نمود و بیست و هشتم ذی القعده ظاهر بلده پیشاور
معسکر ساخت شکل پیشاور نیل سایر رعایای آن دیار از علما صلحا اعیان
دین و امرای لشکر نصرت گزین که باعث آزادی این جماعه از
تطاول و تعدی سپاه جور دستگاه عزالماس گشت هزاران مسرت و
هزاران بشرت اندوختند ومساجد و معابدی که اوراد و اذکار آن
حرمت اصحاب رشدم اهمال نمود بیدکار مبادت خلفای راشدین
و تعداد مفاخر پادشاه حق گزین عدالت آئین معمور گردید و
چون تاریخ بیست و یکم ذی الحجه عرضه داشت سعید خان
مصحوب عبد الرحمن و عبد العزیز خان بدرگاه خوبین پناه رسید
و حقیقت ترددات و بندوات هوا خواهان این دولت بلند صواب
معروض بار یافتگان محفل قدس گردید خد و بندران هرانگ زین
بندهای خدکار خدمت گذار را بعدزودت و مرتبت بالطاف گرامانه
بلند پایه گردانیدند سعید خان را بخلعت خاصه با چار قب و
جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع بر نواختند و منصب
اورا که پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه
بود شش هزاری شش هزار سوار تمام دو اسپه سه اسپه مقرر ساختند
و بخطاب بهادر ظفر جنگ و مرحمت دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی
با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و
ماده فیل عز امتیاز بخشیدند راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت

و جمدهر مرصع و اسپ و فیل - و بہردل خان بعنایت خلعت و باضافهٔ
پانصدی ذات ودویست سوار بمنصب دوهزار وپانصدی ذات ودوهزار
و دویست سوار و به نقاره و اسپ - و عوض خان قاقشال بعطای خلعت
و خنجر مرصع و باضافهٔ هزاری ذات وپانصد سوار بمنصب دوهزار
و پانصدی ذات و دوهزار سوار و به نقاره و اسپ و فیل - و عزت خان
بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و صدسوار بمنصب دو هزار
وپانصدی ذات و هزار و ششصد سوار و بمرحمت اسپ - و ابو البقا
برادر سعید خان بخلعت وباضافهٔ پانصدی ذات ودوصد سوار بمنصب هزار و
پانصدی ذات و هزار سوار و بخطاب افتخار خانی و اسپ وخانہزاد
خان بعنایت خلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ پانصدی دو صد سوار
بمنصب هزاری چارصد سوار و باسپ نوازش یافتند - و علاول ترین
بخلعت و منصب هزاری ذات و هشتصد سوار - و گوپال سنگه
بخلعت و منصب هزاري ذات و هفتصد سوار - و سید ولی بخلعت
ومنصب هزاری ذات و هفتصد سوار و خطاب دلیر خاني - و سید
عبدالواحد بخلعت ومنصب هزاري ذات و ششصد و پنجاه سوار
و خطاب دیندارخاني - و اره شیر برادر زادهٔ سعید خان بهادر ظفر
جنگ بخلعت و منصب هزاری ذات و ششصد سوار - و یوسف بیگ
کابلي بخلعت ومنصب هزاري ذات و پانصد سوار وخطاب همت
خاني و رای کاسیداس بخلعت ومنصب هزاری ذات و دوصد وپنجاه
سوار - مفتخر گشتند - جمیع این مناصب از اصل و اضافه ست -
و بهریکي ازیشان اسپ نیز مرحمت شد - و سید اسدالله وسعدالله
و عبد الله پسران سعید خان بهادر ظفر جنگ - وسید باقر بخاري -

و حمار قلي ککهر و حکرام‌واند هرديرام و برخي ديگر بندهاباصادة
مناصب سر امرازي يافتند - و چون صفدر خان از ايران مراجعت
نموده بقندهار آمد - به سعيد خان بهادر ظفر جنگ برگزارد - که
شاه صفي او در آمد بقندهار بتصرف اولياي دولت اند مدت نهايت
آشفتگي دارد - چنانچه مکرر گفته که از ايروان و بغداد ميتوانم
دل برگرفت - اما تا مقدور است دست از تسخير قندهار باز
نخواهم کشيد - و نيز گفت که خاني خان قورچي باشي را که در
امراي او اعتبار تمام دارد - درين نزديکي با لشکري از عراق
خواهد فرستاد - که لشکر خراسان همراه گرفته بر سر قندهار
آيد - و ازانجا که امسال اوزبک بر خراسان تاخت نياورده طي عالب
آنست که حسن خان حاکم هرات نيز باو همراه شود - بنابران سعيد
خان بهادر ظفر جنگ درظاهر قندهار اقامت قرار داد - که اگر شاه
صفي باين انديشهٔ بي‌جا و پسيچ ناسزا لشکر بفرستد بتوفيق يزداني -
و تائيد اقبال حضرت جهاناني - مراسم جد و کد بتقديم رسانيده همت
بر مدافعت و محاربت آن فئهٔ طاغيه مصروف نمايد - و اگر از پيش
بيني و انجام نگري عافيت را غنيمت دانسته باين کار نپردازد
رو بکشايش قلعهٔ بست و زمين‌داور نهد - و اين حقيقت را مصحوب
مستعجلي بدرگاه خواقين پناه عرضه داشت نمود - و به درة التاج
خلافت پادشاهزاده محمد شاه‌شجاع بهادر معروض‌داشت که‌درين
وقت صواب چنان مي بيند که آنحضرت برج سعادت بکابل رسيده
توقف فرمايند - و گروهي انبوه از مواکب فيروزي با توپ خانه و
فيول کوه ربا باين صوب روانه نمايند - که از آوازهٔ رسيدن اين لشکر

گروه مخالف دیگر ارادهٔ پیش آمدن از خراسان بر تقدیرے که
ازعراق بیاید بدل هوس اندما و باطن اصل گرا راه نخواهند داد -
بعد از پیوستن این عسکر باشکر زابلستان - و نشستن آن نو نهال
چمن اقبال در سر زمین کابل - عساکر نصرت مآثر بمکنت و جمعیت
تمام همت بر فتح قلعهٔ بست و زمین داور - خواهند گماشت - وچون
سیاوش شقاوت کوش درخود استطاعت مقاومت ندید و از عزیمت
مردانه وصریمت گردانهٔ سعیدخان بهادر ظفر جنگ دریافت -که بعد
از فرونشستن جوش وخروش دریای هیرمند سپاه ظفر دستگاه خود
را پروانه وار بي پروا برشمع وغا زنند - وسمندر سار بی محابا بر آتش
هیجا - پای اخلاص پیما از پیمودن راه تعاقب - و دست عقده کشا
از کشودن حصون مستوره باز نخواهند کشید - حصار زمین داور را
بروش سلطان مرزبان آن حدود باز گذاشته - و جماعهٔ از تفنگچیان
همراه بکومک قلعه دار بست و خاندان قلی حاکم فراه را امده قلعدار گرشک
داشته با اعوان وانصار خاک فرار برفرق روزگار خود ریخته رو بفرار نهاد-
و چون حقیقت کار از عرضه داشت سعیدخان بهادر بمسامع حقایق
مجامع رسید - حکم جهان مطاع صادر شد - که درقندهار توقف نموده
همت برکشایش قلعهٔ بست وزمین داور و دیگر قلاع ولایت قندهار
برگمارد - وهرگاه قلیج خان برسد - قلعهٔ قندهار را باو سپرده علي مردان
خان را باخانه زادخان پسرخود بعتبهٔ علیه روانه گرداند - و تدبیرهای
رایق و مصلحتهای فایق که در عقده کشائی مهمات آن ملک بکار
آید درمنشورلامع النور درج فرمودند - پس از ورود این فرمان والا و
رسیدن قلیج خان بنواحی قندهار علي مردان خان هژدهم ذي الحجه

باتفاق از حصار برآمده بدرون شهر نزول گزید - و سعید خان بهادر ظفر جنگ خان مزبور را بصوب کابل راهی ساخته خانه‌زاد خان و عوض خان را با دو هزار سوار همراه نموده - و قرار داد که عوض خان با هزار و پانصد سوار از معبر بنده‌بار برگردد - و خانه‌زاد خان با پانصد سوار همراه علی مردان خان بکابل رود - و علی مردان بعد از ملازمت مرزۀ ناصرۀ دولت بقلاورزی بخت بیدار - و رهنمونی توفیق کار گزار - بعزیمت استلام آستان حرم احترام رو بدرگاه سلاطین پناه نهد - و چون بقعۀ سواد تسخیر قلاع - و تهیۀ اسباب تصفیۀ آن بلاد از اهل فساد - پرداخت - و منتظر سکون آب هیرمند نشست - و چون علی مردان خان برای حصول دولت تلاقی عتبۀ آسمان رتبه بجناح آرزو در پرواز بود - وار عجلت گاه و بیگاه درنوردیدن راه با داد اسفار - پیش از رسیدن اختر برج جهانداری پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بعزیمت گاه کابل رسید - و از آب گوارا و هوای دلگشای آن سر زمین منشرح گشت وپس از استماع خبر مسرت اثر وصول مرزۀ ناصرۀ جهانبانی بحوالی کابل روز پانزدهم ربیع الاول روانۀ موضع بتخاک که محط رای پادشاهزادۀ والاگوهر بود گردید - چون پادشاهزادهای سعادت پیوند که هر یک بر جویبار جهانداری سهی سروی است بالا بلند - و بر دوحۀ کامگاری تازه شاخی است برومند - از حسن تهذیب و لطف تربیت حضرت خاقانی - که اکسیر اهلیت - و جان داروی آدمیت - است - مراسم عزت پروری که شیمۀ کریمۀ این دودمان اقبال است - و سجیۀ رضیۀ این خاندان اقبال - چنانچه باید مرا گرفته‌اند - پادشاهزادۀ بلند اختر بعد از رسیدن خان بموضع بتخاک

بهادر خان و مبارز خان و نظر بهادر خویشکي و لهراسپ خان وجانسپار
خان و ذوالفقار خان و چندی دیگر از بندهای معتمد درگاه آسمان
جاه را باستقبال فرستادند - و خان دوران بهادر نصرت جنگ
نیز باشارهٔ علیه تا بیرون دروازهٔ دیوانخانه پذیره شده دریافت - و روش
کورنش وتسلیم ودیگر آداب ملازمت که درین دولت معروف متعارف
است آموخته درون برد - خان مشارالیه رسم ملازمت بتقدیم رسانید
و بحکم آن نور حدیقهٔ اقبال خان دوران بهادر نصرت جنگ و راجه
جي سنگه جانب راست - و علیمردان خان جانب چپ - نشستند.
وآن والاگهر علیمردان خان را بادسام الطاف و اصناف اعطاف دلجوئي
نموده خلعت گرانمایه با چارقب زردوزی و جمدهر مرصع و فیل
با یراق نقره و ماده فیل با زین نقره مرحمت فرمودند - و پس از
چندی در کمال عزت و احترام روانهٔ درگاه فلک احتشام گردانیدند
و بیست ویکم بالتماس سعید خان بهادر ظفر جنگ چنانچه گذارش
یافت بهادرخان را با نظر بهادر خویشگي و لهراسپ خان و سلطان
نظر برادر سیف خان و بهادربیگ و خواجه ابوالبقا و جمعي دیگر
از بندگان درگاه عرش اشتباه و پانصد برق انداز وجانسپار خان بخشي
احدیان را با پانصد احدي و پانصد بیلدار و سقا و پنج لک روپیهٔ
نقد از کابل بقندهار راهي ساختند *

کشودن حصار زمین بست و حصن حصین زمین داور و دیگر معاقل منیعه و موائل رفیعه

چون آب هیرمند رودکمي نهاد - سعید خان بهادر ظفر جنگ

با سران لشکر استشاره نموده که درین هنگام که غلهٔ ربیع رسیده است اگر تسخیر قلعهٔ بست و زمین داور و دیگر قلاع بچستی و چالاکی دیری کار نه اید - عدم غلات را درونه درون حصار خواهد کشید - و آذوقه که از مهین مصالح قلعه داری است سرانجام خواهد داد - درین صورت هم تردد مجاهدان دین در سرزمین بی فصیح و علوفه - و هم محاصرهٔ قلاع اگر متعسر شود بدشواری خواهد بود هم و کمیِ آذوقهٔ بندهاء که صرف حوایج لشکر شده - و سرانجام آن بی احد این علات صورت پذیر نیست قلعه نشینان را باعث اضطرار و اضطراب خواهد گشت - و چون وقت تنگ است - و فرصت بی درنگ - تکیه بر تائید آسمانی وافضال حافایی نموده پیش از رسیدن کومک از کابل بشتاب نواحیِ قلعهٔ بست و زمین داور و گرشک و تاراج احشام این قلعهٔ سیگانه باید پرداخت - هرکه از شاه راه اطاعت و انقیاد بدرون رد رهٔ گرایی تنگنای بدبختی گردانیده آید - وهرکه از روی یکدلی و اندلی حادهٔ مستقیمهٔ مطاوعت پیماید امان ومال زنهار یابد - و درین تردد هر قلعه را که بانو انتصای تسخیر آن کند بتصرف در آورده فتح حصون دیگر را بوقتی که مقتضی آن باشد موقوف داشته شود - و بدین رای صواب راجه جگت سنگه را با پردل خان وعوض خان و عزت خان وهمت خان و شاد خان و دیگر جماعهٔ مغول و اتباع - و ملک مودود را با سایر زمینداران و همگی سادات و راجپوتان کومک صوبهٔ کابل - و یعقوب وکیل خود را باوجی از تابینان خویش - و میرزا محمد خویش قلیچ خان را با جمعی از مردم خان مشار الیه و احدیان و توپخانه و دیگر ادوات قلعه گیری

بیست و ششم محرم [۱۰۴۸] مرخص گردانید - و خود با پسران و جمعي از تابینان خویش و راي کاسیداس بخشي صوبهٔ کابل و احمال و اثقال لشکر در ظاهر قندهار طرح اقامت افگند - و یوسف محمد خان و جان‌نثار خان راکه بعد از رخصت این گروه کار پژوه رسیدند نیز روانه گردانید - چون هوا جویان این دولت بعد از وصول بموضع کشك نخود شنیدند که مقاهیر میخواهند که غلات درودهٔ محال متعلقهٔ حصون مذکوره را پاک نموده درون حصار برند - باستصواب یکدیگر پردل خان و عزت خان و شادخان و علاول ترین و حیات ترین را با تابینان سعید خان بهادر ظفر جنگ و احدیان بصوب قلعهٔ بُست و راجه جگت سنگه و یوسف محمد خان وعوض خان وجان‌نثار خان و میرزامحمدراباجمعی دیگر بطرف زمین‌داور روانه ساختند - راجه جگت سنگه در اثنای راه نزدیک هزار سوار و دو هزار پیاده از راجپوتان خود و مردم قلیج خان بر سر ساربان قلعه پیش از خود برسم استعجال فرستاد - اینان بتعجیل تمام شب هنگام بپاي قلعه رسیدند - نگاهبانان قلعه بانداختن تفنگ پرداختند - و مبارزان کار طلب تسخیر آن حصن حصین را پیش نهاد همت ساختند - و از اول‌شب تا دو پهر روز هوای کارزار آتشبار بود - انجام کار راجپوتان تهور شعار که در روز بازار جان ناموس را بزندگي خریدن و زندگي را بناموس فروختن تجارت رابحه دانند - پیش دویدند - و چندی بیکبار دویده نقد زندگاني در باختند - و چون بدروازه آتش زده شد وراه درآمد بازگردید - مبارزان جلدکار از مغول و راجپوت بحصار در آمده همگي آن گروه فساد پژوه را -

از هم گذرانیدند - و نزدیک صد و چل اسپ عراقي با دیگر مداعی که دران حصار بود بدست آوردند - چون صداي تفنگ قلعه نشینان از دور بلشکر منصور رسیده بود راجه جگت سنگه و عوض خان و میرزا محمد بسرعت تمام هنگام در آمد بهادران جانباز بحصار رسیدند - ودستبرد هاي مردانه وتلاشهاي کرد که این جماعه دیده نخستین و آخرین که جمعیت گریدان غیرت آئین را حیران مطمح نظر باشد روان کشودند - و چون دران هنگامهٔ جانداری راجپوتان راجه جگت سنگه کمال دلیري و دلاوري بروی کارآورده بودند - و نزدیک سي تن مقتول وچندی مجروح شده - و ازیشان اسپ نشدار بزخم تفنگ از کار باز مانده بود و راجه اسپ و اسباب قلعه را باین جماعه باز گذاشت درین ضمن آگهی یافتند که جماعهٔ از زمین داور دیومک جارسان ساربان قلعه رسیده اند - راجه با جمعی از همرهان جلو ریز بران معاندین تاخت - باطل کوشان بي ثبات برخي را بکشتن داده بدست نامردي عنان از میدان نبرد بر تافتند و بپاي مردي هنوبان باد سرعت جان بسلامت بدر بردند *

از نیرنگي اقبال کشایش قلعهٔ هیرمند است که در نواحي گرشک واقع شده - صورت تیسر این تسخیر آنکه - قلیچ خان راهد یگ را از تابینان معتمد خود باسه صد سوار بحراست قلعهٔ کشك بخود مرستاده بود - و نزدیک سه صد کس دیگراز الوس آن نواحي باخود متفق ساخته بر قلعهٔ هیرمند آب تاخت - وبموافقت تقدیر آن حصار را فتح نموده حراس آنرا زنده بدست آورد - و خواست که این

گرفتاران را قید نموده روانهٔ قندهار نماید - چون ظاهر شد که این جماعهٔ بدسیرت ده-ریرت قدر جان بخشی ندانسته اندیشه درسر دارند به شمشیر خون ریز ازهم گذرانید - خیرخواهان دولت ابد میعاد همت بر فتح قلاع دیگر بستند - و شانزدهم صفر بر سر قلعهٔ زمین داور که قلعهٔ محکمي است رفته دایره وار دور آنرا فرو گرفتند - نخستین روز گروهی ازان محکمه برآمده درپناه عمارات حوالی حصار بافگندن تفنگ پرداختند و مبارزان فیروزي آثار از روی جلادت تاخته ضلالت کیشانرا درون حصار درآوردند - و خرمن چندی را از اجل رسیدگان که پای ثبات فشردند بصاعقهٔ تیغ خاکستر گردانیدند - مقاهیر از دید این جرات دیگر از چار دیوار حصار سر بر نیاوردند - و راجه جگت سنگه برگرد قلعه دوازده ملچار مقرر ساخته اتمام یکي را بعهدهٔ مردم خود و سرانجام یازده را بحسن سعي بندگان درگاه خواقین پناه باز گذاشت - قلعه گزینان بغرور وفور آلات قلعه داري بسردادن توپ و تفنگ و انداختن حقه و سنگ راه مدافعت مي پیمودند - و مدویان اخلاص آئین همت بر تقدیم خدمت خداوند حقیقی بسته و اوقات شب بساعات روز پیوسته بکندن نقب و افراختن سرکوب روز بروز کار را بانجام نزدیک مي رسانیدند - و چون راجه جگت سنگه دریافت که بدین آئین کار بدرازی مي کشد - از طرف ملچار خود برای برآوردن آب جری کند - و ازانرو که آب ازین راه کم بر مي آمد قرار داد که از چوب و تخته استوار جری ساخته بران کوچهٔ سلامت ترتیب دهد - و بجر ثقیل بر روی خندق کشیده لشکر از آب بگذراند - تا دیوار حصار پرانیده بدان معقل حصین درآیند - و حصن گزینان را از تنگنای

قلعهٔ هستي برآورده رهنماي صحراء نيستي گردند - و چون لشكرها
خبر رسيده بود كه سران لشكر چنانچه بايد درمقام سازكاري نيستند
سعيد خان بهادر ظفرجنگ خواست كه بدانصوب بشتابد ملتمس خان
برگذارد كه ازاينجا كه صوبه داري و نظم و نسق اين ولايت بمن
مفوض گشته جمعي ازبندهاي خود بحراست قلعه گذاشته روانه ميشوم -
و باشارهٔ سعيد خان بهادر ظفرجنگ - سعد الله و عبد الله پسران
خان موصى اليه را نيز در قلعه نگاهداشته هردهم صفر رو براهي داور
نهاد - و بسرعت هرچه تمام تر رسيده سمت بروني بحروني دا پاي
كارطلبان گشت - پيشوايان الوس روزبهاني و ديگر احشام حدود
خراسان كه درين محكمه بودند از غلبهٔ مجاهدان اسلام بنصائح صواب
نما پنبهٔ غفلت از گوش و پردهٔ نحوت از هوش روشن سلطان برگرفته
رهنماي شاه راه اطاعت و انقياد گشتند - و يكي از معتمدان فرستاده
التماس زينهار نمودند - ملتمس خان بصواب ديد ديگر بندگان والا
دركاه امان نامه بمهر خود ومهر ديگر سران لشكر ارسال داشته تسليهٔ
دلهاي وحشت دبدهٔ قلعه گزيدان نمود ششم ربيع الاول بعد از
محاصرهٔ بيست روز روشن سلطان با كدخدايان قبائل مذكور از حصار
برآمده ملتمس خان و ديگر اعيان لشكر را ديدند - روز ديگر قليج خان
با سران سپاه قلعه را سير نموده مولاد بيگ توكر عمدهٔ خود را باپانصد
تفنگچي و تير انداز به نگاهداني آن گذاشت - و خاطر از ضبط مداخل
و مخارج آن موئل متين و ديگر حصون مصامات آن وا پرداخته رو
به تسخير قلعهٔ دست نهاد - و چهاردهم ربيع الاول بپاي آن حصار
استوار رسيده هژده ملچار بر دور آن حصن حصين بلشكر ساق و

لاحق مقرر گردانید - گردان شجاعت آئین بنقب کندن و ملچار پیش بردن همت بسته - و بیداري ازخواب باز ندانسته لحظهٔ دست از کار باز نمی کشیدند - و حصار نشینان در مقاومت و مدافعت جد جدید بتقدیم رسانیده هر نقبی را که مبارزان اقبال به بن برج و بیخ دیوار میرسانیدند پی برده نمی گذاشتند که بانجام رسد - اگرچه چند بار بروج و جدرانی که ته آنرا کافته بودند فرو ریخت - اما چون بیخ بر جا می بود - و راه دخول چنانچه باید وانمي شد - حراس حصن بانداختن سنگ و تفنگ واستعمال آلات آتشبازی و دیگر ادوات جنگ طریق درامد مسدود میگردانیدند - انجام کار دو نقب یکی از طرف ملچار قلیچ خان دیگری از جانب ملچار یوسف محمد خان و جان‌نثار خان بزیر دیوار رسید - اتفاقا نقب ملچار یوسف محمد خان و جان نثار خان را هم مقهوران یافتند - و نقب ملچار قلیچ خان بباروت انباشته شد - و چون صبح چهار شنبه هفتم ربیع الثاني باشارهٔ خان مشار الیه بنقب آتش دادند خاطر خواه بکار در آمد - و راهي وسیع وا شد - پیکار پرستان هر دو ملچار که بحسب قرار داد پایان شب روز مسطور سلاح پوشیده مستعد یورش بودند - با آنکه از ارک و حصار بیرون تفنگ و دیگر آلات آتشبازی در بارش بود ازین راه درېدند - محمد یار خویش یوسف محمد خان نیز باتابینان خان مومی الیه خودرابجان‌نثار خان که بقلعه دریده بود رسانید - میرزا محمد خویش قلیچ خان باتابینان خان مذکور و شاه محمداوزبک و نظر بیگ برادر زادهٔ یلنگتوش و خواجه باقی و نظر بیگ قدیمی و چندي دیگر بدستیاری شجاعت و

پامردی جلادت پیش از دیگران بقلعه در شدند - و بر وفق قرار داد
مردم ملچار دیگر علی الخصوص ملچار راجه جگت سنگه بشنیدن
آوای کرنا ● و راه نردبانهائی که ترتیب داده بودند بحصار در آمدند -
و بسیاری از جهال کوتاه دین که پای حمیت به پیکار استوار
درنهاده ودست حماست بکارزار بازکشاده هنگامهٔ قتال و معرکهٔ جدال
گرم گردانیدند - به تیغ خونخوار کشته شدند - از مجاهدان اسلام نیز
نزدیک صد تن در کار ولی نعمت جان فدائی درباخته بدارالملک
جاودانی شتافتند - و سه صد کس زخمها برداشته جوهر بسالت و
اصالت بروی روز انداختند - بقیهٔ گروه ضلالت پژوه بعد از تکادو
بسیار خاک هزیمت برفرق روزگار خود ریخته دارک درشدند - غزاة
دین بمساعی جمیله قلعهٔ بیرون را با چار صد اسپ عراقی و دیگر
غنیمت متصرف درآوردند - محراب خان قلعدار از تنگی ارک وکمی
آب که بیش از یک چاه نبود با جماعهٔ از سپاهیان حصاری شد -
دلاوران نصرتمند شیر حاجی را که استحکام ارک دران منحصر بود
گرد گرفته از هرسو نقبها دوانیدند - حصار گزینان درون شیر حاجی
خندق کنده دران طرف خندق از تخته و چوب و سبدهای خاک
آگنده دیواری بر افراختند - وبرای تفنگ انداختن رخنها گذاشتند
تا بعد از بریدن دیوار شیر حاجی در پناه آن مجال تردد داشته
باشند - شب پنجشنبه بیست ودوم ربیع الثانی جد گزینان ظفرآئین
سه نقب را یکی از راجه جگت سنگه دوم از عوض خان سیوم از
میرزا محمد آتش دادند - بنقب راجه یک برج با دروازهٔ قلعه و
بنقب دیگر دو برج پرید - مبارزان قلعه کشا سپرها بر رو کشیده

دست نبرد باز کشادند - و ازتفنگ صاعقه‌بار آن‌گروه تباه کار حسابي
بر نگرفته بديوار چوب بست رسيدند - و بعد ازان که به نيروي
دليري و بازوي دلاوري درهم شکستند - برخي از مخاذيل بدلالت
تيغ و سنان باديه پيماي بوار گشتند - و بازماندگان فرار نموده
به پناه ارک در آمدند - و چون گروه نصرت پژوه شروع در کندن
اساس ارک نمودند محراب خان قلعه دار راه رهائي مسدود ديده
و چارهٔ رستگاري مفقود دانسته از روي تضرع زينهار جو گشت -
و بعد از رسيدن امان نامه بيست و سيوم ربيع الثاني ارک را
باولياي دولت والا صولت سپرده با همرهان نزد قليج خان آمد -
ازانجا که ازشمول رافت وعموم عطوفت بسعيد خان بهادر ظفرجنگ
وديگر سران لشکر فيروزي حکم شده بود که‌هرکه‌از غنيم بوسيلهٔ انکسار
که در حضرت آسمان رتبت از مهين‌ذرايع جرم پوشي وعذر نيوشي
است بزينهار در آيد امان داده او را مطمين خاطر گردانند - اگر
برهنموني بخت ارادهٔ بندگي اين والا آستان نمايد روانهٔ درگاه
خواقين پناه سازند - والاباز گذارند که بهر سوئي که خواهد سفرگزين
گردد - و دم تيغ مجاهدان اسلام بخون‌کسي‌که در اثناء کارزار گرفتار
اسار شود آلوده نگردد - قليج خان محرابخان را که ازغلامان ارمني
معتمد والي ايران است با مينگ باشيان و يوزباشيان که همراه
او بودند يکروز مهمان داشت - و روز ديگر خلعت داده روانهٔ عراق
که اظهار خواهش آن نمودند گردانيد *

قرين اين فتح قلعهٔ گرشک نيز کشايش يافت - تفصيلش
آنکه - چون‌در اثناء محاصرهٔ قلعهٔ بست از گزارش سکان آن سرزمين

بطور پیوست - که قلعهٔ بولاد که از گرشک ده فرسنگ و قلعهٔ دلحک که از بست دوازده فرسخ براه زره واقع شده - و میان هردو حصار چهار فرسخ راه است - اگرچه از مدت مدید تعلق بعراه دارد اما در سوالف اوقات از مضافات قندهار بود قلیج خان احشام ملکی و بادغری و دلحکی را که از توابع آن دو قلعهٔ استوار اند و قریب پانصد خانه وار - بمقالات دل نشین مستمال و مطمئن ساخته نزد خود طلبید - و خلعتها پوشانیده بآبداری امیدواری عنایت و نوازش خدیو زمان ریاض آمال و امانی ایشان سرسبز و شاداب گردانید - بپیشوایان قبایل مذکور جمعی از بندهای قلیج خان همراه گرفتند - و هر دو محکمه را از تصرف مردم خاندان علی خان مراد که سیاوش بیهوش او را بکومک صفی قلی محافظ قلعهٔ گرشک فرستاده بود بر آورده بایشان باز گذاشتند - و چون خبر تسخیر این دو معقل منیع و خذلان محراب خان قلعه دار بست و آوای ملک کشای توجه افواج نصرت گرا بشناخت مراد بخاندان قلی رسید - هراست قلعهٔ گرشک با وجود گشایش زمین دادر و دست از حیز قدرت و اندازهٔ مکنت خویش بیرون دیده چهارشنبه بیست و یکم ربیع الثانی آن موئل را واگذاشته با صفی قلی و دیگر همرهان رو بعراه نهاد - و جمعی که از قبل قلیج خان در مالگیر بودند بقلعهٔ گرشک در آمدند - و تمامی ولایت قندهار با قلاع شستگانه مفتوح گردید - تفصیل اسامی قلاع مذکوره اینست - قلعهٔ قندهار - با قلعهٔ کوشک نخود که میان قندهار و بست است - قلعهٔ قلات با سه قلعهٔ متفرقه - شهر صفا - هوله رباط - قلعهٔ موشنج با نه قلعهٔ - دوکی - چنیالی

هزیانی - سه‌کوته - فتح اباد - شال - مستنگ - قلات - نیچاره - تل -
قلعهٔ زمین‌داور باچارده‌قلعه - وابستان - درنتی - موسی - بیدزیرک -
شهرک - ساربان - ملبدن - نوزاد - برزاد - دهنه - لرغر و سیاه آب -
فولاد - دلنیک - قلعهٔ تیرین با قلاع‌دهگانه - و زرکن - ارلنک - درنشان -
چارشنبه - نوح - تمران - تمزان - کزیو - شبر - قلعهٔ ده راوت - قلعهٔ بست
با هشت قلعه - خلج - هزار اسپ - هزار جفت - شملان - ملخان -
صفار - لکي - خنشي - قلعهٔ گرشک با هشت قلعه - مالگیر -
هیرمنداب - تیزي بابا - حاجي - سنگین - دژ غوري - دژ سفید -
که سابقا داخل مراه بود و اخر برای اختصار قلعهٔ بزرگ را باضافهٔ
لفظ قلعه - و قلاع متعلقهٔ آنرا بمحض نام نوشته شد - لله الحمد که
بکار سازئ تقدیر ایزدي و کام پردازئ اقبال سرمدي همگي ولایت
قندهار که‌در ایام‌خالیه و اعوام‌بالیه باولیای این‌دودمان‌مقدس‌متعلق
بود بحکم قدر جع الحق الی مکانه‌مسخر اصفیای این دولت ابد بقا
گشت - از عنایات بیکران دادار کارساز - و عواطف بي پایان کردگار
بی انباز - که همواره پیشکار این دولت ابد بنیاد است - و کار
گزار این سلطنت درام بهاد - امید آنست که همگي ممالک اقالیم
سبعه که درعهد دولت خاقان‌کبیر حضرت صاحب قران ممالك گیر
قطب الدنیا و الدین انارالله برهانه مسخر و مفتوح گشته بود - ضمیمهٔ
ممالک محروسه و تتمهٔ بلاد معمورهٔ این سکندر زمان شهنشاه دوران
که ارثا واستیهالا سزاوار رتبهٔ رفیعهٔ جهانداریست - و استعدادا و استقلالا
شایستهٔ درجهٔ منیعهٔ فرمان گذاري - گردانیده مورد عدل وامان -
و منشاءفضل‌واحسان - سازد - و منابر آنرا بخطبهٔ‌این تخت نشین حق

گردي بلند پايه گرداند - و دراهم ودنانيررا سكهٔ اين پادشاه حقيقت آگاه گرانمايه - بصه و كرمه ●

قليچ خان از سرانجام ناگزير قلعهٔ داري بست و توابع آن خاطر واپرداخته نگاهباني بست وگرشک را بعهدهٔ يكي از نوكران عمدهٔ خويش باز گذاشت - و پانصد تفنگچي وتيرانداز ناوميدي ساخت - و هشتم جمادي الاولى خود با همرهان بقندهار درگرديد - همگي لشكر علوفه خوار ايران مطابق آنچه از حقيقت دانان آنجا بظهور پيوسته مي هزار سوار است - بيست هزار سوار ملازم داراي آنجا - هفت هزار قورچي - سه هزار غلام - ده هزار تفنگچي - و ده هزار ديگر جمعيت امراست - و سواى آن هنگام يساق قريب پنج هزاركس بامید اینکه اگر جمعي از وظيفه خواران بكشتن روند ايشان بجاى آنها معين گردند فراهم آيند - وآن گروه‌را نوكر ارادت نامند - حاصل كل ايران هفت لک تومان است كه دوكرور و چهل لک روپيه باشد - و هريكى از دارالخلافهٔ اكبر اباد و دارالملک دهلي ودار السلطنهٔ لاهور كه قريب صد كرور دام جمع دارد نزديک ده دو كرور وپنجاه لک روپيه حاصل آنست - يامت وزير ايران كه اورا درانجا اعتماد الدوله خوانند سالي بطريق علوفه يك لک روپيه ست - و بارسم الوزاره كه آنرا وزرا پيشكش شاه مي نمايند دو لك سپه سالار - سه لک قورچي باشي - پنج لک بكلر بكگي خراسان كه از همه زياده مي يابد قريب ده لك - اولكه داران ديگر ازين كمتر درخورحال هر اولكه هريكى از قلر آقاسي وتفنگچي آقاسي يك لک - ساليانهٔ قورچيان يوز باشي ازده تاسي تومان - چندي ازين جمله چل پنجاه تومان نيز مي يابند - سايراز هفت تا پنج تفنگچي چندي

که مینگ باشي اند از پنجاه تاشصت - یوز باشي از پانزده تا سي
دیگران چار وپنج غلامان یوز باشي از پانزده تاسي - ازینجماعه نیز
چندي چل پنجاه تومان مواجب دارند - المنة لله که درین دولت
پایدار حاصل جاگیر هریکي از بندهائي که بهنصب هفت هزاري
هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرامراز اند و ایلک
کرور دام انعام دارد - که مجموع طلب دوازده کرور دام باشد - سالي
سي لك روپیه است که صد هزار تومان عراق است - و محصول تیول
دیباجۀ صحیفۀ مکارم ومعالي یمین الدوله آصفخان خانخانان سپه
سالار پنجاه لک روپیه *

سربر تافتن مرزبان کوچ هاجو ازجادۀ اطاعت وانقیاد باغواء اشامیان بد فرجام و فتوحاتي که بتائید رباني و تیسیر آسماني جلوۀ ظهور نموده

برخوانندگان اخبار - و پژوهندگان آثار - پوشیده نماند - که شمالي
سمت بنگاله دو ولایت واقع شده یکي کوچ هاجو آن برساحل دریای
برم پتّر که رود خانۀ است بس عظیم بعرض در کروه و از وسط
ولایت آشام بصوب بنگاله مي آید - آباد است - و ازانجا تا جهانگیر
نگر یك ماه راه - دوم کوچ بهار که از دریا بغایت دور است - وازین ملك
به بیست روز داخل جهانگیرنگر میگردند - این دو ولایت را مرزبانان آن
ملك درتصرف داشتند - چنانچه در اوایل سلطنت حضرت جنت مکاني
کوچ هاجو به پریچهت - وکوچ بهار بهلچهمي نراین برادر جد اومتعلق
بود - درسال هشتم جلوس آن حضرت که نظم مهمات بنگاله به شیخ

علاءالدين فتح پوري ملقب باسلام خان مفوض بود - رگهناتهه زميندار پرگنهٔ سوسنگ نزد او آمده در پرتچهت فريادي شد - که به تمرد واستيلا زبان و فرزندان اورا درشکنجهٔ حبس و زندان انداخته است - ازانجاکه از گفتار و کردار رگهناتهه جز راستي ظاهر نمي شد - و دران ايام لچهمي نراين نيز بتواتر و توالي اظهار فرمان پذيري و اقرار خدمت گذاري اولياي دولت قاهره نموده - شيخ علاءالدين را بر تسخير کوچ هاجو تحريض مي کرد - او مکرم خان خلف معظم خان حويش خود را که از معتمدان بارگاه سلطنت بود باشيخ کمال سرآمد نوکران خود و جوقي ديگر از منصب داران با تابينان ايشان و هزار سوار کومکي صوبهٔ بهار که همگي شش هزار سوار بودند - و ده دوازده هزار پياده و نزديک پانصد سماري پيکاري که بزبان سفت جستي - بمالش پرتچهت وتسخير ولايت او تعين نمود - چون دليران عرصهٔ کارزار از موضع هنسله از مضافات پرگنهٔ کري باري که سراغاز ولايت کوچ هاجو ست گذشتند - شيخ کمال که سرانجام لوازم اين يساق بدو وابسته بود مراتب حزم و آگهي در حل وترحال مرعي داشته دو کروه مي نورديد - و هرجا منزل ميشد - بدستور سپاه آن سرزمين بارهٔ ازني و خاک بر دور لشکر براورده در محافظت مي کوشيد - و بدين گونه طي منازل و قطع مراحل نموده بحصار دهوبري که بر ساحل درياي برم پتر اساس يافته ست - و پرتچهت مواد استحکام آنرا سرانجام داده - قريب پانصد سوار و ده هزار پياده بپاسباني آن گذاشته بود - رسيده بمحاصره نمود - وتا يکماه بجنگ توپ وتفنگ پرداخته آخرکار بقهر و استيلا حصار از دست اشرار براورد - و جماعهٔ

کثیر از طایفهٔ غزیر مخاذیل مقتول و مجروح گردید - و چندی تاب آتش تیغ آبدار نیاورده ره سپر فرار گشتند - ناگزیر پرتهت بوسیلهٔ عجز و استکانت وکیل خود را از موضع کهیله که قرارگاه او بود نزد سران عسکر ظفر فرستاد - و بدادن صد فیل و صد اسپ تا نگهن و بیست من عود بسبیل پیشکش و سپردن عیال رگهناتهه باولیای دولت قاهره ابراز مصالحه نمود - مکرم خان و شیخ کمال ملتمسات اورا پذیرفته به شیخ علاء الدین نوشتند - هنوز جواب آن نرسیده بود که پرتهت موعود بوصول رسانید - دربن اثنا نوشتهٔ ناظم بنگاله رسید که تا ولایت کوچ و پرتهت را بدست نیارید دست از قتال و اسار باز ندارید - بنابران لشکر منصور درحصن دهوپری تا انقضای ایام بارش توقف گزید - و همین که آبها رو بکمي نهاد پرتهت با بیست فیل وترتیب چارصد سوار و ده هزار پیاده دیو صورت دد سیرت بحصار دهوپری روانه شد - و از نیرنگ سازی این دولت روز افزون تمام شب بیراهه نوردیده روزانه بقلعه رسید - ازانجا که مردم قلعه برین عزیمت ناروا و همت نامزای او آگهي نداشتند - از ناگهان رسیدن او باضطراب افتادند - و نزدیک شد که کفار برحصار مستولي گردند - مکرم خان و شیخ کمال ازکار طلبي وپیکار پژوهي برفراز خاک زیر حصار قدم استبداد فشرده سپاه فیروزي را بجنگ و پیکار گرم گردانیدند - مجاهدان لشکر اسلام از قلعه برآمده نخست فیل مست مخاذیل را که بقلعه دوانیده نزدیک بدیوار رسانیده بودند بضرب سیوف وطعن رماح برگردانیدند - و فوج مخالف را درهم شکسته بصوب کهیلهٔ که مخذولان بدان سو گریخته بودند - از دهوپري بقصد مالش

راهي گشتند - و پس از رسیدن ایشان بآبي که آنرا موهانه گجادهر نامند پرتهچهت با کشتی بسیار آمادهٔ کارزار از پیش نمایان گشته با سفاین پادشاهی بر سطح آب آتش جدال بر افروخت - انجام کار تاب شمشیر بهادران ظفر لوا نیاورده و سفاین خود را بتصرف دلاوران عرصهٔ شهامت داده از راه خشکي گریخت - و چون آن خائب خاسر بکهیله شتافته آگهي یافت - که لچهمي نراین با سپاه منصور یکرو شده از جانب دیگر بر سر او مي آید ناچار از اینجا بر آمده به بدهنگر که بر ساحل دریای پماس آبادانست - رفت - مبارزان امواج قاهره بدر روزه ره نوردي داخل کهیله شدند - و صباح آن باز تعاقب نموده خودرا بکنار پماس رسانیدند - درین اثنا وکیل پرتهچهت آمده برگزارد - که او از کردار نکوهیدهٔ خود باز آمده ارادهٔ دیدن سران لشکر دارد - شیخ کمال برای تسکین خاطر او خود رفته اورا با همگی عیال و اموال نزد مکرم خان آورد - و بلدیو برادر پرتهچهت بوسیلهٔ وصلتي که با سرگ دیو مرزبان آشام داشت - درین گیر و دار فراري شده نزد او رفت - ازین رهگذر بیشتر ولایت کوچ هاجو بتصرف اولیای دولت قاهره در آمد - مکرم خان باشارهٔ شیخ علاء الدین عبدالسلام برادر خود را با جوقي در کهیله گذاشت - و با شیخ کمال و طایفهٔ دیگر پرتهچهت را با اموال همراه گرفته بجهانگیرنگر راهی گردید - اتفاقا رسیدن مکرم خان بحوالي جهانگیرنگر و ارتحال شیخ علاء الدین یکمرتبه دست بهم میدهد - و ازان رو که حاکم بالاستقلال درمیان نبود هوشنگ خلف شیخ علاء الدین و مکرم خان چگونگی امور بخدمت حضرت جنت مکانی عرضه داشت نمودند - و پس از

ورود یرلیغ طلب پرتهت را روانهٔ درگاه معلی گردانیدند - وچون حکومت بنگاله بشیخ قاسم برادر شیخ علاء الدین که بخطاب محتشم خان مامور بود و بنظم سرکار منگیرمی پرداخت - تفویض یافت . او بجهانگیرنگر شتافته مکرم خان را بمحافظت کوچ‌هاجو فرستاد - مشارا الیه یکسال درانجا اقامت نمود - انجام کار از بدسلوکی شیخ قاسم که از مراسم سرداري بل لوازم ساز کاري بی بهره بود - رنجیده از راه گهوڑا گهات روانهٔ حضور گردید - شیخ قاسم سید حکیم را که از بندهای معتمد پادشاهی بود - وسید ابا بکر ملازم خودرا با قریب ده دوازده هزار سوار و پیاده و چار صد سماري بیگاري روانه ساخت تا ولات کوچ‌هاجو بضبط دراورده بتسخیر ملک آشام بپردازند - اینان بها جو رفته بعد از سپري شدن ایام بشکال بسمت آشام متوجه گشتند - همین که سه چهار منزل نور دیده آمد - آشامیان شام نهاد شبی خون آورده بیشتر لشکر پادشاهي را هلاک گردانیدند - وچون این شان شنیع از خرد کوتهی و بی تدبیری شیخ قاسم بوقوع آمده بود صوبه داری بنگاله ازو تغیر یافت .

حقیقت آشام وآشامیان نکوهیده فرجام

ولایت مذکور از یک جانب بکوچ‌هاجو پیوسته است - چون ضلالت پیشگان آن ملک بیگانگان را بمرزوبوم خود راه نمی دهند - اطلاع بر مداخل و مخارج کما هی حاصل نشده - از گفتار لختی سکان آن مرزستان که براي انجاح حوایج زندگي بکوچ هاجو آمد شد دارند - وطایفهٔ که بقید اسار اولیاي دولت پایدار در آمده

بودند - بوصوح پیوسته - که آشام ولایتی است وسیع و فیل وعود که ازان بهندوستان زبان باگر گذارش دهند و میاه و حیاص مراوان دارد - و دیر دران سرزمین طلاي کم عیاري که میمت آن قریب بنصف قیمت تمام عیار است از ریگ شوئی بهم‌میرسد - اقصای آن بتمور ولایت حطا متصل است - شمالی کوهستان دارد که از کشمیر و تبت گرفته بخطا پیوسته - و بهرایج و ترهت و مورنگ و کوچ بهار و کوچ هاجو نزدیک‌تر آن است - مرزبان این ملک مرگ دیو نام کامریست که هزار فیل و پیاده بر صد هزار پیاده دارد - سکنهٔ آن بوم سر مي تراشند و ریش و بروت بمقراض مي‌چینند - و از جانداران بري و بحري هرچه مي یابند میخورند در صورت با قراماق مشابهت دارند - سیاهي روي شان ظلمت آراي شب دیجور - تباهي خوي شان عبرت افزاي نزدیک و دور - سران این خود سران وارون آثار بر فیل و اسپ تانگهن ملک خود سوار میشوند - اما سپاهي در کل پیاده است - و سعایتی آمادهٔ حرب آمودهٔ آلات حرب بسیار دارند - در روز قتال بیشتر سلاح ایشان تیر و کمان و تفنگ است اگرچه در جنگ میدان حریف بهادران صفدر و مبارزان صفدار نیستند - اما در حرب کشتی بغایت ماهر و مردانه اند - در اثنای ره نوردي بقصد جنگ و پیکار در ملک خود و در ولایت بیگانه هرجا میرسند - بکمتر وقتی قلعهٔ متین از گل و چوب و نی و که بر می افرازند - و شرفات آنرا به تختهاي عریض مرتب ساخته براي سر دادن توپ و تفنگ دران رخنها میگذارند - و بر دور آن خندقی عمیق حفر نموده بر روي خندق خشبات سر تیز برمي

نرد مي برد - تاگذارۂ آن برخصم متعذرگردد - وچون بلديومذکور هنگام غلبۂ لشکر منصور بر پربچهت وولايت او بآسام گريخته بود - چنانچه گزارده آمد - و آن مخذول مرزبان آشام را بر تسخير کوچ هاجو تحريض نموده برگزارد - که اگر مرا باورحي‌يران رلايت بفرستي از تصرف بندهاي پادشاهي برمي آرم - بشرطي که حکومت آن ملک بمن معوض سازي - آن بد نهاد ديوبزاد بتسويلات بلديو پرمکر ربو مغرور گشته او را باگروهي بصوب کوچ هاجو فرستاد - و مقررگردانيد که رقت کار و هنگام پيکار بسر انجام لوازم اعانت پرداخته هر قدر لشکر خوهد بي توقف بفرستد - و بلديو شرک بنياد در هرج ومرج عزل حاکم سابق و نصب ناظم لاحق مرصت دست انداز يافته به دُرنگ که در تصرف زميندارن آن نواحي بود و بهٔ ده کروهي هاجو در دامن کوه جنوبي آب برم پتر واقع شده - آمد - و در اندک رقتي آنرا بحيطۂ ضبط در آورده بمحال ديگر دست اندازي آغاز نهاد - و زميدداران پرگنات را بفسانه و مسون باخود همداستان ساخته قريب ده دوازده هزارپيادۂ آشامي وبنگالي گرد آورد - و تهانۂ آشاميان را که در ايام مرزبانيء پربچهت بمسافت بعيده مي بود نزديک رسانيد - و در حکومت خان زمان که بنيابت پدرخويش مهابت خان حاکم بنگاله بود از تساهل و تغافل او بيش از پيش استقلال يافت - و پرگنۂ لوکي و بهارمنتي را نيز بتصرف در آورد - و ازين رهگذر اکثر محال رو بويراني نهاد - و خلل عظيم در ملک راه يافت - چه رعاياي فرصت جوی آن نواحي هنگام طلب خراج بميان ايشان درمي آمدند - و لختي ازمرزبانان ديگر نيز آنرا ديده

در آداي زر اهمال مي ورزيدند - و چون قاسم خان در ايام صوبه داري
خود چند سردار عمده با دوازده هزار پياده شمشير دار و سپردار كه
دران ديار اين طايفه را پايک خوانند - و پيش ازين در كوچ هاجو
و آن حدود بوده - بجاگيري كه حكام بنگاله داده بودند - روزگار
ميگذرانيدند - و بزراعت نيز مي پرداختند - وهرگاه كهيده كه صيد
فيل باشد درميان مي آمد مراسم خدمت بجا مي آوردند - براي
آنكه كهيده از قرار واقع نشد بجهانگير نگرطلبيده در زندان انداخت
و سي هزار روپيه جرمانه گرفته خلاص نمود - وستنوس لشكر وجيرام
لشكر كه سران اين طايفه بودند با گروهي از همراهان گريخته نزد
سرگ ديو رسيده از آشام رفتند - از اين جماعه را مستمال ساخته
پيش خود خوانده - پس ازان كه نظم بنگاله باسلام خان مفوض گشت -
ستر جيت مساد كيش تهانه دار پاندو كه از اوباش باطن پنهاني
با مخالفان موافق بود به بلديو گفته فرستاد - كه درين هنگام كه
حاكم جديد رسيده اگر ترددي مردي كار آيي مطلب بحصول مي
انجامد - بلديو مردود بگفتار نكوهيده آن مطرود باگروه آسامي و
كوچي از درنگ پيش آمده بجماعهٔ كه شيخ عبدالسلام حارس
كوچ هاجو براي كهيده فرستاده بود در آويخت - شيخ عبد السلام اين
شوريده سري و خيرگي او را باسلام خان نوشته كمک خواست -
او در سال نهم از جلوس ميمنت مانوس شيخ محي الدين برادرش
را با محمد صالح نبيره كه از دليران خان سپار درگاه خواقين پناه بود
و ميرزا محمد بخاري و گروهي ديگر منصب دار و سيد زين العابدين
ملازم عمده خود را با قريب هزار سوار و همين مقدار پياده تفنگچي

از بندهاي والا درگاه و تابينان خود و ده غراب ونزديک دريست کوسه و جلبه باتوپچي بسيار و ساير ادوات پيکار نزد اوفرستاد - ويکي را برگماشت که بسرعت هرچه تمامتر نگهوره گهات شتافته کشتي بسيار فراهم آرد - تا هرقدر کشتي که مردم لشکر ظفر اثر براي سواري و باربرداري درکار داشته باشند آماده باشد - و ازانجا که در آغاز بارش اين سال در جبال ساحل رودهائي که ازان صوبهٔ بنگاله مي آيد سحاب دريا بار گشته بود و پيش از رسيدن موسم طغيان رودها لبريز گرديده - چندانکه تمامي زمينهاي اطراف آنجا را آب فرو گرفته طرق و سبل بر مترددين مسدود گردانيد - و نيز ازين ممر که بالا رويهٔ آب بايستي شتافت - و کشتي بزرگ را که اسپ و آدم تواند برداشت بواسطهٔ تندي و تيزي آب روانه نميساختند - جماعهٔ مذکور اسپان خود را با بنه و بار در گهوره گهات گذاشته بر کشتيهاي کوچک راهي گشتند - و مقرر شد که اسپ و اسباب ايشان بعد از فرو نشستن طغيان آب از عقب برسد - درينولا محمد صالح کنبو که کوسهاي تيز رو زودرس داده بود - دو روز پيش از ديگران بهاجو مي رسد - و همان روز سترجيت تيره ايام آمده بشيخ عبد السلام وا مينمايد که ازگفتار جواسيس چنان ظاهرشد که امشب مخاذيل برتهانهٔ من ميريزد - جمعي برسم کمک با من بايد داد - تا بمحافظت تهانه و دفع مقاهير پرداخته آيد - شيخ مزبور محمد صالح را با همرهان او بمدد سترجيت وارون آثار تعيين نمود - چون پايان روز راهي شده بودند همين که لختي از راه نورديدند آفتاب جهان افروز به نهان خانهٔ خويش درامد - و تتق ظلام روزگار را فرو

گرفت ستوجهت مکر پرداز لمحمد صالح در گزارد که تامی حضری
از تهانه نگذرم تو اینجا توقف نمای و تا صاحب او را معطل داشته
خبر بفرستان - محمد صالح در آغاز طلوع نیر اعظم بصوب تهانهٔ آن
جمله ور بعاق پرور روانه شد - در ابتداء قطع طریق دید که با نوارهٔ خود
می آید - پرسید چرا درنگ کردی ستوجهت ادبار گرای که از
دو روئی تهانه گذاشته بود پاسخ داد - که مقهورین کثرت و استیلا
تهانه از من گرفته اند - از بیم آنکه مبادا در نواره نیز دست تصرف
دراز گردانند کشتیها را گردانیده آورده ام وتنگ سند روز دران مکان
بوده روز دیگر خبر آمدن سید زین العابدین و عمره سعیده بهاجو
در گشتند - و رایهای دان قرار گرفت که شیخ عبد السلام از هاجو برنیاید
و شیخ محی الدین برادر او و معیل بیگ ملازم اسلامخان که با سه
صد سوار و همین قدر پیادهٔ تفنگچی از تا ملتان خان موسی الده
مصحوب شیخ عبد السلام بهاجو رفته بود هرکدام بحراست یکی از
تهانجات حوالیٔ هاجو پردازد و سید زین العابدین با همرهان نوارهٔ
گرفته ده مری گهات که سر راه آشام است برود و سعی نماید که
مقاهیر بدم پیش نگذارند پس از آنکه خاطر از ضبط و استحکام هاجو
و مضافات آن فراهم گردید سید زین العابدین و محمد صالح کنبو
وسائر بندهای پادشاهی و تابینان اسلام خان و بسیاری از زمینداران
با نوارهٔ بقصد مالش عدیم عاقبت وخام راضی گشتند - گروه مقهور
که از تهانهٔ پاندو دو کروه پیش آمده دو قلعه ساخته بودند و بمحافظت
آن پرداخته بمجرد وصول لشکر منصور از قلاع بدرون آمده معرکه
آرای جنگ و پیکار گردیدند - آخر کار نسیم فیروزی بر پرچم رایات

مبارزان عسکر ظفر پیکر وزید - و بهادران عرصهٔ دلیری بیازوی شهامت و نیروی شجاعت جمعیت مخالف را باوجود فزونی آن درهم شکسته و جمعی کثیر به تیغ آب سان و سنان آتش انشان از هم گذرانیده هردو حصار را بر انداختند و پنج توپ بدست آوردند: و سید زین العابدین با رنقا بصوب سري گهات که مخاذیل دران مکان بعزیمت نبرد با طایفهٔ شکست دیده گرد آمده بودند بره نوردي درامد - و بسرعت برق وباد بدانجا رسیده بر سطح آب و صحن خاک آتش کارزار مشتعل گردانید - وخرمن زندگی گروهي بباد فنا بر داد : ازانجمله بهوکن که بزبان آن طایفه سپه‌سالار را گویند و پیشوای ده دوازده هزارآشامي بود - با جمعی ضلالت گرای شقاوت پیرا افروزینهٔ جهنم شد - از لشکر اسلام نیز لختي بسعادت شهادت فایز گشتند - و طایفهٔ مجروح گردیدند - و پنج کشتی کلان که آن را بچهاری نامند باچند کوس که کشتي یک چوبه است بتصرف دلاوران ظفر انتما درامد - و مقهوران سایر کشتیهاي خود را گریزانیده روز دیگر باز مانند مرغ و ماهی هجوم آوردند - وچون جنگ درپیوست و مجاهدان فیروزی لوا قریب سه صد آشامی بد فرجام را با سه سردار ادبار آثار بر آب و خاک علف تیغ ساختند - و جماعهٔ کثیر را بزخمهاي گران آمادهٔ دارالبوار گردانیدند - بقیة السیف رهائی خود در گریز دانسته با نواره گریختند - ودوازده بچهاری و چهل کوس بدست غزاة دین افتاد - و ازانرو که نوشتجات جماعهٔ که بکوچ هاجو شتافته بودند مشعر بر کثرت مقاهیر که دران وقت از چهل هزار افزون بود و رسیدن کومک مرزبان آشام پی هم میرسید - اسلام خان گروهی انبوه

از کومکیان بنگاله و تابینان خود و بسیاری از زمینداران آن صوبه جمع ساخته خواست که برای دفع مقدمه پژوهان خود راهی گردد - بملاحظهٔ آنکه کوچ هاجو از جهانگیر نگر که حاکم نشین بنگاله است دور تر واقع شده در برآمدن خود و خالی گذاشتن صوبه صلاح ندیده - میر زین الدین علي برادر خود را با اللهیار خان و محمد بیگ اباکش و عبد الوهاب و میر قاسم سمنانی و امیرزه ساسان و سید محمد بخاری و جوقی دیگر منصبدار و احدی کومکی بنگاله و هزار و پانصد سوار و چهار هزار پیادهٔ تفنگچي و کماندار از اوکرل خود تعیین نمود - تا باطل کیشان بطالت اندیش را بجزاء افعال قبیحه و اعمال شنیعه برسانند - و محمد زمان طهرانی فوجدار و تیولدار سهلت را نیز طلبیده همراه این مردم روانه ساخت - و مقرر نمود که صوابدید او را بعمل می آورده باشند - و چون آگهی یافت که تمامی پایکان و کشاورزان آن سرزمین با مخذولان یکرو شده بلشکر هاجو و سری گهات آذوقه نمیرسانند - بنابران غله بسیار در کشتیها انداخته شصت و پنج کوسهٔ جنگي آموده برغنداز و کماندار از سپاهی معصوم زمیندار همراه نمود - تا ذوقه را با خزانه و سرب و باروت و لجمی اسلحه بهاجو برسانند و خواجه شیر وفوجدار گهوره گهات که فوجداری کهیله بدر بد تفویض نامه بود نوشت که باجمعیت شایسته باتفاق مد جسدی ملازم جانمرلور که باد بیست سوار و سه صد پیاده برای تحصیل پیشکش نرد زمیندار کوچ بهار رفته بود بنهاده دهویری زمینده با بسدی زمیندار بانکا و دیگر عمال که از خویشان پرتبحیت است - و در هواداری اولیاء این دولت ابد مدت

می‌کوشد - به کومک لشکر هاجو راهی گردد- اتفاقا پیش از رسیدن
ره‌د شیخ عبد السلام بصری گهات شتافت - تا سید زین العابدین
را که درانجا اقامت داشت و بواسطهٔ آنکه آب از پای حصار هاجو
دو سه کروه دور رفته بود کومک شیخ عبد السلام با دو مدد او بشیخ
مذکور بسهولت میسر نبود با همراهان بهاجو آورده آنچه رای یکدیگر
تقاضا کند بعمل آرند او اگرچه درآغاز از قبول این معنی سربرتافت-
اما اخر کار بمبالغهٔ شیخ عبد السلام نگهبانی نوارهٔ برذمهٔ محمد صالح
کنبو و ستر جیت تیرهٔ درون و مجلس با یزید مرزبان مرکز فتح آباد
که درنواحی جهانگیرنگر واقع است و جمعی دیگرباز گذاشته مصحوب
شیخ عبد السلام بهاجو آمد - چندی نگذشته بود که مقاهیر که قریب
پانصد کشتی بساز و سامان همراه آورده بودند از راه دریا و خشکی
بر نوارهٔ پادشاهی شبخون آوردند - و طرفین نایرهٔ افروز جدال گشته
تا ظهور تباشیر صبح هنگامهٔ کشش وکوشش گرم گردانیدند - درین اثنا
ستر جیت شقاوت نهاد که مادهٔ این شورش و فساد بود با نوارهٔ خود
برگشت - واز مشاهدهٔ آن طایفهٔ دیگر نیز متزلزل گشته برگردیدند با آنکه
محمد صالح پسران خودرا فرستاده درباب معاودت او کوشید قبول ننموده
راه فرار پیمود - و فیهٔ باغیه محمد صالح و مجلس بایزید را با شرذمه
قلیله دیده از هرجانب ریختند - محمد صالح ترددات مردانه نموده
نقد حیات درباخت ومجلس با یزید اسیر شد - و بارهٔ نوارهٔ پادشاهی
بتصرف مقاهیر درآمد - و ستر جیت بداختر به جماعهٔ که کشتیهای
آذوقه بلشکر میبردند در راه دو چار شده آنهارا بمکر وتزویر برگردانید-
اغلب آن بود که پس از وصول گروه ناموس جوی نبرد خو که

با برادران و اولاد پیکار در رسانیدن آذوقه بودند شقاوت گزینان ادبار پرست
چندره کشتی - و بلدیو مقهور با حشری آشامی و کوچی دلیرانه از
سوی گهات پاندو بحدود هاجو رو نهاد - و برسم و آئین خود در هر منزل
قلعهٔ ساخته پیش می آمد - و به هاجو رسیده آن را آن چنان محاصره
نمود که از هیچ راه بحصار نشینان آذوقه نمی رسید - ناچار شیخ
عبدالسلام و شیخ محی الدین و سید زین العابدین بیرون آمده مکرر
کارزار نمودند - و آن مقهور را عقب دوانیده و چند قلعهٔ اورا منهدم
ساخته و جمعی بقتل آورده بحصار درآمدند - و چون از کمی آذوقه
و نا رسیدن کومک و مردمی ارباب ضلالت امید زندگی منقطع گردید
و مجاهدین بهم گفته فرستادند که دل از پیکار برگرفته خود را بما
برسانید - شیخ عبد السلام و برادر او به امن پژوهی و حیات سگالی
با تبعه و لحقه از هاجو برآمده نزد مجدیل رفتند - آن گروه غدر
پژوه عروهٔ وثقای عهد و پیمان از دست واهشته طایفهٔ مذکور را باشام
کسیل نمودند - و سید زین العابدین مقالات مزوره و کلمات مزخرفهٔ
شقاوت منشان از نظر اعتبار انداخته با همرهان بمجادله و مقاتله
پرداخت - و در عرصهٔ ناموس لوای شهادت برافراخت - و زین الدین
علی و الله یار خان و محمد زمان طهرانی و دیگر منصب داران که
برای مالش ادبار گزینان واژون آثار راهی شده بودند - چنانچه
گزارش یافت - از راه ساحل دریای برهمپتر روانه شده بجهت استیصال
چندر نرایین پسر پریچهت زمیندار کوچ هاجو را وجهه همت گردانیدند
او سابقا در پرگنهٔ سول ماری از مضافات دکن کول که عبارت است
از جانب راست آب برهمپتر می بود - چون اکثر محال سرکار دکن کول

در تیول سترجیت شده آما مقرر گردید - آن نیرنگ ساز نفاق پرداز
گوبی ناتهه برادر زادهٔ خود را تهانه داری و عمل گذری پرگنهٔ کری
باری - که حصاری استوار دارد و تهانهٔ مقرری ست - فرستاد - ازانجا
که رعایای کري باری از بی هنجاری و ناهمواری گوبی ناتهه ستوه
آمده بودند چندر نراین را بکری باری طلبیدند - گوبي ناتهه تاب
مقاومت درخود نیافته تهانه را خالي گذاشت - و دراندک وقتي
قریب شش هفت هزار پیادهٔ کوچي و آسامي برسر چندرنراین که
درموضع متله از لواحق کري باري اقامت گزیده بود فراهم آمدند-
واو بتحریک جمعي فسادانديش بر ساحل درياي برمپتر در زميني
که اشجار متراکمه داشت قلعه ساخته باراده یورش و فساد نشست
مجاهدان دین بسرعت هرچه تمامتر بدان صوب شتافته دهم شعبان
سال دهم از جلوس میمنت مانوس از سمت اوترکول که جانب
چپ دریاي برمپترباشد محاذی کري باري آمده خواستند که گروهي
ازدلاوران نبرد آزما از دریا گذرانیده برای تنبیه چندر نراین بفرستند-
و بملاحظهٔ آنکه در پایان روز رسیده بودند - این یورش را بروز دیگر
موقوف داشتند - درین اثنا چندر نراین که غنودهٔ غفلت بود از رسیدن
پیکارگزینان جدکار باضطراب و اضطرار افتاده راه سلامت جزکوچهٔ فرار
نیافت - و ازبیم اسار بحصار کری باري درنیامده به پرگنهٔ سول ماري
که پیشترنیز درانجا اقامت داشت رفت - مبارزان لشکر اسلام هنگام
طلوع نیر اعظم از آب عبور نموده سران این پرگنه را از پایک و رعیت
در دایرهٔ انقیاد در آوردند - وقلعه چندر نراین برانگنده وجنگل حوالیٔ
آنرا بریده بکری باری که میان حصار مزبور بودقلعه برای تهانه ساختند

و حال خویش مغصوب زمینداران را ناچار صد تعصبی و بانگ لعجار رسید
آن گذاشته بار از آب گذشتند و برادر پگاه مردکی از مصاحبان
دکنی کول آمده برادر آن سر زمین را که او بدر پرتیپرس نام داون
برای آنکه مبادا درمیدان چندر دراین که دامان او بود سعی نمایند
نه بهم و امداد برد خود طلبیدند بر جهت آمده سر گروه عسکر را
دریافت در بولا زمیندار برگنهٔ مول ماری در که از خوف حیدر
برادر دکهوبیه گهاب اری شده بود - عسکر مغروری از آنجا
بدهوبری شتافته جماعهٔ را که بواسطهٔ کمک لشکر هاجو آمده بودند
و بعض از شعقش قتل و اسر ایشان همانجا ماند و مرحب مقهور
با سعانی علم و دیگر کشتیها بطائفهٔ مذکور فرستاده بود استظهار
بخشید - و چون ظاهر شد که مترجب حسن گرای از نفاق
کیشی و ضلالت اندیشی باران‌های تباه شب هنگام در کشتی
نشسته از میدان غائب میگردد و اسلام خان بدر در انگدهی
او مبالغه نموده بود عراده دس آن نکوهیده ابار را دستگیر
ساخته بجهانگیر نگر روانه نمودند او نسو مکندر زمیندار
بسته است که از جهانگیر نگر به منزل الحجالت واقع شده شیخ
علاءالدین اورا بالشکری که بکشایش کوچهٔ حو فرستاده بود همراه
کرده بود چون ازو ترددات لم بان بروی کار آمد بعد از تسخیر
بملک و مراجعت افواج ظفر امتزاج تهانه داری پاندو و کوه مدی
برو مقرر گردید و از دراجا بوسیلهٔ تدمع و ابدامع اگر باشندگان
آشنائی بهم رسانید و باخود مرز انی بسته با زمینداران کوچ اختلاط
تمام نمود - و دران سرزمین بدر حا گرم کرده طرح اقامت انداخت

و جمعی که بعد از شیخ علاء الدین بصوبه داری بنگاله معین گشتند
هرگاه طلب مینمودند بارسال پیشکش و اظهار مقدمات اطاعت
آمیز دفع الوقت میکرد - و چون درین عهد سعادت مهد اسلام خان
ناظم بنگاله گردید - آن ناپکار بی هنجار را بجد تمام طلب نمود -
او راه مکر پردازی و حیله گذاری مسدود دانسته پسر خود را که
در جهانگیر نگر می بود طلبیده بجای خود گذاشت - و کام و نا کام
نزد خان مذکور آمد - و با شیخ محی الدین و لشکری که بهاجو نامزد
گشته بود مرخص گردید - و از نفاق کیشی با زمینداران آشام وبلدیو
برادر پریچهت بسازش پرداخته انهای اخبار اینحدود مینمود -
و همت بر اغوای اصحاب فساد و اغرای ارباب عناد مصروف
میداشت وبرین اندیشهٔ ناپسندیده اکتفا ننموده زمینداران دیگررا از راه
رشاد و جادهٔ سداد باز مي داشت - انجام کار این بر گشته روزگار در
جهانگیرنگر زنداني شده بهزاران ناکامي رهگراي نیستی گشت - و چون
بمقتضاي حکم الهی که هر عقل بان پی نبرد - درهاجو قضیهٔ
ناموضیهٔ گرفتار شدن شیخ عبد السلام و برادر او باهمراهان صورت
وقوع گرفت - مخاذیل کوچ و اشام مغرور گشته غافل ازانکه
هرگاه موررا پر براید بسر درآید - یکي از سرداران را با دوازده
هزار پیاده و پنجاه کشتيِ جنگی و کوس بسیار روانه گردانیدند
تادرجوکي کیه که دراز کوهیست و این روي آب پناس دریائي که آب
مذکور بدریای برم پتر پیوسته واقع شده - و غباص متراکمه دارد -
راه بر لشکر ظفر اثر به بندند - آن مدهوشان بادهٔ ناداني درجوکي کیه
استوار حصاري بر افراختند - ودران سوي برم پتر نیز مقابل آن

در محلی که به هیره پور مشهور است قلعهٔ محکم بنا نمودند - و سه گروه مقاهیر سه هزار پیاده بباسبانی چوکی ‌کپه باز داشته بقیه را همراه خویش به هیره‌پور برد - و خود با پیاده‌ها درون حصن درآمده نواره را برابر آن حصار در کنار بار داشت - و چون عساکر فیروزی با سپاهی که پیشتر درده‌وپری بودند متوجه پیش گشتند و بساحل دریای خانپور که از کوهتهه گهات گذشته به برمپتر ملحق میشود رسیده آغاز عبره نمودند - قسمی که با زمینداران و پیاده‌های بسیار برای قطع جنگل و وا کردن راه پیش پیش لشکر میرفت - خبر نمودار گشتن جمعی از مخالفان رسانیده - زین الدین علی و الله یارخان اورا باهمرهان و سه هزار پیادهٔ تفنگچی و تیر انداز روانه کردند که بحال رغیاص آن حدود درشده مقاهیر را تنبیه نمایند - او بحملهٔ نخستین مقهوران رانگریز انداخته قریب شش کروه تعاقب نمود - و گروهی را از هم گذرانیده سرهای ایشان بمعسکر آورد - روز دیگر که عسکر نصرت گرا بچوکي کپه فرود آمد چون نگاهبانان قلعه از دست برد روز گذشته دل بای داده بودند - همین که کنداوران ظفر طراز بقلعه نزدیک رسیدند از حصار برآمده بکوه و جنگل پناه بردند - دولت خواهان معصوم زمیندار و جمعي را با نواره بمالش مقاهیر آن روي آب فرستادند - ایشان بسرعت هرچه تمامتر رونکار نهاده برخی به نبرد نواره اشتغال نمودند - وجمعی ازسعی برآمده برقلعه تاختند - مقاهیر بپای فرار از حصار بیرون آمده بغیاص وجنگل زینهاری گشتند - لشکر ظفر اثر از آب بپاس عبور نمود - وازانجا که تیرگی اقبال دشمن مال همواره بداندیشان این دولت بی زوال را بی تکاپو این و آن

راه گرای وبال کدهٔ جهنم میگرداند - چندر نراین هرامد نسادکیشان دکن کول ببدري روانهٔ نهانخانهٔ نیستی گردید - بعد ازانکه آن روی آب برم پتر که بارترکول موسوم است بعبور لشکر منصور و دکن کول به سپري گشتن چندر نراین از مفاسد و مکاره مصفا گردید - اولیاء دولت قاهره چنان مصلحت دیدند که جوقي از دلیران گزیده و دلاوران پیکار دیده بآن روی آب فرستاده آید تا هرکه از مرزبانان دکن کول بقلاوزی بخت و رهنمونیٔ دولت بسعادت فرمان پذیري مستسعد گردد مستمال ساخته نزد سران لشکر بیاورند - و هرکه سر از انقیاد برتابد عرصهٔ هستي از لوث وجودنمناک آمود او پاک گردانند بنابران محمد زمان را باهزار سوار و چهار هزار پیادهٔ آن روی آب فرستادند - او در اندک وقتي تمره گزینان محال دکن کول را رهگرای اطاعت گردانیده بمعسکر اقبال آورد - بعد از معاودت محمدزمان سپاه قلعه کشا ازانجا روانهٔ چندن کوته گشت - در راه نکاشنداوتم نراین پسر سردار زمین دار ندهنگر رسید - که بلدیو برگشته بخت با سي هزار کوچي و آشامي ببده نگر آمده و این هوا خواه بقدر مکنت و مقدرت تکاور نموده - چون نیروی مقاومت در خود ندید ازآب پناس گذشته بکهونتهه گهات روانه شد - تا بسرعت هرچه تمامتر خود را بشما برساند - سرکردهٔ لشکر محمد زمان وجمعی دیگر از بندهاي درگاه را بافوجی از سوار و پیاده تفنگچي و کماندار بدفع آن مخذول فرستادهٔ خود در چندن کوته توقف گزید - درین اثنا اوتم نراین نیز رسیده آمد - و چون برمداخل و مخارج آن سرزمین نیک آگاه بود به همراهئ اینان معین گردید - دلیران لشکر منصور

کنار آب پومارة رسیده حصاري را که مخاذیل بر ساحل آب مرور ساخته بودند مفتوح گردانیدند - وازانجا به بنهگر - که بودن بلدیو سپه سالار بدگهر شعاوت اندوزان دران ضلع گمان داشتند - آمده چون دریافتند که آن برگشته روزگار از استماع توجه لشکر منصوري با وجود حصون حصینه که در بنهگر ساخته بود به چوتهري که زمینداري آن بمردم سردار متعلق بود رفته در دامن کوه که درخت زار درهم پیوسته دارد ملاذ در ادراخته نشسته است - و بجنگلي که آن گمراه را دران نشان میدادند نهادند - و در بش پور که زمینش ارتفاعي داشت و نزدیک بآن جنگل بود براى انقضاى ایام برسات و اعداد اسباب اهلاک آن مطرود توقف کردند - و چون بلدیو بدم الخاتمه دریافت که گروه نصرت توامان دست از کشش وکوشش باز نخواهند کشید - ناگزیر چارهٔ کار درین منحصر دید که بعد ازانکه جوشش انبار و شورش انهار اطراف و اکناف را فروگیرد و راه آمدوشد مردم و رسیدن غله وآگهي عساکر ظفرمآثر از احوال یکدیگر بسته شود - و آذوقهٔ لشکر ستاره حشر بقلت گراید هرچه از تردد و تلاش ممکن باشد بتقدیم رساند - وآن شوریدهٔ رمیده طالع باین اندیشهٔ خام و مکر ناتمام با دیگر مخاذیل که در سپردن راه خسران یار همراه بودند از جنگل کوه دامن چوتهري قدم جسارت پیشتر نهاد - و جمعیت این پراگنده روزگار بعد از رسیدن کومکي که سرکردهٔ آشامیان از سري گهاتی و پاندو فرستاده بود بچهل هزار رسید - و آن مدبر حیله گر چند سردار را با جمع کثیر روانه گردانید - تا بر ساحل آبي که بگه ودیم کروهي بش پور واقع شده و بکاپاني اشتهار دارد -

حصون حصینه برافراخته بنشینند - و خود با سایر سوار و پیاده یک کروه عقب درمکانی نا هموار برکنار آبی عسیر العبور و جنگلی صعب المرور قلاع ساخته رحل اقامت افکند - و فرستادهای آن مقهور در تاریکئ شب که بروي و راي شان مناسبت تمام دارد از آب گذشتند - و محاذئ محکمهاي لشکر فیروزي قلعهٔ چند ساخته بشستند - و فی الجمله کار برین گروه اخلاص پژوه تنگ گردید - بعد از چندی سرگ دیو سرکردهٔ آشامیان که در پاندو بود بنوشتهٔ بلدیو داماد پسر خود را با قریب بیست هزار آشامي فرستاد - آن مردود صورت و معنی حصاري ساخته نشست - و جمعی را فرستاده راه چندن کوته بربست - و چون از کمئ سپاه هنگام تردد سپاه اسلام رسید - لشکر فیروزی که در چندن کوته بود روانهٔ بشن پور گردید - بلدیو و رفقاي مردهٔ او باندیشهٔ آنکه هرگاه درین فرصت کاری از پیش نرود بعد از پی هم رسیدن کومک لشکر اقبال عنان تدبیر از دست خواهد رفت - شب یکشنبه بیستم جمادي الثانیه این سال که یازدهم سال جلوس میمنت مانوس است جمعی را که درین روي کالاپانی بودند تحریض نمودند - تا از قلاع بر آمده بر حصون کنداوران ظفر یاور شبخون آوردند - و پس از دست و پا زدن بسیار دو قلعه را که هنوز اختتام و استحکام چنانچه باید نگرفته بود متصرف گشتند - هنگام دمیدن صبح محمد زمان و دیگر بندها ازین ماجرای ناسزا آگاه گردیده قصد مالش آن گروه غنوده نهضت نمودند - و جمعی را به نگاهبانئ حصون خود گذاشته بر قلاع مخاذیل رفتند - و از در و دیوار قلعه که نزدیکتر بود بپامردئ شجاعت و

دستیاری شهامت خود را درون انداختند - و بسیاری از حصار گردمان را بشمشیر آبدار رهنمای دار البوار گشتند - برخی ازان گروه ضلالت پژوه که ساعتی چند از سرگردانی ایمان بازی بود چون قلع مقاهیر باهم پیوسته بود باضطرار و اضطراب تمام بقلعهٔ دیگر در آمدند - مبارزان دین دست از تعاقب باز نکشیده همراه آن گمرهان بحصار در شدند - وجماعهٔ کثیر را رهگرای جهنم گردانیدند - ازانجا که عنان بل را دل از دست رفته بود دریکجا بیرثبات بورزنده بسکنهٔ مبوم در آمدند - و همچنین مجاهدان نصرت آئین آن سرگشتگان بادیهٔ ادبار را از قلعه بقلعه می دوانیدند - و جمعی را علف تیغ بیدریغ میگردانیدند - چنانچه درعرض دو پهر پانزده حصار برگشادند و زیاده از چار هزار آشامی شوم نهاد مقتول گشتند - درین میان چندی از معتبران که هرکدام قریب پنج شش هزار کس همراه داشت بقتل رسیدند - و سه سردار باسیر مامور گردیدند - توپ و تفنگ و دیگر اسلحهٔ بسیار غنیمت کنداوران حق کار شد - و جمعی دیگر را که برجمهای منکر ودیعت جان بجاریان دوزخ سپرده بودند درمیان غداص و کنار سیاه یافتند - مقاهیر از مشاهدهٔ تائید ربانی و دید بدرگی اقبال حضرت خاقانی سایر قلاع این روی آب را با حصون آنروی آب سوخته و بهرسمت درساخته به بلدیو شوریده بخت پیوستند - دولتخواهان بسیچ عزیمت بش پور نموده و استیصال این جمع واجب القمع را بر مهام دیگر مقدم داشته بصرسمت مردانه بآن صوب راهی گشتند - و دوازدهم رجب المرجب این سال لشکر تورک ساخته سه فوج ازسوار و پیاده براه خشکی فرستاده مقرر

ساختند که نوارهٔ از طرف آب آمده راه آن گروه گمراه بربندد - بعد از یک و نیم پهر روز هر نوحی از امواج سکنه از راهی که رفته بود بر قلع بهم پیوسته یورش نمود - مخاذیل بحصانت حصون و کثرت جمعیت پای قرار فشرده هنگامهٔ پیکار گرم گردانیدند - در اثنای آنکه بمساعی مبارزان ظفر آئین نطاق طاقت معاندان سیه گلیم تنگ شده بود برخی از جدکاران نبرد گزین از جانب جنگل و طایفهٔ از جوانب دیگر بحصار در آمده اکثیبان را به تیغ آبدار امروزینهٔ جهنم ساختند - و جمعی کثیر از آشامیان مقتول گشتند - و گروهی از غلبهٔ یاس و مزوی باس ادوات نبرد انداخته از دیوار بزیر افتادند - و روسوی غیاض و دیگر امکنه که مهارب این فیهٔ ضاله بود نهادند چون آن اماکن را مجاهدان اسلام گرد گرفته بودند بهر جانبی که رو آوردند به نیران تیغ خاکستر گشتند - و جمع غفیر تاب این آتش نیاورده خود را بدریا زدند - و از راه آب بآتش دوزخ شتافتند - و داماد مرزبان آشام که پیشوای آن گروه ضلالت آئین بود با جمعی ماسور گشت - دلاوران نبرد آرا این گرفتاران را نیز به تیغ خون ریز از هم گذرانیدند - و تا آخر روز در آجام گشته هر کرا می یافتند کار او بانجام میرسانیدند - بالجمله از کشته و خسته در صحرا و دریا مرغ و ماهي را نزاي نوا و مایدهٔ بسزا پدید آمد - مناکیب ازین دستبردهای پي در پي هراسان شده هرجا بودند - فرار نموده خودرا بسری گهات و پاندو که سردار و بنه و بار و نوارهٔ اینان آنجا بود رسانیدند - و بلدیو مقهور از جای که بود بدرنگ رفت - بعد از حصول این فتح اولیای دولت استباحت آشامیان مباح الدم که

در سری گهات و پاندو فراهم شده بودند اصلح و اهم دیده بصوب
هاجو راهی گشتند و بهادر رسیده بسمت آمدن بوارهٔ از چندین کوته
وجوهی که در پیش پور بود درنگ نمودند و بعد از پیوستن این
جماعه کشایش سری گهات و پاندو پیشنهاد همت گردانیدند -
بیست و چهارم رجب لشکر نصرت اثر حوالی اکده پهاری نزول
نمود - روز دیگر هنگام ظهور تباشیر صبح اقبال سردار لشکر منصور سه
قشون ترتیب داده بر قلهٔ کوه برمدان تا بسرکوب حصار بر شده
بانداختن تیر و تفنگ عنوده بختان را مغلوب گردانند - و محمد
بیگ اتاکش و میر محمد قاسم سمنانی و سید محمد بخاری و چندی
دیگر را از بندهای پادشاهی از پشت کوه محاذی قلعه که بسر
راه بود روانه نمود - و خود باالله یار خان و محمد زمان و جمعی
دیگر از عقب ایشان راهی گشت - و چون فوج پیش نزدیک رسید
گروه ضلالت گزین بسر دادن توپ و تفنگ آتش کارزار برافروخته
غوغا و غلغله رستخیزی برانگیختند - ازانجا که حراست کارساز
حقیقی و حمایت نصرت پرداز تحقیقی همواره شامل حال اولیای
این دولت ابد پیوند است هیچ یکی از مجاهدان دین آزاری
وآسیبی نرسید - و افواج بیگانه پر دار کوه برآمده سرکوب را بدست
آوردند - درین میان بوارهٔ مداران مغروری نشان رسیده با سعادی
بد اندیشان که سر راه بر لشکر اسلام گرفته بودند هنگامهٔ نبرد گرم
گردانیدند - و جمعی کثیر بدلالت تیر و تفنگ ره گرای جهنم گشتند
و بوارهٔ اشامیان متفرق و منتشر گشت - دلیران نصرت نشان
پس از افتتاح قلاع مذکوره تا حوتی خود را بمحکمهای سری

کهات رسانیده تسخیران را وجهٔ همت ساختند و الله یارخان و
محمد زمان نیز برای استظهار کند اوران ظفر شعار از عقب راهي
گشتند و مبارزان عرصهٔ شهامت از هرجانب قلعه هارا احاطه نموده
جمعي کثیر را برهمونی تیغ و سنان بادیه نورد عدم گردانیدند -
و معاقل مذبوره نیز بر کشاده بقیة السیف را براه فرار انداختند -
و چون مردم سفاین همگي غراب و کوسه بصوب پاندو درانیده
بامخذولان آن روي آب که بمحاذات حصن پاندو و کثرت نواره
قدم استبداد فشرده بودند نایرهٔ قتال برافروختند - این گروه
خسارت پژوه نیز تاب نبرد پیکار گزیدان ظفر آئین نیاورده
مانند مقاهیر دیگرراه گریز سپردند - درانثنای این کارزار معصوم
زمیندار بسرعت هرچه تمامتر کشتیهاي خود را برده راه برآمد
سفاین آشامیان بربست - آن اجل ستیزان لختی از بیم سطوت
افواج قاهره خود را در دریا انداخته بگرداب ممات درشدند -
و برخی سفاین را بساحل رسانیده خاک فرار برفرق روزگار وارون
آثار خود ریختند - و قریب پانصد سفینه از قسم بچهاري و کشتی
کلان و کوس جنگي و سه صد توپ غنیمت غزاة دین و کماة
نصرت قرین شد - ازین دستبردهاي پی‌درپي سایر مرزبانان
وگردن کشان آن نواحي عبرت برگرفته بمنهج مستقیم اطاعت
و فرمان پذیري درآمدند - و ازآشامیان بد فرجام دران نزدیکي اثری
پدید نیامد - و اولیاي دولت قاهره تمامي محال و مواضع کوچهاجو
را از لذذه گزیدان آشامي وا پرداخته بدستور سابق بتصرف
درآوردند - و بعزم تسخیر کجلي که مکانیست برساحل دریای

درهٔ پنجر د اطراف سکانهٔ آن کوه پیوسته است - و آبی بس عظیم از وسط آن گذشته به دره پنجر ملحق میگردد - و ازان رو که دهنهٔ ولایت آشام است آشامی بسیار همراه سردار عمده درانجا می بود - راهی گشته جمعی را از سوار و پیاده بمالش بلدیو معهور بصوب درنگ روانه ساختند و چون لشکر منصور بجادهٔ کجلی رسید بحسب معانی را تا آنطرف آمده مرجاندند - و باندک تردد جارسان آن مکان را شکست داده بوادی گریز انداختند - پس ازان از دریا عبره نموده حصون مجادیل را که از دو بار بلا نهاده بودند خراب گردانیدند - و دو جانب آب کجلی دو قلعهٔ استوار برافراخته هزار سوار و سه هزار پیادهٔ تفنگچی و دو سه هزار پایک و لختی زمیندار بپاسبانی آن گذاشتند - و نزدیک سه ماه برای تنظیم و تنسیق مهام آن حدود و اهل ساختن - مرزبانان و تمرد پیشگان توقف نموده ازانجا بکوه هند که در سمت اترکول میان سری گهات و کجلی واقع است و بیشتر شهری بود بغایت معمور و زمینی دارد مرتفع - آمده برای استیصال ایام بارش رحل اقامت افگندند - و چون فوجی که به تنبیه بلدیو رفته بود بدرنگ رسید - آن منکوب به شعاب جبال و درهای تنگ درخزید - و از بیم آنکه دلاوران نبرد جویدست از تعاقب باز نمی دارند از راه کوه دامن گرفته بموضع سنگری از مضافات آشام که میان کوه و دریای درهٔ پنجر واقع شده درآمد - و دراندک وقتی با دو پسر جون معلل شاه رهگرای جهنم گردید - غزاة عسکر منصور بعد از گریختن او خاطر از ضبط درنگ و توابع آن فراهم آورده و باستیصال لختی بقیه پیمبلان دیگر را پرداختند -

سرزبانان آن سرزمین را منقاد گردانیدند - و با چند سردار اینان بکوه هند آمده داخل لشکر اقبال گشتند - و چون این ماجری از عرایض اسلام خان و منهیان ولایت بنگاله بمسامع جاه و جلال رسید - از سواران منصب اسلام خان که پنجهزاري پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر شد - و بالتماس او الله یارخان باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و از اصل و اضافهٔ محمد زمان طهراني بمنصب دو هزاري هزار و هشصد سوار - و میرزین الدین علي بمنصب هزاري دویست سوار و بخطاب سیادت خان - عز افتخار اندوختند - و رحمان یار و عبد الوهاب نیز باضافهٔ منصب نوازش یافتند -

اکنون عنان سمند برق گام براق خرام خامه بشاه
راه گزارش وقایع حضور منعطف میگرداند

گذارش نو روز

درین هنگام که بنو بهار فیض افضال حضرت خاقاني از چمن دلها گرد غم رفته بود - و در باغ خاطرها ریاحین شادي شگفته نوروز عالم افروز رایت زینت کارخانهٔ دنیا برافراخت - و طلیعهٔ سپاه ربیع لشکر دي را منهزم ساخت - برازندهٔ پایهٔ سریر چارم - فروزندهٔ پشطاق ده طارم - بعد از انقضاء پنج ساعت و چل وپنج دقیقهٔ شب یکشنبه چهارم ذي القعدهٔ سنه هزار و چل و هفت بیت الشرف به پرتو لواي اعتدال بر افروخت - فرداى آن مهرمپر

اقبال - سپهر خورشید جلال - درارندۀ سریر جهانداني - فرازندۀ اکلیل کشور ستاني - تخت مرصع را بجلوس میمنت مانوس پایۀ اعتلا بر افروده رفعت آسماني بخشیدند - دریں روز فرخنده سرو جویبار خلافت پادشاهزادۀ والا گهر محمد دارا شکوه را باضافۀ هزار سوار بمنصب پانزده هزاري ذات و ده هزار سوار - و اختر برج جهانداري پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را باضافۀ هزار سوار بمنصب دوازده هزاري ذات و هشت هزار سوار سرافراز فرمودند - علامي افضل خان باضافۀ هزاري ذات بمنصب هفت هزاري ذات و چار هزار سوار بلند پایگي یافت *

بنجم [ذي القعده] الله وردي خان فیل عنایت شد - میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوي را بعنایت خلعت و اضافۀ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي ذات و هزار سوار و مرحمت اسپ و فوجداري میان دوآب سربلند ساختند - آگاه خان فوجدار این روی آب چون که بمنصب هزاري ذات و هزار سوار سرافراز بود بفوجداري آن روي آب نیز نوازش یافت وچار صد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد - انور پسر صلاح خان را که داروغۀ نور خانه است بخدمت داروغگي فیل خانۀ والا نیز و مرحمت خلعت و اضافۀ منصب و خطاب عنایت خاني سربرافراختند - مبارک حسین خولي که در بدر محمد خان والي بلخ تا آنجا سفارت رفته بود بتقبیل عتبۀ علیۀ سعادت اندوخته لختي اسپ و شتر پیشکش گذرانید - حاجي عاشور بمرحمت خلعت و خدمت تحویلداري شاگرد پیشه سربلند گردید - حیدر بیگ میرزا باشي

و غیره که از بلخ و بخارا آمده سعادت تقبیل آستان خلافت اندوخته بودند چارده هزار روپیه انعام شد - بمشار علیه چار هزار بخواجه سنگي ده بیدي سه هزار - بمحمد علي سه هزار - بخواجه عارف دو هزار - بهریکی از حاجي بیگ خویش شاه قلي و قل بیگ هزار - مهیس داس راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و ششصد سوار مباهي گشت - چون عبد اللطیف مخاطب بعقیدت خان که سربراهئ دفترتن بار متعلق بود از استیلای بیماري بخدمت مرجوعه نمیتوانست پرداخت - دیانت راي دفتر دار خالصه را بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه بر نواخته خدمت دفتر تن نیزباو تفویض فرمودند *

هفتم [ذي القعده] آقا افضل سه فیل وهفت اسپ بطریق پیشکش گذرانید - سید الهداد بخدمت قلعه داري قلعهٔ سورت معین گشت *

یازدهم [ذي القعده] علیمردان خان را که در سلک دولت خواهان منسلک گشته بمنصب پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار و ارسال علم و نقاره بر نواختند - و منشور عاطفت گنجور مشتمل برین عنایات شرف صدوریافت *

هفدهم [ذي القعده] که تاریخ رحلت حضرت مهد علیا است در روضهٔ مقدسهٔ آن سفر گزین ملک تقدس برسم هرسال مجلس عرس منعقد گشت - و حضار آن محفل فیض منزل از سادات و فضلا و صلحا و حفاظ باقسام اطعمه و انواع حلاوي و اصناف

عطوفات بهره ور گشتند - سریر آرای جهانبانی بمرقد مقدس مورد آن معصومهٔ رحمت آلهی تشریف فرموده بفاتحهٔ فاتحه پرداختند و بآئین مقرر بیست هزار روپیه درین مجلس بمستحقین و بیست و پنج دیگر برای آن بمستحقات عطا نمودند از چهارم ذی القعده که روز نو روز بود تا بیست و دوم این ماه که روز شرف است از پیشکش پادشاهزادهای کامگار والا مقدار و امرای نامدار مبلغ ده لک روپیه شرف پذیرائی یافت ظفر خان ولد خواجه ابوالحسن ناظم کشمیر که بعد از فتح تبت حسب الحکم با ابدال مرزبان تبت روانهٔ بارگاه جلال شده بود درین تاریخ با زمیندار مزبور تقبیل سدهٔ سنیه نمود - ابدال را بمکرمت خان حواله فرمودند - چون یادگار بیگ که شاه صفی فرمان روای ایران پیش از در آمدن قندهار بتصرف اولیای دولت نامدار اورا بعنوان سفارت روانهٔ درگاه جوقین پناه ساخته بود حوالی دارالخلافه رسید تمیر خان میر توزک حکم شد که تا بهشت آباد استقبال نموده بآستان معلی رساند از بعد از ادراک شرف استلام عتبهٔ والا نامهٔ شاه را که مبنی از اعذار و حقایق ایران و کیفیت تسخیر قلعهٔ ایروان بود با دوازده اسپ و سه تفنگ کلان که فرمان روای ایران درین فتح از رومیان بدست آورده بود و مصحوب سفیر مزبور فرستاده از نظر انور گذرانید - و بعنایت خلعت با تاج مرلاشی و حیقهٔ مرصع نامت افتخار و فرق انجم و برافراخت - پیشکش یلنکتوش اتالیق والی بلخ از اسپ و اسباب مخصوصهٔ آن دیار که ده هزار روپیه ارزش داشت بنظر مقدس در آمد - از پیشگاه

عنایت بیست هزار روپیه بمحمد زمان ملازم او که پیشکش آورده بود حواله شد - که باو برساند - و سه هزار روپیه بمحمد زمان انعام فرمودند - ده اسپ عراقي که سعید خان بهادر ظفر جنگ فرستاده بود شرف پذیرائي یافت - منصب مبارزخان بالتماس پادشاهزادهٔ والا گوهر محمد شاه شجاع بهادر باضافهٔ پانصد سوار چار هزاری ذات و چار هزار سوار مقرر گردید - میر نورالله هروي تهانه دار کوچ هاجو باضافهٔ هزاری ذات و هزار و سه صد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار سرفرازي یافت - لشکرشکن ولد شاه نوازخان بن عبد الرحیم خان خانان بانعام چار هزار روپیه سر برافراخته به بنگاله مرخص گشت *

بیست و سیوم [ذي القعده] فرمان عنایت عنوان با خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و سپر خاصه مصحوب نور بیگ گرز بردار بعلیمردان خان ارسال یافت *

بیست و ششم [ذي القعده] نقدي بیگ و احمد بیگ فرستادهای علیمردان خان با عرضه داشت او و زر مسکوکي که ارسال داشته بود همراه ذو القدر خان بدرگاه کیوان مکان رسیده دولت کورنش دریافتند - و هر کدام بخلعت و اسپ با یراق نقره و انعام سه هزار روپیه سرفراز گردید - و ذو القدر خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار فرق مباهات برافراخت *

غرهٔ شهر ذي الحجه بگوهر اکلیل خلافت پادشاهزادهٔ والا قدر محمد داراشکوه فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره عنایت شد - یادگار بیگ ایلچیِ داراي ایران بانعام سي هزار روپیه نوازش یافت *

چهارم [ذي الحجه] خلعت و علم و نقاره و دو اسپ از طويلهٔ خاصه يكي با زين طلا ديگري با زين مطلا و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق نقره و جل مخمل زردوزي و مادة فيل مصحوب ذوالقدر خان و نجفي بيگ بعلمردان خان عنايت نموده فرستادند - و امير بيگ ملازم علمردان خان كه عرضهٔ داشت خان مومى اليه بدرگاه كيوان جاه آورده بود بعنايت خلعت و اسپ با زين نقره و انعام دو هزار روپيه سرفراز گرديد ٭

هشتم [ذي الحجه]منزل يمين الدوله بقدوم خاقان مهرگستر مهبط سعادت و محط منقبت گرديد - يمين الدوله با قامت رسوم پا انداز و نثار پرداخته اقسام جواهر ثمينه و امتعهٔ نفيسه و اواني زرين و سيمين كه قيمت مجموع چار لک روپيه شد از نظر انور گذرانيد - خواجه صفاي نقشبندي پانصد هزار روپيه بصيغهٔ انعام مرحمت فرمودند ٭

دهم ذي الحجه عيد اضحى مژدهٔ نشاط رسانيد - و پادشاهزاده هاى كامگار و امراى نامدار رسم تهنيت بجا آوردند - شهنشاه دين پناه بعيد گاه تشريف برده بعد اداي نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت نمودند - و در مجرى و ذهاب دائمي مقرر جهاى به زر نثار دامن آرزو بر آمود و سنت قربان بتقديم رسيد ٭

درين روز صفرت امرور يادگار بيگ سفير ايران نشست و دو اسپ عراقي و ده استر با برخي از تنسوقات آن ديار از خود پيشكش نمود - و بعنايت خنجر مرصع كه قيمت آن چهار هزار روپيه شد سرافراز گرديد - عطاء الله كه از قبل عادل خان فيل موسوم بمقبول

شاهی آورده بود بانعام پنج هزار روپیه کامروا گشت - و امیر بیگ دیگر فرستادهٔ عادلخان بخلعت نوازش یافت - و مصحوب او خلعت فاخرو جمدهر مرصع گران بها با پهولکتارهٔ بخان مزبور فرستادند *

چاردهم [ذی الحجه] ده فیل و بیست اسپ تانگهن و لختی دیگر اشیا که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از مرزبان مورنگ گرفته بر سبیل پیشکش روانهٔ درگاه آسمان جاه ساخته بود - و پیشکش قلیچ خان سی و شش اسپ عراقی بنظر اکسیر اثر در آمد - ملا عبد الغفور حاجب نذر محمد خان والی بلخ به تقبیل آستان معلی سرمایهٔ دولت اندوخت - و نامهٔ خان از نظر فیض گستر گذرانیده بمرحمت خلعت تارک بختمندي برافراخت *

هژدهم [ذي الحجه] از مزونی رافت بعیادت یمین الدوله که عارضهٔ استسقا برو طاری شده بود پرداخته بجوارش گوارای مراحم تسکین بخشیدند - میر صمصام الدوله انجورا بخلعت و فزونی منصب نواخته خدمت بخشیگري و واقعه نویسی قندهار بدو مفوض فرمودند - گوکل داس سیسودیه بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر گردید - بخواجه سعید هزار روپیه و به صوفي بابا هزار روپیه انعام شد *

بیست و دوم [ذي الحجه] غیرت خان صوبه دار دارالملک دهلي بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - ملا عبد الغفور سفیر نذر محمد خان بانعام پنجهزار روپیه - و عاشور بیگ بانعام چار هزار روپیه کامیاب گشتند *

بیست و پنجم [ذي الحجه] بیادگار بیگ - ایلچي ایران پنجاه هزار روپیه و بهمرهان او ده هزار روپیه انعام فرمودند - خواجه شریف و علي بیگ و محمد یحیی که از ماوراء النهر روی امید بدرگاه والا نهاده بودند - چهار هزار روپیه عنایت شد - به نخستین دو هزار و دو دیگر دو هزار - بایندر بیگ ملازم علیمردان خان که عرضه داشت خان موصی الیه آورده بود بانعام دو هزار روپیه نوازش یافت ٭

دوم ماه محرم [سنه ۱۰۴۸] راجه گجسنگه که بدولت قرابت و قرب منزلت و مزوبی دستگاه و فراوانی سپاه از دیگر راجهاي هندوستان امتیاز داشت رخت هستي بربست - پادشاه بنده نواز جسونت سنگه خلف او را بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و منصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار و خطاب راجگي بموجب وصیت پدر و مرحمت علم و نقاره و اسپ با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه برنواخته مشمول تربیت گردانیدند - و راجه هزار مهر بصیغهٔ نذر و دوازده فیل و برخي مرصع آلات برسم پیشکش از نظر اطهر گذرانید - و امرسنگه برادر کلان راجه جسونت سنگه را که حسب الحکم در خدمت درة التاج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر بکابل رفته بود باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاري ذات و سه هزار سوار و خطاب راوي سربلند گردانیدند - در اول بزرگ خانوادهٔ راتهوریه امتیاز برادری داشت - چون راجه اودیسنگه پدر راجه سورجسنگه به بندگي حضرت عرش آشیاني جبین عرب برافروخت آنحضرت او را بخطاب راجگی

سرفراز گردانیده مقرر فرمودند که پس ازین هرکه ازین قبیله بجای نیاکان بر نشیند براجگی مخاطب گردد - و اگر برادر خرد سال بدین پایه رسد کلانتر براوی ملقب شود - حال این فرقه بخلاف سایر فرق راجپوتیه است چه در دیگر اقوام از اخلاف هرکه بزرگ سال بود جا نشین بزرگان گردد - درین طایفه هرکه مادرش بخواهش و محبت شوهر مختص باشد او را بجانشینی بر گزینند - چنانچه بعد ازگذشتن راجه اودیسنگه راجه سورجسنگه را با آنکه از سه برادر خرد سال بود بسبب تعلقی که راجه اودیسنگه بوالدهٔ او داشت براجگی گزیدند - و سکت سنگه را که در سال کلانتر بود براوی - آدم ولد علی رای تبتی که در زندگی پدر از بخت بیدار در زمرهٔ بندگان آستان معلی در آمده بود و داخل تعینانیان صوبهٔ کشمیر گشته - و با ظفر خان درگرفتن ابدال برادر کلان خویش و تسخیر تبت مساعی جمیله بتقدیم رسانیده - همراه خان مزبور باستلام سدهٔ سنیه استسعاد یافته بود - بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه سرافراز گردید - و حکم شد که بدستور سابق از تعینانیان صوبهٔ مذکور باشد - و تبت به تیول او مرحمت فرمودند - چار فیل پیشکش راو چاندا مرزبان گوندوانه از نظر انور گذشت - به یحیی ولد سیفخان ده هزار روپیه عنایت شد - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر ماه محرم باصحاب احتیاج بذل فرمودند - چون بمسامع حقایق مجامع رسید که رحمت خان سرکار دار بیجا گده درگذشت ضبط آن سرکار نیز برشیله خان صوبه دار برهانپور تفویض نموده او را باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاری

ذات و چار هزار سوار - و از اصل و اضافه هادي داد - برادر او را بمنصب هزاري ذات و هزار سوار بر نواختند *

چهاردهم [محرم] نوذر ولد میرزا حیدر پسر میرزا مظفر صفوي بمنصب هزاري ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه عز امتیاز یافت - یادگار بیگ ایلچيِ ایران چهار اسپ پیشکش نمود - و بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه و انعام سی هزار روپیه کام اندوز گردید - مصطفی قلی برادر او چهار هزار روپیه و خواجه شاه میر ایلچی چهار هزار روپیه عنایت فرمودند *

پانزدهم [محرم] پیشکاران بارگاه جلال بامر خدیو اقبال در باغ جهان آرا که اعلی حضرت در ایام خجسته آغاز فرخندهٔ انجام پادشاهزادگي احداث فرموده بودند و پس از جلوس مقدس بحضرت مهد علیا ممتاز الزمانی مرحمت نموده - و بعد از انتقال آن مجموعهٔ رحمت آلهی از شورشکدهٔ دنیا بعالم قدس بنواب خورشید احتجاب ملکهٔ دوران بیگم صاحب عنایت شد - و به نزاهت و نضارت نمودجی است از بهشت برین بزم آرای مسرت گشتند - و چراغان بی‌تقدمت داده آلات آتشباری محاذی عمارت این باغ دلکشا بر ساحل دریای جون نصب نمودند - پایان روز پادشاه خورشید سریر با برخی از بار یافتگان بساط قرب و یادگار بیگ سفیر ایران بباغ تشریف فرموده بگلگشت پرداختند و شامگاهان که صبح عالم افروز ایران نور معاینت گرفتی بتماشای چراغان و آتشباري نشاط اندوختند - یادگار بیگ بمرحمت خلعت نادر قامت عزت برآراست * پیشکش قطب الملک لختی

جواهر با پنج فیل بشرف پذیرائي رسید - لشکری ولد فتح خان دودائی بخطاب جد خود حاجیخان نوازش یافت •

شانزدهم [محرم] عبد الغفور ایلچی بلخ برخي از اسپ و شتر و دیگر اشیا پیشکش نمود - و بانعام بیست هزار روپیه سربلند گردید - بمیرزا جان خواجه که از بلخ بدرگاه گردون اشتباه آمده بود خلعت و چار هزار روپیه - و بقاضي عمر میر شکار و رفقای او که نذر محمد خان مصحوب ایشان چند چرغ کلنگ گیر و آهو گیر فرستاده بود نیز چار هزار روپیه عنایت فرمودند •

نوزدهم [محرم] بایندر بیگ ملازم علي مردان خان را بخلعت بر نواخته کمر مرصع بجواهر ثمینه بعلي مردان خان بدست او فرستادند •

بیست و دوم [محرم] دیگر بار بعیادت یمین الدوله پرداخته بدولتخانه مراجعت فرمودند - مکرمت خان بمرحمت فیل و محمد بقا ولد میر یوسف کولابي بخدمت فوجداری مانکپور و فزونی منصب مفتخر گشتند •

بیست و هشتم [محرم] علی بیگ نوکر علي مردان خان عرضه داشت خان مزبور بدرگاه والا آورده ناصیهٔ سعادت بتقبیل آستان عرش مکان بر افروخت - و بعنایت خلعت و اسپ و هزار روپیه تارک افتخار بر افراخت •

غرهٔ شهر صفر خواجه روز بهان تحویلدار جواهر خاصه بعنایت ماده فیل سرافراز گشت •

پنجم [صفر] به تیمور بیگ دو هزار روپیه و رایسنگه جهالا

بمنصب هشت صدی چار صد سوار در نواخته آمد - و بهریک از خواجه ابو الوفا و خواجه عبد الغني بخشندگي هزار روپیه انعام شد *

چاردهم [صفر] بیادگار بیگ ایلچی خلعت و یک مهر چار صد توله و یک روپیه بوزن مذکور - و محمد ناصر ملازم قطب الملک که پیشکش او آورده بود هشت هزار روپیه انعام فرمودند *

سیزدهم [صفر] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از صوبهٔ بهار آمده دولت کورنش دریافت - و هزار مهر بنذر گذرانید - و یک فیل با مادهٔ فیل پیشکش نمود *

بیستم [صفر] بزم عید گلابی ترتیب یافت - درازی سماء عظمت و بونیان اخلاص آئین صراحیهای مرصع و میناکار و طلاي سادهٔ گذرانیدند *

روز چهار شنبه دوم شهر ربیع الاول سنه هزار و چل و هشت مطابق بیست و سیوم تیر ماه دادار جهان پرداز بمهین بادشاه زادهٔ والا قدر گرامی پسری عطا فرمود - آن درة التاج حلامت هزار مهر بعنوان نذر گذرانیده التماس نام نمودند - حضرت خاقانی آن ثمرهٔ شجرهٔ دولت را به مهر شکوه نامور گردانیده مبلغ دولک روپیه برای جشن آرائي که تا روز نشور نصیب اولیاء این سلطنت روز افزون باد انعام فرمودند - درین روز مسرت افروز یادگار بیگ ایلچي بمرحمت مرصع کمر که پنجهزار روپیه ارزش داشت و انعام چل هزار روپیه نقد مباهی گردید *

ششم [ربیع الاول] هریسنگه راتهور بمنصب هزار و پانصدی

ذات و نهصد سوار از اصل و اضافه سربلند گشت - بشیخ بدرالدین که نسبش بامام همام ابو حنیفهٔ کوفي می رسد هزار روپیه انعام شد •

دهم [ربیع الاول] شهنشاه گردون حشمت بمنزل گوهر اکلیل سلطنت بادشاه زادهٔ محمد دارا شکوه تشریف فرمودند - بادشاهزادهٔ کامگار پس از اقامت مراسم پانداز و نثار اقسام جواهر و مرصع آلات و نفایس اقمشه پیشکش نموده بحکم اقدس برخي از اعیان سلطنت را که بسعادت حضور فایز بودند خلعت دادند - بعلامي افضل خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ خلعت با چارقب - بجعفر خان و راجه جسونت سنگه و سیف خان و شاهنواز خان و موسوي خان و معتمد خان خلعت با فرجي - و باصالت خان و مکرمت خان وتربیت خان و صلابت خان و خلیل الله خان و فیروز خان و جمعي دیگر خلعت •

شب دوازدهم [ربیع الاول] برسم معهود هرسال مجلس میلاد خلاصهٔ کاینات علیه افضل الصلوات الزکیات منعقد گردید - خدیو خدا شناس دران شب متبرک بعطاء دوازده هزار روپیه گروهي از فضلا و حفاظ و دیگر اصحاب عمایم و ارباب استحقاق را کام روا گردانیدند •

چهاردهم [ربیع الاول] محمد ناصر ملازم قطب الملک را بمرحمت خلعت و اسپ بر نواخته رخصت معاودت دادند •

هیزدهم [ربیع الاول] بنشاط اندوزي سیر و نخچیر بصوب زرپباس متوجه گشتند - و پس از پنج روز عنان مراجعت ازان

مکان نزاهت نشان منعطف ساخته بیست و پنجم ارب دارالخلافهٔ اکبر آباد را بورود مسعود مروج تازه بخشیدند احمد بیگ و عسکری خویشان نجف خان که از ایران بدرگاه خواقین پناه آمده بودند بانعام هشت هزار روپیه دامن امید در اموختند خلیل بیگ همشیره زادهٔ ادو مرداش را که نوکر یمین الدوله بود از یمین الدوله گرفته بمرحمت خلعت و بمنصب پانصدی ذات و صد و پنجاه سوار و عنایت اسپ و خدمت بخشیگری احدیان مفتخر ساختند •

غرهٔ ربیع الثانی بگوهر بحر اقبال بادشاهزاده محمد دارا شکوه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا عنایت شد - یادگار بیگ ایلچی فیل مرحمت فرمودند - باسلام خان ناظم بنگاله اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا ارسال یافت مکرمت خان دیوان بیوتات که از تدین و کاردانی مشمول اعطاف خدیو بنده پرور است بعنایت خلعت و خدمت والا رتبت میرسامانی - و ملتفت خان ولد اعظم خان بمرحمت خلعت و دیوانی بیوتات - و میر عبد الکریم داروغهٔ عمارات دار الخلافهٔ اکبرآباد بمنصب هزار و پانصدی ذات و دویست سوار از اصل و اضافه سر افتخار افراختند •

پنجم [ربیع الثانی] شش فیل پیشکش راجه جسونت سنگه از نظر مقدس گستر گذشت - یادگار بیگ ایلچی برخی امتعهٔ هندوستان بهشت نشان از جنس صندل و عنبر که ده هزار روپیه قیمت داشت - و بملا عبد الغفور ایلچی ندر محمد خان پنجهزار روپیه - و بمیرزا خان خواجه ده هزار روپیه - و بقاضی عمر میر

شکار خان مزبور هزار و پانصد روپیه - انعام شد •

نهم [ربیع الثاني] سلطان سپهر شکوه پور گوهر اکلیل بحر خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه پس از زندگی چهل روز بعالم قدس انتقال نمود •

دوازدهم [ربیع الثاني] اسحق بیگ دیوان سرکار نواب سپهر نقاب ملکهٔ روزگار بیگم صاحب بمنصب هزاري ذات و دویست سوار از اصل و اضافه نوازش یافت •

نگارش جشن قمری وزن

روز پنجشنبه پانزدهم ربیع الثاني سال هزار و چل و هشتم مطابق سیوم شهریور جشن قمري وزن انتهای سال چل و هشتم و ابتدای چل و نهم از سنین ابد قرین پادشاه ملک احتشام جهانیان را نشاط آمود ساخت - و وزن مقدس بطلا و دیگر اجناس بتقدیم رسید - درین تاریخ منصب هر کدام از کوکب برج جلال بادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر - و گوهر درج اقبال محمد اورنگ زیب بهادر را باضافهٔ هزار سوار دوازده هزاری ذات و نه هزار سوار مقرر گردانیدند - و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلای میناکار دیگرے بازین طلای ساده مصحوب محمد زاهد کوکه که بدولتاباد دستوری یافت بپادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر فرستادند - سید خان جهان از اقطاع خود آمده سعادت اندوز ملازمت گردید و هزار مهر نذر گذرانید - ملابت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار سوار سر بر افراخت -

بادشاهزادگ ایلچی را بخلعت واحر و شمشیر بران مرصع و سی هرار روپیه بعد در لواحده رخصت معاودت دادند - راجسنگه راتهور را که مدار معاملات راجه گجسنگه بود و دربان هدود چندی کسی را پردهای دامنه در زمرهٔ بندگان آستان معلی در اورده بمرحمت خلعت و منصب هزاری ذات و چارصد سوار و عنایت اسپ بوازش فرمودند و چون راجه جسونت سنگه را که در آثار برنائي بدولت عظم رسیده بود کاردانی معتمد با ستگی ار و مور عنایت حکم شد که راجسنگه بأئيدي که پیش پدر او متکفل معاملات بود نظم مهمات راجه به پردارد - دیانت راي بعنایت ماده میل سرافراز گردید - میر صابر که سابقا بخشی و واقعه نویس صوبهٔ گجرات بود بخدمت دیوانی صوبهٔ مزبور از تغیر ملا خواجه جان و مزیدی منصب مفتخر گشت ٭

کشایش یافتن ولایت بگلانه بسطوت اقبال حضرت خاقانی و حسن سعی بادشاهزادهٔ نصرت مند محمد اورنگ زیب بهادر

محسب لحتي از چگونگی بگلانه بگشاده بشاه راه معهود برمیگردد ولایت مذکور که مشتمل است بر قلاع بهگا و سی و چهار پرگنه و هزار و یک مزده و مرزبانی آن مدت هزار و چار صد سال و کسری درسلسلهٔ بهرجی زمیندار حال بود بلطافت آب و هوا و مزیدی انهار و فراوانی اشجار و اثمار زبان زد روزگار ست - طولش صد کروه رسمی ست و عرضش هفتاد - درطول شرقی سمت آن بحاندور

از پرگنات متعلقهٔ دولتاباد - و غربی به بندر سورت و دریای شور - و در عرض شمالي صوبتس بسلطان پور و ندربار - و جنوبی بناسک و تربنک پیوسته است - حصون تسعهٔ مذکور سالهیر و مولهیر و مورا و هرگده و سالونه و باونه و هاتگده و پیپول و چوریل است - و محکم ترین آن سالهیر و مولهیر - سالهیر بر جبلی طولاني اساس پذیرفته - و بحصانت و استواری و صعوبت راه معروف و مشهور است - این کوه دوقلعه دارد یکی برفرق که آنراسالهیر خوانند دیگری بر کمر - هر کدام از یک لخت سنگ بدستکاری صنعتگران تقدیر انجام یافته - مگر دروازها و بعضي رخنها که بسنگ و اهک ساخته‌اند - از پائین جبل تا حصار اول راهیست مار پیچ و با بسیاری زینهٔ دشوارگذار - میان هر دو حصار راهی صعب‌المرور واقع شده - برای بندکردن پا در سنگ رخنها کرده‌اند - و بی‌دستیاری و مددگاری دیگری گام نتوان نهاد - در هر حصار تالابي است که آب ازان می جوشد - مولهیر بر کوهي بنا یافته که از بالا دو شعبه دارد - برشعبهٔ پست قلعهٔ مولهیراست و در بلند حصن مورا - وسعت مولهیر افزون تر از مورا است - بر کمر این کوه حصاریست که آن را باري و معمورهٔ درون آنرا شهرباري که خانهٔ بهرجي و متعلقان او درانجا بود - میگویند - چون در سال دهم جلوس میمنت مانوس بپادشاه زادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر هنگام رخصت معاودت از پیشگاه حضور به دولتاباد بکلانه با مضافات مرحمت نموده حکم فرموده بودند که بدکن رسیده عساکر منصوره برای تسخیر آن ولایت بفرستند - هشتم شعبان این

سال مجسته [سنه ۱۰۴۷] آن کام کار سه هزار سوار جلادت آثار و دو هزار پیادهٔ تفنگچی از بندهای پادشاهی بسرداری مالوجی دکنی و دو هزار سوار از مردم خود بسرکردگی محمد طاهر که از نوکران معتمد آن والا اقتدار است بدانصوب تعین نمودند - سران لشکر فیروزي سرانجام آذوقه نموده دره نوردی درآمدند - و بضبط سبل پرداخته بپای قلعهٔ مولهیر رسیدند - و دهم رمضان سه فوج ترتیب داده از سه جانب حصار یورش نمودند - متحصنان عرصهٔ وغا جمعی کثیر از طایفهٔ ضاله خصوصا گروهی که بر دروازهٔ قلعه فراهم آمده بودند طعمهٔ نهنگ شمشیر گردانیده حصار بر کشادند - از لشکر اسلام نیز چندی بدرجهٔ شهادت رسیدند - و طایفهٔ مجروح گردیدند - بهرجی سراسیمه وار با قریب پانصد و ششصد کس از اعوان اشرار بحصار مولهیر در آمده تحصن گزید - و عدهٔ فراوان بنصب مجاهدان دین گشت - سرداران مذکور بعد از فتح حصن باری باحاطهٔ قلعهٔ مولهیر پرداختند - و ملچارها مقرر ساخته بدستیاری تائید ایزدی و مددگاری اقبال جرمدی بکشایش این درهای استوار که با وجود نهایت ارتفاع و استحکام بآلات و ادوات قلعه داری آسوده بود میان در بستند - هرچند حصن گزینان بریزش توپ و تفنگ بمدافعه و مجادله کوشیدند - بهادران فیروزی نشان روز بروز ملچارها پیش برده ده سد ابواب وصول غله محصوران را در تنگنای اضطراب انداختند - ناچار بهرجی از سطوت دلیران نصرت شعار دهم شوال مادر خود را با کشماجی وکیل و مقالید قلاع هشتگانه بخدمت پادشاهزادهٔ بلندقدر فرستاده التماس نمود که اگر پرگنهٔ سلطان پور که در جوار بگلانه واقع است

عنایت شود توابع و لواحق را با بنه و بار دران جا گذاشته بملازمت برسم - و امیدوارم که بدولت بندگی درگاه کیوان جاه سر برافرازم - اختر برج جهان داری ملتمسات اورا بپایهٔ سریر عرش نظیر معروض داشتند - و مادر اورا بعطایا بر نواخته مرخص گردانیدند - چون بهرجي اکثری طریق مطاوعت و فرمان پذیری اولیای دولت قاهره سپرده پیشکش میفرستاد - و هنگام کار بطلب سردار عسکر دکن حاضر می شد - خاقان ممالک ستان بعد از رسیدن عرضه داشت پادشاهزادهٔ جهانیان حسب الالتماس آن والا گهر او را بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار و عنایت پرگنهٔ سلطان پور بجهت توطن نوازش فرمودند - بهرجي پس از ورود یرلیغ قضا نفاذ مطمئن گشته غرهٔ ماه صفر [۱۰۴۸] از حصار برآمد - و سران لشکر نصرت طراز را دریافته بخدمت پادشاهزادهٔ کامگار رسید - و بخلعت و جمدهر مرصع و اسپ و فیل سر برافراخت - و چون ولایت مذکور در انعام پادشاهزادهٔ والا قدر مرحمت شده بود آن بخت بیدار از قبل خود محمد طاهر را بحراست مولهیر و حکومت آن ولایت و هفت معتمد دیگر را به پاسبانی هفت قلعهٔ دیگر معین ساختند - و قلعهٔ پیپول که از جملهٔ قلاع نهگانه است و آنرا رودبای زمیندار از قوم بهرجی متصرف بود نیز بسعي آن بخت بیدار کشایش یافت - و چهارم ربیع الاول [۱۰۴۸] رودبا بملازمت آن سرو جویبار کشور ستاني رسید - جمع ولایت بگلانه در زمان آباي بهرجي آنچه ازگفتار مرزبانان آن سرزمین بوضوح پیوسته بیست لک تنکهٔ معمول آن ملک که تنکهٔ نه تنکهٔ رایج باشد بوده - و دریندولا که بتصرف بندگان این دولت ابد مدت درآمد - چون

حاصلش بمصف رسید جمع آن یک کرور و شصت لک دام که مطابق دوازده ماه چهار لک روپیه میشود مقرر گردید - للہ الحمد که همگی ولایت تلانه بامدال جهان پدرای پدشاه انجم سپاه کشایش یافت . و علامات کفر که از دیرباز دران دیار شایع بود بآیات اسلام مبدل گشت - درین فتح گریس مد و بیست توپ خرد و بزرگ از حصون مسطوره بتصرف اولیای دولت قاهره درآمد •

اکنون بنگارش فتح رامنگر که از
مضافات تلانه است می پردازد

ولایت مذکور را سوم دیو داماد بهرجي که مرزبانی آن دیار از نیاکان خود بارث یافته بود در تصرف داشت . چون بهرجی برهنمونی طالع رهبر عبودیت و هوا خوهی اولیای دولت ابد مدت شد و بدرنگی اقبال جهانگشا معلوم همگنان گردید مرد حکم مسنح الزمان بصورت رفته ملتجی گشت - و بوساطت او عهد طلبیده بملازمت پادشاهزادهٔ بلند اختر شتافت - ازانجا که خرچ رامنگر از دخلش افزون بود آن والاگهر این ولایت را بمرزبان مربور باز گذاشته مقرر ساختند - که هر سال ده هزار روپیه بطریق پیشکش میداده باشد - و حقیقت بدرگاه آسمان جاه معروض داشتند - و برطبق قرار داد آن ستوده سدر فرمان اقدس بصدور پیوست •

انتهاض الویهٔ ظفر طراز بصوب دارالسلطنه لاهور

چون از فروغ تحشیی ساحت دارالسلطنهٔ لاهور به پرتو رایات

جهانکشا مدت چهار سال سپری گشته بود - نهضت اقدس بدان صوب مقرر شد *

و شانزدهم این ماه [ربیع الثاني] سیف خان را بمرحمت خلعت و حراست شهر اکبرآباد - و راجه پتهلداس را که درینوقت بحکم والا از دهندیره بدرگاه خواقین پناه رسیده بود بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و اسپ با زین مطلا و خدمت قلعه داری قلعهٔ اکبر آباد بر نواخته - و خدمت فوجداری هر دو روی آب بدستور سابق برآگاه خان بحال داشته - و کوتوالي شهر بشرف الدین حسین مفوض نموده *

هفدهم [ربیع الثاني] درساعت خجسته از دارالخلافه رخصت فرموده دولتخانهٔ گهات سامي را بفر نزول اشرف سعادت آمود گردانیدند - و یمین الدوله را بعنایت خلعت خاصه عز اختصاص بخشیده بواسطهٔ ضعفی که داشت بدارالخلافه مرخص ساختند - و حکم شد که بعد از ایام بارش کارخانجات پادشاهی را همراه گرفته روانهٔ حضور شود - میرزا رستم وخان‌عالم و لشکر خان بخلعت سر بر افراخته رخصت دارالخلافه - و عبدالله‌خان بهادر فیروزجنگ بخلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا وفیل از حلقهٔ خاصه سر افراز گشته دستوری یتنه - و سید خان جهان بخلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا مباهی گردیده اجازت تیول یافتند. شایسته خان که بفرمان قدر توان از دولتاباد روانهٔ درگاه عرش اشتباه شده بود سعادت تقبیل عتبهٔ گردون مرتبه دریافت - براجه جسونت سنگه اسپ ازطویلهٔ خاصه با زین مطلا مرحمت فرمودند *

بیست و دوم [ربیع الثاني] محمد یوسف که بدیوانی مهین پور خلافت منصوب بود بخرمتی مکرمتی دستوري یافت - ومتاع یک لک روپیه از جملهٔ پنج لک روپیه که هنگام اورنگ آرائی بدر حرمتی شریفتی فرموده بودند مصحوب او به بیار منددان آنجا ارسال داشتند *

بیست و چهارم [ربیع الثاني] موکب گیتی نورد ازآنجا کوچ نمود *

بیست و ششم [ربیع الثاني] حوالی مهدرا بر ساحل دریاي جون دایره شد - درین منزل الله و مردیخان تیولدار آنجا بملازمت اقدس فایز گردید - فرمان شد که تا پالم در رکاب دولت باشد - و جعفر پسر کلان او را اسپ عنایت نموده دستوري دادند که بجاگیر پدر برود *

چهارم جمادی الاولی موضع بکهولا که سه منزلی دارالملک دهلی است معسکر اقبال گشت و عیرب خان صوبه دار آنجا برسم پذیره آمده احراز سعادت ملازمت نمود چون بمسامع رسید که در نواحی موضع دلی و مرید آباد شمري چند فراهم آمده اردوی بزرگ را همراه علامي افضلخان از راه راست روانهٔ دهلي ساخته بمصطاد متوجه گشتند - و در سه روز شش ماده شیر سه نر وسه ماده بتفنگ شکار نموده هفتم گهات خواجه خضر را محط سرادق عظمت گردانیدند *

هشتم [جمادی الاولی] ساحت دهلی بورود الویهٔ ظفرطراز سعادت آمود گردید - و دولتخانهٔ بزرگده بنزول اقدس آسمانی

پایه شد - درین تاریخ درازده نیل پیشکش معتقدخان ناظم اوڈیسه از نظر انور گذشت - راجسنگه پردهان راجه جسونت سنگه یک نیل پیشکش نمود •

چاردهم [جمادي الاولی] بروضهٔ خلد آئین حضرت جنت آشیاني تشریف برده بعد از اداي آداب زیارت پنج هزار روپیه بسدنهٔ آن مکان نیض نشان وجمعي دیگر از اهل استحقاق عطا فرمودند - واز همانجا بزیارت مرقد سلطان المشایخ قدس الله سره پرداخته دو هزار روپیه بخدمهٔ آن مضجع شریف عنایت نمودند •

پانزدهم [جمادي الاولی] عنان گلگون فلک خرام از دار الملك دهلی بصوب پالم منعطف ساختند - و کنار بند آب کرنال را که اصالت خان در ایام صوبه داری دار الملک مذکور بسته بود منزل اقبال گردانیده روز دیگر مقام فرمودند - و محمد حسین برادر همت خان را باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار سر نواختند •

هفدهم [جمادی اولی] ظلال رایات جلال بر قصبهٔ پالم مبسوط گشت •

نوزدهم [جماد الاولی] ازانجا کوچ شد - در ایام عشرت اندوزیِ صید و نخچیر یک روز پنجاه و دو آهو که تا حال در یک روز این قدر شکار نشده بود و از نوادر اتفاقاتست بتفنگ خاص بال شکار خاصه گردید - الله‌ویردي خان دستوری معاودت متهرا یافت - جمال خان قراول و قاضي عمر میر شکار وندر محمد خان بمرحمت اسپ سر افراز گشتند •

بست و پنجم [جمادی الاولی] موضع لکرواله از مضافات پرگنهٔ پالم مخیم بارگاه جلال گشت - و علامی افضلخان و راجه جسونت سنگه و دیگر بندگان که حسب الحکم در دهلی مانده بودند بعسکر منصور پیوستند - بفرهٔ ناصرهٔ سلطنت سلطان سلیمان شکوه نجمسنگن خلف مهین پور خلافت ملل از حلقهٔ خامه عنایت شد - ازانجا که گذارش تفصیل انعام و افضال پادشاه ابر دست باعث اطناب این کتاب قیمت نصاب میگردد ناگزیر خامهٔ صدق نگار بر تبدیل اجمال می نگارد که درین سال فرخ مال مبلغ نوزده لک روپیه به پادشاه زادهای والا مقدار و دیگر مردم انعام شد-امید که مفصل بي همال ابواب احسان و افضال این پادشاه دریا نوال بر اصحاب امانی و آمال مفتوح داراد •

آغاز دوم سال
دور دوم از جلوس مبارک

روز شنبه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و چهل و هشت هجري مطابق هفدهم مهر که سر آغاز دوم سال دور دوم است چهره‌گشای مسرت گشت - جهانیان عشرت از سر گرفتند - و فیض جود شهنشاه مفضال در بر - درین تاریخ سعادت قصبهٔ کنانه بر ساحل دریای جون خیام ملکی ارتفاع بر افراخته آمد - درین روز خاندان قلی ملازم علیمردان خان عرضه داشت او را با دوازده رومي که والئ ایران بعد از فتح ایروان بقندهار فرستاده بود چنانچه گذارش پذیرفت بدرگاه آسمان جاه آورده بوساطت ملتزمان پایهٔ اورنگ جهانستانی گذرانید - او بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه و رومیان بمرحمت خلعت و انعام چار هزار روپیه سر افراز گردیدند *

هفتم [جمادی الثانیه] موضع اختیار پور از توابع پرگنهٔ اندری منزل اقبال شد. و از فزونئ عاطفت خلعت خاصه و پالکئ عاج با یراق طلا بعلیمردان خان که تا حال از سوارئ آن راحت اندوز نگشته بود عنایت نموده مصحوب خاندان قلی ملازم او ارسال داشتند - صباح آن فیلي با یراق طلا که پادشاهزادهٔ بیدار بخت محمد اورنگ زیب بهادر فرستاده بودند از نظر مقدس گذشت - درین تاریخ راجه جسونت سنگه را بمرحمت خلعت خاصه و اسپ

از طویلهٔ خاصه با زین مطلا بلند پایگی بخشیدند - غیرت خان بعنایت خلعت مفتخر گشته دستوری مراجعت دار الملک دهلي یافت - باقی خان را که در تنبیه مفسدان اسلام آباد مصدر تردد شده بود بارسال خلعت و نقاره نوازش فرمودند - بهرام ولد صادق خان بخدمت بکاولي از تغیر عارف بیگ ولد تاتار خان و مرحمت خلعت سرافراز گشت - بکوکب ولد قمرخان دریست مهر انعام شد *

دوازدهم [جمادی الثانیه] باغ انباله که دران عمارتي بسرکاري متکفلان مهمات ملکهٔ جهان مالکهٔ زمان بیگم صاحب ترتیب یافته به نزول اقدس طراوت و نضارت تازه یافت - و پادشاهزادهٔ جهانیان بمراسم ضیافت پرداختند - شب چاردهم بحکم عالم آرا مجلس مهتابی آرایش پذیرفت - و صفائي جا و نغمهٔ خنیا گران ناهید نوا دیده را نور و دل را سرور بخشید - و سه روز دران چمن فیض انجمن مقام شد *

شانزدهم [جمادی الثانیه] از انباله کوچ نمودند *

هژدهم [جمادی الثانیه] بدولتخانهٔ سهرند که بپوست باغ حافظ رخنه بناشده تشریف فرمودند - بحکم حضرت جنت مکانی متصل آن باغ تالابي بدرازی صد و بیست گز و پهنای صد و ده احداث یافته بود - چون از تراوش آب چنانچه باید لبریز نمی گشت - سال هفتم جلوس اقدس در اثناء توجه رایات ظفر سمات بدارالسلطنهٔ لاهور حکم شده بود که بعد از نهضت رایات جلال تالاب از آب پرداخته تراوش را جاز نمایند - و طرح

دولتخانهٔ خاص و جهروکهٔ مبارک و خوابگاه والا و محل مقدس را در حضور اقدس مقرر ساخته بمیر علی اکبر کروری سهرند حواله نموده بودند - که این منازل دلکشا را بر اطراف تالاب و مهتابی چبوتره درمیان آن موافق طرح بانجام رساند - و در حین مراجعت الویهٔ ظفر طراز از دارالسلطنه تصرفي چند درین عمارات نیم کاره فرموده - دریلولا آن قصور بي قصور بنزول سعادت موصول زیب و زینت یافت - و همگی آن مغاني جنابي خصوصا عمارت آرامگاه مقدس که رو بجانب آب است - و دولتخانهٔ خاص که رو بجانب باغ پسندیدهٔ خاطر مشکل پسند افتاد - وپنج روزدران ابنیهٔ میامن امکنه بعشرت گذرانیدند *

نوزدهم [جمادي الثانیه] عبد الغفور ایلچی بلخ بعنایت خلعت و اسپ و انعام پنجهزار روپیه کامروا گردیده ببلخ مرخص گشت - و بهمرهان او هزار روپیه مرحمت شد *

بیست ویکم [جمادي الثانیه] یمین الدوله آصفخان با پسر خود بهمنیارو نواسهٔ خودعبد الکافي پسر میر میران و کار خانجات سرکار خاصهٔ شریفه از عقب رسیده احراز سعادت ملازمت نمود - و بعنایت خلعت خاصه سر اختصاص بر افراخت - درین روز معز الملک بمرحمت خلعت و حکومت سورت از تغیر حکیم مسیح الزمان و امینا داروغهٔ کرکیراق خانهٔ گجرات بعنایت خلعت و فزونیء منصب و مرحمت اسپ و بجاي معز الملک بخدمت دیواني و امینیء سرکار سهرند سر افراز گشتند - و فوجداریء سرکار سهرند که آن نیزبمعزالملک تعلق داشت بمیر

علی اکبر کروری آنجا تفویض فرمودند - یادگار بیگ برادر زادهٔ
ندر بیگ طغائی امام قلی خان والیِ توران که بآرزوی بندگیِ
این درگاه سلاطین پناه از بخارا آمده بود استلام سدهٔ سنیه نموده
در سلک بندگان منسلک گشت - و بعنایت خلعت و خنجر و
شمشیر براق طلا و منصب هفتصدی ذات و دویست سوار و اسپ
و انعام پنجهزار روپیه سر بلند گردید •

بیست و دوم [جمادی الثانیه] صفدر خان که از ایران
مراجعت نموده بود بحریده رسیده شرف ملازمت دریافت - و هزار
مهر بطریق نذر و ده اسپ عراقی که همراه آورده بود برسبیل
پیشکش گذرانید •

بیست و سیوم [جمادی الثانیه] بپادشاهزادهٔ کامگار والا مقدار
محمد اورنگ زیب بهادر ده اسپ پنج تپچاق و پنج راهوار همراه
محمد صادق ملازم آن والا گهر فرستادند - بعلی مردان خان پوستین
سمور خاصه مصحوب محمد مراد مالدوز ارسال یافت - پرگنه تلهنده
که چل و یک لک دام جمع دارد از راه عنایت بانعام علامی
افضل خان مرحمت فرمودند •

زینهاری شدن مانکرای برادر زمیدار مگ باولیای دولت بلند صولت و حدوث حوادث دیگر

از عرضه داشت اسلام خان ناظم ملک بنگاله بمسامع حقایق
مجامع رسید که پس از فوت زمیندار رخنگ پسر او بسعی
جمعی از ارباب رتق و فتق آن سر زمین جانشین شده بود - یکی

ازنوکران مرزبان مذکور با زن ناموس دشمن او ساز کاری نموده پسر
را از میان برگرفت - و خود بجای او برنشسته خداوند گیر و دار
ملک رخنگ گشت - و چون آن فرومایه از مانکترای برادر حقیقی
زمیندار پیشین که در زندگی او باستقلال تمام بحکومت چاتگام
مي پرداخت دل نگراني داشت - جمعي را فرستاد تا اورا بدام و
دانهٔ مکر و حیله بدست آورده رهگرای نیستي گردانند - اینان
به چاتگام رسیده مانکترای را به تزویر و تلبیس ازانجا براوردند
انجام کار او پس از قطع لختی مسافت باعلام یکي ازان جماعه
بر راز و انداز اینان مطلع گشت - و اکثر این گروه را از خود ساخته
وهرکه باو در نیامد اورا کشته باتفاق آن مردم و جمعی از مکان و
فرنگیان بچاتگام مراجعت نموده جانشین برادرگردید - و پوانجان
نام مگی را که برادرش نوارهٔ چاتگام و دیگر کارهای انجا باو باز گذاشته
بود باخود متفق گردانید - وجماعهٔ که از اصالت و حمیت
به سری و سرداری آن بلایهٔ بي‌مایه سرفرود نمی آوردند ازاطراف
آمده به او پیوستند - او کشتیهای چات گام را بآلات جنگ ساز و
سامان نموده باسفاین فرنگیان آنجا و لشکری که فراهم آورده بود
همراه پرانجان به نبرد لشکر رخنگ روانه ساخت - اتفاقا پرانجان از
بسیاری نواره و لشکر رخنگ درخود تاب مقاومت نیافته بانوارهٔ
که همراه داشت بسپاه رخنگ می پیوندد - دو لشکر پیشین و پسین
اتفاق نموده رو بچاتگام می نهد - مانکترای از دیدن این جدائی
و بیوفائی با عیال و اطفال و جمعي از همرهان از راه خشکي بسوی
بهلوه روان شد - و بسنجرتر خان تهانه دار جگدیه که بسرحد مگ

بردنگست پیغام کرد که مرا جز عقیدهٔ پادشاه گیتی پناه ملجایست
بهرچه اشاره رود بعمل آرم - چون این ماجری از نگاشتهٔ سنجر باسلام
خان رسید بسنجر و سید حسن مکونه تهانه دار بهلوه نوشت که
باستعجال تمام بسرحد مگ رسیده اورا بیاورند - سنجر بموجب
نوشته باجمعیت خود و سوار و پیادهٔ ناظم صوبه که برسم کمک نزد او
می بودند بکنار آب پهندی که سرحد بنگاله و مگ است رفته چندی
را با نوشتهٔ اسلام خان که برای استمالت و اطمینان مانکرای نگاشته
بود از آب گذرانیده نزد او فرستاد و خود باهمرهان نزدیک دریست
جلیهٔ مگ را که بقصد گرفتن سر راه برمانکرای رسیده بودند
بضرب تیر و تفنگ برگردانیده مانکرای را که برکنار آب آمده
بود از آب گذرانیده بخیمه آورد درینولا سید حسن مکونه نیز
با جمعیتی که در تهانه داشت بایشان پیوست - و چندی از راه احتیاط
باتفاق در خیمه توقف نمودند که اگر لشکری ازان زمیندار بانکار
از راه خشکی تعاقب کند تنبیه و تادیب نموده نگذارند که بجماعهٔ
که از چاتگام برآمده پی هم می آمدند آسیبی توانند رسانید -
و بمیانجی حسن نیت اولیای دولت مردم بیگانه نزدیک ده دوازده
هزار تن از مرد و زن که در چاتگام و آن نواحی در بند ارباب فرنگ
جان میکندند - بعد از چل سال رستگاري یافتند - و پس از روزگار
دراز باوطان مالوفه رسیدند - و فرنگیان چاتگام که بموافقت مانکرای
با مرزبان رخنگ و مردم آنجا مخالفت داشتند ازانجا برآمده
برخی بطرف فرنگستان رفتند - و چندی با یک غراب و یک پتایل
بدست مردم سید حسن گرفتار گشتند - ولختی بخواهش خود

باین جانب آمده بعضی ازان بسعادت اسلام مستسعد گردیدند - و
مانکترای با متعلقان و جمعی که همراه او و بعد ازو بر آمده بودند
و چهارده فیل و نزدیک نه هزار کس از مگ و تلنگ که دران
سر زمین سهنك دریای جنگ اند به جهانگیر نگر رسیده اسلام خان
را دید - و سه فیل بوی داد - خان اورا بمراحم بادشاهانه مستظهر
گردانیده پنج هزار روپیه از جانب خود رسانید - و منزلی بجهت
او معین ساخته و مبلغی بواسطهٔ اوقات گذار او همراهانش تا رسیدن
یرلیغ والا درباب منصب و جاگیر مقرر گردانیده کیفیت این ماجری
بدرگاه آسمان جاه معروض داشت - و مقاهیر مگ که بعزیمت پیکار
مانکترای آمده بودند بعداز رسیدن چاتگام چون دانستندکه اولیای
دولت ملتجی شده به بهلوه در آمده است - در چاتگام باعداد ادوات
کارزار استعداد پیکار نموده بدریای میان سری پور و بهلوه که کشتی
دران ازین رو بآن سو روزی یکبار بیش نتواند رفت باین اندیشه
که هرگاه مانکترای از بهلوه روانهٔ جهانگیرنگر شده خواهد که ازین
آب بگذرد بیك ناگاه رسیده کار او بانجام رسانند در آمدند - ازان رو
که مانکترای پیش از رسیدن مخاذیل بقابوگاه دست انداز باستظهار
اولیای دولت از آب گذشته بجهانگیرنگر آمده بود برو دستی
نیافتند - و چون اکثر لشکر بنگاله بفتح آشام اشتغال داشت کوتاه
بینان بفزونی توپ خانه و کثرت سفاین نبرد که زیاده از پانصد
جلیه و صد و پنجاه غراب و پنج منزل جهاز خرد پر ساز بود قدم
جرات پیش نهادند - اسلام خان برین جسارت آگهی یافته با محلدار
خان و دیگر کومکیان و تابینان که باو همراه بودند باندازنبرد به دهانهٔ

که چار کروهی شهر بست برآمد - و درانجا بر هر دو روی آبی که به میانهٔ حصر مشهور است و سر راه مکلی معهور در دو روز چهار حصن برافراخته بتوپ و تفنگ و دیگر آلات جنگ مستحکم ساخت - پس از استحکام این قلاع با آنکه سوارهٔ قلمای همراه داشت خواست که به پیکار این جماعهٔ بانکار بپردازد ازآنجا که نصرت همعنان اولیای این دولت ابد مدعات است از استماع استحکام میانه و دهانه و ارادهٔ پیش رفتن مجاهدان اسلام دین و هراس بران جماعهٔ حماس مستولی شد - و سر رشته تماسك از دست داده براهی که آمده بودند باز گشتند اسلام خان بشهر معاودت نمود *

بیست و چهارم [جمادي الثانيه] رایات ظفر از شهر بند دره نوردی برآمد *

بیست و هفتم [جمادی الثانیه] ساحل آب ستلج مضرب خیام گشت - روز دیگر براه جسری که از سفن برین دریا بسته بودند عبور فرمودند - بدل بیگه واد راست سورج سنگه از تعیناتیان احمد اباد بمنصب هزاری هزار سوار از اصل و اضافه سرفراز گردید *

غرهٔ رجب بعلیخان فرمان شد که چون ولایت بست با توابع در تیول عزت خان ولد یوسف خان تکریه مرحمت شده - محافظت حصون آن بدو مفوض گشته ولایت زمین داور در جاگیر میرزا محمد و خراست قلعهٔ آن بموسی الله مقرر فرموده ایم ایشان را بقلاع مستور فرستاده نوکران خود را که درین دو قلعه گذاشته - طلب نماید - و عزت خان را باضافهٔ پانصدي چار صد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و میرزا محمد را از اصل و اضافه بمنصب هزاری

پانصد سوار سرافراز گردانیدیم - و یرلیغ والا بسعید خان بهادر ظفر جنگ عز صدور یافت - که چون بعنایت کارساز بنده نواز مهمات آن حدود حسن انجام یافته یوسف محمد خان را به بهکر وجان نثارخان را به سیوستان فرستاده و کلانت قلعه و صوبهٔ قندهار بقلیچ خان باز گذاشته خود باتتمهٔ لشکر بکابل بیاید - و بعد ازان که دارالسلطنهٔ لاهور بماهچهٔ لواء ظفر انتما ضیاء تازه یابد بتعجیل خودرا بدرگاه معلی برساند ٭

ششم [رجب] از آب بیاه عبره نمودند ٭

هشتم [رجب] صفدرخان باضافهٔ هزاری ذات و پانصدسوار بمنصب پنج هزاری ذات و سه هزار سوار مباهی گردید - مهیس داس راتهور که سابق نوکر راجه گجسنگه بود و پس ازان ملازم راجه جسونت سنگه در سلک بندهای درگاه انسلاک یافته بخلعت و منصب هشت صدی ذات و سه صد سوار سرعزت بر افراخت ٭

دهم [رجب] کنار تالاب راجه تودرمل محط سرادقات رفعت گشت - وزیرخان صوبه دار پنجاب با پسران بتلثیم عتبهٔ فلک رتبه سعادت دو جهانی اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - وقاص حاجی مخاطب بشاه قلي خان فوجدار دامن کوه کانگره - و بختیار خان فوجدار لکهی جنگل و دیگر بندهای تعینات پنجاب نیز شرف اندوز ملازمت گشتند - شاه قلي خان بمرحمت اسپ و فیل نوازش یافت ٭

چاردهم [رجب] باغ هشیار خان بنزول اقدس فروغ آمود گشت - محمد حسین برادر میر فتاح سردار تفنگچیان صفاهانی

و معتمر دولت صفویه که احرام استلام سدهٔ حرم احترام از ایران بسته برآمده بود بطواف عتبهٔ ملایک مطاف دولت اندوز گشت - و بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه سربلند گردید - تکه بیگ خویش یلنکتوش از بلخ آمده دولت کورنش دریافت - و نه اسپ پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه برنواخته آمد - پانصدکس از گرز بردار و یساول و قور بردار بقدر مرتبه از پیشگاه مراحم خلعت مخملی مخمل کلابتون دوزی یافتند •

پانزدهم ماه مذکور روز مبارک در شنبه مطابق غرهٔ آذر ماه خاقان سلیمان مکان با شوکت ملکی و شان ملکی بدولت خانهٔ والای دار السلطنهٔ لاهور متوجه گشتند - و نه زر و سیم نثار جهانیان را کامیاب ساخته بعد از سپری شدن یک پهر و دو گهری بآن مکان اقبال آشیان رسیده جهروکهٔ دولت خانهٔ خاص و عام را بانوار جبین مهر آئین برافروختند - و بحکم والا معتمد خان میر بخشی و تربیت خان بخشی دوم علي مردان خان را تا بیرون دروازهٔ دولت خانهٔ خاص و عام استقبال نموده درین ساعت فرخنده که برای ملازمت او مختار ستاره شناسان بود بشرف استلام عتبهٔ ملک مرتبه رسانیدند - او بعد از ادای اداب کورنش و تسلیم و ادراک دولت ملازمت هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزی و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر خاصهٔ مرصع و باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب شش هزاري ذات و شش هزار سوار و بمرحمت دو اسپ یکی عربی که علي پاشا حاکم بصره برسم پیشکش

مکتوب حکیم مصلح الزمان ارسال داشته بود با زین مرصع دیگری عراقی با زین طلا و چهار فیل از انجمله ایک فیل کلان کوه شکوه دندان دار با یراق نقره و جل مخمل زربفت سر افتخار اندوخت - و انعام منازل اعتماد الدوله که بسرکار مخصوص اثار تعلق داشت و از منازل متکلف دارالسلطنه است ضمیمهٔ عنایات گردید - از تاریخ روانه شدن خان مزبور از سده‌ها بارادهٔ بندگی درگاه سپهر اشتباه تا هنگام ملازمت جنس مبلغ یک لک روپیه بمرات برای سربلندی او ارسال یافته بود - درین روز آنچه سوای حویلی عنایت شد نیز یک لک روپیه قیمت داشت - و عنایات دیگر که بدفعات بروی کارآمده در محل خود گذارش خواهد یافت - و ده کس از نوکران معتمد خان مشار الیه بعنایت منصب درخور حال و انعام بیست هزار روپیه کام اندوز گشتند - و ازین جملهٔ حسن بیگ و علی بیگ که بخان مذکور قرابتی دارند بخلعت و خنجر مرصع - و هشت دیگر بخلعت نوازش یافتند •

هژدهم [رجب] خواجه خاوند محمود که احوال او در آخر جلد اول گذارش یافت و از کشمیر بآستان معلی آمده دولت ملازمت اندوخت فردی شال و دوبست مهر عنایت شد - یادگار بیگ سفیر ایران که در دار الخلافهٔ اکبر اباد دستوری مراجعت یافته بود و بواسطهٔ سرانجام ناگزیر درلاهور چندی توقف نموده درین تاریخ باز بشرف تقبیل سدهٔ سنیه فایز گردید - و بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع و انعام بیست هزار روپیه مفتخر گشته دیگر باره رخصت انصراف یافت - از روز ملازمت

تا روز رخصت دو لک روپیه نقد و جنس پنجاه هزار روپیه بار عنایت شد - و مصحوب او جهت شاه صفی صراحی و پیالهٔ مرصع با رکابی که قیمت همه پنجاه هزار روپیه بود ارسال نمودند *

نوزدهم [رجب] بروضهٔ بهشت آئین حضرت جنت مکانی انار الله برهانه تشریف برده پس از تقدیم آداب زیارت مبلغ پنج هزار روپیه بساکنان آن مکان منیف و پنجهزار بدیگر ضعفا و اهل استحقاق عطا فرمودند *

بیستم [رجب] حسندی که در ذي الحجه دهم سال میمنت اشتمال از جلوس اقبال به ایران زمین دستوري یافته بود باستلام آستان ملک نشان چهرهٔ طالع برافروخت - و بعنایت خلعت سرافتخار برافراخت *

تفویض ایالت صوبهٔ کشمیر بعهدهٔ
تونینان رفیع الشان علی مردان خان

دریبولا عاطفت پادشاهي اقتضای آن نمود که چنانچه علیمردان خان بمنصب عالي و دیگر عنایات بتواتر و توالي مباهی گشته است بحکومت صوبهٔ که درلطافت آب و هوا از دیگر صوبجات امتیاز داشته باشد سربلندي یابد - بنابران روز مبارک دوشنبه بیست ودوم رجب خطهٔ دلپذیر کشمیر را که سرآمد متنزهات روي زمین است - بل روضهٔ از فردوس برین - و بعذوبت ریاض و انهار و مراوادی ریاحین و اثمار نعم البدل ولایت قندهار - ازتغییر ظفرخان باقطاع خان مزبور

مقرر فرمودند - تا طبیعت او که از دیر باز بآب گوارا و هوای دلکشا خوگر است - ازین سرزمین نزهت آگین نشاط تازه اندوزد - و بمرحمت خلعت خاصه با نادری و خنجر مرصع با پهولکتاره و برخي اقمشهٔ نفیسهٔ هندوستان بهشت نشان از زر تار گجرات و لختي پشمینهٔ کشمیر بر نواختند - و از وفور رافت پاندان میناکار مملو به پان خاصه باخوان و سفلدان طلاي ساده - عنایت نموده فرمودند - که بخوردن پان که از گزین نعماي مواد اعظم هندوستان است - اعتیاد نماید - خان دوران بهادر نصرت جنگ که بحکم والا - در خدمت گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - از کابل باتک آمده بود - و بموجب فرمان قضاجریان ازانجا یلغار نموده - و با وجود جسامت در هفده پهر این مسافت بعید نوردیده بدرگاه کیوان جاه رسید - و درین روز مبارک سعادت ملازمت اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي سر برافراخت - پیشکش صفدر خان پانصد اسپ عراقي - که از انجمه چار صد به پذیرائي رسید - و صد بار مرحمت گشت - و اصناف اقمشه و امتعهٔ نفیسهٔ ایران از نظر اکسیر اثر گذشت - و پنج لک روپیه قیمت شد - صفدر خان بیمن تربیت و نوازش خدیو دریا نوال خدمت سفارت بآئین شایسته بتقدیم رسانید - از آداب داني و قاعده سنجي او شاه صفي بخانهٔ وي آمد - و انسام تلطف نمود - شاه نه هزار تومان نقد و هشتاد اسپ با بعضي دیگر اشیا بدمعات با و داد - و او متاع قریب یک لک روپیه از نفایس هندوستان پیشکش کرد - و باعیان

آن دولت نقد و جنس بسیار بطریق سوغات فرستاد - چنانچه محمد محسن که از جانب شاه بمهمان داری او مقرر بود - دو هزار تومان از نقد و جنس رسید - لوازم پادشاه فیض گستر را که یکي از بندگانش که هنوز بانصاف مراتب جاه و منتهاي مدارج دستگاه نرسیده از فروني اسباب دولت و فراواني مواد مکنت با این همه اخراجاتي که در چنین سفر دور دست کشیده - شایسته پیشکشي که شرف پذیرائي یابد - از نظر دشوار پسند خدیو جود پرور نگذراند •

شب بیست و هفتم [رجب] که شب معراج سرور موجودات است - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر بصلحا و حفاظ دار السلطنهٔ لاهور مرحمت شد •

غرهٔ [شعبان المعظم] بعلامي افضل خان و شایسته خان و وزیر خان و صفدر خان و جعفر خان و چندي دیگر از بندهای والا مکان خلعت زمستاني عنایت فرمودند - شاه قلی خان بانعام بیست و پنجهزار روپیهٔ نقد نوازش یافت - آتش خان دکني یک فیل پیشکش نمود - راجروپ ولد راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت و فروني منصب و عنایت اسپ و خدمت فوجداري کوهستان کانگره مباهي گشت - محمد اماي رومي که علیمردان خان او را با چند رومي دیگر بدرگاه معلي فرستاده بود - چون از دل بستگي زاد و بوم که پیشهٔ کاهل منشان است - قدر خدمت گذاري این آستان جاه و جلال ندانسته آرزوي رخصت نمود - اورا بعنایت خلعت و دو هزار روپیهٔ نقد بر نواخته مرخص گردانیدند •

ششم [شعبان] سعید خان بهادر ظفرجنگ که بفرمان والا رو بعتبهٔ

معلی بهاد بود - باپسران خود شرف اندوز ملازمت گشته هزار مهر بدرگذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع عز افتخار اندوخت - جلال پسر دلاور خان کاکر بجاعت و خدمت فوجداري جمو از تغیر شاهقلي خان فرق عزت بر افراخت - بیوسف خواجه و حسن خواجه بخاري هفت هزار روپیه و به تولک بیگ کشمري که تازه از ماوراء النهر آمده بود - دو هزار روپیه انعام شد ●

دهم [شعبان] سلالهٔ سلسلهٔ رضویه سید جلال گجراتي که بطلب خدیو افضال از گجرات روانهٔ پایهٔ سریر سدره نظیر شده بود - احراز سعادت ملازمت نمود - یوسف محمد خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و بصوبه داري ملتان بعد از تغیر حکومت بهکر - و خان نثار خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار و بنظم بهکر - ویکه تاز خان باضافهٔ بهصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و بحکومت سیوستان سرافراز گشتند ●

یازدهم [شعبان] علیمردان خان را بعنایت پنج لک روپیه نقد و ده تقوز پارچه از نفایس بنگاله عز امتیاز بخشیدند ●

شب پانزدهم [شعبان] مبلغ ده هزار روپیه مقرره بارباب احتیاج عطا فرمودند - و عبادت مخصوصهٔ آن شب متبرک بتقدیم رسید ●

پانزدهم [شعبان] بمهین نور خلافت و بادشاهزادهٔ مراد بخش پوستین خاصه عنایت شد - سعیدخان بهادرظفرجنگ وراجه جسونت سنگه نیز بمرحمت پوستین سمور ابرهٔ زربفت نوازش یافتند ●

نوردهم [شعبان] نگوهر بحر خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای میناکار ارسال یافت ⁕

بیست و ششم [شعبان] منزل علیمردان خان بقدوم خدیو جهاندار بیمن الشرف اجلال گردید - خان اخلاص نشان پس از ادای رسم پا انداز و نثار و ستایش الطاف پادشاهی پیشکشی از اسپان و امتعهٔ عراق که قیمت آن مرتب یک لک روپیه شد - بنظر مقدس گذرانید در آورد - و بپایهٔ قبول رسید و بمعادت اسپ از طویلهٔ خاصه موسومه لعل بی‌بها با ساز طلای میناکار سرافرازی یافت - خاندار خان بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری‌ذات و هشت صد سوار و حراست حصار پیاده و فوجداری مضافات آن سر درافراخت - قلعه داری قلعهٔ کالنجر بسعید الله بحکم ثانی معوض گردید ⁕

بیست و چهارم [شعبان] اسپ پیشکش بهوج و لد بهارا زمیندار کچهه بنظر اقدس در آمد - از عرصه داشت بندگان عمارت حسن ابدال معروض اقدس گشت - که درین حدود برخلاف سنین ماضیه برف چندان بارش نمود - که تمامی دشت و صحرا و کریوه و مغاک در آمود ⁕

دوم [رمضان] پیشکش وزیر خان انعام جواهر و مرصع آلات و نفایس امتعه و اسپان عراقی و ترکی و شتران نر و مایه از نظر انور گذشت - و قیمت آنچه به پذیرائی رسید مبلغ پنج لک روپیه شد - کفایت خان بمرحمت خلعت و خدمت دیوانی صوبهٔ قندهار مفتخر گردید - میر یحیی کاشی بوکر معتمد والی بلخ

که از جانب او بنظم بدخشان می پرداخت باراده بندگی درگاه آسمان مرتبت از بدخشان آمده شرف ملازمت دریافت - بعنایت خلعت و منصب پانصدي ذات و صد سوار و خدمت دیوانی صوبهٔ کابل بجای شیخ عبد الکریم و انعام چهار هزار روپیه مباهات اندوخت - و شیخ عبد الکریم بدیوانی سرکار گوهر درج خلافت پادشاه زاده محمد داراشکوه سر افراز گردید - علي بیگ خویش علي مردان خان را بخلعت و انعام چهار هزار روپیه برنواخته بتفویض خدمت نظم و نسق صوبهٔ کشمیر به نیابت خان موصي الیه حسب الالتماس او سر افرازاختند - ایسر داس ملازم راناجگت سنگه را که عرضه داشت او با برخي مرصع آلات بعنوان پیشکش اورده بود بخلعت برنواخته مصحوب او خلعت خاصه و دو اسپ تپچاق با زین طلا و مطلا برا(نا) فرستادند ●

بپنجم [رمضان] بعلي مردان خان شمشیر دراز خاصه که بجاي عصا در دست میدارند - و دردکن به دهوپ زبان زد است - و بخان دوران بهادر نصرت جنگ اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا عنایت فرمودند - به پسران میرزا والي صد مهر انعام شد - درین تاریخ به سیف خان حارس اکبر اباد فرمان رفت که بسرعت هرچه تمام تر ازانجا به بنگاله که درتیول پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر مقرر گشته است شتافته تا رسیدن آن درة التاج سلطنت ازصوبهٔ مذکور خبردار باشد - صفدرخان بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و فیل و حکومت اکبر اباد سر افراز گشته از پیشگاه حضور دستوري یافت ●

، نهم [رمضان] سعید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه - و پسران اورا بمرحمت خلعت و اسپ سربلند گردانیده به پشاور رخصت دادند - و از کومکیان صوبهٔ کابل سید دلیرخان و سید محمد وسید علی برادران او وحیات و علاول ترین وشیخ عثمان که با خان ظفر جنگ ادراک شرف ملازمت نموده بودند بخلعت و اسپ سربلند گشته رخصت معاودت یافتند - چون بعرض مقدس رسید که پیمانهٔ زندگی جان نثار خان که نظم بهکر از تغیر یوسف محمد خان تاشکندی بدو مفوض شده بود در اثنای ره نوردی لبریز گشت - حکومت آنجا بشاه قلی خان مقرر نمودند - وبعنایت خلعت و اسپ سربلندی بخشیده مرخص ساختند - درین ایام چون وزیر عطارد تدبیر افضل خان را که از حسن بخلق و سلامت نفس مطمح انظار پادشاهی گردیده باقصی پایهٔ اعتبار و درجهٔ اعتماد مرتقی گشته بود و از سدن عمرش که بهفتاد رسیده بیست و هشت سال در بندگی این درگاه گردون جاه که منتهای کامرانی و منتهای اماني ست وخدمت گزاری این بارگاه خواقین پناه که منشاي اقبال و منبع آمال است بسربرده از اسباب کامگاری و مواد بزرگواری انتفاع یافت - چنانچه تفصیل احوال او درنخستین دفتر این صحیفهٔ مکارم ومعالی گزارش پذیرفته عارضهٔ جسمانی طاری گشت - و از اشتداد مرض ضعف مزاج رو بفزونی نهاده - خاقان قدردان این دیرین بنده را بعیادت نوازش فرمودند - آن دستور دانشور مراسم نثار بتقدیم رسانیده پیشکش

از اصناف جواهر و اقسام مرصع آلات وانواع اقمشه گذرانید *

دوازدهم [رمضان] او از کدورت آباد دنیا به نزهتگاه آخرت انتقال نمود - پادشاه مهربان و شهنشاه قدر شناس برموت آن وزیر دانا فراوان تاسف نمودند - و باز ماندگان اورا بمراحم پادشاهانه که درین رتبهٔ مفاخرگذارش خواهد یافت تسلیه وتسکین بخشیدند -

تاریخ ارتحال آن نیک مال * مصرع *

(ز خوبي برد گوی نیك نامي)

و (علامي از دهر رفت) یافته‌اند - او بمدامن تربیت پادشاه ارشاد دستگاه بمرتبهٔ تهذیب اخلاق نموده بود که ازو باوجود مکنت وقدرت هیچ بداندیش حسد کیش ضرري نرسید - چنانچه مکرر برزبان انصاف ترجمان رفته که از افضل خان دربارهٔ هیچ یکی سخن بد شنیده نشد - باسلام خان صوبه دار بنگاله که بیمن ترشیح خاقان فیض گستر اداب دان و کار گزار است خلعت خاصه ارسال یافت و فرمان قضا جریان صادر شد که بعد از رسیدن سیف خان بسرعت تمام خود را ببارگاه عظمت و جلال برساند - که خدمت والا مرتبت وزارت بدو تفویض خواهدیافت - و مقرر شدکه تا رسیدن او امورکلیهٔ دیواني در حضوراقدس به تنقیح رسد - و شؤون جزیهٔ آنرا دیانت رای‌که خدمت دفتر خالصه و تن بدو مفوض بود سرانجام دهد و جعفرخان سیاههٔ تنخواه ارباب مناصب را یکرامت استماع اشرف رسانیده در وفق حکم معلي دستخط نماید - و اسناد تیول بخط و مهر ورسالهٔ او در دفاتر ثبت شود *

شانزدهم [رمضان] امانت خان برادر افضل خان و دو پسر

از عنایت الله که خان معموره فرزندي برگرفته بود و فضل الله را بعنایت خلعت سرافراز ساختند ٭

نگارش جشن وزن شمسی

روز یکشنبه هژدهم [رمضان] مطابق چارم بهمن مرحلهٔ بزم شمسی وزن اختتام سال چل و هفتم و افتتاح سال چل و هشتم از سنین ابد قرین زندگانی جاودانی حضرت جهانبانی در شاه برج دار السلطنهٔ لاهور که بهشت و رفعت پیغاره گزار بروج آسمانی است آرایش یافت - خورشید اوج جلال پس ازان که برسم هر ساله بطلا و دیگر اجناس معهوده بر سنجیده آمد از مطلع تخت مرصع طلوع فرموده جیب و دامن روزگار را زر و سیم گردانید - درین روز میمنت اندوز منصب مهرسپهر صحیفهٔ معالي پادشاهزاده محمد دارا شکوه باضافهٔ پنجهزاري ذات بیست هزاري ذات و ده هزار سوار مقرر شد - و پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را که پانصد روپیه روزینه داشت بمنصب ده هزاري ذات و چار هزار سوار و عنایت علم و نقاره وطومان طوغ سربلند گردانیدند - علیمردان خان بعنایت سرپیچ خاصه و پاندان مرصع و خوان طلای میناکار با سه پیالهٔ ارگجهٔ خاصه و خان دوران بهادر نصرت جنگ بعنایت جیغهٔ مرصع سر برافراختند - راجه جسونت سنگه باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار - و راجه رایسنگه باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و سعادت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار بدارش یافتند - و از اصل و اضافه امانت

خان بمنصب هزاری ذات و دویست سوار - و عنایت الله پسرش که بخدمت عرض مکرر فرق مباهات بر افراخت - و عبدالرحمن ولد صادق خان - هر کدام بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار سرافراز گردیدند - دیانت راي بخطاب رای رایان مباهي گشت - حاجی عاشور را بدیوانيِ پادشاه زادۀ عالی نسب مراد بخش - و رشیدای خوش نویس را بخدمت داروغگیِ کتاب خانه از تغیر عبد الرحمن مذکور بر نواختند - بسلالۀ دودمان نبوت صفارۀ خاندان ولایت سید جلال بخاري پانصد مهر - و بسید نور العیان دو هزار روپیه مرحمت شد - بطالب کلیم هزار روپیه عنایت کردند *

سلخ ماه [رمضان] شاه نواز خان قوش بیگی که براي سر راست نمودن طیور شکاری بحوالیِ سهرند مرخص شده بود بتلثیم عتبۀ علیه فایز گردید - درین ماه سي هزار روپیه بآئین هر سال باصحاب احتیاج رسید *

غرۀ ماه شوال عید فطر نوید مسرت داد - از اداي تهنیت و دعا وصداي کوس وکرنا ولوله در زمین وغلغله در آسمان پیچید - اورنگ آرای جهانباني با شکوه آسماني به عیدگاه تشریف فرموده باداي نماز پرداختند - و بآئین مقرر در رفتن و آمدن به افشاندن زر و سیم عالمیان را بکام دل رسانیدند - هزده اسپ و سي شتر پیشکش حاجي خان بلوچ با بیست تانگهن ابلق از سرکار والا و برخي مرصع آلات و طلا آلات بعلي مردان خان انعام فرمودند - سعادتخان بعنایت فیل سر بر افراخت - قاضي عمر میر شکار نذر محمد خان را بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه و یك عدد مهر

سي تولکی بر نواخته به بلخ رخصت نمودند ◦

نهم [شوال] مغادي يمين الدوله آصفخان خان خانان بمقدم فيض توام رفعت آسماني يافت - يمين الدوله مراسم پا انداز و نثار بتقديم رسانيده پيشکشی والا از اقسام جواهر و اصناف مرصع آلات و انواع اقمشه و ديگر امتعهٔ نفيسه بنظر اقدس درآورد - و متاع چار لک روپيه‌در معرض قبول افتاد - درين محفل گرامي درة التاج اقبال غرهٔ ناصيهٔ جلال پادشاه زادهٔ محمد شاهشجاع بهادر که از کابل رسيده بودند ادراک دولت ملازمت نمودند و هزار مهر بندر گذرانيدند - صلابت خان را از تغير تربيت خان بخشي دوم گردانيده بعنايت خلعت خاصه و ناصيهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري‌ذات و هزارسوار سر بلند ساختند - مرادکام نبيرهٔ ميرزا رستم صفوي بمرحمت خلعت و منصب هزاري ذات و دويست و پنجاه سوار از اصل و اضافه و بخدمت دور بيگی که بصلابت خان متعلق بود مباهي گشت ◦

دهم [شوال] راجه جگت سنگه از کابل آمده بشرف زمين بوس رسيد - و بعنايت خلعت و مالاي مرواريد نوازش يافت -

يازدهم [شوال] منزل خان دوران بهادر بصرف جنگ بقدوم والا فروغ آگين گرديد - او بمرسم نثار و پا انداز پرداخته صد اسپ و برخي جواهر و ديگر اشياء نفيسه که قيمت همه سه لک روپيه شد پيشکش نمود ◦

تفویض ایالت صوبهٔ پتنه بشایسته خان از تغیر عبد الله خان بهادر فیروز جنگ

بعد از استباحت سر امد اشرار جبهار بندیله و اولاد بد نژاد او چنانچه گزارش یافت لختی از هوا خواهانش پرتیهراج نام کودکی را از فرزندان آن مطرود بزینهار غیاض متراکمه که پناه جای ررزبد این بد کرداران است گریزانیده بودند - چنپت نامی از مخاذیل این گروه آن طفل خرد شمیدهٔ بخت برگردیده را دست اویز جسارت بل خسارت ساخته - و طایفهٔ شوریده سر فتنه گر را فراهم آورده بحال رعایای بعضی محال اسلام آباد و دیگر پرگنات آن نواحی مزاحمت می رسانید - اگرچه باقي خان فوجدار آن سرکار مراسم جد و کد در تاخت و تاراج این غنودگان غفلت حسب المقدرر بروي کار می آرد اما ازانجا که آن فیهٔ باغیه در بیشهاي زاد و بوم مانند مور و مار در می‌آمدند - و پست و بلند این مر زمین می پیمودند - باقی خان که بمضایق جنگل و مسالک آن سرزمین چنانچه باید راه نمي برد از عهدهٔ برکندن عرق فساد این جماعهٔ فتنه نهاد بر نمی آمد - درین هنگام که رایات فیروزي از دار الخلافهٔ اکبر اباد نهضت نمود و آن گروه فرصت پژوه قابو یافته دربر انگیختن گرد فساد زیاده بر سابق ساعي گشتند - بر پیشگاه ضمیر خورشید تنویر پرتو افگند که بهدم بنیان فساد این مخاذیل عبد الله خان بهادر فیروز جنگ معین گردد - بنابران شانزدهم این ماه شایسته خان خلف یمین الدوله را بعنایت خلعت خاصه

و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و
حکومت صوبهٔ پتنه سر بر افراخته مرخص گردانیدند - و فرمان
نوازش بعبد الله خان بهادر مزبور جنگ شرف صدور یافت
که همگی همت بر دفع اساس این مقهوران برگمارد و باتش
تدبیر خس و خاشاک وجود بی بود این مفسدین خوار زیان کار
را خاکستر ساخته بباد فنا بر دهد تا اثری از نام و نشان این
بی‌نام و نشانان چند نماند وتدول خان باپسران و خویشان در سرکار
اسلام آباد قتل شد چون دختر میرزا رستم صفوی حاملهٔ جلالهٔ طراز
کسوت جهانداری پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر نشست و سوم
ذی الحجه سال هفتم جلوس عالم آرا در گذشته بود - و صبیهٔ ستودهٔ
سیر اعظم خان را برای آن کامکار خطبه نموده بودند و خان
مزبور او را مصحوب والده و برادرانش میر خلیل و میر اسحق
بدرگاه معلی فرستاده بود ٭

بیستم [شوال] ٭ مصرع ٭ بساعتی که سعادت دهد به مهر
وسپهر ٭ یک لک روپیه نصف نقد و بقیهٔ نصف دیگر جواهر
و مرصع آلات و تحفهٔ آن اقمشه و دیگر اشیا برسم ساچق با معتمد
خان و مکرمتخان از بندگان درگاهی و سیدی الماس خان از خدمت
گزاران درونی بخانهٔ اعظم خان ارسال نمودند - و چون فرخنده
ساعت رخصت پادشاهزادهٔ سعادت آماده به بنگاله قریب -
و هنگام نهضت انجام عقد بعد بود مقرر فرمودند که آن
مخدرهٔ حجاب عصمت را با والده و برادرش میر اسحق
روانهٔ بنگاله نمایند تا درانجا خجسته زفافی که در پیشگاه حضور

سرا۔ نور قرار یافته ازدواج سعادت امتزاج بروی کار آید - چنانچه در ازدهم رمضان المبارک سال آینده میر اسحق را بعنایت اسپ بر نواخته با والده و همشیره اش دستوری بنگاله فرمودند - و حکم شد که بعد ازدواج خجسته میر اسحق با والده نزد پدر بگجرات رود •

بیست و چهارم [شوال] ذو القرنین فرنگي را بعنایت خلعت و انعام پنج هزار روپیه درجایزهٔ تصنیفي که بنام نامي ساخته بود و پسند اقدس امتیاز نوازش فرمودند •

سلخ ماه [شوال] پیشکش بادشاهزادهٔ والا قدر محمد شاه شجاع بهادر از جواهر و اقمشه و اسپ بنظر اقدس درامد - و آن کامگار والاتبار را بعنایت خلعت خاصه و مرصع آلات و باضافهٔ سه هزاری ذات بمنصب پانزده هزاري ذات و ده هزار سوار و بمرحمت دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار - دیگري با زین طلاي ساده سر بلند ساخته دستوري بنگاله دادند - درین روز گوهر صدف جهانداري غرهٔ ناصیهٔ کامگاري پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر را نیز باضافهٔ سه هزاری ذات بمنصب پانزده هزاری ذات و نه هزار سوار سر افراز گردانیدند - و بآن والا گهر خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلاي میناکار و طلای ساده عنایت نموده بدولتا باد ارسال فرمودند •

انتهاض الویهٔ فیروزی از دار السلطنه بصوب کابل

چون نزهتگاه کابل بعد از جلوس مقدس مورد موکب اقبال نشده بود بر پیشگاه ضمیر فیض پذیر پرتو افگند که آن سر زمین نزهت

آگہی نمایند و وبال همای چترہما ون مال مطلل گردد و سوال دمال مراکب عرابی رمدار عراله دیدار مهلل تاهم سکنهٔ آنجا که واجب الرعایه اند و همواره چشم شان درره حصول دولت ورود موکب معلی باز است و دل آرزومند شان برای وصل این سعادت در پرواز۔ دسان همگی مکان سواد اعظم هندوستان بهشت نشان از عطایای پادشاهی بهره برگیرند و هم زیارت مصحع مقدس حضرت فردوس مکانی انار الله برهانه و صرف سر معلی حدر معظم سلالهٔ دودمان جهانبانی ریده سلطان بلگم بیست همدال مدروا این حضرت فردوس مکانی که جدو اجدال را در حجر تربیت پرورش نموده اند ۔ چنانچه در صدر آغاز جلد اول به تفصیل نگاشته شد دریافته شود ۔ و هم حقیقت ولایة بلخ و بخارا و مداخل و مخارج و مصادق و مرالق آن ملک از مرار واقع اگهی حاصل گردد ۔ تا هرگاه وقت مقتضی باشد به رائد توفیق و قائد تائید همت آسمان سا و عزیمت جهان کشا بر تسخیر این ملک موروث گماشته آید ۔ بنابران عملهٔ پیش خانه بفرمان والا شب یکشنبه دهم شوال پیش خانه برآوردند ۔ و آن روزکه از وقایع صوبهٔ قندهارکرامت استماع مسامع سمده رسیده بود که والی ایران از مصدر دانایی ۔ و غرور برنائی ۔ و مجالست همنشینان بد ۔ و مکالمت خوش آمد گویان بی خرد که گشایندهٔ ابواب نا کسی اند و آز مندهٔ اسباب بد نامی ۔ عزم تسخیر قندهار اراده آمدن آن حدود دارد معرر فرمودند که دردریای حلالت ۔ جوهر شمشیر بسالت پادشاه زاده محمد دارا شکوه با لشکر عظیم از دلیران جلادت دثار خون خوار و یلان بحر

جوش آتش خروش و توپهای رعد آواز صاعقه انداز مستعد کارزار و آمادهٔ پیکار باشند - که اگر از دارای ایران این نهضت بی جا و حرکت نا سزا سر برزند برای محاربه و مدافعهٔ او روانهٔ قندهار شوند و بذات اقدس بنشاط سیر و عشرت نخچیر مرحلهٔ کابل توجه فرمایند. و ازانجا که گذار چنین عسکر گران از دریاها و تنگناهای راه کابل یکبار دشوار بود - از پیشگاه خلافت برلیغ شد که پادشاه زادهٔ بلند مقدار با لشکری که بهمراهی آن والا قدر مقرر گشته پیشتر از آب نیلاب بگذرند - و در نوشهره که زمینش وسیع است و آب و علف فراوان دارد تا رسیدن اعلام ظفر انجام آنجا توقف گزینند - و چهاردهم این ماه مطابق سیوم بهمن مهین کوکب فلک اقبال را بعنایت خلعت خاصه با نادری خاصه که در دور آن لآلی ثمینه تعبیه نموده بودند و جیغهٔ مرصع و تسبیح مروارید و لعل و زمرد که حضرت جنت مکانی در جشن رخصت اعلی حضرت بمهم دکن عنایت فرموده بودند و قیمت آن یک لک روپیه بود - و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر خاصه و سپر خاصه و دویست اسپ ازان جمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین طلای میناکار و پنج فیل یکی ازان از حلقهٔ خاصه سترسال نام با یراق نقره و انعام ده لک روپیهٔ نقد سر امتیاز بخشیده مرخص گردانیدند - و از نوکران و ملازمان بدهٔ نوکر پیش علوفهٔ آن بلند اختر نیز خلعت عنایت شد - و از بندهای پادشاهی خان دوران بهادر نصرت جنگ بمرحمت خلعت خاصه و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگری بازین مطلا و فیل از

خلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل - و هر دو پسرش بخلعت واسپ سر برافراختند - و فدائی خان و راجه رایسنگه و راجه جگت سنگه و سعادت خان و ذوالفقار خان بخشی این لشکر ظفر طراز و عبد الرحمن وقائع نگار این عسکر بمرحمت خلعت و اسپ - و گروهی دیگر بخلعت نوازش یافتند - و براجه رایسنگه فیل نیز عنایت شد ٭

غرهٔ ماه ذي القعده خادان ممالک ستان با اقبال روز افزون در خجسته ساعتی از دار السلطنه لاهور نهضت فرموده سرادق عظمت و جلال را که آنروی دریای راوی برافراخته بودند سعادت آمود گردانیدند - درین منزل علی مردان خان بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ مرصع و کمر مرصع و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل مفتخر گشته رخصت کشمیر یافت - و به دو پسر خان مذکور عبد الله بیگ و اسمعیل بیگ دو فیل بچه عنایت شد - وزیر خان را خلعت خاصه و جمدهر مرصع باپهولکتاره مرحمت نموده دستوری معاودت لاهور دادند - بخواجه خاوند محمود خلعت شال و صد مهر - و بملا فاضل کابلي شصت مهر و بمیر عبد الحکیم سیالکوتی پنجاه مهر - مرحمت شد ٭

پنجم [ذي القعده] جهانگیر آباد معروف به هرن منارة به پرتو ماهچهٔ رایات منصوری برافروخت - میرزا مراد مخاطب بالتفات خان بمرحمت فیل بلند پایه گردید ٭

هفتم [ذی القعده] از جهانگیر آباد کوچ شد - و مکرمت خان را بخلعت و اسپ بر نواخته برای سر انجام آذوقهٔ پیشتر بکابل فرستادند - چون بهرجی فرزان بکلانه که

در زمرهٔ بندگان درگاه معلي منخرط گشته بود بساط حيات درنورديد - حسب الالتماس پادشاهزادهٔ کامکار محمد اورنگ زيب بهادر پرجي پسر اورا که ثاني الحال شرف اسلام دريافت و بدولتمند موسوم گرديد بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار برنواختند *

يازدهم [ذی القعده] عنايت الله برادر زادهٔ افضل خان بمرحمت خلعت و خطاب عاقل خان و خدمت ديواني بيوتات از تغير ملتفت خان و اسحق بيگ يزدي ديوان سرکار نواب گردون قباب پادشاهزادهٔ جهانيان بيگم صاحب بخطاب حقيقت خان و خدمت عرض مکرر از تغير عنايت الله مزبور کامياب گرديدند - وداروغگی داغ و تصحيحهٔ منصب داران از تغير عنايت الله بديانت خان مفوض گشت *

گذارش نو روز

درين هنگام که چمن آمال جهانيان به ابر افضال پادشاه جهانيان سرسبز و شاداب بود - خورشيد عالم آرا بعد از سپري شدن هفت ساعت و چل و هفت دقيقه از شب مبارک دو شنبه پانزدهم ذي القعده سنه هزار و چل و هشت کاشانهٔ حمل را بشمع اعتدال بر افروخت - پيشکاران بارگاه خلافت بر ساحل درياي چناب که از رشک صفا و گوارائيش دجله و فرات اشك حسرت ريخته است سايه بانهاي آسمان سا بر افراختند - اورنگ نشين اقبال بر سرير عظمت و جلال جلوس فرموده ابواب جود و سخا بر کشاد - بسلالهٔ سلسلهٔ مرتضوي سيد جلال دراسپ راهوار عنايت شد - خدمت

قراول بیگی از تغیر جلیل اللهخان بمرادکام بهادر بیدرا رستم معوض گشت عرب شکی ولد میرزا حسن صفوی از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار و خدمت تور بیگی از تغیر مرادکام سر افراز گردید - جمال خان قراول بمرحمت فیل نوازش یافت رای سنها چند بخدمت دیوانی دار السلطنه از تغیر بهاریمل ده اورا بجای محمد سعید خاندورانی بدیوان صوبهٔ ملتان گردانیدند فرق مباهات برافراخت ٭

بیست و سیوم [ذي القعده] برکنار دریای بهت داخل شد روز دیگر ازراه پلی که بکشتی بسته بودند گذاره فرمودند میر عزالدین که از باغ بدرگاه کیوان جاه آمده بود بانعام هزار روپیه کامیاب گشت - بیست و هشتم در نواحی سرای نشکر صرغه برداختند شش غوچ کوهی و سی چیکاره شکار شد ازان میان سابرده غوچ بتفنگ خاصه ٭

دوم ماه ذي الحجه که راول پندي معسکر اقبال بود حسب الحکم راجه جی سنگه از نوشهره آمده احراز دولت ملازمت نمود ٭

چهارم ماه مذکور مطابق نوزدهم فروردین روز شرف نیر اعظم منازل و باغ حسن ابدال که دلکشائی و سرسبزي چون فضاي آسمان روح افزا است بنزول آفتاب سپهر جلال شرف آمود گردید درین روز فرخنده سرو جویبار خلافت پادشاهزاده محمد دارا شکوه که از نوشهره برسم پذیره شتافته بودند بلثم قوائم سریر عرش نظیر سعادت اندوز گردیده هزار مهر بندر گذرانیدند - خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر

بیگ و بهادر خان و نداني خان و نجابت خان و راجه جگت سنگه نیز که در رکاب آن گوهر اکلیل جهانبانی بدرگاه معلی آمده بودند به تقبیل سدهٔ سنیه مفتخر گشتند - و هر کدام از خاندوران بهادر و سعید خان بهادر هزار مهر بر سبیل نذر بنظر خدیو بنده پرور در آورد - راجه جی سنگه بمرحمت مالاي مروارید سر بلند گردید - صباح آن خاندوران بهادر و سعید خان بهادر رخصت معاودت به نوشهره یافتند - راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت و ضبط بنگش بالا و بنگش پایان سرافراز گشته دستوري یافت - و فرمان شد - که تا وصول رایات جهان افروز بکابل آذوقه فراهم آرد - و سعي نماید که بعد از رسیدن موکب منصور تآنجا از هردو بنگش غله پي هم میرسیده باشد •

دهم [ذي الحجه] عید اضحی نوید مسرت رسانید - و رسم قربان بتقدیم رسید - درین روز مبارک ثمرهٔ شجرهٔ نبوت سید جلال بخاری بانعام ده هزار روپیه کامیاب گشت - براجه جسونت سنگه و راجه جي سنگه فیل از حلقهٔ خاصه عنایت شد •

دوازدهم [ذی الحجه] درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد دارا شکوه را به نوشهره رخصت فرمودند - فیروز خان باضافهٔ پانصدی ذات و دویست سوار بمنصب دوهزار و پانصدی ذات و هزار و دویست سوار سر برافراخت - ده روز در باغ حسن ابدال مقام شد •

پانزدهم [ذي الحجه] ازانجا بفرخي و فیروزی نهضت فرموده - هژدهم از جسر دریای اتک عبره نمودند •

بیست و یکم [ذي الحجه] ساحت نوشهره مورد رایات

بصوب سمات گردید - و تمیمهٔ گردن اقبال پادشاهزاده محمد داراشکوه با همگی نوئینان بشرف ملازمت مایر گشتند - خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بمرحمت فیل از حلقهٔ خاصه - و راجه جگسنگه و مبارز خان و راو امر سنگه - و عوض خان بعنایت اسپ بلند پایگی یافتند - ازانجا که ملاحظهٔ عساکر و دیدن شان سپاه ظفر دستگاه از بواعث ازدیاد نیروی دلهای ابطال فیروزی مآل است - و دواعی فروزش باس وهراس گروه بد سگال - از پیشگاه خلافت یرلیغ شد - که مواکب کواکب شمار در عرصهٔ بهاور نوشهره فراهم آیند - و بیست و پنجم برازندهٔ اورنگ جهان کشائی حضرت شاهنشاهی با مر خورشیدی و شکوه آسمانی بر تکاور ماه سیر مشتری منظر بدآن صحرای وسیع توجه فرمودند - و تکریوه که در وسط آن واقع شده - و کارگزاران بارگاه حشمت و اقبال بر فراز آن تخت گاه ساخته سایه بانهای زر نگار و سرادق آسمان سار آراسته بودند بر آمده بر اورنگ گیتی ستانی جلوس فرمودند - و لختی بتماشای امواج که در اطراف زده بسته بودند - بنظر اجمال پرداختند و چون استیعاب آن از فروبی و کثرت جز بهر سواری میسر نبود - بر فیل فلک هیئت سوار شده تمامی عساکر منصوره را مفصلهٔ مشاهده نمودند - عدد این لشکر ظفر اثر پنجاه هزار سوار بقلم درآمد - درین روز راجه جی سنگه که پدرش راجه مان سنگه بیمن بندگی حضرت عرش آشیانی بخطاب میرزا راجه سر افراز بود - بسبب جانشینی او از پیشگاه نوازش بخطاب مزبور مفتخر گردید - براو امر سنگه فیل - و براجه

رای سنگه علم عنایت شد - خانه زاد خان باضافهٔ پانصدي چار صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار - و از اصل و اضافه راجه جیرام بمنصب هزاري هزار سوار - و گوکل داس سیسودیه بمنصب هزاري ششصد سوار - کامیاب گشتند - عبد الرحمن ولد صادق خان بخطاب مرحمت خان نوازش یافت•

بیست و ششم [ذی الحجه] بگوهر افروز سلطنت پادشاهزاده محمد دارا شکوه حکم شد - که با نوئینان بلند مکان و سایر بندها که در خدمت آن اختر برج اقبال معین گشته اند - در سه منزل عقب لشکر نصرت اثر مي آمده باشند تا عبور عساکر نیروزی از کتل خیبر و دیگر تنگناها بآسانی واقع شود - و خود با دولت روز افزون بیشتر نهضت نموده بیست و هشتم بهزاران خجستگي داخل پیشاور گشتند - و باغ ظفر خان به نزول اقدس نضارت فردوسي یافت •

سلخ ماه مذکور بجهت تنگی راه یمین الدوله و راجه جسونت سنگه و جعفر خان و چندی دیگر را در پیشاور گذاشته بمنزل جمرود تشریف فرمودند - و بایشان حکم شد - که از عقب بیایند •

غرهٔ محرم [۱۰۵۰] موضع علي مسجد محط رایات جهان کشا گردید - راجه بیتهلداس که بامر خاقاني خزانه از دار الخلافهٔ اکبر اباد بدار السلطنهٔ لاهور رسانیده بدرگاه خواقین پناه روانه شده بود - بتقبیل آستان سدره مکان ناصیهٔ بخت بر افروخت •

سیوم [محرم] راجه جسونت سنگه و جعفرخان باردوی معلی

پوشیدند - و از پیشگاه مراحم جعفر خان اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا عنایت شد •

هفتم [محرم] محمد امین الدوله سعادت ملازمت دریافت •

نهم [محرم] باغ صفا بنزول اقدس حضارت تازه پذیرفت - و ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه باصحاب استحقاق رسید •

هژدهم [محرم] جرد کابل بورود موکب مسعود میمنت آمود گردید - درینجا بقدر باراني شد و بر کوه چهارتو که نزدیک آنست برف بارید - با آنکه عرهٔ خرداد بود از کثرت برودت می پوشیدند و آتش پنداشتند گذرانیدند - باحمد برج دولت پادشاه زاده مراد بخش اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا - و براجه بتهلداس اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا - مرحمت فرمودند - مکرمت خان که حسب الحکم پیشتر بکابل رفته بود به تلثیم سدهٔ سنیه فایض گشت •

بیست و سیم [محرم] در موضع بدرامي سعید خان بهادر ظفر جنگ بفرمان خاقان کیهان از عقب آمده باستلام عتبهٔ عرش مرتبه شرف اندوز گردید •

بیست و پنجم [محرم] در گزیده ترین ساعات وبهترین ازمان فرحت آباد کابل بمهچهٔ اعلام بدروري فروغ آگين شد - و چون حکم شده بود که در منزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که بهترین منازل کابل است جهروکهٔ دولت خانهٔ خاص و عام و دولت خانهٔ خاص بسازند - و هنوز ناتمام نرسیده بود در باغ آهو خانه که متصل باغ شهر است نزول فرمودند •

معین شدن سعید خان بهادر ظفر جنگ بمالش هزارجات حوالی کابل

چون حضرت جنت مکاني کار دشوار پادشاهي را که ودیعهٔ منیعهٔ الهي ست آسان گرفته دل بر عشرت گرائي نهاده بودند - و مهام حضور را به پیشکاران و معاملات دور دست را به نظام صوبجات باز گذاشته قواعد جهانداري و قوانین فرمان گذاري که رونق کار ملک و ملت و رواج بازار دین و دولت باجراي آن باز بسته است باختلال افتاده بود - و یلنکتوش باطل کوش فرصت یافته بعضی از ایماقات هزارجات ثغور کابل را که همواره مطیع حکام آن ولایت بوده بمراسم مال گذاري و خدمت گاري قیام می نمودند بزبر دستي و استیلا منقاد خود ساخته از اطاعت ناظم صوبهٔ کابل باز داشته بود - بعد از جلوس اقبال مانوس اورنگ آراي جهانباني عزیمت ملکانه مصمم گشته بود که هرگاه سرزمین کابل مورد رایات جهان کشا گردد به تنبیه آن گروه فساد پژوه که از شوریده بختي و شورش پژوهي درین عهد سعادت مهد نیز دل نهاد اطاعت و انقیاد نگشته اند چنان پرداخته آید که دیگر هیچ فتنه گر زیاده سر پیرامون چنین حرکات نا پسندیده نگردد بنابران درینولا که غبار عنبر سارمواکب کواکب شمار هوای آن سر زمین را عنبر آمیز گردانید حکم شد که سعید خان بهادر ظفر جنگ بمالش آن گروه پرداخته از متابعت یلنکتوش باز دارد - هرکه از عاقبت بیني پذیراي اطاعت گشته بدستور سابق در اداي خراج تعلل و تهاون نورزد از

را جان و مال امان دهد و طایفهٔ که ره گرای مخالفت و عصیان باشند آنها را بمعرض قتل در آورد و در نهب و غارت دقیقهٔ مهمل نگذارد و بعد وصول آن فوج منصوره بکابل سعید خان بهادر ظفر جنگ را با بسیاری از بندها مرخص گردانیدند ه

روز جمعه غرهٔ ماه صفر خاقان دین پرور بروضهٔ خلد آئین مسند آرای اورنگ جهانبانی حضرت فردوس مکانی انار الله برهانه و مرقد ملک مورد مهد علیا مغفرت و رضوان رقیه سلطان بیگم تشریف برده بعد از ادای آداب زیارت بادرده هزار روپیه از سرکار والا و پنج هزار روپیه که درازای محال عظمت بطریق نذر آورده بود به مستحقه و دیگر اصحاب احتیاج عطا فرمودند ه

هفتم [صفر] نجابت خان بهادر نصرت جنگ بعرکه از عقب آمده ملازمت نموده بود حکم شد که با بسیاری از بندها به تنبیه هزارجات بشتابد و از یکطرف او و از جانب دیگر سعید خان بهادر بسر زمین اندابه در آمده و گروه ستیزه پروه را درمیان گرفته بالمالش مطیع و استیصال عاصی بپردازند - ظفر خان که از کشمیر براه پکهلی آمده سعادت ملازمت اندوخته بود بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره و خانسپارخان بخشی احدیان بعنایت اسپ و علم مباهی گشته همراه خان نصرت جنگ دستوری یافتند چون از وقایع صوبهٔ گجرات مسامع حقایق مجامع رسید که سرافراز خان فوجدار پتن ه ع ه

رخت هستی ازین جهان بر بست

پسران اورا باضافهٔ مناصب و دیگر مواهب پادشاهی نوازش

فرمودند - و ازان رو که از کثرت لشکر و بسیاری دواب علف بمیل وفا نمی کرد هفدهم امر واجب الاذعان بصدور پیوست - که گوهر اکلیل خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه با لشکری که همراه آن کامگار معین گشته بغزنین رفته روزی چند اقامت نمایند •

نوزدهم [صفر] پادشاه سپهر سریر از باغ آهو خانه بمنزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که برخی منازل آن مطابق حکم اقدس چنانچه گذارش یافت پیشکاران بارگاه سلطنت درین وقت بانجام رسانیده بودند تشریف فرمودند - هزار سوار منصب یوسف محمد خان تاشکندی که سه هزاری ذات و سه هزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر گردید - سلطان نظر برادر سیف خان بعنایت خلعت و خدمت بخشیگري و واقعه نویسی صوبهٔ بنگاله مفتخر گشته بدان صوب دستوري یافت •

بیست و یکم [صفر] میر اسمعیل پیر هزارجات بمرحمت بگده کارد مرصع و انعام دو هزار روپیه فرق مباهات بر افراخت -

بیست و چهارم [صفر] بعشرت نخچیر موضع چنارتو که قراولان برای سرانجام لوازم قمرغه پیشتر بدان صوب رفته بودند پرداخته بذات اقدس بسیاری از زیگ و مار خوار که درجبال آن نواحي بهم مي رسد طعمهٔ نهنگ تفنگ گردانیدند - مجموع آنچه درین قمرغه شکار شد یکصد و شصت جاندار بود - بجمال خان قراول اسپ و بگروهي از رعایا که بجهت قمرغه فراهم آمده بودند پنجهزار روپیه عنایت شد •

بیست و ششم [صفر] تزاق خان بمرحمت خلعت و باضافهٔ

بالصدی هشت صد سوار بمنصب دو هزاری هزار و شش صد سوار و علم سر افتخار بر افراختند بضبط بنوسدان از تغییر نکه نار حان مرخص گردید چون بعرض مقدس رسید که مد نوراللّٰه فوجدار کوچ هاجو بساط حیات درنوردید الله یار خان ولد افتخار خان را که از کومکیان شرقی ممالک بود فوجدار آن ولایت ساختند ●

غرۂ شهر ربیع الاول مدروزخان و مهیس داس راتهور بخطاب ارجه جسونت سنگه و حاجی محمد دار اوزبک بمرحمت اسپ بلند پایگی یافتند ●

سیوم [ربیع الاول] ملک معدود زمینداران حوالی قندهار با دو پسر و برادر خود کامران از قندهار بدرگاه آسمان جاه آمده شرف اندوز ملازمت گشت و ده اسپ پیشکش گذرانید و بعنایت خلعت و خنجر مرصع سرافرازی یافت ●

دهم [ربیع الاول] یمین الدوله را دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مرصع و زین طلای میناکار مرحمت شد ●

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد صدر ارای بارگاه نبوت بدر آرای مسند فتوت علیه من الصلوات اسنها ازکیها مانند هر سال منعقد گردید - و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر این شب مدرک بارباب استحقاق رسید - و بعلاله السادات سید جلال بخاری سه هزار روپیه عنایت شد ●

هجدهم [ربیع الاول] مهدی کوکب ملک جهان بانی با امرای پادشاهی از عرض معاودت نموده شرف ملازمت که اکسیر حصول مقاصد دو جهانی است در یافتند ●

رسیدن منصور حاجی سفیر نذر محمد خان بدرگاه کیوان مکان

پوشیده نماند که خبر اشخاص رایات جهانکشا بصوب کابل باراده تسخیر قندهار رعب افزای سلاطین روزگار خصوصا خواقین توران زمین گشته بود - چون پس از کشایش ولایت مذکور بسبب بعضی دواعی که سابقا گزارش پذیرفت افواج قاهره باز بحرکت در آمد با آنکه بعد از معین گشتن پادشاهزاده کامگار محمد شاه شجاع بهادر سال گذشته از پاشگاه حلال بکابل امام قلی خان باندیشهٔ آنکه مبادا تفتیح این ولایت نیز پیش نهاد همت والا باشد به نذر بیگ طغائی خود اشاره نموده بود که بخاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بنویسد که ماوراء النهر درجنب مملکت وسیعهٔ هندوستان ولایتی است محقر اگر ارادهٔ تسخیر این ولایت مرکوز خاطر انور شده و تعیین عساکر منصوره که متوجه اینحدود است بدین جهت باشد - عرضه داشت نمایند که از سر آن بگذرند - هرگاه افواج قاهره بفتح خراسان و عراق به پردازد در تقدیم مراسم یگانگی و یکجهتی و وفاق و اتفاق بقدر مقدور کوشیده خواهد آمد - و بعد ازانکه نوشتهٔ نذر بیگ به سران لشکر نصرت پیکر رسید و حقیقت را بدرگاه خواقین پناه عرضه داشت نمودند - فرمان قدر توان شرف صدور یافته که سبب نهضت افواج فیروزی اعلام نموده خاطر ایشان مطمئن گردانند - نذر محمد خان که در بلخ بود مغلوب یاس و هراس گشته نامهٔ مشتمل بر ابراز

مدارج مودت و اظهار مراتب یک جهتی با تحفوات مصحوب منصور حاجی که پخته کار سنجیده روزگار است ارسال نمود و چون حاجی بسرحد کابل رسید عوض خان بادشال بامر حاقانی از غزنین تا او همراه شده روانهٔ حضور گردید •

نوزدهم ربیع الاول که بحوالی شهر آمد باصالتخان و مکرمتخان حکم شدکه بآستان ملاطفی مطاف رسانند حاجی مصحوب ایشان بسعادت استلام عتبهٔ والا بامر گشته بامهٔ ندر محمد خان از نظر مقدس گذرانید - و بعنایت خلعت و کمر و خنجر مرصع سرافراز گشت •

بیست وسوم [ربیع الاول] ارمغانی ندر محمد خان هشتاد اسپ و پنجاه شتر و دیگر اشیا از جنس پوست سمور و وشق و جزآنکه قیمت همه قریب چهل هزار روپیه شد بنظر اکسیر اثر در آورد - و از خود نیز اسپ و شتر و دیگر اشیا که پانزده هزار روپیه ارزش داشت پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا انعام بیست و پنج هزار روپیه سربر افراخت - و محسن و عبد الله پسران مشار الیه نیز بعنایت خلعت و بندهای طلای میناکار و پنجهزار روپیه مباهی گشتند - به نذر میرشکار ندر محمد خان که چهار دست باز طویغون از جانب خان آورده بود خلعت و چهار هزار روپیه عنایت فرمودند - بحاجی محمد خان قدسی صد مهر مرحمت شد •

بیست و چهارم [ربیع الا ل] در موضع بیگ توت که شمال رویهٔ کابل است بقمرغه پرداختند - و یا صد و پانزده رنگ شکار شد - مراد کام قراول بیگی چون قمرغه نیک فراهم آورده بود بانعام خلعت و اسپ سرافراز گردید - و رعایایی که جهت قمرغه گرد آمده بودند بانعام

پنجزار روپیه کام اندوز گشتند - درین تاریخ از عرایض خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بوضوح پیوست که تنبیه و تادیب متمرده گرایان هزار جات و نهب و غارت مواشي و غلات و سایر اموال ایشان دلخواه صورت یافته هرکه سر از منهج اطاعت و انقیاد برتافت بکیفر اعمال گرفتار آمد - و هرکه بمسلک متابعت و موافقت درامد امان یافت - و همگي سران این طایفه احرام استلام آستان حریم جلال بسته اند - حکم جهان مطاع صادر شد که خان دوران بهادر نصرت جنگ از همانجا براه بنگش بالا و بنگش پایان بصوب مالوه که ضبط آن بدو متعلق است راهي گردد - و سعید خان بهادر ظفر جنگ ان جماعه را بدرگاه آرد - مبارز خان و شیخ فرید و نظر بهادر خویشگي و گروهي دیگرد ستوري یافتند - که تا دار السلطنة همراه خان نصرت جنگ بوده از انجا هر کدام به تیول خود رود •

سلخ این ماه [ربیع الاول] یمین الدوله بمرحمت خلعت خاصه مز اختصاص یافت - و الله ویردیخان که بالتماس او فرمان طلب صادر گشته بود از متهرا آمده احراز دولت ملازمت نمود - و بعنایت اسپ با زین مطلا تارک افتخار بر افراخت - ذو الفقار خان را بمرحمت خلعت و خدمت داروغگي توپخانه از تغییر خلیل الله خان بر نواختند •

غرهٔ ربیع الثاني سعید خان بهادر ظفر جنگ بتلثیم عتبهٔ سنیه مباهي گردید - و بیست و هفت کس از روساء هزارجات که همراه خان ظفر جنگ آمده بودند دولت تقبیل عتبهٔ عرش مرتبه اندوخته همه بعنایت خلعت سر افراز گشتند - شب هنگام پیشکاران

بارگاه خلافت بفرمان خاقان گیهان در باغ جهان آرا که بسر صفری و براهت مانند روضهٔ جنت دلکشا و نشاط افزا است اسباب طرب آماده ساخته هر در جانب شهر کلان را به افروزش چراغان چون ساحت آسمان منور گردانیدند - خدیو جهاندار بآن مکان سره تشریف فرموده از شمول عاطفت صغیر بدرمحمدخان را برای تماشای این جشن روح گستر طلبیدند - و بعنایت خلعت سر افراز ساختند •

گذارش خجسته جشن قمري وزن

روز دوشنبه چهاردهم ربیع الثانی سال هزار و چل و نهم موافق بیست و سیوم امرداد جشن فرخندهٔ قمری وزن اختتام سال چهل و نهم و افتتاح سال پنجاهم از سنین عمر ابد قرین اورنگ نشین اقبال انعقاد یافت - و آن پیکر جلالت بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سنجیده آمد - درین روز نشاط افروز ملیح خان که حسب الحکم از قندهار روانه شده بود بادراک شرف ملازمت سر بلند گشت - بسلالهٔ سلسلهٔ سیدهٔ رضویه سید خان پنجهزار روپیه عنایت نموده رخصت گجرات فرمودند - چون بمسامع جاه و جلال رسید که یوسف محمد خان تاشکندی ناظم صوبهٔ ملتان مراحل زندگی در نوردید سعادت خان را بمرحمت خلعت و باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب چار هزاری ذات و چار هزار سوار و بحکومت صوبهٔ مذکور بلند پایگی بخشیدند - منصور حاجی بعنایت خلعت و شمشیر با ساز طلا و پاندان طلا با خوان نقره و پیالهٔ طلا پر از ارگجه با خوانچهٔ نقره و بیست و پنجهزار روپیه سرافراز

گشته دستوری بلخ یافت - و به پسران او پنجهزار روپیه و برمقامي او دو هزار روپیه مرحمت شد - راج سنگهه راتهور بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار و رایسنگه جهالا بمنصب هزاري چارصد سوار از اصل و اضافه نوازش یافتند - به دیندار خان حراست حصن کابل مفوض فرمودند - اسحق بیگ خویش یادگار حسین خان را از تغیر رای کاسیداس بخشي و واقعه نویس صوبهٔ کابل گردانیدند - به حیدر سیستاني هزار روپیه مرحمت شد •

پانزدهم [ربیع الثاني] راجه بیتهلداس بعنایت خلعت خاصه نوازش یافته با ارجن پسر خود به تیول مرخص گشت - میرزا محمد خواهر زادهٔ قلیچ خان بخطاب خنجر خان سرانرازي یافت - پیشکش قلیچ خان بیست اسپ و لختي امتعهٔ ایران بنظر اکسیر اثر در آمد •

بیست و چهارم [ربیع الثاني] خان مزبور را بخلعت خاصه و عنایت اسپ با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواخته بقندهار مرخص ساختند - میر صمصام الدوله بخلعت و خدمت دیوانی صوبهٔ قندهار از تعییر کفایت خان کام اندوز گشته همراه قلیچ خان دستوري یافت - عزت خان بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - بمحمد افضل پنجم هزار روپیه مرحمت فرمودند •

روانه شدن اعلام ظفر انجام از کابل بدار السلطنهٔ لاهور

بیست و پنجم ربیع الثاني مطابق سیوم شهریور بعد از

سدري سدن دک بهرار رور حمعه را ان حوال کشا مراه ننکش بالا و ننکش باباں مدوجه دار السلطنهٔ لاهور کردند - چوں راه ننکش دمر کدل و ننکدا نسمار دارد نکو هردرح مرماں روانی پاساه‌زاده محمد دارا شکوه مرماں سد که بعد ار روابه شدن اردوی گدهاں پوي چندی درکابل بوده تا راحه حدمسگاه و دیگر بندهای پادشاهی ار عقب دداردد ٭

بست و نهم [ربیع الثانی] در معام چشمهٔ حواحه حصر سعید حاں نهادر طفر حنگ را حلعت حاصه عدا ب نموده تکابل که حکومت آں بدستور سابق نرو معرر بود رحصت مراجعت مرمودند و شاد حن را نمرحمت حلعت و حمدهٔ مرصع و حنحر مرصع و شمشیر تا مراں طلای مینا کار و اسپ تا زین دهرهٔ سر در امراحده نلح مرسنادند و حواب نامهٔ ندر محمد حاں تا نفایس امتعهٔ سواد اعظم هندوستاں نهشت نشاں که ندمت آں ملک‌لک روپیه سد مصحوب او ارسال داشتند ٭

عرهٔ حمادی الاولی میرزا نودر ولد میرزا حیدر صفوی را تعنا ب حلعت و علم و ندل و حدمت موحد ریی‌کول ار تغییر نجابت حاں نوازش مرمودند و چوں نحهت صبط آنجا حمعیت ناگریر است ناصافهٔ هزاری دات و هزار سوار نمنصب دو هزاری دات و هزار و چهار صد سوار سر مواحتند ٭

ششم [حمادي الاولی] الله‌ات حاں ناصافهٔ پانصدی دات نمنصب دو هزار و پانصدي دات و هزار سوار سرموار گردید ٭

هشتم [حمادی الاولی] نساداب کردن هرار روپیه عنایت سد

چون بعرض مقدس رسید که وزیر خان در حکومت دار السلطنة لاهور مرتکب بعض امور ناپسندیده شده اورا تغییر نموده معتمد خان را تعین فرمودند که بسرعت بآنجا رسیده تا رسیدن اعلام ظفر انسام بحراست شهر دار السلطنة بپردازد - خانه زاد خان را بعنایت خلعت و اسپ و تهانه داری غزنین بر نواخته دستوری دادند •

نهم [جمادي الاولی] انروده پسر کلان راجه بیتهلداس از اصل و اضافه بمنصب هزاري هزار سوار سربلند شد - مرشد قلي ملازم عمدة علي مردان خان که براي سرانجام لختي مهمات خان مزبور چندي در قندهار توقف نموده بود باستلام سدة سنیه فایز گردید - و بعنایت خلعت و انعام پنجهزار روپیه مباهي گشت •

یازدهم [جمادي الاولی] الله وبردیخان را باضافة هزاري ذات و هزار سوار بمنصب پنج هزاري ذات و پنج هزار سوار و از تغییر غیرت خان بصوبه داری دار الملک دهلي سرافرازي بخشیده رخصت فرمودند •

بیستم [جمادي الاولی] موضع کوهات منزل رایات جلال گردید - راجه جگت سنگه تهانه دار بنگش بالا و بنگش پایان که درانجا اقامت داشت نه اسپ پیشکش نمود - و شکار قمرغه آنجا نشاط افزاي طبیعت اقدس گشت - و پنجاه و شش عدد مارخوار و قوچ کوهي و چهکاره شکار شد - ازانجمله چندی بتیر تفنگ خاصه •

بست و چهارم [جمادي الاولى] ساحل درياي دلاب دائرة گاه گرديد - روز ديگر از گذر زنشي براه پل عبور فرمودند - تهوركي از بند خادم باره و جسدكي بندة اشرف خان مير بخشي هزار روپيه انعام شد •

در بيست و دوم از جريدة مكارم و معالي در تصاعيف سوانح سال دهم شرح تسخير تبت خرد و گرويدن ابدال پسر كلان علي راي مرزبان آن ملك و تفويض حراست آن مرز بمحمد مراد برادر خرد ابدال نگاشته آمد - درين هنگام كه علي مردان خان كه از پيشگاه خلافت بنظم صوبة كشمير سر افرازي يافته بود - بآنجا رسيد - آدم حارس تبت خرد بخان مذكور نوشت كه سنگي نمحل زميندار تبت كلان از ربودگي خرد و عنودگي بخت با حشري گران از سوار و پياده آمده دورگ را كه از مضافات تبت خرد است بتصرف در آورده و ارادة تعرض ديگر محال دارد و خان مزبور حسن بيگ خويش خود را با فوجي از سوار و پيادة تفنگچي و كماندار چه از بندهاي پادشاهي كه تعيناتي كشمير بودند و چه از مزدوران مرزبندي مذكور بتنبيه آن تيره اختر فرستاد •

چهاردهم صفر حسن بيگ براه دچهن پاره روانة مقصد گشت - و پس از چندي آدم با جمعي از پيادة تبتي باو پيوست •

بست و پنجم ربيع الثاني در نواحي كربوچه سنگي نمحل روبرو شدند - از عرور مروبي جمعيت رده آرايي نبرد گرديد - انجام كار گروه انبوه از لشكر بكامت اثر خويش نكشتن و جنس د ده راه

گریز پیش گرفت . و نیزه کرپور پناه برد . به چون دانست ؛
تا رسیدن سامی که راهش دور و دشوار است مقتول یا ماسور
خواهد گشت از راه انکسار زینهار جو گشته کس نزد حسین بیگ
فرستاد و پیغام داد . که اگر با یمان و پیمان مطمئن گردد بملک
خود رسیده پیشکشی شایسته سرانجام داده مصحوب یکی از خویشان
نزدیک خود بدرگاه والا جاه بفرستد - حسین بیگ امان داده ؛
پیشکش مقرر نموده بست و دوم جمادي الاولی با همرهان
به کشمیر برگردید .

آغاز سوم سال

فرخند فال دوم دور جلوس مقدس

روز پانزدهم غرهٔ جمادي الثانيه سال هزار و چهل و سوم موافق ششم مهر آغاز سال سوم از دور دوم نوید عشرت بعالمیان رسانید - و جهانیان نشاط تازه از سر گرفتند •

دوم [جمادي الثاني] صلابت خان را بمرحمت خلعت خاصه و ناصاله پانصد سوار بمنصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار بلند پایه گردانیده از تغییر معتمد خان میر بخشی ساختند - و اصالت خان بعنایت خلعت و خدمت بخشیگری دوم سر بر افراخت - جانسپار خان باضافهٔ پانصدی هفصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و بفوجداری بهیره نوازش یافت •

سوم [جمادی الثانیه] ساحل دریای بهت مضرب خیام گردون احتشام گشت - فردای آن از راه پل که در گذر بهیره بسته بودند عبور فرمودند •

پنجم [جمادي الثانيه] کنار تالاب حضرت فردوس مکاني که در موضع گده از مضافات پرگنه بهیره واقع است منزل شد - امیال و هزار مهر برای ترمیم شکست و ریخت آن که اثري است از آثار آن پادشاه والا اقتدار و موجب منفعت بسیار بجانسپار

خان حواله نمودند - میرزا عیسی ترخان حاکم ولایت سورتهه باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه مفتخر گردید - و عنایت الله پسر کلان او بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشت •

هفتم [جمادی الثانیه] راجه جسونت سنگه بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سر بلندي یافت - بمرشد قلي علیمردان خاني یکعدد مهر صد تولگی عنایت شد •

نهم [جمادی الثانیه] کنار دریای چناب معسکر جنود فیروزي گردید - روز دیگر از راه پل عبور فرمودند •

یازدهم [جمادی الثانیه] عمارت حافظ آباد را بنزول اقدس فروغ آمود گردانیدند - و چون تا ساعت دخول رایات جلال بدارالسلطنه روزي چند درمیان بود چار روز دران مکان مقام نموده بشکار آهو نشاط افزا گشتند - از جملهٔ سواران منصب سید شجاعت خان ناظم صوبهٔ اله آباد هزار سوار دیگر در اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار سه هزار و پانصد سوار در اسپه سه اسپه بلند پایگي بخشیدند - منصب شمس الدین ولد نظر بهادر خویشگي از اصل و اضافه هزاري ذات و هشتصد سوار مقرر فرمودند •

شانزدهم [جمادي الثانیه] کنار تالاب جنداله مرکز اعلام گردید - و ازانجا خلعت خاصه و چار اسپ مصحوب مرشد قلي بعلیمردان خان که بحکم مقدس از کشمیر احرام تقبیل آستان حرم احترام بسته بود ارسال نموده فرمودند که در ساعت دخول

موکب معلی بدار السلطنه شرف اندوز استلام سدهٔ سنیه گردد -
گوردهن راتهور که سابقا نوکر راجه گجسنگه بود بمنصب هفتصدی
دویست سوار سرافرازی یافت - بدوالقوردن پانصدوار - روپیه ولیجگ
ناتهه مهاکب رای دو هزار روپیه انعام شد •

بستم [جمادی الثانیه] حوالی لاهور مهبط برکات و مورد
سعادات گشت و معتمد خان با دیوان و بخشي و سایر تعیناتیان
آنجا احراز دولت ملازمت نمود •

وصول رایات فیروزی بدار السلطنهٔ لاهور

بیست و یکم [جمادي الثانیه] سرادق تخت و دیهیم در
احسن اوقات و اسعد ساعات در دارالسلطنهٔ لاهور نزول اجلال فرمودند -
درین روز فرخنده فهرست صحیفهٔ مفاخر و معالي پادشاهزادهٔ
محمد دارا شکوه از عقب رسیده بشرف ملازمت فایز گشتند -
و هزار مهر بنذر گذرانیدند - راجه جیسنگه و دیگر بندهای پادشاهي
که در خدمت مهین پور خلافت آمده بودند نیز دولت استلام
عتبهٔ جهانداری اندوختند - علیمردان خان از کشمیر آمده سعادت
ملازمت دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت
خاصه با نادری وجیغهٔ مرصع گرانبها و باضافهٔ هزاری ذات و هزار
سوار بمنصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار و حکومت
پنجاب با وجود خدمت نظم کشمیر مفتخر گردید - حکیم مسیح
الزمان از بندر سورت رسیده دولت ملازمت دریافت •

بیست و سوم [جمادی الثانیه] میرزا حسن صفوی بمنصب

دو هزار و پانصدی ذات و هزار و چار صد سوار از اصل و اضافه و تبدیل پرگنهٔ جلیسر سربلند گردید - نور الدوله ولد میر حسام الدین انجو بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه و نوجداری میان دو اب از تغییر میرزا حسن سر مداهات برافراخت - چار اسپ عربي که امام یمن مصحوب حاجي مریدون برسم پیشکش ارسال داشته بود از نظر مقدس گذشت - و حاجي بمرحمت خلعت و انعام هزار روپیه کامیاب شد •

ششم ماه رجب اسلام خان که بفرمان طلب از بنگاله روانه شده بعجلت راه نوردیده بود بتقبیل سدهٔ سدیه سعادت نشانتین اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خدمت دیوانی کل و خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و قلمدان مرصع و اقطاع صوبهٔ اوده مفتخر گشت - و حکم شد که سیادت خان برادر او نیابة بضبط و حکومت صوبهٔ مذکور بپردازد •

هشتم رجب علی مردان خان بعنایت دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا نوازش یافت - به اعظم خان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه مصحوب میر خلیل پسرش که او نیز بعنایت اسپ بر نواخته آمد ارسال فرمودند •

چون والدهٔ ماجدهٔ حضرت مهد علیا ممتاز الزماني درهمین ایام سفر گزین ملک بقا گشته بود نهم ماه مذکور بجهت پرسش بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده بازماندهاي آن مغفوره را بمراحم پادشاهانه تسلیه بخشیدند •

دهم [رجب] عبد الرحمن روهیله را بالتماس پادشاهزادهٔ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر بمنصب هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه سر بلند گردانیدند - مکرمتخان که بامر عالم مطاع برای انجام بعضی مهام در کابل مانده بود سعادت اندوز ملازمت گشته صد اسپ ترکي پیشکش نمود •

هفدهم [رجب] منزل علیمردان خان بمقدم مقدس توام سعادت آمود گردید خان فایده دان بعد اقامت مراسم پا انداز و نثار گزین پیشکشي از جواهر و دیگر نفایس امتعه که قیمت آن قریب یک لک روپیه شد از نظر اکسیر اثر گذرانید و بعنایت خلعت و جمدهر مرصع باپهولکتاره و دو اسپ عربی از جملهٔ اسپان پیشکش امام یمن با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل مباهی گشت •

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق مرحمت شد •

بیست و نهم [رجب] راجه جگسنگه بسعادت خلعت خاصه سر بر افراخته بوطن دستوري یافت •

چون اواخر شب یکشنبه دوم رجب سنه هزار و چهل و نه بطالع خجسته و ساعت مسعود در اکبر نگر مشهور بر اجمحل پادشاهزادهٔ والاگهر محمد شاه شجاع بهادر را پسر مشتری سیر کرامت شده بود - غرهٔ شعبان عرضه داشت مشتمل بر نوید نشاط افزا و التماس نام که باهزار مهر نذر مصحوب مسعود نامی از ملازمان خود فرستاده بودند بنظر کیمیا اثر در آمد - آن بلندهٔ الکبد را بزین محمد

مامور گردانیدند - و مسعود مذکور را بمرحمت خلعت و انعام هزار روپیه بر نواختند - و صبیهٔ صفیه که روز چهار شنبه پنجم رجب سال مزبور متولد شده بود و از عرصه داشت دیگر آن کامگار بعرض مقدس رسید - گلرخ بانو بیگم موسوم گردید - ذوالقدر خان از تعیناتیان صوبهٔ کشمیر بالتماس علیمردان خان بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار از اصل و اضافه سر عزت بر افراخت •

از سوانح رسیدن کهیلوجی است بجزای کردار نکوهیده

آن ناسپاس حق نشناس که در نوکری بي نظام بپایهٔ اعتبار و اعتماد رسیده بود ازو جدائي گزیده باین دولت ابد مدت ملتجي گشت - و در حرکهٔ بندگان این درگاه آسمان جاه انتظام یافته بمنصب بزرگ و تیول جید سر افراز گردید - ازانجا که آن خرد شمیدهٔ بخت برگردیده در اخلاص باسره بود- و از وفا بي بهره- بهواجس نفساني و وساوس شیطاني دامن دولت جاوید از دست داده ازین حضرت سدره رفعت گریخته نزد عادلخان به بیجاپور رفت - چون از سعادت بندگی این درگاه حرمان گزیده بود عادلخان نگاه نداشت - آن واژون طالع ازانجا بنواحی دولت اباد رسیده در جاگیر برخی از بندگان درگاه معلی که باو قرابتی داشتند بهرازان با کامي وگم نامي مي گذرانید - غرهٔ ناصیهٔ اقبال پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برینمعنی آگهي یافته ملک حسین ملازم خود را با جمعي تعین نمودند که آن کج گرای

را بملک بدستي رواده سارد - او آن سده سرشت را تنفحص بسار یافته بجواري تمام معقل رسانند •

نهم [شعبان] عوض بیگ ملازم عادلخان عرضه داشت او را با جواهر و مرصع آلات و فیل که برسم پیشکش فرستاده بود و مجموع دولک روپیه قیمت داشت بنظر خورشید اثر درآورد و عوض بیگ بعنایت خلعت و انعام شش هزار روپیه کامیاب گشت - و هزار روپیه بمهرهان او مرحمت شد - اسلام خان بیست و پنج فیل با یراق نقره و پنجاه تانگهن و دیگر امتعهٔ بنگاله که سه لک و شصت هزار روپیه ارزش داشت بعنوان پیشکش گذرانید و بپایهٔ قبول رسید - چون شب برات نزدیک رسیده بود علیمردان خان بعرض مقدس رسانید که اعلی حضرت مکرر تماشای چراغان که درین شب بزرگ متعارف این دیار است فرموده اند امسال تعبیهٔ آن آتش ایران بنظر اقدس انور در آید - ملتمس خان درجه ار پذیرائي درآمد - و پیشکارانش متعلق او اطراف دولتخانهٔ خاص و عام را که بس طویل و عریض است تا لب بام بطرز تازه چوب بندی کرده و از تخته مشبکهای مختلفه الشکل پرداخته و بر کنارهای بام طاق بندي نموده حیرت افزای تماشائیان گشتند •

شب پانزدهم [شعبان] که لیلة البراة بود اورنگ آرای جهان ثانی قرین دولت جاوداني بجهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام برآمده نظر خورشید اثر هنگامهٔ روشنائي را گرمیِ تازه و فروغ بی اندازه بخشیدند - و بحکم اقدس آلات آتش بازي که برخی در صحن دولت خانه خاص و عام و بعضي در فضاي پیش درشن چیده بودند

نامور گردانیدند - خدیو اقبال ازین تماشا عشرت گرا گشتند - مبلغ روپیه روپیهٔ معهود این شب متبرک به نیازمندان ومحتاجان عطا شد - و هریکی از ملا فاضل و ملا عبد الحکیم سیال کوتي بانعام دویست اشرفي از زر وزن کامیاب گردید •

شانزدهم [شعبان] غیرت خان از دار الملک دهلی آمده شرف زمین بوس دریافت - خواجه روز بهان پس از فوت خواجه یک دل خان بتحویل داری جواهر خانه و فزونی منصب - و نعیم بیگ بحراست قلعهٔ کالنجر از تغیر عبد الله نجم ثاني مفتخر شدند - به خواجه عبد الغفار وله خواجه صالح ده بیدي سه هزار روپیه عنایت نموده ببلخ فرستادند •

بیست و ششم [شعبان] معتمد خان از سپنجي سرا رخت هستي بربست - پادشاه بنده نواز بازماندگان اورا بخلعت و منصب فراخور حال نوازش فرمودند •

احداث شاه نهر لاهور باهتمام علی مردان خان

چون علی مردان خان بعرض اشرف رسانید که یکي ازهمرهان این فدوي که درحفر قنوات کمال مهارت دارد متعهد میشود که ازجائي که آب راوي از کوهستان برآمده بر زمین هموار میرود نهری که آب آن به مزارع و بساطین بنشیند جدا کرده تا حوالی دار السلطنهٔ لاهور بیارد - ازانجا که توجه ملک پیراي عمارت افزا بر تهیهٔ اسباب آبادي بلاد و تعبیهٔ مصالح رفاهیت عباد مصروف است مبلغ یک لک روپیه که کارآگهان این فن براي اخراجات

آن براورد نمودند لخان حواله فرمودند - خان بموجب حکم معلی
یکی از معتمدان خود را باهتمام آن برگماشت - او پس از
سرانجام ضروریات از موضع راجپور که بجانب نور پور واقع است -
و ازانجا تا دار السلطنه مسافت ومیدی که دران نهر جریان نماید
چهل و هشت و نیم کروه جریبی شروع درحفر نمود تتمهٔ حقیقت
نهر در سال شانزدهم گزارش خواهد یافت •

دهم رمضان المبارک عبد الرحیم بیگ ازبک از پتنه آمده
سعادت کورنش دریافت و بانعام بیست هزار روپیه کام
اندوز گردید •

از غرایب سوانح آنکه ازدرشت خوئی عبدالله خان بهادرفیروز
جنگ صوبه دار بهار میان او و خان مزبور ناسازگاري شد -
عبد الرحیم بیگ آنرا موجب مضرت خویشتن انگاشته پس از
تمارض چند روزه خود را ابکم ظاهر ساخت - و تا یك سال درخلا
و ملا زبان از گویائی دربست چنانچه هیچ یکی حتی نسوان او
برمعنی مطلع نگردید - با آنکه این ماجرا از وقایع آن صوبه بعرض
مقدس رسید و حکم معلی در باب طلب او صادر شد پس ازان
بدرگاه رسید و دولت دریافت - بحرف درآمده هدت گنگي
معروض داشت و همگنان را بحیرت انداخت •

چون گذار عسکر منصور را راه کشمیر که تنگ و ناهموار است
و هرسال از کثرت برف و باران و مرور آبهای روان دران متور راه
مي یابد با آنکه بیشتری از سعادت اندوزان رکاب اقدس در پایان
کتل گذاشته علیای در خدمت می برند بی اصلاح میسر

نیست - دریتولا خاطر فیض مظاهر بسیر آن رغبت فرمود - نقدي بیگ علي مردان خاني بجهت اصلاح و ترشیع راه مرخص گشت - تربیت خان بعنایت خلعت و خدمت آخته بیگي از تغیر اصالت خان سرافراز گردید •

نهم [رمضان] عرضه داشت گوهر اکلیل خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر - که از دولت اباد قاصد استلام آستان فلک نشان شده بودند - مشتمل بر کرامت فرمودن دادار کریم پسري خجسته اختر در نواحي مهترا روز پنجشنبه چهارم رمضان سال هزار و چهل و نه هلالی بعد از ایک گري و پانزده پل از طلوع نیر اعظم - و التماس نام که با هزار مهر نذر مصحوب نظر بیگ از ملازمان خود فرستاده بودند بنظر مقدس معلی درآمد - حضرت خاقانی آن ثمرة الفواد را بمحمد سلطان موسوم گردانیدند - و نظر بیگ را بخلعت و اسپ و انعام هزار روپیه نواخته خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا مصحوب او بغرهٔ ناصیهٔ جهانباني ارسال فرمودند •

آمدن سپاه سیستان بسرزمین قندهار و درگذاشتن قلعهٔ خنشي بعد تسخیر

چون عبدل که ریاست بدمهٔ سرزمین صوبهٔ قندهار بدو تعلق داشت - حراست قلعهٔ خنشي که مسکن او و مفصل ولایت بست و سیستان است - بر خود گرفته بود - و عزت خان تیولدار بست بخدمت گذاري و فرمان برداري او که ظاهر حال بد مال

آن بعاق مکان بود - فریب خورده باعتماد او دران محکمه مردم
قلندلي گذاشته بود - آن مکر پرور مکرر بحمزه پسر جلال الدین
ملک سیستان - که داراي ایران حکومت آن ملک بعد از پدر باو
داده بود - نهاني به پیام و نامه اظهار می نمود - که اگر جماعهٔ
را بفرستند قلعه را بشما باز میگذارم - ازانجا که حمزه از عقل
دور بین بهرهٔ داشت مخالفت اولیاي این دولت خداداد -
که با قضا ستیزه نمودن است - و راه ادبار پیمودن - بسان آن
مدبر کوتاه نگاه آسان نگرفته بتعامل می گذرانید - آن واژون
طالع درین اثنا نموده هنگامی که قلیج خان باستقلام سدهٔ سنیه
بکابل آمده بحمزه نوشت - که قندهار از صوبه دار خالي ست
و قلعهٔ بدست چنانچه باید استحکام ندارد - بایو از دست بداده
این قلعه را متصرف باید شد - حمزه از ملاحظهٔ انجام کار که
ناگزیر خردمند آگاه است درین مرتبه بدر باغواء او از راه نرفت
تا آنکه قرین آمدن قلیج خان از کابل بقندهار یکی از دوستان
حمزه که نزد داراي ایران بود نوشت - که در مجلس شاه مذکور
میشود که تو با ناظم صوبهٔ قندهار راه دوستي و سازگاري باز کشوده
خیال رفتن هندوستان در سر داري - ازین رهگذر برتو بی
اعتماد شده در فکر آیند که ترا از میانه بردارند - و بی آنکه
بجدود بست و قندهار تاخت و تاراج نمائی رستگاري صورت
پذیر نیست - حمزه از روی اضطرار پیاله نام غلام معتمد خود را
پس اران مسرع فرستاده عدل مهجور را آگاه گردانید با جمعي
بتسخیر خدشي فرستاد - پیاله چون باهمرهان بقلعهٔ بخدشي رسید

مبدل مخذول ایشان را بحصار در آورده مردم عزت خان را بقتل رسانید - قلیچ خان برین معنی آگهی یافته لطیف بیگ اندجانی را با جمعی از احدیان و تابینان خود روانه نمود - تا قلعه از تصرف این اشرار نابکار بر آورده به تنبیه مخاذیل سیستان بپردازد - عزت خان نیز سه صد کس از بست بکومک ایشان فرستاد - و چون لطیف بیگ با همرهان بپای قلعه رسید - از مردم حمزه قریب پانصد کس از قلعه بر آمده دست جسارت بمحاربه کشودند - انجام کار جمعی بکشتن داده بپای فرار بحصار در آمدند - دلیران عرصهٔ وغا قلعه را گرد گرفته ملچارها برافراختند - حمزه بعد از آگهی بر محاصره جمعی کثیر بکومک محصوران روانه کرد - لطیف بیگ بکثرت غنیم و قلت همرهان و انعدام محکمه در حوالی خشی که سپاه بنه و بار خود آنجا گذاشته بخاطر فراهم بمقاتله و محاربه پردازند دریافته از گرد قلعه برخاست - و این روی آب هیرمند بموضع بیاور که پنج کروهی خنشی است آمد - و احمال و اثقال خود و همرهان انجا گذاشته مستعد قتال شد - مخاذیل چون بخنشی رسیده دیدند که دلیران ازانجا برخاسته عقب نشته اند - بگمان هراس این ابطال نبرد سگال غافل ازان که شیر از رمه هرچند بسیار باشد نرمد لیکن برای قابو گاهی پیش آید و گاهی پس رود - باستاصیر از آب هیرمند گذشته غرهٔ شعبان بمحاربهٔ لطیف بیگ رونهادند شیران غیضهٔ وغا پذیره شده هنگامهٔ پیکارگرم گردانیدند و از غنیم لئیم نزدیک سه صد تن مقتول وبسیاری مجروح ساختند ادبار پژوهان با وجود نزونی از حرب و ضرب مجاهدان ظفر طراز

عنان تماسک از دست دادند - و قلعهٔ حبشی را گذاشته بجانب
بند سیستان گریختند - قلیج خان پس از اطلاع بر حقیقت حال
هزار و پانصد سوار از کومکیان قندهار و تابینان خود با خنجر خان
همراه ساخت - تا بلطف بیگ پیوسته بتعاقب مدابیر بپردازند -
و تاخت و تاراج ملک سیستان و تادیب و تنبیه سیستانیان چنان
نمایند که دیگر هیچ بی ادب شورش طلب پیرامون چنین جرات
و جسارت نگردد - خنجر خان بلطف بیگ پیوسته باتفاق تا بند
سیستان تعاقب مخاذیل نمودند - و بسیاری از مواضع آن نواحی
را عرصهٔ نهب و غارت گردانیده بند مذکور را که بندوبست آبادانی
ملک سیستان بآن باز بسته بود شکستند - چنانچه همگی آب باراضی
نشیب افتاد - و ازین رو سیستان و توابع آن خراب و بی آب
گشت - و حمزه با هزاران یاس و هراس در قلعهٔ فتح که مقر او
بود خزید - مبارزان لشکر اقبال بعد از مالش مقاهیر و شکستن بند
قرین فیروزی مراجعت نمودند و چون نهم رمضان حقیقت این
واقعه از عرضهٔ داشت قلیج خان بمسامع حقایق مجامع رسید -
فرمان قضا جریان از پیشگاه سطوت و سیاست شرف صدور یافت -
که عبدل بخت رمیدهٔ روزگار برگردیده را که مثیر این فساد
است و بدست عوض خان گرفتار گشته بسزا رسانند ٭

یازدهم رمضان بپادشاهزاده‌های والا مقدار و امرای نامدار
خلعت زمستانی مرحمت شد - عوض خان حارس قلات از تغیر خانه
زاد خان بحراست غزنین بدر - و همت خان بمحافظت تهانهٔ غوربند
و ضحاک - و سعدالله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ بنظم بنگش

باد - وعبدالله دیگر بصرخان مذبور بحفظ نگشن پایان نوازش یافتند •

پانزدهم رمضان بحکم مقدس پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش و علیمردان خان و اسلام خان و جعفرخان و بخشیان عظام صلابت خان و امانت خان سرو جویبار خلافت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر را استقبال نموده بدرگاه خواقین پناه آوردند - پادشاهزادهٔ والا گهر سعادت ملازمت اندوخته هزار مهر برسبیل نذر - و یک فیل که قیمت آن پنجاه هزار روپیه شد بایراق طلا - و سه ماده فیل برسم پیشکش گذرانیدند - و بعنایت اسپ عربي تمام عیار نام از طویلهٔ خاصه بازین طلا از جملهٔ خیولي که حکیم مسیح الزمان از عرب آورده بود با سه اسپ عراقي و ترکي سرافراز گشتند - چون بعرض مقدس رسید که راجه رامداس نروري رخت هستي بر بست امر سنگه نبیرهٔ او را از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و ششصد سوار و خطاب راجگي مباهي گردانیدند - و صیانت حصن نرور ونواحي آن بدستوري که در عهدهٔ جدش مقرر بود بدو تفویض نموده آن نواحي را در اقطاع او مرحمت فرمودند - بمحمد خواجه تاشکندي که تازه از ولایت آمده هزار وپانصد روپیه انعام شد - درین ماه متبرک سي هزار روپیه برسم هر سال باهل احتیاج و استحقاق رسید •

غرهٔ شوال نوید عید شادماني رسانید - پادشاه حق آگاه بمعهود هر سال برفیلِ کوه هیکل گردون خرام بعید گاه تشریف برده بعد از نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند - و در مجي و ذهاب به آئین مقرر بپاشیدن زر نثار دامان تماشائیان برآمود - شب

آینده بحکم اقدس در دولتخانهٔ خاص و عام برای تماشای مهرست
حریدهٔ دولت محمد اورنگ زیب بهادر چراغان بر افروخته آمد
خدیو اقبال با کواکب فلک خلافت بجهروکهٔ دولتخانه مذکور تشریف
فرموده لختی بتماشا پرداختند •

دوم [شوال] برای عیادت یمین الدوله که مادهٔ فالج دست
راستش را از نیروی گیرائی باز داشته بود تشریف برده منزل آن
رکن رکین سلطنت را بفر قدوم میمنت لزوم مورد برکات و مهبط
سعادات گردانیدند - سید صدر خان بعنایت خلعت سر بر افراخته
بخدمت قلعه داری کانگره از تغییر دولت خان پسر الف خان
مرخص گردید •

گذارش فرخندهٔ جشن شمسی وزن

روز دوشنبه چهارم شوال سنه هزار و چل و نه مطابق هشتم
بهمن خجسته جشن شمسی وزن انتهای سال چل و هشتم و
افتتاح سال فرخندهٔ مآل چل و نهم از زندگانی حضرت صاحبقران
ثانی که بطراز جاودانی مطرز باد آراسته شد - خدیو صورت و
معنی و خداوند دین و دنیا بعد از وزن مقدس بطلا و دیگر اشیاء
معهوده بر تخت مرصع جلوس نموده فضلا و صلحا و شعرا را که
دران بزم کامروائی بسعادت حضور مستسعد بودند بزر نثار دامن
امید برآمودند - درین روز مسرت افروز از سواران منصب هریکی
از اختر برج خلافت محمد شاه شجاع بهادر و محمد اورنگ زیب
بهادر که پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار بود شش هزار سوار دو

اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - و پادشاهزادهٔ خجسته اطوار محمد اورنگ زیب بهادر را بانعام ده لک روپیه نوازش نمودند - و پادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش را باضافهٔ هزار سوار بمنصب ده هزاري پنجهزار سوار سرافراز گردانیدند - علی مردان خان را بعنایت خلعت خاصه بر نواختند - و سه هزار سوار از منصب او که هفت هزاري هفت هزار سوار بود در اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و مرحمت فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل ضمیمهٔ عنایات شد •

پنجم [شوال] منزل پادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر بفر قدوم اقدس فروغ آگین گردید - آن ستودهٔ سیر مراسم پانداز و نثار بتقدیم رسانیده اقسام جواهر و مرصع آلات و دیگر نفایس و پنجاه فیل و مادهٔ فیل با یراق نقره که قیمت همگي شش لک روپیه شد فیلان بایراق سه لک و شصت هزار روپیه و سایر امتعه دولک و چل هزار پیشکش نمودند - و باشارهٔ سنیه بعلیمردان خان خلعت فاخر با چارقب و جمدهر مرصع - و بوزیر خان و جعفر خان خلعت با فرجي - و بصلابت خان و اصالت خان خلعت عنایت گردید •

ششم [شوال] قزلباش خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار سربلند گردانیده بحراست قلعهٔ احمد نگر از تغییر سید مرتضی خان دستوری دادند - بمحمد تقي دیوان سرو جویبار خلافت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر اسپ - و بمیر عرب سه صد مهر - و بمحمد تقي چلپی که از ایران تازه آمدهٔ سعادت اندوز ملازمت گشته بود سه هزار روپیه - مرحمت فرمودند •

یازدهم [شوال] مرشد قلی علیمردان خانی را بعنایت خلعت و خدمت دیوانی صوبهٔ پنجاب سرافراز ساختند - عوض بیگ نوکر عادل خان را که پیشکش خان مزبور آورده بود بخلعت و اسپ سربلندگردانیده رخصت نمودند - و کمر مرصع که چهل هزار روپیه ارزش داشت مصحوب او بعادل خان عنایت نموده فرستادند *

چهاردهم [شوال] بر گلگون دولت و اقبال سوار شده بموضع خان پور که جمال خان قراول دراینجا قریب دو هزار و سه صد آهوی سیاه و چهکاره از اطراف رانده بدام در آورده بود تشریف بردند - و سه صد را زنده گرفته باقی را آزاد فرمودند - حسن بیگ خویش علیمردان خان را بعنایت فیل - و گرشاسپ برادر لهراسپ خان را بانعام دوهزار روپیه مفتخر گردانیدند *

پانزدهم [شوال] هرباتهه مهاپاتر بعنایت اسپ و فیل و یک لک دام نقد نوازش یافت *

آتش افتادن در ارک اکبر نگر و سوختن بسیاری از کارخانجات پادشاهزادهٔ والا گهر محمد شجاع بهادر

تفصیل این بارقهٔ هایله که کهن سالان سوانح دیده و سال خوردان وقایع کشیده با کثرت احتراق نار درین دیار چنین حادثه کمتر نشان دهند آنکه - ششم این ماه در روزی که طوفان باد پیاد از صرصر عاد میدان درون قلعهٔ اکبر نگر آتش درگرفت - چنانچه در

مختصر مهلتی به بنگلهائی که در محل پادشاهزادهٔ بیدار بخت بود رسید - و ازان بشامیانها و پردهای ازوین و حجرات عمارات نشیمن درگرفته بسقوف عمارات که چوب پوش بود افتاد - غرهٔ ناصیهٔ اقبال پادشاهزادهٔ والا مقدار برای تدبیر نجات عفایف مشکو از خلوت خانه برخاسته بمحل رفتند - اتفاقا دروازهٔ میان خلوت خانه و محل را نیز آتش درگرفته راه آمد شد مسدود گردانید - و بیک چشم زدن شرارات بعمارات اطراف خلوت خانه منتشر شده فضای آنرا نمودار کرهٔ اثیر ساخت - ناگزیر آن والا گهر ببام جهروکه برامده نردبان طلبیدند - جمعهٔ که در خلوت خانه بودند بریندمعنی آگاه گشته بایں طرف دویدند و بعد از رسیدن نردبان مردم را یکسو کرده با اهل محل و هرکه از خدمت گاران توانست رسید از راه نردبان بزیر آمدند - بعد ازان که آتش به بنگلهٔ جهروکه و نردبان درگرفت جمعی که مانده بودند ازانجمله حوقی خود را از بام افگندند اعضاء برخی مکسور و مجروح گشت - و لختی بسلامت برامدند - و هفتاد و پنج کس از خوادم محل سوختند - و از جواهر خانه و کرکیراقخانه و توشک خانه و بسیاری از کارخانجات دیگر جز خاکستر اثري نماند - و چون بیست و سیوم شوال از نوشتهٔ منهیان صوبهٔ بنگاله این حادثهٔ موحشه بمسامع حقایق مجامع رسید فرمانی مشتمل بر مراحم پادشاهانه و عواطف مرشدانه با جواهر و اقمشهٔ دولک روپیه و دولک روپیه نقد برای قرهٔ باصرهٔ دولت و بختیاري و حلی و حلل یک لک روپیه براي فرزندان آن درة التاج کامگاري ارسال نمودند •

توجه رایات کشور کشا بسیر کشمیر جلد اما

درین سال فرخنده سیر کشمیر جنت آئین و تماشای اماکن مستنزه این سرزمین که باتفاق نوردندگان کوه و هامون و اجماع گردندگان ربع مسکون در کثرت ثمره - و بسیاری گل - و فروبی آبهای روان - و دیگر غرایب - عدیل و نظیر ندارد - در مرآة خاطر براهمت ناظر منطبع گشت چون پیش نهاد خاطر خورشید مآثر تماشای ریاحین رنگارنگ و ازهار گوناگون آن فرخنده گاه بود - و امن نبی آنکه اوایل فروردین که دران هنگام راه پدر پنجال که بهترین طرق است مسدود می باشد - رفته شود صورت پذیر نبود - مقرر شد که انوده ظفر طراز از راه پنوچ بآن خطهٔ دلپذیر در آید ندارن بعد از تماشای شگوفهٔ شفتالو و دیگر شگوفهای بساتین دار السلطنهٔ لاهور بیست و پنجم شوال مطابق غرهٔ اسفندیار بساعت خجسته متوجه گشتند - ونواحی سرای قاسم خان محط رایات اقبال گردید - و یمین الدوله را بسبب عارضهٔ مذکوره در دار السلطنه گذاشتند - و عیرت خان را بقلعه‌داری لاهور - و خلیل الله خان را بخدمت قراول بیگی از تغییر مراد کام - و دوستکام ولد معتمد خان را ببخشیگری و واقعه نویسی دارالسلطنه سر بر افراختند - بمیر عبدالله ولد میر عارف صفوی صد اشرفی عنایت شد •

بیست و هشتم [شوال] بخواجه احمد ولد خواجه خاوند محمود شش هزار روپیه مرحمت فرمودند •

غرهٔ ذي القعده علي مردان خان را بعنایت خلعت خاصه و

خنجر مرصع با پهولکتاره سربلند گردانیده بلاهور که صاحب صوبگی
آن برو مقرر بوده رخصت نمودند - و باسلام خان خلعت مرحمت
نموده حکم فرمودند که در دار السلطنه چندی بسر برادی کارهای
ضروري پرداخته روانه کشمیر گردد - آتش خان دکنی را بعنایت
خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه و خدمت فوجداری بهاکلپور
و نواحي آن سر افراز ساختند - بحکیم فتح الله دو هزار روپیه -
و بحاجی ذاکر که از بلیجا پور آمده بود دویست مهر - و به
پسران میر حسام الدین صدر پنجاه مهر - و بهریکي از شیخ صادق
و میر یحیی شاعر و لطفاي خوانندہ صد مهر انعام شد •

هشتم [ذي القعدہ] که کنار دریای چناب منزل اقبال بود -
پادشاهزادۂ والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت
خاصه با درحي و سرپیچي از لعل و مروارید - که یک لک
و پنجاه هزار روپیه قیمت داشت - و تسبیح مروارید - که دران سه
قطعۂ لعل و چهار قطعۂ زمرد منتظم بود - و قیمتش پنجاه هزار
روپیه و جمدهر خاصه و شمشیر خاصه و ترکش خاصه و کمر مرصع
و بعضی مرصع آلات و دویست اسپ ازان جمان یکي از طویلۂ
خاصه با زین طلاء میناکار و فیل از حلقۂ خاصه با یراق نقره و مادہ
فیل کامیاب گردانیده رخصت دولتاباد فرمودند - و هزار مهر از
از زر روزن حواله شد که باهل استحقاق برهان پور و دولتاباد قسمت
نمایند - و پادشاهزادہ مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و
جیقۂ مرصع و جمدهر مرصع با پهولکتارہ و شمشیر مرصع گران بها
و دو اسپ از طویلۂ خاصه یکي با زین طلای میناکار دیگری

با زین طلای ساده و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل
در نواحئه حکم فرمودند که به تهیهٔ رفته توقف گزینند - و هرگاه
فرمان والا بصدور پیوندد روانهٔ کابل شوند - و دریرخان و سردار
خان و ظفرخان و ماده سنگهه و جانسپار خان موحدار تهیهٔ و
هرسنگه راتهور و نور الفقار خان و جلال ککر و راجه جدرام و ترک
تار خان و بابوي خویشگی و جلال بیگ بخشی احدیان با گروهی
از احدیان و جوقی دیگر بندها در خدمت آن والا تبار عالی نسب
معین گشتند - و دریرخان بمرحمت خلعت و اسپ از طویلهٔ
خاصه با یراق طلا و دیگران بعنایت خلعت یورش یافتند - دریں
تاریخ دو شیر نر و ماده در نشیهٔ کنار دریای مزبور بتفنگ اژدها
پیکر شکار فرمودند •

نهم [ذی القعدة] راجه جسونت سنگه را خلعت و اسپ
از طویلهٔ خاصه با زین مطلا عنایت نموده بوطن مرخص گردانیدند
و راجسنگه بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع مفتخر گشته همراه او
دستوري یافت - فدائی خان تیاگدر مرخص گشت •

دهم [ذی القعدة] الله ویردیخان از دار الملک دهلی بدرگاه
کیوان جاه آمد شرف اندوز ملازمت گردید - بخواجهٔ منگی
ده بندی که برخی اشیا از بلخ بعنوان پیشکش ارسال داشته بود
سه هزار روپیه عنایت نموده فرستادند •

یازدهم [ذي القعدة] ظلال رایات اقبال برقصبهٔ تهنیر مبسوط
گردانیده الله ویردیخان را رخصت معاودت دهلي و مکرمت
خان را رخصت دار السلطنهٔ لاهور فرمودند و هر کدام بعنایت

خلعت و اسپ برق عزت بر افراخت - و حکم شد که مکرمت خان از لاهور برای سرانجام آذوقهٔ کابل و قندهار و تنظیم و تنسیق دیگر امور بدان صوب راهي گردد - دوازده هزار مهر از زر وزن بدو حواله شد که بمستحقین بلدهٔ کابل که از نایابي غله متوزع البال و متشتت الاحوال گشته‌اند تقسیم نماید - عبد الرحیم بیگ اوزبک بمرحمت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري ذات و هزار سوار تارک افتخار برافراخته دستوري یافت که تا مراجعت رایات جهان‌کشا در دارالسلطنه توقف نماید - ملتفت خان را بعنایت خلعت و خدمت دیواني صوبهٔ بنگاله از تغییر صالح اشهري برنواخته رخصت نمودند - و مصحوب او بگوهر اکلیل خلافت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه و متاع یک لک روپیه از جواهر و مرصع آلات و پارچهای زربفت و غیره فرستادند - و صالح اشهري بخدمت دیواني سرکار آن بخت بیدار والا اقتدار سر بر افراخت - برستم خان که درسنبهل بود فیل از حلقهٔ خاصه از روی عاطفت ارسال داشتند - در روز دربهنبر مقام شد - و حکم اقدس بنفاذ پیوست که مهین پور خلافت یک منزل عقب اردوی گیهان‌پوی و جعفر خان عقب آن غرهٔ ناصیهٔ سلطنت - و سایر بندها عقب جعفرخان براه نوردي درآیند تا عبور عسکر منصور از مضایق و مزالق این‌راه بآساني واقع شود - و راجه جگت سنگه بجهة توسیع راه پنوچ و برداشتن برف از سرکتل دستوري یافت - او بدانجا شتافته بدستیاری زمینداران کشمیر و مردم آن نواحي که حارس خطهٔ مذکور جمع نموده بواسطهٔ ساختن راه فرستاده بود - براي گذشتن

مردم و امیال کارخانجات برف برندة کوچه ساخت - و برای عبور پادشاه انجم سپاه برف کوبده بر سراز آن رة گذار گردانند •

بیست و دوم [ذي القعدة] با گروهي که همواره ملازم رکاب فیروزی اند از کتل پیر عبور فرمودند - و لبهی حوکی هتی بنزول مبارک سعادت آمود گردید - اگرچه از دار السلطنه تا این مکان برة اکثر جاها شگوفه و مرغزار روح افزای همگنان گشته بود اما بعد از در آمدن کوهسار بیشتر و بهتر بنظر در آمد •

گذارش نوروز

دریتولا که طبیعت نشاط گرای خاقان گیتی پیرای بتماشای رنگ آمیزی و نقش انگیزی صنعت گر بهار که صفحات روزگار بهزاران نقوش بدیعه در آراسته بود چون ریاحین و ازهار کمال شگفتگی داشت آفتاب جهان تاب بعد از انقضاء یک ساعت و سی و دو دقیقه از روز سه شنبه بیست و ششم ذي القعدة سنه هزار و چهل و نه از خلوت سرای حوت ببارگاه حمل انتقال نمود - و جهانیان ازجود شهنشاه دریا دل امیدوار بکام دل رسیدند - درین روز عشرت افروز شاه نواز خان بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ هزار و پانصد سوار بمنصب چار هزاری چار هزار سوار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا نوازش یافته بضبط صوبهٔ اوڈیسه از تغییر معتقد خان مرخص گردید - و تربیت خان از تغییر شاه نوازخان بخدمت قوش بیگی بلند پایگی یافت - بمنصب نیرور خان باضافهٔ پانصدي ذات ...

هزاري ذات و هزار و دويست سوار مقرر شد - ميرزا حسن صفوي بعنايت علم سرفراز گشت - حاتم بيگ هوشنا از اصل و اضافه بيست و چهار هزار روپيه مقرر گشت •

بيست و هشتم [ذي القعده] از منزل تهنه كوچ شد - رنيم كروهي آن گلهاي سرخ بر فراز كتل در كمال شگفتگي وريائي بنظر اقدس درآمد - گوئي اشجارش دران كوه مانند شجرطور قد برافراخته اند - يا از شادي قدوم پادشاه مشتري ديدار چراغان برافروخته - چون اعلي حضرت پيش ازين آنرا نديده بودند از تماشاي آن نشاط تازه اندوختند •

رفتن ظريف بملک روم ومراجعت او با سفير فرمان رواي آن مرزو بوم

چون در حين تعيين مير بركه بسفارت ايران ظريف را كه در شناسائي اسپ مهارت تام دارد براي ابتياع خيول عراقي همراه نموده بودند - و او هرچه خريده آورد پسنديده نيفتاد - و اين معني موجب شرمساري و خجالتش گرديد - او پس ازچندي بوساطت بار يافتگان بساط تقرب معروض داشت - كه اگربصوب بر عرب و روم دستوري يابد ازان مملكت اسپي چند قابل سواري خاصه ابتياع نموده بيارد تا از خجلت گذشته وتقصير رفته خود را وارهاند - ملتمس او به پذيرائي رسيد - و بعلامي افضل خان حكم شد كه نامهٔ مشعر بر ابراز مودت و موالات بسلطان مراد خان قيصر روم نگاشته بدو حواله نمايد كه اگر احيانا رجوعي افتد آنرا دست

آن‌در روانی کار خود سازد - و ازان رو که ارسال نامه تنها از چنین پادشاه گردون جاه جهان والا دستگاه در خورشان کبیر دولت نبود - کمر مرصع گرانبها با نامه فرستاده آمد - و نامه خاقانی اصل خان بدیر خطی دوزیر اعظم نگارش نمود - و سلخ جمادی الثانیه سال دهم از جلوس عالم آرا طریف بدان صوب مرخص شد - و به بندر لاهری که از توابع صوبهٔ تته است رسیده براه دریا روانهٔ در عرب گردید - و زیارت حرمین محترمین نموده بمصر آمد - پاشای مصر که پیش از آمدن او آگهی یافته بود پذیره شده او را بشهر آورد - و بمراسم ضیافت پرداخته حقیقت بقیصر معروض داشت - چون عریضهٔ او هنگامی که قیصر متوجه تسخیر بغداد بود رسید - حکم فرمود که طریف را باهتمام تمام راهی سازد - و در باب تعجیل او به نظام بلاد آنحدود بتاکید نوشته شخصی همراه کند - تا هر شهری که مواهش سر آن داشته باشد نه او نموده او را بموصل که سر راه ما است برساند - پاشای مزبور بموجب حکم قیصر او را رخصت نمود - او مقدس خلیل و شام و برخی دیگر بلاد رسیده بموصل رفت - درین اثنا سلطان مراد خان نیز بموصل آمد - طریف محمد پاشا وزیر اعظم قیصر را دیده مراسلهٔ علامی افضل خان رسانید - روز دیگر سلطان مراد خان بوزرای خود گفت که او را بیارند - پس ازانکه طریف بدارگاه قیصر در شد وزرا که درون قاپی بر کرسیها نشسته بودند بآئین اینق دریافته پنج کس ازیشان او را بحضور بردند - سلطان مراد خان او را پیش طلبیده نامهٔ خاقان جهان را که برهر دو دست طریف بود بتعظیم تمام گرفته بترکی برگزارد - که باعث

نوردیدن اندیشه راه دراز چه سست - از دمه ارگذارش سمت صدرقبله
جلالی که درو کمر مرصع بود بنظر سلطان در آورد - چون برکشادند
سلطان از دیدن کمر منشرح گشته بر زبان راند - که درین وقت که
بتدبیر مهمی متوجهیم وصول نامه و کمر از جانب پادشاهی که
آسمان را نگاه او میگرداند - و ستاره را آرام او سیر میفرمایند -
از امارات فتح و فیروزی - و علامات نصرت و کام اندوزی ما است -
روز دوم طریف هزار پارچه از نفایس نسایج هندوستان بهشت
نشان از خود پیشکش نمود - سلطان پرسید که در هندوستان کدام
سلاح بیشتر می پوشند - او پاسخ داد که اسلحه بسیار است - بکتر -
صادقی - هزار میخی - سمادی - زره - چلقد - ازین میان هرکس
هرچه خوش کند می پوشد - و بکتری را که برای خود همراه گرفته
بود طلبیده گذرانید - قیصر نسبت باو انسام تلطف بظهور رسانیده
لختی از شکری این دولت جاوید طراز استکشاف نمود - و ده هزار
قروش که بیست هزار روپیه باشد بدو داده گفت که بعد از انصرام
مهم بغداد ترا دستوری معاودت داده سفیر خود را نیز همراه خواهیم
فرستاد - تا قواعد دوستی استحکام گیرد - و مبانی یگانگی رسوخ
پذیرد - و چون خبر رسید که لشکری که فرمان روای ایران بمدد
بکتاش خان حاکم بغداد فرستاده بود بقلعه در آمد - قیصر توقف
ننموده بسرعت هرچه تمامتر روانهٔ آن صوب گردید - و بطریف
امرنمود که تا مراجعت من در موصل بوده بانتیام آنچه مامور است
بپردازد - پس ازانکه سلطان مراد خان بغداد را از قزلباش انتزاع
نموده بموصل برگشت جواب نامهٔ والای خاقان گیتی پیرا نگاشته

ارسلان آقا را که از معتمدان او بود بسعادت معدن گردانیدند - و یک اسپ عربی کوه هیکل باد رفتار از اسپان سواری خود با زین مرصع بالماس و عنانی مروارید در بطرح روم بطریق ارمغانی بدر حواله نموده اسپ دیگر از اسپان سواری خلف خان که در فتح بغداد بدست آورده بود بطریف بخشیدند و اورا با ارسلان آقا روانهٔ آستان معلی ساخت - طریف با سفیر مذکور از موصل بلحسا و ازانجا ببصره آمده براه دریا به تته رسیدند - و چون این معنی از عرضه داشت او بموقف عرض ارفع در آمد بهر یکی منشور عنایت با خلعت ارسال یافت - و بخواص خان صوبه دار آنجا فرمان شد که ده هزار روپیه از سرکار خاصه در وجه انعام ارسلان آقا برساند - و نیز حکم اقدس بصدور پیوست که هریکی از خواصخان ناظم تته و مخالف خان صوبه دار ملتان شش هزار روپیه - و هر کدام از فراق خان سرکار دار سیوستان - و شاه قلی خان صابط بهکر چهار هزار روپیه - برسم ضیافت بسفیر بدهند - پس ازانکه ایشان بدارالسلطنة لاهور رسیدند طریف ارسلان آقا را گذاشته جریده از عقب اردوی گیهان پوی راهی گشت و بیست ونهم ذی القعده ناصیهٔ طالع باستلام عتبهٔ عرش مرتبه بر افروخت - و از پیشگاه عنایت بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و دو بیست سوار فرق عزت برافراخته بخطاب بدائی خان که هدایت الله پیش از خطاب خان بنار خانی بآن مخاطب بود - و بخدمت آخته بیگی از تغییر تربیت خان سر افراز گردید - و حکم شد که بلاهور رفته اسپان آوردهٔ خود را حوید داده بدرگاه گیوان جاه بیارد - مخمد حسین سلدوز

بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه مفتخر گشته بصوبداری ارمان آقا دستوری یافت - که اورا از دارالسلطنه بنزهت آباد کشمیر بیارد - و مصحوب محمد حسین یساولچی مزبور خلعت ارسال یافت •

اکنون لختی از استیلاء سلطان مراد خان
بر قزلباش و تسخیر بغداد که از تقریر
مدائنی خان بوضوح پیوسته برمی نگارد

شرح این داستان آنکه فرمان روای ایران بر ارادهٔ سلطان مراد خان آگهي یافته با لشکر خود از صفاهان بصوب بغداد راهي گردید - و از فزونیِ عسکر روم و غلبهٔ مبارزان آن مرز و بوم تاب مقاومت درخود نیافته در طاق بستان نشست - و میر فتاح صفاهاني سرآمد تفنگچیان را با تفنگچیان و جوقي از میر و سلطان - و یوز باشي را با اکثر لشکر خود بسرکردگی خلف خان بکومک بکتاش خان حاکم بغداد روانه نمود - ایشان هنگامی که افواج روم بموصل رسیده بودند داخل بغداد شده بگرد آوریِ آذوقه واستحکام قلعه پرداختند سلطان مراد خان از اصغاء این خبر دوم رجب سال گذشته با لشکر گران و توپ فراوان بپای قلعهٔ بغداد آمده ببکتاش خان و خلف خان سفرچي و نقدیخان شاملو پدر زن جاني خان قورچي باشي پیغام کرد - که صفي میرزاي شیخ اوغلي را چه نیروي محاربه بامن - اولی آنکه پیش از اشتعال آتش غضب من بیرون آمده قلعه را بسپارید - و ازانرو که ایشان بدین معني راضي نشدند سلطان مراد خان در غضب شده فرمود که در طرف برج قراقالي جنگ بیندازند -

درین محاربه جمعي از طرفین کشته شدند و قلعه مفتوح نگشت -
مرتبهٔ دوم محمد پاشا وزیر اعظم جانب همان برج نبرد آرا گردید
و از هر دو طرف گروهی بقتل آمدند - اتفاقا وزیر اعظم درین جنگ
بزخم تفنگ درگذشت - سلطان ازین واقعه بیشتر عصب ناک گشته
حکم نمود که توپ و تفنگ مردانه یورش نمایند - درین اثنا
جمعي قزلباش ملازم بکتاش خان که در حمله نخست رومي گرفتار
آمده بودند به بکتاش خان آگهي دادند که فردا قصد یورش دارند
اغلب آنکه حصار را بقهر و جبر بگیرند - رهائی تو در رسیدن
بارو و دیدن سلطان است - بکتاش خان دیگر قلعه نشینان را برین
اراده آگاه ساخته بر تسلیم قلعه تحریض نمود - چون راضي نشدند
بکتاش خان شب از برج سمت شط بغداد بیرون آمده خود را
بمصطفی پاشا که بعد از کشته شدن محمد پاشا وزیر اعظم شده
بود رسانید - و بوساطت او سلطان را دید - صباح آن بحکم سلطان
توپ بسیاري در قلعه زدند و برج و باره با زمین هموار شد - خلف
خان و دیگر قلعه نشینان ازکرده پشیمان گشته باگریزامان خواستند -
ینکچریان سلطان بحکم او یراق جنگ از قزلباش گرفته خلقی عظیم
بقتل رسانیدند - و جمعی را که بمزار فیض آثار امام المسلمین
ابو حنیفه کوفي و مرقد منور قافله سالار ارباب یقین سید عبدالقادر
جیلي نورالله مرقدهما پناه برده بودند - نظر به بي ادبی که ازان
طایفه نسبت باین دو مضجع متبرک وقوع یافته بود نیز طعمهٔ
ضرغام شمشیر گردانیدند - و سلطان درین وقت که هنگام عبرت بود
در خیمهٔ که بر دور آن مقتولان افتاده بودند نشسته بباده گساري

مي برداشت - و پردهاي خيمه برداشته تماشاي کشتگان مي کرد - حالاچلبي عنبه و استنبة که از بهين قوم ابردي و گزين بطايلي مرمدي است جاي شکر است نه سکر - سلطان پس از تسخير بغداد ايلچي بود مدتي ميرزا مرشاده طالب صندال و درتنگ نمود - او ايلچي را عزت نموده دادن درتنگ قبول کرد - و سارو خان را بسفارت روانه ساخت - سلطان اگرچه نگرفتن درتنگ تنها راضي نميشد - اما وزير عظم راضي نمود - پس از مراجعت سارو خان صفي ميرزا ايلچي سلطان را باعزاز تمام مرخص گردانيد - و سلطان خاطر از کشائش قلعه و قتل و اسر قلعه نشينان واپرداخته مصطفى باشا وزير اعظم را با حشري از دلاوران نبرد آرا درانجا نگاه داشت که تا ترميم قلعه و استقرار قلعه دار و دراهم آمدن آذوقه و ديگر ناگزير حصار بغداد را از صدمات لشکر قزلباش سيانت نمايد - و خود بجانب روم برگشت - بکتاش خان در حوالي بغداد رهگراي عدم شد - و خلف خان و مير فتاح تفنگچي اناسي و آقا صادق پسر او در استنبول بقتل رسيدند ●

چهارم ذي الحجه اعلى حضرت از کتل برف عبور فرمودند و راجه جگت سنگه که براي ساختن راه دستوري يافته بود بر کتل دولت زمين بوس اندوخت - و حيدر آباد معسکر اقبال گرديد - درين منزل علي بيگ که از جانب عليمردان خان بضبط صوبهٔ کشمير مي پرداخت شرف اندوز ملازمت گشت ●

هفتم [ذي الحجه] در قصبهٔ باره موله که منتهاي جبال است و ازينجا کشمير براه کشتي پانزده کروه است و براه خشکي

پانزدهم کروه بر ساحل دریای بهت دایره شد - و عرصهٔ روح افزای برهت آباد کشمیر مرکز طرز طرازکار را بحضرت اند حت - درین مکان بهجت پور حلافت ناردوي معلی بدوستهٔ سعادت ملازمت دریافتند و ذوالقدر خان و محمد حسین دیوان و قاصي محمد ناسم بخشي کشمیر و سایر تعیناتیان آنجا ملتثم عتبهٔ حلال پیشانی طالع بر افروختند و سوارهٔ پادشاهي مرین بانواع تکلف رسیده نشاط افزاي بینندگان گشت - روز دیگر خاقان جهان با هزاران خجستگی کشتي سوار سیر کنان روانه گشتند و نهم ماه مذکور دولت خانهٔ والا را که درین قلعه مشرف بر تالاب دل اساس یافته است بتعیض مقدم مبارک مطلع سعادت گردانیدند - شکوفهٔ بادام که پیش از شکوفهای دیگر میرسد از شدت باد و باران ریخته بود - شکوفهاي دیگر بنظر اقدس درآمد *

دهم ذي الحجه پادشاه دین پناه برای ادای نماز بعیدگاه تشریف فرموده بعد از مراجعت بسمت نربان پرداختند *

دوازدهم [ذي الحجه] جعفر خان و موسوي خان و عادل خان و گروهي دیگر از بندهاي درگاه خواقین پناه از عقب رسیده باستلام سدهٔ سنیه معتخر گشتند *

پانزدهم [ذي الحجه] مطابق نوزدهم فروردین که روز شرف بود بعلي مردان خان خلعت خاصه مصحوب علی بیگ فرستاده حکم فرمودند که علي بیگ را در دار السلطنه گذاشته خود بکشمیر راهي گردد - لطف الله ولد لشکرخان که در دکن بود بخدمت بخشیگري و واقعه نویسی بالا گهٹ از تعییر حکیم خوش حال

نوازش یافت •

بیست و یکم [ذي الحجه] اسلام خان از دار السلطنه رسیده بکام اندوز ملازمت گشت - چون بموقف مقدس رسید که ازبک خواجه سفیر امام قلی خان از کابل روانهٔ درگاه معلی شده - حکم شد که غازي بیگ پیشتر رفته اورا از راه پکهلی بآستان عرش مکان بیارد - و پنج هزار روپیه از خزانهٔ اتک در انعام او بدهانند •

بیست و پنجم [ذي الحجه] شهنشاه فلک بارگاه برسفینهٔ دولت نشسته بگلگشت ریاض مینو مثال فرح بخش و فیض بخش پرداختند - و اتمام لختی عمارات آن باصالت خان مقرر شد - درائنای سیر فرح بخش بوتهٔ گل سرخ بنظر اقدس درآمد که چار هزار و پانصد گل و غنچه داشت - روز دیگر در باغچهٔ دولت خانه بوتهٔ سوسنی دیدند که گل‌هاي شگفته و ناشگفتهٔ آن در صد و دوازده بشمار رسید - تفاوت آب و هوا و قوت نشو و نماء این سرزمین فردوس آئین از دیگر بلاد برین قیاس باید نمود - رحمان یار برادر الله یار خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفتصد و پنجاه سوار و خدمت تهانه داری جمرسر بر افراخت - به بهرام ولد علي مردان بهادر هزار روپیه انعام شده

در نخستین عشرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۰] ده هزار روپیهٔ مقرر بفقرا و بی نوایان کشمیر عطا فرمودند •

یازدهم [محرم] صالح دستار خوانچی که نذر محمد خان اورا با برخی ارمغانئ آن ولایت نزد درة التاج خلافت پادشاه

زاده محمد دارا شکوه بعنوان سفارت فرستاده بود بوسیلهٔ آن والا گهر شرف تقبیل آستان جهانداري اندوخته چل و پنج اسپ و سی و پنج شتر از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه مفتخر و مباهی گردید - پیشکش میرزا عیسی ترخان چل اسپ کچهي که از جوناگده ارسال داشته بود بنظر انور در آمد *

هفدهم [محرم] شیخ موسی گیلانی بامیدی حالصات صوبهٔ مالوه سر برافراخت *

نوزدهم [محرم] چون اوزبک خواجه با عاري بیگ حوالي شهر رسید اصالت خان و تربیت خان بحکم ارفع تا کنار شهر رفته و بدرگاه کیوان جاه آورده بملازمت اقدس فایض گردانیدند - او نامهٔ امام قلي خان را بارمغاني که شصت اسپ و صد شتر و ده بار طوبعون و نه علام قلماق و لختی دیگر اشیا بود از نظر اقدس گذرانید - و بمرحمت خلعت و خنجر مرصع سرافراز گردید *

درین تاریخ بمسامع دشاير جامع رسید - که پرتهیراج ولد ججهار سنگه بندیله بقید اسار گرفتار آمد - تفصیل این واقعه انکه چون بیست و ششم ذی الحجه [سنه ۱۰۴۹] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ دراسلام آباد اگهی یافت که پرتهیراج مطرود و چنپت منکوب دابمیاري از جاديل بندیله میان اوندچهه و جهانسی نشسته و جنگلی را که سه کروهی اوندچهه واقع است اقامت گاه خود ساخته به نهب و غارت مواضع جهانسي مي پردازند - بنابران خواست که باقی خان را که مصدر ترددات گشته بود بمحافظت

بناء گذاشته خود با موجی مستعد بیکار به تنبیه ایشان رود - باقی خان از منزوئی کار طلبی باین معنی راضی نشده فیروز جنگ را بدبدمهٔ تمام از رفتن باز داشت - و متکفل معاش آن گروه ادبار پژوه گشته بر گذارد - که اگر همین موج را باهمن بفرستید تبه کاران تیره روزگار راچنان بسزا می رسانم که دیگر هیچ مفتنه گرشوریده سر گرد چنین جسارت نگردد - فیروز جنگ موج خود را همراه داده اورا رخصت نمود - باقی خان ازانجا یلغار کرده شب هنگام عنان باز کشید - وچندی را بزبان‌گیری فرستاده چون دریافت که مقاهیر از توجهٔ دلاوران صفدر و مبارزان نصرت اثر آگاه نیستند یک پهر از شب مانده باز براه نوردی در آمد - و در سپیدهٔ سحری مانند قضای ناگهان بفتنهٔ بر سر آن نابکار ریخته معرکه آرای نبرد گشت - اگرچه اشرار نکوهیده آثار بستیز و آویز پرداخته آتش حرب ملتهب گردانیدند - اما ازانرو که فیروزی همعنان بهادران لشکر منصور است - غزاة اسلام بر کفرهٔ بد فرجام استیلا یافته پرتهیراج را زنده گرفتند - و گروهی از مخاذیل را به تیغ خون آشام از هم گذرانیدند - و چندی از میدان کار زار براه فرار افتاد - باقی خان از تنبیه و تادیب شقاوت منشان را پرداخته نزد عبدالله خان آمد - وچون حقیقت واقعه از عرضه داشت فیروز جنگ بمسامع حقایق مجامع رسید - حکم شد که پرتهیراج را بسید خان جهان بسپارد تا درحصار گوالیار محبوس دارد - و ازانجا که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ استیصال چنپت وسایر فتنه گرایان بندیله چنانچه باید نتوانست نمود - و بهادر خان معروض داشت

که تقدیم این خدمت به بنده مفوض گردد - سه هزار سوار از منصب او که چار هزاري چار هزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده قلع و قمع بندیلها بعهدهٔ او بازگذاشتند - و فرمان قدر توان بصدور پیوست که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بعد از انصراف الویهٔ ظفر طراز بدارالسلطنهٔ لاهور روانهٔ آستان معلی گردد *

بیست و ششم [محرم] خاقان گردون اقتدار بسیر باغ صفا پور که از دولت خانهٔ پادشاهي بفراه دریا هفت کروه و نیم ربع است - متکفلان مهمات سرکار مهین ثمرهٔ شجرهٔ جهانباني بیگم صاحب دران عمارتي بر فراز زمیني مرتفع مشرف بر تالاب بانجام رسانیده بودند - نهري دارد بغایت حوض نما و زمین این حدیقهٔ خلد آئین را از صحن عمارت تا ساحل تالاب سه مرتبه ساخته در هر مرتبه آبشاری عالي و حوضي با فوارها مرتب گردانیده اند - و هر پایهٔ ازان بسبزه و ریاحین و نشیمنهای دل نشین روح افزای تماشائیان است - بر سفینهٔ هلال مثال تشریف فرمودند - ملکهٔ قدسي ملکات مراسم نثار و پیشکش بتقدیم رسانیدند - و شب هنگام کوچهٔ صفا پور را که آن روي تالاب محاذی باغ مزبور واقع است با بسیاري از سفاین که در کمال آراستگي برابر عمارت بر روي آب بترتیب باز داشته بودند چراغان نموده روزگار را فروغ آموز گردانیدند - خدیو دوران سه روز دران فرهنگده بکام بخشي و کام راني گذرانیده روز چهارم بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند *

سلخ ماه [محرم] اوزبک خواجه بیست و هفت اسپ با تختي دیگر اشیا پیشکش نمود - و بمرحمت یک اسپ عراقي با زین مطلا

و انعام بیست و پنج هزار روپیه مفتخر گردید - بکوچک بیگ و رحیم بیگ و سلطان قلي قوش بیگي و شیرعلی میرآخور و اتا خواجه که با او آمده بودند پنج خلعت و دوازده هزار روپیه عنایت شد - نذر یساول ملازم نذر طغائي بتقبیل عتبهٔ جلال ناصیهٔ بخت بر افروخته پیشکش او بیست و شش اسپ وبیست و هفت شتر و دیگر اشیا که همراه اوزبک خواجه آورده بود از نظر انور گذرانید - و بمرحمت خلعت و بکده●کارد با بازو بند طلا و انعام دو هزار روپیه سرفراز گشت *

پانزدهم صفر ظریف مخاطب بفدائي خان از دار السلطنه آمده بشرف ملازمت رسید - و دو اسپ عربی که از عمدهاي روم سلح دار پاشا مهماندارش بار تکلف نموده بود با پنجاه و دو اسپ که در روم و عربستان براي سرکار والا خریده بنظر اکسیر اثر درآورد - روز دیگر ده اسپ عربي پیشکش محمد پاشا حاکم لحسا که مصحوب عمر چلپي ملازم خود همراه فدائی خان بدرگاه آسمان جاه ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - و عمر بعنایت خلعت و هزار روپیه سربر افراخت - بخواجه زین الدین چار صد مهر و بملا ابو سعید و خواجه باقي سه هزار روپیه عنایت شد *

هفدهم [صفر] از شمول رافت و فزونی عاطفت طرهٔ مرصع و سرپیچ مرصع و تسبیح لالی و زمرد که مبلغ شصت هزار روپیه ارزش داشت بالختی ازاقمشهٔ نفیسه بگوهر اکلیل سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر عنایت نموده به بنگاله فرستادند *

نوزدهم [صفر] علي مردان خان از لاهور آمده بتقدیم سدهٔ سنیه

نایض گردند - و هزار مهر نذر گذرانید •

بیستم [صفر] ارسال آقا سعدر سلطان مراد خان که محمد حسین ملدوز حسب الحکم او را از دار السلطنه نکشمیر رسانده بود و نامر خانانی مدائی خان و عنایت خان پذیره شده ندرگاه گردون جاه آورده بودند بوسیلهٔ بخشیان عظام سعادت استلام آستان خواندن مکان نآدانی که معهود این دولت الله ممداد است دریافته نامهٔ قیصر و اسپ خاصه مست نام که طوریں مرصع و عدائی مروارید دور بطریق ارمغانی ارسال داشته بود گذرانید - و بعنایت خلعت فاخر و کمر خنجر مرصع و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گشت •

بیست و یکم [صفر] چون از عرصه داشت پادشاه زادهٔ کامگار بلند مقدار محمد اورنگ زیب بهادر که بعد از رسیدن برهانپور ارسال داشته بودند بعرض اقدس رسید که نالچی پسر چاندا رسیدار گوندوانه که بعد از سپری شدن پدر بجا نشینی سر افراز گشته بود در بندولا برهان پور آمده مبلغ چارلک روپیه بشکرانهٔ این نوازش پیشکش نمود - فرمان اقدس بصدور پیوست که مبلغ مذکور بآن بخت بیدار عنایت فرمودیم •

سلخ ماه [صفر] غازی بیگ بمرحمت خلعت و خدمت دیوانی پادشاه زادهٔ والاتبار مراد بخش از تغییر حاجی عاشور کام اندوز گردید - و مصحوب او خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای میناکار و طلای ساده بآن والا تبار ارسال داشتند - و یرلیغ شد که آن عالی بصب از بهیره بکابل راهی شود - و خانسپار خان را چون فوجداری بهیره است دراینجا و وزیر خان را در اتک نگذارد - یک اسپ قبچاق

با ساز طلا و برخي ديگر اشيا از نفايس هندوستان بهشت‌نشان بارزبک خواجه عنايت فرمودند - از اصل و اضافه سيد شهاب به منصب هزاری ششصد سوار - و حقيقت‌خان بمنصب هزاری دوصد و پنجاه سوار بلند پايگی يافتند - بمحمد قاسم ولد هاشم خان و رای رايان و ده کس ديگر از بندها اسپ مرحمت شد *

چون بيست و هشتم صفر از وقايع شرقي ممالك بعرض مقدس رسيده بود که سيف‌خان رخت هستی بربست - غرهٔ ربيع الاول پادشاه بنده نواز بمنزل ملکه بانو زوجهٔ او که همشيرهٔ حقيقیِ حضرت مهد عليا ممتاز الزماني است تشريف فرموده آن پرده گزين رفعت را بگونا گون عاطفت بر نواختند - و به يحيی و شافی و ابو القاسم پسران او خلعت عنايت فرمودند *

چهارم [ربيع الاول] غيرت خان که حراست قلعهٔ دارالسلطنهٔ لاهور بدو مفوض شده بود باضافهٔ پانصدیِ ذات بمنصب سه هزاریِ ذات و دو هزار سوار و بصوبه داریِ تته از تغيير خواصخان مباهي گشت - و حراست ارک دار السلطنه بذو الفقار خان که با پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش معين شده بود مقرر کردند - و يرليغ رفت که بسرعت هرچه تمام تر روانهٔ آن صوب گردد *

يازدهم [ربيع الاول] رام سنگهه ولد کرمسي راتهور که همشيره زادهٔ رانا جگت سنگه است و بهترين نوکران او بود بارادهٔ بندگیِ آستان جهانداري از پيش رانا آمده باستلام سدهٔ سنيه تارک مفاخرت برافراخت - و بعنايت خلعت و منصب هزاري ذات و ششصد سوار نوازش يافت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] محفل میلاد سرور موجودات علیه شرایف الصلوة و کرایم التحیات منعقد گردید - و مبلغ دوازده هزار روپیه برسم هرسال بارباب احتیاج عطا فرمودند •

هردهم [ربیع الاول] سید عالم بارهه از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری هزار سوار - و جهان خان کاکر بخطاب کاکر خان سرافراز گشتند •

شب بیست وچهارم [ربیع الاول] بندکاران حریم دولت بفرمان خاقان جهان تمامی باغ فرح بخش و فیض بخش را که تفصیل نزاهت و نضارت آن در جلد اول این گرامی نامه گذارش یافته از خیابان تاسر دیوارها و کنار نامهانهارل دلکشا هر دوباغ ودر جانب شاه نهر و اطراف حماص چراغان نمودند - و عقب آن باندک فاصله چوب بندی کرده فانوسهای رنگا رنگ آویختند - و پس آبشارهای چادری در چراغدانهای سنگ مرمر بترتیب چراغان چیده حیرت افزاي ثوابت و سیارات گردانیدند شهنشاه خورشید لما بدان مکان نزاهت انتما تشریف فرموده از شمول مهرگستری و غریب نوازی سفیران روم و بخارا را نیز برای تماشای چراغان که فروغ بخش دیدهٔ نظارگیان بود طلب داشتند - و تا یک پهر شب دران عشرتکده نکام بخشي و کامروائي گذرانیده درلتخانهٔ والا را بمعاودت سعادت آمود گردانیدند - و چون شب بیست و سیم علیمردانخان در اطراف عمارت میان دل که به لنک شهرت دارد چراغان لاهجی که دیدهٔ خورشید و ماه ازان روشني پذیرفتی بر افروخته بود - و کشتي بسیار گرد آورده آنرا نیز در کمال زیبائي و روح افزائی

چراغان نموده بر دور عمارت باز داشته - پادشاه عرش بارگاه برسفینهٔ دولت سوارشده با ملتزمان رکاب سعادت و سفیران مسطور بتماشای آن پرداختند *

دوم ربیع الثانی پردل خان بضبط قلات و مقر از تغییر عوض خان قاقشال که بعروض عارضه ضعف و نا تنومندی او روز بروز می افزود سر افراز گردید - ذوالقدر خان را بمرحمت خلعت و حرامت غزنی و باضافهٔ پانصدی ذات و چار صد سوار بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار و عنایت اسپ نوازش فرمودند *

نگارش جشن قمری وزن

روز دو شنبه سیوم ماه مذکور سال هزار و پنجاهم مطابق غرهٔ امرداد گرامی جشن وزن قمری اختتام سال پنجاهم و ابتدای سال پنجاه ویکم از سنین دوام قرین آراسته گشت - و ذات اقدس بطلا و دیگر اشیا که دربن وزن خجسته معهود است بر سخته آمد - و جیب و دامان روزگار بزر و سیم نثار برآمود - بمهین پور خلافت منت نام اسپي که قیصر روم سلطان مراد خان فرستاده بود با همان زین مرصع - وعبای مروارید دوز مرحمت فرمودند - علیمردان خان بعنایت خلعت خاصه و کمر مرصع سر افراز گردید - خلیل‌الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و عاقل خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدي چار صد سوار - و از اصل واضافه سید عبدالوهاب بمنصب هزاري ذات و هزار سوار -

و بهوجراج ولد رايسال درباري بمنصب هزاري پانصد سوار نوازش يافتند - محمد زاهد كوكه بعنايت خلعت و فوجداري ميان دو آب از تغير نور الدوله قرق مناهات بر افراخت پيشكش عنايت خان شانزده اسپ - و پيشكش راي رايان يک فيل بنظر مقدس در آمد - راجه رايسنگه بمرحمت اسپ با زين مطلا سربرافراخت ده ارسلان آقا ايلچي روم خلعت و جمدهر مرصع - و تاريک خواجه خلعت و بيست هزار روپيه نقد عنايت شد ه

پنجم ربيع الثاني پانصد سوار از منصب سيد شجاعت خان ناظم صوبه الهآباد دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز گردانيدند ه

شانزدهم [ربيع الثاني] طرف مخاطب بغدائي خان را به خلعت در نواخته بخدمت ضبط لاهري تندر مرخص ساختند ه

توجه شهنشاه گيهان بسير ييلاق بينظير سنگ سفيد

چون درسال هفتم جلوس اقدس كه دارالملك كشمير بقدوم مقدس لزوم خديو دين و دولت مورد سعادات و مهبط بركات گشته بود اكثر منتزهات آن بنظر انور درآمده و سير ييلاق سنگ سفيد در پردهٔ توقف مانده بود - دريبولا كه مهين پور عظمت برحصت معلي بتماشاي آن مكان نزاهت آئين رفته معاودت نمودند - و خوبي اصناف رياحين و اقسام ثمرهاي آن سر زمين تاآنكه گلها چنانچه بايد بشگفته بود بعرض مقدس رسانيدند گيتي خداوند

مرحمت خان را فرستادند تا زمان شگفتن گلها و اوان تماشاي آن نزهتکده دریافته بعرض اقدس رساند - پس ازان که او معروض داشت که ریاحین شگفته و هنگام تفرج است از روي دور بیني و حزم گزیني که در جمیع امور مرعی و ملحوظ است به خلیل الله خان قراول بیگي حکم شد که بدانجا شتافته و بتحقیقت راه را رسیده بیاید - چون او نظر بر همواري و آسان گذاري کتل درین هنگام که اثري از ابر و باران نبود نموده و صعوبت آنرا پس از بارش که در ییلاقات اکثر مشهود بخاطر نیاورده درستایش ممر و سهولت مرور افراط نمود *

هفدهم [ربیع الثاني] بقصد سیر آن ییلاق نهضت فرموده در موضع جاوره و فرداي آن نزدیک بپاي کتل نزول نمودند - همانا گیهان خدیو که خاطر سهقده بینش مجلای حقایق اشیا است تعب و نصبي که درین سرزمین نصیب ملتزمان رکاب سعادت بود دریافته درین سیر توقف گونهٔ داشتند - لهذا باوجود این همه احتیاط ازین منزل باز مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار را فرستادند که بار دیگر آن مقام نضارت اتسام را بنظر امعان دیده کیفیت ریاحین و چگونگیِ راه آن سرزمین معروض دارند - آن کامگار والا مقدار آخر روز برگشته حقیقت آن عرصهٔ نظر فریب دلکشا بمسامع سمیه رسانیدند - این توصیف بیشتر باعث رغبت خاطر خورشید مآثر گشت *

نوزدهم [ربیع الثاني] ازان منزل کوچ فرمودند - و نظر بر تنگیِ عرصهٔ ییلاق و ضیق راه آن حکم شد که سعادت اندوزان رکاب

دولت اجمال را بدگذاشته سه‌کنار برکتل برایند - اکثری بگمان آنکه
بالایش از یک روز که درسالهٔ اشعار هم می توان گذرانند توقف
نخواهد شد خیام گذاشته زیاده بر ناگزیر یکروزه بر نداشتند - پس
ازانکه بکتل برآمده پارهٔ راه نوردیده شد باران نرم آغاز بارش کرد -
و رفته رفته رو بسختی نهاد - گیتی خدیو بدولتخانهٔ معلی که بر
سر عرصهٔ گلزار بر پا بود و از منزل دو بیش نزدیک چار کروه
پادشاهی قرین دولت و اقبال رسیده ساحت پیش درگاه را تا مهین
پادشاه زاده و علیمردان خان و چندی دیگر از ملتزمان بساط قرب
سپر نمودند - از کثرت باران پیشتر رفتن میسر نشد بل کار بجائی
رسید که هیچ کس از جای خود حرکت نتوانست کرد تا بغیر چه
رسد - و چون آثار انقطاع باران ظاهر نبود و مردم از فقدان آذوقه
و پناه ستوه آمدند - نشست و بحکم مراجعت برنمودند - راهی که وقت
رفتن در کمال آسانی بود در معاودت از شدت باران چنان پرلای
شده بود که اسپان تا زانو و نعل در گل فرو میرفتند و عروق درهم
بافتهٔ درختان که بشدت باران از ته خاک برآمده بود زنجیر پا
گشته از حرکت باز میداشت و کار مردم از دشوار گذاری زمین و سیل
باری آسمان و تری رحمت و سردی هوا بجان رسیده بود - و هرکس
از اضطرار و اضطراب فکری غیر آن نداشت که خود را به پناه جائی
رساند - درین اثنا عمیق جوئی که وقت رفتن آب کمی داشت
و درین هنگام از فرط سیل چنان مملو می رفت که جر بعبور
ازان محال بود - پیش آمد - مظهر مراحم رحمانی بذات ملکی
توقف فرمودند تا پل بروی بسته شود - سعادت گزینان رکاب

مقدس در عرض چارگری ازچوبهای بزرگ که دران جنگل افتاده بود دو جا جسر بر بستند - و پس از عبور اعلی حضرت با پردگیان مشکوی دولت دیگر مردم بگذار درآمدند - خاقان جهان که بامدادان روان شده بودند در شش پهر کمتر از چارکروه بسعی تمام نور دیده بعد از دو پهرشب بمنزل تشریف آوردند - و بیشتر مردم از کارخانه دار و غیر آن بالا و پائین کتل در باران گذرانیدند - اعلی حضرت در روز دران منزل برای رسیدن مردم واسباب مقام نمودند - درین سه شبانه روز باران متصل مي بارید - روز چهارم ازبارش بازماند - درین منزل مراد کام را بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات وچار صد سوار از اصل و اضافه و خدمت قراول بیگی از تغیر خلیل الله خان بر نواختند *

بیست وچهارم [ربیع الثانی] نیم کروهی هفت چنار بر ساحل آب - چه از طغیان بهت آب از هفت چنار گذشته تا آنجا زمین فرو گرفته بود - نزول اجلال فرمودند - درانجا اسلام خان و دیگربندگان که برسم پذیره از شهر آمده بودند شرف ملازمت دریافتند آخر روز دریا بار انصال بر سفینهٔ اقبال بدولتخانهٔ کشمیر که یک و نیم کروهی مضرب خیام گردون احتشام بود متوجه گشتند - باآنکه آب رو بکمی نهاده بود کشتیِ اکثر از فراز درختان میوه دار بساتین کنار بهت و ڈل میگذشت - ارتفاع آب در نخستین سال جلوس مقدس که از اعظم سیل آب ڈل و بهت بهم پیوسته بود سه گز و ربعی شده - و درین مرتبه چهار گز و ربعی شده - و قریب چهار هزار خانه بر کنار ڈل وبهت انهدام یافت - و ده بسیاری را آب

درد و تفصل حریف تفصال عظم رسید پهرار حوادث دیدۀ کشمیر چنین طغیان نشان نمیدادند و از عرایض نگارندگان وقایع چنان بظهور پیوست که این سیل باعث خرابیِ بسیاری از محال کنار دریای بهت گشت - چنانچه بعد از چندی عرضه داشت ظفر خان صوبه‌دار بهمین مضمون رسید که روز دهم ربیع الثانی آب بهت رو بفزونی نهاد - و بیست و دوم ماه مذکور بجائی رسید که از چهار صد و سی و هشت ده پرگنۀ بهیره دو صد موضع درتهٔ آب شد - و از پرگنۀ خوشاب هر دو محل دامن کوه ازین آب برست - و همچنین دهات پرگنۀ کرچهاک و بندن پور و شمس آباد و غیر آن که در پنج شش کروهی بهت بودند خراب گشتند - الحق جوش آب و شورش سیلاب نمودار از طوفان نوح بود اگرچه آخر روز بیست و دوم روبکمی نهاد و شهر کشمیر از آب خالی شد اما تا سه روز دیگر مواضع اکثاب درته آب بود *

بیست و هشتم [ربیع الثاني] سرافراز خان پسر لشکرخان باضافۀ پانصدی ذات بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار سر بر افراخت *

غرۀ جمادی الاولی اورنگ خواجه را خلعت و جیغهٔ مرصع و شمشیر براق طلای مینا کار و اسپ ابلق عراقی و برخی دیگر اشیا مرحمت نموده رخصت بخارا فرمودند و از همرهان ایلچی خواجه را بخلعت و انعام دو هزار روپیه و سه کس دیگر را بانعام سه هزار روپیه کامیاب گردانیدند بندرینگ ملازم بدر بي طغائي امام قلي خان دو هزار روپیه عطا نمودند - چون از وقایع صوبۀ

کابل بعرض مقدس رسید که الله قلی ولد یلنگتوش بقلاوزی بخت بیدار بارادهٔ بندگی آستان گردون مکان بکابل آمده - و سعید خان بهادر ظفر جنگ پنجهزار روپیه برسم مساعدت از خزانهٔ کابل داده روانهٔ درگاه سلاطین پناه گردانیده است بمتصدیان اتک فرمان شد که از خزانهٔ اتک پنجهزار روپیه بطریق انعام بدهند - و پنجهزار روپیه که از خزانهٔ کابل یافته بود نذر بصیغهٔ انعام او مقرر گردید *

ششم [جمادی الاولی] بالتماس پادشاهزادهٔ والاقدر محمد اورنگ زیب بهادر اهتمام خان بحراست تهانهٔ کهیرله سر برافراخت و قلعه داری اوسه از تغییر او بمبارک خان نیازی مقرر شد - چون راجه جگت سنه بعرض اقدس رسانید - که اگر خدمت نوجداری دامن کوه کانگره به بنده مفوض شود هر سال مبلغ چار لک روپیه از زمینداران این کوهستان گرفته بخزانهٔ عامره برساند *

هشتم [جمادی الاولی] او را بعنایت خلعت واسپ با زین نقره و تفویض خدمت مزبور سر بر افراخته رخصت نمودند - تودرمل انصل خانی بمرحمت خلعت و خطاب رائي و خدمت دیوانی و امینی و فوجداری سرکار سهرند فرق مباهات بر افراخت - ارسلان آقا ایلچیی روم را بخلعت واسپ و محمد پسر او را بخلعت سرافراز نموده حکم فرمودند که بدار السلطنه رود - و تا رسیدن رایات ظفر پیکر توقف گزینند *

بیست و هشتم [جمادي الاولی] جعفرخان را با راجه رای سنگهٔ و جمعي دیگر از بندها و زواید کارخانجات سرکار خاصهٔ شریفه بصوب بهنبر دستوری دادند - بخواجه خاوند محمود صد مهر مرحمت شد *

اغاز چارم سال

خجسته سال از دوم دور جلوس اقدس خدیو

برّ و نوال و خداوند در و اقبال

لله الحمد که سیوم سال از دوم دور جلوس عالم آرا بهزاران خجستگی و نشاط سپری گردید - روز سه شنبه غرهٔ جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه موافق بیست و هشتم شهریور چارم سال این دور باهزاران فرخندگی آغاز شد - در تاریخ مذکور غواص لجهٔ توحید ملا شاه بدخشي که مهین خلیفهٔ مصباح سبل هدایت - مفتاح ابواب ولایت - میان میر قادری ست - و دربهشت گاه کشمیر برسم انزوا بسر می برد - حسب الطلب بادشاه درویش نواز بشرف حضور محفل فیض منزل که وسیلهٔ دریافت مآرب دینی و ذریعهٔ ادراک مطالب معنوی است رسید - و بسا نکات بلند دران صحبت فیض منقبت گزارش یافت - بادشاه حق آگاه باقسام تلطف و مهربانی آن ایزد پرست را منبسط ساخته مرخص گردانیدند - خدمت داروغگی کرکیراقخانه از تغیر میر خان بحکیم ضیاء الدین تفویض یافت - الهٔ داد علي رای تبتی را که حفظ ولایت تبت و قلاع آن بدو مفوض شده بود بعنایت خلعت و اسپ سربر افراخته دستوری تبت دادند •

دوم [جمادی الثانیه] بعرض اقدس رسید که قلعدار خان حارس حصار آسیر رخت هستی بربست *

گذارش قدسی توجه بتماشای سیر گاههای شرقی سوی کشمیر و ازانجا بدار السلطنه لاهور

روز دو شنبه هفتم جمادي الثانیه مطابق دوم مهر ماه خاقان جهان از دولت خانهٔ معلی بر کشتي نهضت نموده در ادهي پنپور روز دیگر در لدهي وتني پور نزول اقبال فرمودند - تا بتماشاي سیر گاههای آن ضلع مثل آصف آباد و صاحب آباد و شاه آباد معروف به ویرناک پرداخته متوجه دار السلطنهٔ لاهور شوند - درینجا از تعیناتیان صوبهٔ کشمیر راجهٔ کورسین کشتواری و دوست بیگ کابلي - و فرهادبیگ بلوچ را بعنایت خلعت و اسپ - و محمد زاهد بدخشی را بمرحمت اسپ و کفایت خان دیوان - و کاظم میر عمارت و قاضی محمد قاسم بخشی و واقعه نویس کشمیررا بخلعت سر بلند گردانیده رخصت نمودند *

نهم [جمادی الثانیه] موضع پنج براره که در تیول مهین پور خلافت امت بفروغ ماهچهٔ لوای ظفر انتما منور گشت - آن دیباجهٔ صحیفهٔ مکارم و معالی به مراسم نثار و پیشکش پرداختند - و هر دو کنار بهت چوب بندي کرده شب هنگام در کشتیهاي آراسته که از دو طرف بر پهناي دریاي مذکور بقطار باز داشته بودند چراغان بر افروختند - و خدیو عالم آرا با ملتزمان بساط تقرب کشتی سوار تماشا نمودند - روز دیگر مقام شد *

ممر آن بود طغیان میکرد - پهنای آبشار بیست گز قرار داده
حکم نمودند که نهر را نیز موافق آن بسازند - و از اختلاف و دگر
گونیٔ آب چشمهٔ اچهول و کمی و فزونیٔ آن بر پیشگاه خاطر خورشید
مآثر پرتو افگند که منبع این آب چشمهٔ دیگر باشد - وچون بجهت
و جوی آن پرداخته آمد ظاهر شد که هفت کروهیٔ اچهول نهر
آبی بر ایک بوم فرو رفته ازین چشمه سر برمی آرد - شاد خان که
نزد نذر محمد خان والیٔ بلخ بحجابت رفته بود درین منزل
شرف ملازمت اندوخت - و خون گرفته را از نظر اشرف گذرانیده
بعرض مقدس رسانید که پیش از رفتن من به بلخ این شوریده
سر بانجام رفته خود را گرشاسپ معروف بمیرزا بندي پسر خسرو
وانموده بود - ونذر محمد خان از آثار و اطوار اورا کاذب دریافته محبوس
ساخته در حینی که من از رخصت می شدم مقید و مسلسل بمن
سپرد - ازانجاکه شیمهٔ کریمهٔ شهنشاه عدالت دستگاه است که بر اجراء
سیاسات بی تعمق و تدبر اقدام نمی فرمایند - بصلابتخان حکم فرمودند
که تحقیق قوم و قبیلهٔ این زیان کاربی هنجار نموده بعرض اشرف
رساند - صلابتخان باستکشاف حقیقت او پرداخت - ظاهر شد که
سوداگر پسري است عبد الغني نام - چون والدین او در برهان پور
رخت هستی ازین جهان بر بستند مادراندر اورا در ساله بحجاز برده
دران سرزمین بزرگ ساخت - پس از درگذشتن مادراندر از عربستان
به هندوستان آمد - و ازینجا بفوشنج رفته نوکر شیر خان ترین شده - و از
مالیخولیا که خانه بسیار از سودائیان آشفته بخت خراب نموده دعوی
پسری خسرو که کاش خلعت هستی نپوشیدی کرد - علي مردان

ازان به هیره پور تشریف نزول ارزاني داشتند - و در اثناء ره نوردي بتماشای آبشار اده‌ر که بارتفاع شانزده ذراع است واز دیدن آن نوردندگان ربع مسکون حیرت مي اندوزند پرداختند ●

بیست و ششم [جمادي الثانیه] از هیره پور نهضت فرمودند و یرلیغ شد که مهین گوهر درج خلافت یکمنزل عقب موکب اقبال و اسلام خان عقب آن والا قدر طي مسافت نمایند - و لدهی محمد قلی بنزول اقدس محط جلال گردید - درین منزل تا یک پهر شب برف پی هم می بارید - در آغاز برابر دانهٔ برنج - ودرانجام بقدر نخود - بامدادان حوالیِ دولتخانهٔ معلی دو انگشت - و ازانجا تا سرکتل پیر پنجال که یک ونیم کروه است پنج انگشت - ودرجبال اطراف راه یک وجب حجم داشت - و آبها یخ بسته بود ●

بیست و هفتم [جمادي الثانیه] در پوشانه وفرداي آن در بیرم کله دایره شد ●

بیست و نهم [جمادي الثانیه] از کتل رتن پنجال عبور نموده موضع تهنه‌را بنزول اقدس سعادت آمود گردانیدند ●

سیوم رجب بمنزل نوشهره که اهتمام لدهیِ آن بعهدهٔ علی مردان خان منوط بود تشریف فرمودند - و خان مذکور بتقبیل عتبهٔ خواقین مکان سر بر افراخت - درین منزل الله قلی واد یلنکتوش که به آرزوی بندگیِ آستان جهانداري روانهٔ پیشگاه حضور شده بود باستلام سدهٔ سلاطین مطاف عز افتخار اندوخته نه اسپ پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاریِ ذات و چار صد سوار و انعام پانزده هزار روپیه نقد سرافرازي یافت - و

همرهان از مراد بیگ و بدر بیگ و موسی بیگ بعنایت دوهزار و پانصد روپیه نوازش یافته در سلک بندگان درگاه کیوان جاه منسلک گردیدند •

چهارم [رجب] شادمان بمرحمت خلعت و خدمت آخته بیگی فرق مباهات برافراخت •

پنجم [رجب] الویهٔ نصرت پیکر بقصبهٔ بهیره رسید - و مکرمت خان که از بندهار و راجه راجسنگه و دیگر بندها که برخی از کشمیر پیش از اعلام ظفر انجام و بعضی از دار السلطنهٔ لاهور آمده بودند شرف اندوز ملازمت گشتند - روز دیگر وزیرخان که بموجب یرلیغ عالم مطیع از اتک برگردیده در وزیرآباد توقف نموده بود از آنجا رسیده سعادت تلثیم عتبهٔ جلال دریافت و هزار مهر بندرگذرانید - درین تاریخ بشکار قمرغهٔ کوهستان حوالی بهیره توجه فرمودند - و هفتاد و یک موج شکار شد - هفت موج نخچیر تفنگ خاصه گردید - و تتمه را مهین پادشاهزاده و امرا و قراولان حسب الحکم صید نمودند •

هفتم [رجب] رایات اقبال از بهیره رکضت نمود •

نهم [رجب] الله قلی ولد یلنگتوش بمرحمت شمشیر براق طلای مینا کار و اسپ و فیل - و حاجی محمد یار بعنایت اسپ مفتخر و مباهی گشتند - میر کلان توش بیگی امام قلی خان بمرحمت خلعت و انعام دوهزار روپیه سر افرازی یافت •

یازدهم [رجب] از عرضهٔ داشت پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش بعرض مقدس رسید که هزار خان صوبهٔ کابل که سال گذشته

بسطوت امواج قاهره پذیرای اطاعت گشته بودند - باج گوسفندانی که در سنین سابقه بارزنک میدادند امسال بخانه زاد خان تیولدار خود ادا نمودند *

چهاردهم [رجب] ساحل دریای بهت مخیم عظمت گردید - صباح آن از پلی که بکشتی بسته بودند عبره فرمودند - شاد خان بیست و هفت اسپ پیشکش نمود - و میر خلیل که از ایران آمده سعادت بندگی عتبهٔ گردون مرتبه دریافته بود بعنایت خلعت و هزار روپیه سرافراز گردید *

هفدهم [رجب] بموضع مکهیاله که بفرمان والا جانسپارخان فوجدار بهیهره درانجا نخچیر از اطراف رانده بدام کشیده بود تشریف فرمودند - هشت مارخوار و شش قوچ کوهی بتفنگ و دو مارخوار به تیر شکار خاصه شد - و صد و هشت جانور از جنس مذکور مهین پور خلافت و امرا و قراولان حسب الحکم شکار نمودند *

بیست و دوم [رجب] خیام آسمان رفعت برکنار آب چناب برافراخته آمد *

بیست و سیوم [رجب] از چناب گذشته منازل حافظ آباد را بنزول اقدس آسمانی پایه گردانیدند - و جعفر خان و دیگر بندها از دار السلطنهٔ لاهور آمده کامیاب ملازمت گشتند - بعلیمردان خان چار اسپ مرحمت شد *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب احتیاج عطا فرمودند *

ـ سلخ این ماه [رجب] در کروهی دار السلطنه مخیم اقبال گشت •

گذارش وصول موکب جهان پیما بدارالسلطنهٔ و دیگر وقایع

غرهٔ شعبان خاقان جهانیان قرین دولت و اقبال بر فیل ملک خرام بدولت خانهٔ دارالسلطنه نهضت فرمودند - درانثاء راه یمین الدوله خانخانان سپه سالار که براسطهٔ رنجوری دردارالسلطنه ماندہ بود پذیرہ نمودہ سعادت ملازمت اندوخت - و هزار مهر نذرگذرانید - پادشاہ سلیمان دستگاہ شان سپاہ اکثر نوئینان والا اقتدار مثل سپه سالار و علی مردان خان و جعفرخان و برخی دیگر امرا که دوجانب راہ ردہ بسته درکمال آراستگی ایستادہ بودند - و پیادهای تفنگچی و باندار را با بیرقها و نشانهای زر نگار و جنیبتها با ساز زرین و سیمین و افیال با جلها و برگستوانها و علمهاي رنگارنگ بهترتیب پیش رو بازداشته ملاحظه فرمودہ بعد از یک پہر و چارگهری از روز دولت خانهٔ معلی را به پرتو ورود فیض آمود فروغ آگین گردانیدند - و وزیرخان را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواخته بصوبه داری دارالخلافهٔ اکبرآباد از تغیر صفدرخان دستوري دادند - میرکلان قوش بیگی امام قلي خان بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه سرفراز گشت •

چهارم [شعبان] الله وردی خان از دار الملک دهلي آمدہ

شرف اندوز ملازمت گردید *

پنجم [شعبان] سه فیل یکي با یراق طلا دو با یراق نقره که قطب الملک مصحوب سید حسن ملازم خود بطریق پیشکش ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - و سید حسن بمرحمت خلعت قامت افتخار بر آراست - به الله قلي ولد یلنگتوش ماده فیل عنایت شد *

هشتم [شعبان] اصالت خان و سید نور العیان و فتح ضیا و محمد امین پسر شاه قلي خان بمرحمت اسپ مباهي گردیدند. بخواجه احسن نقشبندی که از بلخ آمده بود هزار روپیه عطا شد *

دوازدهم [شعبان] منزل علي مردان خان بقدوم میمنت لزوم رشک افزای منازل آسمانی گردید - خان مزبور مراسم پا انداز و نثار و شکر عواطف خاقان جهاندار بتقدیم رسانیده جواهر ثمینه و مرصع آلات و نفایس اقمشه پیشکش نمود *

چهاردهم [شعبان] ارسلان آقا سفیر روم بمرحمت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه نوازش یافت *

شب پانزدهم [شعبان] که موسوم بهلیلة البراة است بتماشاي چراغان که جانب درسن بر کنار دریای راوی ترتیب یافته بود پرداختند - درین شب متبرک ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق بذل فرمودند - فردای آن شش فیل سه نر و سه ماده که عادل‌خان و قطب الملک بپادشاهزادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر ارسال داشته بودند - و آن والا گهر بعنوان پیشکش روانهٔ درگاه خواقین

پناه گردانیده - بنظر اکسیر اثر درآمد - مومن بیگ قراول امام قلی خان را بمرحمت خلعت وانعام دو هزار روپیه سرافرازی بخشیده مرخص ساختند - پیشکش اعظم خان جواهر و اقمشه و سی اسپ که از گجرات فرستاده بود از نظر مقدس گذشت - مکرمت خان شصت اسپ ترکی پیشکش نمود - و دیانت خان را بمرحمت خلعت و اسپ و خدمت دیوانی صوبهٔ دکن و تلنگانه و بالاگهات برار از تغیر آقا افضل بر نواخته رخصت فرمودند - و مصحوب او خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا به نهال چمن اقبال پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر ارسال داشتند - و محمد تقی تفرشی دیوان آن بخت بیدار را از تغییر امیر بیگ برادر آقا افضل دیوان خاندیس و پایان گهات برار گردانیدند *

نوزدهم [شعبان] پادشاه زادهٔ والاتبار مراد بخش با سردار خان و مادهو سنگه وله راو رتن و دیگر بندها از کابل آمده به تلثیم عتبهٔ دولت مستسعد گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - شاه قلی خان از دهکر آمده دولت کورنش دریافت - درین تاریخ بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده آن دودمان با امکان را مشمول عواطف گردانیدند - و یمین الدوله رسم پا انداز و نثار بجا آورده اقسام زواهر جواهر و دیگر نفایس امتعه پیشکش نمود - ومتاع سه لک روپیه شرف پذیرائی یافت - نظر بهادر خویشگی که قریب دوسال بیتوله نشین گشته بدعای روز افزونی دولت آسمان صولت اشتغال داشت از پیشگاه نوازش پادشاهی بعنایت خلعت و منصب سابق که در هزار و پانصدی ذات و هزار پانصد سوار بود و اسپ سرافراز

گردید - سردار خان را خلعت عنایت فرموده از تغییر صف شکن قوربیگی ساختند - خلیل بیگ بمرحمت خلعت و عصای مرصع و خدمت میر توزکی از تغیر میر خان مفتخر گشت *

بیست و دوم [شعبان] یک قطعه لعل گرانبها با دو دانهٔ مروارید و جمدهر مرصع با پهولکتاره و کمر مرصع و برخی دیگر مرصع آلات و فراوان البسهٔ نفیسه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی بازین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده بسرو جویبار خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر فرستادند - جلال ولد دلاور خان کاکررا بخلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و عنایت اسپ برنواخته بدکن تعین نمودند *

سلخ ماه [شعبان] پادشاه زادهٔ عالی نسب مراد بخش دویست اسپ ترکی برسم پیشکش بنظر انور در آورد - ارسلان آقا ایلچیِ روم بمرحمت خلعت و شمشیر وسپر یراق طلا و یک مهر صد تولگی ویک روپیه بهمان وزن و بیست اسپ - و عمر چلپی ملازم محمد پاشا حاکم لحسا بعنایت خلعت وانعام هزار روپیه فرق مباهات برافراخته دستوری معاودت یافتند - و مصحوب عمر ده هزار روپیه بمحمد پاشا و پنج هزار روپیه بعمر بیگ برادر او فرستادند *

غرهٔ رمضان الله وردی خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا سر بلند ساخته رخصت دارالملک دهلی فرمودند - به نظر بهادر خویشگی اسپ عنایت شد *

دوازدهم [رمضان] پیشکش خان دوران بهادر نصرت جنگ چار هزار پارچهٔ دودامی از نظر والا گذشت *

چهار دهم [رمضان] پادشاهزادهاي کامگار و نوئینان اخلاص شمار بعنایت خلعت زمستانی عز اختصاص یافتند - لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ از برج پدر آمده پیشانی طالع بتقبیل سدهٔ کیوان رفعت بر افروخت - و ده اسپ برسم پیشکش گذرانند *

شانزدهم [رمضان] نه‌رنگ از نجوم سماء عظمت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر و پادشاهزاده مراد بخش یک قطعهٔ لعل و دو دانهٔ مروارید عنایت شد - پیشکش عزت خان ده اسپ و لختي از اقمشهٔ نفیسه بنظر مقدس در آمد - ازانجمله چهار اسپ به الله قلي ولد یلنگتوش مرحمت گشت *

گذارش رسیدن ملا سعد الله بسعادت تقبیل آستان فضل و افضال که محیط بر و نوال است و مناط در و اقبال

چون گرامی توجه کشور خدیو گیتي خدا بانجشاد همه‌لاء دانشور و ارتباط مصحاب بلاغت دثار مصروف است - و بمسامع مقدس که همواره شاه راه بشایر باد رسید - که ملا سعد الله که موطن و منشاء او دارالسلطنهٔ لاهور است بحلیهٔ فضایل و کمالات عقلي و نقلي و حفظ قرآن مجید و حسن تقریر ولطف تحریر متحلي است - و در ذهن وقاد و فکر نقاد وکثرت معلومات و بسطت مقدمات مشارک ومساهم ندارد - بموسوي خان صدر حکم شد که آن حاوي فضایل را بسعادت بساط بوس مستسعد گرداند - خان مذکور روز یکشنبه

هفدهم این ماه [رمضان] او را باین دولت عظمی فایز گردانید - پادشاه دوربین صواب گزین از خطوط پیشانی او استعداد کارگزاري و کاردانی دریافته درسلک زمرهٔ بندگان منسلک گردانیدند و قامت افتخارش بخلعت خاصه مزین ساخته پایهٔ اعتبار او را بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه و خدمت عرض مکرر که جز معتمدان بارگاه تقدس نفرمایند بر افراختند - و از امداد بخت موافق و اعانت روزگار مساعد در عرض یک سال بمنصب هزاري ذات و دویست سوار و خطاب خاني و خدمت والا رتبت داروغگی دولتخانهٔ خاص که بغیر از مریدان راسخ الاخلاص تفویض نمي یابد نوازش یافت - دولتخانهٔ خاص که بدستکاری هنرروان شگرف آثار و صناع بدیع کار حیرت افزای دیده وران است - میان مشکوی دولت و دولتخانهٔ خاص و عام بایوان کیوان سر برکشیده خاقان جهاندار از بار عام بآن مکان نزاهت نشان تشریف برده بر اورنگ جهانباني جلوس میفرمایند - و درینجا برخی از معاملات که جز محرمان پیشگاه تقرب بران آگهی نیابند بتوجه مشکل‌کشای شهنشاه فلک مکان ملک مکنت فیصل می پذیرد - این منزل اقبال چون بحمام متصل می باشد از عهد حضرت عرش آشیانی بغسلخانه مشهور گشته بود - درین آوان مسعود بدولتخانهٔ خاص موسوم شده ؛ چنانچه در جلد اول این نگارین نامه بتفصیل گذارده آمد *

نوزدهم [رمضان] قزاق خان حاکم سیوستان بمنصب دو هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه سر بلند گردید - و شاد خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و چار صد سوار

بمنصب هزار و پانصدي هزار و دویست سوار و بحکومت بهکرار تغییر شاد قلی خان و مرحمت اسپ بلند پایگی یافته مرخص گشت •

بیست و پنجم [رمضان] مظفر بیگ مخاطب باورنگ خان را حسب الالتماس پادشاهزادهٔ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب دوهزاری دو هزار سوار و بقلعه داری اوسه از تغییر مبارک خان بداری کامیاب گردانیدند •

سلخ ماه [رمضان] از عرضه داشت بهادر خان که از پیشگاه خلافت به تنبیه چیپت و دیگر مفسدان بندیله معین گشته بود - و وقایع نگاری که با او بود بمسامع حقایق مجامع رسید - که خان مذکور جنگل بري نموده گروه انبوه ازان مقاهیر بقتل رسانید - و چیپت و سجانی با لختی همرهان ادبار زده سپر فرار گشتند - درین ماه مبارک سی هزار روپیهٔ مهر باریاب استحقاق مرحمت شد •

غرهٔ شوال عید فطر نوید شادماني رسانید - شهنشاه دین پناه قرین عظمت و جلال بر فیل آسمان تمثال بعید گاه تشریف برده بعد از ادای نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند - و جهانی از زر نثار کامیاب گردید - بقاضی محمد اسلم دو هزار روپیه صدقهٔ فطر حواله نمودند تا بمستحقین قسمت نماید •

چهارم [شوال] میر کلان موش بیگی امام قلي خان را بعنایت اسپ بر نواختند •

پنجم [شوال] رایات جهانکشا بمضافات جهانگیر آباد و تلوندی در اهتزاز آمد - و بسیاری از نیله گاو و آهو و دیگر جانوران

شکار فرموده پانزدهم ماه مذکور حریم سلطنت را بفر نزول فیض موصول فروغ آمود ساختند *

شانزدهم [شوال] صفدر خان از دارالخلافهٔ اکبر آباد بآستان کیوان مکان آمده شرف اندوز ملازمت گشت - از وقایع صوبهٔ کابل معروض اقدس گردید که سید دلیر خان تهانه دار نوشهره در نبرد افاغنهٔ یوسف زئي که بجمعیت تمام برو هجوم آورده بودند بابرادران خود سید محمد و سید بلی و سید فخر الدین پسر خود و سید فتح محمد پسر سید بلی بوالا پایهٔ شهادت مرتقی گشت *

گذارش خجسته جشن شمسی وزن

روز پنجشنبه نوزدهم شوال سنه هزار و پنجاه مطابق دوازدهم بهمن شمسي وزن انقضای سال چل ونهم و آغاز سال پنجاهم از عمر ابد طراز مسرت افزای روزگار گردید - و پیکر انور بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سنجده آمد - و جهانیان بکام دل رسیدند - درین روز نشاط افروز که دیباچهٔ صحیفهٔ ایام کامرانی - و سرلوح صحیفهٔ اعوام شادمانی است - پادشاهزادهٔ عالي نسب والا تبار مراد بخش باضافهٔ دو هزار سوار بمنصب ده هزاری ذات و هفت هزار سوار سر افراز گردید - علی مردان خان را بخلعت خاصه با چارقب طلا دوزی و خنجر مرصع با پهولکتاره سر بر افراخته و از منصب او که هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار سه هزار سوار دواسپه سه اسپه بود دو هزار سوار دیگر در اسپه سه اسپه مقرر ساخته او را از تغییر سعید خان بهادر ظفر جنگ بصاحب صوبگی کابل برنواختند

و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل کوه پیکر با یراق نقره و ماده فیل عطا فرمودند - و سعید الله خان پسر خان مزبور بفر فیل عنایت شد - و از کومکیان صوبهٔ کابل مبارز خان بخلعت و اسپ با زین مطلا و فیل - و سردار خان بخلعت و اسپ با زین نقره و ضبط هر دو دیگش - و خان‌پار خان و چلدر من بندیله بمرحمت اسپ سر افراز گشتند عرب خان حارس قلعهٔ بهت و گرشک باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار و خطاب عزیز الله خان - و شاه قلی خان بخلعت و شمشیر یراق طلای میناکار و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و بانعام پنجاه هزار روپیهٔ نقد و نظم صوبهٔ کشمیر - و ذوالفقار خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هشتصد سوار - و محمد زاهد کوکه بخطاب زاهد خان - و جعفر ولد الله وردیخان بمرحمت فیل - و حکیم صفاء الدین بخطاب رحمت خان مفتخر گردیدند - و هریکی از مراد ولد شجاع کابلی و یوسف غلام معتمد علیمردان خان بعنایت فیل - و عنایت خان بعطاء اسپ - نوازش یافتند - بهر کدام از خواجه خاوند محمود و میر ظهیر الدین علی دریصب مهر عنایت شد - بصالح دستار خوانچی ندر محمد خان خلعت و ده هزار روپیه - و بمیر کلان موس بیگی امام قلی خان خلعت و سه هزار روپیه - و بهمراهان او دو هزار روپیه - مرحمت نمودند - و اهل نغمه بانعام معرز کامیاب گشتند ه

سلخ این ماه [شوال] صفدر خان بخلعت و باضافهٔ دو هزار سوار بمنصب پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار و بمرحمت اسپ از

طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه و صوبه داری قندهار از تغییر قلیچ خان بلند پایه گردید - و به قلیچ خان حکم شد که بعد از رسیدن مقدر خان قلعهٔ قندهار با ولایت باوسپرده بدرگاه والا بیاید. سید حسن ملازم قطب الملک که اییال پیشکش او آورده بود به خلعت و اسپ و انعام چهار هزار روپیه سربر افراخته مرخص گشت •

دوم ذي القعده باسلام خان و برخي دیگر از نوئینان پیشگاه حضور و امراي تعینات صوبجات خلعت زمستاني عنایت شد •

چهارم [ذی القعده] اختیار ولد مبارز خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ششصد سوار مباهی گشت •

نهم [ذي القعده] مادهو سنگه ولد راو رتن باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار سر بلندي یافت •

دهم [ذي القعده] مهیش داس راتهور و چندر بهان را بعنایت فیل سرافراز گردانیدند •

دوازدهم [ذي القعده] راجه جیسنگه از وطن بدرگاه کیوان جاه آمده ناصیهٔ طالع باستلام آستان جهانداري بر افراخت - چون از جعفرخان تقصیري بوقوع آمد او را بتغییر منصب و جاگیر تادیب نموده چندي از دریافت سعادت کورنش که خو کردگان دوام حضور را اصعب آلام و اشد محن است باز داشتند •

چهاردهم [ذي القعده] میر عبد الله ولد میر عارف نبیرهٔ سام میرزاي صفوي به انعام سه صد مهر - و احسن الله نبیرهٔ میر

جمال الدین حسین آخته با انعام صد مهر کام اندوز گشتند - به بابی بیگ که بخدمت گداري مهدی پادشاهزادهٔ بخت بیدار معین گشته فیل - و به زین واله مهدی داس شمشیر براق طلا عنایت شد •

غرهٔ ذي الحجه چون بمسامع حقائق مجامع رسید که پیمانهٔ زندگی شاه قلي‌خان که از پیشگاه خلافت بنظم صوبهٔ کشمیر معین گشته بود در نواحي حسن ابدال لب ریز گردید - تربیت خان را بخلعت و باضافهٔ پانصدي سه صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و بحکومت صوبهٔ مذکور و اسپ و فیل بر نواختند •

پنجم [ذي الحجه] اصالت خان و علامت خان بعنایت اسپ با زین نقره سر افراز گشتند - به کنورارام سنگه پسر کلان راجه جیسنگه فیل مرحمت شد •

هفتم [ذي الحجه] به ندر بی طغائی امام قلی خان خلعت و خنجر مرصع و شمشیر و سپر هر دو با یراق طلاي میناکار و بیست هزار روپیه نقد عنایت نموده مخصوص ندر بیگ که سابقا چهار هزار روپیه باو عنایت شده بود بخلعت و اسپ و هزار روپیه نوازش یافت - درین تاریخ چون معروض اقدس گردید که صوبه دار تته غیرت‌خان برادر زادهٔ عبد الله خان‌بهادر فیروز جنگ مراحل زندگی در نوردید شاه خان را به خلعت و شمشیر و باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار و هفتصد سوار و بصوبه داری صوبهٔ مذکور و مرحمت اسپ سرفراز گردانیدند •

نوروز جهان افروز

درین هنگام میمنت انسام که از میمنت فیض گستری خاقان ممالک ستان دلهای جهانیان نمودار فروردین بود - و از صوت جود پروری خدایگان جهان خواطر عالمیان مسرت آگین - آفتاب گیتی افروز پس از انقضاي هفت ساعت و دوازده دقیقه و پنجاه و نه ثانیه از روز چهار شنبه نهم ماه ذي الحجه سال هزار و پنجاهم هجري نور افزاي برج حمل گردید - پاد شاه گردون جاه بر سریر کامراني و کامروائی جلوس فرموده کشت امید اهل روز گار به ابر افضال و ادرار سر سبز و شاداب گردانیدند - و پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و جیقهٔ مرصع و جمدهر خاصه و شمشیر خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلاي میناکار و زین طلاي ساده و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره و مادهٔ فیل سر بلند گردانیده باز بکابل رخصت فرمودند - و راجه جیسنگهٔ و جان سپار خان و هریسنگه راتهور و راجه جیرام و نورالدوله ولد میرحسام الدین آنجو وراي کاسیداس و ناهر و ادرسال هادا و خلیل بیگ و چندر بهان کچواهه و گروهي دیگر از منصبداران در خدمت آن عالي نسب مرخص گشتند - راجه جیسنگه بمرحمت خلعت و جمدهر میناکار با پهولکتاره و اسپ با زین مطلا سر بر افراخت - و بخشیگری منصبداران بجان سپار خان که پیش ازین با علیمردان خان دستوري یافته بود و بخشیگری احدیان بخلیل بیگ مفوض گردید - زاهد خان کوکه که فوجداري میان دواب بدو منوط بود از اصل و اضافه

بمنصب هزاري هزار سوار سر بر افراخته بدکن معین شد اللهدم
بکابل بدر محمد خان که خان مربور مصحوب اویک شنقار و چارده
چرغ بطریق ارمغانی ارسال داشته بود باستلام آستان جهانداري
رخ بر افروخته طیور مذکور بنظر فیض گستر در آورد و هژده اسپ
و بیست و پلنج شتر از خود پیشکش نمود و بعنایت خلعت و
انعام ده هزار روپیه بعد سر بر افراخت *

دهم [ذي الحجه] خدیو حق آگاه بمراسم معهودهٔ عید اضحی
پرداختند - درین تاریخ سعد چارن بعنایت خلعت و اسپ و
بطر سرکار بهکر مباهی گشت وشریف خواجه پسر صالح خواجه
که او در بلخ میگذراند و برادرش هاشم خواجه در ده بید که از مضافات
سمرقند است بسر می برد - از بلخ آمده پیشانی طالع بخاک
آستان خواتین سجده گاه بر افروخت و ده اسپ و ده شتر پیشکش
گذرانید - و بمرحمت خلعت و انعام چار هزار روپیه سر افراز گردید -
خواجه عبد الغفار ده بیدی بربل بلخ دو هزار و پانصد روپیه عنایت
نموده فرستادند *

یازدهم [ذي الحجه] پیشکش خان نثار خان معروف بغدائي
خان دوهیل که از اقطاع خود فرستاده بود بنظر اکسیر اثر درآمد *

پانزدهم [ذي الحجه] موسوي خان صدر بعنایت مادهٔ فیل
بلندپایگی یافت *

شانزدهم [ذي الحجه] راجه جسونت سنگه از وطن بدرگاه
گیتی پناه آمده دولت ملازمت اندوخت *

بیستم [ذي الحجه] خواص خان باضافهٔ پانصد سوار

کوشش دادند - لختی شربت شهادت چشیدند - و برخی بگلگونهٔ جراحت رخسار همت برآراستند - ازانجمله سید لطف علي زخم تفنگ بدست برداشت - و چون شب پردهٔ انظلام بروي روزانداخت و با وجود مساعیِ موفورهٔ غزاة دین دیوار از بیخ برکنده نیامد. و خاکریز نیز بلند بود - درین وقت کشایش قلعه صورت نه بست *

اواخر شعبان بهادر خان که بامر خاقان ممالک ستان از اسلام آباد روانه شده بود در پیتهان بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان رسیده شان لشکر خود نمود - قریب سه هزار سوار وهمین مقدار پیاده بشمار آمد *

سلخ این ماه شعبان دمتال بسعی بهادر خان و نهاري به چه الله و یردي خان مفتوح گشت - چون از جناب عظمت فرمان شد که اصالت خان بنور پور شتافته بمحاصرهٔ آن پردازد - و سید خانجهان و رستم خان و دیگر همرهان با بهادر خان که هراولیِ این فوج برو مقرر فرموده ایم از راه گنگ تهل بر سر قلعهٔ مو رفته در تسخیر آن بکوشند - که بعد ازکشودن آن نور پور بآسانی مفتوح خواهد گردید - پادشاهزادهٔ والا تبار را و امر سنگه و میرزا حسن صفوي را در پیتهان گذاشته خود نیز بصوب مو روانه گردد - و برکریوه که سابقا عبد الله خان بهادر فیروز جنگ فرود آمده بود نزول نموده عساکر منصوره را که از اطراف متوجه تسخیر مؤ گشته اند تدغن نمایند که در فتح قلعه و استیصال کفار شقاوت شعار مراسم جد و جهد بتقدیم رسانند *

غرهٔ رمضان آن والاگهر ازپیتهان بجانب مؤ راهی شد - جگت

سلطنه حالت کیش از اصغاء روانه شدن این افواج و توجه پادشاه
زادهٔ جهانیان خایف گشته از مستی غفلت و پندار لختی بهوش
آمد - و راجروپ پسر تیره اختر خودرا بوساطت الله وردیخان
بملازمت پادشاه زادهٔ عالمیان فرستاده التماس نمود - که از صدور
این عصیان که از ربودگی خرد و غنودگی طالع بروی کار آمده
فروان خجالت و ندامت دارد - چون برخی بندگان والا درگاه از کندهٔ
هم چشمی و همسری درین نفاق جز اهلاک قوم و قبیله و اتلاف
جان و مال بندهٔ پس‌نهاد خواهش نداشتند - برای اظهار خدمت
راج پوتی و ابراز غیرت سپاهگری بسهولت تن بمرگ در نداده
درخور مقدور مراسم کرد و تلاش بتقدیم رسانند - اکنون
که انصرام این مهم بآن نور حدقهٔ جهان داری منوط گشته است
جز پیمودن شاه راه متابعت و مطاوعت این دولت بلند صولت
چاره ندارد - امیدوار است که این گناهگار شرمسار را از یاس
و هراس برآورده اجازت ملازمت فرمایند - و بدرخواست
هوا خواهان درگاه بجان ایمن گشته پنجم رمضان برسم مجرمان
عفو پرده بی پروا فوطه در گردن بخدمت پادشاهزادهٔ والا
تبار رسید - آن گرامی دودمان خاطر هم زدهٔ اورا اطمینان
بخشیده قرار داد - که عفو تقصیرات و صفح زلات او از حضرت
خلافت مسئلت نماید - ازانجا که بخت رمیدهٔ او از گران خواب
غفلت در نیامده بود - و خرد شوریدهٔ از تیه ضلالت بر نیامده -
بعضی مآرب که نه درخور حال آن بندگان بود التماس نمود -
و چون به پذیرائی نرسید پادشاهزادهٔ عالی گهر اورا رخصت

فرمود - و بر گذارد که مراد از اطاعت آنست که از مطلب خود گذشته بهرچه مامور شود قبول آنرا سرمایهٔ نجات خود داند - آن مدبر بوطن معاودت نموده باز گرد ادبار بر فرق روزگار خود بیخته ره گرای مسلک ناقویم فساد و منهج نا مستقیم عناد گردید - سید خانجهان و بهادر خان با همرهان از پادشاهزادهٔ والا نصب دستوری یافته براه گنگ تهل به مؤ راهی شدند - و هر روز به بریدن جنگل و ساختن راه پرداخته و غنیم را مالش داده بآهستگی قدم پیش می نهادند - و هرجا مقاهیر استوار دیواری بر آورده راه مسدود ساخته بودند - مبارزان لشکر فیروزی محاذی آن ملچاری بر افراخته به نیروی حمیت مردانه و بازوی حماست گردانه منهدم می ساختند - و جمعی را که باعتماد متانت آن پای ادبار پیما فشرده بمقاتلت و مزاحمت می پرداختند ره گراي نیستی می گردانیدند - بعد ازان که بمؤ نزدیک رسیدند جگت سنگه شقاوت آئین پنج روز متواتر با تهور پیشگان قبیلهٔ ذلیلهٔ خود وجمعی دیگر از دلیران کوه نشین روبروی عساکر فیروزي شده هنگامهٔ ضرب و حرب گرم گردانید - دلیران همه دل خصوصا سید خانجهان و بهادر خان بدستیاری تائید ایزدی و مددگاری اقبال سرمدي از تیر زهر آلود و تفنگ آن گروه شقاوت آمود حسابی بر نگرفته در مجادلت و مقاتلت مساعی جمیله بتقدیم میرسانیدند - چنانچه مبارزان فوج بهادر خان از فرط شجاعت به نردبان پایهٔ پشتهای کشتگان بر آمده بر ملچار مقاهیر می دویدند - و درین پنج روز قریب هفتصد کس از تابینان بهادر خان و همین قدر از دیگر

بندها مقتول و مجروح گشتند - و جمعي کثير از کفار بدوزخ شتافتند - اگرچه اکثر بندهای پادشاهی درانصرام این میکوشیدند اما عمده در پیش برد این کار دشوار گرداب سید خانجهان و رستم خان و بهادر خان بود - خصوصا بهادر خان هراول سید خانجهان - و چون این مهم بدرازي کشید از پیشگاه سطوت و جلال فرمان شد که همین که سید خانجهان و بهادر خان که مالش مقاهیر داده سیل وار میروند به پایان قلعهٔ مؤ رسند - دیگر افواج ببر نقهر و جمر جنگل از مداکیب گرفته خود را برسانند - و بر قلعه یورش نمایند - و کشش و کوشش نموده آنرا مسخر سازند - پادشاهزادهٔ والا نسب بعد از رسیدن یرلیغ قضا نفاذ در انچه مامور شد همت برگماشت - و بامداد بیستم رمضان بکروهٔ مشرف بر اکثر ملچارها برامده سران افواج فیروزیرا با بخشیان و قابینان خود بیورش امر نمود - و کس نزد سید خانجهان وسعید خان فرستاد - تا ایشان نیز از طرف خود یورش نمایند - از سعید خان درنگي واقع شد - و سید خانجهان از اخلاص منشی و کار طلبی سرعت نموده سعیهای مردانه بروی کار آورد - و رستم خان و بهادر خان وجمعی دیگر از مبارزان که همراه او بودند بیچیقلشهاي نمایان جوهر مردانگی ظاهر ساختند - و دلیران مذکور ازان جانب و راجه جیسنگه وقلیج خان و الله ویردیخان ازینطرف - تسخیر قلعهٔ مؤ پیش نهاد عزیمت ساخته همگی همت برکشایش آن گماشتند - و راجه جیسنگه و الله ویردیخان از راه دره و قلیج خان از جانب چپ و دیگران از دست راست بجنگل در شده از هرسو

که امکان برامدن بود بفراز کوه بر شدند - چون سید خانجهان و بهادر خان به پیکارهای متوالی و کارزارهای متواتر که درعرض این پنج روز بوقوع آمد کار بران غنوده بخت تنگ ساخته بودند - و آن تیره اختر با اکثر اعوان نابکار و انصار آشفته‌کار خویش بمدافعهٔ این شیران شیرافگن در مانده - چنانچه جمعی را از جماعهٔ که بر روی دیگر ادواج بحر امواج گذاشته بود نیز طلب داشت - راجه جیسنگه و قلیچ خان و الله ویردیخان و دیگر جان سپاران بجهت آنکه بقلعهٔ مو نزدیک بودند - و راه درامد شان آسان بود - و جمعیت بی حمیت آن پریشان خاطر که بر بارهای محاذی آنها باقی مانده بود - از راه قلت مقاومت نتوانست نمود - پیش از رسیدن سید خانجهان و بهادرخان بقلعهٔ مؤ درآمدند - آن واژون طالع که پیش ازین عیال و اموال خود را بتاراگده فرستاده تنها در مؤ مانده بود پس از دید نیرنگی اقبال و استیلا و غلبهٔ لشکر ظفر اثر سراسیمه با پسران و منسوبانی که از شمشیر خون ریز و خنجر مرگ انگیز مجاهدان دین نجات یافته بودند - بپای ادبار ره نورد فرار گردید - بعد از در روز اصالت خان بپادشاهزادهٔ والا گهر عرضه داشت نمود - که حارسان حصار نورپور از استماع خبر کشایش قلعهٔ مؤ که معقل رصین این غنوده بخت بود بهراس و باس افتاده نیم شب راه‌گریز پیمودند - رباقبال روز افزون خاقانی چنین سویل متین بزودی و آسانی مفتوح گردید و چون این ماجری بمسامع بشایر مجامع رسید خاقان ممالک ستان هزار سوار از منصب سید خانجهان و راجه جیسنگه در امید

سه اسپه گردانیده - تخستین را بمنصب شش هزاری شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و دومین را بمنصب پنجهزاری پنجهزارسوار دو اسپه سه اسپه - سرافراز ساختند - و بر منصب بهادرخان هزاری ذات افزوده و هزار سوار از سواران او دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب پنجهزاری چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و راجه بادسنگه گوالیاري را که دریں مهم خدمت گزاری و جانسپاری نموده بود بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و مرحمت اسپ و فیل نوازش فرمودند - و هرکه دریں مهم دستش بکاری رسیده بود اورا بنوازشي خاص و عنایتي مخصوص سر بلند گردانیدند •

بیست و سیوم [رمضان] پادشاهزادهٔ والا تبار بحکم معلی پرتهی چند زمیندار چنبه را که جگت سنگه مطرود پدر اورا بقتل رسانیده بود - و او دریں هنگام بذریعهٔ اولیاي سلطنت داخل دولت خواهان گشته بالله ویردیخان و میر بزرگ که باوردن او رفته بود بآستان خواقین مکان فرستاد - و محافظت مؤ براجه جیسنگه و تهاری بقلیچ خان ومتال نگوکلداس-سیسودیه و پیتهان بمیرزا حسن صفوی باز گذاشته - و جمعی دیگر از بندهای پادشاهي را با بسیاری از بیلدار و تبردار به بریدن جنگل نواحی مؤ و توسیع طرق آن و دیگر محال کوهستان گماشته خود بموجب حکم قضا توام با بهادرخان و اصالت خان روانهٔ درگاه خلایق پناه شد •

و بیست و سیم [رمضان] احراز دولت ملازمت نمود - و هزار مهر درهم نذر گذرانید •

غرهٔ شوال پادشاهزادهٔ عالي نسب را بمرحمت خلعت خاصه

با نادری و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده و انعام دو لک روپیهٔ نقد سر بر افراخته با همرهان رخصت نمودند - و فرمان شد که آن بادیه پیمای شورش را امیریا تذیل ساخته کوهستان را بقاع و قطع بیخ و شاخ آن خار بن فساد پاک گردانند - پرتهی چند زمیندار چنبه بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و منصب هزاری ذات و چار صد سوار و خطاب راجگی و مرحمت اسپ سربلند گردید - و چون کوهی که جگت سنگه قلعهٔ تاراگده بران بنا نهاده از مضافات چنبه است - و جگت سنگه بتعدی متصرف شده بود - و عقب قلعه بولایت مذکور پیوسته است - و دران سمت سرکوبی است که بدست آوردن آن در کشایش حصار تاراگده دخیل است - او بوطن دستوری یافت - تا سرانجام ضروریات نموده با جمعیت شایسته از عقب قلعهٔ تارا گده در اید - و سرکوب را بدست آورده کار بر قلعه نشینان تنگ گرداند ٭

پنجم [شوال] پادشاهزادهٔ والا تبار به ارشاد اقدس با سید خانجهان و دیگر همرهان به نور پور رسیده فروکش کرد - بحکم معلی سعید خان را با پسران او بجمو فرستاد - و بهادر خان و اصالت خان را با قریب دوازده هزار سوار روانه ساخت - تا تاراگده را درمیان گرفته استیصال ارباب ضلال نمایند - و راجه مانسنگه گوالیاری را که دشمن جانی جگت سنگه است تعین نمود - که با جمعیت خود براجه پرتهی چند پیوسته و باتفاق از عقب تاراگده در آمده بهدم بنیاد محصوران به پردازند - هرچند رفعت و رصانت این

حصن متین - و صعوبت ممر و ضیق مداخل و مخارج آن به مرتبهٔ بود که کمند تدبیر خداوندان افکار صایبه در شرفات تسخیر آن رسد اما مدارزان اخلاص آئین و کندآوران نبرد گزین بتوفیق ربانی و تائید اقبال حضرت جهانبانی کمر جهاد در میان اجتهاد محکم بر بستند - و در کشایش آن دژ آسمانی ارتفاع مقدور قدرت و مکنت خویش سعی مینمودند مخاذیل در استحکام مجال دشوار گذار کوشیده در امکنهٔ مرتفعهٔ جبال گاه مرور عسکر منصوري در افگندن تیر و تفنگ جد جدید بتقدیم میرسانیدند - و بعضي ازین اشرار بخار بآب شمشیر مجاهدان دین رهگرای آتش جهنم میگردیدند - از حماة اسلام نیز برخی بدرجهٔ والای شهادت می رسیدند - ازانجمله است خسرو بیگ بخشی یمین الدوله آصف خان خانخانان که خان مزبور حسب الحکم او را با هزار سوار از تابینان خود در ملازمت پادشاهزادهٔ عالی نسب فرستاده بود - و بعد ازان که یمین الدوله رخت هستي بربست پادشاه ملک مکان اورا که جوان مردانه کار طامت بود و از آدمی زادهای گرجستان بعنایت منصب سربلند گردانیده بودند - و شرح شهادت از آنکه •

چهاردهم [شوال] بهادر خان و اصالت خان او را با جمعي پیشتر فرستادند - که بتحقیقت آن سرزمین را رسیده مکاني برای خیام و بر افراختن ملچارها مقرر سازد - تا سران لشکر منصور بامداد کوچ نموده روانهٔ پیش شوند - فرستدها پراگنده شده هر یکی ملجاي اختیار نمود - سرداران مزبور کس فرستادند که آن جماعه را برگردانیده بیارد - و نگذارد که قدم

با یراق طلا - و راجه رای سنگه را بعنایت نقاره کامیاب گردانیدند - و رام سنگه ولد کرمسي راتهور را از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و هفتصد سوار سرافراز ساختند - و غضنفر ولد الله ویردی خان را بعنایت خلعت و خدمت تورک برنواختند •

دهم [ربیع الثاني] به رای تودرمل فوجدار و امین چکلهٔ سهرند خدمت فوجداری لکهي جنگل نیز تفویض نمودند •

هفدهم [ربیع الثانی] خلیل الله خان بعنایت فیل مفتخر گشت •

غرهٔ شهر جمادی الاولی بپادشاهزادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر مصحوب کاظم ملازم آن غرهٔ ناصیهٔ سلطنت ده اسپ تبچاق عنایت نموده فرستادند •

یازدهم [جمادی الاولی] معتقد خان از صوبهٔ اودیسه آمده بدولت ملازمت رسید - و هزار مهر نذر و لختي جواهر و مرصع آلات و شصت فیل نر و ماده از انجمله پانزده با یراق نقره که قیمت مجموع چار لک روپیه شد پیشکش گذرانید - خواجه روز بهان که از خواجه سرایان معتمد درگاه والا است بعنایت فیل سر بر افراخت •

پانزدهم [جمادي الاولی] سعید خان بهادر ظفر جنگ بخلعت خاصه قامت اعتبار بر آراسته بحکومت صوبهٔ پنجاب سر افراز گردید - و خانه زاد خان خلف او را بعنایت خلعت و منصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و فوجداری دامن کوه کانگره بجاي راجه جگت سنگه و فوجداری جمو از تغییر سرانداز خان مباهي ساختند •

عصیان ورزیدن جگت سنگه ولد راجه باسو و رسیدن او بپاداش افعال نکوهیده

هرگاه غمام انعام باقتضاء حکمتي بر ساحت احوال یکي از بندگان که نه درخور این نعمت باشد بارش نموده ریاض اماني و آمال اورا سرسبز و شاداب گرداند - بمودای کریمه - وَ اِذَا اَنْعَمْنَا عَلَى الْاِنْسَانِ اَعْرَضَ وَ نَاٰی بِجَانِبِهٖ - صمات وساوس نفساني آفتاب خردصواب گزین را چنان تیره کند که شاه راه رستگاري از برزن تاریک گرفتاری باز ندانسته توالی نعم ولی نعمت حقیقی را باعث سرکشی وناسپاسي سازد - حجاب هواجس شیطانی دیدهٔ انجام بین را چنان باز پوشد که زیان از سود باز نشناخته تواتر منح منعم تحقیقي را موجب غفلت و حق ناشناسی لاجرم منتقم قدیر بفحوای مکرمهٔ - وَ اِذَا اَرَدْنَا اَنْ نُّهْلِکَ قَرْیَةً اَمَرْنَا مُتْرَفِیْهَا فَفَسَقُوْا فِیْهَا فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنٰهَا تَدْمِیْرًا - درکمترمدتی اسباب عزت و مکنت اورا مواد مذلت و مسکنت ساخته باعث اعتبار دیگران و انتباه خودسران گرداند

چو وارون شود مرد را روز کار * همه آن کند کش نیاید بکار

مصداق این مقال حال بد مآل جگت سنگه است - راجروپ پسر کلان آن تیره اختر که درظاهر برای بعض مصالح فاسده و مآرب کاسدهٔ پدر از اظهار بیزاری و ناساز کاري مي نمود درسال دوازدهم جلوس اقدس که دارالسلطنهٔ لاهور بنور ماهچهٔ رایات اقبال فروغ آمود بود بفوجداری دامن کوه کانگره و گرفتن پیشکش از مرزبانان آن نواحي

دستوري باقه بود - سال سیوم این دور که موکب جلال درنزهتگاه
کشمیر اقامت داشت از سازش پنهانی که آن ناخلف را با پدر بد
سلف بود آثار عصیان بروي روز - و چون این معنی بر ملا افتاد
جگت سنگه شوریده بخت بذریعهٔ بعضي از ملتزمان بساط حضور
بعرض اشرف رسانید - که اگر فوجداری دامن کوه بهبنده مفوض گردد
تعهد می نماید که هم آن بی هوش باطل کوش را بدست آورده بمکافات
کردار ناشایسته رساند - و هم چار لک روپیه از مرزبانان این سرزمین
برسم پیشکش تحصیل نماید - پس ازان که ملتمس او بشرف پذیرائي
... - آن تنگ حوصله بعد از رسیدن و طن برفتن بارتفاع جبال
و ضیق سبل و اشتباک غیاض مغرور گشته در ظاهر اطاعت اوامر
و نواهي بادشاهي باز مینمود - و در باطن باسباب تمرد و سرکشی
پرداخته در احکام قلاع خصوصا قلعهٔ تارا گده که بر قلهٔ کوه آسمان
سا بنا نهاده بآلات و ادوات قلعه داری بر آموده بود - و باعتقادبی
سداد خود براي روز بد مامنی آماده ساخته می کوشید - تا آنکه آن
دراز امل کوتاه خرد قدربندگیِ این درگاه کیوان مرتبت بسان سورجمل
برادر خود که بکیفر اعمال نا پسندیده بهزاران خواری ره گرای
جهنم گشت - چنانچه گزارده خواهد شد - نشناخته اسباب زوال و
نکال خود سرانجام داد - بعد ازان که این ماجری بکرامت استماع
ایستادگان قوایم سریر خلافت رسید فرمان قضا جریان بطلب او شرف
صدور یافت - وچون عرضه داشتی مشعر بر عذری چند بآستان معلي
درستاد و ازان خلاف حکم معلی بوضوح نمی پیوست سریر آرای
جهانبانی سُندر کب رای را بتفحص احوال او درستاده نرمودند - که

اگر آن گمراه نامه سیاه از جهالت و ضلالت باندیشهٔ تباه عصیان افتاده باشد بروخامت عاقبت نمک حرامی که سرمایهٔ نا کامی است - آ گاه گرداند و منشور والا مکرر در باب طلب آن متمه آگین شعارت گزین مصحوب او صادر شد سندر بعد از ملاقات او بدرگاه آسمان جاه معروض داشت که اگرچه در ظاهر خود را معلوف هراس وانموده التماس می نماید که یکسال او را در وطن بار گذارند و راجوپ را می فرستد که استعداد جرایم پدر و خود نموده ملتزم سدهٔ سنیهٔ جهانبانی باشد - اما ارشاد راه اطاعت انحراف ورزیده است - و در تهیهٔ اسباب هلاک خویشتن می کوشد - ازانجا که که بعد از رسیدن عرضداشت سندر گمانی که در بارهٔ آن رهگرای بادانی بخاطر اولیای دولت راه یافته بود بیقین پیوست - سه فوج از ابطال رجال و مساعیر قتال برای استیصال آن بادیه پیمای پریشانی بسرداری سه بندهٔ جدکار اخلاص شعار از پیشگاه جلال مقرر گشت - یکی سید خانجهان با ظفر بهادر خویشکی و شمس الدین ولد او نذرالفقار خان و راجه امر سنگه نروری و سید لطف علی و جلال الدین محمود وزاودی سنگه بهدوریه و میر بزرگ و سرمست ولد اعتماد رای و جمعی از منصبداران و احدیان تیر انداز و تفنگچی ورسیدداران دوم سعید خان بهادر ظفر جنگ با پسران و خویشان خود و راجه رای سنگه و التفات خان صفوی و گوکلداس سیسودیه و رای سنگه جهالا و کرپا رام و باد علی و چیت سنگه و جمعی دیگر از منصبداران و احدیان تفنگچی و تیر انداز و مشکی بیگ بخشی مهلی پور خلافت با هزار سوار از تابینان آن مرد ناصرهٔ جهانبانی - سوم

اصالت خان با عبد الکافی برادرش و محمد امین و محمد مومن پسران شاه قلی خان و دیگر بندهای منصبدار و احدی و خسرو بیگ ملازم یمین الدوله با هزار سوار از تابینان او و پانصد سوار اسلام خان با بخشی خان مذکور - کار فرمائی افواج سگانه بپادشاهزادهٔ والا نژاد مراد بخش مقرر ساخته فرمان واجب الاذعان ارسال داشتند - که آن والا نسب با راجه جیسنگه وراوامر سنگه و جان سپار خان و اکبر قلي سلطان ککهر و هری سنگه راتهور و چندر من بندیله و دولت خان قیام خاني و رایٔ کاسیداس و خضر سلطان ککهر وخلیل بیگ با هفت صد احديو ناهر سولنکي و بابوی خویشکی و دیگر منصبداران از صوبهٔ کابل براه سیالکوت متوجه پیتهان گردد - و هفدهم جمادی الاولی افواج ثلثه را مرخص ساخته فرمودند که تا رسیدن بادشاهزادهٔ عالي تبار سید خانجهان و سعید خان بهادر ظفر جنگ در رای پور و بهرام پور توقف گزینند - و اصالت خان بجمو شتافته زمینداران آن نواحی را فراهم آرد - و بعد از آمدن پادشاهزادهٔ رفیع تبار بحوالی پیتهان هر سه بخدمت آن گرامی نسب رسیده در هدم بناء فساد این بد بنیاد مساعی جمیله بتقدیم رسانند - و هنگام رخصت سید خان جهان را بعنایت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا ومطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با مادہ فیل و یک لک روپیه نقد بطریق مساعدت سر بلند گردانیدند - و خان ظفر جنگ را بمرحمت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلاء دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با مادہ فیل - و هر

کدام از اصالت خان و راجه رای سنگه و التفات خان و نظر بهادر خویشگي و ذوالفقار خان و شمس الدین ولد نظر بهادر و راجه امر سنگه نروري و گوکلداس سیسودیه و رامسنگه جهالا را بعنایت خلعت و اسپ و بعضی را بعطای اسپ سر افتخار برافراختند و واقعه نویسي فوج سید خانجهان به سلطان نظر و واقعه نویسي فوج سید خان بهادر ظفر جنگ بعاصی نظاما مقرر شد - تتمهٔ این ماجرای عبرت افزا نگارش بار گذاشته بنگارش وقایع حضور پرنور می پردازد *

بیست و یکم [جمادی الاولی] از واقعهٔ دارالخلافهٔ اکبرآباد بعرض اقدس رسید - که وزیر خان ناظم آن صوبه بقولنج ره گرای آخرت گشت - چون بدولت خواهی و قدم خدمت در خاطر خدیو بنده پرور جا داشت پادشاه مهرگستر آمرزش این دیرین بنده از درگاه ایزدی مسالت نمودند - و فرزندان اورا طلب داشته مشمول عواطف گردانیدند و حراست قلعه و محافظت صوبهٔ دار الخلافه براجه بیتهل داس تفویض نموده اورا بعطاي خلعت خاصه نوازش فرمودند - ظفر خان که قریب دو سال بی منصب و جاگیر گوشه نشین بود بدولت ملازمت اندوخته بمنصب سابق کام اندوز گشت *

بیست و پنجم [جمادی الاولی] به لچمن‌پور خلعت خلعت بارانی عنایت شد - و یمین الدوله خانخانان و دیگر بندهای والا مکان نیز بمرحمت خلعت باراني سربرافراختند - چون بیست و هشتم ملکه بانو دختر یمین الدوله مهین همشیرهٔ حضرت مهد

علیا بنقاب ممات رودر پوشیده بود . بیست و نهم حضرت خاقانی بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده آن نوئین بلند مقدار را بمراحم پادشاهانه تسلیه بخشیدند - درین تاریخ الله وردی خان از دارالملک دهلی و نجابت خان ولد میرزا شاه رخ از ملتان آمده سعادت تقبیل عتبهٔ والا دریافتند ٭

ابتدای سال پنجم
از دوم دور جلوس مقدس سریر آرای جهانبانی
حضرت صاحب قران ثانی

هزاران سپاس مرکار ساز عالم - و کامپرداز بني آدم را که روز یکشنبه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و پنجاه ویک موافق هفدهم شهریور ماه سال سعادت اشتمال پنجم از دوم دور اقدس مفرخي و فیروزي آغاز شد - و طایر امید جهانیان بمال روائی در پرواز ٭

درین تاریخ پادشاهزادهٔ بلند قدر محمد شاه شجاع بهادر را بعنایت خلعت خاصه و انعام اللي یک لک روپیه نوازش فرمودند بعاتیجان را بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا و فیل سر برافراخته بهمراهي پادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش معین ساختند - بمیر عبدالله صفوي چار صد مهر انعام شد - پدر او میر عارف بن سام میرزا برادر زادهٔ شاه طهماسپ صفوي درزي درویشي و جهان‌گردي در دارالسلطنهٔ لاهور بسعادت ملازمت حضرت عرش آشیاني فایز گشته از غریب پروری آن پادشاه درویش نواز دل از گلشن همیشه بهار هندوستان بهشت نشان بر نگرفت - و بلباس خدا پرستی و ارادي مدتی بسر برده در دار السلطنه رخت مسافرت بدار آخرت بربست - مرشد قلي دیوان ملتان که بحکم جهان مطاع روانهٔ

پیشگاه حضور شده بود - شرف ملازمت دریافته بمرحمت فیل سربلندي یافت •

پانزدهم [جمادي الثانیه] معتقد خان بعنایت خلعت و حراست حصن رهتاس سرافراز گردید •

بیست و سوم [جمادی الثانیه] بپادشاه زادۀ والا تبار مراد بخش دو اسپ از طویلۀ خاصه یکي با زین طلاي میناکار دیگری با زین طلای ساده ارسال داشتند - مکرمت خان بخلعت و باضافۀ پانصدی هزار سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و بعنایت نقاره و اسپ با زین نقره و صوبه داری دار الملک دهلي مفتخر گشته دستوري یافت - هریکی از شادخان ناظم تته و محمد زمان طهراني از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري دو هزار سوار فرق مباهات بر افراخت •

چهارم رجب عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بامر معلی از اسلام اباد - و قلیچ خان از ملتان آمده ناصیۀ طالع باستلام سدۀ سنیه برافروختند - و هریکی هزار مهر نذر گذرانید - و نخستین ده فیل و دومین هزده اسپ تپچاق پیشکش نمود •

هفتم [رجب] بمهین پور خلافت دو اسپ از طویلۀ خاصه که یکی ازان طرق اسپي است سر آمد خیولی که ظریف از بصره آورده بود با زین طلاي میناکار و زین طلای ساده مرحمت شد •

پانزدهم [رجب] عاقل خان بعنایت خلعت و باضافۀ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري پانصد سوار و بخدمت میرساماني بلند پایگی یافت - و رای رایان بمرحمت خلعت و خدمت دیواني

دیوتات از تغیر عاقل خان سرفراز گردند - داروغگی داغ بعنایت خان و امینی آن بنور الحسن مفوض گشت •

شانزدهم [رجب] عبدالله خان بهادر فیروز جنگ را بخلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه - و هر کدام از فلیح خان و رستم را که از صوبهٔ آمده ادراک دولت ملازمت نموده بخلعت و اسپ سربلند گردانیده دستوری دادند - که بپادشاه زادهٔ والا همت مراد بخش پیوسته باستیصال جگت سنگه میپردازند •

چون بیست و نهم جمادی الاولی مهین کوکب ملک اقبال را از نظر دفتر سلطان پرویز صبیهٔ موجود آمده بود بپاک نهاد بانو بیگم موسوم شده درین تاریخ خاقان گردون سریر بمنزل آن والا گهر تشریف فرمودند آن قرة العین خلافت بعد از ادای مراسم پا انداز و نثار پیشکش شایسته از جواهر و غیرآن بنظر انور در آورده روز دیگر بادشاه جود گستر دو لک روپیه ازآن رفیع مقدار انعام فرمودند ازانجا که توجه اقدس برگرد آوری اجناس بحینهٔ نکو منظر لطیف پیکر مبذول است - معز الملک حاکم بندر سورت که مورد سفاین و عوامل است و اجناس رعایت مطلوبه و اصناف غرایب مرغوبه دران از همه جا می آرند - بحکم اشرف اقدس جمعی را که بشناسائی این جاندار شگرف کردار موصوف بودند در سفن سرکار والا ببصره ولحساو دیگر اماکنی که منشاء جیول جواد برق نهاد است فرستاده بود - و نیز تجار ثروتمند که درسورت اقامت دارند و نگماشتهای آنها که باطراف و اکناف آمد شد مینمایند

مقرر نموده که بکسان خود برنگارند - که در عربستان هرجا اسپ خوب بخرید بدست آید بخرند - آن جماعه درین سال هفتاد ویک اسپ عربي از محال مذکوره بمبلغ یک لک روپیه ابتیاع نموده به بندر مزبور آور دند - ازان میان سرخنگ اسپي بود از اسپان علی پاشا حاکم بصره از نسل غنزبام که ظریف بعد معاودت از سفارت روم چنانچه گذارش یامت ستایش نموده بکرامت استماع رسانیده بود که آنرا بده هزار روپیه خریداري میکردم - علی پاشا راضي نشد - و درینولا کسان علي اکبر سوداگر که اینان را باشارهٔ معزالملک فرستاده بود بموجب وانمود او بدوازده هزار روپیه که سي وشش هزار لاري است خریدند - وچون معز الملک اسپان مذکور را بدرگاه والا فرستاد هشتم رجب از نظر انور گذشتند - خاقان زمان از جوهرشناسي این اسپ را بپادشاه پسند موسوم ساخته سر طویلهٔ اسپان خاصه گردانیدند - و چل و پنجهزار لاري که پانزده هزار روپیه باشد در وجه قیمت آن مرحمت فرمودند - ازین جمله یک اسپ با زین طلا براجه جسونت سنگه عنایت شد ‌•

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بفضلا و صلحا رسید - عبد الرحیم بیگ اوزبک را بعطاء اسپ سر برافراختند •

هشتم [شعبان] پنج اسپ تپچاق بخان دوران بهادر نصرت جنگ عنایت نموده فرستادند - میرزا حسن صفوي را بخلعت و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و بمرحمت اسپ با زین نقره و فیل - و صف شکن پسر او را بخلعت و منصب هزاری ذات و چار صد سوار از اصل و

امانه نوازش نموده بخدمت پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش رخصت دادند - راي تودرمل فوجدار و امين چکلهٔ سهرند چون حالصات آن صلع چنانچه بايد آباد ساخته بود بعنايت خلعت و اسپ و فيل مباهي گشت - دوست محمد ولد سعد علي اتاليق از ماوراء النهر رسيده بسعادت تقبيل سدهٔ سنيه فاير گرديد - و در زمرهٔ بندها منسلک شده به خلعت و انعام چار هزار روپيه سر بلندي يافت ه

چهاردهم [شعبان] عبد الله خان بهادر فيروز جنگ و اصالت خان بجهت عرض برخي مطالب از لشکر فيروزي آمده دولت ملازمت اندوختند - اصالت خان بجواب مقاصد کامياب گرديده و بخلعت فرق عزت برافراخته مرخص شد - و خان فيروزجنگ چون عرض آموز بود دستوري انصراف نيافت - به بهادر خان فرمان شد که از اسلام آباد برودي در خدمت پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش رسيده در استيصال جگت سنگه نکوشد - و ضبط سرکار اسلام آباد و فرو نشاندن غبار فساد بازماندگان سديلهٔ بد نهاد بفيروز جنگ تفويض فرمودند - و به خلعت خاصه بر نواخته رخصت نمودند - الله وردي خان بخلعت و اسپ با زين مطلا و فيل - و ظفر خان بخلعت و اسپ با زين نقره بلند پايگي يافته بخدمت پادشاهزاده مراد بخش رخصت يافتند ه

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپيهٔ مقرر باصحاب احتياج عطا فرمودند ه

لشکرکشیدن شایسته خان ناظم صوبهٔ پتنه بر مرزبان پلامون

پلامون جنوب رویهٔ پتنه واقع شده - از پتنه تا سرحد آن ولایت بیست و پنج کروه اسب - و از سرآغاز آن ملک تا قلعهٔ که مسکن و مامن زمیندار آنجا است پانزده - ازانجا که مرزبانان کوتاه بین آن سرزمین بجبال مرتفعهٔ صعب المرور و غیاض متراکمهٔ عسیر العبور مستظهر گشته باطاعت حکام آن صوبه چنانچه باید نمي پرداختند - پرتاب ولد بلبهدر چیرو که پدر بر پدر مرزبان آن ملک است و نیز منهج نا مستقیم آبای ضلالت انتما پیموده بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار سابق که از اشتغال باستیصال پرتاپ اجینیه فرصت به تنبیه او نیافته بود پیشکشي نفرستاده - و اظهار انقیاد ننمود - و بدین معني مغرور گشته بشایسته خان نیز چنانچه باید نگروید - و چون کیفیت حال از عرضه داشت شایسته خان بعرض اقدس رسید - فرمان شد که خان مذکور با کومکیان آن صوبه همت بر استیصال او گماشته آن سرزمین را از لوث وجود بي سود او پاک گرداند - شایسته خان محمد طالب پسر خود را با پانصد سوار و هزار پیاده بحراست پتنه گذاشته هفدهم رجب با قریب پنجهزار سوار از بندهای درگاه و تابینان خویش و پانزده هزار پیاده از نوکر و زمیندار عازم تادیب و تنبیه آن مدهوش بادهٔ غفلت گردید - و خود باجمعی از بندهای پادشاهي در قول قرار گرفت - و زبردست خان را هراول - و آتش خان دکني وچندي دیگر را

برانغار - و بختیار خان دکنی و جمعی را جرانغار و سید مرزا برادر
مختار خان را با جوقی چنداول ساخت - و افواج را آراسته رو
براه نهاد - و پس از آن که بموضع گیا که متصل و سرحد پتنه و
مضافات پلاموں است رسیده روانهٔ پیش شد - در هر منزل خندقی
بر دور لشکر کنده و خاک آنرا حصار ساخته گروهی از تفنگچیان
را در ملچارهای اطراف بکیشک بار میداشت تا سفهٔ روزگاران
شبخون نتوانند آورد - و جمعی کثیر به بریدن درخت زار برگماشت
و بقطع جنگل راه را وسیع ساخته پیش میرفت و موضع معمورهٔ
دو سوی راه را بی سپر تاخت و تاراج میگردانیدند - مخذولان در
تنگنای جنگل و کوه کمین نموده هرجا قابو می یافتند حرکت
مذبوحی می نمودند برخی بآب تیغ دلیران خونخوار ره گرای
آتش جهنم می گشتند و بازماندگان بهزاران جان کندن نیم
جانی بدر می بردند از غزاهٔ دین نیز بعضی زخمی می شدند
و لختی بپایهٔ والای شهادت بر می آمدند - و هنگام عبور افواج در
اماکن معمورهٔ این ملک سکان آنجا بادیه پیمای فرار می شدند -
و جمعی که از جهالت بی جا و جمعیت نابجا ستیز و آویز می
نمودند بهزاران خواری مقتول و ماسور میگردیدند .

پنجم ذی القعده کندآوران ظفر آئین از منزل آرو بسمت شمال
قلعهٔ پلاموں رو بره نهادند - مقاهیر بر سر دو راهه فراهم آمده لختی
به پیکار پرداخته راه گریز پیش گرفتند - و چون بر دور قلعه جنگل
در هم یافته دشوار گذار بود - شایسته خان جمعی کثیر از بیلدار و
تبردار باجوقی از تفنگچی و کماندار همراه یکی از تابینان خود فرستاد

تابقطع اشجار جای خیمه آماده سازند - ایشان در باغی که قریب قلعه بود دایره کرده به بریدن درخت زار پرداختند - تبه کاران آشفته روزگار از هر سو درآمده بجنگ تفنگ هنگامهٔ نبرد گرم گردانیدند . حماة دین بدستیاری نصرآسمانی غالب آمده گروهی را بگوی نیستی فرستادند - شایسته خان بربن آگهي یافته لختی از بندهای درگاه و جمعي از تابینان خود بکومک فرستاد و خود با زبردست خان و دیگر همرهان بر کنار رودي که پائین قلعهٔ پلاموں جاریست ایساد - وچون مقاهیر در پناه منازل خارج قلعه به پیکار تفنگ پرداختند - و جمعي از مجاهدان اسلام شربت گوارای شهادت درکشیدند پیکارگزینان ظفر آئین اسپان گذاشته برقلهٔ کوهی که سرکوب قصبهٔ پلاموں بود برآمدند - وتا شام نبرد آرا بوده بسیاري را به تیر و تفنگ مجروح ساختند - پرتاب از مشاهدهٔ صریمت مردانهٔ مبارزان فیروزي دثار راه سلامت و رستگاری جز پیمودن جادهٔ اطاعت و خدمتگذاري ندیده بوساطت جمعی استدعا نمود که اگر رقم عفو برجریدهٔ تقصیرات و زلات او کشیده آید هشتاد هزار روپیه برسم پیشکش بدهد - و من بعد سر رشتهٔ بندگی از دست نهلد - وچون مغلوب وسواس و هراس بود التماس نمود که خاطر از رعب و باس را پرداخته به پتنه خواهم رسید - خان از شدت گرما و قرب ایام برسات باستصواب دیگر دولت خواهان درگاه سلاطین سجده گاه ملتمس او قبول نموده پیشکش گرفت - و بیست و دوم ذي‌القعده به پتنه برگردید *

برگشتن میر برکه از کابل و گذارش سخنی از پراگندگی احوال امام قلی خان حاکم توران

چون در سال سوم از دوم دور جلوس سعادت اساس امام قلی خان والیٔ توران اوزبک خواجه را که نوکر معتمد او بود و عزت و اعتبار اتصاف داشت از بخارا با نامهٔ مشتمل بر مقدمات وداد و مقولات اتحاد و ارمغانی بطریق تحف فرستاده بود - خدیو افضال بعد معاودت از سیر گلشن همیشه بهار کشمیر میر برکه را با نامهٔ محبت انگیز و امتعهٔ نفیسهٔ سواد اعظم هندوستان بهشت نشان بعنوان سفارت نزد خان مذکور روانه گردانیده بودند - درینولا که دیدهٔ رمد دیدهٔ امام قلی خان بشدت آشوب و درد دیرین از بینائی بی بهره گردید - و معاملات ملک داری و حکم گذاری که بی دیدهٔ بینا چنانچه باید بسر نرود رو باختلال نهاد - و نذر محمد خان کهین برادر او از ناسپاسی و کثرت آز چشم از حقوق تربیت و شفقت برادرانه در هنگامی که بایستی بمدد کاری و خدمت گزاری پرداخت بار پوشید - و درفکر انتزاع ملک او شد - و امام قلی خان دریافت که سلطانی بدبینائی سبب و آن بی عوت نامرد صورت نه پذیرد - خصوصا با مخاصمت و منازعت برادری که از حق گذاری و وفاداری بی بهره است و از سعادت منشی و حسن خاتمت بعزم زیارت حرمین محترمین راهی گشت - میر برکه که این ملخص معروض داشته بحکم معلی از کابل معاودت نمود - و بآستان مقدس آمد •

اکنون لختی از احوال امام قلي خان و سلوک ناشایستهٔ نذر محمد خان به طریق اجمال بر میگارد

ازانجا که امام قلي خان بسلامت نفس و سماحت طبع سپاه را از خود رضامند داشت - و جماعهٔ اوزبکیه را که بشورش منشي و فتنه گرائي ضرب المثل اند باین دو صفت شایسته خرسند - اعیان آن گروه متفق الکلمه و متحد العزیمه گفتند - که باوجود نابینائي تا او زنده باشد سر بهطاوعت و متابعت دیگري خصوصا نذر محمد خان فرود نخواهیم آورد - نذر محمد خان بدین معني آگهي یافته از راه مکرو خدیعت که نکوهیده خرد دوربین و ناپسندیدهٔ خردمند صواب گزین است - بامام قلي خان نوشت - که چون مرضي چندین عارض عنصر شریف شده اگر اجازت رود بسبیل عیادت بملازمت برسم - خان از فقدان قوه باصره و قرة العیني که بر مسند ایالت متمکن گردد بملک داری برادر تن در داده خواست که او را نزد خود طلبد - سران دولت اتفاق نموده گفتند که طلب چنین برادر جز شورش ملک و تفرقهٔ لشکر نتیجه نخواهد داد - لله الحمد که اگر بصارت خان مفقود گشته بصیرت موجود است - و معلوم ایشان است که پیش از سنوح این عارضه مهام ملکي و مالي بتدبیرات صایبهٔ این مخلصان دیرین رو براه شده است - اکنون نیز بخاطر جمع و دل فراهم مسند آرای ایالت باشند که ان شاء الله بمساعي جمیلهٔ این خیر اندیشان امور ملکي و مالي بدستور سابق منتظم و منتسق خواهد بود - خان این مقدمات را پذیرفته سیونچ بي را نزد برادر فرستاد - تا اورا بنصایح

گیرا ازین مکرنی جا و آرزوی ناسرا بار آرد - و در پاسخ مکتوب او نوشت - که درین هنگام وضع روزگار مقتضی آمدن آن برادر باین دیار نیست - بهتر آنست که ازین اندیشه باز آمده منتظر وقت طلب باشد - ندر محمد خان بمطاقتی نموده پیش از رسیدن جواب نوشته در ظاهر بارادهٔ صید و شکار و در باطن بقصد سلب ملک و غصب حکومت برادر از بلخ درآمد - و چون پس از رسیدن سنونچ بي و رسانیدن نوشتهٔ امام قلی خان و گزارش نصایح دریافت - که درین وقت که اوزبکیه دل نهاد ایالت او نیستند رفتن بخارا مصلحت وقت نمی تابد - بمشورت خیر اندیشان بران شد که بالفعل حصار را که سمرقند رونه واقع است بدست آرد - که بعد از تصرف آن سمرقند نزدیک و آسانی مسخر خواهد گشت - و هرگاه آن دو ملک بتصرف در آید اوزبکیه و امام قلی خان را جز سپردن بقیهٔ ملک وگذاشتن حکومت چاره نخواهد بود - و بخارا بآسان روشي مفتوح خواهد گردید - و باین اندیشه سنونچ بي را از رفتن بخارا باز داشت - و عبد العزیز پسر کلان خود را با عبد الرحمن دیوان بیگی بقصد کشایش حصار پیشتر راهي ساخت - وخود بآهستگي متعاقب ایشان به براه نهاد - سران اوزبکیه از توجه او بسمرقند آگهی یافته امام قلی خان را از بخارا بسمرقند آوردند - و ندر محمد خان به ده نوچمانیان رسیده عنان باز کشید - تا از لشکری که بتسخیر حصار فرستاده بود خبر آمد که دولت بی کنکس قلعه دار حصار پس از آمد شد رسل بدین عهد و پیمان که هرگاه ندر محمد خان را دریابد خان حراست قلعهٔ مزبوره بآئین

پیشین بدو تفویض نموده رخصت دهد - عبدالعزیز و عبد الرحمن
بي را دید - نذر محمد خان بعد از استماع این خبر یکی از
معتمدان خویش به نگاهبانی حصار فرستاد - عبد العزیز قلعه را
باو باز گذاشته و دولت بی را همراه برداشته نزد پدر رسید - او از
ده نو کوچ کرده براه دربند و بایسون بسمرقند راهي گشت - اما
از روانه شدن امام قلي خان بسمرقند عنان جرات باز کشیده ره مي
نوردید - درین اثنا بیگ اوغلي کنکس و باقي یوز که هم نزد امام
قلي خان و هم در الوس خود اعتبار تمام داشتند مکتوبي منبي
از مطاوعت و متابعت مصحوب پسر باقي یوز بوي فرستادند -
او را از رسیدن این نوشته قوت و جمعیت بهمرسید - و ازانرو
که اوزبکیه دریافتند که امام قلي خان جا نشیني را منحصر در
نذر محمد خان دانسته کام و ناکام به ایالت او راضي است - اوزبک
خولجه را فرستاده گذارش نمودند - که مارا مانعی از انقیاد جز
ادای لوازم وفاداری خان کلان نبود - اولی آن بود که چندی شکیبائي
نموده فرصت میدادند تا بمداواي این مرض دشوار دوا بقدر مقدور
پرداخته خود را از سر زنش جهانیان می رهانیدیم - اکنون جز
فرمان پذیری چاره نیست - بهرچه اشاره رود بتقدیم رسانیده آید -
درخلال این حال محمد زمان خولجه رئیس بخارا نوشتهٔ امام
قلي خان رسانید - که چون آن برادر عنان تحمل از دست داده
روانهٔ این صوب گشته است بسرعت هرچه تمامتر برسد - تا حکومت
تمامی این ولایت بدو مفوض ساخته خود ره گرای سفر حجاز
گردد - او از آمدن ایشان و وصول نگاشتهٔ امام قلي خان و پیغام

اوزبکیه مطمئن و مستظهر گشته بعلت سمرقند راهی گردند.
پس ازان که بابوار و شکیر بموضع باکهان که از مضافات شهرسبز است رسید - بهرام پسر او که نزد امام قلی خان می بود و از جانب خان مزبور بحکومت شهرسبز می پرداخت آمده پدر را دریافت.
و در شهرسبز ننگ ازعای کلکس و بامی بوز با گروهی از همرهان پدر ملحق گشتند - و میان بابلیق و سمرقند پدر طغائی و بطردی دروتی و لنجی دیگر از سران اوزبکیه باو پیوستند *

چهارم شعبان این سال مطابق سنه هزار و پانزده ویک هجری بمرقد منور کاشف اسرار خواجه احرار روح روحه رسیده عبد العزیز را با عبد الرحمن بی نزد امام قلی خان فرستاد.
و خود پایان آن روز بحصار سمرقند در آمده خان را دریافت - و در ارک قلعه نزول نمود - روز جمعه ششم شعبان در سمرقند خطبه بنامش خوانده شد - و همان روز عبد العزیز را بپایهٔ قلعچاني که در اوزبکیه عبارت از ولی عهدیست رسانده بخطاب خانی مخاطب ساخت - امام قلی خان خواهش نمود که از راه هندوستان بزیارت اماکن شریفه بشتابد - از باین راضی نشد و چون بتقدیم دانست که کهین برادر دربین حقوق او را در بها خانهٔ فراموشی گذاشته است در ماندن خود مصلحت ندیده باگردر راه عراق برگردد - و هشتم ماه مذکور از سمرقند ببخارا راهی گردید - ندر محمد خان از بیم آنکه مبادا گروه اوزبکیه دیگر باره متفق گشته او را از رفتن مکه باز دارند - عبد العزیز خان را در سمرقند گذاشته بر اثر برادر روانه شد - و بعد از وصول ببخارا

قدوة اولیاء کرام خواجه نقشبند قدس سره که یک فرسخي بخارا واقع شده درمنزل اسلام خواجه شیخ اسلام بخارا فرود آمد - و عبد الرحمن را پیشتر بشهر فرستاده بر گذارد - که امام قلی خان هرچه از امتعهٔ خویش پیش از برامدن خود بیرون فرستاده باشد باز بازگذاشته نگذارد که بعد از بر امدنش چیزی از حصار برآرند - و پس از دو روز که او بصوب چار جو و مرو راهی گردید - به بخارا در آمده قدغن نمود که هیچکدام از اهل حرم او درین سفر همراهي ننماید - حتي آئی خانم که زوجهٔ محبوبهٔ او بود و ارزو داشت که در قطع مراحل و طي منازل رفیق بوده بزیارت حرمین سعادت اندوزد * * نظم *

غرض در ضمیری که امشرد پای * اساس وفا را نماند بجای

و از مزونی آز و شره لعل مرصع کمری را که از نیاکان ارثا بامام قلي خان رسیده بود - و ازین رهگذر نزد او گرامي بود طلب کرد - هرچند گرانبها نبود او بگوش قبول نشنفت - و با دلی آزرده و خاطری برهم خورده از بخارا روانهٔ حجاز گشت - و ابراهیم خواجه نقیب و نذر بیگ طغائی و رحیم بیگ پروانچی و خواجه میرک دیوان بخارا ونزدیک پانصد کس از اوزبک و غلام و جزان ره نوردی اختیار نمودند *

ارتفاع رایات فیروزي ازدار السلطنه بنشاط اندوزی شکار کانو و آهن

دریندولا ایام بارش سپري گردید - و موسم زمستان که اوان

لطافت هوای هندوستان وزمان سیر این بوستان است در رسید - خاطر نشاط گرا نشکار کابو و آهو ؟ که بکوهستان راه دوم هکت سنگاه مطرود مردیک است رعمت درمود - و پانزدهم شعبان بعد از انقضاء یک و نیم پهر از روز سه شنبه بعزاوان خجستگی بر فیل ملک هیکل ابر خرام از بارگاه خلافت رکضت نموده متصل باغ فردوس آئین نفیس نقش و فرح بخش که از مخترعات طبع وقاد مومس ارکان جهانداری است و شرح عمارات و تاریخ انجام بحایش نگارش خواهد یافت نزول اجلال فرمودند - و بهریک از خواجه خاوند محمود و ملا عبد الحکیم سیال کوتی دریست مهر و بمیر ظهیر الدین علی دو هزار روپیه - و محمد آقای رومی هزار روپیه عطا نمودند - صباح آن مقام شد - روز دیگر سرای خواجه شمس الدین معسکر اقبال گردید - و درانجا پنج روز توقف کردند - مرتدین ملازم علی مردان خان بانعام پنج هزار روپیه کامیاب گشت - درین منزل بعرض مقدس رسید که اواخر روز پنجشنبه هفدهم شعبان یمین الدوله آصف خان خانخانان سپه سالار بساط حیوة در نوردید - خاقان مهر گستر را نظر بر فروتنی عواطفی که بران مکمن اسرار پادشاهی بود و حقوق خدماتی که آن سرامد ارکان سلطنت ابدی دولت جاوید طراز داشت از اصغای این خبر مشرب عیش بغایت مکدر گردید - و دل مهر اموز منغص - و فرمان رفت که عربی روضهٔ حضرت جنت مکانی در زمین متصل بچوک جلو خانهٔ روضه مدفون سازند - و بر تربتش گنبدی عالی بنا نمایند - چون خاطر خطیر نواب خورشید احتجاب بیگم صاحب - و دیگر

پادشاه زادهاي کامگار غم آگين شد - اعلی حضرت که جهان صبر و رضا اند بسلامت ذات اقدس که متضمن سلامت همه آفاق است - تسليه بخش الی بحر خلافت - دراری سماء جلالت - گشته ظلال عاطفت که موميای دل شکستگان و مرهم غم خستگان است بر باز ماندگان او گستردند - و هريک از اعقاب اورا بعطاء خلعت و پردگيان را بعنايت توره که عبارت از نه پارچهٔ نا دوخته است بر نواختند - و بمراحم پادشاهانه رهگرای صبر و شکيبائي ساختند - او بحسن بندگی اين سلطنت خدا داد در ارتقاء مراتب عز وجاه - و ارتفاع مدارج مکنت و دستگاه - و احتشاد مواد شوکت و حشمت - و اجتماع اسباب دولت و ابهت - بمرتبهٔ رسيده بود که هيچ يکي از نوئينان والا اقتدار اين حضرت آسمان رتبت بدان درجه مرتقي نگشته - بل در عهد هيچ پادشاه باستقلالي هيچ نوکری باين پايهٔ منصب و نسبت و عزت نرسيده - چنانچه بيمن نوازش خاقان قدردان بمنصب نه هزاری ذات و نه هزار سوار دو اسپه سه اسپه که تنخواه آن شانزده کرور بيست لک دام است سرافرازي داشت - و ازانرو که تيول جيد سير حاصل تنخواه يافته بود هرسال پنجاه لک روپيه بدو عايد مي شد - و زندگاني را باستيفاء لوازم کامراني بانجام رسانيد - و اخلاف و اقارب او که در ايام زندگيش بمناصب سنيه و مراتب سميه فايز گشته اند - بشمول عنايات پادشاهی کام اندوز اند - هرگاه شهنشاه بنده پرور بعيادت آن نوئين اخلاص گستر پرداخته از خواهشی که بروائي نرسيده باشد باز پرسيدي او معروض داشتي که لله الحمد همگي آمال و اماني اين قدري

بدنامی این دولت الله مقرون بانجاح رسیده است و ارزنی جز آن نمانده که درحضور اعلی حضرت رهگرای آخرت شوم - تمامی نقود و اجناسی که به برکات عبودیت این درگاه خواقین پناه فراهم آمده است بسرکار والا تعلق دارد چه مطمح نظر دراندوختن اموال جز رفاهیت و جمعیت فرزندان و منتسبان امری دیگر نیست - و آن خود بمراحم پادشاهانه چنانچه باید بروی کار آمده بعد از ارتحال از سوای حویلی که در دار السلطنهٔ لاهور بنا نموده بود و بیست لک روپیه بران خرج کرده و بمهین پور خلافت عنایت شد - از نقد و جنس مبلغ دو کرور و پنجاه لک روپیهٔ او باز ماند - ازانجمله جواهر سی لک روپیه - اشرفی سه لک که چهل و دو لک روپیه باشد - روپیه یک کرور بیست و پنج لک - طلا آلات و نقره آلات سی لک روپیه - دیگر اجناس بیست و سه لک روپیه - از اعتماد الدوله پدر آن مؤتمن والا قدر نصف آنچه گذارش یافت نمانده بود - و با آنکه یمین الدوله وصیت نموده بود که همگی اندوختهاش بخزانهٔ عامره عاید گردد - شهنشاه مغفوب آنین مبلغ بیست لک روپیه نقد و جنس بسه پسر و پنج صبیهٔ او مرحمت فرمودند - از متعلقانش هرکه شایستهٔ منصب بود بمنصب - و هرکه سزاوار مشاهره بود بمشاهره نوازش یافت - و بشایسته خان خلف الصدق آن مرحوم که بنظم صوبهٔ بهار می پردازد منشور سعادت ظهور که جز نازوی هوشمندی و هیکل گردن دانشوری نیست با خلعت خاصه برای تسلیهٔ دل شوریده و تسکین خاطر غم دیدهٔ اورا ارسال داشته رهنمای شاه راه شکیبائی

گشتند - سواد فرمان عالی شان براي افتخار و اعتبار آن منظور الانظار خاقاني درين صحيفهٔ مكارم و معالي نگاشته آمد •

نقل فرمان عنایت عنوان

عمدة الملک رکن السلطنة العلیه - موتمن الدولة البهیه - نتیجهٔ امرای عظام - سلالهٔ خوانین کرام - معتقد صادق العقیده - خانه زاد راسخ العبودیه - لایق عنایات خفیه - قابل مراحم جلیه - مرید فدوی سعادت نشان - شایسته خان - بعواطف پادشانه سرافراز گشته بداند - که چون پایهٔ قدر و منزلت انسان که زبان حکمت بیان اهل عرفان ازان بعالم صغیرتعبیر نموده - رفیع تر ازانست که عرصهٔ خاک هموارہ منزل و مسکن او باشد - بنابران نقص خاتم شجاعت و بختیاری - آب گوہر جلادت و کامگاري - طراز آستین ابہت و جلال - گوہر درج دولت و اقبال - مخزن اسرار خلیفة اللهي - مجمع اطوار هواداري و خیر خواهي - دقیقه یاب سرایر سلطاني - رمز شناس عالم مزاجداني - قدوهٔ خوانین بلند مکان - عمدهٔ امرای رفیع الشان - افتخار پر دلان جانسپار - خلاصهٔ مخلصان وفادار - مبارز الملک یمین الدوله آصف خان خانخانان سپهسالار - اواخر روز پنجشنبه هفدهم شهر شعبان المعظم داعیِ - يَاأَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي اِلٰى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَه را بلبیک اجابت تلقي نموده به نزهتگاه جاوداني و آرام جای دایمي شتافت - دل حق شناس - و خاطر حقیقت اساس - که بآن داناي رموز سلطنت توجه و انس تمام داشت - ازوقوع

ا ۔ قصد قرں تاسف و تائر و تلهف و تحسر گردند لیکن
ازانجا که سالکان مسالک تحقیق را دردں سم قضا را عذر ازطرق
مستقیم رضا و تسلیم مسلکی نیست ۔ خاطرحق بینند را قضا
رامی حادثه بصبر و خورسندی گرا ییدہ آں حادثه راد شائسته
بیر بمقتضای عبودیت از مقیم قوم صبر و شکیبائي تجاوز ننمودہ
خود را بسلامت ذات اشرف اقدس ما خورسند گرداند ۔ وعنایت
بنهایت پادشاهانه را دربارۂ خود رو افزوں شناسد •

کشایش پذیرفتن حصن مؤ و نوروبانی حصون متعلقهٔ حکت سنکه صورۂ بحت

چوں پادشاهزادۂ گرامي تبار مراد بخش بموجب فرامع قضا نفاد
از کابل نهضت نمودہ و براہ بنکوش بمحال حکت سنکه روانه شده
با جنود منصوری داخل پٹهان گردند سعید خاں بهادر ظفرجنگ
که تا انتهای ایام بارش و وصول پادشاهزادۂ والا نژاد در موضع بهرام
پور مروکش گردہ بود و اصالت خاں باهمرهاں که برای گرد آوری
مرداناں بجمو رفته بود بخدمت پادشاهزادۂ والا گهر رسیدند ۔آں عالي
نسب سعید خاں و راجه جگت سنگه و اصالت خاں را حسب الحکم
الاشرف بتسخیر حصار مؤ که درکمال متانت و استواریست مرخص
گردانیدند و خود در پٹهان که سه کروهی کوہ مؤ واقع است برای رسانیدن
آذوقه و دیگر ضروریات لشکر توقف کرد و سعید خانجهاں که
بفرمان والا دوم جمادی الثانیه از رامی پور براہ کندل المهوان بسمت
نور پور راهي گشته بود چوں بپای کندل مذکور رسیده دریافت

که راجروپ پسر کتّن آن مقهور با بسیاري بر سر کتل راه بسته در کمین نشسته است - بیست و یکم این ماه بمددگاری اقبال عدو مال بقصد مالش او روانه شد - و نجابت خان هراول این لشکر با فتنه پژوهان در آویخته بضرب تیغ و سنان ره سپر هزیمت گردانید - و دیگر مبارزان نبرد آرا بپا مردی شهامت سدی چند را که کوه نشینان ضلالت انتما در دره کتل بسته بودند درهم شکستند - و جماعهٔ را که در پناه آن بممانعت ومدافعت مي پرداختند براه فرار انداخته کتل با وجود کمال صعوبت بدست آوردند - سید خان جهان بسرعت هرچه تمامتر خود را بکتل مچهي بهون رسانید - اگرچه مخاذیل ذلیل ازین مکان تا نور پور در مضایق شعاب جابجا سدهاي استوار کشیده پیادهای کوه گرد کریوه نورد را از تفنگچي و کماندار بمحارست و محاربت گذاشته بودند - اما ازانجا که عنایات دادار کار ساز همواره کامپرداز اولیاي این دولت قاهره است یکي از کوه نشینان راهي عسیر غیر معروف که آن را مسدود نساخته بودند نشان داد - عسکر منصور بهمان مسلک درآمده چهاردهم رجب برفراز جبلي که نیم کروهی نور پور مشرف برحصن آن واقع است ورود آمد - بدینولا سیدخان جهان فوج هراول را تعین نمود که بتاراج معمورهٔ بیرون حصار به پردازد - چون مقاهیر از استیلاء امواج نصرت امتزاج پیشتر بقلعه درآمده متحصن گشته بودند مجاهدان لشکر اسلام هرچه یافتند غارت نموده جمعي را که دل برهلاک نهاده قدم ادبار نفشرده بودند بقید اسر در آوردند - سید خان جهان صباح آن بپاي قلعه آمده

چون دریافت که حکمت سنگه نکوهیده آثار در حصانت حصار کوشیده توپ و تفنگ و آذوقه و سایر ناگزیر قلعه داري آماده ساخته است و قریب دو هزار کوهي سنگدل که دران بیشتر تفنگچي بودند بپاسبانی آن گماشته - و باستحکام مواد محاصره پرداخته - انحاء حصار را بشیران بیشهٔ پیکار قسمت نمود تا ملچارها برافراخته قلعه را مسخر سازند ◦

اکنون بنگارش احوال دیگر افواج ظفر مآل مي پردازد

سعید خان بهادر ظفر جنگ از راه دامن کوه هاره و راجه جیسنگه و اصالت خان از کنار آب چکي براه دره روانه شده در نواحي مؤ بیکدیگر پیوستند - و نزدیک باغ راجه باسو که میان دره در زمین هموار واقع است و از یک جانب بکوه مؤ اتصال دارد معسکر قرار داده فرود آمدند - و از انبوهي جنگل اطراف قلعهٔ مؤ که بفزوني اشجار متراکمه مرغ نتواند دران بال گشود - و مسدود یافتن طرق ارتقا - چه آن حیله ساز مکر پرداز میان دره هرجا راهي و رخنهٔ یافته بود باز بسته و بچوب و سنگ سدهای سدید بر افراخته بر روی آن برج و باره مرتب ساخته بود - و گروهي از تفنگچي و کماندار بصیانت آن بازگذاشته مقرر گردانیده که برابر سدهاي مقابل ملچارها ترتیب دهند - و ناهمسنگي آن بنیاد فساد را از پیش بر داشته راه صعود بر گشایند - دلاوران عرصهٔ نبرد بساختن ملچار و انداختن اساس توانائی صلال مساعي جمیله بتقدیم مي رسانیدند - و بهادران بریزش تیر و تفنگ و استعمال دیگر آلات و ادوات جنگ در مدافعه میکوشیدند - و هنگام فرصت بجمعي که

براي هيمه و علف بجنگل در مي آمدند از ديو سيرتي آسيب
مي رسانيدند - هفدهم رجب قليج خان و رستم خان در پيشگاه
بملازمت پادشاهزادهٔ جهانيان مستسعد گشته بموجب حكم خديو
دوران و خداوند گيهان قليج خان بمؤ و رستم خان بكمك سيد
خان جهان دستوري يافتند - و چون مرزبانانی كه غاشيهٔ
اطاعت اولياي اين دولت ابد مدت بر دوش دارند
بر گزاردند - كه اگر فوجي براه رپر كه سركوب مؤ است معين گردد
تا آن سركوب گرفته آيد كار بر مقاهير به تنگي خواهد
گرائيد - و اينمعني از عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار بمسامع
حقايق مجامع رسيد - از پيشگاه خلافت يرليغ شد كه سعيد خان
بهادر ظفرجنگ بدانصوب بشتابد - و از لشكري كه در نور پور بود
نجابت خان و نظر بهادر خويشگي و اكبر قلي سلطان گكهر و راجه
مان گوالياری بهمراهيِ او معين گشتند - و هراوليِ اين فوج به
نجابت خان باز گرديد - خان ظفر جنگ پس از ورود فرمان والا
روز سه شنبه پانزدهم شعبان از پاي كتل نور پور روانه شده نزديک
بكوه مؤ سر راه رپر دايره كرد - و دو پسر خود سعد الله و عبد الله را
با گروهي از تابينان خود از يمين - و ذو الفقار خان را با برق اندازان
سركار گردون آثار از يسار - براي تعيين لشكرگاه بفراز كوه فرستاد -
اينان بالا بهم پيوسته چون در يافتند كه بجهت نزول عسكر نصرت
اثر تا لختي از جنگل بريده نيايد جا نمي شود - بخان ظفرجنگ
خبر فرستاده تا رسيدن پاسخ همانجا توقف نمودند - درين وقت
مخاذيل فرصت يافته تريب چار پنج هزار پيادهٔ تفنگچي و كمان‌دار

ازجملي که مشرف برین کوه بود آمده آتش پیکار بر افروختند - و
از تراکم اشجار و تشابک اغصان که مانع اجتماع بهادران میگردید
نشان بود هر جا چندی از جنگ آوران ناموس جو تا جوقی از کوهیان
ضلالت جو رو برو شده بنبرد پرداختند سعید خان بهادر بعد
از آگهی لطف الله پسر خود را با جمعی و از عقب او شیخ فرید و
سر انداز خان را برای مدد راهی نمود اتفاقا لطف الله پیش
از آنکه به برادران برسد میان جنگل بگروه مقاهیر که مانند مور و مار
دران درخت زار پراگنده شده بودند دو چار گشت - مداکیت هنگامهٔ
زد و خورد گرم گردانیدند او پای ثبات فشرده زخم شمشیر بر کتف
راست و زخم تیره بر بازوی چپ برداشت - و چون اسپ او را
پی کردند خواجه عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان نقشبندی بسرعت
تمام در رسیده از میان کفرهٔ بد فرجام که از اطراف او را گرد گرفته
بودند بر آورد و ذو الفقار خان و رفقای او بر عقیم خود غالب آمده
و چندی را ره سپر نیستی گردانیده بخان ظفر جنگ پیوستند - و
سعد الله و عبد الله بدر برد خان آمدند - روز دیگر خان ظفر جنگ
و همرهان او به زیر شتافته برای وسعت معسکر بقطع جنگل اشتغال
نمودند - و از حزم گزینی دور آنرا بخندق و خاربست استحکام داده
از شبیخون مقاهیر خاطر وا پرداختند - انبار پژوهان از بیم دخول
عسکر منصور این راه که بسرکوب مؤ می رسد - درین ضلع امروز
از اضلاع دیگر فراهم آمده بر سد سر کوشیدند - و بارهای متین
بر بسته و برجهای استوار مرتب گردانیده جاها برای انداختن
تفنگ مهیا ساختند - خان ظفر جنگ در استعجال مصلحت ندیده

قرارداد که هرروز لختی از جنگل بریده بآهستگی رفته شود *

بیست و یکم شعبان نجابت خان با تابینان سعید خان بهادر بکریوهٔ مشرف بر باری که مقاهیر نزدیک باغ راجه باسو بسته بودند برامد - و از یک جانب ذوالفقار خان با مردم توپ خانهٔ سرکار والا و از جانب دیگر نظر بهادر خویشگی و شیخ فرید و اکبر قلي سلطان ککهر و سرانداز خان و راجه مان صف آراگشته با مقهوران آن بار به تیر و تفنگ در آویختند - و گروهي از مردم نجابت خان و راجه مان بجای سپر تختها بر سرکشیده پیش دویدند - و بجلادت تمام دیواری از چوب و تخته مقابل بارمخذولان ترتیب داده بریزش تفنگ نایرهٔ جنگ ملتهب گردانیدند - درین زد و خورد کفار اشرار جمعي بجهنم پیوستند - و از لشکر نیز چندي کشته و خسته گردیدند *

شب بیست و نهم [شعبان] راجه مان قریب هزار پیادهٔ وطن خود بر سرقلعه جهت فرستاد - اینان بپای قلعه رسیده - جمعی کثیر از ضلالت گزینان واژون آثار را که بیرون بر آمده بودند مجروح و مقتول ساختند - وحارس حصار باچندی از خویشان خود بقتل آمد - جوقی از ظفر یافتگان بجهت حراست قلعه ماندند - و گروهی با سرهای کشتگان برگشتند - و درهمین تاریخ برج قلعهٔ نورپور که سید خانجهان آنرا درمحاصره داشت - پرید - بیانش آنکه زلفي آهون زن و آقا حسن رومي از اطراف و جوانب این حصار هفت نقب دوانیده بودند - مقهوران بتجسس و تفحص برشش نقب مطلع گشته آب انداختند - چون برنقب هفتم که از ملچار مردم سید خانجهان پایان

برج رسیده بود و دو سه گز دیگر بایستی برد تا نقبهای که برج رسد آگاه نشدند - پسر سید خان جهان و مردم او باندیشهٔ آنکه مبادا حصن گزینان برین نقب نیز آگهي یابند اضطراب نموده بادرت آبپاشیدند - و بخان گفته فرستادند که نقب بانجام رسیده هرگاه اشاره رود آتش داده آید - خان مزبور به ملچار خود آمده مردم دیگر ملچارها را تاکید نمود که آماده و منتظر باشند - همین که بعد از پریدن برج ازین راه یورش نمایند نهادران دیگر ملچارها از اطراف و جوانب نرد بانها گذاشته در حصار درپرند - و بدین قرار داد اول وقت عصر آتش زدند - از باتمامی نقب برج از یک جانب پرید و از جانب دیگر برمدن فرونشست - و ازانجا که آن حیله ساز مکر پرداز پس هر برجی دیواری کشیده از دو سو بدیوار حصار رسانیده بود و از فرار آن راه درآمد برج معرر گردانیده و نرسیدن صدمه اگرچه نصف بالاي آن بدرافتاد اما از رسوخ بنیان نصف پائین ثابت ماند - مبارزان منصوری دشاردهقلعه در نتوانستند شد - و سید لطف علي و جلال الدین محمود که با مردم سید خان جهان دریده بودند - از مسدود ماندن راه پیلداران را بافکندن آن گماشتند - و مجاهدان دیگر ملچارها از اطراف و جوانب یورش نموده بموجتی دروا ها و بر آمدن بدیوارها پرداختند - درین اثنا مقهوران که بگمان مفتوح شدن راه و درآمدن کنداوران ظفر دستگاه گریخته بقلعهٔ درون پناه برده بودند دراستحکام دیوار آگهی یافته بپای ادبار برگشتند - و به برج و باره تا شب هنگام در ریزش تیر و تفنگ کوشیدند - دلاوران جان نثار داد

قرارداد که هر روز لختی از جنگل بریده باهستگی رفته شود *

بیست و یکم شعبان نجابت خان با تابینان سعید خان بهادر بکریوهٔ مشرف بر باری که مقاهیر نزدیک باغ راجه باسو بسته بودند برامد - و از یک جانب ذوالفقار خان با مردم توپ خانهٔ سرکار والا و ازجانب دیگر نظر بهادر خویشگی و شیخ فرید و اکبر قلي سلطان ککهر و سرانداز خان و راجه مان صف آراگشته با مقهوران آن بار به تیر و تفنگ درآویختند - و گروهي از مردم نجابت خان و راجه مان بجای سپر تختها بر سرکشیده پیش دویدند - و بجلادت تمام دیواری از چوب و تخته مقابل بارمخذولان ترتیب داده بریزش تفنگ نایرهٔ جنگ ملتهب گردانیدند - درین زد وخورد کفار اشرار جمعي بجهنم پیوستند - و از لشکر اسلام نیز چندي کشته و خسته گردیدند *

شب بیست و نهم [شعبان] راجه مان قریب هزار پیادهٔ وطن خود برسر قلعه جهت فرستاد - اینان بپای قلعه رسیده - جمعی کثیر از ضلالت گزینان واژون آنار را که بیرون بر آمده بودند مجروح و مقتول ساختند - وحارس حصار باچندی از خویشان خود بقتل آمد - جوقی از ظفر یافتگان بجهت حراست قلعه ماندند - و گروهی با سرهای کشتگان برگشتند - و درهمین تاریخ برج قلعهٔ نورپور که سید خانجهان آنرا درمحاصره داشت - پرید - بیانش آنکه زلفي آهون زن و آقا حسن رومي از اطراف و جوانب این حصار هفت نقب درانیده بودند - مقهوران بتجسس و تفحص برشش نقب مطلع گشته آب انداختند - چون برنقب هفتم که از ملچار مردم سید خانجهان پایان

برج رسیده بود و دو سه گز دیگر بایستی برد تا بمنتهای ته برج رسد آگاه نشدند - پسر سید خان جهان و مردم او باندیشهٔ آنکه مبادا خصم گرفتاران درین نقب نیز آگهي یابند اضطراب نموده بآرزوی آتش انداختند - و بخان گفته فرستادند که نقب باتمام رسیده هرگاه اشاره رود آتش داده آید - خان مزبور به ملچار خود آمده مردم دیگر ملچارها را تاکید نمود که آماده و منتظر باشند - همین که بعد از پریدن برج ازین راه یورش نمایند بهادران دیگر ملچارها از اطراف و جوانب نرد بانها گذاشته در حصار بریزند - و بدین قرار داد اول وقت عصر آتش زدند - از باتمامی نقب برج از یک جانب پرید و از جانب دیگر بزمین فرونشست - و ازانجا که آن حیلهٔ ساز مکر پرداز پس هر برجی دیواری کشیده از دو سو بدار حصار رسانده بود و از فراز آن راه درآمد برج معرر گردانیده و برمیدن صدمه اگرچه نصف بالاي آن بدر افتاد اما از رسوخ بنیان نصف پائین ثابت ماند - مبارزان مذکوري دشمان بقلعه در نتوانستند شد - و سید لطف علي و جلال الدین محمود که با مردم سید خان جهان دویده بودند - از مسدود یافتن راه بیلداران را بانکندن آن گماشتند - و مجاهدان دیگر ملچارها از اطراف و جوانب یورش نموده بسوختن درواها و بر آمدن بدیوارها پرداختند - درین اثنا مقهوران که بگمان مفتوح شدن راه و درآمدن کندآوران ظفر دستگاه گریخته بقلعهٔ درون پناه برده بودند دراستحکام دیوار آگهی یافته بپای ادبار برگشتند - و به برج و باره تا شب هنگام در ریزش تیر و تفنگ کوشیدند - دلاوران جان نثار داد

کوشش دادند - لختی شربت شهادت چشیدند - و برخی بگلگونهٔ جراحت رخسار همت برآراستند - ازانجمله سید لطف علي زخم تفنگ بدست برداشت - و چون شب پردهٔ انظلام بروي روزانداخت و با وجود مساعیِ موفورهٔ غزاة دین دیوار از بیخ برکنده نیامد - و خاکریز نیز بلند بود - درین وقت کشایش قلعه صورت نه بست *

اواخر شعبان بهادر خان که بامر خاقان ممالک ستان از اسلام‌آباد روانه شده بود در پیتهان بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان رسیده شان لشکر خود نمود - قریب سه هزار سوار وهمین مقدار پیاده بشمارآمد *

سلخ این ماه شعبان دمثال بسعی بهادر خان و تهاري به جد الله و یردي خان مفتوح گشت - چون از جناب عظمت فرمان شد که اصالت خان بنور پور شتافته بمحاصرهٔ آن پردازد - و سید خانجهان و رستم خان و دیگر همرهان با بهادر خان که هراولیِ این فوج برو مقرر فرموده ایم از راه گنگ تهل بر سر قلعهٔ مو رفته در تسخیر آن بکوشند - که بعد از کشودن آن نور پور بآسانی مفتوح خواهد گردید - پادشاهزادهٔ والا تبار را و امر سنگه و میرزا حسن صفوي را در پیتهان گذاشته خود نیز بصوب مو روانه گردد - و برکریوه که سابقا عبد الله خان بهادر فیروز جنگ فرود آمده بود نزول نموده عساکر منصورهٔ را که از اطراف متوجه تسخیر موُ گشته اند تدغن نمایند که در فتح قلعه و استیصال کفار شقاوت شعار مراسم جد و جهد بتقدیم رسانند *

غرهٔ رمضان آن والاگهر ازپیتهان بجانب موُ راهی شد - جگت

سنگینی خجالت لشکر از اصفاء روانه شدن این افواج و توجه پادشاه
زادهٔ جهانیان خایف گشته از مستی غفلت و پندار لختی بهوش
آمد - و راجروپ پسر نذرهٔ احقر خودرا بوساطت الله و یردیخان
بملازمت پادشاه زادهٔ عالمیان فرستاده التماس نمود - که از صدور
این عصیان که از ربودگی خرد و غنودگی طالع بروی کار آمده
درواں خجالت و ندامت دارد - چون برخی بندگان والا درگاه از کینهٔ
هم چشمی و همسری دربی نفاق خیر اهلاک قوم و قبیله و اتلاف
جان و مال بنده پیش نهاد خواهش نداشتند - برای اظهار حمیت
راج پوتی و ابراز غیرت سپاهیگری بسهولت تن بمرگ در نداده
در خور میسور و مقدور مراسم تردد و تلاش بتقدیم رسانید - اکنون
که انصرام این مهم بآن نور حدقهٔ جهان داری منوط گشته است
جز پیمودن شاه راه متابعت و مطاوعت این دولت بلند صولت
چاره ندارد - امیدوار است که این گناهکار شرمسار را از یاس
و هراس برآوردهٔ اشارت ملازمت فرمایند - و بدرخواست
هوا خواهان درگاه سکان امین گشته پنجم رمضان برسم مجرمان
عفو پرده بی یراق فوطه در گردن بخدمت پادشاهزادهٔ والا
تبار رسید - آن گرامی دودمان خاطر هم زدهٔ اورا اطمینان
بخشیده قرار داد - که عفو تقصیرات و صفح زلات او از حضرت
خلافت مسالت نماید - ازانجا که بخت رمیدهٔ او از گرداب خواب
غفلت در نیامده بود - و خرد شوریدهٔ از تیه ضلالت بر نیامده -
بعضی مآرب که به در خور حال آن بدسگال بود التماس نمود -
و چون به پذیرائی نرسید پادشاهزادهٔ عالی گهر اورا رخصت

فرموث - و بر گذارد که مراد از اطاعت آنست که از مطلب خود گذشته بهرچه مامور شود قبول آنرا سرمایهٔ نجات خود داند - آن مدبر بوطن معاودت نموده باز گرد ادبار بر فرق روزگار خود بیخته ره گرای مسلک ناقویم نساد و منهج نا مستقیم عناد گردید - سید خانجهان و بهادر خان با همرهان از پادشاهزادهٔ والا نصب دستوری یافته براه گنگ تهل به مؤ راهی شدند - و هر روز به بریدن جنگل و ساختن راه پرداخته و غنیم را مالش داده بآهستگی قدم پیش می نهادند - و هرجا مقاهیر استوار دیواری برآورده راه مسدود ساخته بودند - مبارزان لشکر فیروزی محاذی آن ملچاری بر افراخته به نیروی حمیت مردانه و بازوی حماست گردانه منهدم می ساختند - و جمعی را که باعتماد متانت آن پای ادبار پیما نفشرده بمقاتلت و مزاحمت می پرداختند ره گراي نیستی می گردانیدند - بعد ازان که بمؤ نزدیک رسیدند جگت سنگه شقاوت آئین پنج روز متواتر با تهور پیشگان قبیلهٔ ذلیلهٔ خود وجمعی دیگر از دلیران کوه نشین روبروی عساکر فیروزي شده هنگامهٔ ضرب و حرب گرم گردانید - دلیران همه دل خصوصا سید خانجهان و بهادر خان بدستیاری تائید ایزدی و مددگاری اقبال سرمدي از تیر زهر آلود و تفنگ آن گروه شقاوت آمود حسابی بر نگرفته در مجادلت و مقاتلت مساعی جمیله بتقدیم میرسانیدند - چنانچه مبارزان فوج بهادر خان از فرط شجاعت به نردبان پایهٔ پشتهای کشتگان برآمده بر ملچار مقاهیر می دریدند - و دراین پنج روز قریب هفتصد کس از تابینان بهادر خان و همین قدر از دیگر

بندها مقتول و مجروح گشتند - و جمعی کثیر از کفار بدوزخ
شتافتند - اگرچه اکثر بندهای پادشاهی درانصرام این میکوشیدند
اما عمدهٔ در پیش برد این کار دشوار ترددات سید جانجهان و
رستم خان و بهادر خان بود - خصوصا بهادر خان هراول سید
جانجهان - و چون این مهم بدراري کشید از پیشگاه سطوت و جلال
فرمان شد که همدن که سید جانجهان و بهادر خان که مالش
مفاهیر دادهٔ سیل وار میروند به پایان قلعهٔ مؤ رسند دیگر افواج
نیز بقهر و جبر جنگل از مداکیب گرفتهٔ خود را برسانند - و بر قلعه
یورش نمایند - و کشش و کوشش نمودهٔ آنرا مسخر سازند -
پادشاهزادهٔ والا نسب بعد از رسیدن یرلیغ قضا نفاد بر انچه مامور
شد همت برگماشت - و بامداد بیستم رمضان مکرموهٔ مشرف
بر اکثر ملچارها برامدهٔ سران افواج فیروزي را با بخشیان و تابینان
خود بیورش امر نمود - و کس نزد سید جانجهان و سعید خان
فرستاد - تا ایشان نیز از طرف خود یورش نمایند - از سعید
خان درنگي واقع شد - و سید جانجهان از اخلاص منشی و کارطلبی
سرعت نمودهٔ سعیهای مردانه بروی کار آورد - و رستم خان و بهادر
خان و جمعی دیگر از مبارزان که همراه او بودند تپیقلشهاي نمایان
جوهر مردانگی ظاهر ساختند - و دلیران مذکور ازان جانب و راجه
جیسنگه و قلیج خان و الله ویردیخان ازینطرف - تسخیر قلعهٔ
مؤ پیش نهاد عزیمت ساخته همگی همت برگشایش آن
گماشتند - و راجه جیسنگه و الله و یردیخان از راه دره و قلیج خان
از جانب چپ و دیگران از دست راست بجنگل در شدهٔ از هرسو

که امکان برامدن بود بفراز کوه بر شدند - چون سید خانجهان و بهادر خان به پیکارهای متوالی و کارزارهای متواتر که درعرض این پنج روز بوقوع آمد کار بران غنوده بخت تنگ ساخته بودند - و آن تیره اختر با اکثر اعوان نابکار و انصار آشفته‌کار خویش بمدافعهٔ این شیران شیرافگن در مانده - چنانچه جمعی را از جماعهٔ که بر روي دیگر امواج بحر امواج گذاشته بود بیز طلب داشت - راجه جیسنگه و قلیچ خان و الله ویردیخان و دیگر جان سپاران بجهت آنکه بقلعهٔ مو نزدیک بودند - و راه درامد شان آسان بود - و جمعیت بی حمیت آن پریشان خاطر که بر بارهای محاذی آنها باقی مانده بود - از راه قلت مقاومت نتوانست نمود - پیش از رسیدن سید خانجهان و بهادرخان بقلعهٔ مؤ درآمدند - آن واژون طالع که پیش ازین عیال و اموال خود را بتاراگده فرستاده تنها در مؤ مانده بود پس از دید نیرنگی اقبال و استیلا و غلبهٔ لشکر ظفر اثر سرامیده با پسران و منسوبانی که از شمشیر خون ریز و خنجر مرگ انگیز مجاهدان دین نجات یافته بودند - بپای ادبار ره نورد فرار گردید - بعد از دو روز اصالت خان بپادشاهزادهٔ والا گهر عرضه داشت نمود - که حارسان حصار نور پور از استماع خبر کشایش قلعهٔ مؤ که معقل رصین این غنوده بخت بود بهراس و یاس افتاده نیم شب راه‌گریز پیمودند - و باقبال روز افزون خاقانی چنین صویل متین بزودی و آسانی مفتوح گردید و چون این ماجری بمسامع بشایر مجامع رسید خاقان ممالک ستان هزار سوار از منصب سید خانجهان و راجه جیسنگه در امپه

سه اسپه گردانیده - بحسنین را بمنصب شش هزاری شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و دو یمین‌را بمنصب پنج هزاری پنج‌هزار‌سوار دو اسپه سه اسپه - سرافراز ساختند - و بر منصب بهادرخان هزاری ذات افزوده و هزار سوار از سواران او دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب پنج‌هزاری چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و راجه مانسنگه گوالیاری را که درین مهم خدمت گزاری و جانسپاری نموده بود بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و مرحمت اسپ و فیل نوازش فرمودند - و هرکه درین مهم دستش بکاری رسیده بود اورا بنوازشي خاص و عنایتي مخصوص سربلند گردانیدند •

بیست و سیوم [رمضان] پادشاهزادهٔ والا تبار بحکم معلی برسرِ چند زمیندار چنبه راکه جگت سنگه مطرود پدر اورا بقتل رسانیده بود - و او درین هنگام بدریعهٔ اولیاي سلطنت داخل دولت خواهان گشته بالله ویردیخان و میر بزرگ که باوردن او رفته بود فاستان خواقین مکان فرستاد - و محافظت مؤ براجه جیسنگه و تهاری بقلیچ خان و مثال بگوکلداس سیسودیه و پیتهان بمیرزا حسن صفوی باز گذاشته - و جمعي دیگر از بندهای پادشاهي را با بسیاری از بیلدار و تبردار به بریدن جنگل نواحي مؤ و توسیع طرق آن و دیگر محال کوهستان گماشته خود بموجب حکم قضا توام با بهادرخان و اصالت خان روانهٔ درگاه خلایق پناه شد •

و بیست و نهم [رمضان] احراز دولت ملازمت نموده - و هزار مهر برسم نذر گذرانید •

غرهٔ شوال پادشاهزادهٔ عالی نسب را بمرحمت خلعت خاصه

با نادری و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده و انعام دو لک روپیهٔ نقد سر بر افراخته با همرهان رخصت نمودند - و فرمان شد که آن بادیه پیمای شورش را اسیر یا قتیل ساخته کوهستان را بقلاع و قطع بیخ و شاخ آن خار بن فساد پاک گردانند - پرتهی چند زمیندار چنبه بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و منصب هزاری ذات و چار صد سوار و خطاب راجگی و مرحمت اسپ سربلند گردید - و چون کوهی که جگت سنگه قلعهٔ تاراگده برآن بنا نهاده از مضافات چنبه است - و جگت سنگه بتعدی متصرف شده بود - و عقب قلعه بولایت مذکور پیوسته است - و دران سمت سرکوبی است که بدست آوردن آن در کشایش حصار تاراگده دخیل است - او بوطن دستوری یافت - تا سرانجام ضروریات نموده با جمعیت شایسته از عقب قلعهٔ تاراگده در آید - و سرکوب را بدست آورده کار بر قلعه نشینان تنگ گرداند ٭

پنجم [شوال] پادشاهزادهٔ والا تبار به ارشاد اقدس با سید خانجهان و دیگر همرهان به نور پور رسیده فروکش کرد - بحکم معلی سعید خان را با پسران او بجمو فرستاد - و بهادر خان و اصالت خان را با قریب دوازده هزار سوار روانه ساخت - تا تاراگده را درمیان گرفته استیصال ارباب ضلال نمایند - و راجه مانسنگه گوالیاری را که دشمن جانی جگت سنگه است تعین نمود - که با جمعیت خود براجه پرتهی چند پیوسته و باتفاق از عقب تاراگده در آمده بهدم بنیاد محصوران نه پردازند - هرچند رفعت و رصانت این

حصن متین و صعوبت ممر و ضیق مداخل و مخارج آن به مرتبهٔ
بود که کمند تدبیر خداوندان افکار صایبه بر شرفات تسخیر آن رسد
اما مبارزان اخلاص آئین و گندآوران نبرد گزین بتوفیق ربانی
و تایید اقبال حضرت خاقانی کمر جهاد بر میان اجتهاد محکم بر
بستند - و در کشایش آن دژ آسمانی ارتفاع بقدر قدرت و مکنت
خویش سعی می نمودند مخاذیل در استحکام مجال دشوار گذار
کوشیده در امکنهٔ مرتفعهٔ جدال گاه مرور عسکر منصوری در افگندن تیر
و تفنگ حد جدید بتقدیم میرسانیدند - و بعضی ازین اشرار بد کار
بآب شمشیر مجاهدان دین رهگرای آتش جهنم میگردیدند - از
حماة اسلام نیز برخی بدرجهٔ والای شهادت می رسیدند - از انجمله
امت خسرو بلک نجشی یمین الدوله آصف خان خانخانان که
خان مزبور حسب الحکم او را با هزار سوار از تابینان خود در
ملازمت پادشاهزادهٔ عالی نسب فرستاده بود و بعد ازان که یمین
الدوله رخت هستی بربست پادشاه ملک مکان اورا که جوان مردانه
کار طلب بود و از آدمی زادهای گرجستان بعنایت منصب سربلند
گردانیده بودند - و شرح شهادت از آنکه •

چهاردهم [شوال] بهادر خان و اصالت خان او را با جمعی
پیشتر فرستادند - که بتحقیقت آن سر زمین را رسیده مکانی
برای خیام و بر افراختن ملچارها مقرر سازد - تا فردا
لشکر منصور بامداد کوچ نموده روانهٔ پیش شوند - فرستدها
پراگنده شده هر یکی ملغی اختیار نمود - سرداران مزبور
کس فرستادند که آن جماعه را برگردانیده بیارد - و نگذارد که قدم

پیش بگذارند - دیگران بر گشتند - خسرو بیگ پاسخ داد که در زمینی که من فرود آمده ام شب میتوان گذرانید - ازانجا که زیاده از سه صد چار صد سوار با او نبود - سرکردهای عساکر فیروزی بار دیگر کس فرستاده طلب نمودند - او بمعسکر بر گشت - درین اثنا مخاذیل قلت همرهان او دریافته برو ریختند - او از اصالت و بسالت پای ثبات از دست نداده بعد از چپقلشهای گردانه بچارده زخم درجهٔ رفیعهٔ شهادت دریافت - و قریب صد کس از همرهانش کشته و خسته گشتند - و چون بهادر خان و اصالت خان و دیگر فدویان جد کار ازین طرف - و راجه پرتهي چند زمیندار چنبه و راجه مانسنگه گوالیاري با جمعیت خود از عقب همت بر کشایش آن حصار استوار و قلع اساس آن نا سپاس گماشته فراوان سعی می نمودند - آن آشفته کار بدست آویز ندامت از گرداب غرور سر بر کرده با خود اندیشید - که گرفتم - تسخیر این محکمه بغلبه و استیلا دشوار است - اما باعتماد استحکام آن با ولي نعمت که تائید یزدانی و تیسیرات آسمانی درکار سازي دستیار و پیشکار دولت ابد پیوند او است - بغی و عصیان نمودن راه هلاک خود پیمودن است و بعد از رفتن تمام محال تاکی درین قلعه توان بود - نا گزیر ازروی استکانت و ابتهال که درین حضرت آسمان رتبت بهترین و سایل است بسید خان جهان ملتجي گردید - و به درخواست او پادشاهزادهٔ عالی نسب امیدوار عفو پادشاهي ساخت - وازانجا که بیقین میدانست که بر دامن بندگان این درگاه غبار نقض عهد وخلف وعد که نکوهیده ترین خصالست نمي نشیند - درخدمت

پادشاهزادهٔ والا تبار التماس نمود - که از درگاه خلایق پناه بخشایش جرایم و آثام در خواست نموده این بدم زدهٔ کار بردم خورده را بصدور فرمان جان بخشی و عفو معاصی مطمئن گردانند - پس ازان که آن والا نژاد برای استمداد زلال این زیبا نگار صورت و معنی عرضه داشت نمود و حقیقت بکرامت استماع رسید - از جناب کرم فرمان عالیشان صادر شد - که از انرو که آن سر گردان صحراء غوایت بذیل پشیمانی و ندامت متمسک گشته امید وار صفح تقصیرات است - از جرایم ناگذشتنی آن خائب خاسر در گذشتیم - دیگر آن زنودهٔ غول ضلالت و غنودهٔ خواب جهالت پیرامون چنین عصیان که باعث اخراج از موطن مالوف است نگردد - و حصار تاراگده را که با متصاد آن ره سپر امی و تمرد گشته است به بندهای درگاه معلی باز گذارد - تا اساس آنرا با دیگر عمارات در اندازند - و چون اوامر پادشاهی را بسمع و طاعت تلقی نمود - بالتماس پادشاهزادهٔ والا تبار حکم شد که بعضی منازل میان آن محکمه را که بر قلاع سه گانه اشتمال دارد برای بودن منسوبان و اسباب او وا گذاشته باقی را با هر سه حصار ویران گردانند - و قلعهٔ مؤ را که چار دیواری محکم باشد از اطراف بیش نیست با حصار قلعهٔ نور پور بیندازند - تا دیگر زمینداران کوتاه بین مأمن روز بد طاعتی و فرمان پذیری این درگاه خواقین پناه دانند - نه رصانت حیطان گلین - و متانت جدران سنگین - چگت سنگه بعد از ورود این حکم مطاع بسید خان جهان پیغام کرد که شما بخود رسیده بهر روشی که خواهید قلاع تاراگده

بیندازید - سید خان جهان بدانجا رفته دو روز توقف کرده - و گروهي را بر گماشت تا حصار بیرون از بنیاد بر کندند - سید فیروز خویش خود را با مردم خود گذاشت که شیر حاجي و دیگر حصون را بر انداخته با زمین برابر سازد - وشب جمعه نوزدهم ذی الحجه با جگت سنگه بملازمت پادشاهزادهٔ جهانیان آمد - و بحکم معلی ضبط آن کوهستان به نیابت خان تعلق گرفت - و چون جگت سنگه جانب دروازهٔ کلان قلعهٔ نور پور که سه طرف آن جری است که از پایان آن تا بالای قلعه عمارات او و مردم او است و قریب هزار گز مرتفع و بدین جهت ازین اطراف بر شدن ممکن نیست استوار جداری کشیده بفاصلهٔ چند گز در پیش آن شیر حاجی ساخته برج و باره ترتیب داده بود - یرلیغ قضا نفاذ صادر شد که پادشاهزادهٔ عالم بهادر خان و اصالت خان را در نور پور بگذارد - تا آن دیوار را با شیر حاجی از بیخ بر کنند - و منازل درون بحال دارند - و خود با سید خان جهان و سایر همرهان جگت سنگه و پسران او را همراه گرفته بدرگاه معلی بیاید •

اکنون گلگون باد خرام خامه بشاه
راه نوشتن وقایع حضور میشتابد

غرهٔ رمضان پنج فیل که درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر ازمرزبان مورنگ بعنوان پیشکش گرفته یکي بایراق طلا و چهار بایراق نقره بدرگاه خواقین پناه ارسال داشته بودبنظر کیمااثر در آمد - خدیو اقبال تسبیح مروارید بیش بها که دران چند قطعهٔ لعل قیمتي بود وچار اسپ از طویلهٔ خاصه مصحوب ملازم آن والا مقدار

که امسال پیشکش بدرگاه آسمان جاه آورده بود عنایت نموده فرستادند - به فیل که سیدشجاعت خان بطریق پیشکش روانهٔ درگاه معلی نموده بود نیز از نظر انور گذشت •

سوم [رمضان] رای مکند داس دیوان نجف الدوله را بمنصب پانصدی ذات وصد سوار و خدمت دفترداری تن از تغییر جسونت رای سربلند ساختند - و دفترداری خالصهٔ شریفه از تغییر بهاریمل به او بخدمت دیوانی صوبهٔ پنجاب سرافراز شد - بجسونت رای مفوض گشت - بسید عبد الرزاق-لالهٔ درد مان رئیس الاولیا رائس الاصفیا شیخ محي الدین عبد القادر جیلاني قدس سره - و دیگر سادات چارهزار روپیه - وبفرخ بیگ حرامانی که دربخولا بعزم بندگی آستان معلی آمده بود سههزار روپیه مرحمت نمودند - بشاه محمد میر شکار پدر محمد خان که طیور شکاری از جانب خان مذکور به پیشگاه حضور آورده خلعت و دو هزار روپیه انعام فرموده مرخص ساختند •

دوازدهم [رمضان] لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفرجنگ از نزد پدر آمده دولت ملازمت اندوخت - چون او در راه ریبر دو زخم برداشته بود چنانچه گزارش پذیرفت به خلعت و شمشیر یراق طلای میناکار و منصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل واضافه ومرحمت اسپ بلند پایگي یافت •

بیست وسوم [رمضان] موضع کانو وآهن مصرف خیام آسمان احتشام شد - درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیهٔ مقرر باصحاب احتیاج رسید •

غرهٔ شوال از شکار گاه کاو وآهن بدارالسلطنه مراجعت فرمودند۔ میر برکه بخدمت عدالت اردوی معلی سر بر افراخت •

پنجم [شوال] ندائي خان از جاگیر آمده احراز دولت ملازمت نمود - و یك فیل برسم پیشکش گذرانید •

دهم [رمضان] متصل باغ فیض بخش و فرح بخش منزل اقبال شد •

یازدهم [رمضان] دار السلطنت بگرامي قدوم کشور خدیو مورد برکات جاوداني گشت - و علیمردان خان که از کابل آمده بود استلام سدهٔ سنیه نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و از پیشگاه نوازش بمرحمت خلعت خاصه با نادری طلا دوزي و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا سرافراز گردید •

دوازدهم [شوال] بهمنیار ولد یمین الدوله باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزاري دویست سوار مباهي گشت •

پانزدهم [شوال] از اصل و اضافه ذوالقدر خان بمنصب دو هزاری ذات و هزار و ششصد سوار - و حیات ولد علي خان ترین بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار نوازش یافتند •

نگارش فرخنده جشن شمسي وزن

روز سه شنبه نوزدهم شوال سنه هزار و پنجاه و یک هجري مطابق دوم بهمن خجسته جشن شمسی وزن اختتام سال پنجاهم و افتتاح سال پنجاه و یکم از عمر جاوداني آرایش یافت - و زر و سیم بوزن این ذات مقدس بآئین مقرر وزنی دیگر گرفت - و

جهانی دوچوه نثار کامیاب گشت درین درم مدارک منصب مهین پور خلافت باضافهٔ پنج هزار سوار ببست هزاری ذات و پانزده هزار سوار - و منصب هریکی از اختر درج خلافت پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر و گوهر درج سلطنت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر باافزایش هزار سوار پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه و منصب پادشاه زادهٔ والا نژاد مراد بخش باضافهٔ هزار سوار ده هزاری ذات و هشت هزار سوار مقرر شد - پانصد سوار از منصب مکرمت خان دو اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب سه هزاري ذات و سه هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - و از اصل و اضافه الله ولي ولد يلنگتوش را بمنصب هزار و پانصدی ذات و ششصد سوار و مهیش داس راتهور را بمنصب هزاری ذات و هزار سوار و سید نور العیان را بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار - و جعفر خان را بمنصب هزاري دو صد و پنجاه سوار سرافراز گردانیدند ●

چهارم ذي‌القعدة بشکارگاه تلو ندي نهضت نمودند و ببست و دو روز بنشاط اندوز شکار بداء گاو و آهو گشته ببست و ششم بدار السلطنه معاودت فرمودند ●

بیست و هفتم [ذي القعدة] سعید خان بهادر ظفر جنگ بدرگاه والا رسیده سعادت کورنش اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانید ●

سلخ ماه [ذي القعدة] ملتفت خان از لشکر ظفر پیکر آمده باستلام عتبهٔ خواقین پناه پیشانی طالع برافروخت ●

غرة ذی الحجه خان عالم که بحکم معلی از دار الخلافهٔ

اکبرآباد آمده بود بعنایت خلعت و انعام بیست هزار روپیه
کامیاب گشته رخصت انصراف یافت - چهارم برخم بیگ ترکمان
سه هزار روپیه و بخواجه فاضل هزار روپیه عنایت شد •

فرستادن ظفر خان به تنظیم صوبه کشمیر

چون در فصل خریف این سال درکشمیر از کثرت امطار بیگاه
و فرط طغیان میاه بسیاری از مزارع خراب گردید - و غلات فراوان آب
برد - و رعایای آن دیار ببلاي غلا و صعوبت قحط مبتلا گشتند - و خلقی
غزیر و جمعي کثیر از ضعفا و مساکین با حلایل و ذراري بدارالسلطنه
آمدند - و حقیقت پراکندگي و بی نوائي اینان معلوم اقدس
شد - پادشاه گیهان که بمقتضاي خلافت الهي کافل ارزاق جهانیان
و ناظم احوال عالمیان اند مبلغ یک لک روپیه از خزانهٔ مبرات
بانات و ذکور و صغیر و کبیر این جماعهٔ ملک زده که زیاده از سی
هزار کس درپاي چهرکهٔ درسن فراهم آمده بودند مرحمت نموده
حکم فرمودند - که تا این جماعه در دار السلطنه باشند هر روز ده جا
طعام مبلغ دویست روپیه از سرکار فیض آثار بایشان میداده باشند
و مبلغ سی هزار روپیه دیگر نزد تربیت خان ناظم آن صوبه فرستادند
تا بگروه بی بضاعتی که نیروی حرکت و ترددات نداشته باشند
قسمت کنند - و نیز حکم شد که روزی طعام صد روپیه در مواقع
پنجگانه صرف این جماعهٔ پریشان روزگار نماید - وچون تربیت خان
باحوال شولیدگان این واقعه و محنت رسیدگان این نازله چنانچه
بایست نپارست پرداخت - و نارضامندیٔ آفت زدگان این حادثه

بعرض بار یافتگان درگاه جهان پناه رسید صوبه داری کشمیر از تغییر ظفر خان ولد خواجه ابوالحسن که پیش ازین نیز ناظم آنجا بود و بحسن سلوک سکان آن ملک ازو راضی بودند مقرر شد - و بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره اورا نوازش نموده رخصت فرمودند - و نقدی زر که در رعایت سکنهٔ آنجا رفاهیت رعیت بیش از بیش مساعی جمیله بتقدیم رساند و مبلغ بیست هزار روپیهٔ دیگر برای نیازمندان و محتاجان آن سر زمین همراه او ارسال داشتند •

دهم [ذی الحجه] بعیدگاه تشریف فرموده نماز عید اضحی ادا نمودند - و در رفتن و آمدن نیازمندان به زر نثار دامن امید برآمودند - و بعد معاودت بذات اقدس که جانهای گرامی قربان آن سرو قامت است قربان پرداختند - ده اسپ عراقی و دیگر اشیاء که صفدر خان ناظم قندهار برسم پیشکش ارسال داشته بود بنظر خورشید اثر درآمد •

یازدهم [ذی الحجه] منزل علی مردان خان بقدوم فیض توام رشک امرای منازل قمر گردید و او بلوازم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر و انواع نفایس امتعه بعنوان پیشکش گذرانید - و متاع یک لک و سی هزار روپیه بشرف پذیرائی رسید صوبهٔ اودیسه بپادشاهزادهٔ بلنداختر محمد شاه شجاع بهادر مرحمت نموده فرمان دادند که آن والا گهر محمد زمان طهرانی را بضبط و ربط آنجا بفرستد - و بشاه نواز خان ناظم معزول آن صوبه یرلیغ شد که پس از رسیدن محمد زمان بجونپور آمده بنظم و نسق آن سرکار که در تیول او مرحمت شده بپردازد •

گذارش نوروز جهان افروز

درین ایام سعادت اتسام که دلهای جهانیان بمیامن انعام پادشاه منعام و برکات افضال شهنشاه مفضال نشاط آگین بود - فروغ افزای هفت طارم شب جمعه نوزدهم ذي الحجه بعد از انقضای یکساعت نجومي رایات اعتدال بدارالشرف بر افراخت - فردای آن سرو جویبار خلافت پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر که بفرمان والا از دکن روانهٔ درگاه خلایق پناه شده بودند باستلام سدهٔ اقبال مستسعد گشته هزار مهر نذر گذرانیدند - و فلذة الکبد سلطنت سلطان محمد خلف خود را نیز بدولت زمین بوس رسانیدند - بآن والا گهر خلعت خاصه و دو لك روپیهٔ نقد بطریق انعام عنایت شد - راو ستر سال و راجه پهار سنگه بندیله و سزاوار خان و زاهد خان که از صوبهٔ دکن در ملازمت آن بلند مقدار بدرگاه جهان پناه آمده بودند بتلثیم عتبهٔ گردون مرتبه فایز گشتند - و راوستر سال دو فیل بعنوان پیشکش گذرانید - خلیل الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - وسیام سنگه ولد کرمهي راتهور حسب الالتماس پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از اصل و اضافه بمنصب هزاري پانصد سوار سر برافراختند ه

بیست و یکم [ذي الحجه] علي مردان خان را بعنایت خلعت خاصه و ده اسپ ازان میان یکی از طویلهٔ خاصه با زین طلا سر بلند ساخته رخصت مراجعت بصوب کابل فرمودند - سعید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت خاصه و صوبه داری ملتان

در نواحدهٔ بدان سرفراز ساختند تا اصل دیوانی صوبهٔ
بنگاله و سرکار پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد شاه شجاع بهادر - و به رای
مانسداس دیوانی دار الخلافهٔ اکبر آباد مفوض گردید - تارباب طرب
انعام مقرر مرحمت شد *

بست و پنجم [ذي الحجه] پادشاهزادهٔ گرامي نژاد مراد بخش
با سید خان جهان و راجه جیسنگه و رستم خان و راو امر سنگه و راجه
رایسنگه و میرزا حسن صفوي و نظر بهادر خویشگي و دیگر امرا و
منصبداران که با آن اختر برج سعادت بودند باستلام سدهٔ سنیه شرف
اندوز گشت - و هزار مهر بنذر گذرانید - و بوسیلهٔ آن گوهر بحر جلالت
جگت سنگه و پسران او موطه درگردن انداخته عرق خجالت برجبین
و چشم ندامت بر زمین دولت تقبیل آستان معلي دریافتند -
شهنشاه خطا پوش عطا پاش مساوي اعمال او را بذیل بخشایش
پادشاهانه بار پوشیده از زلات او در گذشتند - و پادشاهزادهٔ والا تبار
را بخلعت خاصه سرفراز ساخته منصب آن عالي نسب را که ده
هزاري ذات و هشت هزار سوار بود دوازده هزاري ذات و هشت
هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند *

اکنون نگارش داستان نورپور که در اثناء نگارش احوال
جگت سنگه اشاره به تمشیت آن رفته بود مي پردازد

شرحش آنکه چون سورجمل پسر راجه باسو که پس از در
گذشتن پدر بجاي او سر افراز شده بود از کفران نعمت راه نمي
که طریقهٔ آباي منتهٔ گرایي او بود پیمود - و تمامي زمینداران
کوهستان شمالي پنجاب را بفسون و فسانه بخود متفق ساخته نعمت

تعدي به پرگنات دامن کوه پنجاب دراز کرد - حضرت جنت مکاني
بعد از استماع این خبر در احمد آباد گجرات استیصال این بد سال
و کشایش دژ دشوار کشاي کانگره را که در کوهستان شمالی پنجاب
بر فراز کوهی بلند واقع شده و از دیر باز کمند تدبیر هیچ فرمان
روائی از فرمان روایان هندوستان بکنگرهٔ تسخیر آن نرسیده -
حتي حضرت عرش آشیاني چنانچه در عهد دولت مهد آن
حضرت حسین قلي خان ترکمان مخاطب بخانجهان صوبه‌دار
پنجاب مدتي مدید این قلعه را در قبل داشته نا کام مراجعت
نمود - بعهدهٔ خاقان کشور کشا مفوض فرمودند - و ازین رو که کارداني
و کار طلبي و سرداري و سپاهیگری راي رایان که بتازگی نظم جام
و بهار مرزبانان کچهه نموده آمده بود و پیشکش گرفته آنهارا بآستان
سلطنت آورده بآزمون رسیده بود - پادشاه ملک ستان بیست
و سیوم رمضان سنه هزار و بیست و هفت اورا با فوجی عظیم از
دلاوران معرکهٔ وغا دلیران عرصهٔ هیجا از احمد اباد روانهٔ آنصوب
ساختند - و مقرر نمودند که نخست مهم سورجمل را انجام دهد -
پس ازان بکشایش حصار کانگره بپردازد - سردار لشکر بآن مرزمین
رسیده مطابق حکم ارفع اولا درپي آوارهٔ ساختن سور جمل شد - او
پس از آگهي برین معني بقلعهٔ مؤ که پناه جای راجه باسو و نیاکان
او بود - و اطراف آن جنگلی است متشابک الاغصان چنانچه
گزارش یافت رفته تحصن جست - رای رایان با بهادران فیروزي
نشان بپای قلعه رسیده این حصن حصین را مر سواري مسخر
گردانید - و بدرون درشده دست قتل و امر برکشاد - و گروه انبوه

بوادیِ عدم فرستاد - سورجمل درانثای گیر و دار طریق فرار پیموده با رفقای ادبار انتما بقلعهٔ نور پور که راجه ناهو پدرش در غایت متانت در مکانی که در باستانی ایام به دهمیهری زبان زد بود بنا نهاده باسم سامیِ حضرت جنت مکانی موسوم ساخته موطن و مسکن خویش گردانیده بود پناه برد - و از صدمات امواج قاهره دران قلعه نیز قرار نگرفته روی ضلال بقلعهٔ اسرال که بالا رویهٔ قلعهٔ نورپور دریکی از شعاب جبال متعلق بحدود جبال چمبیال واقع شده و اشجار متراکمه دارد نهاد - رای زبان پس از اطلاع برحقیقت حال با دلاوران بهادرارا باستعجال تمام بآن حصار استوار رسیده محاصره نمود - آن مخذول ازین قلعه نیز بر آمده و بپا مردیِ فرار از جنگ شیران بیشهٔ پیکار رهائي یافته درمیندار چنبه زینهاري شد - سرگروه لشکر مظفر بدور پور معاودت نموده جبال حوالیِ آنرا از هارا و تهاری و بدسه و بکروته سور و حوالي که هریکی با کمال حصانت و رصانت در درخت زار دشوار گذار واقع شده - مفتوح ساخته تسخیر قلعهٔ کوتله را که میان کانگره و نور پور است واز سه جانب بدریا پیوسته و یک طرفش راهي است صعب المرور عسیر العبور و مادهو سنگه برادر سورجمل دران متحصن بود - وجه همت گردانید - وآن را قبل نموده در عرض سه روز برکشود - و مادهو سنگه گریخته به برادر خود پیوست - و پس ازان که همگی سرزمین سورجمل بحیطهٔ ضبط در امد رای رایان با عسکر ظفر لوا روي عزیمت بچنبه نهاد - و چون درانثاي ره نوردي خبر رسید که پیمانهٔ عمر سورجمل ناسپاس حق نشناس که بوسیلهٔ عنایت اعلیٰ

حضرت مرتبهٔ راجگي و جانشيني پدر يافته بود لبريز شد - بجنرال
بر نگاشت که سلامت او و رهائي مرز و بومش وابستهٔ بآنست که
نقد و جنس اندوختهٔ سورجمل را بلا توقف بفرستد - و الا عنقريب
عرضهٔ تلف خواهد گشت - او از مشاهدهٔ حال سورجمل مال و
منالش را از نقد و جنس با مادهو سنگه مصحوب پسر و برادر
خود نزد راي رايان فرستاد - و راي رايان همه را بخدمت اعلی
حضرت ارسال داشت - و چون برسات نزديک رسيده بود و آذوقه
چنانچه بايد سر انجام نيافته بمصلحت ديد دولتخواهان بنور پور
معاودت نمود - و بيست و چهارم شوال سنه هزار و بيست و هشت
هجري مطابق غرهٔ مهر کانگره را محاصره نمود - و بتقسيم ملچار و
پيش بردن کوچهٔ سلامت و دوانيدن نقب پرداخت - ادبار پيشگان
باستظهار دژ استوار راه خرد گم کرده برج و باره محکم ساختند - و
هنگامهٔ پيکار گرم گردانيدند - راى رايان در ضبط مداخل و مخارج
و سد طرق آذوقه اهتمام تمام بکار برد - و چون مدت محاصره بچهارده
ماه کشيد - و از نايابيء غله کار بر قلعه نشينان آنچنان تنگ شد
که پوست درخت را در آب جوشانده سد رمق مينمودند - نا چار
از روي اضطرار زينهاري شدند - و عرضه داشتي مشتمل بر التماس
امان در خدمت خاقان کشور ستان ارسال داشتند - ازانجا که
جان بخشي سجيهٔ اين دودمان والا شان ست - و جرم پوشي شيمهٔ
اين خاندان عرش مکان اعلی حضرت بکرم جبلي ملتمس را
پذيرفته استعفاء تقصير اينان درخدمت حضرت جنت مکاني
نمودند - و فرمان بخشايش عنوان شرف صدور يافت که اگر قلعه بلا

توقف براي رايان بسپارند و خود بدرگاه والا بشتابند بجان امان مي يابند - پس از ورود منشور امان بيست و پنجم دي الحجة سال هزار و بيست و نهم هجري مطابق غرة آذر هرسنگه ولد تلوک چند سرگروه قلعه نشينان که دوازده سال عمر داشت قلعه‌را براي رايان حواله نموده با سکندر نامي که عم و مدار عليه مهمات او بود و سائر مردم برد او آمد - سر کردهٔ لشکر جمعي معتمد را بمحارست قلعه گذاشته هرسنگه و توابعش را بنظربند نظربند همراه گرفته دوستکام و معصي المرام با بقيهٔ لشکر روانهٔ درگاه آسمان جاه گشت - و در اوائل دي‌ماه اين سال روزي که رايات جهان کشا از کشمير مراجعت نموده بدارالسلطنة لاهور نزول اجلال فرمود دولت ملازمت دريافت - و چون بدين ارشاد و تربيت جانان‌کشور ستان مصدر چندين فتحي نمايان شده بود بالتماس اعلي حضرت از پيشگاه عدالت حضرت جنت مکاني بخطاب راجه بدرماحيت بلند پايگي يافت •

چارم محرم [سنه ۱۰۵۲] پادشاه زادهٔ والا گهر محمد اورنگ زيب بهادر پيشکشي مشتمل برانواع جواهر و مرصع آلات و نفايس امتعهٔ دکن و بنگاله کوه هيکل از نظر کيميا اثر گذرانيدند ازان ميان جنس يك لك و بيست هزار روپيه شرف پذيرائي يافت - و آن درة التاج سلطنت را بعطاي خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و صد اسپ ازانجمله دو اسپ از طويلهٔ خاصه يکي با زين طلاي ميناکار ديگري با زين طلاي ساده و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فيل سرافراز

ساخته دستوری مراجعت دکن دادند - و به محمد سلطان نخستین پسر آن بلند اختر تسبیح مروارید عنایت شد - و بالتماس آن غرهٔ ناصیه دولت از کومکیان دکن قزلباش خان بمرحمت نقاره و امان بیگ بعنایت علم - و لطف الله پسر لشکرخان بخشي و واقعه نویس بالاگهات بمنصب هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مفتخر گشتند •

هشتم [محرم] مطابق نوز دهم فروردین که آفتاب درادج شرف بود پیشکش مهین پور خلافت و پادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش مشتمل براصناف جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه بنظر اکسیر اثر درآمد - قیمت آنچه درین ایام ممنیت اتمام از پیشکش پادشاه زادهاي والاقدار و امراي نامدار بعز قبول رسید شش لک روپیه شد - درین تاریخ میرزا عیسی ترخان را که بناظم سرکار سورته مي پرداخت - از تغییر اعظم خان که بحال رعایای صوبهٔ گجرات نیک نه پرداخته هرچند ضبط متمردان آنجا از قرار واقع نموده بود بحکومت آن صوبه سرافراز ساختند - و از جملهٔ سواران منصب او هزار و پانصد سوار در اسپه سه اسپه مقرر فرموده اورا بمنصب پنج هزاري ذات و پنجهزار سوار دو هزار و پانصد سوار در اسپه سه اسپه سربلند گردانیدند - و ضبط سرکار سورته بعنایت الله ولد موسی الیه مفوض گشت - و از اصل و اضافه اورا بمنصب دوهزاري و هزار و پانصد سوار - و محمد صالح دیگر پسر اورا بمنصب هزاري هزار سوار برنواختند - سلالهٔ خاندان نجابت - صفاوهٔ دودمان ولایت - سید جلال که بحکم والا از گجرات بدرگاه جهان پناه آمده سعادت ملازمت دریافته

بود دانمام پنجهزار روپیه سربلند گردید ـ مطلع مقرر بحسنین عشرهٔ این ماه بعقرا و یتامی رسید •

هزدهم [محرم] بهادر خان و اصالت خان که بقلع ملاع کوهستان معین شده بودند باستلام سدهٔ سدره رفعت مستسعد گشتند •

نوزدهم [محرم] منصب راده حکمت سنگه و راجروپ پسر او که از نایرهٔ سخط پادشاهی نجات یافته بودند از روی کرم بدستور پیشین مقرر فرمودند •

نهضت اختر برج دولت و اقبال گوهر درج حشمت وجلال - پادشاه زاده محمد دارا شکوه بصوب قندهار وظهور نیرنگی اقبال دشمن مال سریر آرای جهانبانی حضرت خاقانی

اران دار که صوبهٔ قندهار و مضافات آن که ملک موروث این پادشاه سلیمان جاه است و در عهد حضرت جنت مکانی از دست اولیاي سلطنت برآمده بود - چنانچه در نخستین سال این دور گرامي بتفصیل نگاشته شد - بتصرف هوا خواهان دولت بلند صولت درآمد - داراي ایران از فکر تباه و اندیشهٔ کوتاه در آرزوی تسخیر این ملک روز بي تاب و شب بیخواب بود - لیکن ازانجا که فرمان روای روم سلطان مراد خان بقصد تسخیر بغداد نهضت نمود - او یک چندي بدان جانب مشغول ماند - با آنکه قیصر بغداد را مسخر ساخته متحصنان را بقتل رسانید -

او باین تنبیه آسمانی متنبه نگشته همین که از سلطان خاطرش بآشتی نراهم آمد برای آنکه قزلباش بقیة القتل رومیان در رزم قندهار طعمهٔ تیغ آبدار مبارزان خونخوار کردند نزدیک دو سال تهیهٔ لشکر و تعبیهٔ اسباب سفر نمود - و درین سال بعزم تسخیر قندهار رستم خان گرجی سپهسالار خود را با سپاه گران پیش فرستاده مقرر نمود - که تا رسیدن او در نیشاپور توقف نماید - چون این خبر بتواتر وتوالي از عرایض صفدر خان صوبه دار قندهار و عزیز الله خان حارس بُست بمسامع حقایق مجامع رسید - حکم شد که رایات جهان کشا و الویهٔ نصرت گرا بانتهاض در آید - فرازندهٔ لوای فیروزي مهین پادشاه زادهٔ والا قدر از خلوص عقیدت و رسوخ ارادت بعرض اقدس رسانیدند - که اعلی حضرت بنفس نفیس در دار السلطنه بر اورنگ جهانبانی و سریر کامرانی متمکن باشند - و انجام این مهم را باین فرزند ارادت پیوند باز گذارند - حضرت خاقانی چون آن والا گهر را درین خواهش راسخ یافتند - تحسین فرموده درپذیرفتند - و پنجاه هزار سوار نبرد کار و فیلان کوه پیکر باد رفتار با توپخانهٔ فراوان و خزانهٔ بیکران و دیگر اسباب رزم در رکاب نصرت نصاب آن گوهر افروز شجاعت معین گردانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه با نادری طلا دوزی حاشیهٔ مروارید و جیغهٔ پر همای مرصع بالماس قیمتی وسرپیچ لعل و مروارید گرانبها و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ پنجهزار سوار بمنصب بیست هزاري بیست هزار سوار و دویست اسپ ازانجمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي بازین

مرصع دیگري با زین طلاي میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل و انعام دوازده لک روپیه نقد بر نواختند - و بدستم مخدوم گوش هوش آن دره التاج خلافت را بجواهر نصایح بر آراسته و در احمد ساعات و امن اوقات فاتحهٔ فاتحهٔ فتح و نصرت خوانده و بکمال عطوفت در بر مهر سرور کشیده رخصت فرمودند - و سید خان جهان و راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه و رستم خان و قلیچ خان و بهادر خان و الله وردیخان و راو امر سنگه و مبارز خان و فدائی خان و سردار خان و اصالت خان و خلیل الله خان و راجه رایسنگه و راو ستر سال و نظر بهادر خویشگی با پسران و شیخ فرید ولد قطب الدین خان و راجه جگت سنگه و جانسپار خان و میر انداز خان و نکه تار خان و هردسنگه و مهیس داس و رامسنگه راتهوراان و چندرمن بندیله و راجه امر سنگه نروري و گوکل داس سیسوديه و رامسنگه جهالا و سید نور العیان ولد سید سیف خان بارهه و سید محمد ولد سید افضل و خلیل بیگ و ترکتاز خان و مدبر خان و سید منصور ولد سید خانجهان و دیگر بندهاي درگاه از پیشگاه حضور و سعادتخان بهادر با پسران و کومکیان از صوبهٔ ملتان و از تعیناتیان صوبهٔ کابل سعادت خان و اکبر قلي سلطان ککهر و شادمان پکهلیوال و دیگر منصبداران و پنجهزار سوار احدي برق انداز و کماندار و پنجهزار پیادهٔ تفنگچی و باندار با جمعي توپ انداز در خدمت آن بدر برج خلافت تعین فرمودند - و وقت رخصت سید خان جهان را بخلعت خاصه و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه -

و راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه را بخلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه سر بلند ساختند - و رستم خان را به خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا مباهی گردانیده هزار سوار از منصب او که پنجهزاری پنجهزار سوار بود در اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و قلیج خان و بهادر خان و الله ویردي خان را به خلعت خاصه واسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا - و راو امر سنگه را بخلعت خاصه و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاری سه هزار سوار و باسپ با زین مطلا - و مبارز خان و فدائی خان و سردار خان را بخلعت واسپ با زین مطلا - و اصالت خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا و نقاره - و خلیل الله خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا و علم و نقاره - و راجه رایسنگه را به خلعت و باضافه هزاری ذات بمنصب چار هزاري دو هزار سوار و باسپ با زین مطلا - و راو ستر سال را به خلعت و اسپ با زین نقره - و نظر بهادر را به خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و اسپ با زین نقره و نقاره - و شیخ فرید و راجه جگت سنگه و جانسپارخان و سرانداز خان را بخلعت و اسپ - و هریسنگه و مهیس داس را بخلعت و اسپ و علم - و رامسنگه راتهور را بخلعت و اسپ - و چندرمن بندیله را بخلعت و اسپ و علم - و راجه امر سنگه نرروي و گوکل داس سیسودیه و رایسنگه جهالا و سید نور العیان را بخلعت و اسپ - و میرخان را بخلعت و منصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و اسپ - و سید منصور پسر سید خانجهان را

بخلعت و منصب هزاري ذات و دو صد سوار از اصل و اضافه و
اسپ سرافرازي بخشيدند - و بسياري از بندهاي بعضي باسپ و
برخي به خلعت سرافراز گشتند - و حكم اقدس بصدور پيوست
كه بهمگي امرا و منصب داران اين عسكر ظفر پيكر كه بيشتري
تيول دارند و لختي نقد از خزانهٔ والا مي يابند سر هر صد سوار
موافق ضابطهٔ منصب ده هزار روپيه كه سر هزار سوار يك لك روپيه
باشد براي تنخواه مقامات برسم مساعدت بدهند - و باحديان و
پيادهاي توپچي و بندقچي و باندار سه ماه پيشگي تن نمايند
تا از ممر خرج وا پرداخته در كار و خدمت پادشاهي سر گرم باشند
و طراز كسوت مفاخر و معالي مهين پادشاهزادهٔ بلند اقبال عنايات
ايزدي بقصد نبرد داراي ايران ره نورد گشتند - و همدرين روز
پادشاهزادهٔ والا نعمت مراد بخش را بمرحمت خلعت خاصه
با نادري و جمدهر مرصع با پهولكتاره و شمشير مرصع و دو اسپ از
طويلهٔ خاصه با زين طلاي ميناكار و طلاي ساده و فيل از حلقهٔ خاصه
با يراق سيمين و جل مخمل زربفت و مادهٔ فيل بر نواختند - و
ميرزا حسن صفوي و برخي ديگر بندها را همراه داده مرخص
ساختند - و مقرر فرمودند كه درين طرف آب نيلاب هرجا مناسب
باشد اقامت گزينند - و وقت كار نزد برادر بخت بيدار برسد -
و بعلي مردان خان فرمان قضا جريان عز صدور يافت - كه در
كابل باستعداد تمام آمادهٔ پيكار باشد كه اگر از طرف نذر محمد
خان و الپي بلخ و بدخشان شورشي بظهور آيد بمدافعهٔ او بپردازد -
و تمامي منصب داران تعيينات آنصوبه را كه از پيشگاه عظمت

با مهین پور جلالت معین گشته اند در خدمت آن کامگار بفرستد.
خان دوران بهادر نصرت جنگ که پیشتر یرلیغ قضا نفاذ بطلب او
صادر شده بود از مالوه آمده دولت ملازمت اندوخت - و هزار مهر
برسم نذر و دو هزار پارچهٔ دردامي و غیره از نفایس نسایج آن ملک
بطریق پیشکش گذرانید - و بعطاي خلعت خاصه و شمشیر مرصع
و صد اسپ ازان میان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و
مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و جل مخمل زربفت
و ماده فیل کامیاب گشته بملازمت مهین خلف خلافت دستوری
یافت - ازانجا که بداندیش این دولت پاینده با اقبال در پیکار
است - و بد خواه این سلطنت مزاینده با بخت در کارزار - بعد از
عبور پادشاه زادهٔ عالی قدر رفیع مقدار بدستیاری توفیق رباني
و پامردی تائید سبحاني از آب نیلاب خبر وفات آن اجل ستیز رسید.
پس ازان که اینمعنی از عرضداشت آن بخت بیدار معروض
اشرف گشت - خدیو دیهیم و اورنگ خداوند مر و فرهنگ که خاطر
نهفته ناظرش مجلاي عواقب امور و مرآة خواتم شؤون است -
از دور بیني و حزم گزیني حکم فرمودند که پادشاه زادهٔ سعادت
پژوه بغزنین رفته چندي توقف گزینند - و خاندوران بهادر
نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ را با سی هزار سوار
نبردکار بقندهار روانه سازند - اگر خبر قضیهٔ ناگزیر شاه صفي چنانچه
بگوش حجاب بارگاه فلک جاه رسید وقوعی نداشته باشد - و او
بقصد پیکار رو بقندهار نهد - آن فروغ دودمان اقبال با لشکر ظفر
اثری که در خدمت آن موید بختیار است متوجه قتال آن بی

اعتدال گردند - و اگر آن گرفتار خواب پندار لختي بهوش آمده صرفهٔ کار درآمدن این دیار نه بیند - و برهنموني ادبار سپه سالار نابکار را بجنگ امواج بصوب امتزاج فرستد - این دوسردار فیروزی دثار جزاء جرات نکوهیده و جسارت ناپسندیده درکنار روزگار سپه سالار وازون کار او خواهند نهاد - بعد از ورود یرلیغ والا پادشاه زادهٔ نامدار بعزیمت رفته آن دو مومنین اخلاص آئین را بالشکر جرار بقندهار فرستادند - پس ازان خبر متواتر شد که آن مدهوش بادهٔ نادانی و مست خواب حواني را که لشکر بخراسان فرستاده خود نیز پس از چندی بمشهد مقدس راهی گشته بود درکشان پیمانهٔ زندگی برآمود ٭

اکنون بنگارش لختي از حال شاه صفي و کیفیت رستگاري او از کش مکش زندگاني نل زماني خلایق از کش مکش او - خوانندگان این ماجرای عبرت امرا را از نگراني بر مي آرد

چون شاه عباس فرمان روای ایران که از اولاد و امرا هرکه با ارمنده رشد دید یا مظنهٔ فساد داشت بکشتن و کورکردن او خاطر فراهم ساخته بود - وازین بدیره هم از مقدار گمان سرکشی و سرتابی بجهت بی رشدی از وهم از بیم انتقال ایالت بعد از ارتحال او بدیگر دودمان تعرض ننموده قرار داده بود که از حرم سرا برنیاید - ازین ناشی سرا رخت هستی بربست - و در اعقاب او دیگري چشم حکومت نداشت - ارکان دولت صفویه ناگزیر اورا بحکومت ایران برگزیدند - چنانچه درانثای نگارش وقایع سال دوم جلوس اقدس نگاشته آمد - او پس از استقلال و استبداد از خود سري و خود پرستی باده گساري را

از اندازه درگذرانید - و از ردائت فطرت و دنائت طینت سر از متابعت عقل که در تدبیر منزل ناچار است چه جای سیاست بلاد و ریاست عباد باز کشیده باطاعت غول نفس و انقیاد دیو طبیعت که سرمایهٔ فساد کار دین و دولت و پیرایهٔ کساد بازار ملک و ملت است تن درداد - و از افراط شراب مادهٔ صرع دیرین که اثر آن درماهی مرة ظهور می کرد - قوت گرفته باعث اختلال دماغ گشت و از استیلاء اوهام ردیه خویشان و اعیان نیک اندیش جد خود را یلنچی که درنخستین مجلد این صحیفهٔ اقبال مرقوم گردید بقتل رسانید - درحین باده نوشي از خوف بدمستی او هراس و وسواس بر همگي حضار مجلس از اشراف و بوئینان و همنشینان چنان غلبه مي کرد که سالم بخانه برگشتن روز عظیم میدانستند - و با این سلوک بد و نامهربانی و نامردمی بحد از عدالت چنان بی بهرة بود که هرگز بد د ستم رسیدگان و فریاد جور کشیدگان که در اثنای سواري بر سر راه از ظلمه اظهار ظلم می نمودند نمی پرداخت - آنچه در سلطنت چارده ساله از مساعی جمیله در گرفتن و داشتن ملک بروی کار آورده کشادن قلعهٔ از دست رنده ایرانست - پس از رحلت حارس آن و بقتل رسیدن بیست هزار قزلباش و باي دادن ملک بغداد که بجد و کد شاه عباس مفتوح گشته بود و سپردن گروهی انبوه به تیغ رومیان چنانچه هرکدام پیش ازین نگارش یافته - بردانشوران حقیقت بین پوشیده نیست - که دادار کارساز - وپروردگار کام پرداز - را مصلحت کلي و حکمت اولي دراستیلاء خوانین دادگر و استعلاي سلاطین جود پرور جز رفاهیت رعایا. وجمعیت

درانا - و انتظام امور جمهور والقيام جمهور امور - و در امراحتن الويهٔ
دين مدين - و در اوداحتن اسنهٔ كفر ندآئين نيست - و لله الحمد كه
نفس نفيس درارندهٔ سرير جهانباني حضرت خاقاني تحليهٔ اين اخلاق
مهديه و اوصاف رميه آراسته است - و شبانروزی حلايل و جمير
عراه دين بمراسم سپاهداري و شكرگذاري - و صغير و كبير رعيت
بوظايف دعاء طول عمر و طيب عيش مصروف ست - داراى
ايران بامداد اين نعوت مرضيه متعوت بود - ايام و لبالي صالح
و ماحر و مقيم و مهاجر قلمرو او بنفرين آن ستم گردن و دعاى
بد آن بد آئين و مسالت مرگ آن دشمن مردم و مردمى بسر
مي رفت - بدمايم صفاتش پايان ندارد - همان به كه اين محامد
نگار مدايح طراز خاقان سرابه افضال و احسان كيفيت هلاك
آن سفاك بي باك بربگاشته بمطلب گرايد - او سي چل
روز پيش ازان كه از صفاهان بسوى خراسان بر آيد بباغ كومه
كه در نواحئ موضع خراسان يكفرسخئ صفاهان ترتيب دادهٔ شاه
عباس است - بشكار مرغابي رفته از بردن باده پيمائي چندان
شراب زده شد كه تا پانزده روز با ملت مساسب بشهر مراجعت
بدارست نمود - و جان دارو از دثرت زهر جان گزا گشته مادهٔ
مرضي كه داشت قوى گردانيد - و اشتهای طعام كه قوام
پايندگئ اين كاخ احشيجي و دوام پائندگئ اين بنيهٔ عنصري
بآن بار بسته است چندان معلوم شد كه با معالجات پزشكان
در سه شبانروز بيش از يک زردهٔ تخم مرغ نتوانست خورد
و چون بمداواي اطبا اندكى رو بصحت نهاد از صفاهان به بسيج

نامبارکی که در سرداشت روانهٔ کاشان شد - درانجا سه چهار روزي
بسیر و نخچیر بسر برده باز مرتکب شرب گردید - و عارضهٔ مذکور
از فزونی آن از انچه بود سخت تر گشت - چنانچه از منزلي که
میان خلوت خانه و حرم سرا بود هفده شبا روز یمکن دیگر نیارست
رفت - دربن مدت بغیر حکیم احمد و مهتر داوٗد مهتر رکابخانه
از مردم درون و بیرون دیگری آمد شد نداشت - و درین حال و
حالت پیش که در صفاهان رو داده بود باخون ریزی هزاران بیگناه
مکرر میگفت - که حون پسران قورچي باشي مرا گرفته - بامداد
هژدهم روز بیماری مطابق دوازدهم صفر سال حال [سنه ۱۰۵۲] چون
ازو خبر گرفتند و دیعت حیوة سپرده بود - هیچکس ندانست که
شب چه وقت سپري گشته - پانزدهم ماه مذکور ارکان سلطنت مغویه
سلطان محمد میرزا نخستین پسرش را هر چند خرد سال بود بشاه
عباس موسوم ساخته خطبه بنامش خواندند - و اورا از کاشان بقزوین
برده سیوم ربیع الاول این سال که ساعت جلوس او بود بر تالیهٔ
که از بزرگان اینها مانده نشانیدند - و بعد ازان که واقعهٔ عبرت افزاي
مرگ آن سزاوار نیستی ببروی روز افتاد - گوهر اکلیل خلافت
پادشاهزادهٔ بیدار بخت بدرگاه آسمان جاه معروض داشتند - که چون
نیرنگیِ اقبال عدو مال آن سفاک بي باک را بکیفر اعمال نکوهیده
رسانیده - و سی هزار سوار خونخوار با سرداران نبرد گذار در قندهار
است اگر از حضرت خلافت فرمان رود بتسخیر ولایت فراه و سیستان
و هراة تعیین نموده آید - از پیشگاه مراحم پادشاهانه یرلیغ شد که
چون آن فساد کیش بجزاء کردار خود رسیده بشکرانهٔ این عطیهٔ

سدیه متعرض ولایت او نباید گردند - که درچندین هنگام اطفال اورا
که هنوز نام بر نیاورده اند چه جای ارتکاب امری مشعر بر قلّه
پژوهی در خلل انداختن و باخذ ملک و مال پرداختن از مروت
و فتوت دور است - و الا نظر در عدت و سپاه و مکنت و دستگاهی
که از حضرت احدیت بما ارزانی گشته تسخیر این ولایت در کمال
آسانی ست باید که آن فرزند کامگار بعد از ورود فرمان قضا نفاذ
عساکر گیتی کشا را از قندهار طلب نماید - و بسرعت هرچه تمامتر
خود را بدرگاه معلی برساند - که مفارقت او بی ضرورت زیاده برین
نمیتوانیم بخود قرار داد - غرهٔ ناصیه دولت و جهانداری پس از
وصول منشور سعادت خود ظفر آمود را که از کثرت و انبوهی کوه
و صحرای آن دیار پر گرفته بود و جاندوران بهادر نصرت جنگ را
که با بیست هزار سوار در قندهار بود و سعید خان بهادر ظفرجنگ
را که با ده هزار سوار تا قلعهٔ بست رسیده طلب داشتند - و خود
بفرخی و بهروزی روانهٔ آستان جلال گشتند ٭

اکنون خامهٔ حقائق نگار به تحریر وقایع حضور می پردازد

بیست و پنجم محرم [سنه ۱۰۵۴] جادل بیگ بمنصب هزاری
ذات و شش صد سوار از اصل و اضافه و تهانه داری غور بند و قلعه
داری ضحاک نوازش یافت ٭

دوم صفر راجه پرتهی چند مرزبان چنبه بعنایت فیل برق
عزت بر افراخت - گردهر داس گور بمنصب هزاری ذات و چارصد
سوار از اصل و اضافه مفتخر گشت - سالیانهٔ حکیم مومنا از اصل و
اضافه سی هزار روپیه مقرر شد ٭

چارم [صفر] شاه بیگ خان بعنایت نقاره و ازبک خان بمرحمت علم فرق عزت برافراختند •

هژدهم [صفر] هزار سوار اختر برج اقبال بادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر در اسپه سه اسپه مقرر فرموده آن والا گهر را بمنصب پانزده هزاري ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند •

بیست و هشتم [صفر] از اصل و اضافه اسفندیار خان بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و حسام الدین حسن بمنصب هزاری پانصد سوار و خدمت بخشیگری و واقعه نویسي دکن - و بیست و نهم الله قلي ولد یلنگتوش بعنایت اسپ و انعام ده هزار روپیه مباهي گشتند •

سلخ ماه [صفر] بمیرزا عیسی ترخان مصحوب محمد صالح پسرش فیل از حلقهٔ خاصه عنایت نموده فرستادند •

غرهٔ ربیع الاول چون از وقایع دارالخلافهٔ اکبر اباد بعرض ملتزمان پایهٔ اورنگ عرش مرتبت رسید که میرزا رستم صفوي بساط زندگي در نور دید - مراحم پادشاهانه بباز ماندهاي او مبذول فرموده هر کدام را بعنایتي در خور شرف اختصاص بخشیدند - میرزا در سیوم سال هزار و دو بملازمت حضرت عرش آشیانی رسید - و تا تاریخ وفات مدت پنجاه سال در ظل عاطفت این دولت پاینده بود - اوضاع میر زا به نجابت میرزا مناسبتی نداشت - غالبا منشا آن عدم نجابت والدهٔ او است •

چهارم [ربیع الاول] امیر خان ولد قاسم خان نمکي بمرحمت

خلعت و صوبه داری تته از تغیر شاد خان که نظم صوبهٔ مذکور بدو مفوض شد نوازش یافت - چون قندهار و تاخت جدیدت و همراهان وی راهگذار از عبد الله خان بهادر مقرر جنگ جداگانه باید نموده نبایند - ششم [ربیع الاول] زاهد بهار سنگه که به زبان آن سرزمین است و تعهد تعیینه جدیدت و برادران او بموجب از تغیر خان بدین خدمت سرافرازی یافت - و باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر برافراخت •

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد طهارت نهاد خلاصهٔ کائنات زبدهٔ موجودات - علیه من الصلوات اکملها والتحیات افضلها - درهم هر سال انعقاد پذیرفت - و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر بفضلا و حفاظ و دیگر ارباب صلاح و استحقاق که دران محفل خلد آیین فراهم آمده بودند عطا شد •

چهاردهم [ربیع الاول] بعوض فیل جوشن منصور حاجی که از دلیپ نگر کاکوان خان آمده بود و طریقه فیل زیبق او سه هزار روپیه - و به محمد امین ارلات از خویشان بدر طغائی هزار روپیه انعام فرمودند •

جشن وزن قمری

روز پنجشنبه چهارم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و دوم مطابق دوازدهم تیر جشن وزن قمری ختام سال پنجاه و دوم و افتتاح سال پنجاه و سیوم از سنین جاوید طراز شهنشاه ابر دست دریا دل جهانی را گوناگون مسرت و شادمانی بخشید - و

وزن مقدس بطلا و دیگر اشیا بروی کار آمد - و جهانیان بزرگثار بمراد دل رسیدند - بهریکي از میر ظهیر الدین و خواجه خان دویست اشرفي - و بفصیح خان هزار روپیه - عنایت نمودند - دربن روز نشاط افروز پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش که بفرمان قدر نفاذ از حسن ابدال روانهٔ درگاه معلی شده بود باستلام عتبهٔ خواقین مکان مستسعد گشته هزار مهر نذر گذرانید •

پنجم [ربیع الثاني] معروض اقدس گشت که چون راجه پهار سنگه بسر زمین اسلام آباد رسید چنپت فتنه سرشت را مجال تمرد نماند - و کام و ناکام نزد او آمد - حکم شد که همچنان که سابق نوکر پدر و برادر کلان راجه بود الحال نوکر او باشد - چنپت چندی نوکر راجه بود پس ازان بمهدی پور خلافت متوسل گشت - و با سبحاني و دیگر برادران در سلک ملازمان آن بخت بیدار منسلک گردید •

گزارش ازدواج پادشاهزادهٔ عالي نسب مرادبخش

چون پیش نهاد همت آسمان رتبت خدیو هفت اقلیم و خدایگان تخت و دیهیم بود که خاطر ملکوت ناظر از ازدواج پادشاهزادهٔ گرامي نژاد مراد بخش بدختر نیک اختر شاه نواز خان صفوي که سابقا او را براي آن والا دودمان خطبه نموده بودند نیز وا پرداخته آید - دربنولا که آن عالي نسب بفرمان عاطفت عنوان از حسن ابدال بآستان اقبال رسید مبلغ پنج لک روپیه براي سرانجام این جشن خجسته بآن اختر برج دولت عنایت فرمودند •

و چهاردهم ربیع الثاني در ساعت مبارک مبلغ یک لک و چهل هزار روپیه از انجمله یک لک روپیه اصناف جواهر ثمینه و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه و چهل هزار روپیه نقد برسم ساچق مصحوب معالیخان میر بخشی و عاقلخان میر ساماں بمنزل شاه نوازخان ارسال داشتند - و بیستم این ماه از جانب خان مربور تأئین پسندیده بجا آوردند - و بحکم معلی پیشکاران بارگاه خلافت در دولتخانهٔ خاص محفل جشن بدان عنوان تکلف در آراسته صلاي عشرت در دادند - و مراسم معهودهٔ آن بتقدیم رسید - و چون شاه نوازخان در اوڈیسه بنظم آنصوبه می پرداخت و صبیهٔ عفیفهٔ او با والدهٔ آمده بود - روز دیگر آن صبیهٔ عفیفه را از جمور راست بمشکوي سلطنت طلبیدند - و مجلس عقد در دولتخانهٔ والا ترتیب یافت - و پادشاهزادهٔ والا گهر را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زر دوزي و جواهر و مرصع آلات و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل که قیمت آن یک لک روپیه بود نوازش فرمودند - و شب مبارک دو شنبه بیست و دوم مطابق سیم تیر بعد انقضاء سه گهري در ساعتی که مختار انجم شناسان بود بامر جهانبانی قاضی محمد اسلم خطبهٔ نکاح بر خواند - و مبلغ چهار لک روپیه کابین مقرر گردید - نواي کوس مسرت و آرایي تهنیت از کرهٔ خاک بذروهٔ افلاک رسید - و زمزمهٔ رامشگران سحر پرداز دلهاي جهانیان با هتزاز در آورد - پرتو شموع کافوری فروغ افزاي دیدهٔ کواکب گشته بود - و افروزش آلات آتشبازی سطح زمین را چون ساحت آسمان منور گردانیده •

چهارم جمادي الاولى بصادق بيگ خال زادهٔ امام قلي خان
هزار روپیه - و یازدهم بسلطان حسین و محمد عسکري خویشان صادق
خواجه هزار و پانصد روپیه مرحمت شد •

بیست و نهم [جمادي الاولى] حراست قلعهٔ زمین داور
به پردل خان مقرر فرموده محال متعلقهٔ آن در تیول او عنایت
نمودند - ذوالفقار خان بخلعت و فوجداري سرکار مند سور و منصب
در هزاري هزار و دویست سوار از اصل و اضافه مفتخر گشته
دستوري یافت •

آغاز سال ششم
از دوم دور سنین جلوس اقدس

لله الحمد که روز پنجشنبه غرهٔ جمادي الثانيه سال هزار و پنجاه و دوم هجري موافق پنجم شهريور آغاز ششم سال سعادت اتصال از دوم دور جلوس مقدس که صبح ايام کامراني و غرهٔ شهور شادماني است در اسعد ساعات و ايمن اوقات روي نمود - و انوار مسرت و آثار عشرت فروغ افزاي دلها و فراغ آراي خاطر ها گشت - درين تاريخ عبد الله خان بهادر فيروز جنگ را بجاي سيد شجاعت خان بصوبه داري اله آباد - و سيد مذکور را بجايگيرداري پرگنهٔ ايرج و بهاندير و پنواري و ديگر محال سرکار اسلام آباد از تغير خان مذکور سر افراز گردانيدند - بسيادت منقبت سيد جلال بخاري پنجهزار روپيه انعام شد ٭

هشتم [جمادي الثانيه] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را بعنايت خلعت خاصه و نرجي مرصع آلات و دو اسپ از طويلهٔ خاصه يکي با زين طلاي ميناکار ديگري با زين طلا و آفتاب گير نوازش نموده بصوبهٔ ملتان که در تيول آن عالي نسب مرحمت شده بود رخصت فرمودند - به شايسته خان ناظم صوبهٔ پتنه خلعت خاصه و اسپ از طويلهٔ خاصه با يراق طلا مصحوب محمد طالب پسرش عنايت نموده فرستادند ٭

دوازدهم [جمادي الثانيه] مادهو سنگه هادا باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار سر بر افراخت •

چاردهم [جمادي الثانيه] نظم صوبهٔ برار به شاه بیگ خان مفوض شد •

پانزدهم [جمادي الثانيه] مهیس داس را تهور را باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سر بر افراخته پرگنهٔ جالور بطریق وطن بجاگیرش عنایت نمودند •

هفدهم [جمادی الثانیه] چون مهین پادشاه زادهٔ بخت بیدار نواحي دار السلطنهٔ لاهور رسیدند - بحکم مقدس اسلام خان و چندی دیگر از نوئینان والا شان باستقبال شتافته آن صحیفهٔ مکارم و معالي را به پیشگاه حضور سراسر نور آوردند - آن قرهٔ باصرهٔ اقبال شرف ملازمت سراسر سعادت دریافته هزار مهر نذر گذرانیدند - و از پیشگاه عواطفت بعنایت خلعت خاصه سر بر افراختند - و ازانجا که واقعهٔ هلاک والیِ سفاک بي باک ایران بي وقوع جدال و قتال از آثار اقبال آن گوهر بحر خلافت بروي کار آمده بود - خدیو اقبال از الطاف روز افزون و اعطاف گوناگون بخطاب مستطاب - بلند اقبال - که در ایام میمنت اتسام پادشاهزادگي از القاب مخصوصهٔ اعلی حضرت بود مخاطب گردانیدند - و اعیان دولت که درخدمت فیروزیِ آن بخت بیدار آمده بودند بتقبیل آستان خواقین مکان سر افتخار بر افراختند - ازان میان سید خان جهان هزار مهر نذر گذرانید - و چون بر ملتزمان بساط تقرب ظاهر شد که الله ویردیخان که زبانش باختیار او نیست دربن یساق برخی کلمات نکوهیده

مطالب آئین نمک خوارگي و عبودیت سر برزد - هادی سدل رشاد او را بتعیدر منصب وتدول تادیب نموده بی آنکه سعادت کورنش دریابد به دار الملک دهلی فرستادند که درانجا اقامت گزیند و ازانجا که این صورت کرم الهی برخلاف دیگر سلاطین که قطع حیات نمایند بقطع مواد معیشت و اسباب روزی هیچ یکی از بندگان هرچند از نظر افتاده باشد راضي نیست - پرگنهٔ شکر پور را که از مضافات صوبهٔ دار الملک دهلي است و سی و چهار لک دام جمع دارد بطریق مدد معاش بوی عنایت کردند - و جاگیر او که در میهدرا و مهابن و آن نواحی بود باعظم خان مرحمت شد - درین تاریخ جامع معقول و منقول ملا عبد الحکیم سیالکوتی را برزر سنجیده شش هزار روپیهٔ هم وزن بدو عنایت فرمودند ●

بیست و یکم [جمادی الثانیه] سعد خان‌جهان را بخلعت خاصه در نواحته بگوالیار که جاگیر اوست مرخص ساختند - رامسنگه راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار سر برافراخت - رحمت بیگ خویش یلنگتوش که تازه از توران آمده بسعادت زمین بوس رسیده بود بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه بلند پایه گشت ●

بیست و هشتم [جمادي الثانیه] قراق خان بفوجداری تروده و منصب دو هزاری ذات و سوار از اصل و اضافه معتبر گردید - مدر منصور بدخشي بعنایت خلعت و انعام دوبست مهر سر بلند گشته بدستوری زیارت حرمین شریفین یافت ●

چون از عرضه داشت ظفرخان ناظم صوبهٔ کشمیر بشرف اصغاء

مسامع جهانباني رسید که اگرچه احوال فقرا و رعایای این خطهٔ دلپذیر بمبلغ یک لک و پنجاه هزار روپیه که پیشتر از خزانهٔ خیرات عنایت شده بود رو برفاهیت نهاده - و ملک بآبادي گرائیده لیکن درین هنگام کشت کار اگر پنجاه هزار روپیهٔ دیگر براي سرانجام لوازم زراعت بکشاورزان بي بضاعت این سر زمین مرحمت شود معموري ملک به نسق اولین باز خواهد گشت - از مکمن الطاف پادشاهانه بمتکفلان معاملات آنصوبه یرلیغ قضانفاذ بشرف صدور پیوست که پنجاه هزار روپیهٔ دیگر از خزانهٔ والا به بذرگران بی استطاعت بطریق خیرات قسمت نمایند - میر ابراهیم مقدر خاني بکاول نعمت خاصه بحرمین مکرمین مرخص شد - و متاع یک لک روپیه باب بر عرب بقیهٔ پنج لک روپیه که هنگام اورنگ آرائي نذر حرمین شریفین نموده بودند بجهت فقرای آن دو مکان منیف مصحوب او ارسال یافت - و خدمت بکاولي بمحمد قاسم خلف هاشم خان مفوض گردید •

چارم رجب رای مکند داس بدیوانیِ بیوتات و ملا علاءالملک بدفتر داریِ تن سر بلند گشتند •

یازدهم [رجب] بسلالهٔ دودمان هدایت صفاوهٔ خاندان ولایت سید جلال ده هزار روپیه انعام شد •

بیست و یکم [رجب] خاندوران بهادر نصرت جنگ و راجه جیسنگه و بهادر خان و راو امر سنگه ولد راجه گجسنگه و اصالتخان و نظر بهادر و غیر اینان از قندهار آمده دولت ملازمت اندوختند - و خان نصرت جنگ هزار مهر برسم نذر گذرانید •

بیست و چهارم [رجب] رستم خان بسلسبهل دستوري یافت - لعل خان کلاونت ملقب به گن سمندر بمرحمت فیل سر بلند گردید - پیشکش سرگروه ولندیزیک فیل نظر انور در امد •

شب بیست و هفتم [رجب] که بلیلة المعراج موسوم است برسم هر سال ده هزار روپیه باصحاب احتیاج و ارباب استحقاق بذل فرمودند •

چهارم شعبان میر برکه که از اولاد قدوة الاولیا میرسید کلال بود و بقدم بندگی این درگاه خواقین پناه و خدمت عدالت عسکر فیروزي سر افرازي داشت از دار الفنا بدار البقا شتافت - وخواجه ابوالخیر از نبایر پیشوای اهل طریقت مولانا یعقوب چرخی به تفویض خدمت عدالت سر افراخته آمد - ومبلغ پانزده هزار روپیه سالیانه او قرار یافت - درینولا چون معروض معلي گشت که عمارت باغ فیض آگین مذکور آئین - که تاریخ اساس آن و حفر نهر درمطاوی سال چارم این دور نگارش یافته - و اهتمام آن بعهدهٔ خلیل الله خان بود - حسن انجام گرفته - با حضر شتابان حکم شد که خجسته ساعتی برای تشریف اشرف اختیار نمایند - و هفتم این ماه که اصحاب تنجیم بر گزیده بودند - و از روز بنا تا این تاریخ یکسال و پنج ماه و چهار روز منقضی شده بود - بقدوم فیض لزوم رشک امرای بهشت برین گردانیدند - طبع اقدس از سیر این گلشن همیشه بهار و تفرج حیاض و انهار و تماشاي سرو و چنار که بسان شاهدان گلعذار قد بر کشیده بودند نشاط آمود گردید - شرف اندوزان حضور مراسم تهنیت بتقدیم رسانیدند - و همگنان بزبان

حال و قال دوام دولت مسالت نمودند - و گروها گروه مردم نهمیده دانشور که در خدمت اقدس بودند - و روم وعراق و ماوراء النهر دیده - معروض داشتند که چندین باغی تا امروز مرتب نشده وکسی ندیده و نشان نداده - این باغ دلنشین نشاط افزا مشتمل است بر سه طبقه طبقهٔ علیا را بفرح بخش و وسطی را بامرتبهٔ پایان که حکم یک درجه دارد بفیض بخش موسوم ساختند - طبقهٔ بالا که سه صد وسي گز مربع است مشتمل است بر هشت دست عمارت چهار در اوساط اضلاع چهار گانه و چهار دیگر در چهار کنج - عمارت شمالي که آرامگاه اقدس است و ازاره اش از سنگ مرمر و به نقاشي دلرباي نظارگیان خانهٔ است طیلي بطول ده گز و عرض هفت و در وسط آن حوضي است منبت کار از سنگ مرمر چهار گز در چهار بطرز چشمهٔ جوشان و در دو بازوی آن دو حجره هریکي هفت گز در پنج - و پیش آن سراسر ایواني است پایه دار سه چشمه بطول بیست و پنج ذراع و عرض هشت و نیم - و پس آن شاه نشیني بطول شش گز وعرض دو ونیم - آب نهر از جنوبي سو باین عمارت در آمده و تا حد این عمارت سرپوشیده گذشته بباغ سر برمي آرد - و به نهری به پهنای هفت ذراع که در وسط خیاباني بعرض بیست و سه گز مرتب ساخته اند در امده بجانب عمارت ضلع شمالی این باغ که ازارهٔ آن نیز از سنگ مرمر است و به نقاشی فرح بخش بینندگان و آن ایوان در ایواني است پایه دار از هر چار طرف باز بطول بیست و پنج ذراع و عرض هژده - و در درازا سه چشمه دارد و در پهنا دو میرود - واز نخستین ایوان سرپوشیده جریان نموده - درچشمهٔ

میانگی ایوان دوم سه آبشار هرکدام بعرض هفت ذراع شده در
حوض طبقهٔ دوم که هفت گز مربع است و در وسط آن فوارهٔ افشان
میریزد در زیرهر آبشاری چندی خانهٔ از سنگ مرمر درکمال
زیبائی ساخته اند - که روز نگذاشتن اوانی زرین مملو بگلهای رنگین
و شب بافروختن شموع کافوری نظر فریب تماشائیان میگردد -
و در وسط باغ شرقي منزلی است که مطلع آفتاب بپهر حامت
است یعني جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام پیش جهروکه درجانب
بیرون ایوان دولتخانهٔ مذکور است محاط بچار دیوار مخصص و در
وسط ضلع غربي عمارتی است درخورِ آن به نشیمن ملکهٔ زمان مالکهٔ
دوران بیگم صاحب بست - مابین این هردو عمارت نهری است
بعرض هفت گز در خیابانی بعرض بیست و سه و در وسط باغ در
ملتقای نهرین حوضی است مربع بطول و عرض بیست و سه گز
و همگی فوارهای این باغ که صد و هفت است همه در حوض
مذکور و بود در نهرها درهر نهری فواری بارتفاع چار گز از آب
جاه میشود - و در هرکنج این باغ برجي است مشتمل بر هشت
خانهٔ گنبدی و بالای آن چوکهندی هشت پهلو از سنگ سرخ -
پیش آن ایوانی است سه چشمه نیم مثمن - طبقهٔ دوم که مرتبهٔ
اولی باغ فیض بخش است طولش سه صد و سی گز و عرضش دو
و شش است - آب از حوض هفت گز مربع که نگاشته شد بطریق
آبشار برآمده به نهری که در سر آغاز این طبقه بطول دوازده و
عرض هشت است و میان آن کرسی سنگ مرمر که هر چهارطرف
چندی خانها دارد و آب از وسط آن جوشیده بهر خانهٔ تراوش میکند

تعبیه نموده اند - و سریری از سنگ مرمر پیش آن منصوب ساخته
میریزد - و ازان بحوضی که در وسط این طبقه است و طولش هشتاد
و دو گز و عرضش هفتاد و دو ست و یکصد و پنجاه و دو نواره دارد
در مي آید - و در وسط حوض چبوترهٔ است بطول یازده و عرض
هشت - و در وسط کنار شرقی و غربی این حوض دو ایوان از سنگ
سرخ واقع شده - ودر دو جانب وسط ضلع شمالی نیز دو ایوان ازسنگ
مرمر ست - آب از حوض میان این دو ایوان سرپوشیده گذشته و
سه آبشار چادری شده در حوض طبقهٔ سیوم که طولش موافق
عرض یک آبشار ده گز است و عرضش مطابق عرض هریکي از دو
آبشار دیگر هشت گز میریزد - و چینی خانهای این آبشارها بسان
چینی خانهای آبشارهای باغ فرح بخش است - و در ضلع شرقی
این طبقه حمامي است پرچین کاری در غایت نظافت و لطافت
مشتمل بر گرم خانه و سرد خانه که آب روان دارد - و رخت کن
وسیع طبقهٔ سیوم که مرتبهٔ ثانیهٔ فیض بخش است در طول و عرض
و خیابانها و نهرها و حوض مربع وسط باغ مثل باغ فرح بخش
است - و تفاوتي نیست - الا آنکه در نهري که از جنوب سو بشمال رو
میرود سه قطار فواره نشانده اند و جملگي فوارهای این طبقه که
یکصد وچل و سه است بارتفاع پنج گز از آب نهر مي جهد - در
وسط ضلع شمالي این طبقه رو بجنوب عمارت دولتخانهٔ خاص است
و آن ایوانی است پایه دار بطول بیست و پنج گز مشتمل بر سه
چشمه و عرض هشت و نیم ذراع محتوی بر یک چشمه - ازارهٔ این
نیز از سنگ مرمر است و بنقاشي حیرت افزای جهان نوردان - در

وسط این ایوان حوضی است چارگز در سه طرح آبخوش و آب نهر ازین ایوان سرپوشیده گذشته بطرف شمال بباغ مذکوره که در طول و عرض مساوی باغ فرح بخش است برمی آید - و سوای این منازل بجهت اهل محل خواص پورها ست عمارات این باغ فیض انتما آنقدر است که هرگاه خدیو زمان با بردگیان مشکوی اقبال که در دار السلطنهٔ لاهور شرف اندوز حضور سراسر نور می باشند باین عشرت کده تشریف می فرمایند احتیاج بخیمه نمی شود معانیِ آسمانی این باغ بصرف شش لک روپیه انجام یافته - متصل این باغ دلنشین بساتین اهل محل است - و چون آب نهری که باهتمام مردم علیمردان خان بصرف یک لک روپیه انجام پذیرفته بود چنانچه باید نمی آمد صد هزار روپیهٔ دیگر ندیمات حوالهٔ بندهای خدا کار شد تا آب خاطر خواه برسد کار پردازان از بی وقوفی و عدم مهارت ازین جمله پنجاه هزار روپیه در مرمت نهر سابق بی جا خرج نمودند - آخر کار بصوابدید ملا علاء الملک که درآب آوردن شناسائی تمام دارد پنج کروه راه از نهر آورده علیمردان خان بحال داشته سی و دو کروه را نو برنموده شد امروز آب وافر بی فتور بباغ می رسد *

هشتم شعبان ملیح خان و راو ستر سال دولت کورنش اندوختند چون خصایل حمیده و شمایل پسندیدهٔ سلالهٔ دودمان نبوت نقاوهٔ خاندان فتوت سید جلال بخاری گجراتی که لباس نسبت او بطراز حسب مطرز است بر ضمیر صواب پذیر حضرت خاقانی چنانچه باید پرتو ظهور افگند - نهم این ماه آن حسیب نسیب را در سلک

ملتزمان عتبهٔ جاه و جلال که مطرح انوار اقبال است و مطمح انظار آمال منسلک گردانیدند . و بکرامت قبول خاطر خورشید مآثر پادشاه قدردان از قرب بساط اقدس که مقصد مقبلان و مقصود صاحبدالنعمت بهرهٔ تمام گرفت - سعادتي که در مکامن غیب برای او آماده بود بروی روز افتاد . دولتي که در جریدهٔ تقدیر باسم او مرقوم بود رو بظهور نهاد - و بالتماس سید مزبور سجاده نشیني قدوهٔ اولیا شاه عالم بمهین خلف او سید جعفر که بحلیهٔ فضیلت و صلاح آراسته است عنایت فرمودند - و چون پیش نهاد خاطر ملکوت ناظر خدیو خدا پرست آنست که مهمات دولت والا و معاملات سلطنت دست بالا که مجمع اخیار هفت اقلیم است خصوصا خدمت والا مرتبت صدارت کل سواد اعظم هندوستان که حاصل مبرور فال اشراف و اکابر و ارباب استحقاق و احتیاج آن بخراج ممالک چندین ملوک ذي شان مساوي است بذوات ذوات السعادات شرفا و نجبا باز گردد - این شان کبیر و امر خطیر را از تغیر موسویخان که بلوازم این کار بلند مقدار چنانچه باید نپارست پرداخت - بآن خلف الصدق دودمان سیادت تفویض نموده بعنایت خلعت خاصه و منصب چهار هزاري هفتصد سوار واسپ بایراق طلا و انعام سي هزار روپیه مباهي ساختند - درین تاریخ چهل اسپ پیشکش خاندوران بهادر نصرت جنگ بنظر اقدس درامد - خواجه حسن ده بیدی از بلخ و زین الدین از عراق آمده بسعادت بندگيِ درگاه خلائق پناه مستسعد گشتند - و نخستین بانعام ده هزار روپیه و دویمین بمرحمت هزار روپیه نوازش یافت •

شب پانزدهم شعبان مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر بمحتاجان و بي نوايان رسيد •

توجه موکب جلال از دار السلطنهٔ لاهور بدار الخلافه اکبرآباد

چون خاطر خورشید مآثر از مهمات صوبهٔ پنجاب و کابل و قندهار وا پرداخته آمد - و احوال ملک این صوبجات بتازگي منتظم گشت •

هردهم شعبان • ع • بساعتی که سعادت بدو شود مسعود • برفیل کوه پیکر از دار السلطنهٔ لاهور بدار الخلافهٔ اکبرآباد نهضت فرمودند - و باغ مسعود فال فیض بخش وفرح بخش ده نزول مقدس بشارت تازه یافت - درین تاریخ سعید خان بهادر ظفر جنگ دولت ملازمت اندوخت - و هزار مهر بنذر گذرانید •

بیست و یکم [شعبان] خان ظفر جنگ را بعنایت خلعت خاصه و حکومت صوبهٔ پنجاب - و صدر الصدور سید جلال را بانعام فیل داده پایه گردانیدند •

بیست دوم [شعبان] از باغ مذکور کوچ شد و نواحی سرای خواجه شمس الدین مرکز رایات اقبال گردید - درین منزل خان دوران بهادر نصرتجنگ و زاده خیسته بمرحمت خلعت خاصه سر بر افراخته بمحال جاگیر دستوري یافتند - روز دیگر موکب فیروزي بارادهٔ شکار کانو و آهو از راه دامن کوه بره نوردي در آمد •

بیست و پنجم [شعبان] سالیانهٔ التفات خان ولد میرزا رستم صفوي چهل هزار روپیه مقرر گشت •

قراولان بنشاط اندوزی شکار بالم متوجه گشتند - وحکم شد که اردوي معلی از راه راست بدارالملک دهلي رود •

چهاردهم [شوال] ظاهر دار الملک مزبور را بفروغ ماهچه رايات نصرت آيات منور گردانيده متصل قلعهٔ که اعلي حضرت برساحل درياي جون اساس نهاده اند نزول سعادت موصول فرمودند - و بعد از تماشاي اين قلعه ومنازل آن که هنوز بتماميت نرسيده لختي تصرفات را که بخاطر دوربين پرتو افگند بمکرمت خان که هم صوبه دار دار الملک دهلي است و هم کارفرماي آن عمارات ارشاد نمودند •

پانزدهم [شوال] بزيارت روضهٔ مقدسهٔ حضرت گيتي ستاني جنت آشياني پرداخته و برسم معهود مبلغ پنجهزار روپيه بخدم و مستحقين آن مکان خلد نشان داده بفريد آباد نزول اجلال فرمودند • و مکرمتخان بخلعت سر بر افراخته دستوری مراجعت دار الملک يافت •

هفدهم [شوال] درحوالي موضع چاند پور در اثناي ره نوردي دو سه قلاده شيرنر و ماده بتفنگ شکار خاصه شد •

بيستم [شوال] نواحي متهرا معسکر اقبال گرديد •

بيست و چهارم [شوال] (ع) بساعتي که تولي کند بدو تقويم دار الخلافه بورود مسعود فيض آمود گشت - و راجه بيتهلداس حارس قلعهٔ دار الخلافه و ديگر بندگان درگاه والا جاه استلام عتبهٔ فلک رتبه نمودند - عليمردان خان ناظم کابل که بحکم اقدس از پشاور آمده بود شرف زمين بوس دريافت - و هزار مهر نذرگذرانيد

درین روز نصرتی پور خلعت فیل دیپ سلدر از افیال خاصه که پنجاه هزار روپیه قیمت دارد باپراق طلا و ماده فیل که قیمت این مجموع دیر پنجاه هزار روپیه است نواخته شد و علیمردان خان بعنایت خلعت خاصه با نادری و جمدهٔ مرصع و شمشیر مرصع و خطاب امیر الامرا و انعام یک کرور دام مباهی گشت و مجموع تنخواهش با دوازده کرور دام طلب منصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه که درین دولت ابد مدت بعد از رحلت یمین الدوله آصف خان خانخانان سپه سالار مغفور مبرور منتهای مراتب امرای عظیم الشان قرار یافته دوازده کرور دام شد ●

جشن وزن مبارک شمسی

روز پنجشنبه غرهٔ ذي القعده سال هزار و پنجاه و دوم هجری موافق سوم بهمن کار پردازان بارگاه حشمت و اقبال مجلس شمسی وزن اختتام سال پنجاه و یکم و افتتاح سال پنجاه و دوم از سنین دوام قرین خاقان زمان و زمین آراستند - و آن پیکر دولت بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سنجیده آمد وگروهی از فضلا و صلحا و شعرا و ندما و اهل تنجیم حسب خواهش به سیم و زر زر و سر آمودند و ارباب نشاط بانعام موفور نوازش یافتند - راجه بیتهلداس باضافهٔ هزاری ذات بمنصب پنجهزاری سه هزار سوار و بخدمت خان فوجداری سرکار تهت - و جعفر خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و سه صد و پنجاه سوار مفتخر گشتند قاضي محمد

اسلام را بزر وزن نموده شش هزار و پانصد روپیهٔ همسنگش بدر عطا فرمودند - بمراد بیگ مکرمت هزار روپیه مرحمت شد ●

دهم [ذی القعده] خدیو مهر گستر منزل امیر الامرا علیمردان خان را که خانهٔ سیف خان بود و بطریق عاریت بخان والا مکان مرحمت شده بفیض قدوم میمنت لزوم مورد برکات آسمانی گردانیدند - او بعد از تقدیم مراسم پا انداز و نثار اصناف امتعه پیشکش نمود - و متاع یک لک روپیه شرف پذیرائی رسید - درین روز حویلی اعتقاد خان که پیشکش اقدس نموده بود بامیر الامرا عنایت شد روز دیگر او را بمرحمت خلعت خاصه و خنجر مرصع باپهولکتاره و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل برنواخته رخصت انصراف بصوبهٔ کابل دادند ●

شب هفدهم [ذی القعده] مجلس عرس حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی در روضهٔ منورهٔ آن محفوفهٔ مغفرت و رضوان که درینولا باتمام رسیده و چگونگی آن نگارش می یابد منعقد گردید - و ارباب تقی از فضلا و صلحا و حفاظ و دیگر خداوندان احتیاج و استحقاق بتلاوة قرآن و قراة فاتحه پرداختند - خاقان دریا نوال بآن مکان فیض نشان تشریف فرموده از پنجاه هزار روپیهٔ مقرر نصف درین محفل مذکور عطا فرمودند - و صباح آن باز تشریف برده نیمهٔ دیگر بابات بذل نمودند ●

شرح عمارات روضهٔ مطهرهٔ آنکه

در ابتداء سال پنجم جلوس والا بجهت تاسیس این بناء رفیع

ابلیاں که مشرف است بر دریای جون و دریای مرور شمالی سو متصل آن جاری آغاز حفر نموده آمد - و پس ازاں که بیلداران آهني دست قوي بازو بجدکاری تمام بآب رسانیدند - بنایان بدیع کار و معماران شگرف آثار اساس را بسنگ و صاروج در کمال متانت و رصانت بر آورده بسطح زمین برابر ساختند - و بر موازِ اساس کرسی روضهٔ معلی که از ریاض رضوان حکایت کند و از حظایر قدس نشان دهد - تا حد و آهک چبوترهٔ آنرا بطول سه صد و هفتاد و چار و عرض صد و چل یک لخت نموده شانزده ذراع مرتفع گردانیدند و گروها گروه مردم از سنگتراش ساده کار و پرچینکر و منبت کار که از اطراف و اکناف ممالک محروسه فراهم آمده بودند و هرکدام درصنعت خویش ید طولی داشت با دیگر عمله بکار پرداختند - و روی کار آنرا بسنگ سرخ تراشیده که اقسام صنایع بدیعه از منبت کاري و پرچین کاری دران بروي کار آمده و چنان بهم پیوند یافته که نظر دقیق بدرز آن پي نبرد - بر آراستند - و فرش آنرا از سنگ سرخ گره بندی نموده مرتب ساختند - در وسط این کرسی عرش مرتبت کرسي دیگرکه روی کارش از سنگ مرمراست یک لخت مسطح مربع بطول و عرض صد و بیست ذراع و ارتفاع هفت بر افراشته شده - و در وسط کرسی دوم عمارت روضهٔ ملک سای خلد آسا بقطر هفتاد ذراع بطرح مثمن بغدادي بکرسی یک گز بنا یافته - گنبد مرقد فیض مورد که در حاق این عمارتست و سراپا از درون و بیرون از سنگ مرمر انجام پذیرفته از سطح تا زه مثمن است - بقطر بیست و دو ذراع - و زه را مقرنس ساخته‌اند - و از زه تا شقهٔ گنبد

که از سطح عمارت سي و دوگز مرتفع است سنگ مرمر بطرح قالب کاري تراشیده بکار برده اند - و بر فراز این گنبذ که بسان باطن قدسیان منور است گنبذی دیگر آسمان گرای امرودي شکل که مهندس ملک در ادراک درجات دقایق آن سرگردان است بر افراخته اند - و بر فرق این گنبذ گردون پایه که دور منطقهٔ آن صد و ده گز است کلسي به بلندی یازده گز از زر ناب که چون خورشید تابان است نصب ساخته - از روی زمین تا سر کلس صد و هفت گز است - درون گنبذ در اضلاع هشتگانهٔ آن هشت نشیمن در طبقه هریک بطول پنج و نیم ذراع و عرض سه واقع شده - و در جهات اربعه چهار خانه مربع دو مرتبه است - هرکدام بطول و عرض شش ذراع محتوی بر چار نشیمن که درازی هریک چار و نیم ذراع است - و پهنا سه - پیش هرخانه مربع پیشطاقي است بطول شانزده ذراع - و عرض ده - و ارتفاع بیست و پنج - و در زوایای اربعه چهار خانهٔ مثمن است - سه درجه هر خانه بقطر ده ذراع مشتمل بر هشت نشیمن - و درجهٔ سیوم این خانها ایواني است مثمن گنبذی سقف - در سه ضلع این بیوت مثمن جانب بیرون سه پیشطاقي است - هر یکي بطول هفت و عرض چار و ارتفاع ده - میانهٔ گنبذ مضجع فیض مرتع آن قدوهٔ مطهرات - اسوهٔ مقدسات - مسند گزین فردوس برین صدر نشین منازل علیین - محفوفهٔ رحمت و غفران - ملفوفهٔ مغفرت و رضوان است - و بالای تربت جنت منزلت چبوترهٔ است از سنگ مرمر که نراز آن صورت قبر نمایان ساخته اند - و بر دور آن محجري مثمن

مشبک محلای مصفی هم از سنگ که سگرمکاري بر چینی آن گزارش خواهد یافت - دروازهٔ سحرارسنگ یشم است بطرح بلدرومي که مفاصلش را به تعلمهای آهنی گرفته آنرا زر نشان کرده اند - و ده هزار روپیه بران خرج شده - درون این بنای عرش آسا کوکبه و مبادیل از طلای مینا کارتابان - هرچار طاق این گنبد مینو مثال بمرایای حلبي گرفته در یکی راه آمد شد گذاشته اند - در هر زاویه کرسي سنگ مرمرکه از روی زمین نشست و سه گز مرتفع است منار يهشت زینه دارار سنگ مذکور بقطر هفت دراع و ارتفاع پنجاه و دو - از روی سطح کرسي مزبور تا کلس که مرد بان پایهٔ افلاک است و بر فرق آن چار طاقی از همان سنگ مرتب کرسي این روضهٔ بهشت آیین از سنگ مرمر است - و مرتب روضه را بسنگ مرمر و سنگ سیاه که ایام و لیالی ازان رنگ پذیرد گره بندی نموده در کمال زیبائی و خوش نمائي مرتب ساخته اند - در تمامی عمارات این روضه از درون و بیرون صناع اعجوبه پرداز سحرطراز عقیق و دیگر اقسام سنگهای رنگین و احجار ثمین که جواهر اوصافش در ظرف بیان نگنجد - ولالی نعوتش میزان زبان نسنجد - از فروغش خورشید جهانتاب نورانی و از لمعانش صبح گلگون امروز روش پیشانی آنچنان پرچین نموده اند که دیدهٔ باریک بین بدقائق آن نرسد - و فکر دقیقه رس در ادراک بدائع آن در ماند - و گزارش کیفیت و کمیت صنایعی که در پرچین کاری چبوترهٔ مرقد و محجر درش که از انعکاس نقوش بدیعهٔ آن دیدهٔ مهر نگارین است و دامان سپهر بهارین - نگار زده - و

نقاران جادو کار و صنعت گران مانی آثار در پرداخت آن ید بیضا نموده اند - باقلام اشجار و مداد بحار انجام نگیرد - و صورت اختتام نپذیرد - سابقا درین مکان محجري بود از طلای مینا کار که چهل هزارتوله وزن داشت - وشش لک روپیه قیمت - چنانچه در تضاعیف سوانح سال ششم از دور اول نگاشته آمد - خدیو عاقبت اندیش مال سگال از دور بیني و حزم گزیني بمتصدیان مهمات عمارت روضهٔ منوره حکم فرموده بودند که محجر از سنگ مرمر بکیفیتی که گزارش یافت آماده سازند - و چون در عرض ده سال بصرف پنجاه هزار روپیه صورت انجام گرفت - درینولا بموجب حکم اقدس بجای محجر زر ناب نصب نموده اند - کتابهٔ درون و بیرون روضهٔ مقدس که سور قرآنی وآیات رحماني واسماء حسنی و ادعیهٔ ماثوره است بنهجي پرچین کاري شده که حضرت افزای ساکنان عرصهٔ خاک بل معتکفان خطهٔ افلاک است - و نگارش توصیف منبت این بنای راسخ البنیان ثابت الارکان و کرسيِ آنرا نامهٔ جداگانه باید - غربي روضهٔ منوره بر کرسي سنگ سرخ مسجدي است سه چشمه از سنگ مزبور بطول هفتاد ذراع و عرض سی مشتمل بر سه گنبد که آن هر سه از درون از سنگ سرخ است و از بیرون از سنگ مرمر - گنبد میانه بقطر چارده ذراع است - و هریکي از دو گنبد دیگر بقطر یازده - گنبد میانه پیشطاقی دارد بطول چارده ذراع و عرض ده و ارتفاع بیست و یک - پیش هریکي از دو گنبد طرفین خانهٔ است بطول یازده گز و عرض نه - حاشیهٔ ازارهٔ مسجد را از درون و بیرون بسنگ مرمر و سنگ زرد و سنگ سیاه بطرح موج پرچین کاري نموده اند -

و فرش مسجد از سنگ سرخ مرتب ساخته و سنگ زرد و سنگ سیاه دران پرچین نموده شکل جای نماز نمایان گردانیده اند - پیش آن چبوترهٔ است بطول هفتاد ذراع و عرض بیست - پیش چبوتره حوضی بطول چارده ذراع و عرض ده صحن روح افزایش عبادتگاه ارتاد - و فضای دلکشایش سجده جای عباد - شرقی روضهٔ مطهره مهمان خانهٔ است مرتبهٔ مسجد که درجمیع جزئیات و خصوصیات مانند آنست - مگرآنکه دیوارش محراب ندارد و فرشش بشکل جای نماز نیست در چهار کنج کرسی سنگ سرخ چهار برج مثمن سه طبقه رایع شده - و طبقهٔ سوم آن گنبدي سقف است - کلاه گنبد از درون از سنگ سرخ است - و از بیرون از سنگ مرمر - و پهلوی هر برجی ایوانی است بطول دوازده گز و عرض شش - که در دو جانب دو حجره دارد - پایان کرسی سنگ سرخ باغی است فردوس آئین بطول وعرض سه صد وشصت وهشت گز مشحون باقسام ریاحین و انواع اشجار - درچار خیابان وسط باغ که بعرض چهل ذراع است - نهری است بعرض شش گز - و دران فوارها از آب دریای جون جوشان - در ملتقای انهار چبوترهٔ است بطول و عرض بیست و هشت گز - که نهر مذکور اطراف آن گشته - و در وسط چبوتره حوضي است بطول و عرض شانزده گز و دران پنج فواره نصب شده - فرش خیابانهای این نمودارجنت از سنگ سرخ است که آن را بطراحی تمام گره بندی نموده اند - درهریکی از ضلع شرقي و غربی باغ ایواني بطول یازده گز و عرض هفت با دو حجره بنا یافته - و عقب ایوان طبخي خانهٔ

است بطول نه ذراع و عرض پنج - پیش ایوان چبوتره بطول
چل و شش ذراع و عرض ده - جنوبی ضلع باغ سراسر ایوان و
ایوان است - رو بشمال بعرض دوازده گز - در درکنج این ضلع دو
برج است قرینهٔ برجهاي کرسی سنگ سرخ - در وسط نیم
مسطور دروازهٔ روضه سربر آسمان بر افراخته - قطر سطح کف
دروازهٔ که مثمن بغدادی است شانزده ذراع است و جانب
شرقی و غربی گنبد دو نشیمن است بشکل نیم مثمن - دریک
بطول هفت گز و عرض چهار که سقفش نیم کاسه است - در چهار
زاویهٔ عمارت دروازهٔ چار خانه مربع دو طبقه واقع است - هریکی
بطول و عرض شش ذراع مشتمل برچار نشیمن نیم مثمن - درجهت
شمالی و جنوبی این عمارت دو پیشطاقي است هریکي بطول
شانزده گز و عرض نه و ارتفاع بیست و پنج - و در سمت شرقي و
غربي دو پیشطاق است - هرکدام بطول دوازده گز و عرض هفت
و ارتفاع نوزده - برفراز روی کار دروازه جانب درون و بیرون هفت
چوکهندی است که کلاه آن از سنگ مرمر است - در چار کنج
این عمارت چهار منار درکمال تکلف و زیبائی است - جدران باغ
و عمارات و دوران از درون و بیرون و فرش عمارات و شرفات حیطان باغ
که بچنبر چرخ رسیده و دران سنگ مرمر وسنگ سیاه برچین شده
همه از سنگ سرخ سرانجام پذیرفته است - پیش دروازه چبوترا
است بطول هشتاد ذراع و عرض سي و چار - و جلوخانه بطول
دویست و چار ذراع و عرض صد و پنجاه - در اضلاع چارگانهٔ جلوخانه
صد و بیست و هشت حجره است - متصل دیوار باغ درخور

پورہ است یکي درطرف شرقي جلوخانه دیگری درجانب غربی
هر یک بطول هفتاد و شش ذراع و عرض شصت و چار - محتوی
بر سی و دو حجره - پیش هر حجره ایوانی که بجهت حوادث آن
محفوظ رحمت الهي مرتب گشته - شرقي و غربی جلوخانه
بازارها ترتیب یافته که ایوانهاي آن از سنگ سرخ است و
حجرها از خشت و آهک - عرض این بازارها بیست گز است -
جنوبی ضلع جلوخانه چارسو بازاري است که عرض بازار شرقي
و غربی آن نود گز است - وشمالی و جنوبی سی - در اطراف این
چارسو بازار چار سرا است ازان میان دو سرا است که از سرکار
بادشاهي از خشت پخته و چونه بنا یافته - هریکي یکصد و شصت
ذراع است و صحني دارد مثمن بغدادي و مشتمل است بریک
صد و سي و شش حجره - پیش هر حجره ایوانی در سه زاویه -
هرکدام ازین دو سرا سه چوک است که صحن هریکی چارده ذراع
در چارده است - درچارمین زاویهٔ هردو سرا دروازهٔ است که مردم
ازان آمد شد می نمایند - و سوي مثمن چوکی وا شده که
درازش یک صد وپنجاه ذراع است و پهنا صد - و در وسط چارسو بازار
ترتیب یافته - و دوسرای دیگر قرینهٔ آنست - درین سراها گوناگون
اقمشهٔ هر دیار و اقسام امتعهٔ هرولایت وانواع نفایس روزگار و اصناف
لوازم تمدن و تعیش که از اکناف عالم می آرند بیع و شري میشود
عقب سراهای پادشاهي تجار مروان منازل پخته بر افراخته اند
و سراها ساخته - و این معمورهٔ آباد ابد بنیاد که شهر عظیمی
گشته مسمی است بممتاز آباد - خرج تمامی عماراتی که بتفصیل

نگارش یافت و در مدت قریب دوازده سال بسرکاری مکرمت خان و میر عبدالکریم صورت تمامیت گرفته پنجاه لک روپیه است - و سي موضع را از مضافات پرگنهٔ حویلی دارالخلافهٔ اکبرآباد و نگرچند که جمعش چهل لک دام است بدین تفصیل - موضع دهنولی بزرگ سه لک و بیست هزار دام - و اوعالي سه لک دام - رمانئی سه لک دام - ککنهله دولک و پنجاه هزار دام - دهمري دو لک و چهل هزار دام - دکهروتا دولک دام - سامو دو لک دام - بودهانا یک لک و هفتاد هزار دام - پتهولي یک لک و شصت هزار دام - تهیري یک لک و پنجاه هزار دام - اتورا یک لک و پنجاه هزار دام - ملهه پور یک لک و چهل هزار دام - لراونده یک لک و بیست هزار دام - جوینی یک لک و بیست هزار دام - چاروا خرو یک لک دام - اوپچا یک لک دام - کرمنهٔ یک لک دام - دینتورا یک لک دام - اتوس ایک لک دام - اوسرا هشتاد هزار دام - مدهرین هشتاد هزار دام - بچپري شصت هزار دام - بسهی بزرگ شصت هزار دام - مدینه شصت هزار دام - دهاندهو پور شصت هزار دام - شیخ‌پور پنجاه هزار دام - سنهندی چهل هزار دام - رای پور چهل هزار دام - نور پورا سي هزار دام - و حاصلش موافق دوازده ماه یک لک روپیه - و بجهت نزولی پرداخت برتقدیر موافقت سال و ماه زیاده ازین نیز حاصل می شود - با محصول دکاکین بازارها و سراهای معمورهٔ مزبور که دو لک روپیه ست وقف این روضهٔ منورهٔ مقرر ساخته اند - که اگراحیانا بمرمت احتیاج افتد - از حاصل این موقوفات الا

مبلغی بقدر حاجت در ترمیم این بقاع صرف نماید - و باقی را درمصارف معهوده از علوفهٔ سالیانه داران و ماهوارهٔ خواران و آش و نانی که بجهت سدنه و خدمه و عواکف و خوادم این مکان والا شان و دیگر محتاجان و بی نوایان مقرر است خرج کند - و هرچه زیاده آید در باب آن حادثهٔ وقت که مولف این نسخهٔ متبرک تعلق دارد آنچه مناسب داند بعمل آرد •

بیست و سیم [ذي القعده] راجه بیتهلداس بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه سر افراز گشت - مرشد قلی بخدمت داروغگی توپخانه و کوتوالی عسکر نصرت لوا از تغییر غضنفر ولد الله ویردي خان مباهی گردید •

بیست و نهم [ذي القعده] به محمد مومن حدادی دو هزار روپیه عنایت شد •

غرهٔ شهر ذي الحجه پادشاه حق آگاه بروضهٔ خلد آیین حضرت عرش آشیانی تشریف برده بعد از آداب زیارت ده هزار روپیه باصحاب استحقاق انفاق فرمودند •

هشتم [ذي الحجه] شیخ عبدالصمد عمودی که شریف مکه او را بعنوان مخارب با کلید بیت الله مشکوی کشا ش ابالدم هنگامه روانهٔ آستان خواقین مکان ساخته بود سعادت ملازمت اندس اندوخته کلید گذرانید بعنایت خلعت و انعام چهار هزار روپیه کامیاب گردید •

دهم [ذي الحجه] حضرت جهانبانی با در ابردي دوربل آسمان سار نصرت نشان بام بعیدگاه تشریف فرمودند - و بعد از

فراغ نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت نموده بذات اقدس سنت قربان بتقدیم رسانیدند - و در ذهاب و مجی رسم نثار بفعل آمد •

یازدهم [ذي الحجه] شایسته خان ناظم صوبهٔ بهار بصوبه داری الهاباد از تغییر عبدالله خان بهادر فیروز جنگ فرق عزت برافراخت و اعتقاد خان که جونپور ازو تغییر فرموده بشاه نواز خان مرحمت نموده بودند - چنانچه در سال پانزدهم گذارش یافت - بنظم صوبهٔ بهار از تغییر شایسته خان مفتخر گردید - و باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار نوازش یافت - چون از عبد الله خان که منبع احسان این دولت خدا داد ازل بنیادست ناسپاسی و حق نشناسي روز بروز بظهور می پیوست - دریفولا اورا از منصب و جاگیر باز داشته یک لک روپیه سالیانهٔ او مقرر فرمودند •

شانزدهم [ذي الحجه] شیر خان ترین را که چندی منصب و جاگیر ازو باز گرفته بودند مشمول عنایت گردانیده بمنصب سابق که دو هزاري هزار سوار بود سر افراز ساختند •

بیست و ششم [ذي الحجه] خلیل بیگ تهانه دار غور بند و ضحاک از اصل و اضافه بمنصب هزاري هفتصد سوار مباهي گشت •

گذارش نوروز

شب شنبه سلخ ذي الحجه سنه هزار و پنجاه و دو بعد از گذشتن هفت ساعت و یکدقیقه خورشید جهان افروز بیت الشرف حمل

به پرتو ورود بر افروخت - مردانی آن خاقان معصال اثر نوال بر اورنگ خلافت جلوس فرموده جهانیان را بکام دل رسانیدند - و رسم آز از جهان بر گرفتند •

سوم محرم [سنه ۱۰۵۳] بمنزل مهدی گوهر بحر جلال که متصل حصار ملک رفعت دارالخلافه بر ساحل دریای جون درکمال دلکشائي و روح افزائي انجام یافته بر سعدلهٔ دولت تشریف فرمودند - پادشاهزادهٔ بلند اختر باقامت مراسم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر و مرصع آلات و دیگر رغائب مجلوبات پیشکش نمودند - و متاع یک لک روپیه پذیرفته آمد •

هفتم [محرم] پیشکش اعظم خان انواع نفایس بنظر اکسیر اثر در آمد - و متاع دو لک روپیه به پذیرائی رسید - ده هزار روپیهٔ نذر عشرهٔ اولی این ماه بمستحقین عطا فرمودند •

یازدهم [محرم] پیشکش شایسته خان هفت فیل نر و مادة با لختی دیگر اشیا از نظر اقدس گذشت - بشیخ عبد الصمد عمودي پان با پاندان طلا و ارگچه با پیاله و سرپوش زرین دچهار هزار روپیه نقد عنایت شد •

هردهم [محرم] که روز شرف بود پیشکش اسلام خان از نظر فیض گستر گذشت - و متاع یک لک روپیه بدرجهٔ قبول رسید - درین دو روز آنچه از پیشکش پادشاهزادهٔ کامگار و امراء نامدار شرف پذیرائي یافت قیمت آن به لک روپیه شد - صلابتخان میر بخشي باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاري دو هزار سوار - و مراد کام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و

پانصدی چارصد سوار بلند پایه گردیدند - و حکیم حاذق بانعام ده هزار روپیه بسالیانهٔ سي هزار روپیه کام اندوزگشت - و باهل طرب انعام مقرر رسید *

نوزدهم [محرم] اعظم‌خان و خلیل الله خان بعنایت خاصه بلند پایگی یافتند - و اعظم خان بمتهرا و خلیل الله خان بصوب کمانون و هردوار تا از افیال نر و مادهٔ آنحدود صید نمایند مرخص گشتند *

بیست و چهارم [محرم] میرزا سلطان ولد میرزا حیدر صفوي را برای تهیهٔ مواد ازدواج که بصبیهٔ اسلام‌خان مقرر گشته بود بانعام ده هزار روپیه کامیاب گردانیدند - به داؤد بیگ ملازم سپارش پنجهزار روپیه - و بسید صدقه چار هزار - و به محمد میرک هزار و پانصد - و بهریکی از نظر بیگ کلیاد و میر طالب خویش حاجي عاشور هزار روپیه مرحمت نمودند *

شانزدهم صفر بمهین پور خلافت فیل از حلقهٔ خاصه دل‌مردن نام با یراق نقره و ماده فیل عنایت شد - جانسپار خان بعنایت خلعت و فوجداری سرکار مندسور از تغییر ذو الفقار خان فرق مباهات بر افراخت *

هژدهم [صفر] راجه بیتهلداس را بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا برنواختند - پیشکش عادلخان از جواهر و مرصع آلات و نه فیل که مصحوب میر رجب ملازم خود بدرگاه خواقین سجده گاه ارسال داشته بود بنظر اقدس درآمد *

غرهٔ ربیع الاول معز الملک بخلعت و خدمت دیوانی صوبهٔ گجرات و مادهٔ فیل مفتخر گشته دستوري یافت *

نهم [ربیع الاول] پیشکش دو آهدر خان حارس عردن چارده اسپ از نظر اندس گذشت •

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد رهنمای گم‌گشتگان بودی ضالت جا م و فاتح باب نجوت علیه افضل‌الصلوات والصلوات منعقد گردید و دوازده هزار روپیه مهرر ناریاب استحقاق رسید •

بیست و پنجم [ربیع الاول] نه نو نهال چمن اقبال سلطان سلیمان سکوه نقل خردی با دران نقره عنایت شد . سید لطف علی تیمراست قلعهٔ کانگره نوازش یافت •

خجسته جشن قمری وزن

روز مبارک دوشنبه دوازدهم ربیع الثانی سنه هزر و پنجاه و سه مطابق هشتم تیر درم آرامان حریم سلطنت محفل مبنت افزای قمري وزن انتهاء سال پنجاه و سوم و ابتدء سال پنجاه و چارم از سنین زندگانی جاودانی آرایش یافت . خاقان بحر افضال بعد از وزن مبارک بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سریر مرصع جلوس میمونه ابواب جود وسخا برکشادند . درین روز مسرت افروز پیشکش گوهر اکلیل خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر سي فیل با یرق نقره نیست و چهار سر و شش ماده و اصناف اقمشه و دیگر نفایس بنگاله که از انجا مصحوب احمدی و عمدهٔ ملازمان خود ارسال داشته بودند و قیمت مجموع یک لک و بیست هزار روپیه شد بنظر اقدس درآمد . یکسان آن بحب بمقدار دو هزار روپیه انعام شد رجه خسوب سرگه بعنایت خلعت خاصه قامت

اعتبار برآراسته بوطن دستوري يافت - پيشكش معتقد خان پنج
فيل بنظر اندس درآمد - خليل الله خان از كوهسار هردوار كه
درانجا بيست و سه فيل خرد و بزرگ از نر و ماده صيد نموده بود
بدرگاه معلی آمده شرف اندوز ملازمت گشت - مير رجب
ملازم عادل خان بعنايت خلعت و اسپ با زين نقره و هفت
هزار روپيهٔ نقد نوازش يافته به بيجا پور مرخص گرديد -
و فيل ا حلقهٔ خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و
مادهٔ فيل و پاندان مرصع گران بها مصحوب مظفر حسين
داروغهٔ عدالت كه دربنولا خدمت مزبور از تغير او بفاد علي
ميداني مفوض گشت بعادل خان مرحمت فرموده فرستادند -
و بيست اسپ بپادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زيب بهادرنيز
همراه او ارسال داشتند - و مظفر حسين هنگام رخصت بعنايت
خلعت و اسپ مباهي شد - درين جشن فرخنده نظر بهادر
خويشگی باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار -
و سعد الله خان باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی
سه صد سوار و بمرحمت فيل از حلقهٔ خاصهٔ - و سيادت خان برادر
اسلام خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چارصد
سوار - و حقيقت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار
و پانصدي دو صد و پنجاه سوار - و حاجی محمد يار اوزبک از
اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار عز افتخار اندوختند -
شيخ عبد الصمد عمودي بمرحمت اسپ با زين نقره و مادهٔ فيل
مفتخر گرديد - بمير جعفر خويش مير فتح الله شيرازي پنج هزار

روپیه - و باسمعیل خواجه هزار روپیه مرحمت فرمودند - و اهل طرب بانعام مقرر سرفراز گشتند *

دوم جمادي الاولی خواجه محمد چوره اوامي بعطاء هزار روپیه کامیاب گردید *

دهم [جمادي الاولی] سید صدقه بمرحمت مادهٔ فیل سر برافراخت - بدلاور دکنی دویست مهر و بمدبر ماه که از ماوراء النهر بآستان معلی رسیده بود دو هزار روپیه انعام شد *

ولادت باسعادت سلطان ممتازشکوه

سلخ ماه جمادي الاولی سنه هزار و پنجاه و سه هجري مطابق بیست و چهارم امرداد بعد از سپري شدن هفت ساعت و هفت دقیقه از شب یکشنبه مهین گوهر بحر خلافت را از دختر نیک اختر سلطان پرویز گرامی پسري بوجود آمد - اختر برج جهانباني هزار مهر بعنوان نذر از نظر خورشید اثر خدیو گیتي پرور گذرانیده التماس نام نمودند - حضرت خاقاني بممتازشکوه نامور گردانیدند و از سرکار والا براي تهیهٔ مواد جشن مبلغ دو لک روپیه انعام فرمودند *

گذارش قانون مجدد در تعین گریهای شبا روزی

بر پژوهندگان دقایق انجم وافلاک پوشیده نماند که ستاره شناسان هندوستان روز و شب را باقسام شصتگانهٔ متساویه منقسم ساخته هر قسمي را گري نام نهاده اند - و آغاز لیل و نهار از طلوع و غروب آفتاب قرار داده هنگام اعتدال ربیعي و خریفی که در روز و شب

می رسد شمارهٔ گریهای روز و شب متساوی اعتبار
اعتبار برآرا -
- و در غیر این که مقدار روز و شب متفاوت می گردد
قبل بنظر ۱
-- گریهای شبانروز بفزونی و کمی مقدار لیل و نهار می کاهند و
می افزایند - چنانچه در عرض دارالسلطنهٔ لاهور عدد گریهای نهار
اطول بسی و پنج و لیل اقصر به بیست و پنج می رسد - و برطبق
این ضابطه عدد گریهای روز و شب بعمل می آمد تا آنکه جمعی از
مهرهٔ این فن دقیق که بحلیهٔ اسلام متحلی بودند برای ضبط هنگام نماز
فجر و مغرب آغاز روز پیش از طلوع آفتاب به یك و نیم گری و ابتداء
شب بعد از غروب به نیم گری مقرر داشته علامت تعین آن گجر
گردانیدند - و این دو گری را از اجزاء شب کاسته بر اجزاء روز بدین صورت
افزودند - و پیمانهٔ گری را بنهجی درست نمودند که در عرض لاهور
موافق قاعدهٔ نجومی نهار اطول از سی و پنج گری و لیل اقصر از بیست
و پنج متجاوز نگشت - و ازین رهگذر گریهای روز و شب در مقدار
متفاوت گردید - و چون درین وقت ضابطهٔ مذکوره بر پیشگاه خاطر صواب
ناظر خاقان جهان که در جمیع شؤن عدالت و سویت که قسطاس
نظام عالم و آساس قوام بنی آدم است منظور و ملحوظ دارند -
پرتو افگند - و تفاوت گریها بر فراز ظهور برآمد - از القاء ربانی و الهام
آسمانی قانونی دیگر که باعث ارتفاع تفاوت مقدار گریها و اختلاف
پیمانه موجب تشخیص وقت صلوة فجر و مغرب بر رونق سنت
سنیه گردید مقرر فرمودند - و آن این است که وقت نواختن
گجر صبح و شام را بدستوری که گزارش یافت بحال داشته پیمانهٔ
گریهای لیل و نهار متساوی المقدار گردانیدند - و یک و نیم گری

پیش از طلوع آفتاب و نیم گری بعد از غروب که نزد قدماء اهل
تنجیم داخل شب است از عدد گریهای شب کمنند در عدد گریهای
روز افزودند . چنانچه بهار اطول در دارالخلافه استرآباد سی و شش
گری . و در دارالملک دهلی سی و شش و نیم گری . و در دارالسلطنه
لاهور سی و هفت گری و در دار الملک کابل سی و هفت و نیم گری
و در خطه کشمیر سی و هشت گری . و در بلده دولتآباد سی و پنج
گری . و قدر لیل اقصر در هر یکی ازین بلاد تتمه شصت که عدد
گریهای شمار روزی است قرار باشد .

آغاز فرخنده سال هفتم
از دوم دور جلوس سریرارای جهانبانی حضرت
صاحب قران ثانی

المنة لله که بهزاران میمنت و مسرت روز دو شنبه غرهٔ جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و سه مطابق بیست و پنجم امرداد و افتتاح هفتم سال خجسته فال دوم دور روی نمود - نشاط را روز بازار دیگر شد - و انبساط را با دلها سروکار دیگر - درین تاریخ سید خانجهان با پسران از تیول خود گوالیار آمده دولت اندوز کورنش گردید - و هزار مهر نذر گذرانیده - او بعنایت خلعت خاصه - و هر کدام از پسرانش سید شیر زمان و سید منور بعطاء فیل سربلند گردیدند - بمیر جعفر موسوی مشهدی هزار و پانصد روپیه عنایت شد •

هشتم [جمادي الثانيه] اجمیری ملازم سرو جویبار اقبال پادشازاده محمد شاه شجاع بهادر که پیشکش آن نامدار آورده بود بخلعت و اسپ سر بر افراخته به بنگاله دستوري يافت - و بآن کامگار بخت بیدار خلعت خاصه و جواهر و مرصع آلات یک لک روپیه همراه موسی الیه فرستادند - و دو لک روپیه نقد از خزانهٔ بنگاله مرحمت فرمودند - چوهر خان بعنایت فیل سر بر افراخت •

شب دوازدهم [جمادي الثانيه] که تاریخ شنقار شدن حضرت

عرش آشیانی است نامر معلی سید جلال صدر الصدور و عاقلخان میر سامان بروضهٔ مقدس آن عمران دستگاه رفته به آئین سنین سالهٔ ده هزار روپیه بگروهی از صلحا و فضلا و حفاظ قسمت نمودند و بسیاری از نیاز مندان از اطعمه و حلاوی بهره برگرفتند ٭

بیست و پنجم [جمادی الثانیه] اعلی حضرت برای روشن جلال برج اقبال سلطان ممتاز شکوه بمنزل مهین پور خلافت تشریف فرمودند - آن والا گهر بمراسم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر و اقسام نفایس پیشکش گذرانیدند - و متاع یک لک روپیه شرف پذیرائی یافت و در وجه رو نمائی آن فرخنده لقا تسبیح لالي که لعلي چند ندر داشت مرحمت شد و بحکم مقدس مهین گوهر دریای عظمت سید خان جهان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و اسلام خان و اعظم خان خلعت خاصه با چار قب مخمل طلا دوزی و جمدهر مرصع - و بصدر الصدور سید جلال و موسوي خان و جعفر خان و راجه بتهلداس و صلابت خان خلعت با فرجی - بچهل کس دیگر خلعت دادند ایشان نخست در خدمت اقدس و بعد ازان پیش پادشاهزادهٔ نامدار تسلیمات عنایت بجا آوردند - خدیو بشاتدس شب هنگام بعد از تماشای چراغان که در نهایت زینت و صفا بر کنار آب جون ترتیب یافته بود بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند - خواجه معین میر سامان آن گوهر محیط افضال چون چراغان نیکو سرانجام داده بود بعنایت مادهٔ فیل سر بلند گردید ٭

پنجم رجب مرشد قلي ندر آتش بیر بعنایت مادهٔ فیل نوازش یافت ٭

دهم [رجب] غضنفر الدوله الله‌ویردیخان را بخلعت و تفویض خدمت داروغگی فیل خانه سربلندی بخشیدند •

بیست ویکم [رجب] اکرام خان ولد اسلام خان فتحپوری بانعام هفت هزار روپیه - و ذوالقدر خان بمرحمت فیل مباهی گشتند •

بیست و چهارم [رجب] برابر سنه سال فیل از حلقهٔ خاصه و بملا علاء الملک مادهٔ فیل عطا فرمودند - خوشحال بیگ کاشغری بانعام دوهزار روپیه کامیاب گشت •

شب بیست و هفتم [رجب] برسم سنین ماضیه ده هزار روپیه بمستحقان و محتاجان تقسیم یافت •

سیوم شعبان شیخ عبد الصمد عمودي بعنایت خلعت و شمشیر و سپر براق طلای میناکار و انعام چار هزار روپیه کامیاب صورت و معنی گشته بمکهٔ مکرمه مرخص شد - از زمان ملازمت تا آوان معاودت مبلغ بیست هزار روپیه از نقود و اوانیء طلا و نقره و جز آن از سرکار معلی - و همین مقدار بحکم اقدس از پادشاهزادهای والاگوهر و نوئینان عالي قدر بشیخ مذکور رسیده دامن امید او برآمود •

هشتم [شعبان] راي رایان فیلی پیشکش نمود - و چون از دیرباز آرزوی انزوا در معمورهٔ بنارس که از معابد عظیمهٔ هنود است داشت درین تاریخ رخصت یافت •

دوازدهم [شعبان] خواجه ابوالبقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه سر انداز گردید •

شب پانزدهم [شعبان] بر ساحل آب جون و منازل ساعات آبروی آب چراغان نهجی که حیرت افزای تماشائیان گشت بر افروخته شد - و آتشداري كه معمار آتشين ستايش آن بپاي چوبين خاصه بورديده بنايد بروی کار آمد - پس از تماشای آن بزم هر سال ده هزار روپيه بارباب استحقاق عطا فرمودند *

شانزدهم [شعبان] محمد بادر ملازم فهرست صحيفهٔ مكارم و معالي پادشاهزده محمد اورنگ زیب بهادر از دکن آمده عرضه داشت آن بخت بيدار مشتمل بر خبر ولادت پسر نيك اختر بتاریخ سلخ رجب [سنه ۱۰۵۳] و التماس نام با هزار مهر نذر گذرانید - اعلى حضرت بمحمد معظم نامور گردانیدند - و محمد بادر را بخلعت و انعام یک هزار روپیه نوازش فرموده رخصت دادند - و مصحوب او خلعت خاصه بپادشاهزاده والا مقدار عنایت نموده فرستادند - و صبيهٔ پاک گوهر شب پنجشنبه غرهٔ شعبان مذکور که از دختر شاه نواز خان صفوي بوجود آمده بود و از دیگر عرضه داشت آن بخت بيدار بمسامع حقایق مجامع رسید بزیب النسا بیگم موسوم گردید *

توجه خديو هفت اقليم خداوند تخت و دیهیم از دار الخلافه اکبر اباد بدار السعادت اجمير

چون از طهارت طينت - و نظافت فطرت - محبت برگزيدگان درگاه احدیت - فطري اين برازندهٔ سرير فرمان گزاري امت و جبلي اين برازندهٔ افسر جهانداري - و به ذات ذات المبركات حق

بین - حقیقت آئین - ولایت مآب - کرامت نصاب - خواجه معین الحق والدین سجزي چشتي قدس الله سره العزیز اعتقادی خاص و اخلاصی مخصوص دارند - بنابران بجهت زیارت مرقد فیض مورد آن قدوهٔ ارباب تقدس وتقی که سنت سنیهٔ اسلاف کرام - وطریقهٔ انیقهٔ آباء عظام خدایگان جهان است و پس از اورنگ آرائي جزیکبار که درسال دهم هنگام مراجعت اعلام ظفر انجام از دولتاباد دکن بدارالخلافه واقع شد درنیافته بودند - عزیمت سیر سرزمین اجمیر تصمیم فرمودند - و بعد از سپري شدن دوگري از شب دوشنبه هزدهم [شعبان] موافق نهم آبان بساعتي که مختار دقیقه شناسان انجم و افلاک بود ازدار الخلافه نهضت فرموده باغ نور منزل را بنزول سعادت موصول نضارت تازه بخشیدند - رسید خان جهان را بخلعت خاصه سرافراز ساخته بجهت محارست دارالخلافه دران جا گذاشتند - شیخ الهدیه ولد کشور خان باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار سر برافراخت *

بیستم [شعبان] از باغ نور منزل کوچ نموده دربستان سرای نزول اجلال فرمودند - فردای آن دولت خانهٔ روپباس شرف آمود گشت - و اسلام خان و دیگر اعیان سلطنت بارادری کلان رخصت یافتند - که تانشاط اندوزي شکار روپباس در فتح پور اقامت گزینند - درین تاریخ صلابت خان بعنایت علم و نقاره سر مباهات بر افراخت - لهراسپ خان را بخلعت برنواخته قوربیگی گردانیدند - میر صالح ملازم معین پور خلافت راکه

مراتب شکار آگهي دارد درسلک بندهاي آستان معلی منسلک گردانیده بعنایت خلعت و خدمت داروغگی قراولان سربلند ساختند ٭

بیست وچهارم [شعبان] ازرودبار کوچ شده درانثاء راه دو قلادهٔ شیر به تفنگ خاصه شکار گردند - و نواي سرای خواجه جهان مضرب خیام گشت - دربن منزل اسلام خان و دیگر ارکان دولت باردوي کلان آمده احراز شرف ملازمت نمودند ٭

غرهٔ رمضان حوالی پرگنهٔ چانسو راجه جی سنگه با پسران از وطن خود رسیده دولت کورنش دریافت ٭

سیوم [رمضان] راجهٔ مزبور چون وطنش نزدیک بود به اسپ و یک فیل نرسم پیشکش گذرانید ٭

هفتم [رمضان] که کنار تالاب جوگي مخیم دولت گشته بود راج کنور پسر کلان رانا جگت سنگه به تقبیل سدهٔ سنیه سرعزت برافراخت - و یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت فاخره و سرپیچ مرصع و جمدهر مرصع و اسپ تپچاق با زین طلا نوازش یافت - رانا جگت سنگه در سیر کشمیر که خدیو اقبال را در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگی بعد از انصرام مهم رانا امر سنگه در خدمت حضرت جنت مکاني اتفاق افتاد - و ملتزم رکاب نصرت بود - و در هر یساق دکن که خدیو اقبال با عساکر جهان کشا تشریف فرموده بودند با هزار سوار در رکاب منصوری نصاب بود - دربن مهمت پسر کلان را که درگروه راجپوتیه غیر از راتهوران چنانچه نگارش یافت - بجانشینی پدر مختص و معین

است و در روزمرهٔ این جماعه ازو به تیکا یعني جا نشین گزارش دهند بجای خویش فرستاد •

هشتم [رمضان] دولت خانهٔ اجمیر که بر ساحل تالاب آنا ساگر است شرف نزول یافت - و بحکم - الخبر لابوخر - زیارت مرقد منیرهٔ اسوة العرفا خواجه معین الدین نموده و مبلغ ده هزار روپیه بخدام آن مکان نزاهت نشان و دیگر اهل احتیاج تقسیم فرموده بدولت خانهٔ معلی مراجعت نمودند - راجه جسونت سنگه از وطن آمده دولت کورنش اندوخت - دربن تاریخ راجه جیسنگه شان خود نموده - پنج هزار سوار بشمار درآمد •

چهاردهم [رمضان] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا سر بلند گردانیدند - و آخرین روز نیز بآن مرقد منور تشریف برده فرمان دادند - که در مسین دیگ بزرگ که حضرت جنت مکانی وقف آن مقام سعادت انتظام کرده اند نیله گاوان شکار خاصه و برنج طبخ نموده بفقرا قسمت نمایند - یک صد وچهل و پنج من پادشاهي از گوشت و برنج و روغن و دیگر مصالح یکبار دران دیگ پخته شد •

پانزدهم [رمضان] رایات جلال از دارالبرکهٔ اجمیر بصوب دار الخلافهٔ اکبر اباد منتهض گردید - راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه بخلعت خاصه نوازش یافته باوطان خویش مرخص شدند - رام سنگه و کیرت سنگه پسران راجه جیسنگه بخلعت و اسپ سربر افراخته همراه پدر رخصت یافتند •

شانزدهم [رمضان] راج کنور پسر رانا جگت سنگه را خلعت

و شمشیر و سپر یراق طلاي میناکار و اسپ و فیل و لختی جلی
مرصع که پوشش مرتهٔ راجپوتیه است و در راجپوت کلاں پدر
اورا خلعت و اسپ - و هشت کس دیگر را خلعت عنایت نموده
دستوری معاودت دادند - و مصحوب او مالای مروارید و شمشیر
سپر یراق طلاي مینکار و دو اسپ یکي عربي با زین طلا دیگري
عراقي با زین مطلا برانا مرحمت نموده فرستادند •

هژدهم [رمضان] علامي سعد الله خان بعنایت خلعت
خاصه و باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب دو هزاري پانصد
سوار و خدمت میر سامانی که در رتبهٔ تلو پایهٔ گرامایهٔ وزارت
است سر اعتبار بر افراخت - و چون متکفل این خدمت از
فروني مهمات مرجوعه فرصت پرداخت خدمات دیگر چنانچه
باید ندارد داروغگی دولتخانهٔ خاص که بعلامي متعلق بود
بباقي خان که ازغلامان معتمد است تفویض نمودند - و عرض
مکرر که آن نیز باو تعلق داشت بمیرک شیخ مفوض
گشت •

بیست و چهارم [رمضان] رایات جهان پیما بنواحي پرگنهٔ
مالپور که جاگیر راجه بیتهل داس است رسید - راجه دو فیل یکي
نر و دیگري ماده بعنوان پیشکش گذرانید - ماده فیل درجهٔ
پذیرائی یافت •

بیست و هشتم [رمضان] ناصرالدین پور جلالت و جمعي
از خانان و عملهٔ شکار از مقام رام پور بسوی باري متوجه گشتند-
و اسلام خان را به خلعت خاصه برنواخته رخصت فرمودند .

که با لشکر زاید و اردو از راه راست بدار الخلافهٔ اکبر آباد برود ◦

سلخ ماه [رمضان] بعرض اقدس رسید که راجه کشن سنگه بهدوریه رخت هستي بربست - ازانجا که اورا فرزندي جز پسر کنیز نبود - و برهمنان که درکیش کفر مقتداي هنود اند پسر کنیز را در رنگ عبید میدارند - و بار طعام نمی خورند - حضرت خاقانی راو بدن سنگه نبیرهٔ عم اورا بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب هزاري ذات و سوار و بخطاب راجکي و اسپ سربلند گردانیدند درین ماه مبارک مبلغ سي هزار روپیهٔ مقرر بمستحقان و نیازمندان عطا فرمودند ◦

غرهٔ شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را که از منصب و جاگیر باز داشته یک لک روپیه سالیانهٔ او مقرر فرموده بودند از مراحم ملکانه باز بمنصب شش هزاري ذات و سوار مباهی گردانیدند حیات خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري چار صد سوار نوازش یافت - یحیی ولد سیف خان به خلعت و خدمت بکاولی نعمت خاصه از تغییر محمد قاسم ولد هاشم خان - و مبارک روی برادر یحیی بخلعت و خدمت توزک - و نور الحسن به خلعت و خدمت داروغگي فیل خانه سر بلند گردیدند - ناهر سولنکي یک فیل برسم پیشکش گذرانید - چون از وقایع صوبهٔ کابل بسمع اقدس رسید که میان ملک مندرو و میر یحیی دیوان کابل جنگی شد - و ملک دران زد و خورد مقتول گشت - میر را معزول ساخته خدمت دیوانی بمیر صمصام الدوله تفویض فرمودند ◦

هشتم [شوال] قصبهٔ باري مورد موکب فیروزي شد ◦

معظم خان
یازدهم [شوال] ازانجا نهضت نموده بروبهاس متوجه گشتند •

دوازدهم [شوال] اعظم خان از متهرا آمده سعادت ملازمت اندوخت •

چاردهم [شوال] ... سرا مرکز رایات اقبال گردید •

پانزدهم [شوال] در نواحی باغ نور منزل سید خانجهان و اسلام خان وسید جلال و موسوی خان و دیگر بندها از دار الخلافه آمده شرف ملازمت رسیدند همان روز میمنت افروز در ساعت مختار دولتخانهٔ والای دار الخلافه بنزول اشرف آسمانی پایه شد •

نوزدهم [شوال] الله دوست کشمیری بدرگاه آسمان جاه رسیده شرف انتظام در سمط بندهای این حضرت والا رتبت یافت - و بمرحمت خلعت و منصبی در خور حال و انعام چار هزار روپیه سربلند گردید - پدر او محمد دوست اتالیق احمد خان والی کاشغر بود - چون عبدالله خان بعمّ احمد خان که در چالش وترفان متصل کاشغر و ختا می بود یعنی فرزنده کاشغر را از تصرف احمد خان برآورد - احمد خان پیش والی توران رفت - و چندی درانجا بسر برد - و پس ازان که امام قلی خان اورا سردار فوجی ساخته بجنگ لشکر قزاق که بقصد تسخیر اندجان آمده بود فرستاد - او دران زد و خورد مقتول گشت - و الله دوست و والد او نزد امام قلی خان ماندند - و هر دو در سفر سعادت اثر حجاز همراه خان بمکهٔ مشرفه رفتند - چون خان در مدینهٔ مکرمه کلبهٔ جسمانی ازجان آسمانی را پرداخت هر دو از راه دریا بسورت آمدند - پدر درآنجا

مسافر دار البقا شد و بسر برخورداري بعنت بيدار شرف تقبيل خرم
اقبال كه محيط افضال است و مناط آمال دريافت *

بيست و يكم [شوال] ديانت خان ديوان دكن باضافهٔ پانصدي
ذات بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار مفتخر گشت - ميرزا
محمد ارباب سمرقند كه همراه امام قلي‌خان از توران بطواف حرمين
متبركين رفته بود و بعد از رحلت او از راه دريا بسورت آمده درين
تاريخ بدرگاه خلايق پناه رسيده احراز سعادت ملازمت نمود و بانعام
دو هزار روپيه كامياب گرديد - به محمد زمان ارلات هزار روپيه عنايت
شد - چون هنگام بارعام گروها گروه انام دولت كورنش درمي يابند
و از كثرت هجوم و زور ازدحام خاصه هنگام سواري اقدس كه سعادت
اندوزان حضور و انوالسرور مانند مور و ملخ فراهم آمده در مجري
بر يكديگر سبقت مي جويند يك مير توزك از عهدهٔ خدمت
نيارستي برامد - خديو دوربين بجهت نگاهداشت سر رشتهٔ رعايت
مراتب سلخ ماه [شوال] چهار مير توزك مقرر فرمودند - تا در اثناي
نهضت مقدس يكي كه از همهٔ ايشان كلان منصب باشد بتوزك
جانب پيش بپردازد - و ديگري كه پايهٔ منصبش فرو تر ازان بود
بتوزك دست راست قيام نمايد - و سيوم كه ازين كمتر باشد توزك
دست چپ بجا آرد - و چارم كه كمتر ازين بود توزك بندهائي
كه از عقب در قور مي آيند بتقديم رساند *

جشن مبارك شمسي وزن مهر سپهر جهانباني

روز سه شنبه هشتم ذي القعدهٔ سال هزار و پنجاه و سيوم

مطابق بیست وسوم دي ماه جشن خجسته وزن احتتام سال پنجاه
و دوم و افتتاح سال پنجاه و سوم شمسی از سنین دوام قرین
زندگانی جاودانی آرایش یافت و وزن مقدس بطلا و دیگر اشیاء
مقرر بتقدیم رسید - خدیو دین و دولت در مرصع سریر آسمان نظیر
که در هر امعی از آفاق چهار کانهٔ آن چندین آفتاب زواهر جواهر
تعبیه نموده اند جلوس اقدس فرموده جنت و دامان جهانی درر و
سیم نثار که ملکهٔ دوران مالکهٔ کیهان بیگم صاحب بدستور هر وزن
فرستاده بودند برآموختند - درین روز فرخنده پنجهزار سوار از منصب
مهین پور خلافت دو اسپه سه اسپه گردانیده منصب آن والا مرتبت
بیست هزاری ذات و بیست هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه
اسپه مقرر فرمودند و از اصل و اضافه صدر الصدور سید جلال
بمنصب چار هزاري ذات و هزار سوار - و زاهد خان بمنصب هزار
و پانصدی ذات و هزار سوار - وسجانسنگه سیسودیه بمنصب هزاري
ذات و چار صد سوار نوازش یافتند - براجه بدیسنگه بهدوریه فیل
عنایت شد - لعل خان گن سمدر و سایر نغمه طرازان بانعام مقرر
کامیاب گشتند ٭

شب هفدهم [ذي القعده] مجلس عرس مجمل آرای مهر
تقدس حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی در روضهٔ فردوس آئین آن
مخدومهٔ مغفرت و رضوان برسم سنین ماضیه منعقد گشت - خاقان
دریا نوال تآن انجمن فیض موطن تشریف فرموده مبلغ بیست و
پنجهزار روپیه بارباب استحقاق قسمت نمودند - و صباح آن بار آن
مکان براهمت نشان را بورود اقدس فروغ آمود گردانیده بیست و

پنجهزار روپیهٔ دیگر بعفایف ارامل و سایر مستحقات افغان مرحمت شد *

هژدهم [ذی القعده] مظفر حسین ولد میر ابوالمعالی که به بیجاپور رفته بود با سید حسن ملازم عادل خان بشرف استلام عتبهٔ جهانبانی رسیده یک فیل که عادل خان بار داده بود با مادهٔ فیل بر سبیل پیشکش گذرانید - و سید حسن عرضه داشت عادل خان با لختی نفایس که از جانب او بعنوان پیشکش آورده بود بنظر اکسیر اثر در آورد - و بعنایت خلعت و اسپ بازین نقره و یک مهر صد تولگی و یک روپیه بهمان وزن مباهی گشت *

بیست و چهارم [ذی القعده] صفی قلی سیاه منصور حاکم اسفرائن که فرمان روای ایران او را بپایهٔ سلطانی رسانیده بود بعزم بندگی آستان جهانداری آمده دولت تقبیل سدهٔ اقبال دریافت - و بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار و عنایت اسپ و فیل و انعام پانزده هزار روپیهٔ نقد فرق مباهات بر افراخت شیر خواجه بخاری از احفاد قافله سالار حقیقت مخدومی اعظم که از ماوراء النهر روانهٔ درگاه معلی شده بود سعادت ملازمت اندوخت - و بخلعت و منصب پانصدی ذات و صد سوار و انعام چهار هزار روپیه سر افراز گشت *

سلخ ماه [ذی القعده] بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ فیل از حلقهٔ خاصه با مادهٔ فیل عنایت شد - دوستکام ولد معتمد خان بعنایت خلعت و خدمت بخشیگری احمد آباد سر بر افراخته بدانصوب مرخص گردید - و مصحوب او بمیرزا عیسی ناظم گجرات

خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا عنایت نموده فرستادند ٭

انتهاض رایات جهانکشا بصوب سوکر بقصد سیر و شکار

چون در دار الخلافه از فساد هوا آثار طاعون و علامات وبا شیوع یافته بود اعلی حضرت که صحت ذات اقدس سرمایهٔ رفاهیت جهان و پیرایهٔ عافیت جهانیان است - هفتم ذي الحجه بعد از سپري شدن یك پهر بصوب سوکر نهضت فرمودند - به حاجي بیگ ارغون هزار روپیه مرحمت شد ٭

هشتم [ذي الحجه] دولتخانهٔ فتحپور بنزول مقدس محط حال و محل اقبال گردید - و آن روز و روز دیگر در تالاب فتحپور بصید مرغابی مسرت افزاي طبیعت اقدس گشتند ٭

دهم [ذي الحجه] در مسجد جامع آن که از آثار عظیمهٔ حضرت عرش آشیانی است - و در وسعت و رفعت با آسمان همسر - بنماز عید اضحی پرداختند - و پس از اداء نماز و مراجعت بدولتخانهٔ معلی رسم قربان بتقدیم رسید - هنگام درآمد هجوم وکثرت بمرتبهٔ بود که جمعی از تزاحم و تصادم در دروازهٔ مسجد افتادند - از افتادگان یکي درهم شده و دیگري که از عقب در امده بار رسید درگذشت - و چندي از لگد کوب خسته گشتند ٭

یازدهم [ذی الحجه] از فتحپور نهضت نموده منازل روپباس را بنزول فیض موصول شرف آگین گردانیدند - و سه روز دران مکان بشکار آهو و دیگر جاندار نشاط اندوختند - خواجهٔ بزرگ ملازم

غرا نامیهٔ حال پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر سندر صورت نام نیلي را با در مادهٔ فیل که آن کامگار از بنگاله مصحوب او بطریق پیشکش ارسال داشته بودند از نظر اکسیر اثرگذرانید - و بعنایت خلعت و اسپ نوازش یافته مرخص گردید - و یک تسبیح زمرد و پنج اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا مصحوب او بآن درة التاج خلافت عنایت نموده فرستادند •

چاردهم [ذي الحجه] مقصود بیگ علي دانشمندی که با برادران و خویشان بارادهٔ بندگی درگاه خواقین پناه از بدخشان آمده بود دولت کورنش یافت - و بعنایت خلعت و خنجر یراق طلا و منصبي درخور و انعام پنجهزار روپیه سر افراز گردید •

پانزدهم [ذي الحجه] قرین دولت جاوید اطراز از روپباس روانه شدند - و در موضع آگاه پور دایره شد - روز دیگر سوکر مخیم اقبال گشت - و سه روز بصید و نخچیر آن نواحي اشتغال نمودند - و دوازده تادة شیر نر و ماده و بسیاری از جانداران صحرائی شکار نمودند •

هژدهم [ذی الحجه] چون در موضع سوکر مزاج صاحب پور خلافت از منهج اعتدال انحراف پذیرفت و مادهٔ در گردن و صورت تپ در بدن ظاهر گردید و همگنان را بگمان نا سازگاری هوا که دران ایام شایع گشته بود از جان شکیبائی رفت - خاقان مهرگستر از فرط عاطفت ابواب خیرات و مبرات که معالجهٔ روحاني است بر کشودند - و بعلاج جسماني نیز که ناگزیر نشاءة تعلق است پرداخته اطبای میمنت شعار را بمدارا مامورگردانیدند - بیمن توجه حضرت خاقاني که مرهمه دواها است بکشیدن خون و خورانیدن زهرمهره

و نگار درین دیگر ادرنهٔ این عارضهٔ صحوبه بعد از چارده رز طنطنت آن مروج امرای گوهر سلطنت بصحت گرائید و درین ایام اورنگ نشین اقبال از مرط مهربانی و دل لگرایي هشت مرتبه بمنزل آن نیر اوج جلال درسم عیادت تشریف فرمودند •

ر بیستم [ذی الحجه] از موکر کوچ شد •

بیست و یکم [ذی الحجه] رویباس محط اقبال گردید - روز دیگر درین منزل مقام فرمودند محمد باصر ملازم قطب الملک از گلکنده بدرگاه سلاطین پناه آمده سعادت استلام عتبهٔ علیه اندوخت و پیشکش قطب الملک نه فیل شش نر و سه ماده از آنجمله یکی با یراق طلا بانی با سار نقره از نظر اقدس گذرانید - حم قلی از بندر سورت بآستان معلی رسیده خیول عربی و عراقی با لختي جواهر و دیگر نوادر که در بندر مزبور بجهت سرکار والا خریده بود بنظر منص گستر در آورد و ازان میان یک اسپ کمیت عربي مقبول طبع والا افتاد - و به تمام عیار باموزگردید و یک اسپ سرحنگ با زین طلا بمهدی پور حلالت عنایت شد - هریکی از صفی قلي سداه ملصور و مقصود بیگ علي دانشمندی - بمنایعه اسپ مفتخر گردید •

بیست و سوم [ذی الحجه] موکب جهان پیما از رویباس سره نوردی در امد •

بیست و ششم [ذي الحجه] بفرخي و فیروزی داخل حصار دار الخلافه شده حرم سلطنت را بفروغ جلالت بر افروختند - و از انرو که در شهر آثار وبا بادي بود همان روز بمنزلی که درشکارگاه بموگو است رکضت فرمودند •

. غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۴] میرزا محمد ارباب سمرقند که روز عید اضحی در فتح پور از هجوم مردم آسیبی باو رسیده بود بشرف ملازمت دریافت - خدیو مهربان اورا بانعام سه هزار روپیه سرافراز ساخته بسمرقند رخصت دادند - چون بعرض ملتزمان پایهٔ اورنگ جهان ستاني رسیده بود که مقدر خان به تنسیق مهمات صوبهٔ قندهار و تنظیم احوال رعایا از قرار واقع نمي پردازد چهارم حکومت قندهار بسعید خان بهادر ظفر جنگ که بنظم مهمات صوبهٔ پنجاب مي پرداخت مفوض گردانیدند - و لطف الله پسر اورا بعنایت خلعت و اسپ نوازش نموده مصحوب او خلعت خاصه و فرمان صوبه داري بخان ظفرجنگ فرستادند و بسبب کدورتي که میان سعید خان و راجه جگت سنگه بود - قلعه داري قلات که از مضافات صوبهٔ قندهار است از تغییر راجهٔ مذکور بخانه زاد خان نخستین پسر سعید خان بهادر تفویض نمودند - و راجه را از تعیناتیان صوبهٔ کابل گردانیدند - و نظم صوبهٔ پنجاب به قلیج خان مقرر گشت •

کشایش ولایت پلاموں و اطاعت پرتاب مرزبان ان ملک

لختی از چگونگی پلاموں و گرفتن شایسته خان صوبه دار بهار پیشکش از پرتاب زمیندار آن دیار گذارش یافت - آنچه درینولا بسطوت اقبال «در سال لمعهٔ ظهور بخشید به نگارش آن مي پردازد - چون پرتاب سررشتهٔ حسن سلوک که سبب امالت قلوب و الفت

خواطر است از دست واهشته سران قوم خود را آزرده خاطر ساخت بیشتر سران قوم او بکین توزی برشسته درصدد دمع او گشتند - و در آغاز رفتن اعتقاد خان بصوبهٔ بهار دریا راي و تیج راي اعمام پرتاب به پتنه آمده خان را دیدند - و پس از استماله و تسلیهٔ ناظم صوبه قرار دادند که پرتاب را مقید ساخته نزد او بیاورند - و هردو به پلامون برگشته باتفاق جمعي دیگر اورا بقید در اوردند - و سرداري آن قوم به تیج رای قرار یافت - صوبه‌دار برینمعني آگهی یافته درباب آوردن پرتاب به تیج راي نوشت - او از غدر پیشگي و حیله سازي وکیل خود را فرستاده عذرهای غیر مسموع درمیان آورد - مدتي پرتاب درقید او بود - تا آنکه دریا راي برادر کلان او وگروهي دیگر سرآمد طایفهٔ چیرو که تیج رای خسران گراي را بسرداري برگزیده بودند ازو انحراف ورزیدند - اعتقاد خان هرکدام را دل دهي نموده رهگرای مطاوعت اولیاء دولت روز افزون گردانید - دریا رای و دیگر اطاعت گزینان پیغام دادند - که اگر فوجي با یکي از معتمدان بدین صوب فرستاده آید حصن دیوکن را که تهانهٔ کلان پلامون است حواله نموده بهرچه اشاره رود آن را بتقدیم می‌رسانیم - ناظم صوبه زبردست خان را بامرزبان شاه آباد روانه ساخت •

غرهٔ شعبان خان مزبور بنواحيِ دیوکن رسید - و دریا راي با پسران و دیوال و جنپت قلعه داران دیوکن اورا دیده حصار را سپردند - او دریا راي را با برخي از همرهان خود پیش اعتقاد خان فرستاد - و از مردم دیوکن جمعي را که از عاقبت بیني و

عادت گریني را گرای خدمت گذاري درگاه والا شدند بدلاسا و
استمالت مطمئن ساخته چندي را که هوای تمرد در سر داشتند
مقيد گردانيد - و مردم را بقطع‌جنگل و توسيع طريق بامور تعين
نموده خود بترميم حصن ديوگر و استحکام آن پرداخت •

يازدهم [شعبان] خان مزبور آگهي يافت که تيج رای
مدن ستگه تهکرائي وکيل خود را با برخي از اعيان خويش
و قريب ششصد سوار و هفت هزار پياده بموضع باولي چيون که
پنج کروهي ديوگر جنوب رويهٔ آن واقع است فرستاده و دو فوج
ديگر در بسمت مورده و كنده كسيل نموده در تهيهٔ پيکار است -
و از مخذولاني که بباولي چيون شتافته اند جمعي دو کروه باراده
شبيخون پيش آمده اند - بنابران گروهي از دليران نبرد آرا
بمالش مقاهير شقاوت گرا فرستاد - مبارزان لشکر فيروزي بدانجا
رسيده چندي از متنه پژوهان ضلالت نهاد را مقتول و مجروح
گردانيدند - و باز ماندگان تيغ خون ريز ره سپر فرار گشتند •

شانزدهم اين ماه [شعبان] اعتقاد خان اين ماجري
شنيده عبد الله نجم ثاني بخشي صوبهٔ بهار را که بالتماس خان
مزبور حکم اقدس بتعين او صادر گشته بود با دريا راي برادر تيج‌راي
و بسياري از تابينان خود معين نمود - و مقرر ساخت که بزبر
دست خان پيوسته باتفاق در انداختن بنيان فساد مخاذيل
مساعي موفوره بتقديم رسانند - و خود نيز آماده شد که هنگام
احتياج از عقب راهي گردد - و چون کارپردازان قضا و قدر همواره
تمشيت امور اين دولت روزافزون فرا پيش دارند - سيوم رمضان

تبج رای با جمعی از قلعهٔ پلامون بشکار برمي آید - و صورت سین و سبل سین پسران مدن سنگه تهکرانیي وکیل تیج رايي و طایفهٔ دیگر که در قلعه بودند به پرتاپ متفق گشته بند از پاي او برمي گیرند - و جماعهٔ را که از جانب تیج راي بصیانت قلعه مي پرداختند ابل ساخته قلعه را بتصرف پرتاپ درمي آرند - واز همرهان تیج راي برخي بقلعه درمي آیند و بعضي گرد فرار بر فرق خود بیخته متفرق ميگردند - و تیج راي مقهور ازانجا رانده و ازینجا مانده بجنگل آن نواحي درميخزد - و مدن سنگه تهکرانیي و دو سه دیگر از اعیان آن مخذول که با جمعی کثیر محاذی لشکر منصور نشسته بودند نیم شب فرار مي نمایند - زبردست خان پس از استماع این خبر حصن دیوکن را به دهریدهر اجینیه و جمعي از نوکران خود سپرده پنجم رمضان به پلامون راهي شد - و از جنگلهاي صعب المرور و کتلهای عسیر العبور گذشته و مساد پیشگان را که در مضایق و عقبات سر راه گرفته بودند مالش داده به مارگدّه رسید - درین اثنا پرتاپ که از سطوت مجاهدان دین مغلوب یاس و هراس گشته بود بزبردست خان نوشت که چون بدلالت طالع بندگي اولیاء این دولت خداداد را سرمایهٔ نجات خود دانسته پذیرای اطاعت و انقیاد شده ام - اکنون آمدن و دیدن باجازت باز بسته است - زبردست خان موضع باری سه کروهي قلعهٔ پلامون منزل گزیده به پرتاپ پیغام کرد که آمدن تو وقتی سود مند است که با من نزد اعتقاد خان روی - والا بعد ازرسیدن بخشي پتنه که با جمعیت بسیار روانه

شده و بتقریب میرحد بنافرکردار گرفتارخواهی گردید - اوباسخ داد که هرچند شایسته خان با لشکر بسیار بپای قلعه آمده فراوان جد و کوشش بکار برد تی آنکه اورا بعبینم بمصالحه و گرفتن پیشکش درساخته مراجعت نمود - اکنون لوازم اطاعت و بندگي بجا آورده شمارا مي بینم - اما چون از نیاکان من هرکه بسری رسیده حصن مزبور درتصرف داشت هرگز به پتنه نرفته من برفتن پتنه عهد نمی توانم نمود - زبردست خان دیگرباره برگزارد که اگر سود کار خود مي خواهي به پتنه رفته اعتقاد خان را بعبینی والا آماده هلاک باش - پس از ارسال رسل و رسایل پرتاب برگزارد که اگرچه توابع من برفتن پتنه راضي نیستند اما اگر بعهد و پیمان مرا مطمین گردانید و در مقام مضرت من نباشید همراه شما به پتنه رفته اعتقاد خان را مي بینم - زبردست خان مطابق خواهش او عهد نمود - پرتاب نزد او آمد و فیلی براي او آورد ومجددا عهد گرفته بر رفتن پتنه مصمم گردید - زبردست خان از اعتقاد خان عهد نامه طلبیده اورا رهگرای طمانینت ساخت - و بعبد الله نجم ثاني برنگاشت که چون پرتاب باطاعت درآمده هرجا رسیده باشید عنان باز کشید که درین نزدیکی معاودت نموده می شود •

و هفدهم رمضان با پرتاب از پلامون راهی شده بیست و دوم درنواحي دیوکن بعبد الله نجم ثاني ملحق گشت - از دیوکن هردو باهم به پتنه رسیدند - پرتاب براي اعتقاد خان نیز فیلی آورد و قرارداد که یک لک روپیه برسم پیشکش پادشاهي بخزانهٔ عامره واصل سازد - و زبردست خان متکفل وصول آن شد - اعتقاد

خان حقیقت واقعه بدرگاه کیوان جاه معروض داشته التماس نمود که اگر پرتاب بعنایت منصب سرافراز شود موجب افتخار او می گردد - خاقان صاحب قران بوار اورا بمرتبهٔ بندگان آسمان منزلی امتلاف (؟) بخشیده بمنصب هزاری ذات و هزار سوار نوازش فرمودند - و ولایت پلاموں را یک کرور دام جمع مقرر ساخته در تیول او مرحمت نمودند •

هفتم محرم [سنه ١٠٥٤] شاعری امی تخلص که از ایران بعزم بندگی درگاه آسمان جاه آمده بود سعادت استلام سدهٔ سدرهٔ مرتبت دریافت - و قصیدهٔ که درستایش پادشاه گردون سریر گفته بود بمسامع عظمت و جلال رسانید - و بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه مباهي گشت - او چون دارخود تمري از حلیهٔ خط و سواد شعر مي گوید باین تخلص شهرت یافته •

گذارش نو روز

روز یکشنبه دهم محرم سال هزار و پنجاه و چهارم آفتاب جهان تاب بعد از گذشتن یک ساعت و یازده دقیقه و سي و یک ثانیه به برج حمل انتقال نمود - درین روز اورنگ نشین اقبال از مموگر برسعیدهٔ دولت نشسته بدولت خانهٔ والا مراجعت فرمودند - رستم خان از سنبهل و مکرمت خان از دار الملک دهلي و سید مرتضی خان از لکهنو رسیده بشرف تقبیل آستان خوانین مکان مایز گشتند - و سید مرتضی خان هزار مهر نذر و یک فیل بعنوان پیشکش گذرانید - صفي قلي سیاه منصور بمنصب هزاری ذات

و هفت صد سوار از اصل و اضافه و بانعام ده هزارروپیه نوازش یافت - الله ویردي بیگ که از ایران باراده بندگی درگاه عرش اشتباه آمده بود بانعام چار هزار روپیه - و میرزا بیگ چوره اقاسي که او نیز بقصد بندگی آستان جهان داري تازه از توران رسیده بود بانعام سه هزار روپیه کامیاب شدند - پایان این روز حضرت خاقاني باز دولت خانهٔ سموگر را رشک افزای خلد برین گردانیدند - درین ایام - دهگانه ده هزار روپیهٔ مقرر بفقرا و مساکین عطا فرمودند •

یازدهم [محرم] عبد الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه سر بلند گشته - بقلعهدار نزد پدر دستوري یافت •

نوزدهم [محرم] از سموگر بدولت خانهٔ دار الخلافه تشریف ورود ارزاني داشتند - درین روز رستم خان بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا سر عزت برافراخته بسنبهل مرخص شد - مرشد قلي بخلعت و داروغگی فیل خانه مفتخر گشت - بمقصود بیگ علي دانشمندي سه هزار روپیه انعام شد •

بیست و دوم که روز وزن مهین گوهر بحر خلافت بود آن والا گهر را بطریق مقرر در دولت خانهٔ خاص بحضور اشرف وزن نموده مرصع کمر خاصه عنایت فرمودند - حاجی عاشور بخلعت و دیواني صوبهٔ کشمیر از تغیر محمد قاسم قاضي زادهٔ کرهرودي و عنایت اسپ سرافراز گشته رخصت یافت •

بیست و پنجم [محرم] پیشکش اسلام خان از جواهر و مرصع

آلات و اقسام اقمشه بنظر اطهر درآمد - و متاع یك لك روپیه بشرف قبول رسید •

رسیدن چشم زخم بقدسی پیکر درة دریای جهانداري درج سمای فرمان گذاري بیگم صاحب و حصول صحت بعنایت ربانی و توجه حضرت خاقانی صاحب قران ثانی

دریں ایام که ابر افضال خاقاني کشت امید جهانیان سرسبز و شاداب داشت - ناگاه روزگار غدار و فلک کج رفتار خوي نکوهیده و خاصیت ناپسندیده بروی کار آورده شادی جهان را بغم آمیخت یعني حادثه عین الکمال قرة باصرة جهان باني غرة ناصیة کامراني - روي نمود - اجمال این قضیة نا مرضیه که تفصیل آن زبان را از گویائی و گوش را از شنوائي باز دارد آنست - که شب بیست و هفتم محرم دراثنای آنکه آن ملك لقاب تقدس احتجاب از خدمت خاقان گیهان بخواب گاه تشریف مي فرمودند - ناگاه عطف دامان طهارت مکان بشمعي که دران کاشانه روشن بود رسید - و چون لباس پردگیان تتق عظمت از نفایس نسایج و درکمال نعومت و نزاکت مي باشد - و بروغنهاي معطر خصوصا عطر جهانگیري مدسم - آتش ازگوشهٔ دامان زبانه کشیده تمام ملبوس مطهر را درگرفت - اگرچه از خوادم قریبه چار تن که دران هنگام حاضر بودند در فرو نشاندن این نایرة ضایرة نهایت چستي و چالاکي نمودند - اما چون بالبسهٔ ایشان نیز درگرفت باطفاء آتش

خود در ماندند - و تا آگهی دیگر خدمتگاران و رسیدن آب ظهر آن استظهار ضعفه و مساکین - و افلاح هر در طرف آن منبع سعادات - و هر دو دست جون پیوست آن معدن خیرات محروق و مجروح شده بود - چون محبت و مهربانی اقدس بآن صحابیهٔ حجاب عصمت چه از کثرت شمائل جلیله و خصائل نبیله و عادات پسندیده و ملکات گزیده - و چه از فرمان برداری و رضا جوئی نسبت بجمیع فرزندان بختمند سعادت پیوند روز افزون نسبت خدیو مهر گستر ازحدوث این واقعهٔ غم‌افزا بر خلاف طریقهٔ معلوکه فردای آن از مشکوی اقبال برنیامدند - روز دیگر چون شرف آفتاب بود پس از دو پهر بدولتخانهٔ خاص و عام تشریف فرموده بیش از یک گهری توقف نه نمودند - هر چند بمقتضای بشریت درین نازلهٔ هایله لختی عنان اصطبار از دست رفت - لیکن دانش آموز دبستان ایزدی - وفیض اندوز مکتب سرمدی - به پیشوائی خرد دور بین و رهنمائی رای صواب گزین - درین داهیهٔ هوش ربا سر رشتهٔ تثبت وتصبر بدست داشته همت بر معالجهٔ بیماری و دلدهی و دلداری آن نور حدقهٔ جهانداری گماشتند - و نخست بمعالجات روحانیه پرداخته از انفاس متبرکهٔ شب زنده داران بیدار دل - و زاویه گزینان پیوند گسل - و ادعیه و عزایم ارباب طهارت و تقی - و اصحاب نظافت و نقی - و انفتاح ابواب خیرات و مبرات - استشفا نمودند - چنانچه از روز نخستین تا سیوم روز هر روز پنجهزار مهر و پنجهزار روپیه بمحتاجان تصدق فرمودند - و بیست و دوم صفر که روز تولد آن صفوت گزین و برکت نشاتین امت نیز

همين مقدار زر باهل احتياج دادند - و در بيستمين ماه اين
واسعهٔ هايله شصت هزار روپيه بدرمات به محاويج انفاق نمودند -
و از غرهٔ ربيع الاول كه آغاز ماه دوم بود مقرر گردانيدند كه هر روز
هزار روپيه كه ماهي سي هزار و سالي سه لک و شصت هزار روپيه
مطابق دوازده هزار تومان عراق و چارده لک و چهل هزار خاني
ماوراء النهر ميشود بارباب استحقاق ميرسيده باشد - و جمعي را
كه براي مطالبات عظيمه و حكايات جسيمه از دير باز در زندان بودند
آزاد فرمودند - و جمايم جرايم آن جماعه بخشوده مبلغ هفت لك
روپيه از عين المال سركار والا بخشيدند - و آنچه دريفولا از پيشگاه
مراحم پادشاهانه و عواطف ملكانه بروي كار آمده بخشش وبخشايش
مدد معاش كل ممالك محروسه است - شرحش آنكه چون نقاوهٔ
خاندان ولايت مفازهٔ دودمان هدايت سيد جلال صدر الصدور
بعرض اشرف رسانيده بود كه متوطنان جمعي غير مستحق را
بي آنكه احوال آنها بعرض حجاب بارگاه خلافت رساند مدد معاش
و وظايفه داده - و بعضي بفر امين تمامي اراضي مدد معاش و
وظايف متصرف اند - بنابران حكم معلى بصدور پيوسته بود كه
محصول يک اصل مدد معاش ممالک محروسه را خواه در خالصهٔ
شريفه باشد و خواه در تيول امرا و منصبداران سواي سيور غالت
مردم روشناس جاي ثالث نگاهداشته - بعد ظهور صحت اسناد و
استحقاق ارباب احتياج حواله نمايند - و نياز مندان ساكن دارالخلافه
و نواحي آن بدارالخلافه كه محط موكب اقبال است نزد صدرالصدور
بيايند - و مكان موجبات بعيده بصوابديد صوبه داران و صدور جزو

سند حاصل کنند . و باین مضمون مناشیر قضا تاثیر بنظام جمیع مواجبات بشرف صدور رسیده - و ازین رو تذبذب و تشتت عظیم بکار این جماعهٔ آشفته روزگار راه یافته بود - دربنولا یرلیغ قضا نفاذ بکرامت صدور پیوست - که آنچه از محصول مدد معاش و وجوه وظایف موقوف شده باشد بتصرف این گروه باز گذارند - و بعد ازین جای ثالث نگاه ندارند - وسکنهٔ دارالخلافه و حوالی آن بصدر الصدور رجوع نموده تصحیحه بگیرند - و در مواجبات دیگر هرکه بموجب فرمان والا شان حضرت عرش آشیانی بادشاه لازم الامتثال حضرت جنت مکانی یا منشور لامع النور این دولت خداداد متصرف باشد صدور جزو بصلاح ناظمان مهمات آنجا تصحیح امثال او و تحقیق موت و فرار و قبض و تصرف و آنکه سپاهی و اهل دونه نباشد نموده باراضی مدد معاش او مزاحمت نرسانند - و هرکه رخت هستی بربسته باشد و در فرمان قید مع فرزندان باشد اراضی او را بر اولاد مستحق او مقرر دارند - و بی قید مسطور باز یافت نمایند - و اگر استحقاق بظهور پیوندد حقیقت بدرگاه آسمان جاه معروض گردانند - و ازکمال رافت علاج جسمانی را که ناگزیر نشاءهٔ تدبیراست ضمیمهٔ مداوات روحانی ساختند - وهمگی حذاق فن طبابت وجراحی چه جمعی که بحضور پیشگاه قوایم سریر جهانداری کام اندوز اند - و چه گروهی که از اطراف و اکناف فراهم آمده بودند شروع در دوا نمودند - و اورنگ آرای تجرد وتعلق که پیشکاران تقدیر آسمانی همت بر انجاح مرادات او مصروف دارند جمیع اموری که در صحت آن سرمایهٔ عافیت زمین و زمان

مقام خرابی او شده - و او برهنمونی اختر مسعود روزگار محمود
بقصد تلاثم سدهٔ سدرهٔ رفعت که مشعر کعبهٔ اقبال است و منهل
نوامل آمال از ایران براه بصره روانه گشته بود - بدستم روز این
داعیه بشرف ادراک دولت ملازمت فایز گردید - و بمرحمت
خلعت و انعام بیست هزار روپیه و منصب هزار و پانصدی ذات
و دو صد سوار سربلند گردیده در ازالهٔ برخی امراض که در اثنای
الم جراحت رو نموده معالجات صایبه بتقدیم رسانیده و از انجملهٔ
امراض شدیده که درین چار ماه مخوف بهم رسیده تپ
دایمي و نوبه را بخورانیدن ادویهٔ بارده از قسم کافور و ترشیها -
وضعف قلب را بماء اللحم علاج کرد - ناگهان لینت طبع و اندفاع
خون که موجب فراوانیِ اندوه خاطر مهرناظر گردید روي نمود -
چون حکیم در قبض آن لجهت توهم عروض مرض دیگر
توقف کرد - معروض داشت که یکبارگي قبض نیکو نیست بتدریج
علاج کرده خواهد شد - و حکیم مومنا بوسیلهٔ بعضي بعرض ملکهٔ
زمان رسانید که مداواي این اسهال بسهولت می توانم نمود -
و مالکهٔ دوران بعرض ارفع رسانیدند - و خواهش ایشان در علاج
حکیم مذکور بر خاطر مهر ناظر پرتو افگند - اعلیحضرت نظر بضعف
و اضطراب بیمار اورا بمعالجه مامور گردانیدند - او بنایي بعلاج
پرداخت و آخر کار بخورانیدن زیره علاج نمود - اتفاقا لجهت
احتباس مادهٔ سوء القنیه و آثار ورم بر اطراف چشم و پشت پا
که سنوح آن با وجود جراحت خاطر اقدس را نگران تر ساخت -
پدید آمد - خدیو مهربان علاج آن را بحکیم محمد داؤد مقرر فرمودند

از تاب کاملی سفر و معجون اترجی و قمیحه مداوا نمود - و این رنجوری روي بانحطاط گذاشت - و درابتدای آنکه نزدیک بود که بالکل زایل شود حکیم مسیح الزمان که پدرش میرزا محمد امتداد حکیم عنایت الله والد حکیم محمد داؤد بود بفرمان طلب از دارالسلطنهٔ لاهور بآستان معلی رسید - و بحکم اقدس باحکیم محمد داؤد که درحقیقت معالج او بود انبار گشته معجون وردي ضمیمه گردانید - وصحت مردهٔ نشاط بخشید - وحسن علاج و لطف تدبیر حکیم محمد داؤد در تداوی این مرض هایل بتحسین پادشاه معضال بیهمال مقرون گردید - اگرچه پس از چار ماه امراض دیگر رو به تنزل گذاشت اما تا پنج ماه دیگر مرهمهاي جراحان در ازالهٔ الم جراحت سودی نمي بخشند - تا آنکه عارف نامي که درسلک غلامان درگاه منسلک است چون طالع او رو به بیداري داشت و روزگار رخ سازگاری - مرهمي ساخت - و در دو ماه آخر بمرهم او لختي زخمها بالکل مندمل گشت - و بعضي رو به بهی نهاد - وتفصیل عنایاتي که در جلدوی این خدمت نسبت باو بظهور پیوست - و جشن صحت که بتاریخ پنجم شول سال آینده که نهم ماه ازین عارضهٔ شدیده بود منعقدگشت - وبیان نکسی که بعد از جشن صحت نسبت حرکتي که در سواری سفر پنجاب و کشمیر واقع شد رو داد - و بمعالجهٔ هامو نامي ساکن حصار زایل شد - و شرح عنایاتي که نسبت باو بوقوع آمد وآنچه از زرسرخ و سفید درهرمرتبه که صحت یافته غسل نمودند بفقرا و مستحقان رسید - درمحلش نگارش خواهد پذیرفت •

کشایش قلعهٔ کنور بتدبیرات صائبهٔ خان دوران بهادر نصرت جنگ

چون سنکرام گوند زمیندار قلعهٔ کنور که از استقامت بر شاه راه بندگي و فرمان پذیري محفوف عنایات پادشاهي بود رخت حیات بربست - وغلام او ماروی گوند که از قبل او بحراست قلعه مي برداخت بهوپت پسر اورا ازتصرف باز داشته ضبط معاملات مرزباني از پیش خود گرفت - و قلیلی بخرج آن پسر که هنوز مراهق نگشته بود مي داد - و باستظهار جمعي فساد کار شوریده روزکار و استحکام معاقل و مساکن سر از مطاوعت برتافته راه فرمان برداري و مالگذاري چنانچه باید نمي پیمود - ورعایاي بعضي محال جاگیر صوبه‌دار که بحدود کنور پیوسته بود نیز به پشت گرمیِ آن مقاهیر در اداء مال واجب تعلل مي ورزیدند - بنابران خان نصرت جنگ اواخر محرم سنه ماضیه تابینان خود و کومکیان صوبهٔ مالوه و لختي زمینداران از قلعهٔ رایسین که اقامت گاه او بود راهي گردید - و در محال مرزبانیِ آن مخاذیل درآمده روزی چند فروکش نمود - و جمعي را بقطع جنگل که سبل و مسالک بر مترددین تنگ کرده بود و تفتیح راه برگماشت - و در مکانهاي مخوف تهانها نشانده - و مردم کار دیده رزم ورزیده براي حراست و آگهي معین ساخته - بجمعیت خاطر روانهٔ پیش گردید - و شانزدهم صفر سال گذشته به کتل کنور رسیده نزدیک پنجهزار پیادهٔ گوند و هفتصد هشتصد تفنگچي را که مناکیب براي ضبط سر کتل

و بستن راه داشته بودند - بمعتمر دست بردی پراگنده گردانیده درنواحی کدور برای گذرانیدن موسم برسات و بریدن جنگل حوالی قلعه معتمد ساخت - و مساکن و مواطن آن ادبار رسیدگان به نهب و غارت از بیخ و بن برانداخت مارو گوند از ملاحظهٔ سامان آلات قلعه کشائی و مردمی سپاه و کثرت ترددات و اصابت تدبیرات خان نصرت جنگ ازخواب غرور درآمده به میرزا والي وگوبند داس راتهور ملازم خان مزبور متوسل گشت - و بهوپت پسر سنگرام را از قید خود برآورده تا مردم معتمد سنگرام نزد خان نصرت جنگ فرستاد - دریں اثنا بظهور پیوست که چندی مي خواهند که بهوپت را گریزانیده بقلعه برند - ازیں رو خان مسطور آنجماعهٔ تیره روز را بزندان انداخت - و بهوپت را از رفتن قلعه باز داشته نظر بند گردانید - و چون کار حصار بسپرد خان مزبور دوازدهم شعبان این سال از اقامتگاه کوچ کرده و بکوه لکهره که قلعهٔ کدور جز آن سرکوب ندارد درآمده - و آن سرکوب را که بسنگ و آهک برآورده مستحکم ساخته بودند بجنگ از چنگ مقهوران گرفته منزل گزید و چون قلعهٔ مذکور بر کوهی مشتمل بر دو مرتبهٔ پست و بلند که هیچکدام ازان بحصار احتیاج ندارد واقع شده - و سراپا سنگیست یک لخت که از هیچ سو عروج بران صورت نه بندد - و در طرف مرتبهٔ پائین آن که بدیوار احتیاج داشت سنگرام استوار جداري از سنگ و آهک برآورده بود - و محاذیل برج و بارهٔ دیوار را بتوپ و تفنگ و دیگر آلات نبرد مستحکم ساخته بودند - چنانچه تسخیر آن به نیروی آزمر و یاوری ستیز میسر نبود - بنابران خان دوران بهادر

نصرت جنگ صورت واقعه معروض داشته دو توپ کلان و جمعي از بندهاي درگاه بمرسم کومک التماس نمود - بعد از معروض شدن حقیقت فرمان شد که دو توپ بزرگ از دارالخلافه اکبرآباد نزد خان مذکور بفرستند - و بحکم اقدس رشید خان انصاري و جمعي دیگر از بندهاي درگاه از برهانپور - وراجه پهاز سنگه بندیله از جاگیر و پرتهیراج راتهور از رام پور - و جانسپار خان از مند سور - بسرعت هرچه تمامتر هنگام کار بکومک رسیدند - و صبح یکشنبه نوزدهم ذي الحجه دلیران جانباز از ملچار برابر دیواری که مقاهیران روی خندق ساخته عقب آن تفنگ مي انداختند بر امدند - و به پیش بردن خاک ریز و فزونی ترددِ وآدیز آن دیوار از دست شقاوت منشان ادبار آثار بر آورده طبقهٔ پائین را مفتوح گردانیدند - پس از چندي آن دو توپ قلعه کوب رسید - و بصداء رعد آواي آن دو ثعبان حصار ادبار رخنه در اساس توانائي و شکیبائي این باطل ستیزان افتاد و از بر امروختن دمدمها در برابر برج و خالي شدن تالابهاي فراز قلعه از آب عنان تثبت و تصبر از دست دادند - و ماروي گوند از کثرت یاس و باس ذرایع برانگیخته زینهاري گشت - و اواخر محرم [سنه ۱۰۵۴] بدیدن خان دوران بهادر نصرت جنگ آمد - روز دیگر خان نصرت جنگ با دیگر بندهاي درگاه بالاي قلعه که در نهایت وسعت است بر آمده برج و بارهٔ آنرا بنظر در آورد - و محمد صالح برادر خود را با پانصد سوار و هفتصد پیادهٔ تفنگچي بپاسباني گذاشته کیفیت واقعه عرضه داشت نمود •

هژدهم صفر موسوي خان رخت هستي ازین جهان بربست -

خانان مهربان هر دو پسر او را بعنایتی در خور سر افراز ساختند - و خدمت عرض وقایع صوبجات و رسالهٔ انعام که بموسوي خان متعلق بود بفاضل خان تفویض یافت - بدرست بیگ که تازه از ولایت توران آمده بود هزار روپیه انعام شد - به فیض الله پسر زاهد خان فیل مرحمت فرمودند *

بیست و سیوم [صفر] بعرض اقدس رسید که هریسنگه ولد کشن سنگه کهتر برادر جگت سنگه راجه سورج سنگ پیمانهٔ زندگي بر آمود - ازانرو که او را فرزندي نبود خدیو قدر دان روپ سنگه برادر زادهٔ اورا بعطاء خلعت واضافهٔ منصب و مرحمت اسپ با زین نقره سربلند گردانیدند - و کشن گده وطن عمش درتیول او مرحمت نمودند *

پنجم ربیع الاول بحکم مقدس سرو جو بار سلطنت سلطان سلیمان شکوه و اسلام خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و صالابت خان و اصالت خان به استقبال مهرسپهر مفاخر و معالی بادشاه زادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر که از سعقتی جبر عارضهٔ ملکهٔ دوران مالکهٔ کیهان بیگم صاحب برحصت سریر آرای جهانباني از برهانپور بعجلت تمام آمده بودند رفته آن والا گهر را بدرگاه آسمان جاه آوردند - آن اختر فلک خلافت با خلف الصدق خود سلطان محمد بشرف کورنش رسیده هزار مهر بدر و طرهٔ مرصع با یک تسبیح مروارید و ده اسپ عربي پیشکش گذرانیدند - و بعنایت خلعت خاصه مفتخر گشتند - آتش خان دکني یک فیل پیشکش نمود *

نهم [ربیع الاول] زبردست خان از صوبهٔ بهار آمده دولت کورنش یافت - و یک فیل که از پرتاب زمیندار پلاءون گرفته بود با دو هزار اشرفي و برخي جواهر و مرصع آلات که پرتاپ مذکور مصحوب او بطریق پیشکش فرستاده از نظر اقدس گذرانید - از کومکیان صوبهٔ گجرات سبل سنگه ولد راجه سورجسنگه باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار و دویست سوار سر افراز گردید - به میر نعمت الله ولد میر ظهیر الدین علي که دختر مراد کام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي را خطبه نموده بود ده هزار روپیه بجهت سرانجام کدخدائي انعام شد •

شب دوازدهم [ربیع الاول] برسم سنین ماضیه دوازده هزار روپیه باهل استحقاق رسید •

پانزدهم [ربیع الاول] حکیم محمد داؤد را بعنایت مادهٔ فیل بر نواختند - سید حسن ملازم عادل خان را که از بیجاپور برسم حجابت آمده بود خلعت و اسپ با زین نقره و مادهٔ فیل و هفت هزار روپیهٔ نقد و پسر او را خلعت و هزار روپیه و همرهان او را دو هزار روپیه عنایت نموده به بیجا پور رخصت دادند - و بعادل خان خلعت خاصه با مرصع طرهٔ گرانبها و برای پسر او نیز خلعت و طرهٔ مرصع مصحوب سید حسن ارسال یافت - چون راوهتهي سنگه ولد راو دودا نبیرهٔ راو چاندا در گذشت - و فرزندي نداشت - پادشاه کام بخش جاي او را به ابن العم پدرش روپ سنگه ولد روپ مکند بن راو چاندا که پس از فوت راوهتهي سنگه بامید نوازش ملکانه بدرگاه خلایق پناه آمده بود مرحمت نمودند - و

بمنصب نهصدی ذات و سوار و خطاب رادی سرافراز ساخته پرگنهٔ رام پور را که وطن او بود در تیول او مقرر فرمودند •

بیست و ششم پادشاهزادهٔ والاتبار مراد بخش که حسب الحکم از ملتان بدیدن مالکهٔ دوران بیگم صاحب آمده بود بظاهر دار الخلافه رسید ـ اسلام خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و بخشیان عظام صلابت خان و اصالت خان بامر معلی استقبال نموده آن والا مکان را بشرف کورنش رسانیدند ـ و آن اختر برج سعادت هزار مهر نذر گذرانید ـ و بعنایت خلعت خاصه سر عزت بر افراخت ـ شایسته خان از الهاباد آمده سعادت استلام سدهٔ سنیه در یافت ـ بحکیم محمد داؤد چار اسپ ترکي مرحمت شده

بیست و هفتم [ربیع الاول] هژده اسپ که امیرالامرا برسم پیشکش ارسال داشته بود بنظر اشرف در آمد •

گذارش جشن قمری وزن اقدس

روز دوشنبه سلخ ربیع الاول سال هزار و پنجاه و چارم مطابق هفدهم خرداد کار پردازان پیشگاه خلافت جشن قمری وزن خاتمهٔ سال پنجاه و چارم و فاتحهٔ پنجاه و پنجم از سنین زندگاني جاوید طراز برازندهٔ اورنگ جهانداری آرایش دادند ـ و آن پیکر اقبال بطلا و دیگر اشیاء معهوده سنجیده آمد ـ خاقان جود گستر مرصع سریر را بجلوس اقدس مطلع آفتاب بر و نوال ساخته عالمیان را کامیاب خواهش گردانیدند ـ درین روز خجسته پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب دوازده هزاري

ذات و نه هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر بر افراخت -
و زاهد خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی دویست سوار
بمنصب دو هزاری هزار و دویست سوار نوازش فرموده قراول بیگی
ساختند - محمد ناصر ملازم قطب الملک بمرحمت خلعت و اسپ
با زین نقره و هشت هزار روپیهٔ نقد سر بلند گشته رخصت گاکنده
یافت - و بهمرهان او هزار روپیه عطا فرمودند - و بقطب الملک
خلعت خاصه وکرهٔ مرصع بیش بها عنایت نموده مصحوب او فرستادند
هر یکي از میر افضل رضوی و میر ابراهیم بعنایت هزار روپیه کام
اندوز گردید - بارباب طرب زر مقرر انعام شد *

غرهٔ ربیع الثاني پیشکش راجه جیسنگه یک فیل بنظر اقدس
در آمد - چون از مجالست برخي بي دانشان خرد تباه و نابخردان
نظر کوتاه پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بران شدند که دست
از مواد دولت باز کشیده بگوشه نشیني و زاویه گزیني درسازند -
و لختي امور که مرضي مزاج اقدس نبود ارتکاب نمودند - اعلی
حضرت بقصد تثریب و تادیب بل ترشیح و تهذیب چندی ازان
والا گهر نظر عاطفت باز داشته بتغییر منصب و جاگیر و عزل از
خدمت نظم کل دکن که خدمتي است عظیم تنبیه فرموده خدمت
مذکور از تغییر آن قرهٔ باصرهٔ جهانباني بخان دوران بهادر نصرت جنگ
که به تنسیق مهام مالوه مي پرداخت تفویض نمودند - و خان
مذکور را بعنایت خلعت خاصه و از اصل و اضافه بمنصب هفت
هزاری ذات و هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بعطاء
یک کرور دام از محال آن صوبه بطریق انعام سر افراز گردانیدند -

و رلیع سد که ار مالوه ندکی زرد پرتهراج راتهور را تحدمت ملعه داری دولت اباد و سهوراه ولد دلرام کور رادملعه داری آسدر سر برامراحسدد •

سشم ربدع الثاني که رور حمعه و ب مواب حورسند احتحاب گردوں حناب بدگم صاحب بود آں درۀ درج سلطنت را نطلا که وزن ناں محصوص ذات معدس و شخص اندس حصرت حامانی است سنجیدند - و حمعی کثیر ازاں مبلغ نکام دل رسند و چون الم حراحت آں ذات دات السعادات تخفیف گرائیده نود تحکم والا ىعارۀ شادمانی که آں بیر حجستۀ وزن مبارک اعلی حضرت است بواختند درین رور راجه بتهلداس تحلعت بوارش یافته نوطن مرخص شد سر امرا رحان دکنی را بمرحمت حلعت ونقاره و اسپ با زین مطلا سر بواخته بدکن رخصت فرمودند •

هفتم [ربیع الثاني] دو هرار و پانصد سوار مدررا عیسی تر حان ناظم احمد آناد تحهت صبط صونه دو اسپه سه اسپه معرر نموده او را بمنصب پنجهراری پنجهرار سوار دو اسپه سه اسپه سر امرار گردانیدند •

هردهم [ربیع الثا ی] رشید حان انصاري نشرف ملازمت بایرگشت - و یک فیل برسم پیشکش بنطر اقدس درآورد •

بیست و ششم [ربیع الثاني] پادشاهزادۀ والا تبار مراد بحش را بعنایت حلعت حاصه و لحتي مرصع آلات و دو اسپ از طویلۀ حاصه یکی با زین طلای میناکار دیگری با زین طلای سادۀ مفتخر گردانیده رخصت مراجعت ملتان دادند - هرار سوار از منصب

شایسته خان دواسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - و بعنایت خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا سر افراز ساخته دستوری معاودت به الهایاد بخشیدند - بجلال الدین محمود بدخشي دوازده هزار روپیه انعام شد ●

چارم جمادي الاولی سید جعفر خلف الصدق صدر الصدور سید جلال که پیش ازین چند روز از احمد آباد آمده شرف اندوز ملازمت گشته بود - بمرحمت خلعت و فیل و انعام سه هزار روپیه مفتخر گشته رخصت گجرات یافت ●

پنجم [جمادي الاولی] سردار خان را بنظم صوبهٔ مالوه و عنایت خلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاری سه هزار سوار سر بر افراختند ●

نهم [جمادی الاولی] چون بعرض اشرف رسید که سپهدار خان حارس قلعهٔ جنیر از جهان فاني رحلت نمود - سزاوار خان ولد لشکر خان تیولدار چندیري را بمرحمت خلعت نوازش نموده بنگهبانی جنیر رخصت فرمودند ●

شانزدهم [جمادي الاولی] الله ویردی خان که بتغیر منصب و جاگیر تادیب یافته بود چنانچه نگاشته شد بذریعهٔ درخواست مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار تقصیر او معفو مقرون گردید - و حسب الحکم از دار الملک دهلي بدرگاه کیوان جاه آمده شرف کورنش دریافت - پیشکش بهردل خان شصت اسپ - و پیشکش ذوالقدر خان هژده اسپ بانظار اقدس در آمد - ازین اسپان ده اسپ

والله ویردی خان عنایت شد - قلعه داری کالنجر بشاه الهدیه مفوض گردید *

بدستم [جمادی الاولی] حاجی محمد زمان و دو کس دیگر از نوکران امام قلی خان والی توران که بعد از رحلت او از حرمین شریفین روی امید بدرگاه معلی نهاده بودند باستلام حریم جهانبانی فایز شدند - و هریک بعنایت خلعت و هر سه بانعام چهارهزار روپیه نوازش یافتند *

بیست و یکم [جمادی الاولی] سید عبدالوهاب از تعیناتیان دکن بفوجداری سرکار بگلانه و بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه سر بر افراخت *

بیست و سیوم [جمادی الاولی] چون بعرض مقدس رسید که عزیز الله خان قلعه دار بست رخت هستی بربست - حکومت و حراست قلعهٔ بست و گرشک به پردل خان ترین که قلعه دار زمین‌داور بود مقرر ساخته ضبط قلعهٔ زمینداور به خانه زاد خان ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ تفویض فرمودند - و قلعه داری قلات و مقر از تغییر خانه زاد خان بعبد الله برادر او مفوض گشت - و از اصل و اضافه پردل خان را بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و دو هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - و خانه زاد خان را بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و دویست سوار - و عبد الله را بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار سربلند گردانیدند - چون از عکس بیماری صاحبهٔ زمان و تازه شدن جراحتهای آن ملکهٔ دوران خاطر مصفای خدیو معدلت و صفا مکدر گشته بود -

بیست و پنجم با آن مخدرهٔ حجاب رفعت بمنزل مهین کوکب فلک خلافت که بر ساحل دریای جون سر بر افراخته است تشریف بردند - و چندی دراینجا توقف فرمودند ٭

سلخ ماه [جمادي الاولی] ذو الفقار خان را از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ذات و هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - و پرگنهٔ بهوج پور از توابع صوبهٔ بهار در تیول او مرحمت نموده بد انصوب رخصت فرمودند ٭

از سوانح که در اواخر این سال بروی کار آمد کشتن راو امر سنگه پسر راجه گجسنگه است صلابت خان میربخشی را و کشته شدن آن نکوهیده کردار

تفصیل این ماجرای غریب انتما آنکه امر سنگه که بعلت بیماری روزی چند از دولت استلام عتبهٔ والا محروم شده بود آخر روز پنجشنبه سلخ جمادي الاولی بدرگاه فلک اشتباه رسید - صلابت خان او را در خلوت خانهٔ منزل مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار که اعلی حضرت بسببي که نگارش یافت دراینجا تشریف داشتند بشرف زمین بوس رسانید - راو در صف دست چپ بجای خود رفته استاد - صلابت خان که در طرف راست اورنگ مدره آهنگ استاده بود در اثنای آنکه بعد از ادای نماز شام پادشاه دین پناه بتحریر منشور بیکي از مؤتمنان نامدار اشتغال داشتند برای مهمي از فراز ایوان پایان آمده نزد شمعدان چار شاخه با یکي سرگرم سخن

بود باکاه امر سنگه جمدهر کشنده بوده و هنگام غفلت از چند ن
بر طرف چپ سینه اش زد که تا نصفه فرو رفت و چون بدل رسنده
بود بمجرد زدن کار بانجام گرانید و از انرو که چنین سوء ادب که
هیچ کس تصور آن نتواند نمود در حضور موفور السرور خدیو زمین
و زمان بروی کار آورد - بعجلت خلیل الله خان و ارجن ولد راجه
بیتهلداس آگاه گشته برو حمله آوردند بعد ازان که اصوات بلندی
گرای شد خدایگان مرش مثال درابتداء نگارش د جه برموده دیدند
که امر سنگه با ارجن درامتاده است اگرچه امر سنگه دو سه بار
جمدهر بار حواله نمود اما او سپر رد کرد یکبار جمدهر نمرسد -
و اندک رخمی نگردن ارجن رسید درین اثنا اول خلیل الله خان
بر امر سنگه شمشیر انداخت پس ازان ارجن حلادت نموده دو بار
شمشیر برو زد وعرین صرب ارجن سید سالار از سادات بارهه وشش
هفت کس از منصبداران گرز بردار از یمین و یسار دویده یکبارگی
بشمشیر آبدار کار آن بانکار تمام گردانیدند از سعیده باری تعالی که
حکم و مصالح آنرا خردانانی سرانر و بینای بواطن نداند مانند
صلابت خان شائسته بر بانی که از بربیت خاقان بنده پرور مستعد
تعدیم خدمات بزرگ بود - و چون امر سنگه جوانی که درطائفهٔ
راجپوتیه بامالت بسالتْ امتیاز داشت و پادشاه پرورده نواز را در
حق او گمان آن بود که در همهای بزرگ وزعای ستترگ با گروهی
از اقوام و اقارب جان سپار گشته باعث بیند نامی خود خواهد گردید
در دک آن بی سعنی و باعثی در گذشتند - خدیو قدردان بترحمس
خدمت و رسوخ عقیدت و خدامت می صلابت خان تاسف نموده

براى وقوع اين كار ناپايسته هرچند موجبي تفحص فرمودند جز دوام ارتكاب مسكرات مولد سودا و گشتن بيمارئ چند روزه علاوهٔ آن امرى ديگر بظهور نه پيوست - و مي تواند بود كه مبب اين مرگذشت آن باشد كه چون حدود ناگور كه تيول امر سنگه بود و بيكانير وطن و جاگير راو كرن ولد راو سور بهم پيوسته است - ميان نوكران امر سنگه كه در درگاه فلك جاه بود و متعلقان راو كرن كه در صوبهٔ دكن بوده بر حدود مواضع و اراضي جاگير كار از گفتار به پيكار كشيده بود - و ازانجا كه مردم راو كرن تفنگ بسيار داشتند جمعي از راجپوتان كار آمدنئ امر سنگه را مقتول گردانيدند - و امر سنگه بعد از آگهي بكسان خود نگاشته بود كه باز جمعيت نموده بجنگ نوكران راو كرن بروند - و او پس از شنفتن اين معني بصلابت خان نوشته - كه تابيدان امر سنگه بادى جدال و قتال گشتند و گدشت آنچه گذشت - اكنون بازمردم خود راگفته كه فراهم آمده شورش افزا شوند - انقطاع اين مخاصمت بي آنكه بعرض حجاب عتبهٔ فلك رتبه رسانيده اميني براى تشخيص حدود بگيرند صورت پذير نيست - و صلابت خان مطلب او را بعرض رسانيده امين گرفته بود - دور نيست كه امر سنگه درين وقت كه سر شوريده اش مسكن سودا بود - ر دل رميده اش مكمن كينهٔ بي‌جا اين معني بر حمايت صلابت خان محمول نموده برين كار ناسزا جرات كرده باشد - بعد از سنوح اين سانحهٔ ناشايسته بحكم اشرف مير خان مير توزک و ملوک چند مشرف درلتخانهٔ خاص جسد امر سنگه را پيش دهليز بيرون خلوت خانه گذاشته مردمش را

طلبیدند تا او را بمنزل برده مراسم باکری بتقدیم رسانند - چون پانرده کس از خدمتکاران او رسیده در حال او واقف گشتند دست بجمدهر و شمشیر کردند - ملوکچند کشته شد و میر خان زخمی گردید - و شب دیگر درگذشت - درین اثنا احدیان گرز بردار که بیرون دروازه به کشیک قیام داشتند به تیغ خون آشام آن جماعت را ره گرای جهنم گردانیدند - و از گرز برداران شش کس مقتول و شش تن مجروح گشتند - و چون این جسارت پر خسارت بیشتر باعث گرانی خاطر مهر ناظر گردید از مردم امر سنگه هرکه في الجمله عقلي داشت شتافت راه وطن پیش گرفت - و جمعی از نوکران شورش کار شوریده روزگار او قرار دادند که بر خانهٔ ارجن که بمحافظهٔ امر سنگه نزدیک بود رفته او را بکشند - و ازان روکه این گروه اهل یزوه برای برهان بهانه میجویند بلوی راتهور که نوکر معتمد امر سنگه بود و بهار سنگه راتهور به ملازم پدر او بود و ثانی الحال هردو در سلک بندهای درگاه انتظام یافته بودند به همین که خانهٔ ایشان نزدیک آنجماعه بود درین اندیشهٔ نا پسندیده انباز آن شقاوت منشان گشته دل بر مرگ نهادند پس ازان که این معني معروض ملازمان بساط تقرب گشت از عطوفت جبلي ورافت فطری جانی که مهر بادشاه با بسنی کار فرمود - بر نادانی و گمرهي این گروه ضلالت پیشه بخشوده یکي از دولت اندوزان حضور فرمودند - که باین سفها از راه نصیحت بگوید که امر سنگه و هرکه درین جرم خطیر شریک او بود بجزا رسید - شما که مصدر گناهی نگشته اید چرا بي باعث خان ومان خود را خراب میکنید بمقتضای

عدالت حکم میفرمائیم که هیچکس مزاحم شما نگردد - و نجاح خود است درین که با اهل و عیال و اسباب و اموال بمساکن و منازل خود بر گردید - و چون ظاهر شد که بر جهالت و ضلالت استبداد دارند فرمان شد که سید خانجهان با مردم جلو و رشید خان انصاري که نوبت کیشک ایشان بود آن مقاهیر را بسان سردار بي هنجار رهگرای نیستي گردانند - چون غزاة اسلام بجائي که کفرهٔ فجره فراهم آمده بودند رفتند آن گروه ستیزه پژوه آب ناگوار شمشیر را ماء الحیوة دانسته با رماح و سیوف بجنگ پیش آمدند - و تا اثري از توانائي و رمقي از زندگانی داشتند تلاش و پرخاش نمودند - انجام کار همگي بابلو و بها و سنگه بشعلهٔ تیغ آبدار خاکستر گشتند - از مردم جلو سید عبدالرسول باره که جوان مردانه بود و از سایر همرهان پیش دستي نموده با سید غلام محمد ولد سید محي الدین برادر خود و پنج تن دیگر از برادران و خویشان پیاده شده هنگامهٔ آویز گرم گردانیده بود - با رفقا ره گرای شهادت گشت - پادشاه مهر گستر باز ماندهای جان باختگان را بعنایتي در خور اختصاص بخشیدند - و محمد مراد ولد صلابت خان را که چار ساله بود بمنصب پانصدی ذات و صد سوار و پسر میر خان را که بغایت خرد بود بمنصبي در خور سرامراز گردانیدند - و چار صدی ذات و صد سوار منصب سید عبد الرسول بر چار پسر کودک او و منصب غلام محمد که فرزند نداشت بر سید علی اکبر برادر خرد او مقرر فرمودند *

آغاز سال

خجسته سال هشتم از دور دوم جلوس مقدس اورنگ آرای جهانبانی حضرت صاحبقران ثانی

الحمد لله که هشتم سال دوم دور که بحکم • بیت •

شُخِّصَ الامامُ الی جمالکَ ماشئتهُ • مِن شَرِّ اَعیُنِهِم تَعَیُّب واحِدِ

برای دفع چشم زخم روزگار غدار بر بعضی مکاره که خاتمهٔ مکروهات باو مشتمل بود باختتام رسید - و روز جمعه غرهٔ جمادی‌الاخری سنه هزار و پنجاه و چار مطابق چاردهم امرداد هشتم سال این دور بهرزار فرخی و شادمانی و هزاران خجستگی و کامرانی آغاز شد - درین تاریخ اصالتخان را بخلعت خاصه بر نواخته صدر بخشی ساختند - و خلیل‌الله خان‌را بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سر در افراخته بخشی دوم گرد نیدند - مرادکام بسرهٔ صدروا رستم صفوی از تغیر خلیل الله خان بخدمت قوش بیگی سرافراز گردید - ازخان از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار دوازش یافت •

دوم [جمادی الثانیه] ملتمس گوپال سنگه ولد راجه مدروپ از اصل و اضافه هزاری ذات و هزار سوار مقرر شد •

چار دهم [جما دي الثانيه] خاقان کیوان مکان از منزل مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار بدولتخانهٔ معلی تشریف فرمودند - بهمنیار ولدآصف خان خانخانان سپه سالار از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي دویست سوار و خواجه ابوالبقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بخلعت و خطاب افتخار خان - و خدمت توزک بجای میر خان و عصای مرصع - و رحمت خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري صد و پنجاه سوار مباهي گشتند •

بیست و سیوم [جما دی الثانیه] احمد خان نیازی باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار و بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - و بهر یکی از عمرآقای رومي و خواجه عبد الرحیم هزار روپیه مرحمت شد •

بیست و پنجم [جمادي الثانیه] از وقایع ملتان بعرض مقدس رسید که برمبارز خان روهیله جاگیر دار دیپالپور و نواحیِ آن خانه مرود آمد - و او رهگرای آخرت گشت •

دوم رجب میرشمش فوجدار پتن گجرات بعطاء نقارهٔ مفتخر گردید - یحیی ولد سیف خان بمرحمت مادهٔ فیل بلند پایگي یافت - به ابوالوفا ولد تاتار خان که طنبور بروش فارسي وهندوستاني نیک مي نوازد و بدین سبب بخدمت داروغگیِ اهل نغمه سرافراز است دو هزار روپیه انعام شد •

چار دهم [رجب] عنایت الله ولد میرزا عیسی صوبه دار گجرات بعنایت علم عز افتخار اندوخت - حسن بیگ رفیع منشیِ نذر محمد خان که بآرزوی بندگیِ این دولت آسمان صولت از

خان مذکور جدائي گزیده روی امید باین سدهٔ سنیه نهاده بود سعادت تقبیل عتبهٔ ملک رتبه دریافته بخلعت و انعام سه هزار روپیه سربر افراخت - و داخل بندگان درگاه ملک جاه گردید •

هفدهم [رجب] الله ویردي خان که منصب و جاگیرش برطرف گشته بود بخلعت و منصب پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار که سابقا داشته و جاگیر داری ایلچپور که حاکم نشین برار است و تیولداری برخي از مضافات آن و مرحمت اسپ با زین مطلا مفتخر گشته دستوري یافت - حقیقت خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي سه صد سوار برنواخته آمد •

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر لیلة المعراج در حضور اقدس باهل استحقاق تقسیم یافت - سیام سنگه ولد کرمسي راتهور باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار مباهي گشت - نرسنگداس ولد دوارکا داس بقلعه داری کاویل که بهترین قلاع ولایت برار است و در بلندي و استحکام شهرت تمام دارد - و ابوالبقا ولد شریف خان بخدمت حراست کالده که بر قلهٔ کوهي در کمال رفعت و متانت است - و درین دولت خدا داد کشایش یافته - سر بلند گشتند •

چهارم شعبان پیشکش اعظم‌خان از جواهر و مرصع آلات واقمشهٔ نفیسه که قریب یک لک روپیه قیمت داشت از نظر اشرف گذشت بحیات خان مادهٔ فیل عنایت شد •

هشتم [شعبان] بمهدي پور خلافت فیل از حلقهٔ خاصه رتن گج نام با یراق نقره و مادهٔ فیل مرحمت فرمودند - زاد مقر سال

بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره سربلند گشته بوطن مرخص گردید - کلیان جهالا را که پیش ازین بچند روز عرضه داشت رانا جگت سنگه بدرگاه جهان پناه آورده بود - و حقیقتش در رجب سال هفتم از دور اول نگاشته آمد - بعنایت خلعت و سپر و شمشیر یراق طلاي میدا کار و اسپ با زین نقره و فیل نوازش نموده رخصت انصراف دادند - و برانا خلعت خاصه و کمر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا عنایت فرموده مصحوب او فرستادند *

دهم [شعبان] گوردهن راتهور را که از راجپوتان مقرری کار کردهٔ راجه گجسنگه است بخدمت حراست قلعهٔ آسیر از تغیر سیو رام گور و عنایت خلعت و اسپ سر بلند گردانیده رخصت فرمودند - شیخ احمد شهیدي که درین نزدیکي داخل بندگان آستان جاه و جلال گشته بود بانعام دو هزار روپیه سر برافراخت *

ولادت با سعادت قرهٔ باصرهٔ دولت سلطان سپهر شکوه

مفضل بي عوض و منعم بي غرض بعد انقضای نه ساعت نجومي شب پنجشنبه یازدهم این ماه [شعبان] مهین گوهر بحر اقبال را از دختر پاک گوهر سلطان پرویز پسری نیک اختر کرامت فرمود - آوای کوس شادماني در گنبد نه طاق فلک پیچید و صدای تهنیت بدور و نزدیک رسید - پادشاهزادهٔ بخت بیدار هزار مهر نذر گذرانیده التماس نام نمودند - اعلی حضرت این

گرامي مولود خجسته طالع را به سپهرشكوه موسوم گردانيدند - و برای سرانجام مواد جشن دو لک روپيه بمهين پور خلافت عنايت شد •

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپيهٔ مقرر به نياز مندان رسيد - چون برای بعضی مصالح ملكي حكم طلب خاندوران بهادر نصرت جنگ شرف صدور يافته بود شانزدهم فرمان قضا توان بنام راجه جيسنگه كرامت ارسال يافت - كه از وطن بدكن رفته تا رسيدن خاندوران بهادر نصرت جنگ بمحافظت آن ملک بپردازد •

بيستم [شعبان] دولت خان ولد الف خان بعنايت خلعت و باضافهٔ پانصدي دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار و به تيولداری ناگور نوازش يافته مرخص شد - مير محمد امين هروي محتد - تورانی منشاء - كه در سفر حجاز از رفقای امام قلي خان والی توران بود - و بعد از رحلت خان در طيبهٔ طيبه از راه سورت به برهانپور آمده ملازم گوهر اكليل دولت پادشاهزاده محمد اورنگ زيب بهادر شده شرف استلام سدهٔ سنيه اندوخت - و در سلک بندگان درگاه منتظم گشته بمرحمت خلعت و منصب پانصدی ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپيه سربلند گشت •

بيست و چارم [شعبان] راجه بيتهلداس از وطن و شاه بيگ خان از دكن آمده دولت ملازمت اندوختند •

سوم رمضان شش فيل كه شايسته خان از آله باد برسم پيشكش ارسال داشته بود بنظر اشرف در آمد •

دوازدهم [رمضان] تهرتكی از سرو جويبار كامگاری سلطان

سلیمان شکوه نخستین فرزند مهین پور خلافت و محمد سلطان اولین خلف پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد اورنگ زیب بهادر فیل مرحمت فرمودند - حکیم محمد داؤد را بعنایت خنجر طلای میناکار و اسپ با زین مطلا مفتخر گردانیدند •

بیست و یکم [رمضان] میر ابراهیم صفدر خانی که یک لک روپیه از سرکار والا برسم خیرات بمحتاجان و مستحقان حرمین کریمین رسانیده از راه بصره مراجعت نموده بود - بدولت آستان بوس رسید - و بخلعت و فزونی منصب و خدمت داروغگی قور خانه سر بلند گردید - چون سلوک نا شایستهٔ نذر محمد خان با امام قلي خان مهین برادر خویش درحیني که ایالت توران به نذر محمد خان بازگذاشته عزیمت دریافت سعادت زیارت حرمین منیفین نموده بود و گرفتن آن بي مروت هرچه خان در مدت حکومت برای زاد این سفردور وخرچ این راه دراز اندوخته و راهي شدن خان در کمال نا کامی و بی سرانجامی بمسامع حقایق مجامع رسیده بود - چنانچه بتفصیل نگاشته آمد - خدیو افضال هنگام راهی شدن میر مسطور حکم فرموده بودند که یک لک روپیه بخان مذکور برساند - ازانجا که خان پیش از رسیدن میر مزبور در مدینهٔ منوره درگذشت میر ازان مبلغ یکدانهٔ مروارید امرودی بوزن چهل و سه سرخ جواهر از علي پاشا حاکم لحسا که برهنموی توفیق بمجاورت حرمین شریفین سعادت اندوز دین ودنیي است بمبلغ سي هزار روپیه و چند اسپ عربي خریده بود درین هنگام که ادراک دولت زمین بوس نمود بنظر اقدس در آورد - مروارید را

که بدست آن چهل هزار روپیه شد پسندیده داخل سرپیچ ثمینی که روزهای جشن بر سر خورشید افسر می بستند گردانیدند این سرپیچ گرانمایهٔ انجم امروز که به بی مثلی ضرب المثل است مشتمل است بر پنج قطعهٔ لعل بزرگ و بیست و چار دانهٔ مروارید سترگ - وزن لعل میانگی دوازده تانگ است هر تانگی بیست و چهار رتی جوهری از مثقال سه رتی کمتر چه مثقال بیست و هشت رتی است - اگرچه قیمت این گوهر بی همتا در سرکار پادشاهی دو لک روپیه است لیکن درین هنگام بجهت انتظام که بمقامی عطا و اتصال و بذل و نوال خدیو اقبال بهار معنی و جاه و رفیع ثروت و دستگاه است اگر بازرگانی چنین لعلی بیارد پادشاه زادهای کامگار نامدار تا بتوانند والا مقدار چهار لک روپیه هم خریده پیشکش می نمایند چه زر بدولت خاقان جهان فراوان و چنین تحفهٔ بی مانند نایاب - هرچند در جواهر خانهٔ خاصه لعلی چند در زر افزون است چنانچه لعلی که خدیو عالم بدو لک روپیه ابتیاع فرموده یازدهم شوال سنه هزار و بیست و شش هجری که پس از نشستن بیخ دگن سعادت اندوز ملازمت حضرت جنت مکانی گشتند پیشکش آن حضرت نموده اند - و در وزن از همه لعل های سرکار والا زائد است یک و نیم برابر این است اما هیچ یکی باین کامل عیاری نیست در جواهر چهار چیز می باید یکی رنگ مثلا رنگ لعل باید آنچنان باشد که به سرخی مایل بسیاهی بود و نه بگل شفتالو که آن را سفید رنگ نامند و این را کم رنگ - دوم شفافی و بی حرفی - سیوم خوش اندامی -

چهارم کلاني و سنگيني - و اين لعل خوش رنگ بهر چهار صفت موصوف است - بهتر و کلانتر لالي دانهٔ است امرودي شکل که وزنش چهل و هفت رتي است و ارزش پنجاه هزار روپيه قيمت اين سرپيچ نظر بآنکه بهاي لعل مذکور دولک روپيهٔ است دوازده لک روپيه قرار يافته •

اکنون خامهٔ حقايق نگار بتقريب گزارش سرپيچ والا اين
سپاس نامهٔ نعم ايزدي را بنگارش مجملي از حقيقت
جواهرخانهٔ معلي جواهر آگين ميگرداند

ازجواهرخاصه شگرف تسبيحي است شگفت افزا مشتمل برپنج لعل و سي مرواريد که قيمت آن هشت لک روپيه است - ازجنس لالي هرچه کلان وزن و تمام عيار است داخل سرپيچ مي شود - وآنچه ازان برمي آيد درين تسبيح منظوم ميگردد - وراى آن در تسبيحي است ازلالى آبدارشاهوارغلطان مشتمل بر صد وبيست وپنج دانه که مابين هردو دانه ياقوتي است رنگين - قيمت اين در تسبيح بيست لک روپيه مقرر گشته - وزن هريکي از دانهاى ميان اين تسبيح سى و دو رتي است - وقيمت هر کدام چهل هزار روپيه - اگرچه جميع اين نوادر روزگار ترتيب دادهٔ حضرت عرش آشياني است اما در ايام دولت حضرت جنت مکاني و عهد خلافت مهد اعلى حضرت خاقاني ظل سبحاني هرچه از جنس مروايد گزيده بجواهر خانهٔ والا آمده و شايستگي انتظام داشت - درين اشيا داخل شده غايتا در زمان حضرت جنت مکاني نسبت بسابق في الجمله به شده بود - و امروز که ببرکات اين دولت عالم آرا جهان زيب

از سر گرفته و گیتی آرایش دیگر پذیرفته - این غرایب اشیا که هرده
پادشاه عظیم الشان والا دستگاه در سرق مرقدسا بسته اند و در گردن
سعادت آسا انداخته بمراتب ازانچه بود بهتر گشته - سخن
کوتاه آنچه از افراد کاملهٔ اصناف جواهر و مرصع آلات در عرض
صد سال در جواهر خانهٔ خاصه فراهم آمده - بحتمل که بحسب
کیفیت و کمیت در جواهر خانهٔ کل سلاطین روي زمین نباشد -
قیمت مجموع سوای آنچه بقدر دو کرور روپیه بپادشاهزادهای
کامکار و غیر ایشان مرحمت شده پنج کرور روپیه است - جواهر
و مرصع آلات دو کرور روپیه که ملبوس خاصه است و از سرخرد
پرور و گردن میمنت مکمن و دست جود پیوست و کمر حق پیکر
آرایش می پذیرد در محل مقدس حوالهٔ پرستاران معتمد است
و مقدار سه کرور روپیهٔ بیرون تحویل چیلها است - چیله عبارت از
غلام است - درین ماه مبارک سي هزار روپیهٔ مقرر بمستحقین
تقسیم یافت ه

غرهٔ شوال بعیدگاه رفته بادای نماز پرداختند - میرمحمد صالح
ولد میر عبد الله مشکین‌قلم را بعنایت مادهٔ فیل سربلندگردانیدند ه

آرایش گرامی جشن صحت منصر قدسی پیکر ملکهٔ ذات السعادات و مالکهٔ ملکی صفات بیگم صاحب

سپاس قدسي اساس دادار بیچون و چگون - و آمرزگار بي شبه
و نمون - را که بزم نشاط آرا و جشن عشرت آمای صحت ذات قدسي

یمدات صفیهٔ صافی دم - رضیهٔ مرضی شیم - مالکهٔ گیهان بیگم
صاحب تلافی جمیع غموم گذشته - و تدارک همگی هموم رفته - نموده
مژدهٔ کشودن ابواب جمعیت و شادمانی بروی اولیای سلطنت
جاودانی - و نوید فراهم آمدن اسباب راحت و کامرانی - برای
اصفیای این دولت در جهانی - رسانید - پیشکاران بارگاه عظمت
بمراسم آرایش این بزم والا پرداخته پیش ایوان منیع الشان
رفیع البنیان دولتخانهٔ خاص و عام ادپک مخمل زربفت بامایه بان
آسمان برابر افراشتند - و بر اطراف چار گانهٔ آن شامیانهای زرنگار
بقائم زرین و سیمین بر کشیدند - و فرشهای گوناگون و بساطهای
رنگا رنگ گسترده بالغ نظرهای دور بین گردانیدند - و بالای
تختگاهی که بر اطراف آن محجر زرناب رشک افزای آفتاب است
و در وسط آن ایوان عرش بنیان ساخته شده - تخت مرصع را که آوازهٔ
ترصیع و تعبیر آن شش جهت هفت اقلیم را فرو گرفته است -
نصب نمودند - و در پیش آن شامیانهٔ لالي نگار نادره کار که دور آن
بمسلسل در شاهوار زینت دارد بستونهاے مرصع برافراختند - و از
چپ و راست چترهاے مرین بجواهر آبدار و تختها و صندلیهای
طلای میناکار و ساده نگاه داشته زیب افزا گشتند - و خرگاههای
سیمین با غلافهای مخمل طلا دوزي در دو طرف تخت مذکور
برپا کردند - و پردهای مصور بتصاویر بدایع طرازان فرنگ - و تماثیل
صنایع پردازان چین - که هر یکی لزلن دل دشوار پسند را بندي
بود و دیدهٔ هوشمند را کمندی - در اطراف آن ایوان بهشت نشان
داشته زینت افزا گردانیدند - سریر آرای جهانبانی با شکوه آسمانی

و حشمت سلیمانی و هزاران فر و فرهنگ بر اورنگ سدرهٔ آهنگ جلوس میمنت مانوس فرمود - و پادشاهزادهای والا گهر پاک عنصر را بجای مقرر حکم نشستن شد - و نوئینان نامدار و وزرای ستوده آثار بمواقف خود قیام نمودند - میر توزکان بهرام صولت ضرغام سورت - باعصاهای مرصع مراسم تسویهٔ صفوف ایستادگان پیشگاه حضور بتقدیم میرسانیدند - مجامر ابریزی بر کراسی زرین از بخار علیر و اخور مشک اذفر عالیه سائی و نافه کشائی میکرد - و مغنیان خوش آواز و رامشگران ساز نواز نوای سرود و رود از چنبر چرخ چنبری گذرانیدند - اصوات سازها از ادوات النفخ و ذات الاوتار ده طاق افلاک را پرصوت و صدا گردانید - غلغلهٔ صدای کوس دادیانه سر بکاخ گردون کشید - و لولهٔ آوای طبل و نفیر باوج کرهٔ اثیر رسید - افیال کوه مانند را با یراقهای زرین و سیمین و جل زربفت برابر ایوان مذکور ایستاده کرده ۰ بیت ۰

پیوستـه بروزگار آئین ۰ شد انجمن بهار آئین

شد بخت چو مغز عقل هشیار ۰ برخاست جهان بخت بیدار

رجنبید صبا بگل فشانی ۰ برخاست زمین بآسمانی

اواخر رمضان روز غسل تندرستی آن والا اختر برج جهانداری هزار مهر و پنج هزار روپیه باهل احتیاج عطا فرمودند - و عارف خدمتگار را برابر وزن نموده هفت هزار روپیهٔ همسنگ او با خلعت و اسپ و فیل یار مرحمت نمودند - و از پنجم شوال که آن ملکی طینت قدسی سرشت از منزل دولتمحل خود که بمشکوی اقبال پیوسته است بسعادت کورنش رسیده مسرت افزای خاطر خورشید مآثر

خدایگاني گشتند - این جشن دلکشا تا هشت روز پیوسته آراسته بود - و دران روز نشاط امروز همگي منتقبات نقاب عصمت محتجبات حجاب عفت از بیگمان والا مکان و حلایل و بنات اعیان ذي‌شان در حریم‌خلافت گرد آمده - مراسم تهنیت این عطیهٔ کبری که آن ملکهٔ دوران مالکهٔ زمان بعد از هشت ماه و هشت روز که درین مدت به نیرنگیِ تقدیر آسماني در بستر ضعف وناتواني صاحب فراش بودند - بمحض عنایت بیغایت آلهی و توجه مشکل کشای پادشاهي - بپای سعادت پیما بجهت کورنش آمدند - بزبان حال و قال بتقدیم رسانیدند - پادشاه دین پناه بعد از ادای لوازم تضرع و تخشع بدرگاه کارساز حقیقی اقسام جواهر از لعل و یاقوت و مروارید و زمرد و مرصع آلات از اصناف حلیِ عورات و زر سرخ و سفید نثار آن نقارهٔ کون و مکان کردند - آرزومندان جواهر بمراد رسیدند - و تهی دستان زر کامیاب گشتند - و درین ایام هشتگانه هر روز زر نثار به همین روش بروی کار می آمد - ومجموع هفتاد هزار روپیه شد - سي هزار روپیه را جواهر و مرصع آلات - و بیست و هشت هزار روپیه را در هزار مهر هزار درست و هزار دیگر نصف که دهن گویند - و ربع که چرن خوانند - و دو هزار روپیه را گلهای طلا که براي نثار می سازند - و ده هزار روپیه از درست و نیمه که درب نامند - و ربع که به نثار گزارش دهند - با سیمین تما ثیل اقسام اثمار و بآن ملذة الکبد خلافت هر روز نوادر تحف از جواهر بیش بها و مرصع آلات گران ارز عنایت می فرمودند - نخستین روز صد و سي دانه لالیِ ناسفتهٔ شاهوار کامل عیار بجهت

دست بند که پنج لک روپیه قیمت داشت مرحمت نمودند - و
روز دوم سر بندی که در آن یک قطعهٔ الماس بزرگ با آویزهٔ گوهر
شاهوار منتظم بود - و یک لک روپیه می ارزید و در سایر ایام مدة
مرصع آلاتی که قیمت آن چهار لک روپیه بود - و ولایت سورت را
که سه کرور دام جمع دارد و درازدهٔ ماهٔ آن هشت لک و پنجاه هزار
روپیه میشود - - باندر آن که جمعش یک کرور دام ست و دوازدهٔ
ماههٔ آن دو لک و پنجاه هزار روپیه و حاصلش درین ایام بواسطهٔ
کثرت آمد شد تجار از اطراف و اکناف و براري و بحار پنج لک
روپیه و مجموع چارکرور دام باشد نیز انعام فرمودند - و درین هشت
روز بدیگر پادشاهزادهای عالي مقدار و بیگمان والا تبار و امرای
نامدار و خدمت اندوزان درون و بیرون جواهر و مرصع آلات و نقود
و خلعتها و اسپ و فیل که ده لک روپیه ارزش داشت عطا نمودند
همگي عطا بیست لک روپیه شد - و هر روز چه درمحفل اقدس وچه
در مجلس دولتخانهٔ خاص و عام و دولتخانهٔ خاص بسیاري از ذکور
و اناث را باضافهٔ مناصب و ماهیانه و روزیانه کامیاب میگردانیدند
و از وجه تصدق هر روزهٔ آن ذات تقدس سمات که هزار روپیه قرار
یافته بود چنانچه گذارده آمد و از غرهٔ ربیع الاول تا حال زیاده در
دو لک روپیه شده بملتمس باصحاب احتیاج میرسانیدند - و روز اول
بعد از تقدیم مراسم نثار و انعام از مشکوی معلی به دولتخانهٔ خاص
و عام تشریف فرمودند - و بجلوس مقدس تخت مرصع را آسماني
پایه گردانیده جهاني را کامرواي خواهش ساختند - نخستین پادشاه
زادهٔ بلند قدر خلعت خاصه با نادري طلا دوزي و یک لعل و

و مروارید بیش‌بها که بر سر می‌بندند و جمدهر مرصع باپهولکتاره
و علاقهٔ لالی و دولک روپیه - وحسب الالتماس آن ملکهٔ زمان گوهراکلیل
جلالت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر را که‌از خواهش‌هاي
بي جا که باعث گرانیِ خاطر خورشید مآثر مرشد دین و دنیا
و قبلهٔ صورت و معني گشته بود چنانچه گذارش یافت باز آمده
بذیل ندامت تشبث نمودند - و بعطای خلعت خاصه و نادریِ طلا
درزي و یک لعل و دو مروارید گران ارز که بر سر بندند و منصب
سابق که پانزده هزاریِ ذات و ده هزار سوار شش هزار سوار دو
اسپه سه اسپه باشد سر بلند گردانیدند - و بهر کدام از پادشاهزادهٔ
کامگار محمد شاه شجاع بهادر که درصوبهٔ بنگاله بودند و پادشاهزادهٔ
گرامي گوهر مراد بخش که در صوبهٔ ملتان بود خلعت خاصه با
نادریِ طلا درزي و سرپیچ مرصع با لماس و یاقوت ارسال داشتند -
و بسرو جویبار اقبال سلطان سلیمان شکوه خلف مهین پور خلافت
خلعت و جمدهر مرصع باپهولکتاره - و به محمد سلطان نخستین
فرزند پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر خلعت و سرپیچ مرصع
مرحمت شد - و بسعید خانجهان و اعظم خان خلعت خاصه و اسپ
از طویلهٔ خاصه با زین طلا - و باسلام خان و سید جلال و جعفر خان
خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا عنایت شد - و
راجه بیتهلداس را بخلعت و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري
سه هزار و پانصد سوار و بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین
مطلا - و علامي سعد الله خان را بخلعت خاصه و باضافهٔ پانصدی
صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي ششصد سوار - و فیروز خان را

بخلعت و منصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و علم - و زاهد
خان کوکه را بخلعت و جمدهر مرصع و منصب دو هزاری هزار و
پانصد سوار - و حکیم محمد داؤد را بخلعت خاصه و منصب دو
هزاري دویست سوار و عنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا
و بدل ونکا مهر پانصد تولکی و یک روپیه نهصدی وزن - و یکه تاز
خان را بخلعت و منصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار پانصد
سوار دو اسپه سه اسپه - و مراد کام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي را به
خلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار - و حقیقت
خان را بخلعت و فیل - و جهات خان را بخلعت و منصب هزار و
پانصدی پانصد سوار - و کرم الله ولد علیمردان خان بهادر را
بخلعت و منصب هزاری هزار سوار - و روپ سنگه برادر زادهٔ هري
سنگه را بخلعت و منصب هزاري هشصد سوار و سجان سنگه
سیسودیه را بخلعت و منصب هزاري و پانصد سوار - و قاضی محمد
اسلم را بخلعت و منصب هزاري پنجاه سوار - و فراست خان را
بخلعت و منصب هزاری صد و پنجاه سوار نوازش فرمودند - جمیع
این مناصب از اصل و اضافه است - حکیم مومنا که سي هزار روپیه
سالانه داشت بخلعت و منصب هزاری ذات و صد سوار و انعام
پنجهزار روپیه کام اندوز گشت - حکیم مسیح الزمان بخلعت و انعام
ده هزار روپیه و ناصانهٔ چارده هزار روپیه بسالانهٔ پنجاه هزار روپیه
و حکیم حاذق ناصانهٔ ده هزار روپیه بسالانهٔ چهل هزار
روپیه سر بلند گشتند - و بسیاري از بندگان که بمرتبهٔ
هزاري نرسیده اند درین مجلس سامي بانعامات و مرحمت

مناصب سر فراز گردیدند - تفصیل اضافهٔ مناصب ایشان بجهت طول کلام نگارش نیافت - و در ایام هشتگانهٔ این بزم والا قامت هزار کس بعنایت خلعت مزین گردید - و شعراء بلاغت شعار که از بخت بیدار بحضور پیشگاه قوایم سریر جهانبانی کامیاب اند اشعار غرا بشرف استماع مسامع خلافت رسانیدند - حاجی محمد جان قدسی بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه - دیگران در خور حالت بصلات سرافراز گردیدند - بلعل خان گن سمندر با پسران دوهزار روپیه - و برنگ خان هزار روپیه - و بدیگر کلاونتان واهل طرب دوازده هزار روپیه انعام شد ٭

شب نهم شوال که پنجم این جشن فرخنده فال بود بامرمعلی بر کنار دریای جون چراغان و آتشبازي بآئینی شگرف سر انجام یافت - الحق بعد از خجسته بزم جلوس مقدس چنین فرخنده جشنی که جهانی از منافع و مبرات آن بکام دل رسیدند درین دولت والا مرتبت بروی کار نیامده - چه جاي دولتهای دیگر - امید که سلسلهٔ نشاط خیر اندیشان این دولت فزاینده - و سررشتهٔ انبساط هوا جویان این سلطنت پاینده - روی انفصام مبیناد - بالنبي وآله الامجاد ٭

٭ بیت ٭

باد تا بر سپهر تا بد هور ٭ دوستش درستکام و دشمن کور
دشمنانش چنانکه بادل تنگ ٭ سنگ بر سر زنند و سر بر سنگ

درستادن علیمردان خان امیرالامرا سپاه نصرت دستگاه را از کابل به تنبیه تردی علی قطغان و مغلوب شدن او

چون نذرمحمد خان والی بلخ و بدخشان کهمرد وضمامات آنرا که تیول یلنگتوش بود بی سببی ازو تغییر نموده به سبحان قلی پسر خود داد - تردی علی قطغان اتالیق اورا بضبط وحکومت آن معین گردانید - تردي علي از نظر کوتاه و خرد تباه دران شد که لختی هزارجات لواحق صوبهٔ قندهار و کابل را که بحدود کهمرد نزدیک اند غارت نماید - نخست بر احشام بلوچان نواحی زمین داور تاخت آورد - و در ابتدای مراجعت برخی از الوس هزارهٔ سک پارا که بر ساحل دریای هیرمند اقامت دارند تاراج نمود - و بدست گروهی نامیان دارادهٔ آنکه عادو نامده دستی بتوسیع آن نیز برساند توقف کرده - و از شنیدن خبر ارادهٔ رفتن علیمردان خان از کابل به پشاور چندی آن فرصت را غنیمت دانسته و بصدیع را روا داشت - خان مذکور بعد از آگهی خلیل بیگ تهانه دار غوربند و اسحق بیگ بخشی صوبهٔ کابل و علی بیگ و جمعی دیگر از منصبداران و احدیان کومکی آن صوبه و فرزندی و مرهاد عثمان خودرا با گروهی از تابینان خویش بتعاقب و تکم شعدان نمالش تردي علي فرستاد - این ابطال مصاف جنگ بسرعت شاهین در هوای کلنگ ره نوردی نموده صبح جمعه بیست و ششم شعبان بمعسکر اوزبکیه رسیدند - تردی علي بعد از اندک تلاش

و پرخاش عنان اصطبار و اختیار از دست داده براسپ بی زین با اعوان و انصار خاک فرار بر فرق روزگار خود بیخت - و از همرهان او صد و شصت کس مقتول و نوزده کس که ازان چندي خویشان او بودند ماسور گشتند - و زنش با تمامي اسباب بدست آمد - و فراوان اسپ و شتر و گوسفند غنیمت شیران بیشهٔ هیجا شد - و سپاه ظفر پناه درستکام و مقضي المرام بکابل بر گردیدند - رسیدن نوید این فتح که مقدمهٔ فتوحاتي بود که درسال آینده باحسن وجوه و ایمن طرق نصیب اولیاء این دولت دیر بنیاد و اصفیاء این سلطنت خدا داد گشته - در اثناء این جشن فرخنده که سرمایهٔ شادمانیِ بی پایان و پیرایهٔ کامرانیِ بیکران است - باعث ارتیاح خاطر خیرخواهان و انشراح صدر هواجویان گردید - ایزد عطیه بخش رایات قوام این سلطنت دیر پا بر سطح سما منصوب داراد - و آیات انتظام این دولت اقبال انتما بر لوح بقا مکتوب *

هفدهم شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ که سنش بقرب هفتاد سال رسیده بود رخت هستي بربست - چون خدیو زمان و خدایگان دوران بواسطهٔ عارضهٔ نواب ملک قباب خورشید احتجاب بیگم صاحب مدت نه ماه نشاط سیر و شکار که در ضمن آن چندین مصالح و حکم که باعث التیام دین و دولت است - و داعيِ انتظام صورت و معنی - منظور نظر دور بین خاقان عدالت گزین است نپرداخته - بل از ارک دارالخلافه بیرون تشریف نفرموده بودند - درینولا که ذات قدسي صفات آن ذات السعادات بصحت گرائید بیستم شوال همعنان هزاران کامگاري بنخچیرگاه باري توجه

نمودند - و از راه شکار پور نه پنج کوچ داد دهان و صید افگنان منازل داري را بورود سعادت آمود حلقه مشاکل گردانیدند - و سه روز دران در هنگام مقام فرموده روز چهارم الونگ نصرت طراز نصوب دار الخلافه در افراختند - دران چند روز که بنشاط اندوز سیر و شکار آن حدود بودند - پلنگ و پنج نیله گاو و آهوی بسیار و دیگر جانداران شکار خاصه شد - فراهد خان پوستین سمور افزا رر دهت - و نمیر محمد امین اسپ عنایت فرمودند ٭

دهم ذي القعده دولتخانهٔ دار الخلافه بنزول فیض موصول سعادت آمود گشت ٭

دوازدهم [ذي القعده] راینسگه پسر امر سنگه از موطن آمده به تلثیم سدهٔ سنیه سر افتخار بر افراخت - و چهار فیل نرم پیشکش گذرانید - ازانجا که در حساب احدیت پسر بگناه پدر ماخوذ نمیگردد پادشاه ظل الله عادل باقتضای مرتبهٔ خلافت الهی و ظل اللهي جرم پدرش بنظر در نیاورده او را بخلعت و منصب هزاری ذات و هفتصد سوار سر افراز ساختند ٭

چاردهم [ذي القعده] منزل مهدی اختر برج جلال بورود اقدس آسمانی پایه گردید - آن والا گهر بمراسم نثار و پا انداز پرداخته گرین پیشکشی مشتمل بر نفایس جواهر و مرصع آلات واقمشه بنظر انور در آوردند - متاع یك لک روپیه پذیرفته آمد - و در وجه رونمائی نور حدیقهٔ سلطنت سلطان سپهر شکوه یکـ تسبیح مروارید ثمین که پنج قطعهٔ لعل بیر داشت مرحمت شد - و پادشاهزادهٔ کامگار بحکم والا باسلام خان خلعت با چارقب - و بصدر الصدور سید جلال و

جعفر خان و راجه بیتهلداس خلعت با فرجی - و بچهل کس دیگر از اعیان دولت خلعت دادند - بندها نخست در پیشگاه اقدس پس ازان در خدمت پادشاهزادهٔ نامدار آداب بجا آوردند •

شانزدهم [ذي القعده] بمحمد عرب خویش حکیم فتح الله ده هزار روپیه عنایت فرمودند •

شب هفدهم [ذي القعده] که تاریخ ارتحال حضرت مهد علیا ممتاز الزماني است بآئین مقرر در روضهٔ مقدسهٔ آن سفر گزین ملک تقدس مجلس عرس آراسته گشت - و خدیو حقیقت اساس بآن مکان نزاهت نشان تشریف فرموده بفاتحهٔ نایحه پرداختند - و اکابر سادات و اعاظم فضلا و صلحا و حفاظ که دران محفل فیض منزل فراهم آمده بودند بمرحمت بیست و پنجهزار روپیه نصف پنجاه هزار روپیهٔ مقرر و تشریفات خلعت و شال کام اندوز گشتند - و از الوان اطعمه و حلویات و اقسام عطریات بهره بر گرفتند - فردای آن گیتي خدیو بار دیگر تشریف برده بیست و پنج هزار روپیهٔ باقي را بطوایف ارامل و دیگر مستحقات بذل نمودند •

بیست و دوم [ذي القعده] امیر الامرا علیمردان خان بحکم ارفع از کابل آمده ملازمت نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و نوزده کس از خویشان و همرهان نردي علی قطغان را که بقید اسر در آمده بودند بنظر اقدس درآورد - پادشاه سراسر رحمت سراپا شفقت که بخلاف سلاطین دیگر در سیاسات خاصه کشتن که هدم بنیان والا شان الهي است تا عفو ممکن باشد اقدام نمی فرمایند - این

جماعه را بسید خانجهان حواله نمودند - تا در قلعهٔ گوالیار محبوس دارد - و امیر الامرا را بخلعت خاصه و خنجر مرصع با پهولکتاره و اسپ عربی از طویلهٔ خاصه با زین مرصع سربلند گردانیدند *

گرامی جشن شمسی وزن

روز دوشنبه بست و چهارم شهر ذي القعدة سنه هزار و پنجاه و چهار مطابق چهارم بهمن بزم نشاط افزای شمسي وزن انتهاء سال پنجاه و سیوم و ابتدای سال پنجاه و چهارم از عمر آنحضرت قرین انعقاد یافت - و آن ذات مقدس بطرز معهود بطلا و دیگر اشیا سنجیده آمد - و دامن امید جهانی از زهوهٔ آن برآمود - چون ملکهٔ زمان مالکهٔ دوران بیگم صاحب بشکر و الطاف جلیله و اعطاف جمیله که درعارضهٔ مذکوره از پادشاه مهربان درمرار ظهور آمده بود متصدی سرانجام این جشن فرخنده گشته بودند با وجود هزاران نثار از اقسام جواهر و زر سرخ و سفید و خوانهای عطر و پان و انواع تنقلات و حلویات پیشکشی لائق از جواهر ومرصع آلات و اقسام اقمشهٔ نفیسه که قیمت آن قریب یک لک روپیه بود گذرانیدند - و نه صد کس از بوئتدان نامدار وارکان دولت پایدار خلعت های فاخر دادند - ازان میان نامدر الامرا علی مردان خان خلعت با چارقب مخمل طلادوزي و باعظم خان و اسلام خان و سید جلال و جعفرخان و راجه بیتهل داس خلعت با دربی - درین روز مهینت افرور علامی سعد الله خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري ششصد سوار - و زبردست خان باضافهٔ

پانصدی ذات بمنصب دوهزاري هزارسوار - و از اصل و اضافه بهرام خان پسر جهانگیرقلي خان بن خان اعظم گوکلتاش بمنصب هزاري نه صد سوار و حسب الالتماس امیر الامرا خلیل بیگ تهانه دار ضحاک و بامیان که درجنگ تردي علي تردد نموده بود بمنصب هزاري هشت صد سوار - و شادي ولد سیف خان بمنصب هزاري سه صد و پنجاه سوار سر برافراختند *

بیست و پنجم [ذي القعده] راجه پهاړ سنگه یک فیل برسم پیشکش گذرانید - خلیل الله خان بعنایت فیل سرافراز گشت - میر محمود از سادات صفاهان که تازگي از ایران آمده احراز دولت ملازمت نموده بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدی ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه مفتخر گردید - سید احمد سعید مفتی عسکر را بحرمین مکرمین رخصت فرموده بانعام چار هزار روپیه کامروا گردانیدند - و از جملهٔ پنج لك روپیه که پادشاه دریا نوال برای تندرستی نواب قدسي شمایل بیگم صاحب نذر نموده بودند متاع یک لک روپیه بمکهٔ معظمه - ازانجمله نصف برای شریف زید و نیمهٔ دیگر بجهت نیازمندان آنجا - و اسباب پنجاه هزار روپیه بواسطهٔ منزویان مدینهٔ مکرمه با مرصع قندیلی که بفرمودهٔ ملکهٔ دوران بعد از حصول صحت کامل مهیا گشته بود تا در روضهٔ منورهٔ منیفهٔ نبویه - علی صاحبها ازکی الصلوات و انماها افروخته آید همراه او ارسال فرمودند *

بر افراختن اعلام ظفر انسام از دار الخلافه اکبراباد بدار السلطنه لاهور و ازانجا بکشمیر

بعد از دهگري از روز چهار شنبه بیست و ششم [شهر ذي القعده] ساعتي که منتخب مهرهٔ فن نجوم بود اورنگ آرای جهانباني با دولت جاوداني از دار الخلافهٔ اکبر آباد بعزم پور تاري نهضت فرمودند و باقی خان را بخدمت حراست قلعهٔ دار الخلافهٔ مباهي گردانیدند •

بیست و هشتم [ذي القعده] به بستان سرا و روز دیگر بعنبر پور ورود سعادت آمود نموده یک روز مقام کردند - و بروضهٔ مطهرهٔ شیخ سلیم چشتي تشریف فرموده بعد از زیارت چار هزار روپیه باکرام خان نبیرهٔ شیخ و جانشین او دادند - که بعدام آن مکان منیف و دیگر مستحقان برساند - محمد هادی که درینولا از ایران آمده در سلک بندگان درگاه آسمان جاه منتظم گشته بود - دو هزار روپیه انعام شد •

غرهٔ ذي الحجه عرصهٔ روپباس به نزول اقدس مهبط سعادت گشت - سید خان جهان را بخلعت خاصه برنواخته بگوالیار که بجاگیر او مقرر است دستوري دادند - و راجه جسونت سنگه را بمرحمت خلعت خاصه سرفراز ساخته حکم فرمودند - که تا رسیدن شیخ فرید ولد قطب الدین خان که بنظم صوبهٔ دار الخلافه بتفویض یافته بحراست دار الخلافه بپردازد - بعد ازان روانهٔ درگاه آسمان جاه گردد - آگاه خان فوجدار نواحي دار الخلافه بخلعت و از اصل و اضافه

بمنصب هزاری ذات و هزار سوار هشت صد سوار در اسپه سه اسپه و بعنایت اسپ - و رای کاسیداس بمرحمت خلعت وخدمت دیوانی دار الخلافه مباهي گشته مرخص شدند - پنج فیل پیشکش اعتقاد خان ناظم صوبهٔ بهار - و یک فیل که بیني داس دیوان آن صوبه بعنوان پیشکش ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - رشید خان انصاری بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا مفاخر گشته بصوبهٔ دکن رخصت یافت - پوشیده نماند که بعد از حصول صحت ملکهٔ دوران وجهه همت علیا آن بود که زیارت مرقد مطهر و ضریح منور خواجه معین الحق والدین نموده عنان یکران دولت بصوب پنجاب و کشمیر منعطف سازند - چون ازین حرکت و رکوب جراحات ملتئم شدهٔ ملکهٔ زمان شروع در جوشش نمود - شهنشاه دوربین باندیشهٔ آنکه مبادا از شدت حرارت هوا نکسی شود - و جراحات بیشتر بجوشد - رفتن اجمیر بروقت دیگر موقوف داشته از روپباس بسمت دریای جون توجه فرمودند - تا در کشتي طی مراحل و قطع منازل به آسایش و آرامش نموده آید - و ملکهٔ زمان از رهگذر حرکت و حرارت آزار نیابند - و الویهٔ اقبال بچهار کوچ سایه برساحت متهرا گسترد - درین منزل مکرمت خان که برسم پذیره از دار الملک دهلي آمده بود شرف اندوز ملازمت گشت - ازانجا دهم ماه که عید اضحی بود با محتجبات مشکوی عظمت بر سفاین دولت سوار شدند - درین هنگام محمد علی فوجدار سرکار حصار که پیش ازین بعرض اقدس رسانیده بود که در سرکار مذکور هامون نام فقیری است بی نوا که مرهم او براي چندین جراحات

نفع کلی دارد و بآوردن او مامور گشته اورا بشرف اسلام آستان ملک نشان رسانید - ازانجا که ایزد کارساز بنده نواز را از جملهٔ مصالح این نازلهٔ هائله کامکاری حصهٔ ناکام بود مرهم او بحرقه بستن سودمند آمد - و پس از سه روز اکثر جراحات ملتیم گشت - و بعد از بیست روز در نواحی دار الملک دهلی صحت تام جهانیان را عشرت آمود ساخت - و این گدای بی نوا را که برای قوت روز غم اندوز بود و نان شکسته را دسان جان می انگاشت بزر وزن نموده مبلغ همسنگش و خلعت و اسپ و فیل وده‌ی در وطن به ال تمغا مرحمت فرمودند - و نقود و مرصع آلات بجهه تحلیهٔ سر و گردن و دست از سرکار والا و از سرکار نواب فلک جناب ملکهٔ گیهان و پادشاهزادهای کامکار غیر ایشان آنقدر عطا شد که تا از اولاد او اثری باشد روی احتیاج نخواهند دید - اگرچه جراحان مشهور از مسلمان و فرنگی و هندو که ناز مایهٔ شان مهارت و حذاقت این فن بود در ساختن گوناگون مرهم بوسع وامکان کوشیدند - اما اثری برآن مترتب نگشت چون طالع هامون و عارف که احوال او گزارش یافت روبه بیداری نهاده بود کوس کامروائی بنام این دو گمنام نواخته آمد - و ذکر این دو خامل الذکر درمتون صحایف تواریخ و بطون اوراق دفاتر مثبت و مخلد گردید - و محمد علی مذکور بخطاب خانی سر بر افراخت *

بیستم [ذي الحجه] گهات خواجهٔ خضر منزل اقبال گشت - و در راه سه قلادهٔ شیر دو نر و یکی ماده بتفنگ شکار خاصه شد - اعظم

خان بخلعت خاصهٔ سر بر افراخته رخصت معاودت متهرا یافت -
به پسران فتح خان ولد عنبر حبشي سه هزار روپیه انعام شد •

بیست و یکم [ذي الحجه] درآن منزل بفراوان بهجت و سرور گذرانیده؛ بیست و دوم حوالی قلعهٔ معلی که از مستحدثات اعلی حضرت است بنزول اقدس مورد برکات گشت - و در اثنای ره نوردي بزیارت مضجع فیض منبع حضرت جنت آشیاني که در رفعت با عرش همراز است - و در نزاهت با خلد برین انباز رفته - بعد از ادای آداب زیارت مبلغ پنجهزار روپیه بسدنه و دیگر ارباب استحقاق انفاق فرمودند - مراد قلي ولد اکبر قلی سلطان ککهر را بتفویض جای پدر که رخت هستي بربسته بود و منصب هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مفتخر ساخته - کومکی صوبهٔ کابل گردانیدند •

بیست و سیوم [ذي الحجه] خاقان جهانیان بتماشاي قلعهٔ مذکور ومغانی آسماني که درآن قلعه اساس یافته پرداختند - و مبلغ پنجهزار روپیه بعمله و فعلهٔ آن انعام نمودند - و تصرفی چند که بخاطر دوربین رسید بمکرمت خان تلقین کردند •

بیست و پنجم [ذي الحجه] اردوی کیهان نورد را با اسلام خان درین منزل گذاشته - و بادشاهزادهای کامگار بخت بیدار و چندي از مخصوصان بساط قرب را دررکاب سعادت گرفته - بصوب پالم نهضت فرمودند •

بیست و هفتم [ذي الحجه] سیرکنان و صید افگنان پرتو نزول برعمارت پالم افگندند •

دهم و نهم [ذي الحجه] درین موضع گوهر اکلیل سلطنت جهانداري پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را به تفویض صوبهٔ گجرات و بمرحمت خلعت خاصه با نادري و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای میناکار و زین طلای ساده و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و محمد سلطان و محمد معظم پسران آن والا گوهر را بعنایت دو فیل خرد سرافراز ساخته بدان صوب مرخص گردانیدند پیشکش امیرالامرا اقسام جواهر ثمینه و مرصع آلات و امتعهٔ نفیسه و اسپان ترکي بنظر اکسیر اثر درآمد - از آنجمله متاع یک لک روپیه بپایهٔ قبول رسید - و اورا بمرحمت خلعت خاصه با نادري طلا دوزي و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا بلند پایگی بخشیده دستوري کابل دادند - ذوالقدر خان تیولدار و قلعه دار غزنین بمنصب علم ماهي گشت از تعیناتیان دکن عبد الرحمن پسر شیخ زین الدین روهیله از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار سرافرازي یافت ه

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۵] رایات جهان پیما از پالم براه راست بر افراخته آمد ه

هفتم ماه مذکور ظاهر پاني پت معسکر فیروزي گردید - درین چند روز که صید و نخچیر پالم و آن نواحی مسرت افزای طبیعت والا بود سه ماده شیر و بچگاه و در دیده کار و مردان آهوی نر و مادهٔ بتفنگ مهلک آساشکار خاصه شد - درین منزل اسلام خان و دیگر بندها با اردوی معلی آمده بلشکر منصور ملحق گشتند - شیخ الهدیه ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت

مکلي بحراست قلعهٔ کالنجر و عنایت خلعت مفتخر گشته بدان
طرف دستوري یافت - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه بارباب
احتیاج رسید •

یازدهم [محرم] حسین بیگ خویش امیر الامرا بخدمت تورک
و عطای خلعت و عصای مرصع و فزونی منصب سرافراز گردید •

دوازدهم [محرم] چون بعرض اقدس رسید که جان سپار
خان برادر زادهٔ نقیب خان مورخ فوجدار سرکار مندسور بساط حیات
در نوردید جان باز خان را بفوجداری سرکار مزبور و عنایت خلعت
و باضافهٔ پانصدي دو یست سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار
سوار برنواخته رخصت فرمودند •

شانزدهم [محرم] باغ انباله بقدوم میمنت لزوم نضارت
فردوسي یافت •

هزدهم [محرم] دولت خانهٔ والای سهرند بنزول اشرف
فروغ آگین گردید - و سه روز مقام شد •

نوزدهم [محرم] مطابق بیست و هشتم اسفندارمذ ملکهٔ روزگار
دوم بار غسل صحت کامل نمودند - خاقان دریا نوال بشکر عواطف
وهاب ذي الجلال پرداخته هزار مهر و پنجهزار روپیه بار دیگر به بی
نوایان و محتاجان عطا فرمودند - بمیرزا بیگ مشهدي که تازه از
ایران آمده بود هزار روپیه عنایت شد •

نگارش نو روز

درینولا که زمانه مژدهٔ نشاط و روزگار نوید عشرت باولیای دولت

روز افزون مي رسانيد - و از هرگوشه گلبانگ تهنيت دلهاى افسرده را مانند گلهاي بهاري بشگفتگي آورده بود - روز دو شنبه بيست و يكم محرم سنه هزار و پنجاه و پنج هجري از سپري شدن دو پهر و دو گهري از روز آفتاب گيتي افروز طلوع افراى برج حمل گرديد - درين روز فرخنده پيشكش صفدر خان كه از قندهار آمده بود - و از شدت بيماري ادراك دولت آستان بوس بشارت نمود سي و چار اسپ و اقمشهٔ ايران بنظر اكسير اثر در آمد - جعفر ولد الله ويردي خان به بنگاله معين گشت - و مصحوب او بپادشاه زادهٔ بخت بيدار محمد شاه شجاع بهادر و دو اسپ از طويلهٔ خاصه يكى عربي موسوم بمحبوب جهان با زين طلاى مينا كار ديگرى عراقي با زين طلاى ساده عنايت نموده ارسال داشتند - راى تودرمل بمرحمت خلعت و مادهٔ فيل نوازش يافت *

بيست و سوم [محرم] از سهرند بهضت فرمودند *

بيست و پنجم [محرم] از درياى ستلج - و بيست و نهم از آب بياه بجسر سفاين عبور نمودند *

سلخ ماه [محرم] قليج خان و ديگر بندها از دار السلطنهٔ لاهور آمده شرف اندوز ملازمت گشتند - به حاجي سلطان حسين بخاري كه تازه از توران آمده بود هزار و پانصد روپيه مرحمت شد *

غرهٔ صفر طاهر سراى اصالت خان معسكر اقبال گرديد - و از انرو كه ساعت ورود اعلام فيروزي بكشمير فردوس نظير نزديك بود و خاطر قدسي مآثر بتماشاى گل زار پلوچ و ديگر رياحين و ثمرهٔ آنصوب راغب - مقرر شد كه بدولتخانهٔ دار السلطنه نزول نفرمايند *

دوم ماه مذکور باغ فیض بخش و فرح بخش بقدسي تشریف طراوت و نضارت تازه یافت - روز دیگر بسیر منازل دولتخانهٔ والا و تماشای عمارتي که سراسر از سنگ مرمر مشرف بر دریا بتازگي اساس یافته بود و بنظر میمنت اثر در نیامده پرداخته - و از دشوار پسندي و دقیقه یابي اختی تصرفات نموده - عنان مراجعت بباغ مذکور منعطف گردانیدند - چون صوبه داری پنجاب بقلیچ خان متعلق بود خنجرخان همشیره زادهٔ اورا بعنایت خلعت وفوجداری دامن کوهٔ کانکره بلند پایگی بخشیدند - مهیس داس راتهور بقلعه داری دار السلطنه و مرحمت خلعت سرافراز گردید - محمد قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میر بحر را بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و خدمت میر آتشي و کوتوالی عسکر ظفر لوا که بمیر آتش تعلق دارد مباهي ساختند ٭

پنجم [صفر] عاقلخان بمرحمت فیل سربلند گردید - مصطفی قلي کس جانبي خان قورچی باشي ایران که نزد صفدر خان بقندهار آمده بود و با او بدار السلطنه رسیده بعد از ادراک دولت زمین بوس نه اسپ بعنوان پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گردید - بمیر محمود صفاهاني دو هزار روپیه و بهریکی از میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم و محمد تقي صفوي هزار روپیه عنایت شد ٭

ششم [صفر] الویهٔ اقبال از فیض بخش و فرح بخش بصوب کشمیر برافراخته آمد ٭

دهم [صفر] که روز شرف بود در موضع تلوندي از مضافات

پرگنهٔ اسلاباد حال دوران بهادر نصرت جنگ که بفرمان بدو توال از دکن بدرگاه سلاطین مطاف آمده بود باصفهٔ طالع باسلام سدا سده بر افروخته هزار مهر بدر گذرانید و بمرحمت خلعت خاصه قامت اعتبار برآراست - باملام خان خلعت عنایت فرموده دستوری دار السلطنه دادند و حکم شد که بنسبت روز بمهمات خالصات آنجا پرداخته بکشمیر راهي گردد ملیح خان بمرحمت خلعت سر برافراخته رخصت انصراف بدار السلطنه یافت - پیشکش روز جمعه بحکم محمد داود مرحمت فرمودند و بمتکفلان مهمات بیوتات فرمان شد که هرچه تا یک سال درین روز بصیغهٔ پیشکش بدرگاه معلی برسد آنرا بمشار الیه می رسانیده باشند - هاشم خواجه خویش معتمد خان از ماوراء النهر بعتبهٔ جلال آمده هوده اسپ پیشکش نمود و بخلعت و انعام بهزار روپیه کام اندوز گردید کلاونتان سرکار گردون آثار و دیگر اصحاب نشاط به انعام معزز کامیاب شدند ◦ چون هنگام انتهاض موکب منصور از دار الخلافهٔ اکبرآباد بامیر الامرا که حسب الحکم از صوبهٔ کابل آمده شرف تقبیل عتبهٔ اقبال دریافته بود برای تسخیر بدخشان لختی مقدمات تلقین فرموده مقرر ساخته بودند که درین سال بتهیهٔ مواد مهم مذکور چنانچه باید پرداخته باقتضای وقت از مضافات بدخشان هرچه تواند مسخر گرداند و امسال آینده که موکب اقبال بصوبهٔ کابل نهضت فرمایند یکی از بادشاه زادهای کامگار و آن عضد الخلافه را با لشکری گران و سامانی بي پایان به تسخیر بدخشان و بلخ تعین فرموده خواهند شد بنابران درین

تاریخ امالت خان میربخشي را بعنایت خلعت و شمشیربراق طلای میناکار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سرانراز گردانیده با گروهی از منصب دار و احدي و برق انداز بکابل رخصت فرمودند - که درانجام مهم‌مذکور بصواب دید امیرالامرا بکوشد - و از اویمقات چغتا و دیگر الوسات که در حوالیِ کابل و ثغور بدخشان متوطن اند جوانان کارطلب پیکار گزین فراهم اورده هرکرا سزاوار منصب داند باتفاق امیر الامرا منصبي برای او تجویز نماید - و باقي را درسلک بندهاي احدي منسلک سازد - و باستصواب یک دیگر از طرق‌کابل به‌بدخشان راهي‌که براي گذار لشکر منصور میسور العبور باشد اختیار نموده جمعی برگمارند - که در توسیع مضایق وتصفیهٔ مزالق و هموار ساختن آن وبستن جسور سعي بلیغ بتقدیم رسانند - و فرمان قضا جریان بامیرالامرا صادرشد که اگرامسال وقت یافته به بدخشان لشکر بکشد این معني را بدرگاه آسمان جاه معروض دارد تا جمعی دیگر از تعیناتیان صوبهٔ پنجاب و بهادر خان از جاگیر بکمک او معین گردند *

یازدهم [صفر] حسین بیگ بجهت تسویهٔ‌راه پنوج و برداشتن برف کتل حیدرآباد دستوري یافت - صف شکن باضافهٔ پادصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و از اصل و اضافه فراست خان بمنصب هزاري دو یست سوار سربلند گشتند - ملا عبد الحکیم سیالکوتي بمرحمت خلعت شال و انعام دویست مهر سرافراز گشته بوطن مرخص گردید *

دوازدهم [صفر] بالتماس خان دوران بهادر نصرت جنگ

از سواران منصب مرلداس خان خارس احمدنگر که سه هزاري سه هزار سوار بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد - و سعل خان باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار سر برافراخت - و اورنگ خان نگهبان قلعهٔ اوسه که بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سرافراز بود پانصد سوار او دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و عرب خان قلعه دار فتح آباد معروف بدهارور باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و از اصل و اضافهٔ پرتهيراج محافظ حصار دولتاباد بمنصب دو هزاري دو هزار سوار و دیانت خان دیوان دکن بمنصب دو هزاري هفت صد سوار و امان بیگ خارس قلعهٔ قندهار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و حسام الدين حسن بخشي دکن بمنصب هزار و پانصدي شش صد سوار نوازش یافتند و حسام الدین حسن بخطاب حسام الدین خان عز امتیاز اندوخت ●

پانزدهم [صفر] ساحت بهنبهر معسکر گشت - بخان نصرت جنگ چهار اسپ راهوار از طویلهٔ خاصه - و علامی سعد الله خان یک اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا - و بحکیم محمد داود سپر و شمشیر یراق طلاء مینا کار عنایت شد ●

شانزدهم [صفر] از بهنبهر نهضت نمودند - و چون خان نصرت جنگ کشمیر جنت نظیر ندیده بود و التماس نمود که در رکاب دولت باشد اورا در خدمت سراسر سعادت گرفتند - و مقرر شد که ریاحین و ازهار و سبزه زار و انهار آن سر زمین فردوس آئین دیده

و از نوا که و اثمار ان دیار منتفع و متمتع گشته بدکن مرخص گردد و فرمان شد که مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار از عقب عسکر جلال راهي گردند - و امرا و اعیان دولت و دیگر بندها بعد آن اختر برج فرمان روائي بدفعات به ترتیبي که مقرر گردید برهٔ نوردي در ایند تا مردم از ضیق طریق و دشوار گذاری عقبات محنت نکشند - درین تاریخ شیخ فرید ولد قطب الدین خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات وهزار و پانصد سوار و بمحافظت دار الخلافهٔ اکبر آباد بلند پایگي بخشیده رخصت فرمودند - چون از وقایع دارالسلطنهٔ لاهور بمسامع حقایق مجامع رسید که صدر خان بمرضی که درقندهار بروي طاري گشته بود رخت هستي بربست - بادشاه بنده نواز پسران اورا مشمول عواطف گردانیده باضافهٔ مناصب سر افراز ساختند *

بیستم [صفر] لدهي تهنه بنزول اقدس رونق و بها یافت - و حکیم محمد داؤد بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سر بر افراخت *

بیست و یکم [صفر] نواحی سهرن کوت منزل شد - گل سرخی که مخصوص این راه است و مابین تهنه و سهرن کوت بغایت خوب شگفته بود نشاط افزاي خاطر انور گشت - روز دیگر قصبهٔ بنوج مضرب خیام گردون احتشام گردید *

بیست و پنجم [صفر] از کتل حیدر آباد که جاذب انحطاط آن نیم کروه راه برف آمود بود عبور نمودند - اگرچه برف میان راه برداشته کوچهٔ ساخته بودند اما از لغزندگي لاي خاقان سلیمان مکان

دری برف کنار راه که آنرا کوفته بودند بر تخت روان گذارهٔ فرمودند - و اکثر ملازمان رکاب منروزی درخدمت سراپا برکت آن مسافت را پیاده نوردیدند - پس از حدود انتقال پردگیان مشکوی سلطنت بدرونی برف عمره نمودند - و دواب و احمال و انقال بصعوبت تمام ازان کوچه گذشت - درین تاریخ ظفرخان ناظم کشمیر با عنایت الله پسر خود که اورا پیشتر باهتمام برداشتن برف از سر کتل فرستاده بود و دیگر تعیناتیان کشمیر و حسین بیگ که از پیشگاه حضور مقدس بتسویه و تصفیهٔ راه معین شده بود - بسعادت ملازمت فایز گردیدند •

بیست و هشتم [صفر] نصفهٔ نارهٔ سواد نماهچهٔ لوای ظفر انتما در افروخته آمد - روز دیگر حدیو هفت اقلیم باپردگیان مشکوي دولت در سفاینی که متکفلان دوارهٔ کشمیر آورده بودند با جهان جهان شوکت و جلال و هزران ابهت و اجلال بشهر توجه فرمودند - و چون صبح غرهٔ ماه ربیع الاول مطابق سیم اردي بهشت ساعت دخول دولت خانهٔ والا نبود شامگاه سعادتی خانهٔ قاضي محمد قاسم تشي کشمیر که درکنار بلند باو پورهٔ بنا نهاده است توقف گزیدند - و شب درکشتي گذرانیده بامدادان فروزی فرخي و نوروزي دولت خانه را باشعهٔ آفتاب جلالت فروغ آمود گردانیدند - شگوفهٔ بادام و زرد آلو و غیر آن در باغات اصلا نبود - چه موسمش باخر رسیده بود - درنواحي بارهٔ مواه لحتی شگوفهٔ صحرائي شفتالو و سیب و به و اشکی نظر اکسیر اثر درآمد - در همین روز گوهر اکلیل جهانباني مهین پادشاهزادهٔ بلند قدر ازعقب آمده احراز سعادت ملازمت نمودند •

چهارم ربیع الاول بتماشای ارغوان باغچهٔ منزل نوئین مغفور آصف خان خانخانان سپهسالار که بخان دوران بهادر نصرت جنگ برای بودن عنایت شده بود تشریف فرمودند - خان نصرت جنگ یک قطعهٔ لعل گران بها با دو مروارید ثمین که قیمت مجموع یک لک و بیست هزار روپیه شد بعنوان پیشکش از نظر انور گذرانید - طالب کلیم که در کشمیر نظر بنظم مآثر و مفاخر این دولت خداداد ابد میعاد میپردازد قصیدهٔ در تهنیت مقدم مقدس بعرض اقدس رسانید - و بمرحمت خلعت و انعام دویست مهر مباهي گردید - چون رضامندیِ رعایا و سایر اهل کشمیر از سلوک پسندیدهٔ ظفرخان ناظم آنجا معروض اقدس گشت - خدیو معدلت اساس یک لک روپیه از جملهٔ مبلغي که از سرکار معلی بردمهٔ او بود بار انعام فرمودند *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد افضل موجودات و اطهر کاینات علیه اکمل الصلوات بآئین هرسال انعقاد پذیرفت و گروهي از فضلا و مشایخ و حفاظ و دیگر ارباب تقوی و اصحاب استحقاق چه از مردمي که در رکاب ظفرنصاب آمده بودند و چه از سکان آن مکان فیض نشان بالوان اطعمه و حلویات و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر کامیاب گردیدند *

هفدهم [ربیع الاول] افتخار خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سربر افراخت *

بیست و دوم [ربیع الاول] خدیو روزگار با فراوان بهجت

و سرور کشتی سوار دسیر صفاپور که باغ و تالاب آن در نزهت و صفا بمودجی است از مردرس اعلی تشریف فرمودند - چون صفاپور در تیول مالکهٔ کیهان مقرر است و عمارتش از سرکار ایشان سرانجام یافته آن درهٔ دریای حلاوت بلوازم نثار و پیشکش پرداختند - شامگاهان کوهچهٔ آبرویی آب تامرورس چراغان نمود ازآسمان گشت - روز دیگر براه خشکی معاودت فرمودند •

هفتم ربیع الثانی اسلام خان با همرهان از دار السلطنهٔ لاهور بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت ملازمت نموده - میر کلان ملازم سره خان نصرت جنگ از نظر اقدس گذشت - و حسب الالتماس خان مشار الیه درسلک بندگان بارگاه عظمت و جلال منخرط گشته بمنصب پانصدی دویست سوار سرفراز گردید •

جشن قمری وزن

روز یك شنبه نهم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و پنجم موافق پانزدهم خرداد کارگزاران سلطنت عظمی و پیشکاران دولت الله ابدنما بزم قمری وزن خاتمهٔ سال پنجاه و پنجم و فاتحهٔ سال پنجاه و ششم از سنین عمر دوام قرین جهان داد گستر و خدایگان عدل پرور بر آراستند - جهان را نشاط درگرفت - عنصر اطهر بطلا و دیگر اشیاء مقرر برسخته آمد - پادشاه سلیمان جاه بجلوس مقدس پایهٔ رفعت و اعتلاء اورنگ خلافت بسدرة المنتهی رسانیده برسرش زر نثار جهانی از صلحا و شعرا و ندما و ارباب تنعیم را کامیاب گردانیدند - عواص لجهٔ حقیقت ملا شاه بدخشی

که احوالش در خاتمهٔ جلد نخستین گزارده آمد درین وزن مقدس بدین رباعي ملهم گشته • رباعي •

اي افضل بنده مضل فضل تو بود
مضلت خوش باد فضل مضل تو بود
چیزي که برابري تواند کردن
در پلهٔ میزان تو عدل تو بود

درین روز خجسته از سواران منصب شاهزاده مراد بخش دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه گردانیده آن عالي نسب را بمنصب دوازده هزاري ذات و ده هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - و صدر الصدور سید جلال باضافهٔ هزاري ذات بمنصب پنجهزاري هزار سوار - و علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب سه هزار و پانصدي هشتصد سوار - و خلیل الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دوهزار و پانصد سوار - و جلال کاکر باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار - و کاکر خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزاري هزار سوار - و از اصل و اضافه عاقل خان بمنصب دو هزاري هفتصد سوار - و مبارک رو بمنصب هزاري دو صد سوار - و عبد الکافي پسر میر میران یزدي بمنصب هزاري دویست سوار - و ملا علاء الملک بمنصب هزاري صد سوار - سرافراز گشتند - حکیم فتح الله که پنجاه روپیه یومیه داشت بمنصب نهصدي ذات و پنجاه سوار مفتخر گردید - بنغمه طرازان انعام مقرر عنایت شد •

دوازدهم [ربیع الثانی] صدر ابوالحسن معیر عادل خان بسعادت کورنش مامور گشته عرصه‌داشت او را با پیشکش از جواهر و مرصع آلات و ده اسپ عربی که یکی ازان طرق اسپی بود سره با زین مرصع و فیل با ساز طلا و ماده فیل بنظر انور در آورد - و طاء مرصع با دو اسپ و یک فیل از خود پیشکش نمود و بعنایت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه مباهی گشت سید حسن ملازم قطب الملک بدر دولت تلثیم عتبهٔ عرش مرتبه اند خته عرصه داشت و پیشکش او را که مشتمل بود بر جواهر و مرصع آلات از نظر اکسیر اثر گذرانید - و بمرحمت خلعت و انعام چهار هزار روپیه نوازش یافت - خان دوران بهادر نصرت جنگ دو فیل با یراق نقره و یک مادهٔ فیل که قطب الملک مصحوب سید حسن باو فرستاده بود با چهار هزار پارچه از نفایس بسایج دکن و مالوه بعنوان پیشکش گذرانید معلیخان واد زین خان یک فیل پیشکش نمود •

پانزدهم [ربیع الثانی] خان دوران بهادر نصرت جنگ را بمرحمت خلعت با ده و جمدهر خاصه با پهولکتاره و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا بر نواخته بدکن دستوری دادند و معلیخان را بعنایت خلعت و نقاره سر افراز ساخته همراه خان نصرت جنگ مرخص گردانیدند •

بیستم [ربیع الثانی] زاهد خان بمرحمت خلعت و خدمت فوجداری عرافتخار اندوخت درین تاریخ باغ فیض بخش و فرح بخش ببرکات قدوم میمنت امرا مسعود و نما گردید - درین مکان نزاهت

نشان حشني ترتيب يافت و چراغاني بروي كار آمد كه ديدهٔ افلاكيه‌را بحيرت انداخت - دريفولا چون عرضه داشت امير الامرا مشعر بر التماس كومك براي تسخير ملك بدخشان از كابل بدرگاه خواقين مكان رسيد - بيست و نهم راجه جگت سنگه را بعنايت خلعت و شمشير يراق طلاء ميناكار و اسپ بازين نقره بر نواخته بدانصوب مرخص ساختند - و يرليغ شد كه بهادر خان از اقطاع خود و قليچ خان ونجابت خان و راجه رايسنگه و راجه بهار سنگه ز مادهو سنگه هادا و ميرزا خان نبيرهٔ عبد الرحيم خانخانان و نظر بهادر خويشگي و سر انداز خان شمس الدين ولد مختار خان و گروهي ديگر از منصبداران و هزار سوار برق انداز و دو هزار پيادهٔ تفنگچي از دار السلطنهٔ لاهور بكابل نزد اميرالامرا بشتابند - و حكم اقدس بصدور پيوست كه راجه رايسنگه مبلغ بيست لک روپيه براي مواجب بندهاي نقدي از خزانهٔ عامرهٔ دار السلطنه همراه خود بكابل برد *

غرهٔ جمادي الاولى صوبهٔ الهاباد و حصن رهتاس و حصار جناده به بير فلك جهانباني مهين پادشاهزادهٔ بدار بخت عنايت فرمودند - و از تابينان آن والا گهر پنج هزار سوار ديگر دو اسپه سه اسپه گردانيده منصب آن غرهٔ ناصيهٔ خلافت را از اصل و اضافه بيست هزاري ذات و بيست هزار سوار ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و باقي بيگ ملازم سرهٔ آن كامگار را از قبل آن بلند اختر به نظم صوبهٔ الهاباد و صيانت قلعهٔ آن تعيين نموده بمرحمت خلعت و منصب هزاري ذات و دويست سوار و عنايت

اسپ عر التحار لحشدده ندان صوب رحصت کردند - شایسته حارنه صونه دار الهاناد نصنط صونهٔ مالوه ار "عدمر سردارحان وکلانتر قلعهٔ کدور که تسمي حان نصرت حنگ کشا ش نا ده نود مامور گردند - و بارسال حلعب حاصه در دوحته آمد و حکم شد که دمدار رسدس نامی دنگ نالهاناد ارانحا نمالوه راهی گردد وسه دارحان نه‌تاولداری دهامونی و چوراگده لوارش نامب - پنحم علامی سعد الله حان نعنایت ندل سر در امراحت ●

هفتم [حمادي‌الاولي] نصند حان حهان و زاده حسونب سنگه و بسناري ار منصنداران پراىع شد که ار انطاع و اوط ں حود راهی کشده تا هنگام مراحعت اعلام حهانگشاار کشمدر حدمب نظم حود را ندار السلطنه نرسانندد ●

دوار هم [حما دي الاولی] حاقان حهانمان ددگر نار کشتی سوار نسدم صفا پور که حقیقت آن گذ رس نامب تشر ىف ، فرودند شامگاهان کوچهٔ آن ردي آب نچراغان برافروحده امد اورنگ نشس امان رور دیگر ندر درآن مکان دره نشاط و انىساط گذ انىد و چهاردهم عنان معاودت نراه حشکی معطف ساحدند چوں اعظم حان نحهب کنرسں صنط متمردان مهدرا و مهادں و دواحي آں که در تدولش نود چنانچه نايد نکرد - و مکرمحان صونه دار دار الملک دهلي نه نطم صونهٔ مرنور چنانچه ناند پرداخته نود نوحه ري و تدولداري متهرا و مهادں و صنط مسالک و نگاهداي حدود آں دیر نمکرمب حان تفویض نموده منصب او را نامانهٔ هراري هرار سوار دو اسپه سه اسپه چار هزاري چار هرار سوار

و هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردانیدند - و باعظم خان فرمان شد که با پسران به پیشگاه حضور سراسر نور بشتابد - میرزا نودر نبیرهٔ میرزا مظفر صفوي باضافهٔ ششصد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سربلند گشت - همیر سنگه واد ایسر داس بن دوداي سیسودیه که از راجپوتان رانا جگت سنگه بود بارادهٔ عبودیت درگاه کیوان جاه از نزد رانا آمده باستلام سدهٔ سنیه چهرهٔ بختمندي بر افروخت - و بعنایت خلعت و منصب پانصدی ذات و سه صد سوار تارک افتخار برافراخت •

شانزدهم [جمادي‌الاولی] پیشکش درة التاج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر سه فیل و لختی از امتعهٔ نفیسهٔ بنگاله و تنسوقات بنادر آن ولایت از نظر اکسیر اثر گذشت - شب هنگام عمارت وسط تالاب ڈل و بساتین انحاء آن و کوه تخت سلیمان را بحکم والا چراغان نمودند - خاقان جهان با ملتزمان بساط تقرب بر سفینهٔ دولت نشسته بتماشای آن نشاط تازه اندوختند - درین تاریخ از وقایع دار السلطنهٔ لاهور بعرض اقدس رسید که بعد از انقضاء یک و نیم پهر از شب هشتم این ماه خان دوران بهادر نصرت جنگ بساط حیات در نوردید - صورت این واقعه آنکه خان مذکور روز شنبه ششم ماه مذکور از دار السلطنه بدکن راهي گشته دو کروهی شهر فرود آمد - آخر شب که در جامهٔ خواب بود از نیرنگی تقدیر برهمن پسری کشمیري که خان نصرت جنگ او را بشرف اسلام مشرف گردانیده در زمرهٔ خدمتگاران خود منخرط ساخته بود جمدهر کاري بر شکم خان زد - آن پسر شوریده سر شولیده مغز را

بدیگر این حسارت بقتل رسانیدند - و او تمام روز بآگهي گذرانده ازبهود و اخلاص وعقارانی که در دار الخلافهٔ اکبرآباد و دار السلطنهٔ لاهور و دکن و مالوه داشت نهرنگ از مرده ان حویش اردکور د و اناث حصهٔ معین ساخت - و بر طبق آن وصیت نامهٔ بخط خود نگاشت - و التماس نمود که ز اموال این دیرین خدمت که همه عمر بندگی درگاه سلاطین سجده گاه فراهم آمده مطابق وصیت نهرنگ از خانه زدان عنایت شود - و تتمه بسرکار والا بار گردد - و شب هنگام رحلت هستی ربست چون در خلوص اخلاص و رسوخ اعتقاد دمرزی صاحب پرستي و سرداري لشکر و معرکه آرائي و مهارت مراتب قلعه کشائی از کندن نقب و ساختن ساباط و ا راختن دمدمه و بعرآن بی عدیل بود چنانچه آثار آن در مطاوی سوانح سنین ماضیه گزارده آمد - و به قدم عبودیت و فرط خدمت گذاري موصوف و بتردداب گردده و خدمات نمایان بمنصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و انعام یک کرور دام که مجموع طلبش دوازده کرور دام باشد که دوازده ماههٔ آن سي لک روپیه میشود و نظم هر چهار صوبهٔ دکن سر افراز گشته بود - پادشاه بنده پرور بر سپري گشتن او بدین منوال تاسف نموده فرمودند - که چندین بندهٔ خدمتگار اخلاص شعار و سردار کار گذار دا یستی در معرکهٔ بزرگ مصدر کار ستُرگ گشته به پایهٔ شهادت میرسید - و فرزندان او را مشمول نوازش گردانیده بهر کدام افزون از انچه وصیت کرده بود از اموال او عنایت نمودند - و مبلغ شصت لک روپیهٔ نقد حسب الالتماس او بسرکار

گردون آثار باز گردید - از پسران آن نوئین بلند مکان هریکی از سید محمد و سید محمود را بمنصب هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه - و عبد النبي پسر خردش را که دوازده ساله است بمنصب پانصدي دویست سوار سر افراز ساختند - و براجه جیسنگه که هنگام طلب خان نصرت جنگ بحضور اقدس بحفظ و حراست دکن مامور گشته بود چنانچه‌گذارش یافت خلعت خاصه فرستادند*

بیهشتم [جمادي الاولی] قرین عشرت و کامراني بسیرینابیع توجه فرموده بیست و دوم باغ و عمارت بیج براره را که در تیول دیباچهٔ صحیفهٔ مفاخر مهین پادشاهزادهٔ عالیقدر مقرر است بورود مقدس فیض آمود گردانیدند - آن اختر سماء عظمت شب هنگام هر دو ساحل دریای بهت را چراغان نمودند - روز دیگر سرچشمهٔ اینچه بقدوم گیتي آرا منبع صفا گردید *

بیست و چهارم [جمادي الاولی] آصف آباد معروف به مچهي بهون که آن نیز بعد از درگذشتن آصف خان خانخانان سپه سالار مرحوم مغفور به مهین پور خلافت مرحمت شده - و بیست و پنجم صاحب آباد معروف باچهول که بسرکار نواب ثریا جناب بیگم صاحب تعلق دارد - و بفزونی آب و کثرت طراوت و نضارت باغ تازه آئینی عمارات و بزرگی آبشار و بسیاری حیاض و انهار و فراوانی ریاحین و اشجار حیرت افزاي نوردندگان دشت و کهسار است - و جز شاه آباد مکانی ازان دلکش‌تر نشان نتوان داد - بنزول اقدس فروغ تازه پذیرفت - شامگاهان از سرکار آن ملکهٔ جهان چراغانی ترتیب یافت که چشم کواکب ازان خیرة گشتی *

بیست و ششم [جمادي الاولی] شاه آباد معروف بویرناک را که در مضمار توصیف نزاهت آن و تعریف چگونگی عمارات و تصرفاتی که درین دولت خداداد ابد میعاد درآن نزهت کده بروی کار آمده گلگون خامه للک است - بمقدم فیض توام رونق و بهار افزودند - از لطافت آب و مروری ماهي وشادابی بساتین و تازه آیینی منازل وغزارت حیاض و انهار و فواره وآبشار که بتازگي انجام یافته بود طبیعت والا بنشاط آگین گردید *

بیست و هفتم [جمادي الاولی] درانجا توقف فرموده

بیست و هشتم رایات انصراف بشهر کشمیر بلندي گرا ساختند *

آغاز نهم سال

فرخ فال از دور دوم جلوس اقدس

لله الحمد که بهزاران فرخی و فیروزي هشتم سال دور دوم
بانجام رسید - و روز سه شنبه غرهٔ جمادي الثانیه سنه هزار و پنجاه
و پنج موافق سوم امرداد آغاز نهم سال میمنت اشتمال این دور
نوید فتوحات و مژدهٔ مسرات رسانید - درین تاریخ اورنگ آرای
جهانباني بدولتخانهٔ والای کشمیر نزول اجلال فرمودند ٭ .

سیوم [جمادي الثانیه] اسلام خان را بخلعت خاصه و جمدهر
مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و نظم هرچهار صوبه دکن و باضافهٔ
هزاري هزارسوار دو اسپه سه اسپه بمنصب شش هزاري شش هزارسوار
پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت دو اسپ از طویلهٔ خاصه
با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل
سربلند ساخته بدان صوب رخصت نمودند - و سیادت خان برادر
خان مزبور را که در دارالسلطنهٔ لاهور بود باضافهٔ پانصدي صد سوار
بمنصب دو هزاري پانصد سوار نوازش نموده مقرر گردانیدند -
که با او بدکن رود - و از اصل و اضافه میرزا سلطان نبیرهٔ میرزا مظفر
صفوي را که داماد اسلام خان است بمنصب هزاري چار صد
سوار - و میر اشرف نخستین پسر خان مزبور را بمنصب هزاري
دویست سوار - سرافرازي بخشیدند - و میر شریف و میر صفي

دیگر پسرانش را باضافه در داختند ... سعد الله خان بعنایت خلعت خاصه و بخدمت دیوانی خالصهٔ شریفه و تسوید مضامین مناشیر مطاعه و تعلیم آن بدبیران عطارد نشان و ترقیم معروضه خویش در تحت رسالهٔ مهین پادشاهزادهٔ بیدار طالع که درظهر فرامین را بخط خود می نگارند از تغییر اسلام خان و باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب چار هزاری هزار سوار و بعطای قلمدان مرصع سر بلند گردید - و عاقل خان بخلعت و خدمت میرسامانی سرافراز گشت - و عرض وقایع صوبجات از تغیر عاقل خان بملا علاء الملک مقرر گردید - حسین بیگ خویش امیر الامرا که خدمت توزک بدو مفوض است بمنصب هزاری چار صد سوار از اصل و اضافه سربرافراخت - سید مظفر ولد سید شجاعت خان بارهه را بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه بنوازش فرمودند *

هشتم [جمادي الثانيه] میرزا حسن صفوی باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و بفوجداری و جاگیرداری فتح پور و بیانه که در تیول اسلام خان بود - و بهمنیار باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری دویست سوار - و گوبند داس راتهور ملازم خان دوران بهادر نصرت جنگ بمنصب پانصدی دویست سوار - مباهي گشتند - میر کلان خاندوراني که سابقا بمنصب سه هزاری یافته همراه خان مذکور معین گشته بود - بعد از رحلت او از دار السلطنه آمده احراز دولت ملازمت نمود - و بخلعت و اضافهٔ منصب و خدمت فوجداری سرکار

مارنگ پور سرافراز شد - محمد حسین پسر میر فتاح صفاهانی را به تیولداری پنوج و خلعت سر بلندی بخشیدند - میرفتاح سردار تفنگچیان فرمان روای ایران بود - و در آن دولت اعتبار بسیار یافته - بعد ازان که ره گرای آخرت گشت - پسرش که برادر کلان محمد حسین مذکور باشد بجانشینی پدر اختصاص یافت - و بمیر فتاح موسوم گردید - و در واقعهٔ بغداد بقید سلطان مراد خان قیصر روم گرفتار آمده با دیگر سران بقتل رسید - چنانچه در وقایع سال سیوم ازین دور نگارش یافت *

نهم [جمادي الثانیه] اورنگ آرای جهانباني بسیر ئیلاق کودي مرگ توجه فرمودند *

یازدهم [جمادي الثانیه] تماشای آن مکان نزه باعث نشاط خاطر اقدس گشت - با انکه ریاحین آن سرزمین چنانچه باید نشگفته بود چهل قسم گل شمرده آمد - و باین حال بر زبان حقیقت بیان رفت - که در ایام سعادت انتظام پادشاهزادگي گلزار این سیرگاه بمراتب به ازین بنظر درآمده بود *

دوازدهم [جمادي الثانیه] مقارن دولت و اقبال عنان معاودت بشهر کشمیر منعطف گردادیدند *

شب بیستم [جمادي الثانیه] پادشاه فلک بارگاه کشتي سوار تماشای چراغان عمارت وسط تالاب ذل و بساتین نواحي که دوام باربروي کارآمده بود تماشا فرمودند - از وقایع صوبهٔ بنگاله بعرض اشرف رسید که الله یار خان پنجاه و شش فیل شي نرو بیست و شش ماده برای سرکار والا صید نمود - بهریکی از باقي بیگ

و حاجي صادق که تازه از ماوراء النهر آمده بودند هزار روپیه عنایت شد *

نهم رجب دمیر ابوالحسن ملازم عادل خان خلعت و صد پارچه از نفایس پشمینهٔ کشمیر مرحمت نموده اورا بدار السلطنه رخصت فرمودند *

شانزدهم [رجب] بار دیگر بتماشای ینابیع کوثر مثال نهضت نمودند *

هفدهم [رجب] باغ و عمارت بیج بارهٔ دورون ملمس آمود صفای دیگر یافت *

هژدهم [رجب] چشمهٔ اچهه و نوزدهم مچهی بهون را به نزول سعادت موصول زینت افزودند *

بدستم [رجب] صاحب آباد بقدوم مقدس سعادت آگین گردید - و از تماشای عمارات دلگشایش که چون مصور خلد برین بی تصور است - و بساطین روح افزایش که غیرت افزون هفت طاق سما و به طارم خضرا است - و زلال خاص و انهارش که آبروی این سر زمین فردوس آئین است - مسرت اندوختند - و شب چراغانی بروی کار آمد که شعلهٔ حسرت در دل روز افروخت - روز دیگر دران سر زمین نشاط افزا مقام شد - و علامي سعد الله خان که از کاردانی و رسوخ عقیدت به نوازشهای روز افزون خدیو بنده نواز مخصوص است - درجهٔ والای وزارت کل و عنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و باضافهٔ هزاري ذات و پانصد سوار بمنصب پنج هزاری ذات و هزار و پانصد سوار سر افتخار

بر افراخت - یادگاربیگ والد زبردست خان بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه و داروغهٔ گرز برداران منصبدار و احدیی سرافراز شد - و چون لختی تصرفات که سابقا در منازل شاه آباد بخاطر صواب گزار رسیده بود از عملهٔ آن مکان هنوز بروی کار نیامده بود - اعلی حضرت بادولت روز افزون بصوب شهرمراجعت فرموده بیست و سیم دولت خانهٔ کشمیر را به تشریف معلی بیت الشرف گردانیدند *

بیست و چارم [رجب] زاهد خان که بیماری صعبی داشت و هرچند حکیم محمد داؤد بفصد تحریض نمود او راضی نشد رخت زندگانی بربست - چون والدهٔ او حوری جان انگه نواب فلک قباب خورشید احتجاب بیگم صاحب است و او کوکهٔ آن ثریا جناب بود - پادشاه بنده نواز ظلال عاطفت بر مفارق باز ماندهای او از ذکور و اناث افگنده همه را از زي رزیت بر آوردند - و فیض الله پسر کلان او را که نه ساله است بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار - و سه پسر خرد او را بمناصب در خور نوازش فرمودند *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر لیلة المعراج باصحاب احتیاج رسید *

بیست و هشتم [رجب] که در باغ فیض بخش و فرح بخش نشاط اندوز بودند بلعل خان گن سمندر چهار هزار روپیه انعام شد *

سیوم شعبان عرضهٔ داشت پادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر محتوي بر ولادت پسری که از دختر راجه گورسین کشتواري

کرامت شده بود و التماس نام دآمدان ملائک مکان رسید - خدایگان جهان آن مرحمت طالع را به بلند اختر نامور گردانیدند حال برادر برادر خان بعنایت اسپ سر بلند گشت چون نگارش بعضی از احوال توران و والی آن در وقایع سنهٔ آینده ناگزیر است - ناچار به تحریر احوال مذکور و ترقیم لختی از سوانح صوبهٔ کابل و لشکر آن پرداخته برسر تدمدق وقایع این دولت ابد معماد که وظیفهٔ این نگارندهٔ مکارم و معالی است می رود *

گذارش مجملی از احوال ندر محمد خان و سوانحی که بعد از حکومت او دران ملک رو نمود

برخی از حقیقت نا سزائی امام قلی خان و با مهامی ندر محمد خان بامام قلی خان برادر کلان و اندوخت امام قلی خان سعادت سفر حجاز نگاشته آمد - اکنون بگزارش آنچه بعد ازین بروی کار آمده برسم اجمال می پردازد - ندر محمد خان پس از روانه شدن امام قلی خان لحرمین شریفین بایالت توران پرداخته در بخارا اقامت گزید - و عبد العزیز خان پسر کلان خود را از سمرقند طلبیده زمستان در بخارا باهم گذرانیدند - و در آغاز بهار سه هزار ریختاه و دوهزیري هر دو با سران لشکر بلخ و بخارا بقصد صید و نخچیر بقرشي رفته تا اواخر بهار دران نواحي بشکار مشغول بودند - و چون اسفندیار خان حاکم خوارزم که با ندر محمد خان متفق بود بد ابوالغازی برادر خود عداوت داشت رهگرای آخرت شد - و پسران او که بعد از شش ماه خان مرحوم را آمده دریافته

بموجب وصیت پدر خطبه بنام نذر محمد خان خوانده و لختي تحف و تنسوقات برسم ارمغان ارسال نموده حاکم طلبیدند - او طاهر بکاول را با جمعي بکلات اورکنج تعین نموده - و بر طبق وصیت اسفندیار خان ابو الغازي را دران ملک دخل نداده آن ولایت را بتصرف درآورد - ازانجا که امام قلي خان در اثنای حکومت خود با اوزبکیه سلوک شایسته نموده قبض و بسط امور ملکي ورتق و فتق شؤون مالي به سران این طایفه باز گذاشته خود باسم خاني قانع بود - و نذر محمد خان برخلاف آن باستبداد تمام همگي کارهاي حکومت را پیش گرفته دست تصرف دیگران باز بست - و خواست که در خانی ماوراء النهر نیز استقلالي که در ایالت بلخ و بدخشان داشت داشته باشد - و شروع در باز خواست اعمال روزگار امام قلي خان نمود - اوزبکیه بتنفر و توحش افتاده بران شدند که او را با پسر کلانش عبد العزیز خان از میان برگرفته یکي از خویشان او را بجاي بر گزینند چه * ع * پدر کش از پسر ایمن نباشد * و برای پیش بردن این مطالب همواره فرصت طلب و بهانه جو بودند - خان مذکور برین اراده مطلع گشته از جمعي که مادهٔ فساد مي دانست هریکي را بجائي تعین کرد - سمرقند و توابع آنرا بعبد العزیز خان داده بیگ اوغلي کنکس را اتالیق و خسرو بیگ پسر کلان نظر بي را دیوان بیگي او ساخت - و تاشکند و مضافات آنرا به بهرام پسر سیوم داده اتالیقي او را به باقي یوز مقرر گردانید - و نظر بي را که اتالیق امام قلي خان بود و در لشکر بخارا اعتبار تمام داشت و او را باعث شورش میدانست و ازو ایمن نبود بحکومت

بلخ نامرد گردانیده از میان عسکر بخارا در آورد - و عبد الرحمن اتالیق را دیوان بیگی گردانید - درین هنگام بعضی از اهالی اند خان از تطاول لشکر قرغز بتظلم آمدند و حاکمی که هم بنظم ملک چنانچه باید به پردازد و هم سر پنجهٔ ظالم ستمگار از گریبان مظلوم منقطع باز دارد طلب نمودند - چون از ملک اند خان منقطع نبود مقرر ساخت که مردم اند خان هر کرا خواهند بحکومت برگزینند - و عبد الرحمن دیوان بیگی را با لشکری بدفع سپاه قرغز فرستاد - و قرار داد که بتاشکند که سرحد ترکستانست شتافته جهانگیر برق را نه بیند - و دختر او را برای عبد العزیز خان خطبه نماید - و ازو کومک گرفته و پارهٔ از لشکر تاشکند نیز همراه برداشته بمالش گروه قرغز بشتابد - عبد الرحمن بعد از دیدن جهانگیر و خواستگاری دختر او با جوقی از مراق و جمعی از تاشکند بمدافعهٔ قرغز پرداخته بدلق سلد را که سر کردهٔ قرغز بود با ده نفر سردار بهربست کاری و حیله پردازی بدست آورده کشت - و نذر محمد خان در آغاز فصل میوه به بلخ شتافته تمام تابستان و برخی از موسم خزان درانجا بسر برد و در اثنای بر آمدن از بلخ بندر را که حاکم نشین بدخشان است بخسرو پسر دوم که حکومت طالقان نیز تعلق داشت داد - و کهمرد را با لواحق و هزار جاتی که از دیر باز به یلنگتوش متعلق بود ازوبی وجه و بی موجب تعذر نموده سبحان قلی پسر چارم دادهٔ تردی علی قطغان را اتالیق گردانید - و خود به بخارا شتافته زمستان بسان سال رفته درانجا بسر برد - و در رمضان عبد العزیز خان را از سمرقند نزد خود طلبیده بعد از عهد دستوری

معاودت داد - و قتلق محمد پسر پنجم را در بخارا گذاشته در ابتدای بهار سال هزار و پنجاه و سیوم باز بقصد شکار رو بقرشي نهاد - و در سه ماه دران سر زمین به نخچیر پرداخت - درین اثنا جهانگیر قزاق نوشت که لشکر قلماق برسن تاخت آورده دست بقتل و نهب ترکستان دراز کرده است - و جماعهٔ ازان طایفه بر تاشکند نیز رفته اند - نذر محمد خان بعد از آگهي یلنگتوش را از بخارا طلب نموده با نوجی بمحاربهٔ قلماق فرستاد - اتفاقا پیش از رسیدن یلنگتوش عبد العزیز خان بقصد نبرد قلماق از سمرقند بدانجا رفته بود - اعیان قلماق بر قلت همرهان عبد العزیزخان واقف گشته خواستند که هر گاه بتاشکند در اید دستگیر کنند - ازانجا که تدبیر موافق تقدیر نبود آرزوی ایشان بفراز روائي برنیامد و یلنگتوش لختي ازقلماق را که درآمدن سبقت نموده بودند از هم گذرانید - درخلال این حال عبد الرحمن که از مهم قرغز را پرداخته بود به یلنگتوش پیوست - لشکر قلماق بعد از اطلاع بر اجتماع واتفاق اوزبکیه نیروی محاربه درخود نیافته رهگرای فرارگردید پس ازان که لشکر از تاشکند برگشت - نذر محمد خان از قرشي به بلخ رسیده عبد الرحمن دیوان بیگي را پیش خود طلبید - و برسم سال رفته گرما را در بلخ گذرانیده اواسط خزان باز به بخارا رفت - و چون پیش از رفتن بلخ شنفته بود که میان بهرام و باقي یوز اتالیق سازگاري نیست و بر وعد و وعید و لطف و تهدیدي که از قرشی تکاشته فرستاده بود فایدهٔ مترتب نگشت - بهرام را نزد خود طلبیده - و خواست که دختر امام قلیخان را که درعهد خان مذکور باو

نام زد شده بود بقید نکاح او درآورد - ازانجا که نظر محمد خان برهیچ یکی از اوزبکان مثل عبد الرحمن دیوان بیگی که باستقلال تمام باین خدمت می پرداخت اعتماد نداشت - اوزبکیه از تنگ چشمي و آزمندي و ناتوان بیني زبان بیغاره بر ندر محمد خان دراز کردند که نفع دولت او بر عبد الرحمن مقصور است - و دیگری را ازان بهرهٔ نیست - و سلوک تکبر آمیز عبد الرحمن علاوهٔ آزردگی ایشان گشت - و چون هنگام اقبال ندر محمد خان بانجام رسیده بود و هنگامهٔ دولتش باختتام - کارهاش برخلاف قوانین خرد دوربین و ضوابط رای رزین و مخالف مراسم ایالت و امارت بظهور می پیوست - چنانچه کهمرد و توابع آنرا که از قدیم باز درتیول یلنگتوش بود و او بمواضع مذکوره مراران شیفتگي و دلبستگي داشت - بي باعثی ازو که اتالیق و سرآمد نوکرانش بود تغیر نموده اورا بحود بي اخلاص گردانید - و اکثر اموری که بعد ازین نگاشته خواهد شد باغوا و اغراء او بعمل آمد - و اقطاعات بیشتر اوزبکیه خود متصرف شده این جماعه را ممنون مي ساخت - که چرا شمارا تعب ضبط و محنت تحصیل باید کشید - زر نقد از خزانه بگیرید - ایشان اگرچه بحسب ظاهر اظهار رضا گونهٔ مي‌کردند اما در باطن کمال آزردگي و آشفتگي داشتند - و برخی ارباب سیورغالات قدیمه را بلباس اسناد متهم ساخته از وجوه معایش و اسباب روزگذار محروم گردانید - و بعضي را تنخواه کم کرده قوت مایه باز گذاشت - و ازین رو همگي خواجگان که تورانیان از خوانین تا محترفهٔ حلقهٔ اعتقاد شان درگوش غاشیهٔ انقیاد بر دوش دارند

پیچان رنجیدند - وچون از کثرت ایلخي و مواشي هرجا چرا کافی نبود براي دواب خود قورق نمود - بسیاري از احشام رمیده دل و شوریده خاطر گشتند - و هر چند عبد العزیز خان بذریعهٔ جمعي از معتبران خواجگان و کهن سالان اوزبکیه التماس نمود که چنانچه امام قلي خان بلخ را بشما واگذاشته خود دربخارا مي بود شما نیز بلخ را بمن داده در بخارا اقامت گزینید درمعرض قبول نیفتاد - چه مدت چهل سال در بلخ فروکش کرده بود و طبیعتش بآب و هواي آن خوگر شده - و نیز بردن مراهم آوردهٔ چندین ساله از قلعهٔ بلخ و بخارا برو دشوار بود - و برعایت سرداران لشکر بلخ که سبب تقدم خدمت و ارتکاب محن و مشاق امید نتایج داشتند - درخور توقع نپرداخت - و هرکه از روی خیرخواهي و نیک اندیشي حرفي پنهاني از بداندیشان می رسانید بادشاهی آن درمیان مردم اورا خوار و شرمسار مي‌گردانید - و نسبت بهرکه گمان بد درخاطرش راه می یافت هرچند مصلحت ملکی مقتضي اخفاء آن بود از تنگيِ ظرف بر روي همگنان باو تثریب و ترهیب می نمود - تا آنکه همگي تورانیان از گفتار وکردار او به تنگ آمده کمر عداوت بر میان جان بستند - و عبد العزیزخان را که دلش از پدر بواسطهٔ ندادن بلخ رمیده بود با خان مخالف و با خود موالف ساخته تمامی همت برمکر اسباب رونق کار و رواج روز بازار پسر و شکست هنگامهٔ پدر و خرابیِ روزگار او گماشتند - و باقي یوز را که در تاشکند بود بران داشتند که سر از اطاعت او برتابد - نذرمحمد خان برین معنيِ آگهي یافته عبد الرحمن دیوان بیگي را باستمالت

او بتاشکند فرستاد - باقی یوز از شنیدن خبر آمدن دیوان بیگی متوهم افتاده با اقارب و انصار در ارک تاشکند متحصن گشت - عبد الرحمن بتاشکند رسیده بوساطت بعضی مردم معتبر بنامه و پیغام خاطر او را مطمئن گردانیده قرار داد که باقی یوز با متعلقان و متوسلان نزد خان برود - و خود در تاشکند باشد - باقي یوز باین اراده از تاشکند بر آمد - در اثناء راه بهر قلعهٔ که میرسید حارسان آن اورا بدرون راه نمیدادند - و نوشتهٔ عبد الرحمن بر وفق آن میلمودند باقي یوز از دید این حال چون بتقین دانست که گفت و گوی او همه حیله سازي و مکر پردازي است در انزار مخالفت کوشیده بقصد خجند در شد - و شهر نامي را بنبرهٔ امام علي خان گویان بتابی فرگرفت - نذر محمد خان بر بنمعنی آگهي یافته بعبدالعزیز خان و بیگ اوعلي کلکس نوشت - که از سمرقند با جمعیت خود بقصد استیصال او روانهٔ خجند شوند - عبد العزیزخان بیگ اوعلی را پیشتر روانه ساخته از عقب خود موردي در آمد - دریں اثنا بلنگتوش و سیونج بي که با کنداوران بلخ و بخارا بکومک او معین شده بودند بدو ملحق گشتند - عبدالعزیزخان عبدالرحمن را بصواب دید یلنگتوش و جمعي دیگر که اورا هواخواه نذر محمد خان دانسته در انجام مطلب مخل مي پنداشتند از تا شکند طلب نموده درظاهر برای آوردن خزانه بواسطهٔ خرچ خود و لشکریان نزد پدر به بخارا فرستاد - و در حقیقت مطمح نظرش دور ساختن او بود که شاید در رفتن بخارا و آوردن زر درنگی واقع شود - اتفاقا او بسرعت هرچه تمامتر به بخارا رسید - و شش لک خاني برای عبد العزیزخان

و هفت لک بجهة لشکریان باستعجال تمام آورد - عبد العزیز خان یلنگتوش را پیشتر بخجند راهي ساخت - که با ندرز و موعظت باقي یوز را از طریق نا فرماني باز داشته ره سپر انقیاد گرداند - پس ازان که یلنگتوش به نواحي خجند آمده به باقي یوز پیغامها فرستاد او بنابر مصانعتي که پنهاني میان او و یلنگتوش بود پاسخ داد که آرزو داشت که همچوا تالیق مردي درمیان آمده در اصلاح حال جانبین کوشد - اکنون که این خواهش سمت روائي گرفته اگر تا دهنهٔ تنگي لب آب خجند برسند ازین جانب پذیره شده درمي یابم - یلنگتوش اگرچه برگزارد که من با وجود کبر سن هرگاه این همه ره نوردیده باشم او که حکم فرزند دارد بایستي این قدر راه پیش آمده مراد درمي یافت - اما با بیگ اوغلي تا دهنهٔ تنگي لب آب مزبور که سرحد ولایت خجند و شاهرخیه است شتافته منتظر نشست - و کفش ملماق را که هوا جوي نذر محمد خان میدانست و در صدد دفع او بود به پیغام گذاري نزد باقي یوز روانه نمود - باقي یوز اورا بمجرد رسیدن دو زخم شمشیر برگردن زده از زین بزمین انداخت - و با فوج خود ازان تنگي بیرون آمده بر یلنگتوش و بیگ اوغلي تاخت - ایشان حال بدین منوال دیده خود را بمراکب رسانیدند - و برو حمله آورده اورا بستیز د آویز ساختگي از تنگي گذرانیدند - پس از شتافتن باقي یوز به قلعهٔ کفش قلماق بتعب تمام خودرا به یلنگتوش رسانید - عبد العزیز خان این خبر شنفته از اقامتگاه خود کوچ نمود و بلشکر پیش پیوست و حصن خجند را پانزده روز قبل کرده از هر جانب ملچارها ترتیب داد - درین هنگام

گروهي از مشاهير عسکر بخارا بار برگذاردند که رایها برین قرار یافته
که از پای حصار برخاسته بیرون تنگي بر کنار آب توقف نمائید -
ما عنقریب اورا بخدمت مي رسانیم - و عبد العزیز خان را ازانجا
برداشته عقب آوردند - و همگي لشکر ماوراء النهر یکدل گشته
پیش روي او فرود آمد تا راه برو گرفته شود - و از پیش موج مذکور
و از پس باقي یوز اورا دایره وار احاطه نمودند - و دو کس معتمد
مومن بي و قروق بي نام را فرستاده پیغام دادند که ما بنده
و فرمان پذیر نذر محمد خان و ایشانیم - اما تاب تفوق مردم بلخ
نداریم - صلاح کار درانست که چندی از خواجگان و وشاقان نزدیک
با خود داشته سایر لشکر بلخ را مصحوب عبد الرحمن نزد خان روانه
سازند - تا خان بآئین سابق با این مردم در بلخ باشند - و ایشان
بایالت ماوراء النهر پرداخته مانند امامقلي خان در بخارا بگذرانند -
باقي یوز را نیز بحضور مي آریم بشرطی که از زلات او درگذرند -
که هرچه تا حال ازو بروی کار آمده همه بتحریک ما بود - و الا کار
به پیکار خواهد کشید - عبد العزیز خان از اصغای این کلمات
برآشفته گفت که جمعی را که روزگار دراز راه سپر مسلک جانفشانی
گشته اند رادن و از نتایج خدمت گذاري مایوس ساختن خلاف
طریقهٔ انصاف گزینان حقیقت آئین ست - من درین باب هرگز
با شما موافقت نخواهم نمود - و رسولان را رخصت نموده تا یک
پهر شب با یلنگتوش و عبد الرحمن بکنکاش و مشورت پرداخت -
درین اثنا بلخیان برین ماجرا آگهي یافته نزد او در رسیدند -
و معروض داشتند که چون این جماعه از فرط ناتوان بیني و حسد

پیشگي می خواهند که مارا از خدمت شما محروم گردانند - و اگر
بوقوع نیاید یحتمل که دل نهاد فساد گشته مضرتی بشما برسانند -
انسب آنکه مارا زود مرخص سازید - چون عبد العزیز خان بصواب
دید هوا خواهان این معني در پذیرفت و روز دیگر رسولان مزبور
باز آمده بعد ازگذارش مقدمات مذکوره دریافتند - که خان بجدائي
بلخیان راضي است - برقفاء خود خبربرده نیم روز مراجعت نمودند -
و برگزاردند که همه اینان از مخالفت به موالفت گرائیده اند و باقی
یوز نیز بملازمت مي رسد - یلنگتوش ما کنار ارد ورفته اورا استمالت
نموده بحضور آورد - یلنگتوش تا بیرون معسکر شتافت و باقی یوز
از یورت خویش آمد - و هردو بر پشت اسپ بکمتر فاصله باهم سخن
کردند - و از همانجا بمقر خود برگشتند - و عبد العزیز خان سبب
نیامدن باقي یوز باز جست - یلنگتوش جواب داد که امروز ساعت
نبود فردا ملازمت خواهد نمود - و چون او اخر همان روز گروهی
ازعسکر بخارا ازلشکرگاه خود برآمده بردهنهٔ تنگي فرود آمدند -
عبد العزیز خان گفته فرستاد که باعث این حرکت چیست - گزارش
نمودند که ظریف بیگ دیوان بیگیٔ تاشکند با فوجی از
تاشکند بمدد شما آمده در شاهرخیه نشسته است - و سیونچ بی و
اوزبک خواجه و طایفهٔ دیگر که سر راه بدست دارند نکاشتهٔ یلنگتوش
که بار ارسال داشته بود مشتمل بر آنکه اگر بساحل آب خجند
برسي بهم پیوسته درعلاج این کار بکوشیم - گرفته اند ناگزیر سد
راه نموده آمد - مبادا بتحریک یلنگتوش رفتن شما نزد او بروي
کار آید - یلنگتوش پس از آگهي بعبد العزیز خان گفت که غالبا

این مردم از عهدی که بتازگی بسته بودند ندامت داریدکه بی شکیبائی باید درساخت - واگر به نبرد گرایند باید رو برتافت - شب هنگام محمد علی بیگ بسان جراچی اران مجلس بیرون آمده بلخیان را بر حقیقت حال آگاه گردانید - و برگزارد - که بهبود کار شما درین است که امشب هرکدام بارق خود بربندد - تا از سر دیده پروهان نجات و مال امان یابید - که فردا مفسدان با عبد العزیز خان معرکه آرای پیکار خواهند گشت درآن وقت رهائی شما صورت نخواهد بست - مردم بلخ همان شب ازانجا روانه گشته باورهای خود که مدان نجاریان داشتند درشدند - و حر یلنگتوش و عبدالرحمن وچارصد پانصدکس دیگر از وشاقان و غیر ایشان با عبد العزیز خان نماند - بامدادان نجاریان متفق شده بتاخت پرداختند - واردو را نهب و غارت نموده بر عبد العزیز خان که با رخیی از خواصکان و آتشبازان در یک جانب ایستاده بود به بی آزرمی ازهر طرف تیر می انداختند - چنانچه از عقب تیری به پشت خان رسید - چون زره پوشیده بود کار گر نیامد - درین هنگام نظر اشک آقا ناشی امام علی خان جلو ریز رسید - و از اسپ پائین آمده برگزارد که نجاریان همه بنده و هوا خواه شما اند کروه المان که • مصرع • بهر یغما نهاده میخوانید • ناخواسته بحرص خواسته آمده دست غارت کشوده اند بالفعل در وقت مصلحت نیست باید ازینجا راهی شد - ومرهاد بیگ پسر نظر بروتی نیز رسیده مطابق او برگزارد - عبد العزیز خان باهمرهان بصوب آقچه روان گردید - لختی از مسافت نوردیده بود که جوقی از یکه جوانان

امام قلي خان بعبد الرحمن در آويخته گفتند که باعث فساد و
مسبب عناد توئی ما ترا از میان برگرفته گرد فتنه فرو مي‌نشانیم
عبد العزیز خان او را بخود گرفته گفت که نخست مرا بقتل آرید -
بعد ازان او را - و خسرو بیگ و فرهاد بیگ باندیشهٔ آنکه اگر
عبد الرحمن بکشتن رود نذر محمد خان پدر ایشان را که در بلخ
بود عوض او خواهد کشت - بدو پیوسته گفتند که شما اولجهٔ بعیاري
بدست آورده اید عبد الرحمن اولجهٔ ما باشد او را بما واگذارید -
درین اثنا بیگ اوغلي آمده آن گروه را بزجر تمام از کشتن عبد الرحمن
باز داشت - و خواه نا خواه او را از دست تسلط ایشان بر آورد -
عبد العزیز خان آن روز به آنسو که یک منزلی خجند بسمت
سمرقند واقع است شتافته دایره کرد - و چون از یغماء المان با او و
همرهان او جز اسپ و قمچي نمانده بود محمد حکیم ولد نذر طغائي
دیوان بیگی امام قلي خان پنج اسپ سواري با زین و دو قطار
شتر و همین مقدار استر که بران خیمه و فرش و دیگر نا گزیر سفر
بار بود گذرانید - درین وقت اعیان لشکر بخارا بعبد العزیز خان گفتند
که بیشتر یکه جوانان امام قلي خاني با عبد الرحمن کمال عداوت دارند
مصلحت آنست که او را مصحوب فرهاد بیگ پیشتر بسمرقند
بفرستید - که اگر در لشکر باشد مبادا آسیبي بدو رسد - خان او را
با فرهاد بیگ بسمرقند رخصت داده بفرهاد بیگ گفت که از سمرقند
ببلخ روانه سازد - و خود روز دیگر از آنسو بسرای نام منزلي که از
توابع اوراتپه است شتافت - درانجا یکه جوانان امام قلي خاني فراهم
آمده بکهن سالان برگزاردند که اگر امروز خطبه بنام عبد العزیز

خان خوانده نشود میان ما و شما کار بمخالفت خواهد انجامید -
و ازانرو که دریں باب مبالغهٔ بسیار نمودند همان روز که جمعهٔ غرهٔ
ربیع الاول سال هزار و پنجاه و پنجم هجری بود خطبهٔ خانی
ماوراء النهر بنام او بر خواندند پس از ادای نماز جمعه باقی یوز
با پسران برۀ او آمد - و خجند و اوراتپه و برخی دیگر محال که
پیش لک خانی حاصل داشت تیول او قرار یافت - و او را بخجند
رخصت کرد که سنجر را که بر انگیختهٔ دست بنده پرست او بود
بحضور بفرستند - و عبد العزیز خان اوان مکان راهی گشته دهم
ربیع الاول بسمرقند در آمد - هنوز روزی چند ازین نگذشته بود
که سانحهٔ صوفی سلطان پسر ترسون سلطان برادر خانی خان بروی
کار آمد - تبیین این مقال آنکه - سابقا نذر محمد خان بصوفی
سلطان یرلیغ فرستاده بود که از طالبان باورکنج نشاند - و مقرر
گشته بود که نظربی برادر بلخ باورکنج رفته باتفاق صوفی سلطان
در سیاست آن بکوشد - و چون نظربی در رفتن آنصوب تعامل می
ورزید نذر محمد خان از ترشی پیغامهای درشت میفرستاد -
چنانچه این معنی رفته رفته باعث آزارش در روئی و بی اخلاصی
او شد - و نجود مقرر نمود که هرگاه صوفی سلطان بیاید او را
بدست آورده و فوجی از اعوان و انصار خود فراهم ساخته لشکر بخارا
را آگاه سازد که در روزی که آنها بر طبق قرار داد بر عبد العزیز
خان ریخته او را از میان برگیرند - او در همان تاریخ نه نذر محمد
خان رسیده کار او نیز بانجام رساند - و صوفی سلطان را بر مسند
حکومت ما وراء النهر بنشاند - اما ازانجا که آمدن صوفی سلطان

بدرنگ امداد و لشکری که باستظهار آن این کار پیش توان برد دست بهم نداد - و نذر محمد خان مزاولان سخت روي تند خو تعیین نموده بود که او را باورکنج روانه سازند - ناگزیر بدان صوب راهي گردید - و همین که صوفي سلطان از طالقان به بلخ نزدیک آمد نذر محمد خان به نذر شوابت که در بلخ بود بر نگاشت که او را بمجرد رسیدن دستگیر نماید - صوفي سلطان برین ماجرا آگهي یافته همگي مردم و بنه و بار خود را گذاشته تنها بسمرقند گریخته نزد عبد العزیز خان رفت - گروهي از لشکر بخارا که در ظاهر بعبد العزیز خان راه وفاق نوردیده در باطن از عدم اعتماد نفاق مي ورزیدند آمدن او را موز عظیم دانسته خواستند که اگر فرصت یابند در سمرقند بخاني بردارند - والا ازانجا بر آورده بیرونها این مطلب باتصرام رسانند - و به بخارا رفته آنرا بتصرف در آورند - درین میان یکي از هوا خواهان عبد العزیز خان اینمعني را دریافته باو میگوید - او در باب قتل صوفي سلطان با بیگ اوغلي و سیونج بي مشورت نموده بامدادان همین که مشار الیه آمد خود را در بارهٔ او بیشتر مهربان را نموده تنها از مجلس بر خواست - و باشارهٔ او چند غلام قلماق او را بحجره در آورده کشتند - پس از دو روز غازي بیگ پسر باقي یوز خون گرفته را که سنجر سلطان ولد سکندر سلطان بن امام قلي خان را نموده بودند نزد عبد العزیز خان آورد - خان اورا نیز بقتل رسانیده خاطر ازان فتنه وا پرداخت - و نذر محمد خان که در قرشي بود چون دید که المانان دست غارت کشوده کلهائي که درانجا داشت بتاراج بردند و بارادهٔ نهب

دیگر اموال قرشي را گرد گرفته اند - او رازبی و تردي علی
قطمان را با جمعي بمدافعهٔ ایشان تعدی نمود - و پس ازان
که این طایفهٔ وخیم العاقبه بسعي ایشان متفرق گشتند خان
فرصت غنیمت دانسته و رهائي از چنگ فتنه پژوهان مغتنم
شمرده بتلخ شتافت - و در سه روز تا آنجا رسید - و قریب پانزده
لک روپیه از نقد و جنس که در بخارا گذاشته آمده بود بتاراج
رفت - قلیلی عبد العزیز خان منصرف شد و اکثري لشکریان
و الامانان بیغما بردند - و نظر بی در حدود اند خود وابع
خجلت وخانیی عبد العزیز را که همه بصواب دید او بود شنفته
ازانجا به بخارا و از بخارا بسمرقند آمد - عبد العزیز خان که قبل
از رسیدن او در تفویض خدمت اتالیقي مذبذب بوده گاهي
ملنگتوش را تکلیف مي نمود - و او پاسخ میداد که من دل از
نوکری برگرفته ام دیگر گرد سپاهي گری نمیگردم - و گاهی بیگ
اوغلی را دربدولا که نظر بي در رسید او را اتالیق و سیوش بی را
دیوان بیگی گردانید - و بهرام که در حصار بود از انرو که بدولت بی
آتالیق خود اتفاق نداشت راه سازش با اعیان حصار کشوده
بمدد ایشان دولت بي را برآورده - و او ناچار از حصار بسمرقند
رو نهاد - عبد العزیز خان از شنیدن این خبر محمد بیگ
قبچاق را دستوری داد که بسرعت هرچه تمامتر رسیده بورا
که از مضافات حصار است متصرف درآورد - و چون محمد بیگ
به ده بو رسید و خواجهای حصار نگذاشتند که آنرا متصرف
گردد ناگزیر معاودت نموده بشهر صفا که در تیول او بود رفت -

نذر محمد خان برین معني آگاهي یافته سبحانقلي پسر خود را
با اوراز بی که بخان نسبت مصاهرت داشت و اورا بعد از
یلنگتوش اتالیق خود ساخته بود - و تردیعلي قطغان - بکومک بهرام
فرستاد - این جماعه به نبرد محمد بیگ شتافته اورا منهزم گردانیدند -
و او مجروح از میدان گریخته خودرا بسمرقند رسانید - و سبحان
قلی و اوراز بي و تردیعلی با همرهان به ترمذ برگشته اقامت
نمودند - و خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان را از ترمذ
بنظم ده نو فرستادند - عبد العزیز خان فرهاد بیگ را بحکومت
چارجو معین ساخته از سمرقند بدانصوب دستوري داد - اسدبیگ
اندجاني که از قبل نذر محمد خان بحراست آن می پرداخت
قلعه برروی او کشید - فرهاد بیگ آنرا محاصره نمود - نذرمحمدخان
این معني دریافته عبد الرحمن دیوان بیگی را با طایفهٔ بکومک
اسد بیگ فرستاد - اتفاقا همین که عبد الرحمن یک منزل از بلخ
پیش رفت به نذرمحمدخان خبر آوردند که افواج پادشاهي بقلعهٔ
کهمرد در آمدند - چنانچه گزارش خواهد پذیرفت - ناگزیر خان
عبد الرحمن را برگردانیده به گرفتن حصن کهمرد تعیین نمود - و
بسبحان قلي و اورازبی برنگاشت - که انتزاع کهمرد ناگزیرتر از مهم
حصار دانسته ببلخ مراجعت نماید - و بعد از برگشتهٔ آمدن
اینان تردیعلي را که ضبط کهمرد بدو مفوض بود نیز روانهٔ آنصوب
ساخت - اسد بیگ از نارسیدن کومک و شدت محاصره ستوه آمده
ناچار قلعهٔ چار جو را بفرهاد بیگ سپرد - وخود به بلخ آمد - و
ازانرو که محمد بیگ بسمرقند رفته حقیقت واقعه بعبد العزیزخان

بار نموده بود درینولا عبد العزیز خان بیگ اوعلی و محمد یار
مرا را با فوجی به تسخیر حصار فرستاد - بیگ اوعلی بمحاصره پرداخته
از استواری و استحکام قلعه چون دریافت که بجنگ و پیکار کشایش
پذیر نیست براه خدعه در آمد - و بوعدهٔ گرفتن قلعهٔ حاجی و
حکومت خمرفاد از عبد العزیز خان بهرام را از قلعه برآورده با باقی
اوزبکان دستگیر نمود - وقلعه بمحمد یار حواله نموده هردو را مقید
بسمرقند برد - و تمامی امتعهٔ بهرام را متصرف در آورده اورا
با اسپ و قمچی به بلخ روانه گردانید - درین میان عبد الرحمن
که بعد از گرفتن قلعهٔ کهمرد آوازهٔ وصول اصالت خان به حفجان
بقصد نهب و غارت شنفته از کهمرد بفوری شتافته بود - و درانجا
عارضهٔ بروی طاری گشته باعتقاد جمعی باجل موعود و بگمان
برخی بقهر مسموم که با لاوي خدعه چی حاکم غوري بخورد او داد
رخت هستی بر بست - قرین این حال بذر محمد خان خبر رسیدن
راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب و مرتب ساختن حصار
چوبین بنوعی که بیشتر گرازده خواهد شد یافته کفش قلماق
را با گروهی دیگر بدانصوب فرستاد - و بعد از انکه از کاري نتوانست
ساخت اوزابکی را برفتن آنجانب و سرداری لشکر تحریص نمود
از در ابتدا ازین مهم سرباز زده آخر بگفت وگوی بسیار راضي
گشت - درین اثنا خبر آوردند که راجه جگت سنگه قلعهٔ
مزبور را استحکام داده بجانب پنجشیر که در عهدهٔ ضبط او
مقرر بود معاودت نمود - و کفش قلماق با همرهان جانب و
خاطر بصوب بلخ برگشت - باگریز رفتن اوزابکي بدرنگ افتاد -

از بواعث عظیمهٔ اختلال ملک و دولت نذر محمد خان سر برکشیدن گروه المان است از گریبان بغی و طغیان - چون ایالت ماوراء النهر بعبد العزیز خان قرار یافت - آن بد نهادان دد نژاد بتحریک اعیان لشکر بخارا که در استیصال نذر محمد خان مي کوشیدند - و بحرص اندوختن حطام ناپایدار روزگار بتاخت بلاد و امصار و محالي که نذر محمد خان و فرزندان و منتسبان او در تصرف داشتند پرداختند درماه جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و پنج جنت المان که سابق نوکر نذر محمد خان بود با بسیاری المانان از آب آمویه عبور نموده بر اند خود که قاسم پسر خسرو با محمد قلی اتالیق خود از قبل نذر محمد خان میانست آن به تقدیم مي رساند - رفته دست غارت بکشاد - و در شعبان این سال دیگر باره با قریب ده هزار سوار بر اقچه و توابع آن که میان بلخ و شبرغان واقع است تاخت - نذر محمد خان از اصغاء این ماجری تردیعلی قطغان را با لشکری که در بلخ حاضر بود بمدافعهٔ او فرستاد - چون المانان از نهب خاطر واپرداخته بودند و بمجرد آگهی ازانجا باقامت گاه خود برگشتند نذر محمد خان بقباد میرآخور که باجمعی در ترمذ بود بر نگاشت که بتکلیف بشتابد و سر راه این جماعه بگیرد - او ببال استعجال شتافته هنگام عبور نساد کیشان از آب جیحون هنگامهٔ ستیز و آویز گرم گردانید - از فیهٔ طاغیه لختی مقتول و برخی مجروح گشتند - و بقیة السیف راه فرار سپردند - و قباد به ترمذ معاودت نمود - وهمچنین جوق جوق دیگر و زر اندوزان این طایفه از آب مذکور می گذشتند - و از مال زیر ستان اطراف بلخ و بدخشان

هرچه بدست می امتاد گرفته برمي کشتند - این کافران کلمه گو و مسلمانان کافر خو از سفك دما و هتك استار و قتل سادات و علما و زهاد و تحریق مصاحف و تخریب مساجد و تعطیل بقاع خیر و ضیاع بر و اسر حرایر و ذراری و کسر اعراض و نوامیس و دیگر اقسام تطاول و تعدی و انواع ایذا و اهانت بر اهل اسلام چندان بروی کار آوردند که • بیت •

شاه الا به در مرگ نه بیني مردم • بکر جز در شکم مام نیابی دختر

بي رحمي و مردم آزاري این ظلم پیشگان جورسگال نبذی از واقعهٔ جوزجانان که در سمت غربی بلخ بمسافت یك روزه راه واقع است و سانحهٔ حصارکه حشري از شقاوت گزیدگان بتاخت آن دو مکان رفته به نهب و قتل و احراق پرداخته اند بوضوح می پیوندد - چون این طائفهٔ ضاله برجوزجانان مستولي گشتند درویشی سید ابراهیم نام که دران موضع منزوی بوده بایزد پرستي اشتغال داشت و قطان آن حدود اورا از اصحاب وجد و حال دانسته کمال ارادت و عقیدت باو داشتند قریب چار صد کودک از دستانهاي آن نواحي فراهم ساخته و هر کدام را مصحفي درگردن انداخته مصحوب خود نزد آن گروه سفاک بي باک برسبیل شفاعت برد. باشد که باستدعاء این بی گناهان دست از اضرار مسلمانان آن دیار باز دارند - و زراندوزان ظلم پرست اورا با اطفال و مصاحف بمسجد در آورده دراطراف آن هیمهٔ بسیار چیدند و از هر جانب آتش زده جمله را سوختند - و درحصار اصناف افعال نکوهیده از سوختن مصاحف وکشتن سادات و هلاک ساختن اطفال در زیر سم ستوران مکرر ازین مقننه سگالان بروی کار آمده - درینولا محمد یار

سرا حاکم حصار بعبد العزیز خان نگاشت که عنقریب لشکر بلخ
بر سر حصار می آید اگر فوجی بمدد معین شود خاطر بجمعیت
مي گراید - او شفیع درمان حاکم قرشي را با گروهي بطریق یلغار
روانه نمود - نذر محمد خان پس از آگهی سبحانقلي پسر خود را
با تردیعلي که بعد از عبد الرحمن او را دیوان بیگی خود گردانیده
بود به نبرد شفیع درمان فرستاد - او از آب آمویه عبور نموده
در پای حصار بایسون آتش هیجا بر افروخت - شفیع درمان
دستخوش هراس گشته در قلعهٔ بایسون تحصن گزید - لشکر بلخ
قلعه را احاطه نموده به تسخیر آن پرداخت - شفیع درمان تاب
مقاومت در خود نیافته بسبحان قلي و تردیعلي پیغام داد که اگر
مرا امان دهید از قلعه بر آمده نزد عبد العزیز خان بروم - وآق سقالان
را با خود همداستان ساخته در اصلاح جانبین بکوشم - وبعد ازان که
امان یافته نزد عبد العزیز خان شتافت - سیونچ بي دیوان بیگی
او را با جمعیت بسیار از عسکر بخارا همراه گرفته دیگر بار بسرعت
تمام به بایسون آمد - نذر محمد خان این معني دریافته امام
قبچاق چوره اقاسي و طاهر بکاول که از سفارت ایران برگشته آمده
بود و نظر یساول و جمعي دیگر را از بلخ برسم کومک تعیین نمود
وهر دو لشکر در بایسون برابر هم فرود آمدند - و هر دو در معسکر
بآئین اوزبکیه خندقها حفر نموده از خاک آن حصاری برکشیدند -
دربن اثنا عبد العزیز خان نظر بي بروتي اتالیق خود را
بکومک لشکر خویش راهي گردانید - و نذر محمد خان نیز بهرام را
با اورازبي بکومک مردم خود روانه کرد - و هر دو سپاه رده آرا

گشته به نبرد پرداختند - و چون از هیچ جانب اثر غلبه بروی کار نیامد و روز بانجام رسید هر دو لشکر بقرار گاه خود برگردیدند -
روز دیگر بمردم بلخ رسید که بطرزیی عبد العزیز خان را طلبیده -
اوزاربی به کهن سالان عسکر بلخ مشورت نمود که اکنون آمدن خان ناگزیر است - یکی از معتمدان را به بلخ روانه باید کرد تا خان را برکیفیت این واقعه آگاه ساخته گویش دهد که این مطلب درنگ بر نمی تابد - هر کدام از پدر و پسر که در رسیدن سبقت نماید در نیل مقصود پیش دستی خواهد نمود همگنان این رای را پسندیده طاهر بکاول را نزد خان فرستادند - پس ازانکه طاهر به بلخ رسیده این پیام را بخان برگزارد خان گفت که مثل تو خیرخواه گردانی خالی گذاشتن بلخ چگونه تجویز نماید - درین هنگام که همگی اوزبکیه با هم اتفاق و التیام دارند اگر این گروه برصف پژوه احسام الماں را از خود ساخته با عبد العزیز خان به بلخ درآیند علاج آن صورت پذیر نیست و چون خان در رفتن بایسون مصلحت وقت ندید - و عبد العزیز خان به سپاه خود پیوست اوزاربی بی آنکه جنگ نماید تا بظهور چیرگی ازان طرف چه رسد - بهرام و سبحان قلی و محمد یار همشیره زادهٔ نذر محمد خان را با لشکری که همراه داشتند بر داشته به بلخ آورد - و عبد العزیز خان باراده کشایش ترمذ بانجا رفت - جمعی که از لشکر بلخ فرار نموده بحصار ترمذ که دران هنگام نگهبانی نداشت در آمده بودند در بروی عبد العزیز خان بر بستند - او تسخیر قلعه را پیش نهاد همت ساخت - درین میان چندی از اعیان خواجها مثل عبدالغفار خواجه

که پسر صالح خواجه برادر هاشم خواجه است و پیرزادهٔ عبد العزیز خان و مانند سنگی خواجه و محمد صادق خواجه باشارهٔ نذر محمد خان از بلخ نزد عبد العزیزخان و نظربي و بیگ اوغلي رفته برسم صلح مقرر ساختند که بعد ازین بدستور زمان امام قلي خان خانی ماوراء النهر بعبدالعزیز خان باشد - و خطبه درانجا بنام او بخوانند - و بلخ و بدخشان را با مضافات به پدر باز گذارد - عبد العزیزخان از ترمذ بقرشي رفت - و ازانجا که نذرمحمد خان از اوراز بی بواسطهٔ فرار او و برگردانیدن پسران و لشکر بي آنکه تلاشي و پرخاشی درمیان آید منحرف گشته بود - پسران برات حافظ را که اورازبی کشته بود بران داشت تا او را بخون پدر از هم بگذرانند - ایشان او را هنگامی که با چار پسر از مجلس خان برخاسته متوجه خانه بود کشتند - و او و پسران او از غردلي یا بی توفیقی نیارستند بریکی ازانها زخم برسانند - اگرچه خان بعد از آشتي برخي از آزار و پیکار پسر و مردم او آسوده بود لیکن چون روز بروز امارات دو روئي و دو رنگی اوزبکان و هراس جان و مال و عرض و ناموس در ازدیاد بود ترک صید و شکار نموده چندي درون حصار بلخ خانه نشین گشت - انجام کار بسببي که گزارده آید از بلخ بسوي ایران گریخت *

گذارش واقعهٔ کهمرد و تاخت اصالت خان و دیگر سوانح

سابقا فرستادن اصالت خان بکابل برای پرداخت احوال لشکر

آن صوبه به استصواب امیرالامرا و تسویهٔ مسالک و امداد ادوات یساق بلخ و بدخشان در سنهٔ آتیه که پیش‌نهاد خاطر خورشید مآثر پادشاه گیتی کشا بود و تعیین بهادرخان و رستم خان و ملیح خان و نجابت خان و راجه رایسنگه و نظر بهادر و جمعی دیگر نزد امیر الامرا تا در کمین فرصت بوده هرگاه وقت مقتضی باشد بدخشان را تسخیر نمایند نگاشته آمد - اکنون نگارش مقصود می پردازد چون اصالتخان بکابل رسیده بصوابدید امیرالامرا بسر انجام سپاه و ساختن راه و دیگر مهمات پرداخت •

سلخ ربیع الثانی سال گذشته خلیل بیگ تهانه دار غوربند نزد امیرالامرا و خان مزبور آمده برگزارد که چنین استماع افتاده که تردی‌علی قطغان و فارسان قلعهٔ کهمرد درینولا با سبحان قلی پسر بدر محمد خان نکودرک بهرام خان و محاربهٔ محمد بیگ که از قبل عبد العزیز خان بتسخیر حصار شادمان آمده بود رفته اند و درقلعه قلیلی مانده اگر لشکری با بنده همراه کنند قلعه بزودی و آسانی مسخر می گرداند امیرالامرا از کمی غله و کاه در اطراف ضحاک و کهمرد فرستادن لشکر گران بدانسو مصلحت ندیده هزار سوار از منصبداران و هزار دیگر از احدیان صوبهٔ کابل با اسحاق بیگ بخشی آنصوبه و هزار دیگر از تابینان خود با فرهاد غلام خویش مصحوب خلیل بیگ بکشودن قلعهٔ کهمرد روانه ساخت - و قرار داد که بضحاک شتافته صدق و کذب این خبر باز جویند - اگر تصحیح پیوندد به تسخیر قلعه بپردازد - والا درانجا توقف گزیده بتاراج احشام

اطراف کهمرد اشتغال نماید - چون خلیل بیگ بعد از رسیدن ضحاک دریافت که گزارده فروغ راستي دارد بکشودن قلعه مقید گشت - چندی که دران حصار بودند بمجرد رسیدن این سه هزار سوار هزیمت را غنیمت دانسته راه ادبار پیش گرفتند - و قلعهٔ کهمرد را بی آنکه شمشیر از نیام بر آید یا تیر بخانهٔ کمان درآید بندهای درگاه جهان پناه متصرف گشتند - و ازانجا که که خلیل بیگ و همرهانش کار دیده و پیکار ورزیده نبودند از آسیمه سری اوزبکیه و در ماندگی نذر محمد خان به پسر و نوکران خود بغرور افتاده قلعه را بی آنکه چنانچه باید استحکام دهند و لختی احتیاطا توقف نمایند سر مست نبیرهٔ مبارز خان و دولت و چندی دیگر از خویشان اورا با پنجاه سوار تفنگچی باز گذاشته بضحاک برگردیدند - که ازانجا آذوقه و دیگر ناگزیر قلعه‌داری سرانجام نموده روانه سازند - امیر الامرا بعد از آگهي بر کیفیت حال روانه شدن خود را تا وصول امرائي که بکومک او معین شده بودند موقوف داشته مقرر گردانید که اصالت خان با همراهان پیشتر بصوب غوربند بر آمده درنواحی کابل مروکش کند اگر احیانا اوزبکیه بسوي کهمرد بیایند به غوربند و ضحاک رفته و خلیل بیگ و اسحاق بیگ را همراه گرفته آن گروه شورش پژوه را مالش دهد و الا تا آمدن من دران نواحی درنگ نماید *

نوزدهم جمادي الاولی سال گذشته اصالت خان از کابل بر آمده در جلکاي میان تریهٔ ما هرو پای مینار تا رسیدن خبر ازبک توقف نمود *

بیست و ششم این ماه [جمادی الاولی] امیرالامرا باندیشهٔ آنکه عسکری که بکومک او مقرر شده دیر خواهد رسید و قابو از دست خواهد رفت ناتمیدانیان صوبه و تابینان خود بسرعت تسخیربدخشان از کابل برآمده باصالت خان پیوست - پس از نوردیدن دو منزل بکاشتهٔ خلیل بیگ و اسحق بیگ ارضحاک رسید - که صد سوار احدی با شست افغان از مردم سرعست که بادولت خویش اورا و همرهان اورا بالحتی ناگزیر قلعه به کهمرد می بردند - سه گروه از بامیان نوردیده زمام دور بینی و حزم گزینی از دست دادند - وبخاطر فراهم غافل خوابیدند - ناگاه پاس اخیر شب قریب چارصد سوار اوزبک بر اینان تاختند - از طرفین برخی مقتول و چندی مجروح گشتند - لشکر ضحاک به شنیدن این واقعه بر اوزبک تاخت آورده اران رو که هنگام گریرپاد نگرد اوزبکیه نرسد اثری از ینان دریافته بضحاک برگردید امیرالامرا بعد از اطلاع بربن ماجری اصالت خان را بسرعت هرچه تمامتر باپنج شش هزار سوار پیش از خود فرستاد و خود نیز کوچ برکوچ از عقب راهی شد - و درغور بند همه عساکر باهم پیوسته روانهٔ پیش شدند - پس ازنوردیدن چهار منزل خبر رسید که قلعهٔ کهمرد را باز اوزبکان متصرف گشتند •

گزارش این واقعه برسم اجمال آنکه چون تقدیر ایزدی و قضاء سرمدی بران رفته بود که درسال آینده همگی ولایت بلخ و بدخشان داخل ممالک محروسه گردد وبالفعل وقت روائی این امنیت نرسیده بود - و لحکم • بیت •

نادادن کامهاي مرع است دلیل

کاندر حق ماش نکر بر اصلی هست ..

عبد الرحمن دیوان بیگی و تردیعلي با جمعی از اوزبکیه برسر کهمرد می آیند - قلعه نشینان بي آنکه کار بر ایشان تنگ شود امان گرفته چون گویم نیل بدنامی و شرمساري بر رو کشیده از قلعه بر می آیند - ازانجا که پیمان و ایمان این ناحق شناسان چون ایمان شان نادرست است الوسات و ایماقات سر راه باشارهٔ این نادرستان دست قتل و نهب و غارت برمي کشایند - و جمعی مقتول و برخی مجروح مي گردند - و سرمست و چندی دیگر زخمي بضحاک می رسند - بعد از سنوح این مقدمه چون خلیل بیگ نزد اصالت خان رفته گزارش نمود که مصلحت مقتضی نیست که چنین لشکر گران درین کوهستان درآید - چه طریق از تنگي چنان دشوار گذار است که اکثر جاها بیش از یک شتر و یک سوار نتواند گذشت و شش هفت روزه راه از آمد شد افواج منصوره که نمانده و از ضحاک تا کهمرد آذوقه نیست مگر آنکه بردارند - و تا تهانه جا بجا نگذارند آمدن غله و متردین بعسکر نصرت پیکر صورت نخواهد بست - و نذر محمد خان بواسطهٔ قرب کهمرد به بلخ همگي سپاه بلخ را بکهمرد فرستاده اگر برای محافظت مسلک در هر تهانه جمعیت کم نگاهدارند فایدهٔ مترتب نخواهد گشت - و مردم بسیار از لشکر جدا کردن لایق نمي نماید - اصالت خان نزد امیر الامرا آمده این مقدمات معقوله را باز نمود - صلاح دران دیدند که چون با لشکر عظیم از کابل برآمده ایم بسیچ تسخیر کهمرد بهنگامش باز گذاشته رو بکشایش بدخشان باید نهاد - وقرار

دادند که از راه پنجشیر به بدخشان روانه شوند - درین میان بهادر خان و چندی دیگر از بندهای درگاه معلی که بکومک امیرالامرا مقرر شده بودند بدو پیوستند - در حینی که موضع گلبهار مرکز اعلام ظفر انسام گشت دولت بیگ تهانه دار پنجشیر باجماعهٔ که از حقیقت آن راه آگاه بودند از پنجشیر رسیده بر گزارد که این راه صعب المرور است اگرچه شتر سبک بار می‌تواند گذشت اما گذار چنین سپاه گران از عقبات و مضایق و رسیدن بسرحد بدخشان بغایت دشوار است - و بارده جا از آب پنجشیر که بی پل گذشتن ازان متعذر است باید گذشت - و بزغاله و اپاب آذوقه باید برداشت - و نیز از لاغری ستوران سپاه بواسطهٔ تردد در کوهسار و سنگ ناهموار و قرب ایام بارش برف و سختی سرما هنگام این یساق نیست - بنابران دولت خواهان نزد امیر الامرا فراهم آمده برگزاردند که اگر درین وقت همگی لشکر ازین راه بملک بدخشان در آید - هرآینه از قلت غله وکاه و شدت راه اکثر دواب از کارخواهد رفت - و وقت آن قدر نمانده که کار چنانچه باید بانجام رسد - اگر در آغاز بر آمدن از کابل که اسپان سپاه تاب تردد و توانائي حرکت داشتند بقصد کشایش کهمرد راه نوردیده نمی شد و همت بر انجام این یساق گماشته مي آمد نقش مراد برونق آرزو صورت میگرفت - اکنون مصلحت وقت این است که از لشکر جمعي که اسپان تازه زور داشته باشند برچیده بسر کردگی یکي از بندگان کار طلب باین مرحتان که سبکبار گشته و آذوقهٔ چند روزه بر اسپان خود برداشته به ایوار و شبگیر بسرحد بدخشان درآیند تا هم بر

مداخل و مخارج و مضایق و مزالق آگهي پدید آید - و هم بر حقیقت ملک و غنیم اطلاع حاصل گردد - و هم از الوسات آنجا هر که اختیار دولتخواهي نماید او را بکابل راهی ساخته شود - و هرکه بمخالفت پیش آید او را بقتل و نهب و غارت تنبیه داده آید - و باین راي صائب امیر الامرا باستصواب هوا خواهان دولت ابد میعاد قریب ده هزار سوار از بندهاي پادشاهي و تابینان خویش و بهادر خان همراه اصالت خان تعیین نمود - این گروه کار پژوه جریده با آذوقهٔ هشت روزه در کمال استعجال از راه هندو کوه راهي گشتند - و از پروان بآهنگران و ازانجا بسال اولنگ و صباح آن از کتل هندو کوه گذشته به در شاخ و ازان منزل پنجم رجب به خنجان در آمده ازان قصبه بچهار باغ و روز دیگر باندر اب و فرداي آن بقریهٔ خانقاه و ازانجا بنو بهار و ازان مکان بسراب و ازانجا پای کتل طول و ازانجا از کتل مسطور گذشته در جلگای پایان کتل و ازانجا باشپرن و ازان مقام بامرر و ازانجا به رخه که حاکم نشین پنجشیر است و ازانجا بکلبهار رسیدند - و در ذهاب و اياب بسیاري از اسپ و شتر و گاو وگوسفند غنیمت گرفتند - و احشام علي دانشمندي و ایلانچوق و کورمکي را با خواجه زادهاي اسماعیل اتائی و مودودي و قاسم بیگ میر هزار اندراب همراه گرفته مراجعت نمودند - و چون کیفیت وقایع مزبور و حقیقت سبل از عرایض امیر الامرا و اصالت خان بشرف اصغاء خدیو دین و دولت رسید گرفتن قلعهٔ کهمرد و سر انجام نا کرده بر گشتن و رفتن اصالتخان باین طرز و بر گشته آمدنش بسي نا پسندیده افتاد - و

به علیمردان خان امیر الامرا منشور لامع النور شرف صدور یافت که شایسته آن بود که خود با تمام لشکر ظفر پیکر به بدخشان میرفت - و به تسخیر آن می پرداخت که درین وقت که نذر محمد خان بحدود درمانده بود فتح بدخشان بعون آسمانی بکمال آسانی میسر میشد - و فرمان شد که امیر الامرا از سنگ تراش و درود گر و بیلدار و غیر اینان هر قدر در کار باشد برای ساختن راه طول که بهترین شاهراه دوبند روانه سازد - نجابت خان و اصالت خان با همرهان به تلافی بد سعه مایر گردند و بهادر خان با امیر الامرا در پشاور بشاق کند - و راجه راجسنگه با سایر راجپوتان در اتک و رستم خان در رهتاس و ملیح خان با همرهان در بهیره که تیول اوست زمستان بگذرانند و لشکر را آسوده گردانند آماده کار باشند که هرگاه وقت سواری باشد افواج جهان کشا به تسخیر بلخ و بدخشان تعیین خواهیم فرمود •

شتافتن راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب و ساختن چوبین قلعه و پرداختن به نبرد اوزبک

چون راجه از کارطلبی و خدمت پژوهی بعرض مقدس رسانیده بود که کمترین آرزو دارد که مصدر خدمتی شود و میخواهد که از راه طول که بهترین طرق بدخشان است بآن ولایت در آمده بضبط خوست و سراب و اندراب بپردازد - و الوسات و ایماقات آن سرزمین را باطاعت و انقیاد در آرد - و اگر از گمرهی و بی خردی از ایلی و فرمان پذیری سر برتابند مالش بسزا دهد - و بدین سبب

جمعیت بسیار از سوار و پیاده از وطن طلبیده - و امیدوار است که علوفهٔ جمعیتي که برضابطهٔ منصب بنده زیاده باشد از سرکار پادشاهي مرحمت شود - و ملتمس او حسب الالتماس امیرالامرا بشرف پذیرائي رسیده بود - و تنخواه طلب یکهزار و پانصد سوار و دو هزار پیاده که زیاد آورده بود از خزانهٔ کابل مقرر گشته - بنا بران راجه بسرانجام سپاه و دیگر ضروریات این مطلب پرداخته پنجم رمضان از امیرالامرا مرخص شده بکاري که مامور بود رو نهاد و از کتل طول گذشته لشکر همراه را دو جوق ساخت - یکي را با بهاو سنگه پسر خود برسم منغلاي پیشتر فرستاد - و دیگري را با خود گرفته بارادهٔ تاخت خوست متعاقب روان شد - و چون ارباب و کلانتران و کد خدایان خوست برین عزیمت مطلع گشته سه چهار کروه پذیره شدند - و راجه را دیده بزبان استمالت و استکانت اظهار ایلي و ابراز یکدلي کرده گزارش نمودند که اگر یکي از بندگان خدیو داد گر درین حدود استوار حصاري ساخته از روی استقامت اقامت گزیند و از ما جز خدمتگزاري و جان سپاري امري دیگر بروي کار آید نهب و غارت گنجائي دارد - ازانجا که راجه را مقصدي جز اطاعت و انقیاد این جماعه و ضبط آن حدود نبود - همانجا دایره کرد - و ایشان را بعنایت پادشاهي امیدوار ساخته براي بناء قلعه مکاني استفسار نمود - برگزاردند که اگر میدان سراب و اندراب قلعهٔ ساخته شود این هردو جا با خوست منضبط خواهد شد - فرداي آن راجه کوچ نموده و این جماعه را همراه گرفته بسراب رفت - و باستمالت ارباب و اهالي آن که استقبال

کرده اظهار فرمان پذیري و دولتخواهی نمودند پرداخته بواسطهٔ بارش برف درانجا سه روز توقف کرد - و چاره روز رو باندراب نهاد - و در وسط سراب و اندراب قلعهٔ محکمی از چوب که دران سر زمین فراوان است برافراخت - و برج آن را از سنگ ساخته دو چاه کلان میان آن کند - درین اثنا کهمش ملمای و جمعی از اوزبکان که نذر محمد خان بمحاربهٔ راجه فرستاده بود رسیده سپاه خود را سه فوج گردانیدند - دو فوج از سواران و یکی از پیادها و چون قراولان این خبر براجه رسانیدند از قلعه برآمده از نفر لشکر خود را سه فوج ساخت - و در طرف دهنهٔ دره که راه دخول غنیم بود گران چوبها بعرض راه بنحوي که سوار ازان بدشواري بگذرد افگنده محکم گردانید و پیادهای تفنگچی و تیرانداز در پس آن باز گذاشته از یکسو خود با فوجی و از طرف دیگر بهاو سنگه پسر او با فوجی بقصد نبرد قیام نمودند وجمعی را از تفنگچیان بمدافعهٔ پیادهاي هزاره که بکوه بر شده بودند فرستاد - و چون لشکر اوزبک از سه جانب رسیده راجه و پسرش از دو سو دست جرأت و جسارت به انداختن تیر و تفنگ کشودند - سپاه اوزبک سنجر و آویز خان باران جانستان را تاب نیاورده رو گرایي فرار گشتند و تفنگچیان فراز کوه نیز بضرب بندق سرکوب قلعه را از دست پیادهاي هزاره گرفتند - و تعاقب نموده از کوه فرود آوردند اوزبکیه در جائی که تفنگ نرسیدي رو بروي راجه فراهم آمده از خیره چشمی ایستادند راجه آن دو فوج سوار و پیاده نزد خود طلبیده با همگی سپاه یکبار بران گروه فرصت پژوه حمله آورد - بعد از التهاب نائرهٔ جدال

جمعي از غنيم مقتول و لختي مجروح گشتند - ازين طرف نيز چندي زندگاني فاني در كار حديو دين و دنيا كردند - اوزبكيه از ديد حماست و حميت اين ناموس پرستان سود اين جسارت جز خسارت ندانسته بمساكن خويش بر گرديدند - و چون راجه حقيقت اين ماجرى باميرالامرا نگاشته كومك و حرب و باروت بجهت ذخيرهٔ قلعه طلبيده بود اميرالامرا حرب و باروت همراه راجروپ پسر او فرستاده سه چهار هزار سوار ازكومكيان كابل وتابينان خود مصحوب ذوالقدرخان وعلي بيگ واسحاق بيگ وفريدون غلام خود بكومک تعين نمود •

بيست و سوم رمضان شب هنگام نزديک دو هزار سوار اوزبک و پيادهاي هزاره با كفش قلماق برجمعي كه راجه بنگاهباني راه بردهنهٔ دره بازداشته بود ريختند - و چندي از ابطال طرفين بعد از كشش وكوشش هلاک گشتند - و اوزبكيه درين مرتبه نيز بهزاران خواري و خاكساري راه فرار سپردند - راجه از استواريْ قلعهٔ چوبين وآذوقه و ديگر لوازم قلعه داري خاطر فراهم آورده چندي از راجپوتان معتمد خودرا با پانصد تفنگچي و چار صد راج پوت بمحافظت حصار گذاشته بيست و پنجم رمضان از راه كتل پرنده بصوب پنجشير مراجعت نمود - وازان رو كه در اثناي راه نوردي برف و باد و دمه باعث اتلاف و اهلاک بسياري از اسپ وآدم شد - و از كثرت برف لشكر ازكتل نيارست گذشت - ناگزير درميان راه آن شب بتعب تمام گذرانيد - و بامداد بجائي كه هيمهٔ وافر بود بر گرديده منزل كرد - درين هنگام

مرتدون پیش از کومکیان دیگر با جمعی از تابنیان امیرالامرا براجه پیوست - و ازبکان قانو جو از شدیدن انسداد راه و برگشتن راجه بقصد جدال و عزم قتال هجوم نمودند - راجه خود در قول جا گرفته راجروپ پسر کلان خود و مرتدون را با جمعی دیگر هراول ساخت - بعد از گرمیٔ هنگامهٔ زد و خورد بسیاری از ازبکیهٔ بی حمیت به تیغ خونریز و سنان مرگ انگیز مبارزان سپاه نصرت دستگاه راه گرای نیستی گشتند و جمعی از کندآوران دولت ظفر طراز خصوصا چندی از راجپوتان راجه مردانه جان فشانی نمودند ادبار پژوهان تاب نیاورده قدم در وادیٔ فرار گذاشتند و دلاوران عسکر اقبال بجسارت وجلادت در پی تاخته قریب دو کروه تعاقب کردند - ازبکیه از هراس آنکه مبادا مردم قلعه سر راه نگیرند و جمعی از عقب شتافته راه سپرهلاک گردانند فرار کو برآمده راه سلامت بل ندامت پیمودند - و بخواري و زیانکاری رو بهامون نهادند - و راجه آن روز درپاي قلعه منزل نموده روز دیگر براطول راهی گشته پائین کتل دایره کرد - و بامداد از کوه برف که دران در سه روز برف آن فی الجمله رو بکمی نهاده بود گذشته بحدود پنجشیر درآمد *

مراجعت موکب معلی از نزهت گاه کشمیر بدار السلطنهٔ لاهور

چارم شعبان رایات اقبال ازنزهت آباد کشمیر بصوب دارالسلطنهٔ لاهور ارتفاع یافت - خدیو هفت اقلیم مهین پادشاهزادهٔ را معذار

را با صدر الصدور سید جلال و چندي دیگر براه راست پیشتر به بهنبر راهي گردانیده با دولت جاوداني و سعادت دو جهاني از راه شاه آباد نهضت فرمودند تا بتماشای بدایع آن سرزمین بهشت آئین پرداخته از شاه آباد به هیره‌پور و ازانجا به بهنبر متوجه گردند - سید فیروز از اصل و اضافه بمنصب هزاري چارصد سوار سر برافراخت - بطالب کلیم که در ستایش پادشاه دوران قصیدهٔ گفته بود دویست مهر انعام فرمودند *

نهم [شعبان] بصاحب آباد نزول فیض موصول فرموده سه روز بعشرت کامراني گذرانیدند - وازانجا رکضت نموده شاه آباد را بقدوم میمنت لزوم نمودار خلد برین گردانیدند *

چاردهم [شعبان] مقام شد - شب هنگام تماشاي چراغان کنار حیاض و انهار آن مکان نزه مسرت و نشاط افزود - و ده هزار روپیهٔ مقرر به نیازمندان رسید *

پانزدهم [شعبان] ازانجا کوچ کردند *

هفدهم [شعبان] هیره پور مرکز اعلام نصرت طراز گردید - و در اثناء راه تماشای آبشار اوهر فرح بخش خاطر اقدس گشت - چون بعرض ایستادگان پیشگاه حضور رسید که دیندار خان حارس قلعهٔ کابل را ایام زندگي بسر آمد قلعه‌داري آن باسد الله برادر او تفویض نموده اورا از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات وهفت‌صد سوار نوازش فرمودند- راجه کورسین کشتواری را از اصل واضافه بمنصب هزاري چارصد سوار بر نواخته دستوری مراجعت وطن دادند - درین روز بعد از نزول مظهر اتم

رحمت ایزدی درهیره‌پور ابر شورش آغاز نهاده ترشح نمود - شب هنگام بارش درگرفت-فردا درهمین باران کوچ شد و تا وصول بسرای سوخته که درانجا رباط پخته موسوم بحیدر صرا از سرکار گردون قباب محفوفهٔ الطاف الهي نواب بیگم صاحب بنایافته باران تند بارید بعد ازان برف آغاز باریدن نمود - پس از رسیدن به پای کتل پیرپنجال تحقیق یافت - درحین نزول به لدهي که ظفرخان بحکم اقدس در وسط بلندی کتل مذکور بتازگی ساخته است برف دربعضی جاهایک وجب و دربرخي محال یک و نیم وجب حجم داشت - جمعي که یک روز پیشتر تا پیشخانه آمده بودند بعرض اقدس رسانیدند که از نصف شب تا دو پاس روز پیوسته بالای کتل برف بارید - و دران شب و روز و فردای آن که کوچ شد تا فرود آمدن از کتل سرمای شدید بود - درین منزل ظفرخان را خلعت و اسپ با زین نقره مرحمت نموده بکشمیر مرخص ساختند *

نوزدهم [شعبان] از پوشانه گذشته در بدرم کله فرود آمدند *

بیست و چهارم [شعبان] لدهي که اسلام خان مابین نوشهره و بهنبر حسب الحکم ساخته بود منزل اقبال گشت - درینجا مهین پور خلافت که از بهنبر برسم پذیره آمده بودند بادراک دولت ملازمت کامیاب گردیدند - علامی سعد الله خان بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا نوازش یافت - روز دیگر بهنبر مضرب خیام ملک رفعت گشت - اعظم خان که از متهرا آمده بود بشرف تلثیم سدهٔ سنیه رسیده هزار مهر بنذر گذرانید - و صدر الصدور سید جلال و جعفر خان و جمعی دیگر که بعضی بحکم اقدس پیشتر

از کشمیر بدانجا آمده بودند و برخي از تيول و موطن باستلام عتبهٔ علیه رسیدند - میرزا نوذر پسر میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوي را بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار سر عزت بر افراخته قوش بیگی گردانیدند و لهراسپ خان را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و یادگار بیگ ولد زبردست خان را بعنایت اسپ سر بلند ساختند *

بیست و ششم [شعبان] از بهنبر داد دهان و صید کنان بدار السلطنه توجه فرمودند *

غرهٔ رمضان رستم خان که حکم شده بود که در رهتاس توقف نماید بفرمان اقدس آمده دولت ملازمت اندوخت *

سیوم [رمضان] از دریاي چناب براه پل عبور واقع شد - درین روز نجابت خان و اصالتخان و چندي دیگر از بندهاي درگاه که همراه ایشان رفته بودند ازکابل رسیده‌دولت ملازمت فایز گردیدند و اصالتخان صد اسپ ترکي پیشکش نمود - وچون ساعت سعادت اشاعت دخول بدار السلطنهٔ لاهور نزدیك نبود سید جلال جعفر خان و دیگر بندها را از راه راست بدار السلطنه رخصت نمودند وبذات اقدس با برخی از ملتزمان‌بساط حضور و جماعهٔ که نا گزیر صید و نخچیر اند روزی چند در نواحي حافظ آباد بشکار پرداخته ازان راه متوجه شهر گشتند *

پانزدهم [رمضان] سایهٔ چتر آسمان سا بر دار السلطنه گسترده دیدهٔ آرزو مندان قدوم مقدس را بتوتیاء غبار موکب معلی

مذور گردانیدند - دریں روز بادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش
بحکم والا از ملتان آمده شرف ملازمت دریافت - و هزار مهر نذر
گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه سربلند گردید - سید حاجهان نیز
استلام عتبهٔ خلافت نموده هزار مهر بدر نظر اشرف در آورد - راجه
جهولت سنگه که از وطن آمده بود بدولت زمین بوس رسید -
علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاری ذات
و دو هزار سوار و بعنایت علم و نقاره - و اصالتخان باضافهٔ هزاري
پانصد سوار بمنصب چار هزاري سه هزار سوار سر بر افراختند -
بمیرزا نوذر صفوي و حکیم محمدداؤد اسپ مرحمت شد - مهیس
داس راتهور قلعه دار ارک لاهور دولت ملازمت اندوخت - عبدالکافي
برادر اصالت خان بخطاب نوازش خان سرنواخته آمد *

بیست و یکم [رمضان] مرشد قلي علیمردان خاني بعنایت
خلعت و اسپ وخدمت فوجداری دامن کوه کانگره از تغیر خنجر
خان سر افراز گردید - خواجه رحمت الله ده بیدي که برفلمائي
تحت بیدار از نزد عبدالعزیز خان دعوت بندگی درگاه والا آمده بود
سعادت کورنش دریافت - و حقیقت ریختن اوزبکان بر عبدالعزیزخان و
تاراج نمودنش که پیش ازین نوشته شد با مقدمات دیگر چون دران
مجلس حاضر بود بتفصیل بعرض معلی رسانید و بعنایت
خلعت و منصب ششصدی ذات و صد و پنجاه سوار و انعام چار
هزار روپیه مفتخر و مباهي گشت - خواجه فتح الله نقشبندي از
ماوراء النهر آمده در سلک بندهای درگاه خواقین پناه منسلک
گردید - و بانعام دوهزار روپیه نوازش یافت *

درین ماه [رمضان] سي هزار روپیه برسم هر سال بمحتاجان و مستحقان عطا شد *

غرهٔ شوال خدیو حق پرست بر فیل آسمان هیکل به نماز گاه تشریف برده بعد از ادای آن بدولتخانهٔ مقدس مراجعت فرمودند - و در ذهات و مجي بزر نثار جهانی کامیاب گردید - درین روز گوهر بحر خلافت پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد شاه شجاع بهادر را بارسال چهار اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلای مینا کار سر بلند ساختند - شصت اسپ پیشکش پردلخان قلعه دار بست بنظر اقدس در آمد - حق نظر بدخشي و قاسم بیگ میر هزار اندراب و میرک بیگ خنجاني و دولت بیگ اندرابی و سه کس دیگر از کدخدایان احشام حدود بدخشان که با اصالتخان بآستان عرش مکان آمده بودند هریک بخلعت و منصب در خور سر افراز گشت - و پنجهزار روپیه بهمهٔ ایشان مرحمت شد *

ششم [شوال] محمد جعفر خویش سارو تقی وزیر فرمانروای ایران که بارادهٔ عبودت بدرگاه گردون اشتباه آمده بود دولت کورنش دریافت - و بانعام دو هزار روپیه سر بر افراخت *

هشتم [شوال] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش چهل اسپ و چار صد شتر پیشکش نمود - بمیر ابو الحسن ملازم عادلخان پانزده هزار روپیه و بهمرهان او دو هزار روپیه انعام شد - چون در پنجاب غله از خشک سالي رو بگراني نهاده بود مبلغ ده هزار روپیه از خزانهٔ خیرات بصدر الصدور سید جلال حواله

فرمودند که باهل استحقاق و احتیاج خصوصا زاویه گزینان برساند - از اصل و اضافه حیات ولد علیخان ترین بمنصب هزاری ذات و هزار سوار - و راجسنگه جهالا بمنصب هزاری ششصد سوار سربلندي یافتند •

دوازدهم [شوال] معتقد خان بخلعت و صوبه داری اوڈیسه از تغیر محمد زمان طهرانی سر افراخت •

چاردهم [شوال] رای تودرمل د صامهٔ پانصدي دویست سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب هزار و پانصدي هزار و دویست سوار در اسپه سه اسپه مباهي گردید - و بسپرند مرحمت گشت - مکش سنگه بیرا زاده مادهنگه بمنصب پانصدی دو صد و پنجاه سوار سرافراز شد •

هژدهم [شوال] از اصل و اضافه ذو القدر خان بمنصب دو هزاري ذات و هزار و هشتصد سوار - و راجه جدرام بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار - و روپ سنگه را تهور بمنصب هزاری ذات و هزار سوار و گوکلداس سیسودیه بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار سربلند گشتند •

شب بیست و دوم [شوال] سید خان جهان که بعارضهٔ فالج تا دو ماه صاحب فراش بود بسفر واپسین رخت هستي بربست - پادشاه قدردان بر رحلت آن بندهٔ تمام اخلاص راسخ الارادت تاسف فرموده از جناب احدیت آمرزش مسألت نمودند - چون سید منصور پسر تیره اختر آن مرحوم بی طهور باعث تخیلات باطله و توهمات لاطایله مقارن موت پدر از درگاه عرش اشتباه فرار نمود خدیو عدالت

گستر بعد از آگهی برین واقعه یادگار بیگ ولد زبردست خان را با جمعی از گرزبرداران بر اثر او سهرند روپه فرستادند - چه ظن غالب آن بود که بجانب وطن گریخته باشد و حکم شد که بسرعت هرچه تمامتر شتافته هرجا آن گمراه خرد تباه را بیابد مقید ساخته بپایهٔ اورنگ خلافت بیاورد - و چون ازان بی هنجار چنین حرکت بی جا بروی کار آمد هرکدام از دو پسر حرف خان مزبور سید شیر زمان و سید منور را باوجود صغر سن نظر بر خدمات پدر و عنایت خاصی که بران خان مرحوم مغفور داشتند بمنصب هزاري ذات و دو صد و پنجاه سوار سرافرازي بخشیدند - و سید فیروز برادر زادهٔ اورا باضافهٔ پانصدي ششصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سربلند گردانیدند - و از تابینان آن قدیم الخدمت سی کس در زمرهٔ بندگان درگاه کیوان جاه منخرط گشتند - ازان میان پهار نوحانی بمنصب پانصدي ذات و سه صد سوار - و دیگران بمناصب درخور سرافرازي یافتند ٭

درین تاریخ سید سالار سید خان جهانی را بفوجداری برخی پرگنات خالصهٔ گوالیار که در تیول سید خان جهان مرحوم بود - و سید عالم برادر اورا بحراست قلعهٔ گوالیار و اضافهٔ منصب افتخار بخشیدند ٭

بیست ودوم [شوال] بمهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار برای خرج عمارتی که در دار لملک دهلي نزدیک قلعهٔ مبارک مشرف بر دریاي جون اساس نهاده بودند دو لک روپیه انعام شد - و بدرارئ سماء عظمت نوئینان اخلاص آئین زمستانی عنایت فرمودند - مهیسداس راتهور بمنصب هزاريِ ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر

گردید - ناصر طاهر آصف خانی بخدمت بخشیگری دواقعه نویسی صوبهٔ احمد آباد مباهي گشته بدستوری یافت - یوسف آقای علیمردان خانی بعنایت مثل مباهات اندوخت - نصر الله ولد میر عارف صفوی سه صد اشرفي و خواجه زین الدین علی دویست اشرفي و به شاه محمد ولد شاه بیگ خان کابلي صد اشرفي انعام فرمودند - به لعل خان گن سمندر هزار روپیه مرحمت شد *

بیست و نهم [شوال] لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب هزار و پانصدي هفتصد سوار سر بر افراخت - درین تاریخ نور محل زندگانی بدرود نمود - او دختر اعتماد الدوله و همشیرهٔ حقیقی آصف خان خانخانان سپهسالار بود بعد ازان که بعقد نکاح حضرت جنت مکانی درآمد تصرف مفرط در مزاج آنحضرت کرد - و زمام حل و عقد مهام ملکي و مالی آنجهان بدست اختیار و قبضهٔ اقتدار او در آمد که گزارش تفصیل آن سزاوار این صحیفهٔ مکارم و معالي نیست - وچون خاقان ملک طینت اورنگ خلافت را بجلوس اقدس زینت بخشیدند بمقتضای شیمهٔ کریمه سالیانهٔ دو لک روپیه مقرر گردانیدند - او پهلوي مرقد بندی الدوله آصفخان در مقبرهٔ که درزندگانی برای خود بنا نموده بود مدفون گشته - مرقد خان مزبور که غربی روضهٔ حضرت جنت مکانی متصل جلوخانهٔ که پیش دروازهٔ روضهٔ منورهٔ است واقع شده - گنبد بست که از سطح تا پایکار مثمن است بقطر پانزده ذراع - و ازانجا باشد غالب کاری - دراضلاع هشتگانهٔ

آن جانب درون هشت نشمین خوشنماي زیب آ گین ساخته اند
وجانب بیرون هشت پیشطاق هریکی بطول هفت گز و عرض
چار و ارتفاع یاز ده بطرح نیم مثمن - ازارهٔ این عمارت جانب درون
از سنگ مرمراست - و جانب بیرون از سنگ ابری - و روی کارش
اکثری از سنگ مرمر است و لختي از سنگ ابري و سنگ زرد و
دیگر سنگهای گونا گون - در چبوترهٔ وصورت قبر که برفراز آن است
انواع احجار رنگین پر چین نموده اند - و آیات قرآنی و اسماء الهی
بطریق پرچینکاري دران ارتسام یافته - فرش عمارت مزبور باحجار
متلونه بآئین گره بندي انجام پذیرفته - بر دور گنبد چبوترهٔ است
مثمن بقطرشصت ذراع که سراسر از سنگ سرخ است - و در جهات
اربعهٔ آن چهار حوض - هر کدام بطول نه ذراع و عرض هفت و نیم -
و این عمارت در وسط چار چمني مرتب گشته که طول و عرض
آن سه صد ذراع است - از جدران اربعهٔ محیط این چار چمن دیوار
شرقی همان دیوار غربی چوک جلوخانهٔ روضهٔ حضرت جنت مکانی
است - در ضلع غربی این مقبره مسجدیست نزه - و شرقی آن
عمارتی قرینهٔ مسجد - در وسط ضلع جنوبي دروازهٔ است رفیع تمامی
این عمارت بصرف سه لک روپیه در عرض چار سال مهیا گشته ٭

دوم شهر ذي القعده عرضه داشت سرو جویبار سلطنت پادشزاده
محمد شاه شجاع بهادر مشتمل بر نوید تولد پسر خجسته اختر از
دختر اعظم خان و النماس نام با هزار مهر نذر بدرگاه خواقین پناه
رسیده نشاط افزای خاطر خورشید مآثرگشت - آن فلذة الکبد را به
زین العابدین موسوم گردانیدند ٭

چهارم [ذي القعده] یادگار بیگ منصور مقهور را که در سهرند دستگیر نموده بود بدرگاه والا آورد - گزارش این ماجری آنکه بعد از فرستادن یادگار بیگ بتعاقب آن محروم العاقبت پس از چندی بعرض مقدس رسید که او بسوی لکهی جنگل گریخته - و بدست کروری آنجا گرفتار آمده - بنابران فرمان شد که شجیع الله قراول که بخدمت توزک می پردازد با جمعی از یساولان رفته او را بیاورد - و از آنرو که کروری مذکور از دست نوت خانجهان که رکن رکین این دولت بلند صولت بود دران بی هنجار آشفته کار که از دولت درگریز بود و با بخت در ستیز در نگاهداشت چنانچه باید تنگ نگرفته بود - پیش از رسیدن شجیع الله ازانجا فرار نموده - پس ازان که شجیع الله بآنجا شتافته کروری مزبور را بجهت غفلتی که ازو بروی کار آمد بنصب پادشاهی که نمونهٔ قهر الهی است تهدید نمود او به پدر کمال عم خود کروری پرگنهٔ تهاره مکتوبی باستعجال تمام فرستاده که درین حادثه جان و مال و عرض و ناموس در مقام تلف است اگر بعد از تجسس وتفحص ظاهر شود که بآنجانب آمده است مراسم جد و جهد بتقدیم رسانیده بهر روشی که داند اورا بدست آرد و خود با شجیع الله بصوب سیوهان که دران سو نیز گمان گریختن بود رفت - اتفاقا پیر کمال بعد از تکاپو بسیار بوسیلهٔ بی‌شناسان دریافت که آن رهگرای ضلالت از نواحی تهاره بجانب سهرند شتافته است - بنابران بسرعت تمام باجمعیتی که داشت از پی او روان شد - و منصور بی شعور با معاملی و اتباعی که همراه داشت بعجلت بسیار حوالی سهرند رسید

را-پال را بصحرا باز گذاشته زینها را در چاه انداخت - و خود بزی فقر در باغ حافظ رخنه پنهان شد - و آن دو همراه گمراه نیز تغیر لباس نموده بگوشهٔ خزیدند - پیر کمال چون از پس رسیده آن پی‌گم کردهای دین و دولت را ندید به یادگار بیگ که تا سهرند هیچ جا خبر در نیافته کیفیت واقعه معروض داشته بود - و احتیاطا براي تفحص آن شوریده حال مانده - خبر کرد - بعد ازان که باتفاق جست و جوی نمودند مردم یادگار بیگ افغاني را که رفیق آن بی توفیق بود گرفته نزد او آوردند - او بعد از تهدید آن بخت برگشته را در باغ حافظ رخنه نشان داد - یادگار بیگ او را گرفته با افغان مقید و مسلسل بدرگاه عالم پناه آورد - و مغلی که با او همراه بود بدر رفت - از روی سیاست پادشاهانه که قوام جهان و نظام جهانیان بآن باز بسته است او را محبوس گردانیدند - و یادگار بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار سر بلند گشت •

نهم [ذي القعده] حیات خان را بعنایت اسپ با زین نقره بر نواختند - و هر کدام از خواجه عبدالرحیم و خواجه محمد رضا و خواجه محمد بازل وجمعی دیگر از خواجه زادهای اسمیل اتائي را که با اصالتخان از بدخشان آمده بودند داخل بندها گردانیده بخلعت و منصبي مناسب حال سر بر افراختند- وبهمهٔ اینان چارده هزار روپیه مرحمت شد •

جشن شمسی وزن

روز مبارک دوشنبه چارم ذی الحجه سال هزار و پنجاه و پنجم

مطابق هفدهم بهمن جشن فرخندهٔ شمسی وزن انتهای سال پنجاه و چهارم و ابتداء سال پنجاه و پنجم از زندگانی جاودانی حضرت خاقانی منعقد گردید - و آن ذات مقدس طلا و دیگر اجناس معهوده سنجیده آمد و موجود آن اهل استحقاق و احتیاج کامیاب گشتند - درین روز نشاط افروز امیرالامرا علی مردان خان بحکم ارفع از پشاور آمده به تقدیم عتبهٔ ملک رتبه ناصر گشت و هزار مهر بنذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه با نیم آستین سر عزت برافراخت چون بندر شوایت ایلچی نذر محمد خان بوخی دارالسلطنه رسیده بود حسین بیگ و شجیع الله که بخدمت تورک قیام دارند بحکم اشرف اقدس رفته او را بدرگاه معلی آوردند - او بعد از استلام سدهٔ سنیه نامهٔ خان را با نه قطعهٔ لعل و سی و سه اسپ و بیست و یک شتر و دیگر اشیا که برسم ارمغانی فرستاده بود و قیمت مجموع آن سی هزار روپیه شد بنظر اقدس درآورد و بعنایت خلعت و بالاپوش مرصع و دهشت هزار روپیهٔ نقد و مبلغ چار هزار روپیهٔ دیگر از زر سرخ و سفید نثار وزن مقدس کامروا گشت درین گرامی جشن علامی سعد الله خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب شش هزاری دو هزار سوار و بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل - و صدر الصدور سید جلال باضافهٔ هزاری ذات بمنصب شش هزاری هزار سوار - و راجه بیتهلداس باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاری چار هزار سوار سربلندی یافتند - راجه پهار سنگه به منصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز اسپ هزار سوار دیگر از بیر دو اسپه سه اسپه مقرر گشت - نظر بهادر

باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار و میرزا نوذر صفوی باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و مهیس داس راتهور باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و عاقل خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هشت صد سوار و حیات خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري شش صد سوار - و انروده ولد راجه بیتهلداس باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و از اصل و اضافه گردهرداس کور بمنصب هزاري هفت صد سوار - و خوشحال بیگ کاشغري بمنصب هزاري چارصد سوار - وهریکی از شفیع الله برلاس و رحمت خان بمنصب هزاری دویست سوار مباهي شدند - پیشکش شایسته خان الماس بزرگي بوزن صد و شانزده سرخ بنظر اقدس در آمد - ازین الماس شانزده رتي سائیده آمد - و وزنش صد رتی ماند - و قیمت صد هزار روپیه مقرر گردید - و خان مذکور بارسال خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه نوازش یافت - و نگارندهٔ مکارم و معالي این دولت سامي را بعنایت مادهٔ فیل سر عزت بر افراختند - باصحاب غنا و ارباب طرب مبلغ مقرر انعام شد •

هشتم [ذي الحجه] زبر دست خان بخلعت و ضبط سیوستان سر بلند گردید - روز عید اضحی بعیدگاه تشریف فرموده باداي نماز پرداختند - و بعد از مراجعت بدولت خانهٔ والا رسم قربان بتقدیم رسید - و درفهاب و ایاب دامان روزگار بزر نثار

بر آمون - پیشکش بدر شوانب بدست و هفت اسپ و هردة شتر بنظر اندس درامد - و او بعنایت خلعت مرصع و همرهان او بانعام به هزار روپیه کامیاب گشتند •

پانزدهم [ذی الحجه] شاه بیگ خان بحکم معلی از مدوان آمده دولت استلام سدهٔ سنیه دریافت بدست و هفت اسپ پیشکش پردل خان از نظر سرف گذشت چون محمد حسین ولد میر مقیم صفاهانی تیولدار پیوج تمرن پیشگان کاشدال را که پا از دایرهٔ اطاعت بیرون گذاشته خراج گزاري نمي نمودند با جمعی ارتعینانیان صوبهٔ کشمیر مالش ده سزا دادة بود کاسد ل ده جاگیر او مرحمت شد - و بمیر مقیم که پدر و برادر او در دولت صفویه باین اسم موسوم و مشهور بودند ملقب گشت - و بعنایت خلعت و اسپ نوازش یافته بکاشمال مرخص گردید خواجه ربا که با بدر شوانب دارادهٔ بندگی درگاه خلا ق پناه آمده بود دو هزار و پانصد روپیه انعام شد •

بیست و چهارم [ذی الحجه] بمنزل امیر الامرا علی مردان خان تشریف گرامی ارزانی داشتند - او بلوازم پااندز و نثار و سپاس این نوازش والا پرداخته مرصع آلات و اجناس نفیسه و امتعهٔ نفیسه برسم پیشکش گذرانید - و متاع یك لک روپیه بعز پذیرائي رسید - چون بعرض مقدس رسید که راجه جگت سنگه در پشاور رخت هستی بربست راجروپ پسر کلان اورا بارسال خلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و خطاب راجگي و انعام محال وطن که به پدرش نیز عنایت شده بود

و مرحمت اسپ سربلند ساختند - و ضبط چوبین قلعه که پدر او میان
سراب و اندراب ساخته بود بعهدهٔ او بازگذاشته حکم فرمودند که
از جملهٔ هزار و پانصد سوار و دو هزار پیاده که بکمک پدر او
مرحمت شده بود مواجب پانصد سوار و دو هزار پیاده از خزانهٔ
کابل تن میشده باشد *

نهضت عساکر فیروزی بفتح بلخ و بدخشان

همت جهانکشاي خدیو دین و دولت و نهمت عالم آرای
خداوند ملک و ملت از سر آغاز جلوس اقدس خصوصا ازان باز
که نذر محمد خان پاي خسران پیما از اندازه بیرون گذاشته بقصد
تاخت کابل آمد - و بهزاران بدنامي و ناکامي برگردید - بر تسخیر
بلخ و بدخشان که هم ملک موروثی این دودمان خواقین نشان
است و هم مفتاح کشایش سمرقند که مستقر سریر عرش نظیر قطب
الدنیا و الدین حضرت صاحب قران انار الله برهانه بوده مصروف
بود - و همواره درفکر ترتیب مواد این مهم و سرانجام اسباب این یساق
می بودند لیکن ازانجا که زمان امضاي این امنیت در مشیت
الهي که هر شاني را بزماني و هر زماني را بشاني باز بسته است
نرسیده بود بسبب سنوح بعضی عوایق در حجاب توقف مانده
بود - و نیز ازین رو که تیغ جهاد این دولت دیر بنیاد بی باعثي
از بواعث شرعیه بر ارباب اسلام از نیام بر نیامده است بتاخت و
تاراج اوزبکیه که در زي اسلام بودند - و هنوز اعمال شنیعه و اعمال
قبیحهٔ ایشان بروی روز نیفتاده بود نمي پرداختند - دریتولا که خاطر

حق ناظر از نظم و نسق سواد اعظم هندوستان بهشت نشان و ضبط و ربط ممالک و مسالک این چار دانگ عالم بجمعیت گرائید - و ازکل امارت نذرمحمدخان متزلزل شد و بنیان حکومتش متندس و در بلخ هرج و مرج پدید آمد - و از ملت استقلال آوا و کثرت استبداد ایبی هر دری در باری و هر سری سرداری گشت - و گروه ظلم پژوه اوز بکیه و المان بي ایمان دست هتک دماء ابرار و هتک استار احرار و کسر ناموس و امر احرار آن دیار دست تطاول و تعدی کشوده آنچه یهود و نصاری بر اهل اسلام نه پسندند بروی کار آوردند - چنانچه قبل ازین بتفصیل گزارش یافت - و اینمعنی در پیشگاه عدالت خدیو اسلام و خداوند انام بشهادت ثقات بثبوت پیوست باعانت مظلومان ستم کشیده و اعانت مهمومان خوردیده که بر ذمت همت پادشاهان والا جاه لازم و منحتم است پرداخته پادشاه زادهٔ والا گهر مراد بخش را با پنجاه هزار سوار مرد جوی هربر جو و ده هزار پیاده از تفنگچي و باندار و توپ انداز بتسخیر آن دیار و تنبیه گروه بی هنجار تعین فرمودند - و تقسیم افواج فیروزي در صوف هنتکاه بحضور اقدس چنین قرار یافت - در هر کدام از قول و هراول دوازده هزار سوار و دو هزار پیاده - و درهریک از برانغار و جوانغار شش هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هر کدام از طرح جانب راست و چپ شش هزار سوار و هزار پیاده - و در التمش دو هزار سوار - و فوج قول بوجود پادشاهزادهٔ والا گوهر وچار صد کس از امرا و منصبداران که از انجمله است امیر الامرا علي مردان خان و نجابت خان ولد میرزا شاهرخ و میرزا خان پسر شاه

نواز خان بن عبدالرحيم خانخانان و شيخ نريد ولد قطب الدين خان كوكهٔ حضرت جنت مكاني و شاه خان و ذوالقدر خان و شيخ الهديه ولد كشور خان بن قطب الدين خان كوكه و ملتفت خان ولد اعظم خان كه با پانصد سوار از تابينان پدر معين گشته بود و هزار احدي استقامت گرفت - و قرار يافت كه هنگام آرايش صفوف مبارزت امير الامرا در يمين و نجابت خان در شمال قيام نموده نبرد آرا گردند - و فوج هراول به چارصد و هفتاد كس از امرا و منصبداران كه ازانجمله است بهادر خان و راجه بيتهلداس و راو ستر سال هادا و مادهوسنگه هادا و نظر بهادر خويشگي و مهيس داس ولد دلپت را تهور و سيد عالم برادر سيد هزبر خان و سيورام كور و روپ سنگه نبيرهٔ كشن سنگه را تهور و رامسنگه راتهور و حيات ولد علي خان ترين و جمال خان نوحاني و محكم سنگه و گوپال سنگه و گوكلداس سيسوديه و علاول ترين و گردهرداس كور و راجه امر سنگه نروري و سيد شهاب ولد سيد غيرتخان و رايسنگه جهالا و ارجن كور و سيد نورالعيان ولد سيد سيف خان و سيد محمد نبيرهٔ سيد قاسم و مهيس داس ديگر كه او نيز را تهور است و محمد قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان مير بحر كه بخدمت مير آتشي مفتخر است و احداد مهمند و سجان سنگه سيسوديه و كشن سنگه تونور و راو روپ سنگه چندراوت و كرپا رام كور و اوگرسين و اندرسال و تلوكچند و چندر بهان نروكا و سنگرام كچهواهه و سيد شاه علي و سيد مقبول عالم و همير سنگه سيسوديه و پهار نوحاني و پرتهي سنگه كچهواهه و پيم چند نبيرهٔ راى منوهر و دانيداس ميرتيه و

گوبنداس جاندوراني و سند احمدي و داوی چوهن و راوت نرائن داس بهسو به و هزار سوار بندقچی بنظام یافت و سرداری مسلمانان به بهادر خان و پیشوائی راجپوتان براجه بتهلداس مقرر گردید - برانغار بچهارصد و شصت کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است بلیح خان و شاد بیگ خان و راجه دیبی سنگه بندیله و اهتمام خان و خلیجر خان و ترکتاز خان و مقصود بیگ علي داشمندی با سایر داشمندیان و هفتصد سوار احدي و بندقچی منتظم گشت و باشلیقي این فوج بقلیچ خان تفویض یافت - و جوانغار بدوصد و پنجاه کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است رستم خان و دولت و خان ولدالف خان و مراد علي سلطان ککهر با اکثر ککهران و نورالحسن بخشی احدیان و دو هزار سوار احدي و بندقچی انضباط گرفت - و طرح دست راست به اصالت خان و سه صد و هفتاد و نه تن از امرا و منصبداران که ازانجمله است رجه ربسنگه ولد مهاراجه و راجه راجروپ و راجه جدرام و دو رجه انوپ سنگه و سید اسدالله و سادمان پکهلی وال و جگرام و راجه بهرو و عجب سنگه ولد ستر سال و سید چاند و چندر بهوج چوهان و کشن سنگه کچ واهه و بندر بیگ عبد الله خانی و جلال الدین محمود دردانی و خوشحال بیگ ولد عوض خان و نشان و سید محمد مهدي و هفت صد سوار احدی بندقچی منضبط گردید و طرح دست چپ بخلیل الله خان و دویست و پنج کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است راجه پهار سنگه بندیله و سعادت خان بدبرة زین خان و چندرمن بندیله و صف شکن ولد میرزا حسن صفوي و خلیل بیگ و

نواز خان بن عبدالرحیم خانخانان و شیخ فرید ولد قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت مکاني و شاه خان و ذوالقدر خان و شیخ الهدیه ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکه و ملتفت خان ولد اعظم خان که با پانصد سوار از تابینان پدر معین گشته بود و هزار احدي استقامت گرفت - و قرار یافت که هنگام آرایش صفوف مبارزت امیر الامرا در یمین و نجابت خان در شمال قیام نموده نبرد آرا گردند - و فوج هراول به چارصد و هفتاد کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است بهادر خان و راجه بیتهلداس و راو ستر سال هادا و مادهوسنگه هادا و نظر بهادر خویشگي و مهیس داس ولد دلپت راتهور و سید عالم برادر سید هزبر خان و سیورام کور و روپ سنگه نبیرهٔ کشن سنگه راتهور و رامسنگه راتهور و حیات ولد علي خان ترین و جمال خان لوحاني و محکم سنگه و گوپال سنگه و گوکلداس سیسودیه و علاول ترین و گردهرداس کور و راجه امرسنگه نروري و سید شهاب ولد سید غیرتخان و رایسنگه جهالا و ارجن کور و سید نورالعیان ولد سید سیف خان و سید محمد نبیرهٔ سید قاسم و مهیس داس دیگر که او نیز راتهور است و محمد قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میر بحر که بخدمت میر آتشي مفتخر است و احداد مهمند و سجان سنگه سیسودیه و کشن سنگه تونور و راو روپ سنگه چندراوت و کرپا رام کور و اگرسین و اندرسال و تلوکچند و چندر بهان نروکا و سنگرام کچهواهه و سید شاه علي و سید مقبول عالم و همیر سنگه سیسودیه و پهاړ لوحاني و پرتهي سنگه کچهواهه و بدم چند نبیرهٔ راى منوهر و دانیداس میرتیه و

گوبنداس خاندورانی و سید احمدی و داوی چوهان و راوت سرایی داس و سه هزار سوار تفنگچی انتظام یافت - و سرداری مسلمانان به بهادر خان و پیشوائی راجپوتان براجه بتهلداس مقرر گردید - برانغار بچارصد وشصت کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است قلیچ خان و شاه بیگ خان و راجه دیبی سنگه بندیله و اهتمام خان وخنجر خان و ترکتاز خان و مقصود بیگ علی داشمندی با سایر داشمندان و هفتصد سوار احدی و تفنگچی منتظم گشت و باشلیقی این فوج بقلیچ خان تفویض یافت - و جوانغار بدو صد و پنجاه کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است رستم خان و دولت و خان ولدالف خان و مراد علی سلطان گکهر با اکثر گکهران و نور الحسن بخشی احدیان و دو هزار سوار احدی و تفنگچی انضباط گرفت - و طرح دست راست به اصالت خان و سه صد و هفتاد و نه تن از امرا و منصبداران که ازانجمله است راجه رایسنگه ولد مهاراجه و راجه راجروپ و راجه جدرام و د راجه انوپ سنگه و سید اسدالله و سادمان پکهلی وال و جگرام و راجه بهروز و ... سنگه ولد ستر سال و ... چاپ و چتر بهوج چوهان و کشن سنگه کچهواهه و بدر بیگ عبد الله خانی و جلال الدین محمود دروای و خوشحال بیگ ولد عوض خان و نشان و سید محمد مهدی و هفت صد سوار احدی تفنگچی منضبط گردید و طرح دست چپ بخلیل الله خان و دویست و پنج کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است راجه پهار سنگه بندیله و سعادت خان بدرا زن خان و چندرمن بندیله و صف شکن ولد میرزا حسن صفوی و خلیل بیگ و

خوشحال بیگ کاشغري و جبار قلي ککهر و غضنفر ولد الله ويردي خان و خواجه عنايت الله و خواجه عبدالعزيز ولد صفدر خان وهاشم بیگ کاشغري و تولک بیگ کاشغری و رستم بیگ کولابي و بهو جراج و محمد زمان ارلات و مير مقتدى و الله دوست كاشغرى و ابراهيم حسين تركمان و هفت صد سوار احدي و تفنگچی مستقيم گشت و التمش به ميرزا نوذر ولد ميرزا حيدر بن ميرزا مظفر صفوي و لهراسپ خان ولد مهابت خان و سيد محمد ولد خان دوران بهادر نصرت جنگ و صفي قلي تركمان و كرشاسپ و خدا دوست ولد سردار خان و جمعي ديگر از بندهاي منصبدار محكم گرديد •

و روز شنبه سلخ [شهر ذي الحجه] مطابق بيست و نهم بهمن پادشاهزادهٔ والاتبار و امير الامرا را با اكثر امرائي كه دولت اندوز حضور بودند رخصت نموده مقرر فرمودند که درملک ککهران و حسن ابدال و اتک و آن حدود هرجا عليق و قصيم وافر باشد فروکش کنند - و بعد ازان که نو روز عالم افروز کوه و صحرا سبز گرداند و هواي کابل و کوهستان آن نواحي باعتدال گرايد برخی از لشکر نصرت پیکر درخدمت پادشاهزادهٔ جهانيان براه پشاور و لختی براه بنگش بالا و پايان روانه شده درکابل بیک دیگر به پیوندند تا هم كاه وغله بفراواني مى رسيده باشد و همچنين حشري گران و لشکری بي پايان از مضايق و مزالق مصاعد و مهابط شوامخ جبال بآساني گذاره شود - و پس ازان که مواکب کواکب شماردرکابل فراهم آيند قليچ خان وخليل الله خان و ميرزا نوذر با انواج سه گانه كه بسركردگي ايشان متعلق است از راه آب دره بکهمرد رفته نخست

حصار آنرا و بعد ازان حصن غوري را بتصرف در آورند - و بعد از کشایش این دو قلعه بملازمت پادشاهزادهٔ گرامی نژاد برسند و پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا بافواج چارگانه از راه طول راهي گشته بتسخیر قندز و توابع آن بپردازند - وچون ولایت بدخشان بتصرف اولیاء دولت درآید تسخیر بلخ وجههٔ همت گردانند - هنگام رخصت پادشاهزادهٔ عالی نسب را بعنایت خلعت خاصه با نادري طلادوزي و یک لعل دیش بها نادر مروارید که بر سرمی بندند و طرهٔ مرصع الماس گران ارز و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ هزار سوار بمنصب دو ازده هزاري ده هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت صد اسپ ازان میان دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین طلاي میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل و ده لک روپیهٔ نقد بعنوان مساعدت سر بلند ساختند - و امیرالامرا علی مردان خان بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ الماس ثمین و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا ومطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل مفتخر گشت - و به اسمعیل بیگ پسر او خلعت و جیغهٔ مرصع و فیل - و به نه کس از همراهانش خلعت عنایت فرمودند - و ملتفت خان و رستم خان و نجابت خان و اصالت خان وراو ستر سال بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع و اسپ و نظر بهادر بخلعت و اسپ و فیل - و میرزا نوذر بعنایت خلعت و اسپ و نقاره - و شاه بیگ خان و میرزا خان و لهراسپ خان و

سید عالم و شیخ الهدیه و سیورام گور و روپ سنگه و رام سنگه راتهوران
وصف شکن ولد میرزا حسن صفوي و سید محمد ولد خاندوران
بهادر نصرت جنگ و گوکلداس سیسودیه و گردهرداس و راجه امر
سنگه نروري و راي سنگه جهالا و سید شهاب و سید محمد و سید
نور العیان سادات بارهه و ارجن و خوشحال بیگ کاشغري و شادمان
پهکلیوال بمرحمت خلعت و اسپ - و دیگرن بعضي بمرحمت
خلعت - و لختی بعنایت اسپ - عز افتخار اندوختند - و شیخ الهدیه
باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزاري هزار سوار و بخطاب
اخلاص خان نامور گردید - و خدمت دیواني لشکر نصرت اثر
بکفایت خان - و خدمت بخشیگري به ملتفت خان - و داروغگي داغ
و تصحیحه به شمس الدین ولد مختار خان مفوض گردید - بهادر
خان را که در پشاور بود خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره
و اسپ ز طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه مصحوب
اصالت خان فرستاده سر بلند گردانیدند - و دو هزار اسپ از سرکار
خاصه همراه لشکر کردند - که برخی به احدیان و تفنگچیان اسپ
طلب و تتمه بامرا و منصب داراني که اسپان درکار داشته باشند
برسم مساعدت بدهند - تا از تا بینان ایشان اسپ هرکه سقط شود
عوض بیابد - و از اصل و اضافه منصب راو روپسنگه چهارت
هزاري ذات و هزار سوار - و منصب راي سنگه جهالا هزاري
ذات و هفت صد سوار مقرر گشت - بقیهٔ احوال در محلش گزارش
خواهد یافت *

غرهٔ محرم سنه ۱۰۵۶ یادگار بیگ ولد زبردست خان باضافهٔ

پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و بخطاب
خان نثار خان بلند پایگی یافت •

هفتم [محرم] فدائی خان از گورکهپور آمده باستلام سدهٔ
سنیه سعادت اندوز گردید - و یک فیل پیشکش گذرانید -
عنایت الله ولد ظفر خان بعنایت فیل سرفراز گشت - خواجه
فیض الله برادر خواجه حسن ده هزار روپیه - و بمیر
هاشم و خان محمد و صادق بیگ و فولاد بیگ چهار هزار روپیه
عنایت شد - و ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه به محتاجان عطا
فرمودند - چون بعرض مقدس رسید که بعضی تهی دستان
صوبهٔ پنجاب از گرانی غله اولاد می فروشند مظهر اتم رحمت
الهی فرمان داد که هرکه فرزند فروشد آنها را از سرکار خاصهٔ
شریفه باز داده فرزند را بپدر واگذارد - و بشمول این مرحمت
جمعی کثیر از اندیشهٔ موت و شدت جوع و محنت جدائی
فرزندان که درین نشاء اصعب مصایب است رهائی یافتند و
حکم جهان مطاع بصدور پیوست که هر روز در ده جا لنگر ساخته آش
مبلغ دویست روپیه بفقرا قسمت نمایند •

یازدهم [محرم] منزل مهدی پور حلاوت ورود میمنت
آمود نمودار بهشت برین گردید - آن والا گهر مراسم پا انداز و نثار
بتقدیم رسانیده جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه برسم پیشکش
گذرانیدند - ازان میان متاع قریب یک لک روپیه شرف
پذیرائی یافت •

بیست و دوم [محرم] بمیر عبدالله رضوی دویست مهر مرحمت

شد - درین ایام مرشد قلي فوجدار دامن کوه کانگره قلعهٔ تاراگده را حسب الحکم از تصرف منسوبان راجه جگت سنگه براورده متصرف شد - تفصیل این اجمال آنکه بعد از درخواست هواخواهان دولت روز افزون اگرچه معاصی و اجرام راجهٔ مزبور که از ضلالت و جهالت چندي سر از طاعت اولیاي سلطنت بلند صولت برتافته بود بعفو مقرون ساخته قلعه را بعد از انهدام جدران بوی مرحمت فرموده بودند - و بالتماس او عمارات درون حصار باز گذاشته چنانچه در ابتداي وقایع سال پانزدهم نگارش یافت - اما چون گذاشتن چنین معقل حصین و موئل متین که از ارتفاع کوه و صعوبت راه تسخیر آن متعذر است بدست مرزبانان فرصت جوي شورش خو از دور بیني و حزم گزیني بعید بود بعد از فوت راجه فرمان معلی بنام مرشد قلي عز صدور یافت که پیش از آگهی متعلقان راجه بتاراگده رسیده آنرا از تصرف منسوبان او بر آورد - و هفدهم فدائی خان نیز از پیشگاه قوایم سریر جهانباني بایلغار رخصت یافت که در انصرام این مهم کوشیده مردم را ازانجا گسیل سازد - و حقیقت بایستادگان سدهٔ سنیه معروض دارد تا یکي از بندگان معتمد بنگاهبانی آن فرستاده آید - مرشد قلي پیش از وصول فدائي خان بدوازده روز قلعه را متصرف گردید و پس از پیوستن فدائي خان حصار را با برخي اشیا بدو سپرده روانهٔ دامن کوه کانگره شد و چون اینمعني از عرضه داشت فدائي خان بمسامع حقایق مجامع رسید بهادر کنبو را بعنایت خلعت و اسپ سربلند گردانیده به نگاهبانی آن حصن حصین دستوري دادند *

گزارش نوروز

درین هنگام که بخت بیدار و دولت کارگزار مژدهٔ نصرت و نوید فیروزی میرسانید - بعد از گذشتن دو گهری از شب چهار شنبه سوم ماه صفر سنه هزار و پنجاه و شش •

جمشید سریر چرخ چارم • بخشندهٔ نور هفت طارم لوای اعتدال به بیت الشرف بر افراخت - فردای آن خدیو خود گستر سریر کامرانی را بجلوس مقدس پایهٔ آسمانی بخشیده دست انعام و افضال و در نوال برکشودند - و بدر شوایست ایلچی ندر محمد خان را بعنایت خلعت و انعام دهست هزار روپیه کامیاب گردانیدند - میر ابوالحسن ملازم عادلخان را بخلعت و اسپ با زین نقره و فیل سرفراز ساخته رخصت بیجاپور فرمودند - و برای سربلندی عادل خان خلعت خاصه و جمدهر مرصع گران بها با پهولکتاره و سپرخاصه مرصع بند و بار و صد پارچه از نفایس امتعهٔ احمد آباد و کشمیر همراه او فرستادند - مطلب ولد معتمد خان از تغیر میر عبد الکریم بخدمت بخشیگری و واقعه نویسي و داروغگي عمارت و میر بحری دارالخلافه و اضافهٔ منصب سر بر افراخته بدان صوب مرخص شد - خلیل الله خان را بخلعت و جمدهر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا بر نواخته رخصت لشکر فیروزی دادند - و عاقل خان را بعنایت خلعت و بخشیگری دوم و منصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و خدمت عرض وقایع صوبجات از تغیر ملا علاء الملک مباهی گردانیدند - و ملا

علاء الملک بمرحمت خلعت و خدمت میرسامانی از تغیر عاقل خان ر باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی دو یست سوار سر افتخار بر افراخت - حسین بیگ خویش امیر الامرا را بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه نوازش نموده آخته بیگي گردانیدند - سید بهادر را بعنایت خلعت و خدمت توزک از تغییر جان نثار خان و اضافهٔ منصب بر نواختند - به نذر شوایت دو مهر یکي دو صد تولگي و دیگري صد تولگی و دو روپیه بهمین وزن انعام شد *

هفدهم [صفر] بساعت مختار حکم شد که پیشخانه را بصوب کابل بر آورند - چون محمد قاسم میر آتش به یساق بلخ معین گشته بود مظفر حسین بخلعت و خدمت داروغگی توپخانهٔ رکاب والا و کوتوالی اردوی معلی سربلندي یافت *

ارسال جان نثار خان برسم رسالت به ایران

چون پیوسته میان خواقین این دود مان سلاطین نشان و فرمان روایان سلسلهٔ صفویه ابواب اتحاد و وداد مفتوح بود - و بآبیاری ارسال اسفار و سفرا و اهدای تحف و هدایا چمن اخلاص این دو خاندان والا مکان شاداب و سیراب - هر چند شاه صفي در اواخر ایام سلطنت از قلت تجربه و دیگر موجبات غفلت و غرور مصدر بعضي اندیشهاي بي جا و سگالشهاي نا سزا که باعث رنجیدن بل رنجانیدن باشد گشت - اورنگ آراي جهانباني حضرت خاقاني با آنکه استغنا و استعلا بمرتبهٔ است که مزیدی بران

متصور نیست - و آنچه قصارای آرزوی اکثر سلاطین عالیجاه و قصوای امید بیشتر فرمان گزاران والا دستگاه است - بندگان این درگاه خلایق پناه را میسر است - بعد از ارتحال شاه مذکور نه پسندیدند که سلسلهٔ مصافات و رابطهٔ موالات که از دیر باز موکد است یکباره گسیخته شود - بنابران مقرر ساختند که خان نقارهان را که از خانه زادان آداب دان مزاج شناس است بتعزیتشاه صفی و تهنیت پسر او که بنام جدش شاه عباس مسمی است بفرستند ٭

و هژدهم این ماه [صفر] او را بخلعت و جمدهر مرصع و اضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری پانصد سوار و دو اسپ یکی عربی با یراق طلا دیگری از خانه زادان سرکار والا با زین مطلا و فیل سرافراز ساخته دستوری دادند - و حکم شد که متکفلان مهمات سرکار گردون آثار طلب دو سالهٔ او و همرهان او را نقد از خزانهٔ عامره تن کنند و مصحوب او گرامی مراسله مذهبی از مراسم تعزیت و متضمن از لوازم تهنیت که علامی سعد الله خان بامر ارفع اعلی انشا نموده و نقلش درین صحیفهٔ امثال نگارش می یابد - با تحفی مرصع آلات و بگههزار پارچه از انواع امتعهٔ نفیسهٔ ممالک محروسه که قیمت مجموع سه لک و پنجاه هزار روپیه بود ازانجمله مرصع آلات یک لک روپیه و سایر امتعه دو لک و پنجاه هزار روپیه برسم ارمغانی ارسال فرمودند ٭

نقل نامه

هزاران ستایش و گونا گون نیایش ذاتی را سزد که ده در کبریای

نبيلهٔ او حد را بار - و نه بآلای جزیلهٔ او عد راکار - نه احسان جسیمش را رادی - و نه افضال فخیمش را صادی - و فراوان منت منعم بی عوض و مفضل بی غرض را رسد که امتیاز بخشید نوع انسان را از هرچه باوی وجود رسیده در بدو تکوین و ایجاد - باضافهٔ نعمت ادراک و استعداد - پس بر گزید جمعی را بتفاوت درجات برونق استعدادات بکرامت فرمودن مرتبهٔ رسالت و عنایت نمودن منزلت سفارت برای بیان سبیل رشاد و تبیان طریق سداد عطا فرمود - سلاطین عدالت آئین و خواقین صواب گزین را خلعت خلافت و کسوت نیابت بجهة اجرای ماموزات ناموس اکبر نقل و امضاي مقتضیات قسطاس اعدل عقل - وضبط و ربط بلاد - و اصلاح حال عباد و دفع فتنه و فساد - و درود نا محدود - و سلام غیر معدود - از حضرت معبود - بر نقطهٔ دایرهٔ وجود - دایرهٔ نقطهٔ کرم و جود - صاحب حوض مورود - مالک مقام محمود - مخصوص و منفرد از گروه قدسی شکوه انبیا و رسل برسالهٔ کافه و دعوت عامه و تقوی بدلائل متکاثره - و معجزات مستمرهٔ زاهره - و تحلی بفضایل علمیه نایته از احصا - و عملیهٔ خارجه از استقصا - قافله سالار رهنمایان رهنمای قافله سالاران - مبشر منعوت - جامع جوامع نعوت - موخر مقدم - پس آیندهٔ پیش قدم - و برآل اطهار او که مرایاي حقایق معارف - و منبع ذوارف عوارف - و مخزن اسرار نبوت - و مظهر سرایر ولایت - اند - و بموجب خطاب مستطاب - اِنَّمَا يُرِيدُاللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً - ساحت مجد ایشان از دناءت مبری - و از لوث دناست معری - است - و بر

اصحاب ابرار او که آبروي دين - و سبب لمعان نور يقين - و حافظان شريعت غرا - و بانيان طريقت بيضا - و راعيان قواعد اسلام - و هادمان اساس کفر و ظلام - اند خصوصا خلفاء راشدين مهديين - که عناصر اربعهٔ دين حنيف - و چار رکن ملت منيف - و بانيان بقاي مطلق را قاده و قدوه - و مستهلکان حق را سادة و اسوة اند - و هرکدام بموجب نصوص محکمهٔ قطعية الدلاله - و احاديث صحيحهٔ يقينية الافادة معنعنهٔ متصله - بروايت عدلی از عدلی - و حکايت ثقهٔ از ثقهٔ - بسبب اختصاص بسعيدهٔ رضيه - و شيمهٔ مرضيه - بمنزلتی منفرد و بمنقبتی متوحد - و بقدری که قدر آنرا خداوندان قدر دانند - ممتاز - و بفضلی که فضل آنرا خداوندان فضل شناسند ممتاز باد - برآگاه دل مآل سگال حقيقت پژوهد - و بخرد حق شناس هوشمند - مخفی نيست - که خالق اشباح - و باریٔ ارواح - را جل شانه و عظم برهانه در ايقاع هر فعلی دقايق حکم است که نظر دور بين را بادراک آن آشنائی نه و در ابداع هر امری لطايف مصالح است که گوهر شب چراغ خرد را در درک آن روشنائی نه پيدا است که علم حادث را بقديم مجانستی و متناهي را بغير متناهی مناسبتی نيست - پس پيش آمد مکروه به تسليم و رضا ازلی - و امتثال مرغوب بشکر و سپاس احری - لهذا در واقعهٔ هايله و حادثهٔ بارلهٔ رحلت خسرو جم جاه جعل الله الجنة مثواه - اردن دار بي مدار پر خمار - بدر هشت سرای بقا و قرار - که بمقتضای عدم استماع مواعظ بليغ و نصايح سودمند مندرجه در نامهٔ مرسل مصحوب معتمدخان که در معنی آب حيات

جاردانی بوده از چشمه سار راستی و راست گفتاری - و غذای روحانی از شاخسار درستی و درست کرداری - و خاطر حق بین حقیقت گزین را در افاضهٔ آن جز مراعات نسبت پدر فرزندي و محافظت قول نبيء هادي - که نص مشحون بحکمت الدين النصيحه باشد - غرض منظور نظر فراز پرواز نه - و اتباع اقاویل نادانان دانا نمای هنگامه جو - و سفیهان جهل انتمای بي صرفه گو - که همت پست این همنشینان بد سرشت گرمي بازار خویشتن است نه اندیشهٔ مآل کار ولي نعمت خویش - بافراط در ارتکاب آنچه اجتناب ازان منتج آگهی و هوشیاري در دنیا - و مثمر فلاح و نجاح در عقبی - است - و تحرز ازان همه کس را زیبا لا سیما از طبقهٔ فرمان روایان معدلت اقتضا - و صدر نشینان اورنگ اعتلا - که غایهٔ وجود این برگزیدهای پروردگار - و بزرگ کردهای آفریدگار - انتظام سلسلهٔ کائنات و محافظت و نگاهبانيء مخلوقات است - نه بالذات فاني پیوستن - و در مستلذات جسماني فرو رفتن - و محتاج بنگاهبان گشتن - وقوع یافته - بر مقدمهٔ مقررهٔ وجوب تلقيء تقدیرات مقدر بی مثال - و عادات حاکم بی زوال - از تعقیب هر نوشي به نیشی - و هربهاری بخزاني - و هر قبولی بدبوری - بصبر مستتبع اجر و رضای مستوجب حسن جزا حواله میرود - و بنابر مودت قدیمه و خلت مستمره که در عالم اشباح ظل معرفت ازلیهٔ عالم ارواح است - و میان خواقین خلافت تزئین این والا خاندان و سلاطین نصفت آئین آن عالي دودمان نسلا بعد نسل بتوارث حب متحقق - بمبارکباد جلوس میمنت مانوس آن فرزند

زادهٔ برخوردار کامگار نامدار بلند مقدار بهین گوهر درج دولت و عظمت - مهین اختر برج شوکت و سلطنت - نتارهٔ اصلاب طیبین - سلالهٔ اسلاف طاهرین - پرداخته می شود - مهیمن متعال و قادر ذوالجلال این جلوس میمون را بران صدرهٔ دودمان معوی - علالهٔ خاندان مرتضوی - مبارک و فرخنده گرداند - و از سناحت معدآر و ادای حقوق مدیق-پاس گزار وترحم‌وعدالت بادشاه بیان‌عظیم‌الشان اَلرّاحِمُونَ یَرحَمُهُم الرَّحمٰنُ اِرحَمُوا مَن فِي الاَرضِ یَرحَمکُم مَن فِي السَّمَاءِ و ترک تعصبات و اغماض عین از مأثم بر حسب اقتضاء حکمت و اعراض و صفح از جرایم بر طبق تقاضای مصلحت - مجملا ایتمار بمامورات بهدایت اوامر الهی - و انزجار از منهیات بدلالت کلمات نواهی - حظی وافی و نصیبی کافی کرامت فرماید - و از تقدیم مراسم شاهي - و اقدام در لوازم پادشاهي - که مقصود از سلطنت و فرمان فرمائی - و ملک‌ستانی و کشور کشائي - است - بهرهٔ کامل عنایت کند - و چون بموجب کلام با نظام فصیح اللفظ حسن المعانی منطوق سر دفتر اهل بیان - اشرف بني عدنان - کُلُّکُم رَاعٍ وَکُلُّکُم مَسئُولٌ عَن رَعِیَّتِهٖ - روز پاداش سوال بقدر مکلف شود و پرسش باندازهٔ قدرت رود - رستگاري از سخط باری در اهل تسویهٔ حق آن مربوط بایددانست - و رسیدن به برخورداري باقتضای مصدوقهٔ وَ اَمَّا مَا یَنفَعُ النَّاسَ فَیَمکُثُ فِي الاَرضِ - بتادیهٔ آن منوط باید شناخت - پوشیده نماند که چون از کمال وداد و اتحاد آن ملک و منسوبان آن دولت را از خود میدانیم - و یقین که تحقق این‌معنی ازان جانب بطریق اولی خواهد بود - بدابران نگارش می یابد - که

معلوم هر قاصی و دانی است که التجاء یار وفادار علیمردان خان امیر الامرا بدین درگاه آسمان جاه اضطراری بوده نه اختیاری - چه ازو در برابر جمیع احکام صادره ازان سدهٔ سنیه از فرستادن پسر و غیر آن جز سمع و طاعت و انقیاد و اطاعت امری سر بر نزده - جای آن بود که بدیدبانیٔ شناسائی و رهنمائی رسائی آفرین رفتی - و تحسین جلوه دادی - چون برخلاف آن از یاوه درائی و هرزه سرائی و گونا گون تزویرات - و رنگارنگ تسویلات - نو دولتان حسد سرشت - غرض پرست - که رواج خود در کساد عزت پاتنها و بر کشیدهای قدیم شناسند - خاصه چنین کسی که جد امجد آن قرة العین که نقاوهٔ سلسلهٔ صفویه - وزبده و خلاصهٔ این طبقهٔ علیه بودند - اورا بآبای ثانی می نوشته باشند - بجای تحسین تهجین و در مکان حسن جزا شکاش یاسا - قرار گرفت - او اضطرارا باعتصام عروهٔ وثقای این فکر صواب که این سلطنت را ازان دولت هیچگونه جدائی نیست پناه باین بارگاه که مامن عالمیان و ملجاء جهانیان است آورد - و این امور اسباب ظهور عنایات نمایان و مراحم بی پایان در بارهٔ مشار الیه گشت - اگرچه چار پسر خان مومی الیه از خدمت گزاران این والا درگاه اند - اما چون خواهش خاطر قدسی سرایر این است که حقیقت یگانگي و محبت قدما بین معلوم جهانیان گردد - و کالشمس في رابعة النهار وضوح یابد - متوقع آن است که اینمعني برخصت فرزندی که دران استان دارد بروی روز افتد - وبهلیت و یگانگي را روز بازار دیگر گردد - و مبانیٔ یکجهتی و یکرنگي را استحکام - و قوایم یکتائی و یکتا دلي را انتظام پدیدآید.

وجهات ونسبت سابقه را تاکیدی و تشیدی - و موالات و مودت لاحقه را تاسیسي و تمهیدی - شود - ازانجا که خاطر قدسی مظاهر بحسب تحقق ابوت علیا - بنسبت آن فرزند زادهٔ عالي وسادهٔ تعلق تمامی باطلاع در حال خیر مآل دارد - شجاعت نشان خان نثار خان را که از خانه زادان معتمد مدوی است - و پیوسته برجوع خدمات اعتماد طلب سر بلند - و در اکثر اوقات شرف اندوز حضور سراسر نور رخصت آن صوب با صواب فرموده شد - که این نامه که سر نامهٔ حکمت و موعظت و هدایت و نصیحت - و متضمن مقدمات محبت بار و کلمات صداقت آثار است برساند - متوقع این است که او بعد ازگذارش آنچه باداي آن مامور گشته مقضي المرام بسرعت تشریف رخصت انصراف بیابد - که ضمیر مهر آئین محبت آگین را شوق تامی و اشتیاق تمامي بسوی آنست - که برودی هرچه زیادهٔ تر و سرعت هرچه تمامتر کیفیت احوال خجسته مآل و اوضاع و اطوارآن در خوردار نامدار انکشاف یابد - هرگونه امری که باعث زیادتیِ استقرار آن کامگار بختیار برسریر سلطنت آن دیار باشد بی تحاشی بدان اشارت رود - وهر نوع معاونت لازم بشاءِ درستي که بخاطر گرامی رسد بي تکلفانه اظهار آن حلوهٔ استحسان دهد که انشاء الله تعالی درانجام آن مساعیِ مشکوره چنان پرتو ظهور خواهد بخشید - که معنیِ دوستی و حقیقت درستیِ درستي بر جهانیان واضح گردد - و بعد ازین مسلک ابواب رقاع یومی و منهج ارسال رسل و رسائل دوستدیل تتابع و توالی مسلوک باشد -

ازهار حدایق آمال و آماني بنسایم یزداني شگفته و خندان باد ٭

انتهاض رایات جهان کشا از دار السلطنة لاهور بدار الملک کابل

روز پنجشنبه هزدهم ماه صفر مطابق شانزدهم فروردین بعد از سپري شدن یازده و نیم گری خاقان ممالک گیر مقارن دولت و اقبال و مقترن حشمت و جلال بر گلگون فلک خرام ثریا ستام از دار السلطنة لاهور بصوب دار الملک کابل توجه فرمودند ٭

نوزدهم ماه مذکور از نواحي دار السلطنه جعفرخان بصوبهداري پنجاب و بهرام برادر او بخدمت بخشیگري و واقعه نویسي آنجا و نامدار ولد خان موصی الیه بمنصب پانصدي ذات و صد سوار سر برافراخته - و هر کدام بمرحمت خلعت نوازش یافته مرخص گشتند - و قلعه داري ارک لاهور بسر اندازخان تفویض یافت ٭

ببستم [صفر] جهانگیرآباد بنزول اقدس منزل سعادت گردید - فرداي آن که روز شرف نیر اعظم بود اعظم خان را که پانصد سوار از تابینان خویش با پسر خود ملتفت خان بمهم بلخ و بدخشان روانه نموده بود بسبب کبرسن از سفر کابل باز داشته حکم فرمودند که بکشمیر رفته تا معاودت رایات فیروزي دران نزهت کده اقامت گزینند ٭

بیست و چهارم [صفر] کنور رامسنگه ولد راجه جي سنگه با پانصد سوار از وطن آمده دولت تلثیم آستان کیوان مکان اندوخت - و یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و منصب

هزاری ذات و هزار سوار برق طالع برافراخت - ملا عبد الحکیم را خلعت و دویست مهر عنایت نموده بسیالکوت موطن او رخصت فرمودند ॰

بیست و هفتم [صفر] اعلام ظفر طراز از جهانگیر آباد بمنزل پیش بلندي گرا شد - و چون حرم محترم فروغ افزای دودمان خلافت مهین بادشاهزادهٔ بلند قدر را عارضهٔ شدیده طاری گشته بود حکم مقدس بصدور پیوست - که آن درة التاج جهانبانی تا حصول صحت بیمار و وصول برلیغ طلب درجهانگیرآباد توقف نمایند - و حکیم مومنا بمعالجه دستوری یافت - و سلطان نظر را بجهت رفایع نگاری د مهین‌پور خلافت گذاشته د رونگی داغ از تغیراو بمیر محمود صفاهاني مفوض ساختند ॰

بیست و نهم [صفر] دولت خانهٔ حافظ آباد مهبط جلال گردید ॰

سیوم ربیع الاول از دریای چناب براه پل کشتي عبره فرمودند - درین تاریخ معرکت شیخ را بمنصب هزاری ذات و پنجاه سوار از اصل و اضافه برنوختند ॰

چهارم این ماه [ربیع الاول] که برساحل آب چناب دایره بود چهار شیر یکی نر و سه ماده در بیشهٔ نواحی دریا شکار خاصه شد درین روز راجه جسونت سنگه بمرحمت جمدهر مرصع با پهولکتارة و اسپ عربی با یراق طلا تارک عزت برافراخت - نورالحسن از اصل و اضافه بمنصب هزاری چار صد سوا نوازش یافت ॰

نهم [ربیع الاول] کنار دریای بهت معسکر دولت و عظمت گشت - شیخ یحیی گیلانی را بانعام چهار هزار روپیه کامیاب گردانیدند *

یازدهم [ربیع الاول] موکب گیهان نورد براه پل کشتي از آب بهت عبور نمود - چون محاذی دولت خانهٔ والا که بر کنار آب برپا شده بود گلهاي پلاس بر ساحل دریا در کمال رنگینی و ابتهاج بنظر انور درآمد - طبیعت اقدس بتماشای آن نشاط اندوخت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر بفضلاء و صلحا عطا کردند *

پانزدهم [ربیع الاول] حکیم محمد داؤد و کنور رام سنگه بعنایت اسپ با زین مطلا بلند پایگي یافتند - میر صالح داروغهٔ قراولان باضافهٔ منصب و مرحمت اسپ نوازش یافت *

بیست و سیوم [ربیع الاول] دولت خانهٔ باغ حسن ابدال بورود اقدس فروغ آمود گردید - و دو روز درین منزل خلد آئین مقام شد - بپادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش خلعت خاصه ارسال فرموده فرمان دادند که با عساکر نصرت مآثر از پشاور بسرعت هرچه تمامتر جانب کابل و ازانجا بصوب مطلبی که وجههٔ همت علیا است بشتابد - پادشاهزادهٔ والا تبار که پس از دستوري یافتن از پیشگاه خلافت براي آسودگی لشکر فیروزی، بیست روز در سرزمین ککهران و پنج روز در حسن ابدال. و بیست روز در پشاور توقف نموده بود - بعد از ورود یرلیغ

والاکه بقد عی تمام بصدور پیوسته بود - بیست وششم [ربیع‌الاول]
موافق بیست و چهارم اردی بهشت تا امیرالامرا از پشاور کوچ
نمود - امیرالامرا از نخستین منزل برای انجام بعضی مهام
ضروریه خصوصا فرستادن جمعی سرکرده جهکار برای ساختن طرق
و ستن جسور از کابل تا کتل طول و در گرفتن برف کتل
مسطور از خدمت پادشاهزادهٔ والا قدر رخصت شده‌در پنج
روز بکابل رسید و ابدال بیگ و عبد الغنی بیگ را با عمله
و فعله تعین نمود که برسر آب دشوار گذار استوار پلی بربندند -
و جمعی کثیر از محال آن حدود برای برداشتن برف کتل
مربور گرد آورند - و پادشاهزادهٔ عالی تبار بدر کوچ بر کوچ راه
نوردیده نهم ربیع الثانی بکابل در آمد پس ازان که بهادرخان و
راجه بیتهلداس با بسیاری از راجپوتیه و ملیح خان و رستم خان
و خلیل الله خان و غیر ایشان که براه بنگش شتافته بودند درکابل
بپادشاهزادهٔ گرامی دودمان پیوستند - آن عالی نسب از کابل
کوچ نموده موضع پای مدار مضرب خیام گردانید *

بیست و ششم [ربیع الاول] رایت اقبال از حسن ابدال
نهضت نمود *

غرهٔ ربیع الثانی از آب بیلاب براه پل عبور فرمودند - میرزا
محمد ارباب سمرقند که در هفدهم سال اورنگ آرائی از مکهٔ
مکرمه براه سورت آمده در دارالخلافهٔ اکبر اباد شرف استلام عتبهٔ
گردون مرتبه اندوخته بود - و مشمول عواطف گشته بموطن خود
مراجعت نمود - و از هوا پژوهی اولیاء این دولت خدا داد برای

عرض اخبار هرج و مرج توران و اختلال احوال نذرمحمد خان از ماوراء النهر بهرات و ازانجا بقندهار و از قندهار براه کابل بایلغار آمده بود سعادت اندوز ملازمت گشت - و بعنایت خلعت واسپ ودوهزار روپیهٔ نقد مباهی گردید - درین تاریخ بعرض اقدس رسید که حاجي محمد جان قدسي مشهدي را که بمفاخرگزاری خدیو اورنگ آرای فرهنگ آماعز امتیاز داشت بعارضهٔ اسهال در دارالسلطنهٔ لاهور پیمانهٔ عمر برآمود *

پنجم [ربیع الثاني] ظلال چترگردون سا بر بلدهٔ پشاور گسترده منزل امیر الامرا را که در ارک خطهٔ مذکور بنا نهاده است شرف نزول بخشیدند - و چون مکاني که شایستهٔ دولتخانهٔ خاص و عام و دولتخانهٔ خاص باشد نبود - و نیزعمارت مذکور ازان رو که بطرز ایران بروی کار آمده پسندیدهٔ طبع دشوار پسند نیفتاد *

ششم [ربیع الثاني] ازانجا بباغ ظفر خان تشریف فرمودند - وطرح رستهٔ بازار مسقف پشاور را که امیر الامرا آنرا بکچ برآورده با دو چار سوي سرباز بطرح مثمن بغدادي ساخته - و هنگام عبور موکب معلی بنظر فیض گستر در آمد - و شرف تحسین یافت - نزد مکرمتخان ناظم دارالملک دهلي که اهتمام عمارت قلعهٔ مبارک که از محدثات حضرت خاقاني است و ابنیهٔ فیض امکنه که دران قلعه طرح فرموده اند بدو مفوض است فرستادند - تا مطابق آن درون قلعه بازاري از در جلو خانهٔ دولتخانهٔ خاص و عام تا دروازه که جانب دار السلطنه وا شده مرتب گرداند *

جشن قمری وزن

روز پنجشنبه هشتم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و ششم موافق چارم خورداد در باغ مذکور پیشکاران دولت عظمی به ترتیب مواد جشن قمری وزن انجام سال پنجاه و ششم و آغاز سال پنجاه وهفتم از سنین عمر جاوید طراز خدیو هفت اقلیم پرداختند - آن عنصر مقدس را بطلا و دیگر اشیاء معهوده در سنجیده آمد و از وجوه آن جهانی کامیاب خواهش گردید درین روز نشاط اندوز علامی سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاری سه هزار سوار بلند پایه گردانیدند - و هزار سوار دیگر از منصب راجه جگت سنگه دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب پنجهزاری پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافرازی بخشیدند - و خواص خان را باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزری سه هزار سوار - و مهیش داس راتهور را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و بعنایت نقاره و حکیم محمد داؤد را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دو صد سوار سر بر افراختند - بحکیم مسیح الزمان ده هزار روپیه - و بقاضی محمد اسلم چهار هزار روپیه - و مهرنکي از مدرک شیخ و خواجه ابوالخیر سه هزار روپیه - و بخواجه عبد الرزق صد مهر عنایت شد - میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم بمرحمت خلعت و از تغییر رشیدای خوشنویس بخدمت داروغگي کتابخانهٔ معلی سرافراز گردید - لعلچاں گی بمندر و سایر نغمه طرازان سرکار والا بانعام مقرر نوازش یافتند •

نهم [ربیع الثاني] از باغ مذکور نهضت فرمودند - و فرمان شد که راجه جسونت سنگه و کنور رامسنگه ولد راجه جیسنگه و گروهي دیگر از بندگان بارگاه خلافت از عسکر فیروزي یک منزل پیش میرفته باشند - تا لشکر بآساني از کتل خیبر و دیگر مضایق آن کهسار عبور نماید - درین تاریخ چون بعرض مقدس رسید - که ایام زندگي سر انداز خان قلماق حارس حصن دارالسلطنهٔ لاهور سپري گردید - شفیع الله برلاس را بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته بحراست قلعهٔ دارالسلطنه رخصت فرمودند - امام ویردي پسر جمشید بیگ از ایران آمده بتقبیل سدهٔ سنیه دولت اندوز گشت - و بشرف بندگي درگاه عرش اشتباه فایز شده بمرحمت خلعت و انعام پنجهزار روپیه مفتخر گردید - بخواجه ظریف هزار روپیه مرحمت شد •

از ضوابط این دولت والا آنست که از بندهاي منصبدار هرکه در یکي از صوبجات هندوستان بهشت نشان جاگیر داشته باشد اگر او از تعیناتیان همان صوبه باشد تابینان خود را مطابق سیوم حصه بداغ رساند - چنانچه سه هزاري ذات و سه هزار سوار هزار سوار داغ کند - و اگر در صوبهٔ دیگر از صوبجات هندوستان بمهمي مامور شود موافق چارم حصه چنانچه چار هزاري چار هزار سوار هزار سوار داغ نماید - درحینیکه عساکر قاهره از پیشگاه خلافت به تسخیر بلخ و بدخشان معین گشت از انرو که این مملکت از هندوستان دور دست است خدیو دانا مقرر فرمودند که تا این یساق درمیان است بندها پنجم حصهٔ تابینان داغ کنند - چنانچه پنجهزاری

پنجهزار سوار هزار سوار بداغ برساند - اگر حاصل جاگیرش دوازده ماه است سه صد سوار سه اسپه و ششصد دو اسپه و صد یک اسپه - و اگر یازده ماه است دوصد و پنجاه سه اسپه و پانصد دو اسپه و دو صد و پنجاه یک اسپه - و اگر ده ماهه است هشتصد دو اسپه و دو صد ایک اسپه - و گر نه ماهه است ششصد دو اسپه و چار صد یک اسپه - و اگر هشت ماهه است چار صد و پنجاه دو اسپه و پانصد و پنجاه یک اسپه - و اگر هفت ماه است دو صد و پنجاه دو اسپه و هفتصد و پنجاه یک اسپه - و اگر شش ماه است صد دو اسپه و نهصد یک اسپه - و اگر پنج ماه است تمام یک اسپه - و هرکه سواران منصب او دو اسپه سه اسپه مقرر شده باشد تعدد سواران دو اسپه سه اسپه ضعف سواران برابردي داغ کند - مثلا پنجهزاری پنجهزار سوار تمام دو اسپه سه اسپه که حاصل تنخواهش دوازده ماه باشد ششصد سوار سه اسپه داغ نماید - و هزار و دویست سوار دو اسپه و دوصد سوار یک اسپه و علی هذا القیاس - و چون هنگام تعین مواکب جهانکشا حکم معلی صادر شده بود که منصبداران بندني و احدیان تیر انداز و برق اندازان سوار و تفنگچیان پیاده و دیگر شاگرد پیشه سه ماه پیشگي و جاگیرداران که داغ آنها موافق حاصل جاگیر مقرر است بر روی چارم حصه حاصل تیول که آن بیز سه ماها می شود برسم مساعدت زر از خزانهٔ والا تنخواه دهند - تا از ممر خرج عسرت نکشند - و بعضی وجه مذکور در دارالسلطنه یافته بودند - و لشکر فیروزی چه ازین رهگذر و چه بجهت استماع دشواری راه درکتل طول و دشواری عبور اران درپیش

رفتن توقف داشت - و انتظار تخفیف برف مي کشید - پادشاه
حقیقت آگاه پانزدهم این ماه علامي سعدالله خان را از باغ صفا که بورود
میمنت آمود خدیو عالم آرا نمودار بهشت برین بود برسم استعجال پیشتر
روانهٔ کابل گردانیدند - و لختي مقالات بزبان وحي ترجمان تلقین
فرمودند - تا آن زواهر جواهر دین و دولت را آویزهٔ گوش هوش پادشاه
زادهٔ والاتبار گرداند - و فرمان دادند که بجمعي که سه ماه پیشگي
و مساعدت نیافته باشند زر داده و بانجام دیگر مهام مبارزان لشکر
اسلام پرداخته چنان کند که هیچ کس را عذري در روانه شدن
نماند - و همه را پیش ازان که کابل بورود اعلام ظفر اتسام محط
جلال و مورد اجلال شود راهي سازد - و درحین رخصت علامي
را بمرحمت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا نوازش
نموده مصحوب او براي پادشاه زادهٔ گرامي نژاد یک لعل کلان
منتظم با دو مروارید که برسر مي بندند و پنج اسپ از طویلهٔ خاصه
ازانجمله یکي با زین طلاي میناکار - و بامیر الامرا علیمردان خان
دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا عنایت نموده فرستادند علامي
ازباغ مسطور در دو روز بکابل شتافت - و فراوان جد وکد بکار داشته در
عرض پنج روز که از وصول او بکابل تا نزول اقدس بساحت آن فاصله
بود - همگي مهمات را رو براه کرد - و چون موکب جلال منزل بمنزل
ره نوردیده بنواحي کابل رسید همگي کنداوران عسکر را فرصت نداده
باهتمام روانه ساخت - چنانچه پادشاهزادهٔ والا تبار باتفاق امیرالامرا
بر طبق حکم معلی هژدهم این ماه [ربیع الثاني] بهادر خان
و راجه بیتهلداس را که بادلیران فوج هراول پیشتر راهي گردانید -

و اصالت خان را که از چگونگی راه طول آگاه شده بود با جوقي
که همراه داشت برای پاک کردن برف راه مذکور رخصت نمود -
و خود با دیگر همراهان افواج نصرت امتزاج ننسست و یکم [ربیع الثانی]
از پای مدار روان شد - و بدو کوچ به مرا داغ و ازانجا بیک کوچ
بچارنکاران رسید *

بیست و دوم [ربیع الثانی] علامی وراجه جسونت سنگه
و چندی دیگر که پیشتر بکابل آمده بودند و جمعی از منصبداران
تعینات آنجا پذیره شده سعادت اندوز ملازمت گشتند - درین روز
میمنت افروز پادشاه دین و دنیا در دولت خانه که سال دوازدهم
جلوس اقدس هنگامی که کابل بعروج ماهچهٔ رایات نصرت سمات
مورد بود امر جهان مطاع به بنای آن در اورته باغ و باغ مهتاب
بصدور پیوسته و ازان باز تا حال کارگذاران آن صوبه در استحکام آن
میکوشیدند نزول اجلال فرمودند نجابت خان داروغگی گرز برداران
منصب دار و احدي معوض شد میرزا محمد پسر کلان میر بدیع
مشهدي مهر دار شمع ملت شمس جعفوت نصعه الرسول بلدة
البتول امام رضا از مشهد آمده بتقبیل عتبهٔ سده بر گردید - و
بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاری ذات و چارصد
سوار و انعام ده هزار روپیه سر عزت بر افراخت - چون لختی
منازل دولت خانهٔ معلی تمام نشده بود و برخي چنانچه باید
صفا نیافته - خدمت داروغگی عمارت بناري بیگ مقرر
نمودند *

و بیست و ششم [ربیع الثانی] بمنزل علي مردان خان

امیر الامرا تشریف بردند که تا اتمام همگی مغانیِ دولت خانهٔ والا درانجا بگذرانند - از تعیناتیان دکن سیادت خان بقلعه داریِ دولتاباد از تغیر پرهیتراج راتهور معین گردید - و حکم معلی صادر شد که پرهیتراج بدارالخلافهٔ اکبرآباد آمده باتفاق باقي خان بصیانت قلعهٔ آن بپردازد - کنور رامسنگه ولد راجه جیسنگه بعطاء مالای مروارید نوازش یافت •

غرهٔ جمادي الاولی پادشاه حق آگاه به ضریح مقدس حضرت گیتي ستاني فردوس مکاني انارالله برهانه و مرقد منور ثانیِ رابعه رقیه سلطان بیگم برد الله مضجعها رفته بعد از اداي آداب زیارت ده هزار روپیه باهل احتیاج و استحقاق عطا فرمودند - لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ بعنایت خلعت و اسپ مباهي گشته رخصت قندهار یافت - تا خان مذکور اورا نیابةً در حصار قندهار گذاشته باستلام سدهٔ سدره مقام سعادت اندوزد و مصحوب او خلعت خاصه بخان عنایت نموده فرستادند •

دوم [جمادی الاولی] بعرض مقدس رسید که روشن قلم فرمان نویس که از بیماري و ناتنومندی در حسن ابدال مانده بود بسفر آخرت رخت هستی بربست - خدمت او بمیر صالح برادر او مفوض شد - چون بموقف عرض اقدس درآمد که کوکب برج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برای تنظیم صوبهٔ گجرات و تنبیه متمردان آنجا جمعي کثیر نوکر گرفته و خرجش زیاده بر دخل است •

چارم [جمادي الاولی] از جملهٔ سواران منصب آن گرامی گوهر هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده منصب آن والا تبار

سنه ۱۰۵۶

بانزده هزاري ده هزار سوار همت هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند ٭

يازدهم [جمادی الاولی] صفر اخلص سعد خان باتصد سوار بمنصب شش هزاري و هزار و پانصد سوار ولد پایه گردید - میرجملن ولد اعظم خان را بعنایت خلعت و منصب هزاري سه صد سوار از اصل و اضافه و خلعت تورک سرافراز ساختند - چون عمارات دولت خانهٔ سعادت آشيانه صورت اتمام گرفت و منازل آن بکار پردازي نقاشان چهرهٔ نسب نقش و نگار مزین گردید - از منزل علي مردان خان بآن ماثرات وبیعه تشریف فرمودند ٭

بازدهم [جمادي الاولی] منوچهر ولد شاهنواز خان بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و صدداري و تیولداري بهر - وار اصل و اضافه نوازش خان بمنصب هزاري چهار صد سوار سرافراز گشتند ٭

بیست و چهارم [جمادی الاولی] بد تحال بساط هیات در نوردید ٭

روانه شدن پادشاه زادهٔ عالی نسب مراد بخش از چاریکاران بتسخیر بدخشان و راهی ساختن سه فوج از افواج هفتگانه از راه آب درهٔ برکه‌مرد و غوري و صبرهٔ نمودن آن گرامی نژاد و امیرالامرا با چار فوج دیگر از کتل طول و درامدن بحدود بدخشان بحراست ذی الجلال بیهمال وکلاءت اقبال پادشاه والا اقبال .

درین منزل پادشاه زادهٔ والا تبار برطبق ارشاد معلی قلیچ خان را سردار فوج برانغار و خلیل الله خان سرگروه طرح دست چپ و میرزا نوذر صفوي سرکردهٔ التمش را با افواج سه گانه براه آب دره بجانب کهمرد و غوري راهی گردانید - و چون راه آب دره درشدت زمستان زیاده از یک ماه برف ندارد تا باین موسم چه رسد - و راه کتل طول که خدیو دوربین بعد از تحقیق آنرا از دیگر سبل بدخشان به جمیع جهات بهتر دانسته مقرر فرموده بودند که عساکر جهانکشا به تسخیر بدخشان ازین طریق در آیند - از کثرت برف کتل مزبور و انبوهی لشکر دشوار گذار بود - مراد قلی سلطان ککهر با دیگر ککهران که در جوانغار بودند و چندی دیگر نیز از راه آب دره روانه گشتند *

بیست و چهارم ربیع الثانی پادشاهزادهٔ والا تبار و امیرالامرا از چاریکاران کوچ نمودند - و مقرر ساختند که رستم خان با فوج

خوانندار یک منزل از عقب می آمده باشد تا لشکر از عبور انهار و مضایق خال بآسانی بگذرد - د آن روز کنار پل دربند را مصوب خیام ساختند و فردای آن برای عبور عسکر مقام نمودند ٭

بیست و ششم [ربیع الثانی] در موضع پروان و بیست و هفتم درگلبهار که تا اینجا راهها هموار بود دایره شد روز دیگر تا مردم بسهولت از پل گذاره شوند درگلبهار توقف نمودند درین روز فوج هراول و فوج طرح دست راست که باستعجال راهی شده بودند پائین کتل طول رسیدند - و اصالت خان بالای کتل برآمده دریافت که فراز کتل بمقدار یک کروه بارتفاع دوگز پادشاهی و نشیب آنکه بدخشان رویه است تا بدو کروه بعضی جا بدو گز و برخی جا کما بیش برف دارد و سرعت تمام بیلداران سرکار پادشاهی را با چندین هزار مزدور که مردم امیرالامرا از اولکات کابل گرد آورده بودند تعین نمود - که برف را از سر راه برداشته باطرف بیندازند - و کوچهٔ که شتر با بار به آسانی بگذرد بسازند - و باقی را چنان بکوبند که اسپ و شتر بروی توانند گذشت - و چون انجام این کار از بیلداران و مزدوران زود تر صورت پذیر نبود فردای آن بهادر خان و راجه بیتهلداس و اصالت خان بکتل برشده و همگی مردم خود را از سوار و پیاده برپاک کردن راه و کشودن گذرگاه داشته خود باهتمام آن پرداختند - و مردم لشکر بهر دست افزاری که یافتند برف را برکنده بدامن و دست از کنار راه می ریختند - و سرداران اخلاص شعار و سپاهیان جلدکار خصوصا بهادر خان و تابینان او نهایت

کوشش و تلاش کردند - و تا آخر روز بجد و کد تمام و اهتمام تام تا یك کروه که برف انبوه بود بعرض دو گز راه ساختند - و شب بدوایر خویش باز گشته روز دیگر که غرهٔ جمادي الاولی مطابق بیست و ششم خرداد بود نیز تا سه پهر بکوفتن بقیهٔ برف اشتغال نمودند - پایان این روز اصالت خان با همرهان خود ازان کتل که مفصل قلمرو بادشاهی و ملک بدخشان است گذشته آن جانب کتل که داخل سراب است فرود آمد *

دوم [جمادی اولی] بهادرخان وراجه بیتهلداس با کنداوران هراول از کتل گذشته باو پیوستند - و پادشاهزادهٔ والا گهر و امیرالامرا بیست و نهم ربیع الثانی از گلبهار روانه گشته ازکتل آبن که سر آغاز دشواري و ناهمواری راه است گذاره نمودند - و پادشاه زادهٔ عالي نسب تا لشکر از مصاعد و مهابط بدشواری نگذرد و در نوردیدن را درنگ نرود امیرالامرا را با مردم او پیش فرستاده از عقب کوچ بر کوچ منازل رخه و بازارک و پرغور و سفید چي و جاهي که بمسجد دولت خان مشهور است درنوردید *

هفتم جمادی الاولی مطابق سی و دوم خرداد بپای کتل طول رسید - همان روز امیرالامرا که یک منزل پیش بود و روز دیگر هشتم ماه مزبور مطابق غرهٔ تیر پادشاهزادهٔ والا دودمان ازکتل عبور نمودند *

رسیدن خسرو پسر دوم نذر محمد خان از بدخشان بسعادت استلام ساحت جهانبانی و اندوختن اسباب دولت و کامرانی

چون احشام بی احتشام المان که همت پست این گروه مفسده پژوه از خوان مردمی و مردمی بیگانه است فرصت شورش و فساد یافته حدود بلخ و بدخشان را بتاخت و تاراج نشان خانه دین و دولت خود ویران گردانیدند - چنانچه نگاشته آمد - خسرو در قندز تا قوت مقاومت و مکنت مدافعت آن بد صورتان بد سیرت داشت بحراست جان و مال پرداخت - بعد ازان که از بیمانی گاه و بنگاه و دست انداز راه و بی راه اکثر اندوختهای او خصوصاً اسپ و شتر و گوسفند که گزین ترین امتعهٔ آن دیار است بغارت بردند و مکان قندز و آن نواحی از دخول و خروج معامل و دواب از خوردن آب و علف بار ماندند - و خسرو را از هیچ طرف حتی پدر که او نیز گرفتار تطاول و تعدی این جماعهٔ سفاک بی باک بود امید دستگیری نماند - راه سلامت و جادهٔ عافیت جز آنکه بنای درگاه خلائق پناه ملتجی شود ندیده سال گذشته عرضه داشتی ملتی از حقیقت درماندگی و پریشانی خود و مبنی از کیفیت ستمکاری و مردم آزاری این گروه ظلم پژوه بملتزمان قوایم سریر جهانبانی - و مکتوبی به امیرالامرا مضمون محصولی پنهانی بکابل فرستاد - از احتیاط عمدهٔ ملک رتبه ارسال نمود - چون آوردهٔ عریضه و مکتوب شایستهٔ اعتماد نبود چندان التفات ننمودند و

خسرو نیز از رسیدن موسم زمستان و انسداد طرق از کثرت برف مقاصد خود را بروی روز نیارست افگند - وچشم انتظار در راه وصول بهار داشت - ومکنون ضمیرش آن بود که چون اعلام ظفر اتسام از کابل بصوب بدخشان منتهض گشته بنواحی قندز رسد بذریعهٔ ملاقات پادشاهزادهٔ گرامي خاندان مرادبخش و سپردن قلعهٔ قندز به بندگان این درگاه گردون جاه یکروئي و یکرنگي باز نموده و احرام حریم حرم احترام جهانباني بسته رو بقبلهٔ اقبال و کعبهٔ آمال نهد - لیکن چون پیش ازان که عساکر ظفر مآثر از هندو کوه بگذرند شنید که شاه محمد قطغان و قل محمد جیبه جي قطغان و قاسم بای قطغان با بسیاری از الامانان از آب آمویه گذشته بر سر قندز مي آیند - و در خود رای ستیز و زوري آمیز با این طایفهٔ خیره چشم تیره دل نیافت - تا رسیدن لشکر دشمن بند قلعه کشا ثبات پا نتوانست ورزید - و با محمد بدیع پسر خود که با او بود ردو سه هزار خانه دار از احشام و اهل قندز که بیشتر رعایاي غارت دیدهٔ جور کشیده بودند - از قندز بر آمده بایندجانب اندراب آمد - ومردم راجه راجروپ را که در قلعهٔ چونین بودند از کیفیت حال آگاه ساخته آرزوی تلثیم عتبهٔ عرش مرتبه باز نمود - و چون عرایض امالتخان مشعر بر ارادهٔ اوپیهم بایستادگان پیشگاه قوایم سریر عرش نظیر رسید - از جناب خلافت یرلیغ والا شرف صدور یافت که خاطر متفرق و ضمیر منبدد آن ستم رسیدهٔ محنت دیده را بمراحم پادشاهانه که چون طوبی دور و نزدیک سایه نشین او است و چون آفتاب خراب وآباد نور آگین او از تفرق و تبدد بر آورده

روانهٔ آستان حوادی مکان گردانند - و بهر یک از پادشاهزادهٔ والا مراتب و امیرالامرا و اصالتخان فرمانی جداگانه صادر فرموده آنچه لایق مدرلت و مراحور مرتبت او در ملازمت و اعزاز در مرآة خاطر مدمي مآثر منطبع گشت بایشان ارشاد نمودند - درین میان عرضه داشت خسرو مصحوب صدیق بیگ نوکر معتمد او بدربار درگاه خلایق پناه رسید - در پاسخ آن منشور سعادت گنجور مشتمل بر انعام عنایات پادشاهانه بشرف صدور پیوست - و صدیق بمرحمت خلعت و اسپ و انعام هزار روپیه سر بر افراخته رخصت معاودت یافت •

سیوم جمادی الاولی اصالتخان که در گذشتن کتل طول مشقت کرده بود بر طرق برادر صفا نهاد خسرو را دیده به تسلیهٔ خاطر شوریده و تسکین دل رمیدهٔ او پرداخت - و مژدهٔ عواطف بود الطاف پادشاه غریب پرور عالم پناه مطمئن و مستمال ساخته از نگرانی و پریشانی بر آورد - و با پسر و دیگر متعلقان و نوکران مصحوب دراب بیگ بادشاه بیگ نزد پادشاهزادهٔ عالی نسب و امیرالامرا که متعاقب مي آمدند راهي گرداند - و اکثر احشام ورعایا و اهالی بلدر را که با خسرو همراه بودند بحکم معلی پیش خود نگاهداشت - که بعد از تشخیص احوال - تفتیش اوضاع هرکرا شایستهٔ عبودیت داند در سمط بندگان درگاه آسمان جاه انتظام دهد •

نهم جمادی الاولی پادشاهزادهٔ والاگهر بموضع سراب رسید و خسرو که دیگر گروه از طرف سراب فرود آمده بود بدیدن آن لختر برج جلالت آمد - امیرالامرا بموجب ارشاد معلی پذیره شده درمیان راه بر پشت اسپ ملاقات کرد - و آن امیدوار مراحم پادشاهي را نزد گوهر بحر

خلافت آورد - پادشاهزادهٔ عالي نژاد بر وفق هدایت شهنشاه پایه شناس قدردان بعد ازان که او درون خیمه آمد تا کنار بساط رفته معانقه نمود - و دست او را گرفته آورد - و پهلوي مسند خویش نشانید - و باصناف شفقت و دلجوئي و اقسام مهرباني وخوشخوئی باعث جمعیت خاطر پراگندهٔ او گشت - و چون خسرو بعد از انقضای مجلس بمنزل برگردید از طرف خود یک قبضه جمدهر مرصع و نه تقوز پارچهٔ نفیس ونه اسپ و یك فیل وماده فیل با حوضهٔ نقره و از خزانهٔ والا نه با لشکر ظفر اثربود بموجب امر اقدس پنجاه هزار روپیه براي او فرستاد - و امیرالامرا نیز هفت اسپ و هفت تقوز پارچه ارسال نمود - و بعد از تقدیم لوازم مهمانداري قباد پسر اسد خان کابلي را همراه او ساخته روانهٔ درگاه معلی گردانیدند - و چون این ماجری از عرایض بادشاهزادهٔ والاگوهر و امیرالامرا بعرض حجاب بارگاه گردون اشتباه رسید - و نیز در یافته آمد که خسرو از هندو کوه عبور نموده بیاوری بخت بهزاران آرزومندی مرحله پیمای قبلهٔ مرادات وره گرای وجههٔ حاجات است -

چاردهم [جمادی الاولی] مرحمت خان را بمهمانداري و آوردن او بدرگاه عالم پناه - و تعلیم آداب ملازمت و تلقین لوازم خدمت - و تبیین مراسم معیشت - رخصت فرمودند - و بخسرو فرمان عنایت عنوان و چهار اسپ مسرج ازان میان یکی عربي با زین طلا و بیست تقوز پارچه از نوادر اقمشهٔ هندوستان و یک پالکي و چهار دولي با چوبهاي نقره و غلافهای مخمل برای سواری عورات چه بعرض مقدس رسیده بود که مرکبي جز اسپ

وشتر ندارد - و در دست پیشخانهٔ مکمل مصحوب او ارسال
سودند - مرحمت خان در موضع گلنهار نار رسیده مثال عنایت
تمثال با آنچه از پیشگاه نوازش باو ارسال یافته بود رسانید - او
در برابر عواطف جلیه و عنایات سده بکمال انکسار و استکانت
تسلیمات بجا آورد - و از دید این مراحم علیه خاطر از تفرقه وا
پرداخت - و چون بحوالی کابل رسید مرحمت خان او را در قریهٔ
پای ملار فرود آورده بدولت تقبیل عتبهٔ سپهر مرتبه بابر گشت -
و روز دیگر بیست و پنجم ماه مذکور رفته او را بحلکاری ماهر و
آورد - پایان آن روز که ساعت ادراک سعادت جاودانی و دولت
دوجهانی او بود بحکم والا مدار المهامی علامی سعدالله خان و
صدرالصدور سید جلال تا آن سر خیابان پذیره شده بآستان خواقین
پناه آوردند - و در حوالگاه مقدس دولتخانهٔ معمور آشیانهٔ کابل که
دران مجلس فردوسی ترتیب یافته بود بشرف ملازمت پادشاه
سلیمان جاه رسانیدند - او آداب ملازمت از کورنش و تسلیمات و
پابوس بجا آورد - خدیو قدردان دست حق پرست را در سرش گذاشته
چون کوهر سرش را بآسمان برداشته باقسام عواطف پادشاهانه دل
غم دیده و خاطر محنت رسیدهٔ او را تسلیه فرمودند - و چون
مجلس خاص بود به عام حکم شد که بنشینند - و بعنایت خلعت
خاصه با چارقب طلا دوزی بتکلف و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع
باپهولکتاره و شمشیر مرصع و سپر بند و بار مرصع و منصب شش
هزاری دو هزار سوار و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره و فیل محمل
زربفت ماده فیل با حوضهٔ نقره و انعام پنجاه هزار روپیهٔ نقد

کامیاب گردانیدند - و بحکم والا در منزل خاندوران بهادر نصرت جنگ که با فروش و اوانی سیمین و دیگر اشیا آرایش داده برای او آماده ساخته بودند فرود آوردند - آنچه تا ادراک دولت ملازمت سراسر میمنت باو مرحمت شد یک لک روپیه نقد بود و همین قدر جنس از ادوات و آلات مذکوره و اسپ و فیل و اقمشه و جز آن - او دویمین پسر نذر محمد خان است از ابناء ششگانهٔ او که بالفعل زنده اند - برنائي است بلند بالا ضعیف بنیه گندم گون کوسج سی و سه ساله مدمن افیون و دیگر مخدرات •

کشایش قلعهٔ کهمرد و حصار غوری بتائید ربانی وتیسیر اسمانی که همواره دستیار این دولت اقبال مال است و پیشکاراین سلطنت ابد اتصال

هزاران سپاس والا اساس ایزد کار ساز را که ازان باز که بجلوس سعادت مانوس جهان را فروغ تازه و جهانیان را فراغ بي اندازه روی نموده - مبارزان نبرد آزما و کندآوران پیکار گرا بهر جانبي که روی توجه نهاده اند بهروزي در استقبال است و فیروزي در دنبال فتح کهمرد و غوری و قندز و کشایش بلخ بامضافات و بلوکات در کمتر فرصتی و مختصر مدتي چنانچه نگارش مي یابد شاهد صدق این مقال است - تفصیل این اجمال آنکه چون پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش و امیر الامرا بر وفق حکم مقدس قلیج خان و خلیل الله خان و میرزا نوذر صفوی را با فوج برانغار و طرح

دست چپ و النمش چنانچه گزارش یافت از چاریکاران براه آب‌دره بتسخیر کهمرد و غوری رخصت دادند - بجهت ضیق سبل و صعوبت طرق از همانجا خلیل الله خان و میرزا نوذر با همرهان یک منزل پیش افتادند - و ملیح خان و دیگران متعاقب راهی گشتند - و خان مذکور از چاریکاران کوچ بر کوچ منازل توتم دره و سوخته چنار و سرخ گنبد نوردیده بمور بغد رسید - و ازانجا بدوآبه و ازان بدو کوچ آنطرف کتل شبرکه دشوار گذار است شتافت و ازان بضحاک کوچ نمود - و چون راهی که از سر بضحاک میان دره میرود دو تنگی صعب دارد که نخستین به ملی و دویمین به تنگی عراق مشهور است و از تنگی ثاني آب تند میگذرد - و راهی دیگر که جانب چپ راه دره واقع شده اگرچه کتل دارد و بعید است چنانچه بدو کوچ بضحاک میرسد اما تنگي ندارد - و شتر بآساني میگذرد - اردو را براه کتل روانه ساخت - و خود با جمعي از همرهان و سپاه جریده از راه تنگي بضحاک رفت - و پس از آمدن اردو از ضحاک ببامیان و ازان بآق رباط رسیده نهم جمادی الاولی از کتل گنبدک که سرحد صوبهٔ کابل و ولایت کهمرد است عبره نمود - پس از عبور از گزارش بعضي بازرگانان که از بلخ مي آمدند دریافت که اوزبکان هنوز از رسیدن عسکر نصرت پیکر آگهي ندارند - بنابران خلیل بیگ را با احدیان و تفنگچیان که دران فوج بودند و گروهي دیگر فرستاد که بسرعت هرچه تمامتر شتافته از راه کتل دندان شکن بکهمرد رسیده اگر دست دهد حصار را از اوزبکان ادبار سرشت بدست آرد

و خود با میرزا نوذر بسرای سوخته چنار شتافت - و چون یک کروهی سوخته چنار در سرزمین متعلق بالوس سیقان دو راه است که یکی از کتل دندان شکن گذشته بکهمرد میرسد - و دیگری که مسلک کاروان است بباجگاه و ازانجا ببلخ می پیوندد - اردو و زواید سپاه را بطریق باجگاه روانه نموده خود با جوقی براه کتل دندان شکن که بضیق ممر و ملسائی احجار دشوار گذار یکان یکان پیاده و سوار بصعوبت تمام آنرا تواند نوردید راهی گشت - بامداد روز یکشنبه عاشر جمادی الاولی مطابق سیوم تیر خلیل بیگ با فوج همراه بکتل مذکور برآمد - حراس قلعه را از وصول مجاهدان نصرت طراز پای ثبات از دست رفت - و ببهانهٔ گرفتن مضایق کتل بر دلاوران نبرد آرا از خوجم شکور خویش تردیعلی قطغان که سر کردهٔ حارسان حصار بود دستوری خواسته برآمدند - و از هر جانبی بدر رفتند - و با خوجم شکور معدودی ماندند - مبارزان قلعه کشا از کتل پائین آمده مانند برق و باد بدروازهٔ حصار رسیدند - و از عدم آگهی بر کمیت قلعه نشینان باستعمال آلات قلعه کشائی پرداختند - حصن گزینان لختی ثبات ورزیده تفنگی چند سر دادند - یک سوار و یک اسپ از همرهان خلیل بیگ کشته شد - و چندی مجروح گردیدند - آخر کار از درون حصار فریاد برآمد که اگر امان دهید و جان بخشی نمائید قلعه را می سپاریم - خلیل بیگ تسلیهٔ زینهار بزرهان نمود - و بحسب تقدیر هنگام انفتاح در قلعه تفنگی زیر بغل خوجم شکور رسید و اورا باهمرهان نزد خلیل بیگ آوردند - خلیل بیگ قلعه را بتصرف در آورده حقیقت غلبه

و استدعاي بهادران ظفر انتما بخليل الله خان نگاشت - او
ملتمسي بدرگاه خواقين پناه معروض داشته دوازدهم جمادي الاولى
بكهمرد شتافت - و قليج خان كه از راه تاجگاه بموضع
مياداں رسيده اردو و لشكر درانجا گذاشته جريده بكهمرد
راهي گشته بود بخليل الله خان پيوست و چون خبر تسخير
كهمرد بمسامع جلال رسيد خليل بيگ بخدمت قلعه داري كهمرد
وضبط انتظام آن نواحي و هزارجاتي كه پيشتر ده يلنگتوش متعلق
بود سرافراز گرديد - و قليج خان و خليل الله خان دو روز در كهمرد
بوده و از وابعه خاطر فراهم ساخته خليل بيگ را با گروهي قلعه
داري از تفنگچي و برب و باروت و بان و غله در كهمرد گذاشتند -
و چهاردهم ازانجا بغوري روانه گشتند - و ازان رو كه درين راه نيز
مضايق و مراحل عسير العبور بود بموضع مياداں آمده خليل الله
خان با ميرزا نوذر و راجه پهار سنگه و لهراسپ خان و ساير
همرهان بطريق راه كهمرد يك منزل از قليج خان پيش افتاد - و از
مياداں راهي شده بدو كوچ از كتل ممتو كه بلندي آن قريب
سه كروه است گذشت - و ازانجا در دو روز بساحل آب غوري كه
بسرخاب اشتهار دارد و دوازده كروهي غوري است - رسيده
غضنفر ولد الله و ردي خان را با احديان و برق اندازان و مراد علي
سلطان ككهر با ساير ككهران بطريق منقلاي پيشتر فرستاد - قرين
آن قليج خان كه بفاصلهٔ سه كروه از عقب مي آمد بدر راجه
ديبي سنگه و اهتمام خان و خنجر خان را برسبيل تعجيل
بغوري روانه گردانيد - روز ديگر چهار سنبه بيستم ماه مذكور چون

غضنفر با رفقا بغوری نزدیک رسید - حارس حصن غوري قباد میرآخور که بر وصول عسکر فیروزي آگهي نداشت این جماعه را فوج هزارجات که مکررا به نهب و غارت اطراف غوري پرداخته بودند انگاشته با سه صد سوار از قلعه برآمد - دلاوران لشکر منصور یک کروهی قلعه اورا دیده تاختند - و بهمتر آویز و ستیز رو سپر گریز ساختند - اگرچه اوزبکیه درانثاء گریز دوسه کروه برگشته بر مبارزان ظفرآئین تیرباران کردند - اما ازانجا که نصرت و فیروزي طلیعهٔ افواج جهانکشا است و فتح و اقبال مقدمهٔ جنود ظفر انتما رهائي خود از جنگ هزبران بیشهٔ هیجا جز درفرار ندیده بحصار درآمدند دلیران عرصهٔ کارزار پاشنه کوب در رسیدند - و پیاده شده بردروازهٔ قلعه ریختند - و با انکه آتش پیکار بریزش تیر و تفنگ هردو جانب زبانه بر کشیده بود - شیران خون خوار بپای مردی جلادت و دستیاری شهامت دروازه را شکسته بحصار درشدند - قباد و انصار او بقدم فرار خود را بارک رسانیدند - وچون جنگ اوران نصرت مند بعد از گرفتن حصار بیرون بدروازهٔ ارک آمده تیغ‌هاي آمرا به تحق و تبرزین منثلم گردانیدند - قباد بحویلي که درون قعلهٔ ارک داشت پناه برد - دلاوران فیروزي نشان پس از درآمدن بارک بکشایش دروازهٔ حویلي مقید گشتند - قباد که با او همگی قریب پانصدکس مانده بود ازدید جلادت و شجاعت بیاس و یاس افتاده ناچار امان خواست - وبا همرهان بندهاي پادشاهی را دریافت - غضنفر اورا پیش خلیل الله خان که نزدیک رسیده بود برد - دریئولا قلیج خان نیز نصف النهار آمده درچارباغ غوري که

متصل حصار است مروة آمد - ومشاهیر غوري که بیشتر چغتا بودند سر بربقهٔ اطاعت در اوردند - قلیچ خان و خلیل الله خان حقیقت بر کشادن این قلعه نیز بدرگاه گردون جاه معروض داشته بسرانجام ناگزیر قلعه پرداختند - و بفرمان والا نظم غوري و حراست قلعهٔ آن باهتمام خان مذکور ساختند و نذر را امیدوار عنایت پادشاهي گردانیده با چهار پسر و سایر اهل و عیال و دیگر همرهان مصحوب ابراهیم حسین ترکمان روانهٔ آستان معلی نموده بیست و پنجم زغوری براه اِیبک بملازمت اختر برج دولت راهي گشتند - و از پیشگاه عواطف خاقاني منصب خلیل الله خان باضافهٔ پانصد سوار سه هزاری ذات و سه هزار سوار مقرر شد •

تسخیر پذیرفتن قندز و بلخ باقبال جهانکشای خاقان ممالک ستان و فرار نمودن نذر محمد خان

چون پادشاهزادهٔ عالی نسب مراد بخش هفتم جمادی الاولی با افواج قاهره از کتل طول گذشتند روز دیگر حلکای سراب معسکر فیروزی گردانیدند - و یک روز برای رسیدن و دریافتن خسرو درانجا مقام نموده اورا بدرگاه معلی روانه ساخت چنانچه نگاشته آمد - دهم ماه مذکور موافق سیوم تیر ماه بامیر الامرا از حلکای سراب نهضت نموده بقندز رو نهاد - ودر سه روز از مرحلهٔ تاجیکان ودهٔ میرزایان ودهٔ خواجهٔ اولیا گذشته بنارین رسید - چهاردهم ماه مذکور مطابق هفتم تیر درنارین مقام شد - و چون بر گرگیختن المانان از قندز چنانچه نگارش خواهد پذیرفت آگهی یافته بودند صواب دید امیرالامرا

اصالت خان را با موج او دستوری داد که پیشتر راهي گشته بقندز درآید - و خود با سایر لشکر پانزدهم جمادی الاولی از نارین به نیلبر آمد - روز دیگر- در ده خواجه لقمان منزل شد - هفدهم [جمادی الاولی] بشورابه که نه کروهی قندز است رسیده روز در شنبه هژدهم مطابق یازدهم تیر ماه ظاهر قندز را محط اعلام نصرت ارتسام گردانید - و فضای آن بلده که از مزونی ضیم و اعتساف اوزبکان ظلم آئین و المانان بي دین بر سکان جور دیده ستم رسیده تنگتر از دل مور وتیره تر از دیدهٔ کور گشته بود بمیامن ورود عساکر جهانکشا و ماهچهٔ اعلام عالم آرا منفسح و منور گردید - و دود دل مظلومان که در هر طرف تتق بسته بود و آتش سینهٔ مهمومان که در هر کناو مشتعل گشته بابیاری سحاب هیجا یعني غبار عساکرنصرت پیرا تسکین یافت - و ارباب ظلم و فساد و اصحاب بغی و عناد باصغاء اوای لشکر فیروزی آوارهٔ دشت ادبار گشتند - شرح این مقال آنکه جون خسرو دریافت که شاه محمد قطغان و دیگر فتنه گران با گروه المانان از دریای آمویه گذشته بارادهٔ تاراج قندز روانه شده اند - ازانجا بیرون آمده بآستان معلی که ملجاء خواقین روزگار است راهي گردید - و شاه محمد و سایر مقهوران بقندز رسیده دست جور و طغیان به نهب و غارت کشادند - و بسفک دماء بسیاری از رعایا و دیگر بي گناهان آن مکان پرداخته عیال و اطفال ایشان را ماسور گردانیدند - و از امتعه و اموال هرچه ظاهر بود غارت نموده مخبیات را با اقسام تعذیب و

و تشکیل بدست آوردند - و مسجد جامع و منازل درون قلعه را سوختند تا چهاردهم جمادی الاولی نایرهٔ فساد و آتش بیداد بر افروختند - پس از آن که آوازهٔ ورود افواج قاهره بگوش این سفاکان بی باک رسید راه فرار سپرده از دریای قندز گذشتند - و بسمت آستانهٔ امام متفرق گشتند - و بنابرین امان عدوبال هزاران نفوس چه از بقیة القتل ستمگران ظلم اندیش که در زیر زمینهای شهر و درخت زار انحاء آن متواری گشته بودند و چه از سکنهٔ مضافات قندز که بدرهای کوهسار درشده از خوف و خشیت مانند بید در خون می لرزیدند - از چنگ نکال آن گروه پرورز و وبال رهائی یافتند - و ازان رو که بعروبی قتل و غارت المانان خذه آئین در شهر و ولایت قندز جمعی کثیر از یتامی و ارامل و دیگر جور کشیدگان بلاهی منتشت الاحوال گشته بودند که از مقدار قوت یومی هیچ علة راحة القلب می بدداشتند - پادشاهزادهٔ والا تبار و علی مردان خان امیر الامرا بفرمان اعلی لازال عالیا مبلغ بیست و پنج هزار روپیه که یک لک خانی رایج ماوراء النهر است از خزانهٔ عامرة که با افواج قاهره بود بمردم دیانت دار امانت گزار سپردند - تا در جور استحقاق قسمت نمایند - و راجه راجروپ را با سید اسدالله و برادران او و گروهی از برق اندازان بجهت صیانت قندز گذاشته و دو لک روپیه برای سرانجام ناگزیر قلعه براجه حواله نموده بیست و یکم جمادی الاولی با لشکر ظفر طراز به بلخ راهی گشتند - درین تاریخ نامهٔ که اعلی حضرت از روی قدردانی و مهربانی از کابل به نذر محمد خان نگاشته

نزد پادشاه زادهٔ جهانیان ارسال داشته بودند در قندز بآن والا تبار رسید - مخفي نماند که هرچند نذر محمد خان که درنخستین سال جلوس عالم آرا بارادهاي بيجا و اندیشهاي ناسزا که مورث بدنامی و ناکامی او بود بکابل آمده مصدر شؤون ناپسندیده گردید - از اعمال نامرضیهٔ خود پشیمان گشته باظهار اعتذار و ارسال سفرا و اعذار مي خواست که مبانی مودت و موالات را استحکام دهد - لیکن دربرخی امور که سبب رضامندی خاطر اقدس بود تغافل می ورزید - چنانچه در دوازدهم سال جلوس مقدس که دارالملک کابل محط موکب اقبال بود اعلی حضرت مصحوب منصور حاجي که نذر محمد خان اورا بعنوان سفارت فرستاده بود پیام نمودند که چون وقاص حاجي بآستان معلی پناه آورده درزمرهٔ بندگان بارگاه عظمت و حجابان منخرط گشته است - عیال اورا بفرستند - ازانجا که از خرد دور بدن بي بهره بود توفیق فرستادن نیافت بل کار بران گرفتاران چنگ بیداد چنان دشوار ساخت که زن وقاص حاجي از فرط غیرت خود را و دختر را بزهر هلاك گردانید - وحاجي از شنفتن این واقعهٔ مرگ انگیز بیمار گردید - و بهمان بیماری رخت هستی بربست - و پس از استماع این ماجرای جور انتما برزبان اقدس رفت که اگر آن نا مهربان اندک نصیبه از مردمي داشتی در فرستادن آنها مضایقه ننمودی - چنانچه شاه عباس که از مراتب مروت آگاه بود چون حضرت جنت مکاني بموجب التماس میر میران یزدي که اولا پدرش میر خلیل‌الله بسعادت آستان بوس آن

حضرت رسیده بود و او پس از چندی پسران خود اصالت خان و خلیل الله خان را که درآن ایام خردسال بودند در ایران گذاشته و از شاه عباس گریخته بهندستان بهشت نشان آمد دربات فرستادن پسران او مصحوب خان عالم هنگام روان شدنش بسفارت ایران پیغام دادند - بی چنین پیشانی آنهارا با خان مزبور فرستاد باوجود چندین دواعی انحراف از رموز مقرب مزکور خاطر ملکوت ناظر بود که اگر دربندولا نذر محمد خان بعروة وثقای این دولت آسمان صولت اعتصام نماید - بلخ را باو باز گذارند - و گران لشکری با سردار نامدار در بدخشان نگهدارند - تا دست تطاول نوکران نفاق کیش غدر اندیش و المانان ظلم نشان را که از مردمی یاس آن کیش ترزان خور پژوه جان و مال خود را در معرض تلف دانسته از دولت خود بیزارمنی برآمد - ازو از سایر اهل اسلام آن دیار که دستخوش ستم و تعدی بودند چنانچه گذارش یافت باز دارند - و نذر اگر قصد انتزاع سمرقند و بخارا و انتصار از پسر و اوزبکیهٔ ماوراء النهر نماید خزانه و لشکر و دیگر اسباب استیلا مستظهر گردانند - ورنه در آنچه درمکیال خیال و مقیاس قیاس او گنجد از اصناف اعطاف دروی کار آرند - و چون از صلاح پسیچی و سداد سگالی بر پیشگاه ضمیر حق پذیر پرتو افگنده بود که خان بعروبی ارتکاب معترات عقل و معیرات دماغ معلوب واهمه گشته است - پس از نزول اعلام جهانکشا بدار الملک کابل بعلامی سعد الله خان حکم اقدس شد که گرامی نامهٔ عاطفت آمود که نسخهٔ برء الساعهٔ امراض سودا است بر نگارد تا خاطر پراگنده و دل

غم آگلدهٔ اورا از وسوسهای بی‌حاصل واندیشهای لاطایل واپرداخته با مضائل پادشاهانه که دور ونزدیک را درگرفته‌است مطمئن گرداند و پس از تحریر نامه که نقلش درین نگارین نامه مثبت گشت از تنگی وقت بارسال سفیر معتمد توجه نفرموده آنرا برسبیل تعجیل نزد پادشاهزادهٔ عالی نسب والا تبار فرستادند که باستصواب امیر الامرا مصحوب یکی از بندهای پادشاهی که سزاوار این کار باشد از عسکر فیروزی ببلخ نزد نذر محمد خان روانه سازد •

نقل نامه

تا سحاب قلم از فیض جویبار عنایت ازلی بابراز مطالب و اظهار مارب مترشح است - و لوح قرطاس به نگار مقدمات محبت بار وکلمات صداقت آثار متوشح - ذات فرخنده صفات سلالهٔ خواقین بلند مکان - علالهٔ خواقین رفیع الشان - نقاوهٔ خاندان دولت - عضادهٔ دودمان شوکت - قرهٔ باصرهٔ عظمت - غرهٔ ناصیهٔ حشمت بدر سمای رفعت - شمس فلک عزت - مورد الطاف یزدان - ثمرهٔ شجرهٔ گلشن چنگیزخان نذر محمد خان - دامت ایام سلامته و عزته - از ناشایست زمان محفوظ - و ازبایست دوران محظوظ باد- رقیمة الوداد و صحیفة الاتحادیکه مصحوب نذربی ارسال یافته بود در حینی که دار السلطنهٔ لاهور از پرتو ماه‌چهٔ رایات ظفرآیات فروغ تازه داشت - رسید - و بر مضمون خاست مشحون آن آگهی پدید آمد - اما از مطلب خالی بود - زیرا که خبر از کیفیت جریان حال خجسته

مال ونعی نمی داد - بفرستادن نامه و بانوشتن حقایق و اوضاع و اطوار آن دیار و بی راه شتابی فرقهٔ ناسپاس حق نشناس بکلی و بیکی فراهم آمده بود - چه بنای اولین بر اتفاق است و اساس دو یمین بر عدم وفاق - و حال آنکه امروز وقت مصادقت است نه هنگام مجانبت - بهر کیف چون محقق شد که فرقهٔ طاغیه و زمرهٔ خاطیه از باز پرس روز جزا و سطوت دیرگیر سخت گیر ذي الکبریا اغماض که شیمهٔ قدیمهٔ ایشان است نموده - و از حقوق ولی نعمت خویش چشم پوشیده - سر بعصیان بر آورده اند و نسبت بآن جناب از بي راه روي بمسلک بي ادبي شتافته مصدر اداهای ناهنجار وبي اعتدالیهای دور از کار شده - و کار بر ولي نعمت خود بمرتبهٔ تنگ ساخته اند که جز قلعهٔ بلخ مملکتي در تصرف نمانده - و ضعفای آن اماکن و غربای آن مساکن پا مال حوادث و دستخوش وقایع گردیده - و عرض و ناموس آنها بباد فنا رفته - و امن و امان بالکل منعدم گشته - و کار بجائي رسیده که از سادات که اهل بیت نبوت و قرة‌العین رسالت اند و بجزیت نبی بطحا و عصبیت بتول زهرا متصف - و محبت ایشان اجر تبلیغ اوامر و نواهي - و مزد ابلاغ احکام الهي است -جمعي کثیر و جمي غفیر بقتل رسیده - تا بدیگران چه رسد - بنابران چه باقتضاي مروت و خلت جانبین - و ثبوت و انعدام شائبهٔ مغایرت فیمابین - و چه بمقتضای حمیت دین - و رعایت ملت مبین - و ترحم بر حال مسلمین - و چه از راه اداي شکر نعمت قدرت و استقلالي که ایزد بی همال و دادار بي مثال بمحض فضل شامل

ولطف کامل باین نیازمند درگاه خویش کرامت فرموده - و از خواتین روزگار بمزید مکنت و شوکت امتیاز بخشیده - از دارالسلطنهٔ لاهور بدارالملک کابل نهضت فرمودیم - چنانچه این بلدهٔ طیبه بیست و دوم ربیع الثانی مطابق هژدهم خرداد ماه مورد اعلام ظفر انجام و مستقر الویهٔ نصرت آیه گشت - و درة التاج سلطنت کبری - خلف الصدق خلافت عظمی - فروغ دودمان حشمت و نامداری - چراغ خاندان شوکت و بختیاری - موید کامکار - مظفر بختیار - منصور نامدار - شاهزاده مراد بخش را با لشکر بی‌کران - و حشر بي پایان - و سامان بسیار - و سرانجام افزون از شمار - که لایق این دولت خدا داد ازل بنیاد است رخصت نمودیم - که به بدخشان در آمده اگر ازین گروه بي راهه رو جمعي را دریابد بسزا و بأسا رساند - وجزای نکوهیده کردار و ناپسندیده اطوار ایشان در کنار نهد - والا متوجه پیش شده به تنبیه جماعهٔ فساد کیش و تادیب طبقهٔ تباه اندیش چه از المانان بلخ و بدخشان - وچه از گروه کافر نعمتان - که بر صهدین پور آن سلالهٔ دودمان چنگیزي فراهم آمده - و تیشه برپاي خود زده - غارتگر دین و مال خود گشته اند بپردازد - و هرگونه امدادي که آن در درج دولت خواهش کند بانجام آن کماینبغی قیام نماید - آن اختر برج کامگاری وداد را در مرتبهٔ قصوی - و اتحاد را در درجهٔ علیا - تصور نموده بي حجابانه بارجاع مطلب هنگامه آراي یکجهتی - و باطلاع بر مآرب رونق افزاي یکرنگی - کردند - که پادشاهزادهٔ کامگار بهر نحو که در امداد اشاره رود بموجب حکم اقدس وارشاد مقدس کار

آن بر درج دولت - شایستهٔ درازد آن اولاد عالیار ... بهشت - بمقتضای مآل سکانی و مانوس الدولی بر ... ی بدیلی است اعتماد نماید - و از پیشگاه معدلت ادوام راتب و مداد مطومت جلوهٔ ظهور دهد - درا... آن ... بینه که عقل دور بین و خرد صوابگزین دارد و سزاوار ... به منشاء این عاطفت و سبب این شفقت اند چون ... که دقیقهٔ از دقایق رعایت و صداقت ... مرعی شود - ... گلشن دوستی و ... بآبیاری روا ... سرسبز و شاداب باد •

الحق عنان گلگون خامه بشاهراه وقایع ملاطفت میگرداند

پادشاهزادهٔ گرامی نژاد مراد بخش و علیمردان خان امیرالامرا که با افواج قاهره بیست و یکم جمادی الاولی از مابین ... راهی گشته بودند روز اول چهار کروهی قندز در آقسرای - و روز دوم سه کروهی آقسرای بر ساحل دریای قندز که از جانب غوری آمده بجیحون می پیوندد در باغ جیش منزل نمودند - و بیست و سوم موضع ... که آن نیز بر ساحل دریای قندز واقع شده و مسافتش دو پنج کروه است همه چول و بی آب فرود آمدند •

بیست و چهارم [جمادی الاولی] نجکدلک که بکنار جیحون نزدیک است و فاصلش شش و نیم کروه که آب دران پایاب است رسیدند - و چون از جکدلک تا خلم که دوازده کروه است ریگ بومی است بی آب و آبادانی بعد از یک و نیم پهر شب ازانجا روانه

شدند ـ و بیست و پنجم پس از انقضای یک و نیم پهر روز بخلم آمدند ـ دواب سپاه چون از کابل تا این منزل بیشتر در کوه و کتل و سنگلاخ و طرق عسیر العبور ره نوردی نموده بود ـ و در برخی منازل که قصیم و علیق دران نایاب بود خوراک نیافته لختی از زبونی و لاغری سقط گشت ـ مسافت منازلی که نگاشته شد و می نگارد بکروه پادشاهی است که هر کروهی پنجهزار ذراع پادشاهی ـ و هر ذراعی بعرض انگشت شخص مستوي الخلقه چهل و دو انگشت است ـ از خلم که سه منزلی بلخ است پادشاهزادهٔ جهانیان و امیرالامرا عطوفت نامهٔ خاقان دوران مصحوب اسحق بیگ بخشی صوبهٔ کابل به نذر محمد خان ارسال داشتند ـ وبیست و ششم پنج کروه قطع نموده بقوش رباط که راه آن نیز چول و بی آب است ـ و آب منزل مذکور با کمال قلت گل آلود بود رسیدند ـ و لشکریان بشدت تمام گذرانیدند ـ و چون اسحق بیگ بسرعت هرچه تمامتر ببلخ شتافته نامه را به نذر محمد خان رسانید او باحترام تمام آنرا گرفته مطالعه نمود ـ و از فرط نشاط بر زبان راند که اکنون بمیامن عواطف علیا از بیم فتنهٔ این جور سگالان نا سپاس حق نشناس رهائی یافته زندگانی تازه اندوختم ـ تمامی مملکت با رخیص و ثمین ملک الیدین به بندگان عتبهٔ خلافت تعلق دارد ـ هرگاه پادشاهزادهٔ نصرتمند تشریف آرند قلعه را سپرده روانهٔ کابل میشوم ـ پس از ادراک دولت حضور دستوری گرفته بحرمین مکرمین راهی خواهم شد ـ اسحق بیگ تشتت احوال نذر محمد خان و شورش ملک و شوخی اوزبکانی که در

اطراف و جوانب او بودند دیده باندیشهٔ آن که مبادا فرصت یافته خان را از هم بگذرانند - و اندوختهای او را غارت نمایند - حقیقت بگرامي خدمت پادشاهزادهٔ عالی نسب نگاشته معروض داشت که بایلغار خود را برسانند *

روز چهار شنبه بیست وهفتم [جمادي‌الاولی] چون آن والا تبار از موضع قوش رباط کوچ نموده بآستانهٔ امام نزدیک رسید چوچک بیگ ازبک که معتمد و ندیم نذر محمد خان بود خان او را پیش از آمدن اسحق بیگ بملازمت پادشاهزادهٔ والا گهر فرستاده با مهدي خواجه و محمد امین خواجه و شیخ مراد آمده مکتوب نذر محمد خان رسانید - مشتمل برآنکه مملکت و اموال از ملتزمان آستان خلافت است دو سه روزي مرا فرصت دهید تا بناگزیر سفر حجاز پرداخته از شهر برآیم - پادشاهزادهٔ جهانیان و امیرالامرا آنرا خدعه پنداشته در آستانهٔ امام که ارادهٔ نزول آن داشتند فرود نیامدند وچون عرضهٔ اسحق بیگ نیز منبي ازانچه نگاشته‌شد رسید درآن روز یازده کروه نوردیده موضع پلاس پوش را که دو کروهي بلخ‌است معسکر فیروزی گردانیدند - و اسحق بیگ آمده دیده و شنیدهٔ خود را مفصل معروض داشت - بعد از نماز مغرب بهرام و سبحان قلي پسران نذر محمد خان که خان ایلان را با گروهي از اکابر و اعیان بلخ مثل خواجه عبد الولي شیخ الاسلام و خواجه عبد الوهاب که سابقا رئیس بود و خواجه محمد یوسف برادر زادهٔ هاشم خواجهٔ ده بیدی و قاضي احمد پسر میر مومن و دالتون تیمان پروانچي و یادگار اویرات دیوان بیگی سبحان قلي و برادر باقي بیگ دیوان بیگي نذر

محمد خان باستقبال فرستاده بود بي آنکه دولتخواهان را برآمدن خویش آگاه سازند سر زده داخل معسکر شدند - و متصل دایرهٔ اصالت خان رسیده خواجه عبد الولي و خواجه عبد الوهاب وقاضي را نزد مشار الیه فرستادند - خان مزبور گزارش نمود که چنین آمدن لایق نبود بایستي بیرون معسکر توقف گزیده آگهي داد تا پذیره شده بآئین نیکو نزد پادشاهزادهٔ عالمیان آورده مي شد - و اصالت خان بخدمت پادشاهزادهٔ والا تبار رفته حقیقت بر گزارد - چون راه دُراز نوردیده شده بود و از خیمه هرچه رسیده تمام برپا نشده زماني درطلب ایشان که در منزل اصالت خان نشسته بودند توقف رفت - بس از آماده شدن جا اصالتخان بآوردن مامور گردید - و امیرالامرا باشارهٔ آن والاگهر تا در دیوانخانه پذیره شد - و پادشاهزادهٔ گرامي نژاد اعزاز نموده بر سوزني که دست راست مسند گسترده شده بود نشاند - و مراسم مهرباني بجا آورده بجهت اطمینان خاطر نذر محمد خان و فزوني اعتماد او باتصال بي اهمال خدیو دوران عنایات و عواطف خاقاني و پایه سنجي و قدر داني حضرت جهاباني مبین ساخته برگزارد - که بخان بگوئید که ازپیشگاه خلافت لشکر اقبال بامداد و اعانت آن والاشان رسیده هرنوع مددي که مطلوب است از قوت بفعل خواهد آمد - و بعد فراغ ازین کلمات خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین طلا به بهرام و خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین مطلا به سبحان قلي و بهمرهان خلعتها داده رخصت نمود *

بیست و هشتم [جمادي الاولی] مطابق بیست ویکم تیرماه

زر بخشندہ پادشاہزادۂ عالی نسب و امیر الامرا و دیگر سران
لشکر فیروزی با عساکر اقبال و افیال کوہ تمثال در کمال شوکت
و عظمت ببلخ راہی گشتند سکان آن سرزمین کہ ہرگز چنین
لشکر گران را بدین گونہ آرائش و نمایش ندیدہ بل نشنیدہ بودند
از مشاہدۂ مثال سحاب صولت برق سرعت با جلال مخمل زربفت
و برگستوانہا و پیراہنہای سنجفی و افواج دلاوران زرہ در بر جوشن‌گستر
با یراقہای مرصع و طلا و جدول باد حرکت با ستام زرین و سیمین -
و انواع نشانہای زر نگار و وفور پیادہای تفنگچی و باندار و تیر اندازی
کوس و علم و انبوہی خیل و حشم بشگفت در ماندند و پادشاہ
زادۂ گرامی بیرام رستم خان را با محمد نام میر آتش و مردم
توپخانہ تعین نمود کہ بقلعۂ بلخ در شدہ و بضبط مداخل و
مخارج و حراست زر و دستان پرداختہ شہر را بتصرف در آرند -
و آرای کورنۂ معدلت و نوای نای دراب جاویان جہان پرور و
پادشاہ عدالت گستر دران بلدہ کہ بشکوہش حور و طعنان اوزبکان
گشتہ بلندی‌گرا سازند و خود بحلکای چار طاق کہ پیش دروازۂ
شتر جوار حصار واقع است نزول نمودہ حکم فرمود - کہ افواج قاہرہ
دانسی کہ در حوالی مقرر بود ہرکدام بمحل خود فرود آید - و
دیگر بارہ اسحق بیگ را نزد نذر محمد خان فرستاد کہ چون خاطر
مشتاق نگران صحبت سامی است ہرگاہ از شہر برآیند آگہی
دہند تا پذیرہ شدہ گرامی ملاقات دریابند - بعد ازان اگر خواہند
آن روز بمنزلی کہ جہت نزول ایشان معین شدہ باشد ہمراہ
رفتہ صحبت دارد - و روز دیگر ایشان را بمنزل خود تکلیف نمودہ

مراسم ضیافت بتقدیم رساند - و اگر بی تکلفانه همان روز بمنزل
ما تشریف آرند روز دیگر مارا مهمان خود سازند - اگرچه در ظاهر
از هردو جانب سواي آنچه نگاشته آمد مذکور نشد - اما برخی
نزدیکان نذر محمد خان بعد از احراز سعادت آستان برس درمحفل
معلی برگزاردند - که چون اسحق بیگ نوبت دیگر بخان پیام
رسانید در اثناء مجلس متغیر گشته از فرط انقباض خاطر بطعامی
که فرموده بود حضار محفل را مشغول داشته خود بخوردن آن
نپرداخت - و مردم او هر چند دور تر بودند و آنچه بر می گزارد
اصغانمی نمودند - لیکن از دگرگونیِ احوال او در یافتند که غالبا
از کبرسن متوقع بود که پادشاهزادهٔ والا تبار بمجرد رسیدن یکسر
بمنزل او رفته همان روز مهمان میشدند - و ازانرو که این معنی بفعل
نیامد چه بودن خان در بلخ بدین آئین معلوم دولتخواهان نبود -
و حکمی از پیشگاه خلافت حاصل نکرده بودند - و چنین رفتن را
درشهر تازه فتح شده از حزم و احتیاط دور دیدند - خان آزرده خاطر
گردید - بهرحال چون هنگام زوال دولت و زمان انتقال حکومت او
رسیده بود سر رشتهٔ عاقبت بینی و صواب گزینی از دست واهشته
دل نهاد فرار گشت - و عارگذاشتن زن و فرزند بَرخود پسندیده
از سرزنش و نکوهش جهانبان نیندیشید - و خود را مصداق
مضمون این منظوم *

* شعر *

ببین آن بی حمیت را که هرگز * نخواهد دید روی نیک بختي
تن آساني گزیند خویشتن را * زن و فرزند بگذارد بسختي

که بسان مثل مشهور و سمر مذکور زبان زد روزگار است گردانید - و

تا در مکدون صمیر او آگهی نیابند زدن حرف بداع مراد برای تهیهٔ
مواد صداقت پادشاهزادهٔ ولا دودمان شهرت داده بیشتر جمعه بدانجا
روانه ساخت و مرصع کمری که دران لعلی چند اندوختهٔ حریص
نصب نموده بود از کمال دل بستگی در کمر بسته بالای آن زره
و بر روی زره جامه پوشیده و برخی دیگر اشیای بعد از اشرفی و
طلا و جنس از جنس لعل و غیره نیز همراه گرفته تا در پسر خود
سبحان قلی و قتلق محمد و چندی از اوزبکان و غلامان دوقت
ظهور نداع مراد نهاده ازانجا راه فرار پیش گرفت و چون حصار
شهر بلخ بس وسیع است و پنج و نیم کروه دور آن و رحیم خان
و محمد قاسم میر آتش که بجهت محافظت بقلعه درآمده بودند
دروازهای هشتگانهٔ آنرا چنانچه باید ضبط نکرده بودند و مردم
بحراست بعض ابواب نگاهداشته و برای محافظت برخی درها
نفرستاده بودند و سوری خان در حالت امن و رفاهیت از دیگران
امتیاز نداشت تا باین هنگام که هنگامهٔ هرج و مرج گرم بود و او
دل بنهاد فرار گشته چه رسد - دولتخواهان درون وبیرون برگریختنش
آگاه نگشتند تا آنکه بعد از نماز پیشین معصوم بیگ علی
دانشمندی بر کیفیت حال مطلع گشته این ماجری بامیر الامرا
رسانید - و امیرالامرا بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان رسیده حقیقت
معروض داشت ازانجا که تنظیم و نسق بلخ چنانچه باید نشده
بود و درون و بیرون آن ازاوزبکیه و دیگر بندهٔ سکان خالی نگشته
پادشاهزادهٔ والا تبار رفتن خود را با امیر الامرا و تمامی لشکر
مناسب مصلحت ندیده - بهادر خان و اصالت خان را با گروهی

که همراه ایشان مقرر بودند به استعجال تمام روانه گردانید - و راجه بیتهلداس را با سایر راجپوتان از جملهٔ فوج هراول پیش خود نگاهداشت - و مهیس داس و روپ سنگه و رام سنگه راتهوران و جوقی دیگر از راجپوتان بفزونیِ کار پژوهي و پیکار طلبي بی رخصت همراه این فوج راهي گشتند - و چون پادشاه زادهٔ عالي نسب و امیر الامرا از جهت اشتغال بتعیین لشکر بقصد تعاقب فرصت گرد آوردن اموال نذر محمد خان نداشتند و رستم خان و محمد قاسم میرآتش که درون قلعه بودند ازانرو که تا رسانیدن خبر بپادشاهزاده و رسیدن جواب روز آخر شده بود - از بیم آنکه مبادا ضبط از قرار واقع بفعل نیاید و موجب باز خواست گردد بآن مقید نشدند - لختی اموالش بتاراج اوزبکان فرصت جو و سکنهٔ شهر رفت - روز دیگر پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا خلیل الله خان را که همان روز از غوري آمده بود با ملتفت خان و شیخ موسی گیلاني و محمد مقیم و قاضي نظاما ی کریروذي برای گرد آوریِ اموال او فرستادند - دوازده لک روپیه ازمرصع آلات و طلا آلات و نقره آلات و جزآن و قریب دو هزار و پانصد اسپ و مادیان و سه صد شتر نر و ماده بضبط در آمد - او از فزونیِ امساک و دنائت - و فراوانیِ تنگي و خست - و فرط آز و شره - و کثرت حرص و لوم و بي بهرگي از داد و دهش که لازمهٔ سلطنت است - و اخذ هرچه هرجا بهر روش یافت - چندان اندوخته بود که هیچ یکي از نیاکان و اسلافش را میسر نگشته - اگرچه قدر فراهم آوردهٔ او از قرار واقع معلوم نشده - چه اکثر مدخرات را خود در

صناديق مي نهاد و تفصيل عدد و وزن آن بر قرطاسی بخط خود نوشته درانجا مي گذاشت - تا هيچ يکی از تحويلداران بران آگاه نگردد - و نشود که در دفاتر نگارش يابد - مقاليد آن در صندوقچه کرده کليدش را پيش خود نگاه ميداشت - ليکن آنچه از متصديان خزانه و تحويلداران که امروز بيمن بندگی درگاه والا کام اندوز اند - از روی تخمين ظاهر شده اين است - که همگی اندوختهاي او از نقد و جنس نزديک به هفتاد لک روپيه بود ازانجمله افزون از دوازده لک روپيه بسرکار اقدس آمد - و قريب پانزده لک روپيه در بخارا هنگام فرار او از فرشی به بلخ بتاراج رفت - و بلقلي عبد العزيز خان متصرف گشت - و ببخشش لشکريان و الامانان و ديگر غارت گران برده چندانچه گزارده شد - از چل و سه لک روپيه باقي پارهٔ وقت اضطرار در سوار سپاه خود صرف نمود - و اکثری پيش از داخل شدن عساکر باهره در بلخ به ده پانزده روز اوزبکيه و المانيه و قلماق واروسان بحضور وی که در دفع ايشان در مانده بود غارت نموده - اگر تير و کمان گرفته بمحافظت ابواب خزينهاي خزانه پرداختی يعماچيان پشت آنرا شکافته بردندي - و اگر بمعنت ومنع درشکسته گرفتندي - و پادشاهزادهٔ والا گهر و امير الامرا بهرام را که درارتکاب منکرات قرينهٔ برادر کلان خود خسرو ارشد اولاد نذر محمد خان است و ازين رهگذر برفتن پدر واقف نگشته - با او همپائی نيارست نمود و عبد الرحمن پسر ديگر خان را با رستم ولد خسرو که هردو درارک بود عيال او بودند طلبيده هر سه را بلهراسپ خان و گرشاسپ برادر او حواله نمودند - و مردم معتمد بمحافظت ارواح و بنات

و جواري او مقرر ساخته شکر الله عرب را بکوتوالي شهر و ضبط محلات و اسواق معین گردانیدند - حاصل کل ولایتي که سابقا به نذر محمد خان تعلق داشت و الحال بتصرف اولیاي دولت ابد پیوند درآمده درحین استقلال خان و آباداني ملک و دست کوتهي المانان از نهب و غارت با موافقت سال بجمیع وجوه نزدیک بیک کرور شاهی که پیش ازین اهل آن دیار بخانی و تنکه گذارش مي‌نمودند بود - که قریب بیست و پنج لک روپیه باشد - ازانجمله قریب شصت لک شاهي که نزدیک پانزده لک روپیه است حاصل بلخ و مضافات آن - و قریب چهل لک شاهی که نزدیک ده لک روپیه است محصول بدخشان - و توابع آن بر تقدیر عدم موافقت فصول بیست لک روپیه یا چیزي زیاده - و پس ازان که نذر محمد خان در قرشي غارت زدهٔ اوزبک و المانان گشته ازانجا سراسیمه ببلخ آمد و از استیلاي این کافر نعمتان قلعه نشین شد - و یاراي بر آمدن از قلعهٔ بلخ نماند - تا بضبط چه رسد - مملکت از دراز دستي این کوته اندیشان جفا پیشه روبویراني نهاد - و رفته رفته کار بجائی کشید که بعد از درآمدن ولایت بتصرف اولیای دولت بلند صولت حاصل آن درنخستین سال بنصف سابق و در دو یمین بربع رسید و محصول ماوراء النهر که بامام قلي خان متعلق بود بهمین قدر - هرچند هنگام قسمت ملک حصهٔ برادر بزرگ باعتبار وسعت و حاصل بیش بود اما حاصل بلخ و بدخشان از پرداخت نذر محمد خان و سعی او در تکثیر زراعت و توفیر عمارت افزون گردید - و محصول ماوراء النهر از نارسائي و بي پروائي والي آن رو بفزوني

بیارد - بلکه از آنچه بود فی الجمله کم شد - و لله الحمد - که درین
دولت خداداد از مدت ازل تعداد بندهائی که بمنصب پنج هزاری
ذات و پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز اند هر کدام بیست
و پنج لک روپیه می یابند - تا بسعد الله خان و علی مردان خان
امیرالامرا و دیگر بیش منصبان چه رسد نوکر علوفه خوار این دو
برادر هشت هزار سوار بود - چهار هزار سوار از سپهر بردر و سه
هزار از کهن - یادب سرامد نوکران ایشان بدین تفصیل بوده
عبد الرحمن دیوان بیگی هشتاد هزار روپیه - ملکتوس اتالیق
هشتاد هزار - اتالیق بخارا همین قدر بل کمتر ازان - اوراز بی
پنجاه هزار - بیگ اوغلی چل هزار یادست دیگر نوکران ایشان قابل
ذکر نیست - چون از نگارش حوادث و وقایع بلخ و بدخشان و چگونگی
احوال کثیر الاختلال نذر محمد خان تا اواخر ماه جمادی الاولی که
خاتمهٔ نور دهم سال جلوس عالم آرای خاقان گیتی پیرا است خامهٔ
حقائق نگار واپرداخت - گزارش تتمهٔ وقایع را که بعد ازین بروی کار
آمده به خجسته سال بیستم که هرچی و سروری انجام پذیراد
بازگذاشت - اینک کارساز و دادار بی انباز مدت جهانکشائی
و صوب کشور گیری اولیای این برگزیدهٔ خرد را رعیت امرای
سلاطین روزگار گرداناد ●

آغاز میمنت طراز سال دهم از
دوم دور جلوس اقدس

ستایش گوناگون و نیایش از شمار افزون دادار جهان پرداز و کریم کارساز را که دهم سال دوم دور جلوس اقبال مانوس بفراوان خجستگی انجام یافت - و روز یکشنبه غرهٔ جمادي الثانیه سنه هزار و پنجاه و شش مطابق بیست و چهارم تیر دهم سال این دور اقبال بفرخندگی آغاز شد *

سیوم این ماه درون شهر بلخ مرکز رایات ظفر گردید - اولیاء دولت قاهره بوقت خجسته و هنگام مسعود در مسجدی که نذر محمد خان خارج دروازهٔ خانهٔ خود بنا نموده است درآن همگی اشراف و اهالي مانند طیب خواجه که پسر حسن خواجه مهدي برادر عبد الرحیم خواجه بن خواجهٔ کلان خواجهٔ جویباري است - و عمهٔ نذر محمد خان خواهر دین محمد خان حلیلهٔ او است - و والد مشار الیه با پسر کلان خود یوسف خواجه درین هنگام در بخارا بوده - و مثل سنگي خواجه ده بیدي و محمد صادق خواجه ده بیدی که هر دو بکبر سن از دیگر خواجگان در عزت و اعتبار امتیاز دارند - و خواجه عبد الغفار ولد صالح خواجه برادر هاشم خواجه ده بیدي - و خواجه عبد الولي معروف بخواجه پارسا که از اولاد خواجه محمد پارسا است - فراهم بودند - قوایم منبر را

باسم سامی و القاب گرامیِ پادشاه دین پرور آسمانی پایه گردانیدند؛ - و وجوه دراهم و دنانیر را بعروج نقوش نام نامیِ شهنشاه عدل گستر برافروخته لختی ازان نقود میمنت آمود بآستان اقبال فرستادند - در همین تاریخ فرخنده محمد محسن و عبد الله بیگ پسران منصور حاجی چمتا قلعه دار ترمد که سال دوازدهم جلوس مقدس از قبل نذر محمد خان برسم حجابت بکابل آمده از انعام پادشاه منعام نامی امید در آموده مراجعت نموده بود بملازمت بادشاهزادهٔ والا تبار رسیده عرضه داشت پدر را که مبنی از فرمان برداری و خدمت گزاریِ اولیاء این دولت بلند صولت بود گذرانیدند - آن والا گهر بارسال خلعت و نشان عطوفت با پسر خرد او و ملازم خود مطمئن و مستمال ساخته قرار داد که تا فارس قلعه ازین طرف برسد او بمحافظت حصار ترمد که آن روی آب آمویه است بپردازد - و متعاقب ایشان باستصواب امیرالامرا سعادت خان بن ظفر خان بن زین خان گوکلتاش را که از اخلاصمندی و کار پژوهی پذیرای تعهد این خدمت گشت با تابینان او و پانصد پیادهٔ تفنگچی از سرکار والا - و میرزا کوهانی با پانصد سوار و پیادهٔ امعان که همراه او مقرر بودند بحراست آن قلعه راهی ساخت - و منصور حاجی را بمراحم ملکانه امیدوار گردانیده ببلخ طلبید - و چون روز مبارک دو شنبه دوم این ماه مژدهٔ تسخیر بلخ از عرضه داشت علیمردان خان امیرالامرا که مصحوب نجف قلی نوکر خود بدرگاه خلایق پناه ارسال داشته بود بمسامع بشایر مجامع رسید - خدیو خداشناس و خداوند حق

اساس که برخلاف سلاطین دیگر مواد غفلت و غرور را اسباب آگهی حضور ساخته لحظهٔ از درگاه بی نیاز حقیقی غافل نیستند دربرابر این عنایت آلهی سجدات شکر بجا آوردند - و باریافتگان بارگاه خلافت مراسم مبارکباد بتقدیم رسانیدند - صدای تهنیت این تائید یزدانی و آوای کوس این تیسیر آسمانی از خاک با فلک رسیده گوش انروز ادانی و اقاصی گشت - و بامر معلی گرامی جشن این فتح نامی تا هشت روز آرایش داشت - و درین ایام هشتگانه اسباب عشرت و شادمانی و ابواب کام بخشی و کامرانی آماده و کشاده بود - اولیاء دولت والا و بندگان اخلاص گرا بعنایت خلعتها و اضافهٔ مناصب کامیاب گشتند - سخن پردازان معنی طراز قصاید غرا در گزارش تهنیت و تاریخ بکرامت استماع مسامع جهانداری که هموارهٔ شاه راه بشایر باد رسانیده - بجوایز گرامند دامن امید بر آمودند - از انجمله این تاریخ نصیرای شیرازیست بطریق تعمیه • بیت •

شکر لله کز عنایات خداوند جهان
کرد فتح ملک توران سرور مالک رقاب
پادشاه غازی عادل شهنشاه جهان
آنکه کرد اورا جهان از جمله شاهان انتخاب
گشت در تسخیر عالم ثانی صاحب قران
ایزد او را کرد در کشور ستانی کامیاب
در دلش عزم جهانگیری شبی گر بگذرد
گیرد اقبالش جهان را صبح پیش از آفتاب

سال این تاریخ جست از عقل دانشور بصیر
گفت باطبعش ز راه تعمیه کلی نکته یاب
والیِ توران برار از ملک توران و انگهی
ثانیِ صاحب‌قران بنشان بجایش کن حساب

روز دوم این بزم خجسته بپادشاهزادهٔ گرامي براق خلعت خاصه با نادری طلا دوزي مصحوب عمر بیگ گرزبردار و با میرالامرا خلعت خاصه با نادری طلا دوزي بدست نجف علي نوکر او عنایت نموده فرستادند - و نجف علي بمرحمت خلعت و اسپ و انعام هزار روپیه سر بر افراخت - درین روز مکرمت افروز علامي سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاري چار هزار سوار نوازش فرمودند و خسرو محمد بدیع پسر خود را شرف اندوز ملازمت سراسر سعادت گردانید - مظهر الطاف الٰهي او را بعنایتِ خلعت و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع و اسپ با زین مطلا بلند پایگي بخشیدند ●

پنجم جمادی الثانیه شمس الدین ولد مختار خان از بلخ آمده تقبیل آستان معلی نمود - و عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار با مفتاح قلعهٔ بلخ بنظر خورشید اثر درآورد ●

هشتم [جمادي الثانیه] خسرو صد اسپ و دویست مادیان و پانزده اشتر بطریق پیشکش گذرانید - ازان میان ده اسپ و صد مادیان بشرف پذیرائي رسید - حیات خان را بمنصب دو هزاري هشت صد سوار از اصل و اضافه - و ملا علاء الملک را که از قواعد نجومي استخراج این فتوحات نموده بعرض مقدس رسانیده

بود باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری دویست سوار سربلند گردانیدند - میرزا محمد ارباب سمرقند را بمرحمت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه بر نواخته برای تسلیهٔ بعضی رعایا وسکان بلخ بدان جانب رخصت فرمودند - بنغمه پردازان پنجهزار روپیه انعام شد - بعوض بیگ برادر الله دوست کاشغری دو هزار روپیه مرحمت نمودند ٭

نبرد نمودن بهادر خان واصالت خان به نذر محمد خان و شکست یافته گریختن او بصوب خراسان

چون نذر محمد خان از بخت خفته و خرد آشفته و دیگر بواعث وحشت و وسواس روی امید از قبلهٔ اقبال و وجههٔ آمال که ملجاء سلاطین جهان است و مجمع خواقین دوران بر تافته قریب دو پهر روز پنجشنبه بیست و هشتم جمادی الاولی اواخر سال گذشته عار فرار برخود پسندیده از بلخ برآمد - و سه پهر روز مذکور پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا آگاه گشته بهادر خان و اصالت خان را بهمرهان بتعاقب او روانه گردانیدند - این کار طلبان اخلاص منش بسرعت هرچه تمامتر جریده رو بمقصد نهادند و از شدت گرمی هوا هر روز پهر آخر سوار شده ربی را دیده تا پهر اول روز دیگر بی انفصال راه می نوردیدند - در هر منزل لختی از همرهان او گرفتار می گشتند - سیوم روز از گذارش یکی از غلامان خان که اسیر گشته بود دریافته آمد که تردیعلی

قطغان دیوان بیگی خان مذکور پسران اوراربی و اسد بیگ درمان و دیگر نوکران خان و اوزبکانی که در بلخ و نواحی آن بودند و از استماع صوت قرب وصول عساکر ظفر مآثر خان را گذاشته رفته باحشام آلچین و قطغان و درمان و مینگ و قلماق وغیرا ذان که این روی دریاي آمویه توقف داشتند در شبرغان باهم آمده اند - و خان زان گروه بی شکوه درآمده باتفاق این جماعه خواهش نبرد دارد - و باین انداز سپاه چلپچکتو و میمنه را نیز طلبیده - بهادرخان و اصالت خان صلاح کار درین دیدند که بسرعت تمامتر رسیده جمعیت این جماعهٔ بی حمیت را پراگنده سازند - و رده آراسته نگذارند که بخان کومک رسد - و در شبرغان پای قرار استوار کردند - بنابران یک پهر روز مانده سوار شدند - و تا دو ونیم پهر روز دیگر هیچ جا عنان باز نکشیدند - و چون افراس مبارزان جنگ از نوردیدن راه دراز و مصاعد دشوار گذار و منازل ریگ بوم بی آب و ندیدن آسودگی بعد از رسیدن بلخ آن ر زیاده بران یارای حرکت نداشتند درموضع عوطی که شش کروهی شبرغان است فرود آمدند وار گفتارنیکی از قراولان اوزبک که هنگام نزدیک رسیدن کفایت اندال بعوطي گرفتار گشته بود حقیقت لشکر مخالف و خواهش رزم بتازگي دریافته فردای آن در شنبه دوم جمادی الثانیه بعزم رزم این مخاذل عنان بدست فیروزی و پا برکاب بهروزی درآورده راهي گشتند - بهادرخان قول شده از راجپوتان مهیس داس راتهور و روپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و راو روپ سنگه چندراوت و راجه امرسنگه راجاوت و مهیس داس دیگر که پیشتر با راجه

گجسنگه می بود و راي تلوکچند سیکهاوت و سنگرام سنگه راجاوت و گوبند داس خان دورانی و بلوي چوهان و چندی دیگر را که بي رخصت پادشاهزاده و امیر الامرا برای اظهار جوهر حماست و حمیت همراهی گزیده بودند - و از سادات سید محمد ولد سید افضل و سید نورالعیان پسر سید سیف خان و سید شهاب بن سید غیرت خان و سید مقبول عالم و غیر ایشان و جمعي از تابینان خویش را با نیک نام عم خود هراول گردانید - و قرار داد که نیک نام با همرهان پیش روی او و راجپوتان در دست راست و سادات در طرف چپ نیک نام صف کشیده می رفته باشند - و حیات ترین و علاول ترین و جمال خان نوحاني و بهار نوحاني و جمعي دیگر رابطرف یمین خویش مقرر گردانید - و اصالت خان نیز درجانب چپ بهادر خان با لختی دیگر از همرهان تول شده راجه جیرام و جگرام ولد هردیرام کچهواهه و عجب سنگه ولد سرسال و چتر بهوج نبیرهٔ لکمین سین چوهان و چندر بهان نروکه و سید چاون و سید محمد ولد سید غلام محمد مهدي و مقصود بیگ علی داشمندي و نذیر بیگ سلدوز را که در فوج او بودند هراول ساخت - و هر دو سردار افواج را توزک نموده برابر یک دیگر راهي گشتند - و اوزبک و المان که قریب ده هزار کس در شبرغان فراهم آمده بودند پس از آگهی بر رسیدن افواج فیروزی بیشتری از بیم اسیر شدن عیال و بغارت رفتن اموال بپاسباني پرداخته و عیال و اموال پیش انداخته به اندخود سو راهی گشتند - و کمتري رفاقت خان نموده آمادهٔ پیکار شدند - خان از شنیدن خبر وصول

افواج فیروزی بخوطی که هنگام رخصت ده هزار سوار بودند
و دریلموتت با هر دو سردار رباده در چار هزار رسیده ۱۰ از شبرغان
چار کروه پیش آمده سه فوج ترتیب داد - ازانجمله یک فوج
را که اعیان آن محمد بیگ برادر باقی دیوان بیگی و عاشورقلی
حاجی و عبد الله سرا ومحمد باقی یابو و حاجی بیگ میرزا باشی
و رستم حاجی تُمای و یعقوب چوره باشی تُبای بودند درغول
با خود نگاهداشت - و فوج دوم را با قلاق محمد و حاجم درار اتالیق
او وخوشم درمان دیوان بیگی او و شاه محمد بی قرعز و داوحه‌بی
وچلدي دیگر براسغار - و فوج سیوم را با سبحان قلی و تردیعلی
قطغان و یادگار دیوان بیگي خویش برادر دیگر باقی دیوان بیگی
و اسد بیگ درمان که پیشتر قراول بود و بای محمد ایشک آقا
باشی و دین محمد مولادچی و عمر ایمان جوانغار ساخت -
بعد از رده آرائی مبارزان طرفین همین که بان اندازان و تفنگچیان
عسکر منصور یك مرتبه بان و تفنگ سردادند و چندی از فوج غنیم
بضرب بان ره گرای نیستی گشتند فوج براسغار و جوانغار از شنیدن
این صدای مهیب و آوای عریب که زهرهٔ شیر را آب کند پای ثبات
از دست داده رهگرای فرار که پیشهٔ این گروه بي صبر و قرار است
گشتند - نذر محمد خان نیز از دیدن این گریزیي ستیزرو
برتافته عنان گردانید - حوقي از خورگرفتگان فوج او که به یکه تازی
میان افواج نصرت امتزاج درآمده لختی را مجروح و چندي را
مقتول ساختند روي رستگاري ندیده ره سپر نیستي گردیدند -
و ازانجمله است ابراهیم بکاول و محمد امین کتابدار که خان بدو

تعلق تمام داشت - و هر دو باخان از بلخ برآمده بودند - و خان با پسرخود تنلق محمد و چندي از اوزبکان و غلامان و خدمتکاران که با او همراهي کردند با موراون پريشاني بجانب اندخود شتافت - و ترديعلي قطغان و اسد بيگ درمان و جمعي از اوزبکان سبحان‌قلي را باخود گرفته بجانب چارجو و بخارا گريختند مجاهدان لشکر اقبال تا بنگاه اوزبکان که قريب چار کروه بود رفته چون دريافتند که مناکيب از هراس جان در هيچ جا عنان باز کشيده توقف نگزيدند در شبرغان فرودآمدند - که تا رسيدن خبر منقح نذر محمد خان و اوزبکان بضبط آن حدود پردازند - و همين که خبر توقف ايشان دريابند باز بسرعت شتافته کار اين بد خاتمت چند را باختتام رسانند - چون اوزبک و المان اموالي را که از رعايا و احشام بترکتاز و دست انداز گرد آورده بودند - و باستماع خبر وصول افواج قاهره آنرا پيش انداخته راهي شده بعد از هزيمت نيارستند بدر برد - و بدست و پا زدن بسيار عيال گريزانيده مال بجا باز گذاشتند - همگي آن اموال بدست مبارزان لشکر منصور افتاد - و حاجي بي برادر ارراز بي و جمعي اوزبکيه که در چپچکتو و ميمنه بودند خبر هزيمت و فرار نذر محمد خان شنيده نيز عنان شکيبائي از دست دادند - و بيشتر اندوختهاي خود را گذاشته بجانب چارجو گريختند - و از برکت عدالت و ميامن نصفت پادشاه دين پناه بسياري از رعاياي بلخ و بدخشان و هزار جاتي که درين مدت اسير ستم و کسير جور اين گروه ظلم پژوه بودند از گرفتاري برستگاري رسيدند ٭

پوشیده نماند که اگرچه اموالی که اوزبک و المان از رعایا و احشام نهب و تاراج فراهم آورده بودند غارت زدهٔ لشکر اقبال شد لیکن اگر بهادر خان و اصالت خان بفتح قناعت نکرده با افواج قاهره تعاقب می نمودند هما نا هم نذر محمد خان با سبحان قلي و قتلق اسیر می‌شد - و هم تمامیِ مال و مواشیِ گرد آوردهٔ المانان غارت گر با همگي عیال و اطفال ایشان بدست مجاهدان لشکر فیروزي مي افتاد - بعد از دو سه روز ظاهر نکابل که از نقل نذر محمد خان در چیچکتو و میمنه بود - و خواجه کمال ارباب اندخود و میرم خان میرشکار با گروهي که همراه از نگاهداني گذر کلیف میمودند به شبرغان آمده این دو سردار خدکار را دیدند - و از گفتار خواجه کمال محقق شد که نذر محمد خان بعد از رسیدن اندخود قاسم پسر خسرو را که آنجا بود با آتالیق او محمد قلي ولد کلداد بهادر که در خدمت حضرت عرش آشیاني آمده بود و جمعي دیگر با خود برداشته بروباه پیشین و پسدن بي‌توقف و درنگ از اندخود بصوب مرو راهی گشت - بقیهٔ احوال خان در محلش بتفصیل گزارش خواهد یافت - مجملش این است که اوان بار که خان برفاقت جمعی که در لباس دوستي و یکرنگي همه اسباب دشمني و دو روئي سرانجام میمودند روی امل از عتبهٔ علیا و سدهٔ والا برتافت - هر نکبت و مذلت در چار روزگار او نگشت • بیت •

چو وارون شود مرد را روز گار • همه آن کندکش نباید بکار

و چون هشتم جمادي الثانیه حقیقت خدکاري و جانسپاري

و کیفیت فیروزی اولیاء این دولت بلند صولت از عرضه داشت
بهادر خان و اصالت خان بکرامت اصغاء واقفان پیشگاه سریر جهانباني
رسید - بهادر خان بخلعت خاصه و باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه
اسپه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بانعام
دو لک روپیهٔ نقد از خزانهٔ بلخ - و اصالت خان بخلعت خاصه
باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاری چار هزار سوار - و مهیس
داس راتهور بخلعت و به اضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری
دو هزار و پانصد سوار - و راجه جیرام بخلعت و منصب هزار و
پانصدي ذات و هزار و دویست سوار از اصل و اضافه - و هرکدام
از روپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و راو روپسنگه چندراوت و
حیات ولد علي خان ترین بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب
هزار و پانصدي هزار سوار - و علاول ترین بخلعت و باضافهٔ پانصدي
ذات بمنصب هزار وپانصدي ششصد سوار - وهر یکي از سید محمد
ولد سید افضل و مهیس داس نایب راجه گج سنگه بخلعت واز
اصل و اضافه بمنصب هزاري ششصد سوار - و سید مقبول عالم
بخلعت و منصب هزاري چار صد سوار سرافراز گشتند - و
عجب سنگه ولد ستر سال و چتر بهوج چوهان و چندر بهان نروکا و
سنگرام سنگه نبیرهٔ راجه مانسنگه و نیکنام عم بهادر خان و سید
چاون و بلوی چوهان و مقصود بیگ علي داشمندي و سید محمد
ولد سید غلام محمد مهدی و گوبند داس خاندوراني و عنایت
برادر بهادر خان و نذر بیگ سلدوز باضافهٔ منصب سر افتخار
بر افراختند - و هم قلعه دار غوري قباد میر آخور که قلیج خان و

خلیل الله خان بعد از کشایش غوری او را مصحوب ابراهیم حسین ترکمان بدرگاه خلایق پناه روانه ساخته بودند تا دو پسر شرف استلام سدهٔ سنیه دریافت - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاري پانصد سوار و مرحمت اسپ و انعام بدست هزار روپیه کامیاب گشت *

هفدهم [جمادي الثانیه] سید خان بهادر ظفر جنگ که بحکم معلی از قندهار روانهٔ آستان گردون مکان شده بود سعادت کورنش دریافته هزار مهر ندر و هژده اسپ پیشکش گذرانید *

نوزدهم [جمادی الثانیه] بعرض مقدس رسید که میلدار خان که بامر اقدس با ملازمان عرهٔ ناصیهٔ خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برای صید فیل به دهود و چاپانیر رفته بود هفتاد و سه فیل از انرو مادة صید نمود *

بیست وسوم [جمادی الثانیه] صدرالصدور سید جلال را بعطای دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و راجه راجروپ را بعنایت جمدهر مرصع و گوشوارهٔ مروارید و باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و قباد مذکور را بمرحمت اسپ با زین نقره - و شمس الدین ولد مختار خان را بخلعت و بخشیگری احدیان - و میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم را بانعام دویست مهر مباهی گرد بیدند - منصور حاجی که قلعهٔ ترمد را بسعادت خان سپرده ببلخ آمده بود بصدارت بلخ که در زمان ندر محمد خان نیز بدو مفوض بود و بمنصب دو هزاری هزار سوار - و محمد محسن پسر کلان او بمنصب پانصدی دویست سوار

سرافراز گشتند - و به عبدالله بیگ پسر دیگر او نیز منصبي در خور عنایت شد •

گذارش التماس بادشاهزادهٔ عالی نسب مراد بخش رخصت مراجعت بدرگاه سلاطین بناه وآنچه بران مترتب شده

هر که بحلیهٔ رای ثاقب و رویت صائب و تثبت در امور ملک و ملت و تانی درشؤون دین و دولت متحلی است همگی افعال او بر نهج سلیم استقامت و طرز قویم سلامت بروی کار می آید - و هرکه ازین نعوت جلیله بی نصیب افتد هر چند برای انصرام مهمات و انجام معاملات محن و آلام بکشد روی سود و بهبود نه بیند - و نتیجهٔ جز ندامت و خجالت بران ترتب نپذیرد مصداق این مقال احوال بادشاهزادهٔ مراد بخش است - آن والا تبار پس ازان که بتائید ایزدی که همواره پیشکار این دولت ازل بنیاد است - و تیسیر سرمدی که همیشه کار گزار این سلطنت ابد میعاد - چنین ملک دشوار کشا بکمتر ستیز و آویز بتصرف اولیای دولت قاهره در امد - و بمیامن نیت داد طویت پادشاه فلک کاه سکنهٔ آن دیار که پیوسته دستخوش جور اوزبکیه و پامال ستم المانیه بودند برفاهیت و جمعیت گرائیدند - و چنین فتح بزرگ و کشایش سترگ که تا امروز بهیچ یکی از سلاطین هندوستان بهشت نشان میسر نشده بل تا حال اصلا لشکری ازین طرف بآن سو نرفته تا بجنگ و جدال و حرب و قتال و فتح و کشایش چه رسد

چنانچه تاریخ نامهای ابتدای ازل بازگوید بمحض تدبیرات صائبه و آرای ثاقبهٔ حضرت دور بین و خداوند صواب گزین مفتتح گشته بود بنام آن عالی نسبت که هم نام سرداری و پادشاهزادگی که آن هم بدولت انتساب باین ذات مقدس است باوی چیزی نبود شده از عدم تمکین و تأنی که از لوازم با آزمودگی و جوانی است و هجوم متوطنان خوش آمد گو که بوالهوس هنر اندیشان کار بدخواهان بتقدیم میرسانیدند این نکو نامی بید نامی مبدل ساخت - و بعد از در آمدن بلخ بحکمت مقصدی که بملتزمان بساط حضور معروض داشت این بود که یکی از بندگان معتمد بنظم صوبهٔ بلخ معین گردد تا این ملک را بدو باز گذاشته سعادت تقبیل آستان خواقین پناه مستسعد گردد - این التماس دور از کار بی جای بی وقت بر خاطر خورشید مآثر بسیار گران آمد - و در جواب آن فرمان مقدس صادر گشت که هرگاه مکرر در محفل اقدس مذکور شده باشد که پس ازان که این ملک که منبع آن مفتاح تسخیر توران است بعنایت بعنایت دادار کارساز داخل ممالک محروسه شود باز بعطا خواهیم فرمود و لشکری که برین اقدام این مرام باز همراه است امثال بدر با زدران ملک خواهد بود اظهار این خواهش نارو را و ابدیت نامرا باین زودی پیش ازان که این ملک نو کشوده بضبط در آید و ثغور آن استحکام و استوای یابد و تهانجات جا بجا بنشینند و خاطر از حصول انتظام واتفاق جمعیت گراید و معاملهٔ نذر محمد خان منقح گردد و لشکری که بتعاقب رفته معاودت نماید و الوسات و او یماقات چنانچه بید که پس از مراوان

سال بدیرین آرزوی خویش که فرمان روائی صاحب و ولی نعمت قدیم دران دیار باشد رسیده اند و صاحب زاده گویان بهزاران شادمانی بتمنئ دریافت ملازمت او روی امید بساحت بلخ آورده بیایند و عرصهٔ آن مملکت از وجود بی سود اشرار نابکار و فجار تیره روزگار اوزبکان تنگ چشم ظاهر و باطن و المانان بی ایمان را پرداختهاند و رعایا و کشاورزان استمالت یا بند بس ناپسندیده است - اگر طاقت بي التفاتی ما که کوه را از جا دارد و آسمان را از گردش باز دارد در خود می یابد دیگر بار بابراز این ملتمس پردازد - و الا پیرامون این التماس که سرمایهٔ زیانکاری دین و دنیی اوست و باعث بر همخوردگی کاری که بمحض عنایت الهی صورت یافته نگردد - و بودن بلخ بخود قرار دهد - و باستصواب امیر الامرا در نظم و نسق آن دیار - و نگاهبانی سکان آن از اهل تمرد و فساد بنهجی که در جمیع امور طریقهٔ انیقهٔ عدالت و احسان مرعي و منظور باشد مساعی جمیله بتقدیم رساند - با وجود گزارش چنین مقدمات هوش افزا پادشاه زاده از خواب غفلت در نیامده بار دیگر عرضه داشت نمود که تا یک مرتبه باستلام سدهٔ سنیهٔ کامراني و عتبهٔ علیهٔ جهانبانی نرسد و مطالب و مقاصد خود را بحضور معروض ندارد بهیچوجه درین ملک نخواهد ماند - و بهادر خان و اصالت خان را که بعد از هزیمت نذر محمد خان و آواره شدن اوزبکیه از شبرغان باندخود راهي گشته بودند و بایستي یکماه بلکه بیشتر دران سر زمین برای بند و بست مهمات شبرغان و چیچکتو و میمنه و اند خود و تعیین

حراس قلاع محال مذکوره و استحکام آن توجه مینمودند و خاطر
از ضبط احشام آنجا فراهم می آوردند تا خلیل الله خان که بعد
از شنیدن مرورِ سپاه نذر محمد خان از بلخ بکومک این دو سردار
معین گشته بود و پس از کارزار در موضع چار باغ که میان
اندخود شبرغان است بایشان پیوسته از چار باغ مذکور باز گردانیده
نزد خود طلبند - که بلخ را بآنها سپرده خود متوجه درگاه عرش اشتباه
گردد - و ازین خواهش بی موقع پادشاهزاده اکثر امرا و منصبداران
همراه نیز از محبت عزیزی موطن و استیناس طبائع و خواطر
بأوضاع سواد اعظم هندوستان و استیحاش بواطن و ضمایر از اطوار
مردم بلخ و بدخشان و مضرت آب و هوای آن ولایت ارادهٔ
مراجعت نمودند - و اینمعنی سبب شکستگی دلهای رعایا و پریشانی
احوال سپاه و توجه احشامی که از اطراف و جوانب رو ببلخ نهاده
بودند گشت - و مردم لشکر اردند این تذبذب دست تطاول بمال
رعایا دراز نمودند - و چون اینمعنی مکرر بعرض مقدس رسید
انحراف خاطر اقدس رو بازدیاد نهاد - و پادشاهزاده را از اصرار
برین اندیشهٔ ناسزا بسبب نه تغییر منصب و تغول موضع ملتان
تادیب فرمودند ٭

ارسال یمین الدوله والا تمکین سعد الله خان از پیشگاه حضور برای نسق ملک بلخ و تنظیم احوال سپاه و رعایا

چون خدیو دور بین چارهٔ اصلاح احوال شوریدهٔ بلخ در فرستادن

یکی از بندگان معتبر معتمد مزاج شناس کاردان که همگنان از گفتار و کردار او اعتبار برگرفته از رضا و شکایت او راجي و خایف باشند منحصر دیدند مدار المهامی علامی سعد الله خان را با آنکه از ومور رازدانی و شیوا زبانی و کثرت عواطف و عنایات دوری او از پیشگاه حضور روا نمیداشتند قرار دادند که ببلخ بفرستند - و حکم فرمودند که اگر پادشاهزاده ازین ارادهٔ بی‌جا متندم نگشته باشد او را بیند - و حکومت صوبهٔ بلخ را به بهادر خان و اصالت خان باز گذاشته استیصال اهل تمرد و فساد به بهادرخان که بحماست و حمیت اتصاف دارد و سردار جمعیت دار است - و کار سپاه و خزانه و داد وستد و پرداخت احوال رعایا و سکان آن دیار باصالتخان که بمزاج آشنائی و فهمیدگي و حسن سلوک موصوف است مقرر سازد - تا برهنمائي پادشاه دور بین وشهنشاه صواب گزین در امضاي امور ملك داري هرچه باید کرد بموافقت و موالفت یکدیگر بروی کار می آورده باشند - و اگر نجابت خان ولد میرزا شاهرخ که اسلاف او بوسیلهٔ نیکو خدمتیِ این دودمان تاج بخش تخت ستان بحکومت بدخشان کامروا بودند صوبه داریِ آن ملک را از عنایات عظیمه دانسته بخواهش تمام مستقبل شود این خدمت را بدو تفویض نماید - و اگر از پست فطرتي و بیدلي در رفتن بجای آبا و اجداد خود که قابلیت آن ندارد استادگی کند قلیج خان را با سپاهی که درکار داشته باشد بنظم بدخشان و توابع آن و رستم خان را با جمعیت شایسته بحفظ اندخود و مضافات آن معین گرداند و برای نگاهبانیِ هریکي از قلاع و محال توابع بلخ بصوابدید

بهادر خان و اصالتخان و بحسب ضبط هر کدام از حصون و مواضع بدرد بدخشان باتفاق صوبه دار آنجا یکی از معتمدان را با هرقدر منصبدار و احدی و برق انداز و پیادهٔ تفنگچی که لائق داند تعین کند و باهتمام کل امل بدخشان بدریکی از بندگان حد کاردانست دار امانت گزار بفرستد - و باحوال سکنهٔ آن دیار پرداخته و تحقیق جمع و حاصل آن ولایت نموده هرجا در جمع بخشیدن آن تخفیف باگزران داند بدهد - و برای تلافی بعضانی که برزگران و داعدانان و بالدوبانان در زراعات و بساتین و مالیرها از عساکر ظفر مآثر کشیده باشند زر بعد از خزانهٔ عامره برساند - و بمنصبداران نقدی که دراینجا خواهند بود سه ماهه پیشگی و بمنصبداران جاگیردار باندازهٔ جمعیت هر یک مناسب داند از خزانهٔ عامره برسم مساعدت تن کند و برخي بندگان جاگیر پژوه را برطبق دستوری که در حضور اقدس قرار یافته از امکنهٔ مفتوحه تدول تنخواه نماید - و بهرام و عبدالرحمن پسران نذر محمد خان را با رستم محمد ولد خسرو که در بلخ مي بود و همگی وابستگان درونی و بیرونی خان مذکور همراه راجه بیتهلداس و خلیل الله خان و لهراسپ خان که پادشاهزادهٔ مراد بخش پسران و دخترهٔ نذر محمد خان را باو سپرده بود و مهیس داس را تهور بآستان جهانبانی روانه گرداند - و از اسباب و اسپان و شتران نذر محمد خان آنچه شایستهٔ فرستادن باشد مصحوب بندهای معتمد که بحکم اقدس روانهٔ درگاه فلک بارگاه باشند بدرگاه ارسال دارد - و ضبط جانوران شکاری از شنقار و باز طویغون و غیرهما و آوردن آن بعهدهٔ میرزا بوذر صفوی‌وش دیگی مقرر سازد - و برای

مرمت و استواری حصار بیرونی و قلعهٔ درونی بلخ از بیلدار و دیگر عمله هرچه درکار باشد نوکر و اجوره دار از روی تاکید بکار و بار ارد و از خواجها و علما و مشاهیر بلخ هرکه سزاوار حضور قوایم سریر خلافت باشد و از نوکران خان هر کس به بندگان درگاه عرش اشتباه رجوع آورده باشد یا بدست افتاده مانند طاهر بکاول که از روی اخلاص و اعتقاد داخل دولتخواهان گردیده و بالتون پروانچی و چوچک بیگ و هردو داماد عبد الرحمن دیوان بیگی که یکي از انها برادر زادهٔ ارست قندزی بیگ نام با دیگر برادر زاده اش عبد الله بیگ پسران عبد الرحیم بیگ که در سلک بندها منسلک است روانهٔ آستان خواقین مکان گردانیده بدیگران که دراتحاء ولایت اند نوشتجات استمالت بفرستد - و ازبندهای بادشاهی سوای جمعي که یرلیغ طلب آنها صدور یافته که هرکه خواهش آمدن کند به بیم و امید و وعد و وعید ازین اراده باز آرد - و هرکه بمنع او ازین آرزو در نگذرد یا ازخدمتی که دران صوبه بدو تفویض نماید سر باز زند او را بتغییرمنصب و جاگیر متنبه گرداند وخدمتگزاری و اخلاصمندی و جانسپاری هرکه برو ظاهر شود در باب او اضافهٔ منصب وجزان التماس کند - و چون از روائي روپیه دران ملک و بر افتادن خانی که از دیر باز مدار بیع و شرای آن دیار بران بود اهل بلخ و بدخشان در سواد معاملت با اهل ماوراء النهر فی الجمله حرج می کشیدند - ازانجا که درین درگاه راستان و راست کاران جز راستي و راست کاری را روز بازار نیست مقرر شد که خانی را که خوانین توران به مس آمیخته سکه زده بودند در دار

الضرب بلخ گداخته بقدر مسي که دران در آورده اند نقره امروده وزن آنرا برابر ربع روپیه مقرر گرداند - و بگرامي سکهٔ پادشاهي و بنام شاهي مسکوک و موسوم ساخته رواج دهد - اگرچه بندگان این درگاه دین پناه ایراني و غیرآن دمتابعت خلیفهٔ زمان و مطاوعت خدیو دوران بر عقاید حقه مستقیم اند - و از معتقدات باطلهٔ اهل زیغ و هوا محترز- لیکن چون از دیر باز میان اوزبک و قزلباش از تخالف مذهب عداوت بجائي رسیده که بهیچوجه موافقت و موالفت صورت پذیر نیست خدیو دین و دولت تعظیم و تنسیق صوبهٔ بلخ را بامیر الامرا با آنکه بیمن بندگی این درگاه در زمرهٔ اهل سنت و جماعه در آمده مناسب ندانسته بار تفویض نه نمودند - و چون از حرکت بي موقع پادشاهزاده مراد بخش و چندی دیگر از لشکر ظفر طراز جمعي کثیر از طوایف المان بجسارت پر خسارت از آب جیحون گذشته دربعضي حدود بدخشان و محال دیگر سر شورش نهاد بفساد برداشته بودند چنانچه رقم پذیر خواهد گشت حکم مقدس شد که بعد ازرسیدن علامي ببلخ امیرالامرا بقندز شتافته به تنبیه آن گروه فتنه پژوه بپردازد - و خرمن حیات گروهي به آتش تیغ آبد رخاکستر ساخته بقیه السیف را از آب جیحون بگذراند - و ازانرو که ناظم بدخشان را برای سر براهئ مهمات خود و همرهان چندی در بلخ توقف خواهد شد تارسیدن او در قندز باشد بعد ازان که صوبه دار مزبور ببدخشان آید بصوب کابل که نظم آن بدو تعلق دارد راهي گردد - سخن کوتاه پادشاه دانا نواز داتش پرور همگي مراتب مذکوره و دیگر انچه درکار گزاري و

ملک داري درکار باشد بعلامي ارشاد نموده او را بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع باپهولکتاره و شمشیر خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا سربلند گردانیده شب پنجشنبه بیست و ششم جمادی الثانیه با جمعي ازبندگان رخصت فرمودند و بهادرخان را بارسال شمشیر مرصع مصحوب علامي عز افتخار بخشیدند - و به سید فیروز برادر زادهٔ سید خانجهان حکم شد که با چندي از سادات منصبدار بیست و پنج لک روپیهٔ خزانه براي علوفهٔ سپاه و مصالح دیگراز راه پنجشیر به بلخ رسانیده بر گردد - و خان والا مکان بحکم اقدس از راه خنجان که هرچند دشوار گذار است اما از سبل دیگر نزدیکتر است در عرض یازده روز شتافته شب دوشنبه هشتم رجب ببلخ رسید - و باختر برج خلافت براي فسخ عزیمت معاودت که موجب نارضامندی قبلهٔ دین و دنیا بود کلمات نصیحت آمیز هوش انگیز پیام نمود - و چون اثري بران مترتب نشد تمام بندهای پادشاهي را منع کرد که بخانهٔ پادشاهزاده نروند - و بهادر خان و اصالتخان را تسلیم صوبه داري بلخ فرمود- و باتفاق ایشان شروع در انجاح مهمات و تعین حارسان قلاع و تهانه داران و انجاز مقاصد آنها نمود- و چون نجابت خان بعد از گفت و شنید فراوان دل بصوبه داری بدخشان نیارست نهاد قلیچ خان را با نظر بهادر و نور الحسن بخشیٔ احدیان با دوهزار احدي و چندي دیگر که جمعیت شان نزدیک بنجهزار سوار بود به بدخشان - و رستم خان را با راجه پهار سنگه و راجه دیبي سنگه و چندرمن بندیله و دولت خان ولد الف خان و محمد قاسم داروغهٔ

توپخانه با دوهزار سوار تفنگچی و خوشحال بیگ ولد میرزا شرف الدین حسین وهاشم بیگ کاشغری ومیران و ... ایشان که جمعیت آنها سر برست پنجهزار سوار بود نامزد و مضافات آن راهی گردانیدند و شاه بیگ خان را از تغییر اهتمام خان که سلوک نیک نداشت بعوری تعیین نمود - وحراست منصبه را با نواحی آن به شاد خان و قلعه داری اندخود بعهدهٔ دولتخان ولد الف خان و ضبط خان آباد به خطاب ترین - و سرداری رستاق به خنجر خان و کلات شبرغان بحدار ملی ککهر و مراد ملی سلطان ککهر - و سرپل وسان چار یک بخوشحال بیگ کاشغری با دیگر کاشغریان و آنچه نشادمان پکهلیوال و خلم بخواجه عبدالعزیز ولد صفدر خان و درهٔکز به بهار نواحانی - و بابا شاهو به محمد شاه قدیمی - و مومن آباد بشیخ فتح الله خویش مبارز خان وا بیگ و موضع سلطان بایزید با ملاطون بیگ وارسلان بیگ ارلات و رباط زرکار به پسران همت خان - و آستانهٔ علویه بنظام میواتی و باری بشاه محمد کرر بردار - وخلنجان بمدرب بیگ خلخالي و موضع دوساج بعبدالعزیز بیگ یکه اولنگي - و فتح آباد بفرح حسین خرساني و کلفه و کرکان داگر بیگ چیلواهه - وبرشک محمد زمان ارلات و اندراب بقاسم بیگ مدر نزار و کولاب بجلال الدین محمود درباري مقرر گردانید - و از خلوص اخلاص و رسوخ عقیدت شب از روز و خواب از بیداری باز ندانسته در عرض بیست و دو روز همگي خدمات مامورهٔ را بنهجی که از پیشگاه ارشاد بادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان تلقین و تعلیم یافته بود بروی کار آورد •

- اکنون بنگارش و قایعی که در بدخشان رو داده بود مي‌پردازد -
از عرضه داشت راجه راجروپ بمسامع حقایق مجامع رسید
که بیست و یکم جمادي الثانیه راجه مذکور در قندز آگهی
یافت که جمعي از المان از آب خواجه پاک که خلیجي است
از دریاي جیحون باین سو عبور می‌نمایند - بمجرد استماع این خبر
جوقی از راجپوتان معتمد را برسم هراول پیشتر فرستاد - و خاطر
از استحکام قلعه فراهم آورده با سید اسدالله و سید باقر و احدیان
و جمعی دیگر متعاقب هراول راهي گشت - المانان زبون کش
فرصت جو که چندی از نوکران سپاهیان را که برای هیمه و کاه
بصحرا میرفتند هلاک گردانیده بودند - بعد از رسیدن لشکر فیروزی
فرار نمودند - راجه با همرهان تعاقب نموده دوکروه نوردید - درین
اثنا گروهي دیگر ازان مناکیب که در کوها و تنگناها پنهان بودند
برآمده بکند اوران اقبال درآویختند - بعد از گرمیِ هنگامهٔ قتال
جمعي ره گرای نیستی گشتند - و بقیه از بیم تیغ خونخوار دلاوران
رو بگریز نهادند - پس از تعاقب ابطال لشکر فیروزی گروهي از آب
خواجه پاک گذشتند - و فریقي تاب آتش شمشیر نیاورده دران آب
غرق گشتند - و راجه با همرهان مظفر و منصور برگشت - بعد از دو
سه روز خبر یافت که المانان بخت برگردیده هزیمت دیده
بآستانهٔ امام رفته اند - و جمعي دیگر بآنها پیوسته اراده دارند که
باز بقندز برایند - و چون جواسیس سپاه المانان را قریب پنج شش
هزار سوار نشان میدادند راجه سر رشتهٔ تدبیر بدست داشته از قلت
اعوان خود و کثرت غنیم جنگ صف مصلحت ندید - و نگاهبانی

شهر که بمیامن انصاف و احسان اولیای این دولت خدا داد آباد گشته بود و اکثر رعایای ملک بدخشان از بیم جور المانان دآن معمورة پناه آورده بودند اهم دانسته جوقی از احدیان و تفنگچیان و پیادهای بندیله را بمحافظت قلعه باز داشت - و از چار طرف هرجا احتمال در آمد این گروه فرصت پژوه بود بچوب و خار و عمر آن استوار گردانیده تفنگچیان بحراست باز گذاشت - و جمعی از راجپوتان را در گماشت که بهر جانبي که مقاهیر هجوم کنند بکمک برسند - و خود شب و روز آمادهٔ کارزار مي بود ٭

سیوم رجب مخاذیل قطغان مانند شاه محمد و قل محمد حیبه چي و قاسم بلي و محمد بداي و قرچه سراي که سردار اکثر المانان اند و بسیاري دیگر از اهل فساد که قریب پنج شش هزار سوار بودند سه فوج شده از اطراف شهر در آمدند - تفنگچیان از پس دارها و دیوار ها بسیاري از اسپ و آدم مدابیر را بتفنگ مجروح گردانیدند - مقاهیرار هیچ رو بتفنگ روبرو پیش رفت کارندیده جابجا استاده تیر اندازي میکردند - قریب یک پهر کندآوران طرفین سرگرم قتال وجدال بودند - انجام کار مخذولان از استواري بند و بست شهر از جمیع جهات راه در آمد مسدود یافته با هزاران خجالت و ندامت برگردیدند - و از آب جواجه پاک گذشته باز بطرف آستانهٔ امام مراجعت نمودند - و از آوازهٔ رسیدن امیر الامرا آنجا نیز ثبات پا نورزیده با هزاران یاس از جیحون گذشتند - در همین ایام میرقریش با میر عبد الله و میر حسن و میر کلان و دیگر اعیان کولاب حلقهٔ بندگي درگوش جان کشیده در کولاب خطبه بنام سامي و القاب

گرامي پادشاه ممالک ستان خوانده جمعي از المانان را که دران نواحي بودند راندند - و مير مذکور با پنج شش از کدخدايان معتبره همراه جلال الدين محمود درازي به بلخ شتافته مدارالمهامي علامي را ديد - علامي اين جماعه را بنوازشهاي پادشاهانه وعنايت مناصب شايسته مطمين خاطر گردانيده رخصت داد که بوطن رفته درآنچه دولتخواهي و خيرانديشي اين دولت سرمدي باشد مساعي جميله بتقديم رسانند - و نگذارند که اهل شورش و فساد تا رسيدن قليج خان دست ظلم پرست را بجان و مال زيردستان دراز کنند *

از وقايع صوب اندخود انکه بعد از مرجعت بهادر خان و اصالت خان حسب الطلب پادشاهزادهٔ مراد بخش گروهي از المانان فتنه انگيز حوالي اندخود را تاخت نموده بودند - و خواجه کمال ارباب اندخود که کدخداي باغيرت آن ملک بود و از سعادت منشي و بختمندي در دولتخواهي اين درگاه و الا جاه ميکوشيد بقصد مدافعهٔ آن جور پرستان با وجود قلت اعوان از حصار برآمده بدرجهٔ شهادت رسيده بود - دريفولا که رستم خان بآن صوب روانه شد پانزدهم رجب که از کنار پل خطب کوچ نمود قراولان خبر آوردند که در پنج کروهي بسياري از المانان فراهم آمده اند - خان مذکور بشنفتن اين خبر خود باديگر همرهان قول شده محمد قاسم داروغهٔ توپخانه را با دو هزار سوار تفنگچي هراول کرده راهي گشت - درين ميان کس خسرو بيگ ترکمن قوش بيگي ندر محمد خان که سردار ترکمنان بود آمده از جانب او ظاهر ساخت که جمعي از ستم

گردون جاه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار سر بلند گردید *

نبذی از احوال خسرو بیگ آنکه او در سن پنج شش سالگی باسیری افتاده بود - نذر محمد خان او را خریده درمقام تربیت شد - و بمرور ایام خان را از حسن صوري و معنوی باو علاقهٔ صحبت بهمرسید - و چون اورگنج چنانچه گزارده آمد مسخر نذر محمد خان گردید و کدخدایان او یماق ترکمن که در حدود اورگنج بودند نزد خان آمدند و خسرو بیگ را شناخته گفتند که این از قبیلهٔ ماست و پدرش از معتبران این قوم بود - خان او را سردار اویماق ترکمن ساخت *

از سوانح آنکه چون رستم خان از دو کروهی خواجه در کوه که دران جا فرود آمده بود بانخود راهی گشت خود بالختي از همرهان قول شد - و راجه پهاز سنگه را با مردم او و جمعی از تفنگچیان هراول ساخت - و محمد قاسم میر آتش را با مردم توپخانه نگاهبانی خزانه که براي مواجب بندهای نقدي همراه بود گماشت - همین که ازان بیابان بی آب سه چهار کروه نوردیده آمد پیادهٔ خبر آورد که المانان اسپ صاحب مرا از من کشیدند - و یکی از همرهان مرا به تیر زخمی ساختند - رستم خان محمد قاسم را با برق اندازان و هاشم بیگ کاشغري و چندی دیگر بمدافعهٔ مقاهیر معین گردانیده کس نزد هراول و چنداول فرستاد که پیش و پس اردو را بیک پاسباني نموده لختي توقف گزینند - درین میان سواری از راجه دیبي سنگه تاخته رسید که میان راجه والمانان جنگ در پیوسته بود - و دیروزي نصیب دلاوران

نصرت شعار گشت - کیفیت حال آنکه جمعی ازین گروه بی شکوه
که درلباس کنداوران بدزدی و رهزنی کارپیش می برند خود را
بدنبال اردو رسانیده یکقطار شتربار را بردند - راجه بعد از آگهی
تاخته شترانرا خلاص کرد - پس از طي لختی مسافت بقصد
تعاقب قریب هزار و پانصد سوار ازان غدر گزینان که در پس پشته
قیام داشتند بهمدیگر پیوستند - و سه فوج شده راجه را از سه طرف
درمیان گرفتند - راجه با آنکه از دویست سوار زیاده همراه نداشت
دران هنگامه حماست و حمیت داد تهور داده جمعی را مقتول و
برخی را مجروح گردانید - و چندی از راجپوتان که بعضی ازان
خویش او بودند بعد از کوششهاي مردانه جان در باختند - و از
هجوم مقاهیرکار بر راجه تنگ گردید - و او قرار بمردن داد - دربن
ضمن سپاهی لشکر محمد قاسم و همرهان او که در هوای گرم و
ریگ بوم تفته نزدیک سه کروه تاخته خود را بسیار بوقت رسانیده
بودند نمودار شد - مخاذیل پای ثبات از دست داده رو بفرار نهادند

اکنون وقایع حضور بر می نگارد

بیست و ششم جمادي الثانیه مهین پور خلافت که بموجب
فرمان طلب از جهانگیر آباد معروف به هرن مناره بشکگیر و ایوار
در شانرده روز قطع مراحل و طي منازل نموده در حوالیٔ کابل
رسیدند سعید خان بهادر ظفر جنگ و صدر الصدور سید جلال
بحکم اقدس پذیره شده به پیشگاه حضور سراپا نور آوردند آن
کامگار پس از احراز شرف ملازمت سراسر سعادت هزار مهر
بندر گذرانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه مفتخر گشتند *

بیست و نهم [جمادي‌الثانیه] پادشاهزادهٔ والاتبار مرادبخش را پسري بوجود آمد - و بسلطان محمد یار موسوم گردید *

غرهٔ رجب: بسید محمود ولد خان دوران بهادر نصرت جنگ براي سرانجام مواد ازدواج با صبیهٔ عبد الله خان بیست هزار روپیه نقد عنایت شد *

دستوری یافتن میر عزیز بصوب ایران نزد نذرمحمد خان

چون نذر محمد خان از شاه راه کعبهٔ سداد رو بر تافته بصوب ایران شتافت چنانچه گزارش پذیرفت خاقان کرم گستر که‌شکیمت والای این برگزیدهٔ پروردگار بر اقتناء مفاخر و نشر مآثر مفطور است بمقتضای عموم خیرسگالي وشمول صواب پسیجی خواستند که اورا بر آنچه پیش نهاد همت فلکی ارتفاع از انواع رافت و عطوفت و دیگر مراتب مروت نسبت باو بود آگاه گردانند - بنابران میر عزیز ملازم مهین خلف خلافت را که سابق از قبل آن کامگار بخت بیدار نزد نذر محمد خان ببلخ رفته بود بعنایت خلعت و انعام چهار هزار روپیه نوازش فرموده هشتم این ماه اورا برسالت پیش وي فرستادند - و گرامی نامهٔ عاطفت مشحون که حسب الحکم علامي سعد الله خان انشا نموده و نقل آن درین نسخهٔ معالی مرقوم میگردد با مکتوب پادشاهزادهٔ بلند قدر که باشارهٔ والا نگاشته بودند مصحوب او ارسال داشتند *

نقل نامه

تا نظام عالم و قوام بني آدم بوجود تمام سود سلاطین معدلت آئین - و خواقین نصفت گزین - منوط است - و نفاذ اوامر و نواهی الهی بقدرت و استیلا و تلقید و اجراي این برگزیدهاي پروردگار و برزگ کردهاي آمریدگار مربوط - ذات خجسته آیات سلالهٔ خوانین بلند مکان - علالهٔ خواقین رفیع الشان - نقاوهٔ خاندان دولت - عضادهٔ دودمان شوکت - قرهٔ باصرهٔ عظمت - غرهٔ ناصیهٔ حشمت - بدرآسمان رفعت - شمس ملك عزت - مورد الطاف یزدان - طراوت چمن چنگیز خان - باحراز برکات - وادراک سعادات - موفق باد - خامهٔ مشک فام پس از نگارش سلام سلامت انجام نگرارش مطلب میگراید که سابقا بمسامع حقایق مجامع رسیده بود که درحینی که درة التاج سلطنت کبری خلف الصدق خلافت عظمی فروغ دودمان دولت و اقبال نیر برج ابهت و جلال - پادشاهزادهٔ کامکار نامدار بلند مرتبت عالی نسب والاتبار مراد بخش بنواحی بلخ میرسد آن صفوهٔ سلسلهٔ صفا دراری سماء ابهت - لالی دریاي بسالت - بهرام سلطان و سبحان قلي سلطان گرامی احلاف را باستقبال آن والاگهر میفرستند - و آن مورد ستیار بآئین گزیده و طرز پسندیده - پیش آمده رخصت انصراف سامی خدمت آن خان والا مکان می نماید - و چون آن قرة العین خلافت کنار بلخ منزل میگزینند طاهرا از قدر نشناسی آن نوبارهٔ بوستان سلطنت که مقتضاي حداثت سن و علفوان شباب ست و از غفلت و مساهلهٔ ریش سفیدان بعضی اداهاي ناهنجار دوراز کار منل درامدن رستم خان بقلعهٔ بلخ باوجود بودن

آن خان والاشان دران که موجب نفرت خاطر و وحشت طبیعت آن خان بلند مکان تواند بود و استماع آن برطبع مروت سرشت فتوت دوست گران آمد سرزده باشد - و طایفهٔ کج گرای دیر از دور بینی آن رفیع القدر را برین میدارند که از بلخ بر امده بسمت شبرغان روند - ذات اقدس ما درانجا می بایست تا داد قدردانی می شد قدر خداوندان قدر ارباب قدرشناسند - و فضل اهل فضل اصحاب فضل لیکن ازان خان منیع الشان باقتضای عقل معامله فهم وخرد صواب اندیش متوقع این بود که بعد تحقق ادای نا ملایم بی ملامات پادشاهزاده از بلخ بجانب این نیازمند درگاه بی نیاز متوجه میگشتند که هم سلامت در گرو آن بود - و هم بهبود کار دران - اما سبقت تقدیر را که بمقتضای آن هنوز بقدر مشقت و تعب باقی باشد چه تدبیر بر هر تقدیر انهاء ما فی الضمیر ناگزیر نشاء مروت شناخته بابرازان پرداخته میشود - مکنون خاطر مهر ناظر آن بود که ساحت ولایت بلخ را که از آشوب حوادث غبار فتنه و فساد داشت برومت و روب تدبیرات صایبه و افکار ثاقبه پاک نموده و پی راهه روان کافر نعمت حقوق نشناس را بجزا رسانیده با نقد رجنسیکه که در قلعهٔ بلخ بود بقبضهٔ قدرت آن نقارهٔ خاندان عزوعلا دراورده مقرر نموده شود که آن علالهٔ مجد و مکارم طوایف باطل کیش جفا اندیش تباه کار نکوهیده کردار المانان را که به انکار دادار جان آفرین - و اهانت قران مبین - و جحود رسول امین - صلی الله علیه و علی آله و صحبه اجمعین - تا باغماض عین از حقوق ولی نعمت خویش چه رسد - و قتل هزاران نفس بی گناه و هتک حرمت و

ناموس عبادالله اماده جهنم گشته‌اند - دران دیار بار ندهند - وهمواره لشکری گران با کمال تورک دربدخشان مستعد و مهیا باشد - که هرگاه آن صدر نشین محفل اعتلا را در بلخ مهمی رو دهد یا ارادهٔ تسخیر ماوراء النهر مصمم گردد عبدالطلب بلا توقف ستادته لوازم خدمت و همرهی چنانچه باید بتقدیم رسانند - چه پیش نهاد همت جز حصول نام نیک مطلبی دیگر نیست - هرچند بعض چهره کشایان اسرار سلطنت درمان روائی و استیلا و صولت را نکو شمارند - اما پیش همت بلند بهمت این دست پرورد ازلی عنایت این معنی بمراتب ازان نکوتر است - درینولا معروض اقدس گشت که آن برادرزادهٔ مسند جانی از شبرغان باندخود رفته نامرم بدیرهٔ خود را که دراینجا بود همراه گرفته باممدودی دراه چول و بداس بمرو ستابند ازانجا که از بیگان تحریکی بداند - و در دمهٔ خلت سراسر اصالیت و فطرت سراپا مروت ما پاس ناموس و حفظ حرمت عوام الناس لازم و متحتم است - فکیف الخواص - علی الخصوص درحقی که اعتماد بر دینداری وحق پرستی و راستی و درستی ما نموده باشند - قصد مقدس آنست که منسوبان و متعلقان آن دارهٔ خوانین را به نیکو ترین وجهی و شایسته ترین طرزی باسامانی لایق و سرانجامی مناسب درهرجا که توقف گزیده باشد برستاده آید - درین صورت اگر معتمدی بجهت بردن ایشان از انصوب بیاید اولی است والا آگاه سازند تا معتمدی ازین طرف بجهت رفاقت انها معین گردد - تا آن زمان جمیع پرده گیان حریم عفت - پ شر کواکب سماء رفعت - انوار حدیقهٔ عزت خسرو سلطان و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان

که در خدمت لازم السعادۀ مشمول عنایات و اصناف تلطفات اند -
و بکمال احترام و فراغت و جمعیت خاطر مقرون هستند -
تحصیل مرضیات - الهی رفیق طریق باد •

میرعزیز باستعجال تمام راهی گشته و آن سوی فراه بجان نثار خان پیوسته یرلیغ قضانفاذ که از پیشگاه عنایت بخان مزبور ارسال یافته بود رسانید - و چون دریافت که ندرمحمد خان بصفاهان شاه(؟) ست از راه تون و طبس که بصفاهان نزدیکتر است پیش از جان نثارخان روانه شد - پس ازان که میرمزبور بصفاهان رسید ازان رو که ندرمحمد خان که حقیقت رفتن او از اند خود بجانب ایران و مراجعت نمودن و آمدن بحوالي میمنه با دیگر مقدمات در محل خود نگارش خواهد یافت - از فرط سودا در صفاهان نیز توقف ننموده بصوب خراسان برگشته بود درصدد آن شد که از عقب راهی گشته هرجا دریابد نامه را برساند -فرمان رواي ایران اورا ازین حرکت بار داشته پیغام نمود که درین هنگام که ندر محمد خان از شورش دماغ و آشفتگی طبیعت سررشتۀ خرد گزینی وعاقبت بینی از دست واهشته است رفتن او نزد خان مسطور مصلحت نمي بینم- غالبا از وسلوک پسندیده بوقوع نیاید- اولی آنکه چون آمدن جان نثارخان نزدیک است چندي توقف نموده روز عیدالضحی که ساعت ملازمت او مقرر ساخته ایم همراه او مارا به بیند - و این معنی را بآستان خلافت معروض داشته تا صدور حکم مقدس منتظر باشد - میرعزیز بموجب آن کاربند شده حقیقت بدرگاه خواقین پناه عرض داشت نمود - و تا ورود جواب درصفاهان بنشست- بعد ازان که عرضه داشت

از بپای سریر جهان بانی رسید حکم اقدس نفاذ پیوست که اگر آن سرگردان بادیهٔ ادبار را بصحبدار ملک داری و بهرهٔ از کامگاری می بود از دولت وصول این نامهٔ نامی وصحیفهٔ گرامی که دستور العمل سعادات دو جهانی و فهرست برکات جاودانی است محروم نمی شد اکنون درپی آن گم کرده بی رفتن شا سکگی بدارن باید که برسیدن منشور مقدس از ساه رخصت شده روانهٔ آستان خواقین پناه گردد•

دهم [رجب] نجف علی که تازه از ایران آمده بود چار هزار روپیه عنایت شد •

یازدهم [رجب] سعید خان بهادر ظفرجنگ را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا سر انداز ساخته بحکومت ملتان رخصت فرمودند - منصب اصالتخان باضافهٔ هزاری ذات بپنجهزاری ذات و چهار هزار سوار مقرر گردید خواصخان بخلعت و جمدهر مرصع و صوبه داری قندهار و باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب چارهزاری چار هزار سوار و بمرحمت فیل - و حیات خان بخلعت و خدمت داروغگی مردم جلو از تغیر خواص خان و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار و راجه راجروپ باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری دو هزار سوار - و از اصل و اضافه شادمان پکهلیوال بمنصب هزاري نهصد سوار و جبار علی ککهر بمنصب هزاري هشت صد سوار - سرافتخار اندوختند - خواجه عبد الرحمن و لد عبد العزیز خان را بتشریف نوازش گردانیدند - و بعنایت اضافهٔ منصب نوازش یافت •

شانزدهم [رجب] براجه جسونت سنگه اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا عنایت شد - خلیل الله خان و غضنفر ولد الله ویردي خان و محمد محسن ولد منصور حاجي از بلخ آمده کامیاب دولت ملازمت گشتند - چون خلیل الله خان مامور بود که با راجه بیتهل داس وغیره همراه توابع و اسباب نذر محمد خان بدرگاه معلی آید و او یلغار کرده پیشتر رسیده بود حکم مقدس صادر شد که بسرعت هرچه تمامتر مراجعت نموده بان جماعه ملحق گردد و بآستان جهانداري همراه آید - ومحمد محسن پسر منصور حاجي را بعنایت خلعت و کمر خنجر طلا و شمشیر و اسپ با زین نقره سرافراز گردانیدند - و یامي شاعر که تازه ازدار السلطنه آمده قصیدهٔ در تهنیت فتح بلخ و بدخشان بعرض اقدس رسانید هزار روپیه انعام شد *

بیست ویکم [رجب] سعادت خان قلعه‌دار ترمذ باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار و مرحمت نقاره بر نواخته آمد - عاقل خان را بعنایت اسپ سربرافراخته حکم فرمودند که مبلغ پانزده لک روپیه و هفتاد هزار اشرفي که مجموع بیست و پنج لک روپیه باشد بشاه بیگ خان قلعه‌دار غوري رسانیده بر گردد - و به بهادرخان و اصالت خان فرمان شد که آنرا مصحوب جمعي ببلخ طلبیده با بست و پنج لک روپیه که سابقا سید فیروز برده بود و همه پنجاه لک روپیه مي شود در وجه علوفهٔ لشکر و دیگر ضروریات صرف نمایند - وسید امجد که ببلخ معین گشته بود با برادران و ابراهیم حسین ترکمان و بهادر سنگه ولد راجه جگت سنگه و گروهي دیگر

همراه عامل خان دستوري يافتند - درين تاريخ ميرزا محمد ولد
مير بديع مشهدي بمرحمت علم بلند پايه گرديد - شمس الدين
ولد نظر بهادر خويشگي را بخلعت و فوجداري دامن كوه كانگره از
تغير مرشد قلي خر افتخار بخشيده مرخص گردانيدند ٭

بيست و دوم [رجب] پادشاهزاده مراد بخش بموضع آبسراي
رسيد - گورنش آن والا گهر ممنوع گرديد - و از پيشگاه جلال فرمان
شد كه بشهر در نيايد - و تا انتهاض عساكر منصور بدارالسلطنة لاهور
همانجا بوده بعد از روانه شدن رايات عاليات به پشاور رفته اقامت
گزيند بميرنور الله كه از بلخ آمده بود هزار روپيه عنايت شد ٭

بيست و پنجم [رجب] ده اسپ ازطويلهٔ خاصه بايراق طلا به بهادر
خان و رستم خان و اصالت خان مصحوب شهر مرد خواجه سيد
اتائي كه ببلخ معين شده بود ارسال داشتند - و خواجه بعنايت
خلعت و انعام هزار روپيه نوازش يافت حسين علي بيگ آغر
را كه آق سقال قوم خود و مرد فهميده روزگار ديده است و با خسرو
از بدخشان آمده در سلك بندها منسلك گرديد بعنايت منصب
وانعام دو هزار روپيه سر افراز ساختند ٭

شب بيست و هفتم [رجب] ده هزار روپيه مقرر ليلة المعراج
درحضور مقدس باصحاب احتياج عطا فرمودند ٭

و بيست و هشتم راجه بيتهل داس و خليل الله خان و لهراسپ
خان و مهيش داس راتهور پسران و متعلقان نذر محمد خان
و سه دختر اورا كه از بلخ همراه آورده بودند با دو زن محمد پاركه
دختر زادهٔ دين محمد خان است و پسر پاينده محمد سلطان ولد ترسون

سلطان برادر جاني خان پدر دين محمد خان و ازان دو زن يكي نخست زن امام قلي خان بود پس از و بنكاح محمد يار در آمد در جلكاي ما هرو فرود آورده دولت اندوز ملازمت گشتند - روز ديگر صدر الصدور سيد جلال بحكم والا تا خيابان پذيره شده بهرام و عبدالرحمن را با رستم ولد خسرو بآستان سلاطين مكان اورد - خاقان دريا نوال بهرام را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زردوزي وجيقهٔ مرصع و خنجر مرصع باپهولكتاره و منصب پنجهزاري هزار سوار و دو اسپ از طويلهٔ خاصهٔ با زين طلا و مطلا و ده تقوز پارچه از اقمشهٔ نفيسه و يک لك شاهي كه بيست و پنج هزار روپيه باشد نقد و عبد الرحمن را بعنايت خلعت فاخر وجيقهٔ مرصع و خنجر مرصع و اسپ با ساز طلا و پنج تقوز پارچه - و رستم پسر خسرو را بخلعت و اسپ سرافراز ساختند - و خواجه عبدالخالق داماد نذر محمد خان و بالتون پروانچي خسرو خان بتقبيل عتبهٔ اقبال فرق طالع برافراخته بمرحمت خلعت مباهي گرديدند - و از وفور رافت پادشاه مهر گستر عبد الرحمن را كه خرد ترين برادراست بمهين بادشاهزادهٔ بخت بيدار سپردند تا درظل عاطفت آن والا گهر تربيت يابد و روزيانهٔ او صد روپيه مقرر گردانيدند - و مستورات خان كه سه منكوحهٔ او بودند يكي دختر اورازبي - ديگر دختر بالتون پروانچي - سيوم مادر خسرو - و سه دختر يكي در سن شانزده - ديگري در سن چارده سيومين يک ساله - و سريهاي نذر محمد خان را كه همه قلماق اند نواب عرش قباب ملک نقاب پرده نشين سرادق عظمت بيگم صاحب باعزاز نزد خود طلبيدند - و انواع عواطف و اقسام مهرباني

منزل داشته هرکدام را نزد حضور مرآمده از جنس منگلی و داوران ای
مرصع یافته‌اند جواهر و نقود و امتعه عطا کرده - و التماس مذکور
برگستهٔ همگنان پرداخته میفرمودند که دیگر تعهده نقود را ندهید
که درین درگاه معدلت و سرکاری نوبختش آبرو و دنگ حرمت
مردم سرمایه رضا مستغنی چه سازی دیرین دوستداران صاحب - از کرم
عمیم و مقوت جسیم حاذل کرم مرتکبست که نه نذر محمد خان
هرجا باشد مرسید - و تا اینجا هستید نعمت و ولایت و جمعیت
تمام خواهید نمود - و حضرت خاقانی بدلت را مارادهٔ آنکه هرکه
شایستگی از مزاج داشته باشد برای یکی از وزرای عمدهٔ سلامت
خطبه نماید بحضور اقدس طلب داشته مشمول اصناف اعطای
گردانیدند - و بهریک از جواهر و مرصع آلات و زر نقد واقسام نفایس
سایر انعام مرمودند - و هرسه دختر با مادران و سایر بزرگیان پدر
بمکانی که برای ایشان مقرر گشته بود دستوری یافتند ه

ذکر امهات اولاد ندر محمد خان - والدهٔ عبد العزیز خان که
بزرگترین فرزندان ست خانه زاد قاضی تولک اندجانی است -
قاضی سابق بلخ - خواهر ندر محمد خان زوجهٔ عبد الکریم سلطان
کاشغری‌ازرا از قاضی ابتیاع نموده بود - ندرمحمد خان آن را درخانهٔ
خواهر دیده بشعف تمام گرفته متصرف شد - و اکنون قریب
بیست سال از ممات او سپری گشته - والدهٔ خسرو از اسافل
مردم بلخ است - مادر بهرام سیومین پسر لولي است و او نیز
درگذشته - والدهٔ سبحان قلي چارمین پسر هم لولي است - بعد
از گرفتن ندر محمد خان او و برخی از محتجبات خان در

خانهای مردم متواری شده بودند - هنگامي که بندگان این
دولت خدا داد ابد بنیاد بجست وجو پرداختند مختفي از بلخ
بدر رفت - و از استماع آنکه ارزنگان پسر او را بعد از فرار نذر محمد
خان نزد عبد العزیزخان برده‌اند خود را به پسر رسانید - مادر قتلق
محمد پنجمین پسر - و مادر هرسه دختر از ازماء قلماق اند که با
دختران خویش بدرگاه معلی آمده اند - والدهٔ عبدالرحمن ششمین
پسر نیز لولي بود - و او رخت هستي بر بسته - نذرمحمد خان زوجهٔ
عبدالعزیز خان را که دختر عبد الرحیم خواجه جویباری ست
از بطن خواهر باقي محمد خان وولي محمد خان با دودختر عبد
العزیز خان که از همین منکوحه متولد شده اند وکوچ نظر
بروتی و دختر اورا دربلخ پیش خود نگاهداشته نزد آنها دستوری
نمی‌داد همین که طنطنهٔ وصول امواج قاهره بگوش او رسید سه روز
قبل از ورود عسکر منصور بساحت بلخ پیش آنها فرستاد *

غرهٔ شعبان ماه پادشاه گیتی پناه بگلگشت محال دامن کوه
کابل که بفزونیء ریاض و وفور اشجار و کثرت اثمار و ریانیء سبزه
و روانیء انهار بهشت آثار است توجه فرمودند - واز شکر درة عبور
نموده باغ میر یحیی را بنزول اقدس سرسبز و شاداب گردانیدند - روز
دیگردراثناء ره نوردي موضع فرزه را هیر فرموده باستالیف که بسرکار
ملکهٔ جهان مالکهٔ گیهان نواب بیگم صاحب متعلق است و بهترین
اماکن کوه دامن - و اقسام انگور فروان دارد - و بیشتر انگوري که به کابل
مي آرند ازانجا است - تشریف قدوم ارزانی داشتند - و باغ فردوس
آئین آن ثمرهٔ شجرهٔ خلافت را که چنارهاش سر بفلک کشیده

و بهری دارد به آبشار ازان وبران بعقص نزول نصارت تاره تحشیده
و نواب کیوان جناب بمراسم نثار و پیشکش پرداخته سمت هنگام
چون بامهای عمارات نه را که بر دامن پته واقع شده و نشیمنهای
مرتبه بمرتبهٔ آن از دور بغایت خوش‌نما است چراغان کرده بودند
حضرت جهانبانی بر کرسوهٔ صحابی مرتبهٔ مذکور که خوبی خوشی
و چهار دلکشی دارد و کارگزاران سرکار نواب خورشید احاطات آنرا
ترتیب داده اند و بانواع گل و سبزه مملو است و نحهار نما موسوم
بر آمده بتماشای آن انبساط فرمودند ●

سیوم ماه [شعبان] از اسالیف بموضع ماما خاتون که از مواضع
مشهورهٔ کابل است تشریف آورده باغ نامي محمد اسلم را بنزول
مقدس فیض آمود گردانیدند - روز دیگر معارن دولت و اعمال عنان
مراجعت بشهر منعطف ساختند - و برلیغ طلب گوهر اکلیل
سلطنت بادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر از بنگاله و اختر
برج دولت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از گجرات
بآستان خلافت بشرف صدور پیوست - و خدمت صوبه‌داری
بنگاله باعتقاد خان ناظم صوبهٔ بهار عنایت نموده فرمان دادند
که بتعجیل از پتنه به بنگاله بشتابد - و حکومت صوبهٔ گجرات
بشایسته خان که بضبط صوبهٔ مالوه می پرداخت مفوض فرمودند
و هزار سوار از منصب او دو اسپه سه‌اسپه گردانیده اورا بمنصب
پنجهزاري پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز ساختند - و ایالت
صوبهٔ مالوه بشاه نوازخان مرحمت گشت - و منصب او باضافهٔ
هزاری هزار سوار پنج هزاری پنج هزار سوار مقرر گردند - و نظم

سرکار جونپور از تغیر شاه نواز خان بمیرزا حسن صفوي تفویض یافت - و صف شکن پسرش را باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار سوار سربلندي بخشیدند - و مصحوب او نقاره بمیرزا حسن عنایت نموده فرستادند - خلیل الله خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاري سه‌هزارسوار مفتخر گردید چون بموقف عرض اقدس درآمد که علامي سعد الله خان غرهٔ شعبان از بلخ براه خنجان که بهمان راه رفته بود روانهٔ آستان خلافت خواهد شد و بایوار و شب گیر بدرگاه معلی مي رسد خاقان بنده پرور از وفور عاطفت چار اسپ راهوار مسرج از طویلهٔ خاصه بقرا باغ فرستادند - اگر در اسپان سواري اویرو نماند برین اسپان خود را ببارگاه کیوان مکان برساند *

پنجم شعبان علامی که در چار روز مراقي و مصاعد صعب المرور این راه طی نموده از بلخ بکابل آمده بود سعادت استلام سدهٔ جهانبانی اندوخت و ازانجا که بنظم و نسق صوبهٔ برهم خوردهٔ بلخ از قرار واقع پرداخته و باراء صایبه و افکار ثاقبه سپاه و رعیت آنولایت را از پراگندگي باز داشته بود و همگي خدمات را مطابق حکم اقدس کماینبغی بانصرام رسانیده از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت خاصه و باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاري پنج هزار سوار سرافراز گردید - از سواران منصب رستم خان هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار دوهزار سوار دو اسپه سه‌اسپه برنواختند - درین تاریخ پسران نذرمحمد خان را با والدها و همشیرها دستوری شد که پیشتر بدار السلطنهٔ لاهور

راهی گردد - تا از [illegible]

و دستور ابها [illegible]

خان را مصحوب [illegible] و لهراسپ خان و [illegible] همراه

بهرام و جمشید را که از عمال [illegible] است

بمحافظت و همراهی توابع بدر محمد خان رخصت نمودند -

لهراسپ خان باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو

هزار سوار سر برافراخت - چوچک بیگ بعنایت اسپ با زین نقره

و انعام چهارصد مهر نوازش یافت •

ششم [شعبان] عادل خان که بعوری حواله رسانیده

برگردیده بود احراز دولت ملازمت نمود - سعادت خان و صدرا خان

لعدره عبدالرحیم خان خانان و د العدر خان و برخی دیگر از بندگان

بارگاه جاه و جلال که با جدول و جمال و دیگر اشیاء نذر محمد

خان از بلخ آمده بودند شرف اندوز ملازمت اقدس گشتند -

محمد محسن پسر منصور حاجی را بمرحمت خلعت و انعام

پنج هزار روپیه نواخته مرخص گرداندند که بلخ رود بدر روپ

و مصحوب او بهادر خان و اصالت خان دو اسپ از طویلهٔ خاصه

با سازطلا ارسال داشتند - سید احمد الله که با سید باقر برادر خود

حسب الحکم از سند آمده بود بعنایت خلعت و منصب هزاری

ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و اسپ و ماده داری رمدن داور

و سید باقر باضافهٔ منصب مباهی گشته بدان صوب دستوری یافتند •

اکنون خجسته فتح رباط و مداران از مشاکل دارالملک کابل برمی

نگارد حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی انار الله برهانه در

سرزمین بهشت آئین کابل هنگامي که این نزهت گاه را بانوار عدالت آن پادشاه رضوان بارگاه فروغ تازه بود باغ شهرآرا و چار باغ و باغ جلوخانه و اورته باغ و باغ صورت و باغ مهتاب و باغ آهو خانه و سه باغچهٔ اطرافش احداث نموده بودند - و دیوارهای خام گرد این بساتین کشیده حضرت جنت مکاني که بار اول در سرآغاز سلطنت بکابل تشریف فرمودند حکم نمودند که بپیوست باغ شهرآرا باغي مهیا سازند - و دران نهري بعرض بیست و هفت ذراع که رود کابل از مغرب سوی آن درآمده رو بشمال براید از گچ و سنگ ترتیب دهند - و چون بانجام رسید آنرا بجهان آرا موسوم گردانیدند - سریر آرای جهانباني حضرت صاحب قران ثاني که بعد از جلوس ابد پیوند نخستین بار در دوازدهم سال اورنگ نشیني بکابل تشریف فرمودند باغ آهو خانه را که چنار ها دارد بس بلند بورود معلی رشک بهشت برین گردانیدند - و چون عمارات این باغ نواحيِ آن که در ایام دولت حضرت جنت مکاني ساخته شده شایستهٔ نزول اقدس نبود آنرا به پردگیان مشکوی اقبال مرحمت فرموده تا قریب یك ماه درخیمه گذرانیدند - پس ازان منزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که متصل باغ مسطور است و بهترین منازل کابل و درعرض این یک ماه برخی جاهاي اصلاح طلبش مرمت یافت و لختي ضروري البنا ساخته آمد بنزول ارفع آسماني پایه شد و تا روز نهضت الویهٔ ملک گرا از دار الملک کابل بصوب هندوستان بهشت نشان مهبط دولت و اقبال بود - و چون فرازندهٔ افسر

جهان بانی تحت تدبیر چاردانگ هندوستان را که از نظم و نسق افتاده بود و بعمت آباد این بوستان را که رو به ترک رپر نهاده بعمارت و لصارت بار اورده حرم زندگانی و حریم کامرانی ساخته اند فرمان دادند که همگی خطان این بساتین و تمامی نشیمنها که لختی کهنه و برخی درخور این ریاض نبود از سر بسازند - و باغ شهرآرا خاصه گردانیده باغ جهان آرا بنواب مالکهٔ دوران بیگم صاحب عنایت نمودند - درین هردو باغ دلکشای فردوس نما چنارها نظر فریب نشاندگان است - علی الخصوص شهرآرا که دران چنار بسیاری نشانیده حضرت فردوس مکانی است همه در نهایت رعنائی و خوش نمائی و تنومندی بکمال رسیده - درین دو حدیقهٔ انیقه درهرمکانی که قابل عمارت بود نشیمن دلنشین طرح نموده جمعی که درفن عمارت آگهی داشتند باهتمام آن بر گماشتند - درباغ شهرآرا سه جا عمارت حکم شد یکی در وسط باغ مربع نشیمنی کشاده طرف که اهل هندوستان آنرا چوکهندی گویند تمام از سنگ مرمر بوضع میدان مشتمل برشانزده ستون - چهار درمیان - و دوازده برچار طرف آن تا هرگاه آن منزل بهشت آئین دورود و مسند اموده فروغ تازه گیرد از چارسو چار جو که در وسط چار خیابان باغ جریان دارد با آبشارها و فوارها در نظر جلوه بهشت اثر باشد - دوم درطرف جنوب باغ عمارتی رو بشمال برداس کوهی که اززمین وسط باغ هشت دراع ارتفاع دارد بلحاظی که از جوی آبی که بران بلندی جاری است آبشاری درون ایوان عمارت می ریخته باشد - و درته

آبشار حوضی از سنگ مرمر - و درمیان دیوار پس آبشارها محرابي طاقچها از سنگ مرمر تا روزانه دران کوزهای زرین مملو بانواع ریاحین بطرح بچینند - و شب هنگام شمعدانهای طلا با شموع کافوري بگذارند - و درته آن نیز حوضي که حاشیهٔ آن از سنگ مرمر باشد بسازند - که از ایوان آبشاري دیگر دران بریزد و مقرر ساختند که ازانجا تا نشیمن میان باغ سه آبشار دیگر بروي کار آید که همگي پنج آبشار باشد - و میان انهار و خیابانها و نهر دور نشیمن وسط باغ صد فواره تعبیه نمایند - سیوم میان باغ شهرآرا و جهان آرا عمارتي درکمال زینت که یک ایوان رو بآن باغ داشته باشد - و دیگري رو باین - از سنگ مرمر جوئی میان آن جاري - و درباغ جهان آرا برکنار نهري که از مغرب رو می آید و شمال سو می رود چنانچه ذکر یافت عمارتي مشتمل بریک ایوان رو به درامد آب دو حجره طرح انداختند- که آبشاري بعرض سي و هفت گز مساوی بعرض نهر در برابر داشته باشد - و شمال رویهٔ آن نیز عمارتی بطرز عمارت شمال شهرآرا حکم شد - و فرمان رفت که درچار باغ دو ایوان محاذی هم که میان هر دو نهري مسقف که سقفش در ارتفاع بسقف ایوانها مساوي بود جاری باشد - و عقب هرکدام طبني خانهٔ بسازند - و توجه عالمآرای عمارت افزا به ترتیب باغ مرقد اقدس حضرت فردوس مکاني که طول آن پانصد گز و زمینش پانزده مرتبه است و ازتفاع مرتبهٔ پسین از مرتبهٔ نخستین سی گز مبذول داشتند - و چون بر ضریحهٔ منیعهٔ حضرت مغفرت آیات رضوان مآب خدیجة الزماني رقیه سلطان بیگم که در

مرتبهٔ پانزدهم از مراتب این مزار خلد آثار واقع شده چبوترهٔ
خردی از سنگ مرمر بحکم حضرت جنت مکانی ساخته بودند
فرمان شد که بر دور آن محجری از سنگ مرمر بارتفاع سه گز
نصب کنند - و بموجب وصیت حضرت فردوس مکانی بافراختن
عمارتی بران مرقد غفران مورد که در درجهٔ چهاردهم ست پرداخته
به بناء مختصر مسجدی از سنگ مرمر در مرتبهٔ پائین آن امر نمودند
و در سر آغاز سال هژدهم اساس گذاشته آمد و آخر سال نوزدهم
بعد فتح بلخ و بدخشان در عرض دو سال بصرف سی هزار روپیه
در غایت مطبوعیت و نهایت خوش طرحی و کمال لطافت و
نظافت انجام پذیرفت - و چون جوی آبی که از مرتبهٔ دوازدهم روضه
بر مرتبهٔ خیابان جاری است و دوازده آبشار اول ویران از این جهت
که از سنگ و آهک ساخته بودند مندرس گشته از صفا افتاده
بود امر معلی صادر گشت که از سر نو بعمارت آن پرداخته و در ته
هر آبشاری حوضی مختصر ساخته کنارهای جو و آبشار ها و
حواشی حوضها را همه از سنگ مرمر کابل سرانجام دهند - و در
مرتبهٔ نهم حوضی یازده‌گز در یازده بحاشیهٔ سنگ مرمر - و در مرتبهٔ
دهم حوضی پانزده در پانزده و بر درآمد باغ حوضی دیگر پانزده
در پانزده بحاشیهٔ سنگ مرمر و فوارهٔ در جوار آن مکان مرتب
نقشهای مطلا - و پیش دروازه چوکی مربع که یک ضلع آن دیوار
باغ باشد و سه جانب دیگر درختهائی که جوی آبی از میان آن
بگذرد مشتمل بسازند - تا مجاوران و مساکین که برای خوردن طعام
و گرفتن دیگر وجوه صدقات گرد آیند در پناه آن حجرات از آسیب

برف و باران محفوظ باشند - و از امرو که در دارالملک کابل دولتخانهٔ
شایستهٔ نزول مقدس نبود و لهذا حضرت جنت مکاني که دو مرتبه
در ایام سلطنت بکابل تشریف فرموده بودند در باغ آهو خانه
میگذرانیدند در خاطر خورشید مآثر برازندهٔ اورنگ جهانباني
حضرت خاقاني پرتو انگندکه والا دولتخانهٔ اساس نهاده آید - وچون
حضرت جنت مکاني نخستین بار که بکابل تشریف بردند باغ
اورته را باعلی حضرت عنایت فرموده بودند چنانچه خاقان زمان
دران ایام عمارتي درباغ مزبور مرتب ساخته و التماس مقدم آن
حضرت نموده پیشکشي لایق بنظر آن حضرت درآورده بودند
بنابران باغ مذکور را با باغ مهتاب که متصل آنست برای دولت
خانه برگزیده وآنرا محل معلی و این را دولتخانهٔ خاص قرار
داده عمارت عالیه طرح انگندند - چنانچه در سال میمنت اتصال
نوزدهم که دارالملک کابل مرتبهٔ دوم بقصد کشایش بلخ و بدخشان
مرکز الویهٔ ظفر طراز گشت منازل مذکوره باجمیع عماراتی‌که در سال
دوازدهم حکم شده بود بحسن اختتام رسیده بود - و دولتخانهٔ کرامت
آشیانه بنزول فیض موصول فروغ تازه یافته - پنج لک روپیه صرف
جمیع عمارات شده است - دو لک و پنجاه هزار روپیه بر دولتخانهٔ
مقدس - و دو لک و پنجاه هزار روپیه بر عمارات شهرآرا و جهان آرا
و چار باغ و دیگر باغات و روضهٔ مقدسهٔ حضرت فردوس مکاني - و
چون حصن بیرون کابل بامر حضرت جنت مکاني بگچ وآهک
سرانجام یافته و قلعهٔ ارک خام بود درین نوبت که اعلی حضرت
بکابل تشریف فرمودند فرمان شد که قلعهٔ ارک نیز به گچ وآهک

بر افرازند - و از انرو که ارک آب نداشت برای رمث که دیواری بر کشیده بارلئی جنوبی سوی ارك را درمیان گیرند •

اکنون بنگارش حقیقت ازهار و رياحين و مواکه این خطهٔ مینو نما و ابتدا و اختتام هریک آن بلهجی که درین سال بروی کار آمده میپردازد. در سنین دیگر اگر باقتضای تغیر فصل و اختلاف هوا تفاوتی باشد بیش از ده پانزده روز نخواهد بود - در باغات سرکار والا بیست و یکم ماه اسفندار شگوفهٔ بادام آغاز نموده دوازدهم فروردین باتمام رسید - شگوفهٔ زرد آلو دوم فروردین شروع شده بیست و دوم فرو ریخت . شگوفهٔ آلوچه چهارم فروردین ابتدا نموده پایان این ماه آخر شد - شگوفهٔ شفتالو نوزدهم فروردین در آمده هشتم اردی بهشت به اختتام رسید - الا شگوفهٔ شفتالوی صد برگ در شانزدهم اردی بهشت که خدیو ملک و ملت قرین دولت بکابل در آمده بود پارهٔ بر درخت بود - و از نظر فیض آثر نضارت تازه گرفت - از شگوفهٔ سیب که شایستهٔ ذکر نیست قسمی که پیش مدرسد بیست و دوم فروردین سرکرده پانزدهم اردی بهشت بآخر رسید - شگوفهٔ سیب پایئیزی چون درآغاز اردی بهشت شگفته بود بامتداد کشید - شگوفهٔ شاه آلو و آلو بالو نیز غرهٔ ماه مذکور بشگفتن در آمده شانزدهم آن که سر زمین کابل بفروغ ماهچهٔ رایات جهانکشا منور گردید کمال شگفتگی و شادابی داشت - شگوفهٔ ناشپاتی و به نه در اوایل اردی بهشت سر کرده بود نیز دران هنگام پارهٔ مانده بود - بعد از یکهفته بانتها رسید - بنفشه در نو روز پیدا شده تا بیست روز شگفته بود - ارغوان در بیست و ششم فروردین بشگفتن

در آمده تا بیست و پنجم اردي بهشت شگفتگی داشت *

شانزدهم ماه . مذکور که خداوند امسر ودیهیم بسیر باغات متوجه شدند درختي چندکه درباغ جهان آرا شگفته بود و بقدر رو به پژمردگي نهاده بنظر انور درآمد - و چون دریک کروهی بلدهٔ کابل پتهٔ است موسوم بجهان نما مشرف بر جلگاي دلکشاي نظر ربا که کولاب بزرگي دارد چنانچه اعلی حضرت در بعضي شبهای ماهتاب بکشتي سیر مي فرمایند - و بر فراز آن پته جوي آبي و ارغوان زاری است - روز دیگر هفدهم اردي بهشت بسیر آن سرزمین فیض آگین که از بسیاری ارغوان و شگفتگی آن حیرت افزای بینندگان میگردد متوجه گشتند و چون تا این زمان گل ارغوان بنظر خورشید اثر در نیامده بود تماشای آن باعث انبساط گرامي خاطر گشت - سوسن چهارم اردی بهشت و با سمن کبود ششم آن بشگفتن در امد - و در عین شگفتگي فیض نظر خورشید اثر یافت - و این بفزوني و رنگیني باغات پادشاهي خصوصا جهان آرا جاي دیگر نیست - شقایقي که در کابل علی الخصوص در بساتین سرکار والا بسیار شاداب و بزرگ و رنگین میشود هنگام قدوم میمنت لزوم بشگفتن در امده تا پنجم خرداد در ترقی بود - بعد ازان رو به تنزل نهاد - گل رعنا و زیبا بیست و پنجم اردي بهشت شگفته پنجم خرداد بانجام رسید - پنجم خرداد گل سرخ بر آمد - و آخر آن فرو ریخت - گل عباسي بیستم امرداد و گل جعفري بیست و پنجم آن رو بآغاز نهاد - و بعضي گلهای دیگر مثل زنبق سفید که مخصوص باغهای پادشاهي است - و گل مله که آنرا حضرت جنت مکاني بواسطهٔ

ملاحظت نه روز بعد كه تحت جلوس آن حضرت درين رز بر سرير سلطنت مبارك ماند زبان رد روزگار بود گل مبارك سيدي مي فرمودند - و گل زرد صد برگ و هر آن درين مثال ابتدا نمود - گل زرد صد برگ اگرچه در بساتين شهر كابل خوب ميشود اما در دامان كوه يك توت در غايت خوبي و رنگيني و مروبي مي سكند - چنانچه زيادة از يك كروه عقب حدران ده و دور داعات و مزرع آنجا اين گلها نظر مي رسد است ريوس كه پيش او همه مي رسد درختان نواحي كابل بسيار مي شود - درين سال حكيم محمد داؤد بعرض اقدس رسانيد كه اگر د مقدش را بعرض شد مي خالي نموده به برف پر كنند كه نشو و نماي آن از آب برف باشد به نسبت ترقي ميكند و چون بنمط مسطور پروردة گشت مطابق آنچه گزارش نموده بود بظهور پيوست - توت بي دانة كابل كه بمرتبة به نسبت دارد كه در ربع مسكون بهتر ازان چون گويم كه مثل آن نشان ميدهند و از ديگر ميوها پيش رس است بيست و پنجم خرداد آغاز شد و بعد از يك ماه تا تمام رسيد شاه آلو كه آنرا كيلاس نامند درين ملك بسيار است - اما شاه آلوي كشمير ديگر ازان سمت غرة تير ماه از باغ شهر آرا نو باوة آن بحضور اقدس آوردند - و تا نيمة امرداد در بعضي محال بود - شاه توت كابل خوب و وافر است - دوم تير ماه در باغ شهر آرا آغاز نمود - و يك ماه ماند - و آلوي بخارا كه هر رنگ هيچ ندارد هفتم امرداد شروع شد - اقسام زرد آلو در كابل بهم مي رسد - مير زائي و سفيدچه كه بهترين آن ست پانزدهم تير ماه سر كرد - و زيادة بر بيست روز نبود •

معاودت عسكر فيروزي مآثر از كابل بدارالسلطنهٔ لاهور

نهم شعبان اورنگ نشین ابد ال - با عظمت و جلال از بلدهٔ کابل بدار السلطنهٔ لاهور رکضت فرمودند - و موضع بگرامي که دو کروهی شهرست مضرب خيام آسمان رفعت گردید - نذر القدر خان بخلعت قلعه داری کابل و باضافهٔ پانصدی دویست سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار پانصد سوار در اسپه سه اسپه سرافراز گشت - و چون ضبط بنگش بالا بدو مفوض بود درینولا ضبط بنگش پایان نیز بعهدهٔ او مقرر شد - مرحمت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدي چار صد سوار نوازش یافت - اکرام خان ولد شیخ علاءالدین مخاطب باسلام خان نبیرهٔ شیخ سلیم فتح پوری - روح روحه - که پیشتر نقد سالیانه یافته بدعاي دوام دولت ابد مدت اشتغال داشت بمنصب سابق در هزاري هزر سوار فرق طالع برافراخت - وموطن او فتح پور بانطاعش مقرر شد - درین تاریخ بنابر تجویزی که علامي سعد الله خان در بلخ نموده بود و در آستان خلافت شرف پذیرائي یافته - منصب سعادت خان باضافهٔ پانصدی ذات سه هزاری دو هزار سوار - و اخلاص خان نبیرهٔ قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت مکاني باضافهٔ پانصد سوار در هزاري هزار و پانصد سوار - و حیات ولد علي خان ترین باضافهٔ پانصدی پانصد سوار دو هزاري هزار و پانصد سوار - و هریکي از روپ سنگ نبیرهٔ کشن سنگه راتهور و رام سنگه راتهور باضافهٔ پانصدي ذات

دوهزاري هزار سوار - و راجه جدرام هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه - و مراد علي سلطان ككهر باضافهٔ پانصدي ذات هزار و پانصدي هزار سوار و گوكل‌داس سیسودیه باضافهٔ پانصدی ذات هزار و پانصدي هشت صد سوار - و محمد قاسم ولد هاشم خان باضافهٔ پانصدی سه صد سوار هزار و پانصدی هشت صد سوار و خوش‌حال بیگ کاشغری باضافهٔ پانصدی صد سوار هزار و پانصدی پانصد سوار - و راي تلوكچند هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مقرر شد و تولک بیگ کاشغری و بهوجراج کچهواهه و سید چاون و سید شاه علي و بهار بوحاني و هاشم بیگ کاشغري و نراین داس سیسودیه و جلال الدین محمود دروازي و پهلوان درویش مرج و کیسری سنگه مهابت خاني و پرتهیراج ولد راجه سارنگدیو بیر باضافهٔ منصب سرافراز گشتند •

ارسال فتح نامه بلخ و بدخشان مصحوب ارسلان بیگ بفرمان روای ایران

خاقان کشور و پادشاه ممالک کشور پیش از انتهاض اعلام جهان‌کشا از دار السلطنهٔ لاهور بصوب کابل براي تنبیه مواعد مودت - و تجدید مراتب محبت بنابر که مدار خوانین این دودمان ابد بنیان و سلاطین طبقهٔ صفویه تحقق دارد خان نثار خان را بتعزیت نوب شاه صفی و تهنیت جلوس مهدی عليا او بمسم سفارت فرستاده بودند - از انجا که گزین تاکیدات بردانی و نگارش تدبیرات آسمانی و ابرار عطاهای سبحانی - و اظهار

نیرنگی اقبال جاودانی - که هم بمقتضای - و اَمّا بِنِعمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّث - سپاس داری و حق‌گذاری عنایات ایزد بی همتاست - و هم نشاط افزای دل دوستان خلوص انتما - شیمهٔ کریمهٔ این حضرت آسمان رتبت است - درین هنگام که دادار کارساز و امیدگار کام پرداز چنین فتوحات سنیه - و عطایات سمیه - که بتفصیل نگاشته آمد باولیای دولت قاهره کرامت فرمود - نهم شعبان ماه که عنان یکران فیروزي از کابل بدارالسلطنه منعطف گردید ارسلان بیگ ولد فرهاد بیگ بلوچ را بعنایت خلعت و جمدهر و شمشیر یراق طلای میناکار و اضافهٔ منصب و مرحمت اسپ برنواخته مصحوب او نامهٔ منبی از کیفیت تسخیر مملکت موروثی بلخ و بدخشان که نقل آن بزبان خامهٔ وقایع نگار گزارش می‌یابد با یك قبضهٔ شمشیر مرصع گران‌ارز با پردلهٔ جواهر نگار ارسال داشتند و چون از اموال نذر محمد خان که درین فتح متروک بتصرف درآمد چیزي که شایستهٔ اتحاف سلاطین باشد نبود، چه آلات مرصعهٔ آن طلائی است تنگتر از حوصلهٔ او که بران سنگی چند مانند جواهر فطرتش بی آب ورنگ بکار رفته و همچنین دیگر اشیا بنابران یک قبضهٔ خنجر مرصع که سابقا از درگاه والا برسم ارمغانی باو ارسال یافته بود از جملهٔ اموال او انتخاب نموده ضمیمهٔ شمشیر گردانیدند ●

نقل نامه والا که علامی سعد الله خان حسب الحکم قلمی نموده

سپاس عالي اساس و ستایش خارج از قیاس حکیمی را که

انتظام سلسلهٔ کثرت بوحدت قهري مربوط ساخت - و بر انتظام دار الملک جمعیت بعدالت مخبري منوط - تاج خلافت بر سر شایستهٔ امر مقتضای حکمت بالغهٔ اوست - و خلعت نیابت در بر صاحب مرحمت مصلحت عمیق او - مالک الملکی که نواختن یکی بکشور کشائی - و برانداختن دیگري از فرمان روائي طغرای عزي مذدرج پرکمال اوست - و اعزاز سزاوار عزت و اذلال مستحق مذلت عنوان صحیفهٔ جمال و جلال او - نه با تدبیر شهوراکثر و نه در تقدیرش لعورا بار - اگر نواخت است باقتضای فضل است - و اگر برانداخت است بقتضای عدل - اسرار مبادی صنایعش از احاطهٔ عقول بیرون و رموز آثار و غایاتش از حوصلهٔ عقول افزون - خرد از احصای نعمایش قاصر - فهم در استقصای آلایش حائر - نه حمدش مقدور - نه شکرش میسور - هیهات بدین دیدهٔ وریافت کجا طاقت ستایش - و باین قوی و آلات کرا استطاعت نیایش - لاجرم بدست اراده بار داشته باداي مطلب گرائیده میشود - پوشیده نماند که چون دوستان از خبر نشاط انگیز انبساط آمیز یکدیگر مسرت آگین و بهجت قرین گردند - بنابر علیه بگزارش عطیهٔ سنیه - و موهبت علیه - و نگارش اتصال بدیل - و احسان جزیل - که درین زمان فرخنده نشان از دهندهٔ بي منت و بخشندهٔ با مدت بامداد روح پرفتوح فاتحهٔ کتاب رسالت - خاتمهٔ نامهٔ نبوت - نخستین موج دریاي قدم - عنایت (عایت) وجود عالم و آدم - واسطة العقد آفرینش - منتخب مجموعهٔ دانش و بینش - کشاف سرایر آسماني - مفتاح خزاین معاني - مرآة حقایق اشیا - صدر نشین محفل انبیا - شهسوار عرصهٔ قاب قوسین - رتبه افزای نشاتین -

محرم خلوت سراي لي مع الله - بيداردل حقيقت آگاه - حضرت رسالت پناه - صلی الله علیه وعلی آله و صحبه وسلم - نصیب این نیاز مند درگاه بي نیاز شده فرحت افزاي خاطر خطیر ثمرهٔ شجرهٔ بختیاری -شجرهٔ ثمرهٔ کامگاري -صفوهٔ دودمان صفوی- علالهٔ خاندان مرتضوی - قرة العین ابهت -نور حدیقهٔ سلطنت- کوکب مستنیر سماء بسالت - دري برج عظمت - فرزند زادهٔ کامگار نامدار بلند مقدار گردیده می آید - شرح این مقال- وتفصیل این اجمال-این است که چون درین هنگام سعادت انتظام چنین بمسامع حقایق مجامع رسید که فرقهٔ طاغیه و میهٔ خاطیهٔ اوزبکیه در بلخ و بدخشان سر از گریبان عصیان برآورده چشم از باز پرس روز میعاد و سطوت رب العباد پوشیده دست باطل پرست از آستین جور و جفا کشیده پا از جادهٔ انقیاد و رای خود بیرون نهاده بر بور تنگ ساخته مصدر ادا هاي ناهنجار و بي اعتدالیهاي دور از کار گشته اند - و ضعفاي آن اماکن و غربای آن مساکن پامال حوادث ودستخوش وقایع گردیده - وعرض و ناموس مسلمین بباد فتنه رفته - و امن و امان بالکل منعدم گشته وکار بجائي رسیده که از سادات که اهل بیت نبوت و قرة العین رسالت اند وبضعهٔ نبیء بطحا - و فلذهٔ بتول زهرا - ومحبت ایشان اجر تبلیغ اوامر و نواهي ومزد ابلاغ احکام الهي است جمعي کثیر و جمعي غفیر بقتل رسیده - تا بدیگران چه رسد -ازانجا که باقتضاء حمیت دین - و حمایت ملت متین - و ترحم بر حال مسلمین وزکوة نصاب مکنت - وشکر نعمت قدرت - که ایزد بي همال ر دادار بیمثال بفضل کامل و لطف شامل باین مشمول عنایت خود

ارزاني داشته داد دهي مظلومان و فرياد رسي ستم رسيدگان بر دمهٔ همت والا و فطرت عليا لازم و متحتم است عنان نيت حق طويت و عزيمت حقيقت سرشت هر دهم شهر صفر - ختم الله بالخير و الظفر - از روز دهم سال جلوس ميمنت مانوس ظفر همعنان و نصرت هم ركاب از دار السلطنة لاهور بصوب مصر دولت و اقبال - دار الملك مجد و جلال كابل معطوف و مصروف گشت - و بيست و دوم ثاني ربيعين بمباركي و بهروزي مرون فتح و فيروزي دار الملك مسطور از پرتو ماهچهٔ اعلام لامعه - و رايات ساطعه - فروغ تازه يافت - ازانجا لشكري گران بيكران و حشري عظيم بے پايان باسامانی درخور اين دولت روز افزون جدا داد - و سر انجامي درخورد اين شوكت ابد پيوند ازل بنياد ارتوپخانهٔ سنگين و خزانهٔ خارج از قياس و تخمين - بسرداري فرزند سعادت مند كامگار مويد منصور بختيار غرهٔ باصرهٔ دولت - غرهٔ ناصيهٔ حشمت نور حديقهٔ شوكت - ثمرهٔ دوحهٔ خلافت - پادشاهزادهٔ مراد بخش تعين فرمودند تا آنكه راه از كثرت نشيب و فراز تلال - و قلال صعاب جبال - و فرط وهاد بيمناك - و دشواري كريوه و مغاك - دشوار گذار بود - و بر كثرت طول درب بمرتبهٔ كه نظرتند در عبور بران كند و گروه انبوه از بيلداران چابك دست و كلند زنان چالاك و چست - در تسويهٔ راه و تصفيهٔ آن از برف حد تام و كد تمام داشتند مبارزان نصرت شعار جلادت كيش - و مجاهدان فيروزي دثار همت انديش - كه جانبازي در راه خديو حقيقي و خداوند مجازي سرمايهٔ حصول سعادت نشاتين دانند - و معركهٔ رزم در تقديم خدمت ولي نعمت محفل بزم شناسند - راهي كه چون

نظر باریک بینان دقیق بود مثل حوصلهٔ خویش وسیع انگاشتند و صبر نکرده و انتظار نبرده برف را بچه‌هر و خنجر کنده بدست و سپر برداشتند - و در گرامی‌خدمت آن رفیع قدر عالي نسب اوائل ماه جمادي الاولی داخل ملک بدخشان گشتند - و خسرو سلطان خلف نذر محمد خان که در قلعهٔ قندز که حاکم نشین بدخشان است بود التجا باین درگاه آسمان جاه که پناه عالمیان است آورد چنانچه امروز درین حضرت بانواع عنایات و اصناف تلطفات کامیاب است - پس ازان جوقی از لشکر ظفر اثر اسلام قلعهٔ کهمرد را سرسواری مفتوح گردانیده قلعه دار آنجا را اسیر ساخته بغوری که در چار طرفش خندقي است عریض و عمیق و آبش همه از چشمه سار همین خندق برجوشیده شتافت - و جسری بران بسته عبره نمود و قلعهٔ بیرون را بچستي و چالاکي و جلدی و تیز دستی مسخر ساخت - و چون بتسخیر قلعهٔ درون پرداخت قباد میرآخور که از جانب نذر محمد خان قلعه دار آنجا بود بمزید اعتماد و اعتبار موصوف از دید نیرنگی اقبال و تیقن خذلان و نکال بر تقدیر عدم تسلیم قلعه بهوا خواهان بارگاه جاه و جلال امان طلبیده قلعه را تسلیم دولتخواهان نمود - و در سلک بندگان این آستان فلک نشان منتظم گشت - و بتائید ابدي و عون سرمدي دیگر قلاع و بقاع مملکت مسطوره نیز بتصرف اولیاي دولت قاهره و احباے سلطنت باهره در آمد - پادشاهزادهٔ عالیمقدار بعد فتح ولایت بدخشان با امواج بحر امواج نصرت امتزاج بسرعت تمام متوجه بلخ گردید - فرق متفرقهٔ اوزبکیه تاب صدمات شیران بیشهٔ وغا نیاورده از جمیع اطراف و

جوانب بلخ را سپر وادی فرار گشته آن روی آب جیحون رفتند
نذر محمد خان که نه یارای ستیز داشت و نه طاقت تحصن در
حینی که پادشاهزادهٔ سعود بختیار با عساکر فیروزی شعار بنواحی
بلخ میرسد بهرام سلطان و سبحان قلی سلطان پسران خود را برسم
پذیرهٔ آن نوبارهٔ بوستان سلطنت با مکتوبی مشتمل بر خواهش
طواف حرمین شریفین که بآن‌والا قدر نگاشته بود میفرستد - هرچند
آن والا گهر بآئین پسندیده و طرز گزیده تلقي نموده برمیگذارد
که خواهش خان والا دودمان در حضرت خلافت باحسن وجوه
جلوهٔ ظهور خواهد یافت و دلدهي و دلداري کرده آنها
را رخصت انصراف پیش پدر میدهد اما فردای آن که
حوالي شهر بلخ مضرب خیام نصرت میگردد خان از استیلای
وهم و توهمات بي جا تمام عیال و اطفال و مال و منال اندوختهٔ
مدة العمر گذاشته - و سبحان قلي سلطان و قتلق سلطان پسران خود
را که نزد او بودند همراه گرفته - و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان
دو پسر دیگر را بجهت عدم حضور ایشان درانجا مانده - هراسیمه وار
با معدودي از بلخ برامده بسمت شبرغان میرود - و ازانجا بالدخود
رسیده از راه چول و بیابان بمرو مي شتابد - پیدا است که آن نقاوهٔ
اصلاب طیبین - سلالهٔ اصلاب طاهرین - چنانچه مهین برادرش را
باعزاز رخصت حرمین شریفین - زاد هما الله شرفا و جلالا - نموده
بودند خان مشقت دیدهٔ تعب کشیده را نیز که خواهان این
سعادت است باحترام تمام دستوری طواف اماکن متبرکه خواهند
داد - هزاران هزار شکر کارساز بنده نواز را که بتدبیرات این نیاز منند

درگاه را با تقدیرات خویش موافقت بخشید - و بمحض لطف و عنایت بی غایت و فضل و کرم بی نهایت که شامل حال این رهین احسان و افضال عطا خانهٔ او است - مطلب عظیم و مقصد جسیمی که پیش نهاد همت عالی نهمت و مکنون خاطر قدسی سرایر بود صورت انجام و حسن اختتام یافت - و ولایت بلخ و بدخشان با جمیع توابع و مضافات که از صرصر فتنه و فساد اوزبکیه خزان بهجت و نشاط داشت بورود مواکب نصرت قرین گلستان دولت و اقبال - و بهارستان شوکت و جلال - گشت - و از روز دخول لشکر اقبال بولایت بدخشان در عرض یکماه چنین فتوحات بزرگ و تسخیرات سترگ که زبان در ادای سپاسش قاصر است و دل از تصور شکرش عاجز بآسانی هرچه تمامتر و خوبی هرچه زیاده تر نصیب این سراسر ستایش سراپا نیایش گردید - الله تعالی این فتح نمایان را که کارنامهٔ روز گار است برین نیازمند درگاه خود مبارک گردانیده فتح سمرقند و بخارا نصیب گرداند - آمین یارب العالمین - این نامهٔ ظفر عنوان و این صحیفهٔ نشاط بیان که بیاضش غرهٔ صبح فیض و افضال - و سوادش خال رخسار دولت و اقبال است مصحوب شجاعت شعار راسخ الاعتقاد ارسلان بیگ که از خانه زادان معتمد این درگاه آسمان جاه است فرستاده آمد - و چون مشار الیه بجز ابلاغ این کتاب مستطاب بامری دیگر مامور نیست یقین که پس از تبلیغ بی توقف رخصت انصراف خواهد یافت - حدایق آمال و امانی بآبیاری جویبار لطف رحمانی سر سبز و شاداب باد *

* دهم شعبان که در چلکای بگرامی دایره بود بمیر اسمعیل پیشوای

هزار خان کابل خلعت و خوبسب مهر و بدر پسر و برادر او سه خلعت و صد مهر مرحمت نموده همه را مرخص ساختند •

یازدهم [شعبان] از بکرامی قرین هزاران مسرت و شادکامي کوچ شد •

شب یازدهم [شعبان] ده هزار روپیهٔ مقرر باصحاب دیار مرحمت فرمودند •

هفدهم [شعبان] باغ صفا را که از دکرامي براه راست سي و دو کروه است - و براه قلعهٔ تدري که حضرت جهانباني تشریف بردند و بهجت روز فوزدیده آمد نامست و ده کروه و در کمال صفا و رنگیني است بنزول مقدس فروغ تازه بخشیدند •

هردهم [شعبان] مقام شد - و حکم اقدس بصدور پیوست که در موضع بیماه که مکاني است دلکشا باغي و نشیمني از سرکار والا احداث نمایند - و نهري بعرض چهار ذراع از آب موضع مذکور دران باغ و عمارت جاري سازند - دریں تاریخ خزانهٔ که از دار السلطنهٔ لاهور طلب داشته بودند رسید - و از جملهٔ آن مبلغ ده لک روپیه مصحوب میر خلیل ولد اعظم خان و هوشدار پسر ملتفت خان نزد امیر الامرا که بعد از انتهاض عساکر جهانکشا داخل کابل شده بود ارسال یافت - و فرمان رفت که آنرا بمردم خود سپرده نزد شاه قلیخان روانهٔ غوري سازد تا بهادرخان و اصالت خان جمعي را فرستاده از غوري بلخ طلب نمایند - از وقایع دار الخلافهٔ اکبر اباد بعرض اقدس رسید که چهارم شعبان سال هزار و پنجاه و ششم هجري عصمت قباب عفت نقاب سلطان نسا بیگم صبیهٔ فرزند حضرت جنت مکاني که از بطن

همشیرهٔ راجه مانسنگه بود بمرض استسقا از سرای فانی بعالم جاودانی شتافت - آن محفوفهٔ رحمت الهی درطاق ایوانی از ایوانهای دور گنبد روضهٔ مقدسهٔ حضرت عرش آشیانی که هنگام درامد روضهٔ منورهٔ جانب راست واقع‌شده و از خدیو زمان در زندگی خویش برای مدفن خود التماس نموده بود مدفون گشته طاق‌ایوان جانب چپ روضهٔ مطهرهٔ باستدعای مستورهٔ تتق رفعت مخدرهٔ هودج عزت شکر نسا بیگم برای ضریح آن عصمت قباب‌مقرر شده *

نوزدهم[شعبان]رایات عالم آرا از باغ صفا نهضت نمود *

بیست و ششم [شعبان] ساحت پشاور را که از باغ صفا تا آنجا سی و یک کروه است و بهشت کوچ طی شد بلمعان ماهچهٔ آفتاب اشراق منور گردانید *

بیست و هفتم [شعبان] مقام شد - چون یرلیغ طلب راجه جیسنگه از دکن بآستان جهانداری شرف صدور یافته بود کنور رامسنگه پسر کلان او را خلعت و اسپ با زین مطلا داده بوطن رخصت نمودند - به صالح دستار خوانچی دویست مهر عنایت کردند - و از پشاور پانزده و نیم کروه راه بچهار کوچ نوردیده غرهٔ رمضان بر ساحل دریای نیلاب محاذی قلعهٔ اتک نزول اجلال فرمودند *

سوم [رمضان] اردوی کیهان پو از جسری که بسفاین ترتیب داده بودند عبور نمود - درین تاریخ محمد محسن کرمانی که ملازم جانی خان قورچی باشی بود و بعد ازقتل او-از ایران آمده در زمرهٔ بندگان بارگاه جهانبانی منخرط گشته بانعام

شش‌هزار روپیه سرافراز گردید - میرزا نوذر صفوی از بلخ آمده طور
شکاری بدر محمد خان را که درآن پنج دار طوغوی بود از نظر انور
گذرانید - و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دوهزار و پانصد
سوار نوازش یافت - هاشم بیگ کاشغری که در اردو بود بالتماس
رستم خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار سرفراز
گردید - مبلغ بیست لک روپیه که دربنولا از دار السلطنهٔ لاهور رسیده
بود مصحوب سید بهادر ولد سید لطف علی و جلال برادر بهادر خان
و محمد امین ولد شاه علی خان روانهٔ کابل ساختند که بدر القدر
خان قلعه دار آنجا سپرده برگردند - دوازده کروه راه که ازکنار نیلاب تا
حسن ابدال است در سه روز نوردیده پنجم رمضان باغ بهشت آئین
آنرا بنزول مقدس فیض آمود گردانیدند و سه روز بعشرت و کامرانی
گذرانیده بهم معارج دولت پایدار رکضت نمودند - و مسافت مابین
حسن ابدال و رهتاس را که سی و یک کروه است به هشت کوچ قطع
نموده شانزدهم در باغ رهتاس که از باغ جز نامی ندارد بفیروزی
و فیروزی مورد آمدند ·

هفدهم [رمضان] کنار آب بهت که از رهتاس سه و نیم
کروه است محط رایات جهانکشا گردید ·

هژدهم [رمضان] از دریای مذکور عبره فرمودند - دریں روز
اعظم خان که بفرمان والا تابستان در کشمیر گذرانیده بآستان معلی
روانه شده بود سعادت اندوز ملازمت گشت - و هزار مهر بدر
گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره
و صوبه‌داری بهار نوازش یافته مرخص شد - میر خلیل دریمیں

پسر او بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و میر اسحق پسر سیومش باضافهٔ منصب سرافراز گشتند - و حکم شدکه میرخلیل پیشتر به پتنه رفته تا رسیدن اعظم خان بصیانت آن بپردازد - و نور الدولة میر حسام الدین داماد خان مزبور نیز بهمراهي او دستوری یافت - و چون از محال تیول گوهر بحر خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر که یرلیغ طلب آن والاگهر بصدور پیوسته بود هشت کرور دام که دوازده ماههٔ آن بیست لک روپیه باشد بخالصهٔ شریفه تعلق گرفته بود راي کاسیداس را بدیوانيِ بنگاله مفتخر گردانیده خدمت دیوانيِ دار الخلافهٔ اکبرآباد از تغیر او بشیخ عبدالکریم تفویض نمودند •

نوزدهم [رمضان] مهین پور خلافت که از اتک بجهت دیدن بیمار خود بدار السلطنه مرخص گشته بودند باحراز سعادت ملازمت مستسعد گشتند - بعبدالرحمن ولد نذر محمد خان اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا عنایت شد •

بیستم [رمضان] علی اکبر با زرگان به تقبیل آستان عرش مکان تارک بلندی بر افراخته شش اسپ عربي از نظر اکسیر اثر گذرانید - او پسر حاجی کمال صفاهانی است - در سال بیست و یکم جلوس حضرت جنت مکانی بعنوان تجارت بهندوستان آمده در بندر کنبایت اقامت نمود - و جهازی چند ترتیب داده بتجارت پرداخت - و چون جهازات او به بصرهٔ و دیگر بنادر آمد شد دارد - و او به علي پاشا حاکم بصره راه آشنائی کشود چنانچه بمعز الملک اسپی از نسل غرکه حقیقت آن در اول

سال پانزدهم بگاسه آمد بوساطت او بدست آورده بنا بر این ما ها
حکم قضا نفاذ صادر گشته بود که در بهم رسانیدن اسپان عربی قابل
سواری خاصه پردازان جد و جهد بلیغ بجا آرند که بعد یاب بدست همه
نوازش خواهد یافت او بامداد طالع و اسعاد بخت درین سال
جدول عربی بهم رسانیده بدرگاه آسمان جاه آورد از آن میان کمیت
اسپی که علی اکبر سماعی مذکور و ارسال تنسوقات از پاسای
مرور گرفته بود پسندیده طبع دشوار پسند خاقان جهانبان افتاد و
بلعل بی بها موسوم شد و سر طویلهٔ همگی اسپان عربی خاصه
گردید - و بر زبان مقدس رفت که بعد از اورنگ آرائی چنین اسپ
عربی داخل اصطبل معلی نشده در ایام سعادت انجام پادشاهزادگی
هنگامی که برهانپور بورود موکب گیتی کشا امن و ارامش
داشت عنبر حبشی اسپی کمیت نام امیر حرم فاتح لشکر نام براسه
بکرماجیت تکلف نموده بود که در نکوئی منظر و تناسب اعضا
و کلانی و بهنائی و تنومندی بهار زین بود پس از آن که راجه از
نظر اشرف ما بعنوان پیشکش گذرانید آنرا زیاده از ده روز نگاه
نداشته بخدمت حضرت جنت مکانی فرستادیم - بهای این شش
اسپ بیست و پانصد هزار روپیه مقرر شد - بقیمت لعل بی بها پانزده
هزار - و پنج دیگر ده هزار و علی اکبر را از آن رو که سوداگر است و
در شناخت جواهر و اسپ وقوف دارد بیحتمل که خدمت بندر
فاتین شایسته بتقدیم رساند بخلعت و منصب پانصدی سه صد سوار
بر نواخته بضبط بندر سورت و کنبایت رخصت فرمودند - درین تاریخ
افتخار خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از اصل

و اضافهٔ بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و چار صد سوار و فوجداری پرگنات نواحیِ اکبر نگر سرافراز گردید*

بیست و سیوم [رمضان] جنود فیروزی از آب چناب که از کنار دریای بهت تا ساحل آن چارده و نیم کروه است و یکروز مقام نموده به چهار کوچ رسیده بودند براه جسر سفاین گذاره نمودند- راجه جیرام باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار نوازش یافت *

بیست و پنجم [رمضان]جعفر خان از دار السلطنهٔ لاهورکه بضبط آن می پرداخت بآستان کیوان مکان آمده شرف اندوز ملازمت اقدس گشت - بخواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان چار صد مهر- و بهر یکی از خواجه محمدشریف ده بیدی و بالقون پروانچی دویست مهر - و به یعقوب بیگ توپچی باشی هزار روپیه انعام شد- و درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیهٔ مقرر بارباب احتیاج بذل فرمودند *

چهارم شوال که کنار آب دیک مضرب خیام گردون احتشام بود ثمرهٔ شجرهٔ مفاخر و معالی سلطان سلیمان شکوه نخستین خلف مهین پور خلافت از دار السلطنه آمده دولت تلثیم قوایم اورنگ جهانبانی اندوخت - و خسرو و بهرام پسران نذر محمد خان که پیشتر روانه شده بودند نیز باستلام سدهٔ سنیه فایز گشتند - و هر کدام بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا فرق مباهات بر افراخت - وجای ایستادن هر دو برادر درجناب خلافت بجانب چپ پهلوی هم معین شد - طاهر شیخ از بلخ آمده ناصیهٔ طالع

به تعدیل عمدهٔ امرای دربار تعدیل ... و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و انعام ده هزار روپیه مفتخر گردید - از ساحل چناب تا دار السلطنت که بیست و سه کروه راه است بده کوچ نور بخشیده - رسیده مقام کردند ●

آغاز روز هفدهم [شوال] در ساعت مختار فرخنده بنیاد دولت پایدار در دولتخانهٔ سعادت آشیانه نزول اجلال فرمودند درین روز فرخنده خسرو پنجاه هزار روپیه که دو لک شاهی باشد و نه بهرام بیست و پنج هزار روپیه که یک لک شاهی است و نه ایزد ... ده هزار روپیه که چهل هزار شاهی باشد - انعام نمودند جملة الملکی علامی سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاری ذات و سوار و راجه بیتهلداس را باضافهٔ هزاری سوار بمنصب پنجهزاری ذات و سوار و نوازش خان را بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه - مفتخر ساختند - شجاع الله برلاس که بحراست قلعهٔ دار السلطنت می پرداخت بار بخدمت تورک سرافراز شد - خواجه عبد الوهاب نقشبندی رئیس بلخ و مولانا خواجه پسر بزرگی خواجه و خواجه طاهر خواهر زادهٔ هاشم خواجه و خواجه دعا خواهر زادهٔ محمد صادق خواجه و خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار و خواجه ذکریا برادر زادهٔ خواجه عبد الغفار و دیگر خواجه زادها از بلخ آمده با ... حرم حرم احترام جهانبانی مستسعد گشتند - همه را بعنایت خلعت - و خواجه عبد الوهاب را بانعام چار صد مهر - و دیگران را بعطای ششصد مهر کامیاب گردانیدند - و بهرام از خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان و

بالتون برواتچی سه صد مهر - و به چوچک بگ دویست مهر انعام شد - هزار سوار دیگر از منصب مکرمتخان دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب چار هزاری چار هزار سوار سه هزار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - گردهر داس کور را بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه و تفویض خدمت قلعه داری دار الخلافهٔ اکبر آباد بشرکت باقیخان نوازش فرموده مرخص ساختند - آگاه خان فوجدار نواحیٔ دار الخلافه از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه نوازش یافت *

- یازدهم [شوال] حسن سعید بیگ خواهر زاده و داماد عبد الرحمن دیوان بیگي با محمد باقی و چار کس دیگر از خویشان خود از بلخ آمده به تلثیم ساحت جهانداري سر بر افراخت - و با اقرباء پنجگانه بعنایت خلعت و انعام پنجهزار روپیه کامروا گردید - بخواجه ماه صد مهر - و بپریکي از خواجهٔ بدخشي و خواجه عبد العزیز هزار روپیه عنایت شد - و تبکچیان نذر محمد خان ملا سلطان محمد دیوان و ملا عبد اللطیف مستوفیٔ سابق و ملا عبد الرؤف مستوفیٔ حال و ملا عاشور دیوان بیوتات بتقبیل سدهٔ سنیهٔ کشور ستاني ناصیهٔ بخت بر افروخته بعنایت خلعت و انعام چار هزار روپیه کام اندوز شدند *

- پانزدهم [شوال] عبد الرحمن بمرحمت ماده فیل با زین نقره و خواجه عبد الوهاب بمنصب نهصدي دویست سوار - و خواجه عبد الخالق بخلعت وخنجر مرصع و منصب نهصدي صد و پنجاه سوار - و طاهر شیخ بعنایت شمشیر براق طلاي میناکار و منصب

هشتصدی چار صد سوار - و چوچک بیگ بمنصب هشتصدی دویست سوار - و حسن سعید بیگ بمنصب پانصدی صد و پنجاه سوار - و خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار بمنصب پانصدی پنجاه سوار - مفتخر گشتند •

دوازدهم [شوال] پرتهیرج راتهور قلعه دار سارنگ دار اطلاع مبلغ صد لک روپیه که از خزانهٔ عامرهٔ آنجا طلب شده بود آورده پیشانی طالع بامتلام آستان معلی بر افروخت •

سلخ ماه [شوال] ملتفت خان که در طی منشور مقدس ایلچی نذر محمد خان قریب دو هزار سوار زمان و انبار خزانه و کلان ازبلخ آورده بمتصدیان صوبهٔ کابل حواله نموده بود و خود روی ارادت بدرگاه آسمان جاه نهاده بشرف احراز دولت ملازمت رسید - قاضی محمد اسلم و خوجه ابو الخیر میر عدل بحکم معلی طلب خواجه والد خواجه حسن خواجهٔ جویباری را که از بلخ آمده بود استقبال نموده بسعادت ملازمت اکسیر مرتبت رسانید - خواجه دو تقوز اسپ و پارچهٔ شتر بر سبیل پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و انعام هزار مهر سربلندی یافت - دابراهیم کس خسرو ملک سیستان که پیشکش آورده بود چار هزار روپیه مرحمت فرمودند - چون نظم صوبهٔ پنجاب بعنوان صحیفهٔ مفاخر مهین پادشاهزادهٔ بلند قدر تعلق گرفته بود مبلغ دو کرور دام از محال دامن کوه کانگره در وجه انعام آن درة التاج خلافت مقرر گردید - و امر معلی بشرف صدور رسید که جماعهٔ از سپاه خود بسرکردگی یکی از ملازمان معتمد بضبط این محال معین سازند •

سیوم شهر ذي القعده محمد بدیع ولد خسرو را بعنایت مادهٔ فیل بازین نقره مباهي گردانیدند •

ششم [ذي القعده] پادشاهزاده مراد بخش را که بمنصب دوازده هزاري ده هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز بود و بسببي که در آغاز این سال گزارده آمد از منصب باز داشته بودند باز از روي کرم و تفضل بمنصب دوازده هزاري ذات و نه هزار سوار بر نواختند - و حیات ولد علي خان ترین را بخطاب شمشیر خاني - و محمد قاسم پسر هاشم خان را که داروغهٔ توپخانهٔ لشکر صوبهٔ بلخ است بمعتمد خان مخاطب گردانیدند - حسین قلی بیگ آغر را که در زمرهٔ بندگان آستان کیوان مکان منخرط گشته ببدخشان دستوري یافته بود بخدمت تهانه داری امام و دشت قلعه و اضافهٔ منصب سرافراز ساختند - بخواجه زین الدین نقشبندي دویست مهر انعام شد - خواجه قاسم نقشبندی حصاري که در اواخر دولت نذر محمد خان رئیس بلخ بود بدرگاه آسمان جاه آمده شرف اندوز ملازمت اقدس گردید و بعنایت خلعت و منصب ششصدی ذات و صد سوار و انعام دو هزار روپیه سرافتخار بر افراخت - قندزي بیگ ولد عبدالرحیم بیگ برادر عبد الرحمن دیوان بیگي نیز از بلخ آمده دولت تقبیل عتبهٔ اقبال اندوخت - و بمرحمت خلعت وانعام هزار روپیه نوازش یافت •

دوازدهم [ذی القعده] باقي بیگ را که از قبل سعید بهادر خلافت بضبط صوبهٔ اله آباد می پردازد بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه بر نواختند - چون قدوهٔ مطهرات - اسوهٔ

مکرمات - مستورهٔ ستر عصمت و حیا - مخدرهٔ خدر رحمت و اعتلا شکرنسا بیگم صبیهٔ محترمهٔ خاقان ممالک ستان که برحصت والا برای تهنیت گزاری فتح بلخ و بدخشان از دار الخلافهٔ اکبر آباد روانهٔ دار السلطنهٔ لاهور شده بود نزدیک دار السلطنه رسید *

نوزدهم [ذي القعده] بفرمان اقدس مهین گوهر بحر عظمت پادشاهزادهٔ محمد دارا شکوه پذیرهٔ شده بمشکوی دولت آوردند - و آن مخدرهٔ تتق معالی لعلي که چهل هزار روپیه قیمت داشت گذرانید - خاقان مهر پرور خود گستر بدرم میمنت لزوم آن صفارهٔ دودمان جلال را گرامی داشته اصناف اعطاف مبذول فرمودند - و یک لک روپیه نقد دادند *

بیست و هفتم [ذي القعده] بعرض ملتزمان پیشگاه حضور رسید که معرف خان ولد شیخ بینا که قریب به نود سال عمر داشت در موطن خویش کیرانه بساط حیات در نوردید - او و پدرش در فن جراحی مهارت تام داشتند *

اکنون سوانحی که پس از معاودت مدار المهامي علامی سعد الله خان از بلخ دران صوبه رو نموده بر میگزارد *

سوانح صوبه بلخ

چون بهادر خان آگاهي یافت که پنج شش هزار سوار المان درین روي آب جیحون نزدیک گذر کلیف فراهم آمده در مکر برانگیختن گرد فساد اند ساش آن فتنه گرا ان طام فروه پیش نهاد خود ساخته غرهٔ شعبان با گروهي از بندهاي پادشاهي از بلخ درآمد

و چون از اخبار جواسیس دریافت که ضلالت پیشگان در حوالی مومن آباد اند چاشتگاه ششم شعبان راهی شده باستعجال تمام درشش پهر روز خود را بمومن آباد که شانزده کروهی بلخ است رسانید اتفاقا مخاذیل یک پهر پیش از وصول لشکر فیروزی ازانجا بر امده بودند - بنابران پی گرفته تاآخر روز در بیابان چول و بی آب تعاقب نمود - و هنگام فرونشستن آفتاب بمقاهیر رسیده جوقی را طعمهٔ نهنگ خون آشام گردانید - ادبار پژوهان از دستبرد شیران بیشهٔ کارزار و پی هم آمدن مجاهدان ظفرشعار عنان تثبت از دست داده شبا شب ره سپر فرار گشتند - بهادر خان باسایر دلیران افواج قاهره برخی دیگر بدنبال شتافته نصف شب بمومن آباد مراجعت نمود - و اموالی را که طغاة بد فرجام از محال آن نواحی گرد آورده از نهیب یلیدران عرصهٔ وغا باز گذاشته بودند همراه آورده روز دیگر بخداوندان آن رسانید - و بجهت استخبار اشرار سه روز در مومن آباد توقف نمود درین اثنا خبر آوردند که قریب ده هزار سوار ضلالت دثار از گذر تبادیان گذشته به نهب و غارت خلم و محال انحاء آن که از مواضع معمورهٔ نواحی بلخ است شتافته اند - دهم شعبان از مومن آباد یلغار نموده روز دیگر به خلم آمد - و چون ازسکان آن مکان آگهی یافت که فتنه پژوهان شش روز در موضع ینگی آرق بودند و برخی از محال که درصوب آستانه و سمت ایبک واقع شده تاخته آنچه فراهم آورده بودند از استماع خبر وصول عسکر اقبال گروهی آنرا بردند که بسرعت هرچه تمامتر از آب بگذرانند - و فوجی دیگر که سر امد آن شاه محمد قطغان و قاسم بای و قل محمد جیبه چی

و شاه‌نواز بیگ مراد قوش بیگی و غیرهم بودند از لشکر ادبار
جدا شده هر سرداری با جمعی بطرفی رفته و سر ارادهٔ آن دارند
که سر راه جماعهٔ که از جهت آوردن خزانه از غوری ببلخ فرستاده
میگیرند - بنا بران از رفقای خود راجه جیرام و گوپال سنگه رای
تلوکچند و جگرام وچندی دیگر از راجپوتان وخوشحال بیگ بادشاهی
و قاضی نظاما بخشی بلخ و میر معصومی را بمدد مردم خزانه روانه
ساخت - و خود نیز آنکه بکنار جیحون رسیده اسفنهٔ مسلمانان را از
دست یغماچیان کشیده بخداوندان آن عاید سازد بالیلغار راهی
شد - پارهٔ راه نوردیده بود که سواری چند از یکی ارق رسیده برگزارند
که جماعهٔ مخاذیل که مانند روزگار خود پراگنده شده بودند بموضع
مذکور آمده اطراف آنرا تنگ گرفته اند بنا بران روانهٔ آنصوب گردید
مقاهیر بدیدن افواج بادشاهی بسمت کوه شمر که مشرق رویهٔ
یکی ارق بفاصلهٔ سه کروه واقع است فرار نموده بکریوهٔ کوه
مذکور که آنرا از جای خود تصور نموده بودند برآمدند - بیکبار
عم نیز در حالی که هراول لشکر نصرت پیکر بود با عنایت برادرخان
معمور ودیگر همرهان برق وار خود را رسانده آتش‌افروز نبرد
گردید - و مخالفان ضلالت ابدا را باوجود دوری وسختی جا بقله
واسپیلا برداشت ونصرت تیر وتفنگ بسیاری را مقتول و مجروح
گردانیدند مقاهیر از کوه پایان آمده دنبه پیمای فرار گشتند و درین
گیر ودار برخی از بندهای بهادرخان دلیر بدند جان در باختند
شامگاهان بهادرخان مظفر و منصور به یکی ارق برگشت - و چون
درینوقت که المانان اموالی را که بغارت برده بودند از آب گذرانیده اند -

و از گریختگان نیز اثری پیدا نیست به خلم رفته تا رسیدن خزانه منتظر نشست - بیست و چهارم که خزانه رسید ببلخ مراجعت نمود و برای تفحص احوال فتنه پژوهان چندی در یک کروهی شهر توقف گزیده یازدهم رمضان ببلخ درآمد •

از سوانحی که درین ایام در دیگر
جوانب بلخ بروی کار آمد آنکه

چهار دهم شعبان حشری از المایان بگذر کلیف از آب عبره نموده موضع آختة چي و قروقچي و دیگر مواضع را تا پنج کروهی بلخ تاخته فراوان مواشی رعایا و برخي اسپ و شتر لشکریان را که در چراگاه سر داده بودند بردند - چون شمشیر خان تهانه دار خان آباد خبر گذشتن طایفهٔ ضاله از آب شنفته آمادهٔ پیکار گشته بود بمجرد آگهی برین ماجری با همرهان سوار شده در دو پهر خود را بمقاهیر رسانید - و بار سر از تن گروهي ازین مقاهیر برگرفته و دواب سپاه و رعیت را برگردانیده ازانجا عود نمود - و در همین ایام سه موج دیگر از مدابیر بآستانهٔ علویه و آقچه و فتح آباد تاخت آوردند - جمعی که بآستانه رفته بودند آنها را نظام صبوانی تهانه دار آنجا و اسحق بیگ بخشی صوبهٔ کابل که بفرمان قضا نفاذ از بلخ روانهٔ ندمي آستان گشته بود دآن روز بدان مکان رسیده و چندی دیگر از بندهای پادشاهي که از اتفاقات حسنه بآنجا وارد شده بودند مالش بسزا دادند - و طایفهٔ که بآقچه رو نهاده بودند شادمان پکهلیوال به نبرد آنها پرداخته جمعي را از هم گذرانیده - و چندی از نوکران او نیز کشته شدند - و

جماعهٔ که بفتح آباد آمده بودند تاب تفنگ فرح حسین خراسانی و همرهان او نیاورده و برخي را بکشتن داده بپاي ادبار فرار نمودند •

سانحه دیگر آنکه

گروهی از محاذیل المان بقاصي نفاق پیشهٔ شبرغان که پنهانی بآنجماعه سازش نموده بود پیغام دادند که بحیله سازي چنان کند که حصار شبرغان بتصرف ما در اید - او بجبار قلی ککهر قلعه دار شبرغان بر گزارد که بستن بند آب شبرغان که پیشتر ازبکان شکسته اند و عمارت ولایت و فروبی زراعت بآن بار بسته است ناگزیر است - و بی آنکه خود بیرون آمده بر انجام این کار همت نگمارند صورت نمي بندد - جبار قلی از حصار در آمده بدان صوب راهی گردید - مقهورانی که در کمین فرصت آمادهٔ نبرد بودند بقصد پیکار نمودار گشتند - چون جبار قلی در آهنگ این گروه بی فرهنگ آگهی یافت باندیشهٔ آن که اگرمه نبرد پردازد مبادا طائفهٔ دیگر بر سر قلعه شتافته آنرا متصرف گردند - بجانب قلعه برگشت - و جمعی کثیر از همرهان او تلف گردیدند - محاذیل روز دیگر حصار را دایره وار احاطه نمودند - دریتولا از شکروی اقدال عدو مال زاهد دیدی سنگه و ترکتاز خان که بی دستوری رستم خان از اندخود بدانصوب روانه شده بودند بشبرغان آمده قلعه نشینان را مستظهر گردانیدند - و با محسن قلي برادر جبار قلي که از قلعه برآمد المانان را مالش بسزا داده گروهی را از هم گذرانیدند - و بقیه را از درر

قلعه راندند - و تا از شمرعان حاطر مراهم گردد چندي درآنجا توقف نمودند - و چون از مداثیر خبری شنفته نیامد ببلخ راهي گشتند - و همین که بکنار پل حطب رسیدند مفاهیر که کنار پل چمتال را تاخته معاودت نموده بودند بدلیران نبرد آزا نبرحورده مانند مور و ملخ هجوم آوردند - مبارزان لشکر منصور قدم استقامت فشرده بسیاری جان درباختند - وجمعي ازمفاهیر به بئس المصیر شتافتند *

گزارش احوال بد مال المانان

اگرچه داماں این گرامي نامه را که چون آستین مریم رحیسا مسیح از معایب پاک است بذکر گروه لی شکوه الماں که آلودگان نقایص و پالودگان دمادم اند ملوث ساختن شایستگي ندارد - اما ازانجا که درین صحیفهٔ سرنامه تنعرنداب اسم این طایفهٔ بدسگال نکوهیده مآل مذکور شده بندي از احوال شقاوت اشتمال این طبقهٔ ضلالت اندوز فقه‌پروه مي نگارد - کار این مفاکیب خونریزي - شعار این مخاذیل دندان کنی - راه زدن و سپردن پیشهٔ این ناکسان - اندوختهٔ مرد برون اندیشهٔ این د منشان - ندر این مخاذیس که چون نوم سوم نام جمعیت را بنام پریشانی گردانند همه عذر و مکر بیلك ناگاه برجمعي نا آگاه بریزند - و هرچه بیابند برداشته نگریزند برای گرگین حری نه بهادر را نکستن دهند - و تا بدست ندارند دست ازاں بازندارند - از عدد اي پدراموں جنگ صف نکردند - و اگر اندک دوتي در عدیم نه بینند نگریزند چندي نمایاں شده عدیم را

بجنگ گریز تا جائی که جمعی کثیر در کمین نشسته باشند برده
درمیان گیرند بیشتر باعث دست انداز و ترکتاز این جماعه این
است که مغز این طایفه را سامانی و سرانجامی درکار نیست یک
خیمهٔ کهنه عشرتگاه ده دولتمند است وطعام لذیذ و شراب
گوارای ایشان تلقان جو و شیر ترش است اگر پارچهٔ گوشت گندیده
بیابند الذ اطعمه انگارند - کاه اسپان شان درمنهٔ خودرواست و با
این خورش روزی چل پنجاه کروه راه روند - چندین اسپ و آدم از
سخت روانی و تنگ جای بهرجا خواهند برسند - بسیار بوده که از
بلخ و بخارا بخراسان و بدر تاخته مال را بدر برده اند و مرکبانش
برچنان اسپان اصیل بدو دیگر شان نارسیده رسند و از زرف
دریائی مانند جیحون اگر خواهند روزی چندین دفعه بسان سگ
آبی بآسانی بگذرند و هنگام عبور رمها را که چونی چند است بهم
پیوسته بربسته و جلو سر اسپ را بردم دیگری مضبوط ساخته یکی
چندین اسپ از آب میگذرانند برسواری اردی که برساحل دریای
مذکور فراوان می روید پشتوارة ساخته و برآن نشسته از آب می
گذرند - همگی اعمال شان زرق و ضلال است - و زندگانی بدتر گرده
و دال - باآنکه از مور و مار بیشتر اند و درآمدن و رفتن مانند حلقهٔ
مگس و پشه دفعی هرگاه باراده جدال و جدل معرکه آرای گشتند
از دستبرد بهادران لشکر فیروزی هزیمت را غنیمت دانسته فرار
نمودند - و اگر احیانا چندی از دید جمعیت و جماعت این جماعه
بغیرت ایستاده پای ثبات فشردند طعمه تیغ خونخوار مجاهدان
اخلاص سرشت گشتند •

از وقایع

رفتن خسرو بیگ ترکمن است از اندخود بخراسان

چون اودرین هرج و مرج از احشام حوالیء اندخود و چیچکتو و میمنه وشبرغان اسپ و شتر و گاو و گوسفند فراوان فراهم آورده بود والمانان از تنگیء چشم و فراخیء آز دل بر مال او نهاده چند مرتبه تاخت آورده بودندچنانچه یکبار بنهجي که گزاردهٔ آمد رستم خان باهمرهان رسیده مواشیء او را از دست المانان خلاص‌کرد- در رمضان که از شیوع خبر قصد آن مقاهیر بصوب اندخود مردم آن ملک باندیشه در افتاده عزم برآمدن داشتند و رستم خان همه را از توزع خاطر و تشتت باطن بر آورده نگاهداشت ازین توهم که نخست مال مرا غارت خواهند کرد به تسلیهٔ رستم خان متسلی نگشته دراراده رفتن راسخ ترگشت . و برستم خان گفت که علف این سر زمین بمواشیء من کفایت نمیکند - و رخصت گرفته بچراگاهی که پنج کروهء اندخود بود رفت - و روزی چند درآنجا مرکش نموده از بی سعادتي و بد ذاتي فرصت یافته بسرحد خراسان شتافت .

از سوانح

آمدن امان بیگ شقاول ریش سفید الوس قبچاق و آتش ملماق برادر کفش قلماق است ببلخ نزد بهادر خان و اصالتخان

گزارش این ماجری آنکه نذر محمد خان امان بیگ را که در اواخر عهد خود بتنبیه جمعی از المانان که در نواحیء چیچکتو و

میمنه عمار شورش درانگیخته بودند فرستاده بود بعد از رسیدن سپاه ظفر دستگاه بحوالی بلخ اورا نزد خودطلبید - او که از قوم چمتا است خیر اندیشی و نیک سگالی این دولت روز افزون نمود قرار داده پیش او نرفت - و در شبرغان نیز نزد او نیامد - و چون پس از روانه شدن خان بسوی ایران با الوس خود در یورتی که در حدود چیچکتو و میمنه داشت دروکش کرد - و کفش قلماق نیز لختی از الوسات خود چیچکتو فراهم آورده و با خود موافق گردانیده با مینک سعید پدر خویش و برادران و قلماقان ایماق خود میان چیچکتو و حدود مارو چاق چراگاهی اختیار نمود و اولیای دولت آسمان صولت بامر مقدس از بلخ و اندخود استمالت نامجات به آنها ارسال نموده به بندگی آستان خواقین مکان رهنمون گشتند - امان بیگ غاشیهٔ عبودیت بر دوش کشیده روانهٔ بلخ شد - و کفش قلماق که از لحت دیدار بی نصیب بود برادر خود آتش قلماق را با امان بیگ فرستاد که طرز پرداخت معامله ملاحظه نموده برخی مقاصد التماس نماید - اگر بانصرام رسد پذیرا دولت شده در سلک غلامان بارگاه جهانبانی منتظم گردد *

بیست و پنجم شوال امان بیگ و آتش قلماق با برخی از روسای ایماقات نواحی چیچکتو و میمنه بلخ رسیده بهادر خان و اصالت خان را دریافتند - ایشان از سرکار والا بهریک خلعت - و بامان بیگ شصت هزار شاهی و بآتش قلماق که نامش محمد سعید است سی هزار شاهی برسم انعام دادند - و منصب امان بیگ که مرد مهمیدا کار دیده بود نظر بعقیدت و چمتا بودن او دو هزاری ذات و هشتصد

سوار - و منصب آتش هرچند از رسوخ بندگي بی بهره بود هشت صدی ذات و چار صد سوار تجویز کردند - و بالتماس امان بیگ محال میمنه برای قلعهٔ و چیچکتو و غرجستان و کرزوان و فاریاب و خیراب بجاگیرش مقرر گردانیدند - و چون آتش مناصب بزرگ برای مینگ سعید پدر خود و نفش قلماق و دیگر برادران خواهش نمود و التماس کرد که قلعهٔ میمنه و شبرغان برای گذاشتن عیال و احمال مرحمت شود تا خاطر وا هم آورده یکان یکان برای مهمسازي ببلخ بیایند - اولیای دولت پاینده که برین گروه اعتماد نداشتند گفتند که بالفعل همه را منصبی در خور حال تجویز نموده غیر آن دو قلعه هرجا خواهند بجا گیر تن کرده میشود تا الوس خود را از سرحد آورده دران محال نگاهدارند - و هرکدام که ببلخ آید فراخور حال مدد خرچ یافته مرخص خواهد شد - اگر مهمی درمیان آید همه با اویماق خود حاضر شوند - و هرگاه با تمام قبیله بصدور خدمات پسندیده ایلي و یکدلی خود را بروی روز اندازند التماس آن دو قلعه در بارگاه آسمان جاه شرف پذیرائي خواهد یافت - و مناصب نیز افزوده خواهد شد - آتش پس از استماع پاسخ رخصت شده رفت که باستمالت پدر و برادر و احشام پرداخته این معني را بپایان قرار دهد - واز بخت شوریده وخرد رمیده نه خود برگردید - و نه دیگر شقاوت منشان را به بندگي رهنما گشت - و با پدر نابکار و برادران بی هنجار بسر انجام مواد شورش و فساد پرداخته مصدر بعضی کارها که بعد ازین گذارده آید گردید - و زر سرکار والا را بر حرام خواري صرف نمود - و امان بیگ فرزندان را در بلخ گذاشته برخصت

دولتخواهان بصوب کروران و عرصستان روانه شده که در مقام محکم رحل اقامت افگنده او یماق خود را گرد کند - و لختی احشام دیگر را که با قلماقان مسطور باختیار و بی اختدار متفق شده بودند بالطاف پادشاهانه امیدوار ساخته از همراهی شوریده بختان منعه اندرو باز آرد - و هزارهٔ دهنهٔ زنگی را که از مدمده کوچ نموده مائل بصوب بلخ منزل گزیده بودند باخود موافق گرداند و چون حقیقت یکرونی و یکرنگی امان بیگ و مدمضی که برای او تحویر یافته بود از عرصه داشت بهادر خان و اصالت خان بمسامع جهانبانی رسید آنرا مقرر داشته بخطاب قبچاق خانی سربلند گردانیدند •

سانحه دیگر آنکه

سبحان قلی با پنجشش هزار اوزبک که سابقا در بلخ میبودند و المانان که برد او فراهم آمده بودند آخر شب ششم ذی القعده بر ترمذ هجوم آورد - اوزبکیه از اطراف و جوانب حصن بتروبی قلعه برد بانها نهاده بدرون ریختند - میرزا کوه تی با پانصد پیادهٔ امان دیگس پایان که درباست او بنگاهبانی حصار می پرداختند ازهمت مردانه هنگامهٔ زد و خورد گرم گردانید - و پس از کشش و کوشش بسیار برحم سنان پایهٔ گرانمایهٔ شهادت سید - درین اثنا سعادت خان مهتابیها بر افروخته با تفنگچیان سرکار والا و تابینان خود از ارک بر آمد - بدآوران طرفین تا سپیدهٔ صبح درتلاش و پرخاش بودند - و چون از مجادل بای محمد اتالیق آغا باشي و شاه کوچک سرای و دین محمد یساول و الله ویردي پسر حاجی محمد اتالیق

سبحان قلي و برادر زادهٔ اوراز بی با چندی دیگر رهگرای نیستي گشتند - بقية السيف پای ثبات از دست داده از هرسو بهزاران جان کندن بدیوار بر آمده خود را ببرون حصار افگندند و تا دوازده کروه هیچ جا توقف نگزیده در موضع بویه فرود آمدند *

اکنون عنان گلگون قلم دشاه راه نگارش وقایع حضور برتافته گزارش سائر سوانح بلخ و بدخشان بهنگام آن باز مي گذارد

بیست و ششم ذي القعده محمد حسین برادر همت خان بخدمت ضبط بکلانه و منصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه از اصل و اضافه سربر افراخت *

سیوم ذي الحجه بهر یکي از حکیم محمد داؤد و طاهر شیخ مادهٔ فیل بجهت سواري عنایت شد - هفت فیل که اعتقاد خان صوبه دار سابق بهار از مرزبان مجهوه گرفته بدرگاه آسمان جاه فرستاده بود بنظر اشرف درآمد *

هفتم [ذی الحجه] بفولاد خواجه پسر سنگي خواجه دو هزار روپیه - و به خواجه عبد الرحمن پسر شاه خواجه هزار روپیه - و بهر یکی از ملا صالح بدخشي از علماء بلخ که درین ایام بادراک دولت ملازمت فایز گشته بود - و سید محمد عرب - صد مهر انعام شد *

دهم [ذي الحجه] بعیدگاه رفته نماز به نیاز تمام ادا فرمودند- و بعد از مراجعت سنت قربان پرداختند و درذهاب و ایاب نیازمندان بآئین مقرر از زر نثار بکام دل رسید شامگاهان آتش بازی که بر کنار دریای راوی محاذی دولت خانه معلی که بر

اب مذکور مشرف است ترتیب یافته بود مسرت افزای نظارگیان گشت - و پسران نذر محمد خان که چنین تماشا بخواب ندیده بودند تا به بیداري چه رسد بحیرت افتادند •

چاردهم [ذي الحجه] ملرام وکیل رانا جگت سنگه که به تهنیت گزاری فتوحات جدیده با پیشکش و عرضه داشت او آمده بود باستلام سدهٔ اقبال سرافتخار برافراخت - و اسپ با ساز طلا دات پیشکش رانا بخسرو مرحمت شد - و ملرام پس از چندی بعنایت خلعت و اسپ مباهي گشته رخصت معاودت یافت - و مصحوب او بهریکی از رانا و راج کنور پسر بزرگ او خلعت فاخر و اسپ با زین طلا عنایت نموده فرستادند مهدي خواجه اسماعیل اتالیق پدر اویماق ترکمن را که بجهت احتمال صدور فتنه ازو علامی سعد الله خان بحکم اقدس در بلخ برسم نظربند بسید فیروز سپرده روانهٔ درگاه والا گردانیده بود و تا حال بهمین طریق نگاهداشت مي‌نمودند - از مراحم پادشاهانه که مطیع و عاصي را شامل است ارتکب ثانی مدد برآورده بعنایت خلعت و منصب هفت صدي ذات و صد سوار و انعام دو هزار روپیه سربلند گردانیدند - چون اختر برج سلامت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر بعد از ورود یرلیغ طلب از کار پژوهي و رضا جوئي پادشاه ظل الله بکمتر زماني از گجرات بدارالسلطنه رسیده بود علامي بامر اقدس استقبال نمودهٔ شب بیست وسیوم در ساعت مسعود بدولت ملازمت رسانید - آن درة التاج خلافت هزار مهر نذر گذرانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه

مفتخر گشتند - و محمد سلطان و محمد معظم پسران آن کامگار نیز شرف ملازمت اقدس اندوختند - درین تاریخ از عرایض نگارندگان وقایع توران بمسامع جهان بانی رسید که حسن خواجهٔ جویباری پدر طیب خواجه که از بخت بیدار بحضور پیشگاه قوایم سریر اقبال کامروای صورت و معنی است بعلت وبا در بخارا رخت هستی بربست - و یوسف خواجه پسر کلان او سجاده گزین و جانشین گشت - پوشیده نماند که پیش از وصول لشکر اسلام به بلخ از کثرت ظلم اوزبکیه و شیوع مظلمهٔ المادیه وبائی عظیم درانجا شایع شده بود چنانچه هر روز جمعی کثیر رهگرای نیستی می گشتند - بمیامن ورود الویهٔ فیروزی بیکبار منقطع گشت - و این بلای عام بر سکان بدانجام بخارا مسلط گردید *

گرامي جشن وزن شمسی

روز پنجشنبه بیست و چهارم ذي الحجه سال هزار و پنجاه و ششم موافق دوازدهم بهمن خجسته مجلس وزن انجام سال پنجاه و پنجم و آغاز سال پنجاه و ششم شمسي از زندگانی ابد طراز حضرت خاقاني ترتیب یافت - و آن گرانبار عظمت و جلال برسم هر سال بطلا و دیگر اجناس مقررة وزن نموده آمد - پادشاه با فر و فرهنگ بعد از وزن اقدس در ایوان سپهرسان دولت خانهٔ خاص بر سریر مرصع جلوس فرموده بزر و سیم نثار جهانی را از احتیاج برآوردند - درین روز میمنت افروز پادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر لختی جواهر از لعل و یاقوت و مروارید ثمین

پیشکش گذرانیدند حدیو آمان آن کامگار را بعطاي ولایت بلخ و بخشیدن مو عزت بر افراختند و از سواران منصب آن برادر نامور خان هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده آن رفیع مقدار را بمنصب پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه بلند پایگی بخشیدند صدرالصدور سید جلال باضافهٔ پانصد سوار بمنصب شش هزاری دو هزار سوار نوازش یافت - پانصد سوار راجه جسونت سنگه دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب پنج هزاری پنجهزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه در نواختند جعفر خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاری سه هزار و پانصد سوار و طلب خواجه بمنصب چار هزاری ذات و چار صد سوار و انعام هزار مهر و خلیل الله خان بعنایت فیل - و معادت خان بهادر در ترمد که در مدافعهٔ سبحان قلي مصدر خدمت شده بود چنانچه گزارش یافت باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار و لهراسپ خان و راجه راجروپ بمرحمت نقاره بلند پایه گشتند وحکیم محمد داؤد بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و سه صد سوار هرکدام از ملا علاءالملک صدر سامان که بعطاء قلمدان طلاي میناکار بدو سر برافراخت - وحکیم خان بمنصب دو هزاری ذات و سه صد سوار و راي تودرمل بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و فیل - و لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ بخلعت و خدمت حراست قلعهٔ کابل و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار و خطاب خانی و علم - و طاهر شیخ

بخلعت و جیقهٔ مرصع و منصب هزاری ذات و پانصد سوار و خطاب خانی و اسپ با زین نقره - و هریکی از قاضی محمد اسلم و میرک شیخ بمنصب هزاری ذات و صد سوار عز افتخار اندوختند جمیع این مناصب از اصل و اضافه است چون مقرر شده بود که پنجاه لک روپیه با نور حدقهٔ سلطنت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر ببلخ بفرستند پرتهیراج راتهور را بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره نوازش نموده و محافظت مبلغ مسطور بعهدهٔ او مفوض ساخته دستوری دادند که خزانه همراه گرفته پیشتر راهی گردد - بمیر عبد الله صفوی چهار صد مهر انعام شد - مهتر یوسف سرآمد غلامان علیمردان خان را حسب الالتماس او در سلک بندهای درگاه منسلک ساخته بمنصب پانصدی ذات و صد سوار بر نواختند - اهل نشاط و طرب بانعام مقرر نوازش یافتند ●

بیست و هفتم [ذي الحجه] در اثنای آنکه اورنگ آرای جهانبانی درسمت باغ نفض بجشن نشاط اندوز نخچیر بودند بعرض اقدس رسید که عصمت نصاب عفت مآب ستي النسا خانم بسفر آخرت رخت هستي در بست مطهر رحمت الهي و منشاء رافت نامتناهي از استماع این سانحه تاسف نموده حکم فرمودند که ملا علاء الملک میر سامان که در شهر بود ده هزار روپیه از خزانهٔ عامره برای تجهیز و تکفین آن مغفوره داده و سرانجام کار های ناگزیر این امر نا گذران نیکو نموده همراه چندی از بندهای درگاه با حکیم مسیح الزمان و عاقل خان و رحمت خان در رسانیدن آن نقاب گزین عدم بمنزل نخستین رفیق باشد

او بطریق امانت سپرده آمد - و پس از یک سال وکسری بدارالخلافۀ اکبر آباد برده در مقبرۀ که عربی روضۀ منورۀ حضرت مهد علیا متصل چوک جلوخانۀ روضۀ مذکوره بمبلغ سی هزار روپیه از زر سرکار والا انجام یافته دفن نمودند - و دهی که حاصلش سه هزار روپیه است بجهت ماهیانۀ حفظه وخرج مقبره مرحمت شد - او از اولاد اهالی مازندران است - و همشیرۀ طالبای آملی که در معنی طرازی و سخن پردازی یگانۀ روزگار بود - و در زمان حضرت جنت مکانی بپایۀ ملک الشعرائی مرتقی گشته - چون شوهر او نصیرا برادر حکیم رکنای کاشی در هندوستان پیمانۀ زندگی بر آمود او بقلاوزی بخت بیدار در سلک خدمتگاران مشکوی اقدس منتظم گردید و از کاردانی و شیوا زبانی و شناسائی آداب بندگی و رسوم خانه داری و آشنائی بفن طب و طرق معالجات در پیشگاه تقرب صدر نشین فردوس اعلی حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی کار خود از جمیع خوادم قدیمه گذرانیده بدرجۀ مهرداری رسید - و چون از علم قراءت آگاه بود و کلام الهی نیکو تلاوت میکرد و سواد فارسی نامهای نظم و نثر چنانچه باید داشت نیک اموز دبستان الهی بدرۀ منتجبات عصمت - اسوۀ مقتفات عفت - نورحدقۀ خلافت - نورحدیقۀ سلطنت - بیگم صاحب نزد او تلمذ نمودند - چنانچه در کمتر فرصتی سواد مصحف و کتب فارسی بهم رسانیدند - و بعد ازانکه حضرت مهد علیا سفر گزین ملک تقدس گشتند چون رسوخ عقیدت و خلوص ارادت او بروی روز افتاده بود گیتی خدیو صدارت محل مقدس بدو تفویض فرمودند - و ازان رو که فرزندی نداشت بعد از فوت طالبا

دو دختر او را بفرزندي درگرفت - کلان را بعقد ازدواج عاقل خان و خرد را بحبالهٔ نکاح حکیم ضیاء الدین مخاطب برحمت خان که پسر حکیم قطبا برادر دیگر حکیم رکنا است وخانم او را بسبب قرابت سببیه برخصت بندگان اعلی حضرت از ایران طلبیده بود در آورد - اتفاقا دختر کوچک که خانم باو کمال محبت داشت روز یکشنبه سیزدهم ذي الحجه بمرضی که در اثناء وضع حمل عارض شده تا یکسال ممتد گشته بود رخت هستی برمی بندد - خانم با آنکه بآگاهی و فهمیدگی موصوف بود از افراط محبت سر رشتهٔ شکیبائی از دست واهشته تا یازده روز در منزلی که بیرون ارک دار السلطنهٔ لاهور داشت بماتم داري و سوگواري اشتغال نمود •

روز جمعه بیست و پنجم [ذي الحجه] پادشاه بنده نواز خانم را بمنزلي که درون محل اقدس داشت طلبیده بنفس نفیس و شخص قدیس با نواب خورشید احتجاب ملکهٔ زمان و مالکهٔ دوران بیگم صاحب بدان منزل تشریف فرموده خاطر پراگنده و دل الم آگندهٔ آن عفیفه را بالطاف گونا گون و اعطاف روز افزون از غم وا پرداختند - و بزندگانیِ جاودانیِ خود که سرمایهٔ کامرانی و پیرایهٔ امن وامانی است تسلیه نموده بدولتخانهٔ والا همراه بردند صباح روزشنبه بیست وششم [ذي الحجه] که از خوابیدن ماحضر خاصه بجهت خدمت سفره چینی که از قدیم با او بود فارغ شد - و فرزندهٔ اسرجهانباني بشکار توجه فرمودند - او برای بعضی کارهاي ضروري مرخص شده بمنزل بیرون رفت بعد از خوردن طعام و ادای نماز مغرب و عشا بخواندن کتاب مشغول شد - و چون چار پنج گري از

شب که شب پانزدهم از واقعهٔ دختر بود گذشت کمی نفس تنگی میکند و حال خود را متغیر می بیند - و از شنیدن آن حال حکیم مسیح الزمان را که قرابت نسبی داشت طلبید - و پس از آمدن حکیم سر بقدم او فرود آورده همین که سر بر داشت به پهلو افتاد و چون نبض هنوز حرکت داشت تا دیگری حکیم و رحمت خان نگهبان عشق دریں مداوا بودند بعد از سکون نبض ظاهر شد که ازیں جهان در گذشته ه

سلخ ذی الحجه شش اسپ عراقی پیشکش الله ویردیخان تولدار ایلچیور که از آنجا بدرگاه معلی فرستاده بود بنظر انور در آمد - و در اسپ به پذیرائی رسید - ازان میان کمیت اسپی لعل نام خوش خرام باد پای جهان پیما برق آسای متناسب الاعضا نکو منظر کوه پیکر پسندیدهٔ طبع دشوار پسند افتاد - و به پادشاه پسند موسوم گردید و سرآمد اسپان خاصهٔ عراقی مقرر گشت - و بر لسان حقیقت بیان گذشت که در رنگ و صورت نقش لشکر که چگونگی آن بتقریب لعل بی ه در طی سوانح رمضان این سال نگارش یافته مانان است اما نقش لشکر در بلندی و پهنائی و تنومندی یک دنگ از چار دنگ دل بیشتر زیاده بود و بمناسبت آن درین رجحان دارد چه آن عربی نژاد بود و این عراقی نهاد - اگر چه پیشتر ازین حکم معلی بصدور پیوسته بود که هر رز آش مدبج دو بست روپیه از سرکار خاصهٔ شریفه در ده جا طبخ نموده بمحتاجان میداده باشند چنانچه در تضاعیف ر وقایع محرم نهم سال این دور بکاته آمد ه

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۷] خاقان جود گستر از وفور رافت و شمول شفقت و فیض عام و کرم تام سی هزار روپیه بپانزده بندهٔ معتمد حوالهٔ فرمودند - تا بجمعی منزوی که از گرانی غله بفاقه و عسرت میگذرانند قسمت نمایند - سبحان سنگه سیسودیه باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار عز افتخار اندوخت *

سیوم [محرم] سید منصور ولد سیدخانجهان راکه بسزاي اعمال نکوهیده و اعمال نا پسندیده که تفصیلش در سال نوزدهم رقم پذیر گشته تا حال محبوس بود به درخواست اختر برج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از زندان برآورده بآن غرهٔ ناصیهٔ اقبال سپردند که داخل ملازمان خود نموده ببلخ برند - طبیب خواجه را بعنایت خنجر مرصع - و قباد میر آخور را بمرحمت فیل سربلند گردانیدند - روز عاشورا ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه باصحاب احتیاج بذل فرمودند سید محمود ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ را باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و محمد صالح ولد میرزا عیسی را باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار مفتخر ساختند *

پانزدهم [محرم] درساعت مسعودپادشاهزادهٔ بخت بیدارمحمد اورنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت خاصه با نادري و دوتسبیح مروارید که در یکی لعل و در دیگري زمرد انتظام یافته بود وشمشیر خاصه و دویست اسپ صد تپچاق ازان میان دو اسپ از طویلهٔ

خاصه یکی بوز فتح نام عربی با زین مرصع - دیگری هدی سندر نام عراقی با زین طلای میناکار - و صد ترکی و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل و انعام پنج لک روپیهٔ نقد نوازش نموده دستوری دادند که به پشاور شتافته ایام نوروز دران حدود بگذرانند - اوایل بهار که هوای کوهستان رو باعتدال نهد و علف بروید و طرق شایستهٔ آمد شد عساکر ستاره شمار گردد - با امیرالامرا علیمردان خان و جمعی از راج پوتیه و غیرهم مانند راجه رایسنگهه و راو ستر سال و نظر بهادر خویشگی و راو روپ سنگه چندراوت و راجه امر سنگه راجاوت و غیر ایشان که از بی توفیقی از بلخ و بدخشان به پشاور آمده بودند و حکم شده بود که متصدیان اتک نگذارند که ایشان از دریا بگذرند روانهٔ بلخ شوند - و هر کدام از نجوم سماء معالی محمد سلطان و محمد معظم را تسبیح مروارید مرحمت نموده با پدر والا قدر مرخص ساختند - و خلیل الله خان را بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا و هریکی از خواجه عنایت الله و غضنفر ولد الله ویردیخان و آقا محمد تاشکندی و زارت دیالداس جهالا و مرشد علی و میر محمد امین و شرف خان بیگ ترکمان و ابراهیم حسین ترکمان و عطاء الله خوافی و آقا علی مستوفی را بعنایت اسپ سربلند گردانیده با جمعی دیگر از بندهای درگاه عرش اشتباه در خدمت پادشاهزادهٔ والاگهر رخصت فرمودند - و بخشیگری این لشکر بمرشد علی - و خدمت توزک بخواجه عنایت الله - و دیوانی بآقا علی تفویض یافت - سلطان علی میر هزار عرب به انعام دو هزار روپیه کامیاب گشت ٭

هژدهم [محرم] بمهدي خواجه اسمعيل اتالي دريست مهر انعام شد - و چون قوم ترکمن باو ارادتي داشتند و او التماس نمود که امید وارم که عیال و اطفالم را دریتجا نگاه داشته مرا دستوري دهند تا در دولتخواهي کوشیده این الوس را بجادهٔ فرمان پذیري درآرم - پس از چندي بعنایت خلعت و خنجر طلا و اسپ با زین نقره و انعام دوهزار روپیه سر بر افراخته بخدمت پادشاهزادهٔ کامگار مرخص گردید - او پس ازان که لشکر ظفر اثر ولایت بلخ و بدخشان بحکم اقدس بنذر محمد خان باز گذاشته مراجعت نمود از بد طینتی و بدگهري از اطفال و اموال دل برگرفته نزد خان ماند *

* بیستم [محرم] بشکار گاه تلوندي توجه فرمودند *

بیست و ششم [محرم] دولتخانهٔ والا را فروغ آمود گردانیدند و در شش روزهٔ رفتن و آمدن و یک مقام که در تلوندي واقع شد سه قلادة شیر و هشت نیله گاو و بیست و هفت آهو صید نمودند *

بیست و هفتم [محرم] ملتفت خان را بخلعت و خدمت بخشیگري احدیان سر بلندي بخشیدند - راجه پرتهي چند زمیندار چنبه را بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره بر نواخته بوطن مرخص ساختند - چون حلیلهٔ جلیلهٔ مهین پور خلافت هنگام انتهاض عساکر جهانکشا بصوب دارالملک کابل در جهانگیر آباد بیمار شده بود چنانچه نگاشته آمد و بعد از انقضاء یازده ماه درین وقت رو بصحت نهاده پنجم صفر اورنگ آراي جهانباني برسم عیادت بمنزل پادشاهزادهٔ بیدار بخت تشریف فرمودند - آن سرو

خوبدار جهانداري مراسم پا انداز و نثار بتقديم رسانيد پيشكشي از جواهر و مرصع آلات و اقسام امتعه بنظر اشرف در آوردند - راى بهارمل ديوان آن والاگهر از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و صد و پنجاه سوار سر افراز گرديد مفرصعى پسر اسلام خان از دكن آمده بسعادت ملازمت دايز گشت و سه فيل با يراق نقره و لختي مرصع آلات و بسياري از امتعهٔ دكن كه خان موصى الله برسم پيشكش همراه او فرستاده بود از نظر انور گذرانيدند *

نهم [صفر] پيمانهٔ زندگي مهيش داس ولد دلپت راتهور برادرزادهٔ سورج سنگه در آمود - چون از بندگان معتمد كار ديدهٔ پيكار ورزيده بود چنانچه هرگاه در دولتخانهٔ خاص عز حضور مي اندوخت حسب الحكم پس تخت اقدس بهلوي سعدلهٔ كه تران شمشير و تركش خاصه مي باشد و از اورنگ سدرهٔ آهنگ هموره بفاصلهٔ ده گز نگاه ميداشتند مي استاد و در وقت سواري اعلي حضرت بفاصلهٔ دو برادر اين از عقب مي آمد - بر زبان مقدس رفت كه بايستي درمعركهٔ بكار مي آمد كه تا او بسياري كشته ميشدند - و باز ماندگان او را بمرحمت خلعت بر نواختند رتن پسر كلانش را كه درجالور است وچار صدي دوبست سوار منصب دارد از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار نوازش فرمودند تا جمعيت پدرش رو بتفرقه ننهد *

گذارش نوروز

دو ساعت از يا زده گري و چهار پل از شب پنجشنبه چهاردهم ماه

صفر فرریزند؛ هفت طارم رایات اعتدال به بیت الشرف برافراخت و بهار فیض آثار چهرهٔ زمین و زمان را بگلهای رنگا رنگ و سبزهای گونا گون بر افروخت - فردای آن که روز نو روز عشرت افروز بود ابر افضال بیهمال پادشاه دریا نوال ریاض آمال جهانی سیراب ساخت درین روز خجسته هزار سوار دیگر از منصب پادشاهزادهٔ والا قدر محمد شاه شجاع بهادر که بفرمان طلب از بنگاله احرام حریم حرم احترام جهانبانی بسته روانه شده بودند دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند که منصب آن والا گهر پانزده هزاري ذات و ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد - علامي سعد الله خان گزین پیشکشي از جواهر و مرصع آلات و دیگر نفایس اقمشه بنظر کیمیا اثر در آورد - و متاع یک لک روپیه شرف پذیرائی یافت - و آن نوئین بلند قدر را بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل سربلند گردانیدند - سعید خان بهادر ظفرجنگ از صوبهٔ ملتان آمده باحراز دولت ملازمت وایز گشت - و هزار مهر نذر گذرانید و باضافهٔ هزاري ذات بوالا منصب هفت هزاري ذات و سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز گردید - و از اصل و اضافه الله قلي ولد یلنگتوش بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار - و میرزا محمد ولد میر بدیع مشهدي بمنصب هزار و پانصدي چار صد سوار - و قباد بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار - و سلطان نظر بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار - و هریکي از میر صفي ولد اسلام خان و خواجه عبد الوهاب بمنصب هزاري ذات و دویست سوار مفتخر گشتند - سالیانهٔ بالتون پروانچي خسر نذر محمد خان

دوازده هزار روپیه مقرر گشت - نذیر وصل الله کرمانی که تازه از
ایران آمده در سلک بندهای درگاه منسلک گشته بود شش هزار
روپیه - و سلکوزدهٔ این صحیفهٔ دولت چهار هزار روپیه - و بخواجه
قاسم نقشبندی حصاری دو هزار روپیه انعام شد - درین روز
بساعت مختار انجم شناسان پیشخانهٔ والا بامر معلی بجانب
دار الملک کابل بر افراخته آمد - سید بهادر بعنایت
خلعت و بداروغگی فیلخانه از تغیر مرحمت خان مباهی
گشت - اواخر این روز مسعود باغ فیض بخش و فرح بخش را که
نموذج فردوس برین است بقدوم عشرت لزوم طراوت تازه و نضارت
بی اندازه بخشیدند - و بحکم قضا توام برکنار حوضهای کوثر آسا و
جوهای دریا نمای آن چراغان برافروخته شب را فروغ روز دادند
پسران نذر محمد خان و اعیان بلخ و بدخشان که در پیشگاه دوام
سریر ملک نظیر دولت دین و دنیا می اندوزند حاضر شده از
گشت باغ و تماشای چراغان مسرت اندوختند ٭

بر افراختن رایات فیروزی بصوب دار الملک کابل نوبت سوم

در سنهٔ ماضیه که بعنایت صمدی و لطف سرمدی فتح بلخ
و بدخشان نصیب اولیای دولت قاهره گشت - و این دو ملک وسیع
با مضافات ضمیمهٔ دیگر ممالک محروسه گردید بهادرخان واصالت
خان را برای حفظ ولایت و ضبط معاملات گذاشته بودند - چون از
عرایض این دو بندهٔ حقکار پیکار گزار بکرامت استماع مسامع

جهانداري رسيد که عبد العزيز خان والی توران که بخرد تباه و فکر کوتاه در تهيهٔ اسباب زيانکاري بوده ميخواهد که با لشکر ادبار اثر اوزبکيه از علوفه خوار و علف خوار در اوايل بهار که خزان روزگار آن دابکار باد بر سر بلخ بيايد بنابران پا نزدهم محرم پادشاهزادهٔ والاگهر محمد اورنگ زيب بهادر را با جمعی از بندگان نبردکار و مبارزان جلادت شعار به بلخ رخصت نمودند چنانچه گزارده آمد - و بنفس نفيس هزدهم ماه صفربعد از دو پهر و چارگري روز * ع *

بساعتي که تواں کند بدو تقويم

از دار السلطنهٔ لاهور بصوب دار الملک کابل نهضت فرموده پاي ملک سا در رکاب اشهب شهاب رکضت برق سرعت درآوردند تا بقرب اعلام نصرت طراز جهانداري والويهٔ ظفرپرداز فرمان گزاري دليران خون ريز و شيران اجل ستيز مستظهر بوده بتيغ آب دار و سنان جوشن گذار آب نخوت والی توران بخاک مذلت برآميزند - و به سم اسپان بادپا گرد از قعر جيحون بر انگيزند - و سرگرم تسخيرات تازه و کشايشهای بی اندازه باشند - چون مقرر شده بود که هرسه پسر نذرمحمد خان تا مراجعت مواکب کواکب شمار در دارالسلطنه درخدمت مهين پادشاهزادهٔ والاقدر باشند ايشان را بمرحمت خلعت فاخر نوازش نموده رخصت دادند - صدر الصدور سيد جلال را بسبب بيماري که درينولا عارض شده بود در دارالسلطنه گذاشته سيد علی دريمين پسر او را در رکاب سعادت گرفتند - تا بنيابت پدر مراسم خدمت صدارت بتقديم رساند - سيد شير زمان و سيد منور پسران

سید خان جهان را با سید علی خویش او بعنایت خلعت مباهی ساخته بحراست قلعهٔ دارالسلطنه معین گردانیدند بملا علاء الملک میرسامان که برای سرانجام برخی مهام بودن او در لاهور مقرر گشت و بهرام ولد صادق خان که بخدمت بخشیگری و واقعه نویسی صوبهٔ پنجاب نوازش یافت خلعت مرحمت فرموده از نخستین منزل رخصت نمودند •

بیست و پنجم [صفر] که موکب اقبال از دریای چناب گذاره فرموده بود همین روز خلافت که صوبه مذکور بدیشان مرحمت شده دستوری معاودت دار السلطنه یافتند - و حکم شد که آن غرهٔ ناصیهٔ خلافت تا مراجعت رایات جلال از دار الملک کابل در دارالسلطنه باشند و هنگام رخصت بآن والا گهر خلعت خاصه با نادری و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار دیگری با زین طلای ساده عنایت فرمودند - و هرکدام از سلطان سلیمان شکوه و ممتاز شکوه و سپهر شکوه را فیل عطا نموده با والد ماجد مرخص گردانیدند - فیل‌دار خان از جملهٔ هفتاد و سه فیلی که درحدود رهود و نواحی قلعهٔ چاپاپیر از مضافات صوبهٔ گجرات صید نموده بود چهل و شش فیل نر و ماده بنظر کیما اثر درآورد •

دوم ربیع الاول که روزشرف آفتاب بود معاصي شمشیر با یراق میناکار و اسپ ازطویلهٔ خاصه با زین طلا مرحمت فرمودند - و حکیم محمد داوٗد را بخطاب تقرب خان - والله قلي ولد یلنگتوش را بخانی و عنایت اسپ با زین نقره ممتاز ساختند - و معتمدخان را بفرستادن علم بلند پایگی بخشیدند - فیض الله ولد زاهد خان

را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار سر بلند گردانیدند *

ششم [ربیع الاول] باغ و عمارت حسن ابدال بنزول فیض موصول نضارت فردوسي یافت *

هشتم [ربیع الاول] کوچ فرمودند - و سعید خان بهادر ظفر جنگ که برای بعض کارهای ناگزیر چندی در دار السلطنه مانده بود استلام سدهٔ سنیهٔ جهانداري نمود *

دهم [ربیع الاول] از پل کشتي که بردریاي نیلاب بسته بودند بفرخي عبورکردند - ملتفت خان را از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي ذات و هشت صد سوار نوازش نموده حکم فرمودند که تا رسیدن پادشاهزادهٔ والا گهر محمد شاه شجاع بهادر در اتک باشد - و ده اسپ یکی با زین طلا و بیست استر که بپادشاهزادهٔ بخت بیدار مرحمت شده بود بدو حواله شد - تا بآن نور حدیقهٔ سلطنت برساند - و در ملازمت آن بلند اختر بکابل بیاید *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ مقرر بارباب استحقاق رسید - فردای آن ساحت پشاور مرکز الویهٔ اقبال گشت - و در باغ ظفر که دران عمارتی از سرکار خاصه بروی کار آمده نزول اجلال فرمودند *

پانزدهم [ربیع الاول] ازانجا نهضت نمودند *

شانزدهم [ربیع الاول] در علي مسجد سعید خان بهادر ظفرجنگ را خلعت خاصه با نادري طلا دوزي و شمشیر یراق طلای میناکار و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا

و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با سار نقره و مادهٔ فیل مرحمت نموده رخصت دادند که بسرعت هرچه تمامتر باحدر برج جهان بانی پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر رسیده در خدمت آن بلند قدر روانهٔ بلخ گردد - و خانه زاد خان را بخلعت و اسپ و دیگر پسران و برادر زادهای خان ظفر جنگ را بخلعت نوازش فرموده همراه او مرخص گردانیدند و حکم شد که لطف الله خان خلف او که بحراست قلعهٔ کابل میپردازد بدر با پدر روانهٔ آن صوب شود و نگاهداری قلعهٔ مذکور به سدورام گور تفویض یافت و اورا بمرحمت خلعت سرافراز گردانیده روانهٔ کابل ساختند و بخان ظفر جنگ و پسران او سه لک روپیه برسم مدد خرچ عنایت شد راجه بیتهل داس دمانیت اسپ از اصطبل خاصه با زین مطلا نوازش یافت •

هردهم [ربیع الاول] چون به عرض اقدس رسید که امیر خان صوبه دار تتة • مصرعه •

• رخت هستی ازین جهان بر بست •

مغل خان پسر زین خان را که از خانه زادان معتمد لائق تربیت است و در دکن بخدمت قلعه داری اود گر می پرداخت ناظم آن صوبه گردانیدند و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار بر نواختند •

بیست ویکم [ربیع الاول] داغ صفا ده نزول معدس صفای تازه یافت و هرکدام از مادهو سنگه و ارجن راو رتن هادا و روپ سنگه راتهور ورام سنگه راتهور را که در بلخ بودند بارسال اسپ با زین نقره مفتخر ساختند - و حکم معلی صادر گشت که شفیع الله

برلاس برسم استعجال بکابل و ازانجا بغوربند شتافته از بنده‌ائي که در خدمت پادشاه‌زادهٔ فیروز مند محمد اورنگ زیب بهادر ببلخ معین شده اند هرکه بآن کامکار نه پیوسته باشد سزاواری نموده اورا بخدمت آن قرهٔ باصرهٔ جهانداری بزودي روانه گرداند •

اکنون سوانح بلخ و بدخشان و مضافات آن که درین دو سه ماه بروي کار آمده و از عرایض اولیاء دولت ابد بنیاد بکرامت استماع جهانبانی رسیده بر می نگارد تا سلسلهٔ سخن از هم نگسلد - بعد از نگارش آن بگزارش در آمدن رایات نصرت ایات بدار الملک کابل و دیگر وقایع حضور اقدس خواهد پرداخت •

ازسوانح بلخ نخستین آنکه

دوازدهم ماه محرم بسیاري از المانان فتنه نشان سه پهر شب گذاشته ناگهان برسرتهانهٔ کلته آمدند - اُگر سین کچهواههٔ نروکا تهانه دار کلته و کرگان خبر ببلخ فرستاده خود بدستیاری عبودیت راسخ و پای مردیِ عقیدت صادق با جمعی از منصبداران و تفنگچیان پادشاهی که برسم کومک همراه او بودند مخاذیل از نواحیِ قلعهٔ کلته راند - وبهادر خان بعد از اطلاع برین ماجری راجه جیرام و روپسنگه راتهور و گوکلداس سیسودیه و برخی دیگر از بندگان درگاه و دو هزار سوار از تابینان خود را بسرکردگیِ نیکنام عم خود بدفع مقاهیر روانه ساخت - مبارزان کار طلب بعد از رسیدن کلته بسوی مؤمن آباد که مناکیب بدانصوب رفته بودند شتافتند - و از انرو که بادیه نوردان ادبار بشنیدن خبر روانه شدن افواج قاهره از آب جیحون گذشته

بودند بلخ برگردیدند - نادی‌الحال از مکاشفهٔ سعادت خان ظاهر شد که این گروه فتنه پژوه را سنحال قلب از موضع بوده که میان قلعهٔ کلیف و ترمذ است بصوب کلته و کرکان فرستاده بود چون آنجماعه کاری نساخته برگشتند از کنار آب بجانب حصار رفت •

سانحهٔ دیگر انکه

بیست و پنجم محرم جمعي از المانان نگدر نیلگران که از کلیف پائین تر است از جیحون عبره نموده و از نزدیکی شبرغان گذشته بجانب شبرم و سر پل رفتند - بهادرخان پس از آگهي راجه دیبي سنگه و راجه جیرام و روپ سنگه راتهور و رامسنگه راتهور و معتمد خان میرآتش و گوکلداس سیسودیه و علاول ترین و گوپال سنگه و مهیس داس راتهور و جگرام کچهواهه و نیکنام عم خود را با دو هزار سوار از تابینان خود به تعاقب مخاذیل فرستاد - و اواخر روز که لشکر مروزي به آنچه رسید المانان مذکور که احشام نواحي شبرم و سرپل را غارت کرده و اسپ و شتر و گاو وگوسفند فراوان گرفته بجانب جیحون راهي شده بودند از گزارش قراولان خود حقیقت حال دریافته راه چول پیش گرفتند - مبارزان جد کار نیم شب نردن ماجري آگاه گشته پي مقاهیر گرفته روانه شدند - و دوپهر شب و دو و نیم پهر روز بر اثر شتافته بآن زیانکاران دین و دنیا رسیدند - و جمعي را رهگرای هلاک گردانیدند - بقیة السیف راه فرار پیمودند - دلاوران عرصهٔ وغا تا پایان روز تعاقب نموده و از اسپ و شتر و گاو و گوسفند آنچه بغارت رفته بود گرفته شب در همان چول فرود آمدند - اتفاقا پس از گذشتن یک گهري از شب پنج شش

هزار سوار دیگر ازآب گذشته هنگامهٔ نبرد گرم ساختند - و بعد از ستیز و آویز بهداری نکوی نیستی فرو رفتند - دیگران جانی بصد جان کندن بدر بردند - از کنداوران سپاه بیروزی نیز چندی پروانه وار خود را برآتش پیکار زده جان در باختند - درمیان روس مقاتیل الماان سر بعضی از اوزبکیهٔ بدتحیه که خود را در سلک بندگان درگاه خواقین پناه منسلک ساخته و بهمت پست برای غارت مال مسلمانان بآنجماعهٔ بد سگال پیوسته بکیفر اعمال بد مال خود رسیده بوده هویدا گشت - و سر نظر مینگ سردار آن فوج را که در قوم اورازبی و الوس مینگ بتهور و اعتبار شهرت داشت شناختند - و اولیای دولت بلند صولت مظفر و منصور معاودت نمودند *

از حوادثی که در حدود بدخشان بروی کار آمد نخستین آنکه

ششم صفر گروهی از اوزبك والمان بنواحی رستاق آمده مواشی رعایا و دواب سپاه از چراگاه گرفته راهی گشتند - خنجرخان حارس رستاق آگاه گشته بسرعت تمام با جمعیت خود بمخاذیل رسیده - و بعد از تلاشهای گردانه آنجماعهٔ بی آزرم را منهزم ساخته برخی را مقتول و چندی را مجروح گردانید - و دوابی را که بغارت رفته بود گرفته برستاق آمد *

دیگر

از وقایع نبیلهٔ بدخشان جنگ طالقان است -

هفدهم ربیع الاول مکتوب حسین قلی آغر از دشت قلعه

بقلیج خان رسید که المان سپاري در قبادیان فراهم آمده قصد عبور از آب جیحون دارند - قلیج خان راجه راجروپ را که از قندز بدیدن او آمده بود و نور الحسن بخشي احدیان و چندي دیگر از بندهاي آستان خواقین مکان را نزد خود خوانده استشاره نمود که اگر مقاهیر بسوي طالقان آیند مصلحت برامده جنگ کردن است یا حراست شهر نمودن - بعد از رد و بدل چلن صلاح دیدند که چون غنیم را بسیار نشان میدهند اَنسب آنکه در استحکام حصار شهر و ضبط مداخل و مخارج آن کوشیده بمدافعهٔ طایفهٔ ضاله باید پرداخت - قلیج خان باتحاد شهر درون حصار گلین که در دور آن کشیده بود ملچارها قرار داده ضلع غربی حصن را براجه راجروپ که دران جانب بیرون قلعه دایره داشت و بنور الحسن که با احدیان بپهلوي او فرود آمده بود سپرد - و گفت که مردم خود را گرد آورده آمادهٔ کار باشید - و حراست سمت شرقي بابو البقا ولد قاضي خان و مقصود بیگ علي دانشمندي و جمعي از بندگان درگاه که با مشار الیه بودند وطغرل ارسلان برادر زادهٔ خود و گروهي از تابینان خویش مقرر نمود - و باحداد مهمند و خواجه عبد الرحمن بخشي پسر عبدالعزیز خان نقشبندي و محمد مرادگرز بردار که داروغهٔ توپخانهٔ بدخشان بود و دیگر بندهاي پادشاهي قدغن کرد که هر کدام از ضلع خود آگاه بوده راه در آمد جماعهٔ بدسگال مسدود دارد - و هیچ یکي بجسارت بي هنگام از ملچار خود برنیاید *

نوزدهم ربیع الاول بعد از یلچي گري روز الامانان مخذول شروع در آمدن نمودند - و از لشکر ایشان که قریب ده دوازده هزار سوار

عقب بردند - و خرمن زندگانی جمعی بآتش توپ و تفنگ خاکستر
گردانیدند - بقية النار مراهم شده با مبارزان اقبال در آمیختند - و کار از
مقابله بمعانقه و از مقاتله بمصارعه افتاد - و از جانبین ترددات
سترگ بروی کار آمد - امواج جسارت شعار جمعي از کندآوران
خسارت دثار را کشته وبرخي را خسته گردانیدند - و از لشکر فیروزی
محمد مراد داروغه و محمد زمان مشرف توپخانه و چندی دیگر
بدرجهٔ شهادت رسیدند - و ازانجا که جمعي کثیر از مناکیب تلف
گردیدند محاذی توپخانه صرفهٔ پیکار ندیده ایشان نیز بجماعهٔ که
با راجه و نور الحسن سرگرم نبرد بودند پیوستند - و چون در یافتند
که کار به پیکار پیش نمیرود دست بحیله سازی وسحر پردازی که
پیشهٔ عجایز بي دست و پا امت زده شروع دریده نمودند (؟) تا آنکه
سحایب متراکمه فراهم آمده آفاق را تیره ساخت - و از باران هم
در جمعیت این شیران زنجیر گسل و دلیران سراپا دل فتور افتاد
و هم باروت وفتیله بتری و افسردگی از کار باز ماند - و چون سپاه
خذلان دستگاه را خاطر از بان و تفنگ لشکر منصور فراهم آمد
بر سر راجه و نور الحسن و احدیان و جمعي که بکومک ایشان آمده
بودند ریختند - وکار از تیر و سنان دشمشیر وخنجر افتاد - و بحملهاي
صف شکن مرد افگن از هر دو طرف بسیاري مقتول و مجروح
گشتند - و هراول راجه اديا نامي که از قوم راجه بود با جمعي کثیر
از مردم راجه جوهر مردانگي باز نموده جان در باخت - و راجه نیز
سه زخم برداشت - و اسپش بجراحت پیکان در میدان افتاد - و
نورالحسن و احداد مهمند و از گرز برادران کامل بیگ و عمر بیگ

و محمد خواجه و خواجه یادگار و صالح بیگ نیز داد دلاوري داده رمقها بر داشتند - و جمشید بیگ برادر کامل بیگ بجراحات متوالیه بپایهٔ شهادت برآمد - انجام کار از آویزهاي سخت پي در پي و شدت باران و کثرت عدد نبهود کار در رسیدن بمحکمهٔ شهر دیده بدر کنان بسوی شهر روان گشتند - در اثناء معاودت از بسیاري آزیره و آمیزهٔ طرفین جمعي کثیره گراي نیستي شدند اتفاقا کوچهٔ باي پیش آمد از تنگي راه و هجوم مردم مخاذیل مانو یافته بسیاری را بشبیهٔ تیر از پا در آوردند - بعد ازانکه کوتوال راجه با پیادهاي کماندار از پس دیوار باغ برآمده تیراندازی و تفنگ اندازي نمود مقاهیر از دور راجه و نورالحسن پراگنده شدند - اینان بشهر درآمدند - و اوز بکیه برگردیده بمغرب رویهٔ شهر بر دو کروه فرود آمدند - و بتمنی آنکه مرحه یافته بشهر درآیند تا بامداد گرد شهر گشتند - از استحکام مداخل و مخارج و آگهي دلاوران ظفرشعار از هیچ سو راه در آمد نیافتند - و نه با امیدي که همیشه نصیبهٔ بد اندیشان این دولت خداداد است ازانجا برخاسته مشرق رویهٔ طالقان بر سر بند آبي که از میان شهر میگذشت رفتند - و بند را شکسته آب را بطرف دیگر سر دادند - چنانچه در شهر آب نماند - و گروهي بتاراج نواحي طالقان فرستادند - و بار ماندگان در دو روزی که آنجا بودند هر روز گرد شهر دست و پا میزدند - و بندگان درگاه در پاس ي سعي بلیغ نموده جمعي از باطل ستیزان را به تیر و تفنگ رهگرای جهنم میگردانیدند - و از لشکر اقبال نیز چندي مقتول و مجروح میگشتند - مخذولان از کشایش شهر نا امید شده بیست و دوم

ربیع‌الاول با خسران روز افزون - و خذلان گونا گون - بجانب ساحل آب رفتند - اگر چند روز دیگر در دور شهر توقف مینمودند از بی آبی کار بر قلعه نشینان تنگ میشد - بعد از خلو اطراف شهر ازین قوم فتنه پژوه راجه راجروپ و نور الحسن بقلیج خان بر گزاردند که آب طالقان اعتماد را نشاید انسب آنکه شما نیز در تندز قرولکش کنید - قلیج خان بموجب گفته واتقان حقیقت آن سر زمین قرار داد که بغرخار رود - و راجه از بیم آنکه مبادا در غیبت او انجماعه حیله پرداز با حفاظ تندز غدری بروی کار آرند بصوب قلدز راهی گشت - و چون اکثر مردم او درین زد و خورد جان در باخته قلیلی مانده بودند نور الحسن نیز برسم بدرقه با او همراهی نموده - و قلیج خان حسین قلی آغر را با جمعی در طالقان گذاشته بغرخار رفت و چون آنرا نیز شایسته بودن ندید به اشکمش آمده - و قلعهٔ قدیمهٔ آنرا بعد از مرمت و احکام برای اقامت بر گزید •

از سوانح فوری اول آنکه

چارم ربیع الاول در اوایل روز خبر بشاه بیگ خان رسید که برخي از مخاذیل الامانان مه کروهی غوری بموضع قراباغ آمده همگي گله و رمهٔ مردم ایماقات و رعایا را که دران سمت بود رانده مي برند - او بشنیدن این واقعه جمعي را بمحافظت قلعه گذاشته بمالش مقاهیر سوار شد - بعد از انکه نزدیک رسید لختي از قطان آن سر زمین گزارش نمودند که از کمین این گروه بدآئین غافل نبوده راه را باحتیاط باید نوردید - شاه بیگ خان

توقف نموده لشکر و نفس خود را پیش فرستاد که اگر جمعی از کمین گاه برآیند از دو منکسه نرسد - مخاذیل که مواشی را با اسپان زود راهی ساخته خود توقف نموده بودند ایمان را کم پنداشته بدلیرانه تاختند - کند اوران لشکر منصوری پای ثبات از دست بداده تلاشهای مردانه بروی کارآوردند - و افغانان راه فرار که سرمایهٔ زندگی و پیرایهٔ پایندگی میدانند پیمودند موج افضال روز افزون تماشا نموده مال مسلمانان را از تصرف آن قوم بی دین و دولت کشیدند و بعضی را مقتول و برخی را مجروح گردانیده مظفر و منصور برگردیدند •

ساتحهٔ دوم آنکه

هژدهم ربیع الاول پیش از طلوع آفتاب نشاد بیگ خان خبر رسید که مناکیب مواشیٔ هوای غوری می برند - خان جمعی را به نگاهبانی قلعه گذاشته سوار شد - بعد از عبور ندی بدکروه از عقب ترکمان قریب دویست سوار ظاهر شدند - خان خنجر بیگ خویش خود را با فوجی پیشتر روانه کرد - و خود از عقب بآهستگی راهی گردید چون سپاه نصرت دستگاه که بفتح و فیروزی خوگر شده بودند بی درنگ تاخته مواشی را گرفته آن سراق را پیش انداختند - نزدیك هزار سوار که در کمین جا نشسته بودند برآمده هنگامهٔ پیکار گرم گردانیدند - پس از زد و خورد بسیار خنجر بیگ و مظام بیگ و میر فرج از بند های منصبدار و برخی از احدیان و جمعی از تابینان خان بتلاشهای مردانه جان فشانی درباخته بزندگانی جاودانی

رسیدند - از مقاهیر نیز جوقي مجروح و چندی مقتول گردیدند
در اثناء التهاب نایرهٔ نبرد خبر رسید که نزدیک دهزار سوار از
جانب دیگر قصد قلعه دارند - خان از بیم آنکه مبادا حصار را
متصرف شوند پیکار کنان خود را بقلعه رسانید - دربن کارزار نیز از
جانبین لختي کشته وبرخي خسته گشتند - و ادبار پیشگان بناکامي
معاودت نمودند •

واقعهٔ سیوم آنکه

بیست و پنجم ربیع الاول نزدیک دوهزار سوار از الامانان نمودار
شده نیمي بسوي محال طرف راست غوري و نیمهٔ دیگر بجانب
کیلکي و سرخاب که از توابع غوریست راهی شدند - و ازان
رو که مردم آن سر زمین از پیشین غارت مخاذیل متنبه
گشته اموال و عیال خود را بشعب جبال کشیده بودند
مناکیب مایوس برگشتند - و فراهم شده برقصبهٔ غوري که
بیرون قلعه است تاختند - و انجام کار بجد و جهد مبارزان جسارت
شعار و تفنگچیان قدر انداز ازانجا نیز مردود و مطرود بر گردیدند
چون پیش ازین قاضي خواجهٔ کلان و قاضي تیمور و لختي دیگر
از شقاوت پیشگان غوري رهگرای مخالفت اولیای دولت بی زوال و
موالفت اوزبکیهٔ بد سگال گشته نهاني نامه و پیغام با وزبکیه که
مکتوبي متضمن تحریض بر دو روئي با بندهای درگاه و یکرنگي
با خویشتن و اقسام امید و بیم باینان نوشته بودند میفرستادند
درین هنگام آن بد سگالان فتنه سرشت نیز درکس خود را با مکتوبي

و چند ناسی که نزد آن تهی دستان تنگ چشم از جان گرامی تر
است پیش آن فرومایگان دون همت فرستادند - اتفاقا برخی از
پیادهائی که بدست آن معاهیر مامور شده بودند گریخته آمدند
و کیفیت حال تباه نیک‌خان بار نمودند او هر دو منافق پست
فطرت را نزد خود طلبید - و پس از آن که بکمر تهدید و ترهیب
مکنون خاطر مفسد باطن خود معترف گشتند هردو را با یک پسر
نامی مواجهٔ کلان درین کارزنی شمار انداز پدر بود بیاسا رسانید ٭

سانحهٔ چهارم آنکه

مهم ربیع الاول جمعی از طوایف الامانان اسپان و شتران لشکر
منصوری را که در چراگاه میان ده پیچان و ده ماهی که پنج کروهی
اندخود است بودند پیش انداخته و از نوکران منصبداران امرا که
برای نگاهبانی دواب مذکور بار داشته بودند چندی را هلاک و
برخی را اسیر گردانیده بفرار گاه خویش بر گشتند - رستم خان
بزین ماجرای آگهی یافته بسیاری از منصبداران و احدیان را با
تابینان خود بتعاقب آن گروه خذلان پژوه فرستاد - ایشان چند کروه
تاخته بآن مدابیر رسیدند - و مال را با اساری از دست طغاة گرفته
قصد مراجعت نمودند درین هنگام جمعی دیگر از گرد راه بکومک
مخذول رسیده پایهٔ پیکار بر افروختند - غزاة دین پای استقامت
فشرده و دست جسارت گشاده جمعی از باطل ستیزان را ره گرای
نیستی گردانیده بازماندگان را پراکنده ساختند - از جملهٔ اسلام بهادر
تنگ عرب بعد از چپقلشهای مردانه سه زخم تیر و شمشیر برداشت

و چندي كشته و لختي زخمي گشتند - و لشكر ظفر پيكر منصور و مسرور بر گرديده شب باند خود رسيد - و اسپان و شتران بخداوندان آن عايد گشت •

از وقايع حوالي بلخ آنكه

ششم ربيع الاول بهادر خان از گذارش جواسيس و نگاشتهٔ شمشير خان تهانه دار خان آباد دريافت كه خوشي لب چاك و حق نظر مينگ با پنج شش هزار سوار المان بدستوري عبد العزيز خان از كليف گذر گذشته بطرف چشمهٔ علي مغول رفته اند - و آهنگ آن دارند كه بصوب درهٔ گز و شاديان كه دران هنگام مرتع افراس سپاه ظفر اساس بود رفته بر اسپان مزبور و مواشي رعايا و احشام آن سرزمين دست تاراج بر كشايند - خان مذكور آمادهٔ تاديب آن گروه غدر پژوه گشته خواست كه بدان سو راهي شود - درين ميان اصالتخان از جد كاري و كارگزاري گفت كه اين مرتبه شما بحراست شهر ره پردازيد - و تنبيه مقاهير بعهدهٔ من باز گذاريد - بهادر خان آرزوي او را پذيرا شده راجه پهار سنگه و راجه ديرام و معتمد خان و جمالخان لوحاني و محمد حسن ولد منصور حاجي و برخي ديگر از بندهاي پادشاهي را همراه نمود - اصالتخان بسرعت هرچه تمامتر اواخر روز بمقاهير در اثناي آنكه پارهٔ از مواشي آن حدود پيش انگنده مي بردند رسيد - و بعد از كارزار بسيار جمعي را به تيغ خونريز از هم گذرانيد - باز ماندگان مال مسلمانان باز گذاشته رو بگريز نهادند - اصالت خان پارهٔ بتعاقب شتافت - و چون ظلمت

شب آنجا را در گرمت در درهٔ کر مرود آمد - و اراتها که همگی رز را حیله تردد کرده بود و درین هنگام برای وضوء نماز مغرب و عشا حمله برآورده برهله شد منصوب هوا آن شب اثر تپ در حود یافت - بامداد بعد از رسیدن نگاشتهٔ بهادر خان مشتمل بر تاکید مراجعت بنابر سببی که نگارش خواهد پذیرفت بشهر معاودت نمود •

واقعهٔ دیگر آنکه

هشتم ربیع الاول قریب پانزده هزار سوار بسرکردگی خنجرالمان و حسنت المان و مولاد سرای و امان بساول و محمد یار و قربق و مراد قریز و غیر ایشان بر حسب عبد العزیز خان بر سر تهانهٔ خان آباد رسیدند و هزار سوار از روی عذر ظاهر گشته بقیه درهم کمین جاها پنهان گردیدند - شمشیر خان و مراد علی سلطان و دیگر بندهای بادشاهی که دران تهانه بودند بر امده بران گروه غدار که یک تفنگ انداز نزدیک شده بودند تاختند - و جمعیت این خیله گران را برگشته گردانیدند - گروه محتال جنگ نگریز کنان اینجماعه را بسوی خود کشیدند - ناگاه جمعی از کمین گاه برآمده ایشان را گرد گرفتند - و آتش پیکار مشتعل گشت - با آنکه جمعیت آن تهانه عشر عشیر مخالف نبود چون نبرد پژوهان این درگاه جانداری را جان داری میدانند عنان تماسک بدست داشته هنگامهٔ سرافشانی و جان ستانی گرم نمودند - سید سادات پسر سید صدر خان بخاری و بهلول برادر شمشیر خان و چندی از منصبداران با جمعی از

سپاه نصرت دستگاه از جهان فاني بملک جاوداني انتقال نمودند - و بسیاری از اوز بکیهٔ بد سجید علف تیغ گشتند - چون روز نزدیک بانجام رسید و نگاهبانی تهانه ناگزیر بود مجاهدان لشکر فیروزی از روی دور بیني و حزم گزیني پرخاش کنان خود را به تهانه رسانیدند - و مداخل آنرا به نشاندن تفنگچیان حکم انداز محکم گردانیدند - مخالفان تهانه را احاطه نمودند - در شبانروز از درون و بیرون بازار جانبازی و سراندازي گرم بود - چون نهم ربیع‌الاول این خبر ببهادر خان رسید اصالت خان را چنانچه نگاشته آمد باستعجال تمام از درهٔ گز طلبید - دهم که اصالت خان به بلخ آمده محافظت شهر را بار باز گذاشته با دیگر بندهای درگاه بدفع اهل خلاف روانه شد - مخاذیل بشنفتن خبر توجه بهادرخان از چیرگی هراس دل بای داده روز سوم دست از محاصرهٔ باز کشیدند - و دل از پیکار بر گرفته بادیه پیماي فرار گشتند - بهادرخان بخان آباد رسیده ایک روز براي دریافتن خبر مقاهیر مقام کرد - و چون از گزارش جواسیس دریافت که آن گروه غدر اندیش از هراس تعاقب لشکر اقبال پراگنده شده جمعی زبون اینان بسوی گذر کلیف رفتند تا بگذشتن آب جیحون از آتش تیغ جانسوز درامن باشند - و جماعهٔ بجانب چول و ریگستان شتافتند - و گروهي با سرداران که آسامي شان گزارده آمد بصوب چشمهٔ علي مغل رفته قصد آن دارند که باخرشي لب چاک رحق نظر میذیک که در درهٔ گز از اصالت خان فرار نموده بودند اتفاق کرده باز بتاراج حدود درهٔ گز بروند - بهادرخان

سرب و بارت و نان و دیگر داگزر نگاهبانی تهانهٔ خان آباد سرانجام
داده و ازانجا کوچ کرده میان درهٔ تر و کوه مال مول که قرارگاه
احشام آن حوالي است مرود آمد - مجاذیل شنیدن این خبر
سمع عزیمت آن سو نموده بادیهٔ پیمای گریز گشتند - و ازان رو که
اثری ازان قوم سرمست خوی‌مراز جو در مزارطهور در قلعهٔ بهادرخان
سرپل امام نذری مقام کرده هرطرف جواسیس درمتاد - دریں اثنا
خبر رسید که اصالت خان نعارهٔ که مادهٔ آن در یساق درهٔ کر نهم رسیده
بود بیست و دوم ربیع الاول برحمت حق پیوست - پس از شنفتن
این واقعه رام سنگه راتهور و عجب سنگه کچهواهه را مرستاد که
مراسم صیانت ارک بلخ باتفاق محکم سنگه سیسودیه و پهلوان
درویش مرح پششس خارسان آن نقدیم رسانند - و محافظت
حصن شهر را باهتمام شیخ مرید ولد قطب الدین خان کوکه
مقرر گردانند - و چون از گفتار جاسوسان آگهي یافت که
المانان از جیحون گذشتند عبد العزیز خان از قرشی باین صوب
راهی گشته ننگ اوغلی را با بسیاری از ازبک و المان پیشتر
بساحل جیحون روانه ساخته عنان عزیمت ازان سو برگردانید
و بلك کروه از بلخ گذشته بجانب گذر کلیف منزل گزید - و استعداد
نبرد نموده قرار داد که اگر ننگ اوغلی با گران حشری که با او
نشان میدهند از آب گذشته باین صوب بیاید نبردی که درقرون
آینده اران باز گویند و حروف گذشته را فراموش کنند بروی کارآرد *

گذارش رفتن نذر محمد خان از اندخود بصفاهان نزد والیء ایران بامید کومک - و از انجا بخیبت و خسارت بچیچکتو و میمنه آمدن - و محاصره نمودن حصار میمنه و ازان مایوس برگردیدن

چون نذر محمد خان بعد از عزیمت شبرغان چنانچه گذارده آمد با قتلق محمد پسر خود و قلیلي از اوزبک و غلام که از چنگ مرگ رهائی یافته بودند باندخود رسید قاسم نبیرهٔ او پسر خسرو با اتالیق خود محمد قلي بن کلباد و جوقی دیگر از اوزبک و ترکمن و قلماق بوی پیوستند - پس ازانکه از اندخود راهی گشت نزدیک سه صد سوار که سرآمد آنها محمد قلی مذکور و برادر بادی دیوان بیگی یکي محمد بیگ ایشک آقاباشی و دیگری یادگار و عاشورقلي حاجی شقاول و محمد امین بیگ کوکلتاش پسر صالح بیگ کوکلتاش و دین محمد خان و عبد الله بیگ سراي و قتلق اریناق ترکمن و قربان علي میر آخور باشی ترکمن بودند باو همراهی گزیدند - و باین جماعه از اندخود براه چول درهفت روز بمرو رفت - بعد از توقف هفت روزه در مدت پانزده روز بمشهد مقدس شتافته پانزده روز درانجا اقامت کرد - و چون مرتضی قلي خان ناظم مشهد منور شنید که خان می خواهد که ازینجا گریخته باز بحوالیء میمنه رود از دور بینی و حزم گزینی سه صد چار صد تفنگچی بر گرد خانهٔ او به کیشک نشاند

خان از مرتضی قلي خان رسيده بي طلب فرمان رواي ايران ازمشهد مکرم روانهٔ صفاهان شد - پس از وصول به بسطام محمد علي بيگ که درسلطنت شاه صفی برسم رسالت بعتبهٔ عليهٔ جهانداری آمده بود چنانچه دروقايع سال پنجم از دور اول گزارش يافت برای مهمانداري ماموره و خرجي از نقود و اجناس رسيده خان را ديد - و در چهل روز از راه کاشان بصفاهان برد - روز درآمد بلدهٔ مذکور اعيان قزلباش و اکثر شهر بفرمودهٔ شاه پذيرا شدند - هرکه بار ميرسيد از اسپ فرود آمده برسم متعارف قزلباشيه تواضعی بجا می آورد - و سرخليفهٔ سلطان اعتماد الدوله که لقب وزير فرمان روای ايران است هيچ يکي در خانهٔ زين دريافت - يک فرسخی صفاهان که از در خانه تا آنجا پا اندازي که بيشتر آن پارچهٔ رنگين و باقی قطني و دارائي و مخمل و ميلك زربفت بود گسترده بودند - شاه نيز استقبال نموده بر پشت اسپ دريافت - هر دو دستی بدوش يکديگر رسانيدند - و ازگرد راه بباغ قوش خانه که بيرون دروازهٔ طوقچی است رفته بر يک مسند نشستند - و ما حضری که درسرکار شاه سرانجام يافته بود خورده سوار شدند - وتا ميدان صفاهان باهم بودند ازانجاشاه بمنزل خود رفت - و خان را بخانهٔ ساروتقي وزير پيشين که برای بودن او قرار يافته بود فرستاد - و فردای آن صبحدمي بارشاه بديدنش رفت - او از مسند خودگامي چند پيش آمد - و بدستور روز گذشته هردو بريک مسند نشستند - و بعد از ساعتی شاه بخانه بر گرديد - روز ديگر خان بی طلب بديدن شاه شتافت - و طعام خورده

برگشت - پس از یک روز شاه خان را برسم مهمانی خوانده سبب آمدن بازجست - او دوروئي اوزبکیه و بي وفائي پسر و آنچه بزو رفته بود گزارش نمود - و خواهش کومک ظاهر ساخت - شاه گفت آنچه از سپاه مقدور باشد همراه خواهم کرد - و دیگر مدد نیز بقدر میسور بفعل خواهد آمد - خلیفهٔ سلطان برگزارد که هرگاه پسر و اوزبکیه بحکومت و ایالت خان دران ملک بهیچ وجه رضامند نباشند معلوم نیست که از فرستادن کومک فایدهٔ بروی کار آید خان پاسخ داد که شما لشکر همراه نمائید - و صلاح و فساد معامله بمن بازگذارید - و مجلس آنروز بهمین گفت و شنید بانجام رسید شب ششم از روز درآمد صفاهان خان را بتفرج چراغاني که درمیدان صفاهان برافروخته بودند طلبیدند - او بآنجا رفته در تالار سر دروازهٔ منزل شاهي با شاه نشسته بخاطر آشفته و دل گرفته بتماشاي چراغان پرداخت - و بعد ازان بابراز مرضی که نزد برخی تمارض بود خانه نشین گشته نزد شاه نرفت - روزی شاه بدیدنش آمد چون خان استقبال نکرد و پسر و پسرزاده را نیز نفرستاد و بعد از ملاقات تواضعي که درخور حال باشد هم بجا نیاورد شاه رنجیده بمخلصان خود گفت که این مرد با من چنان پیش مي آید که گویا بدر خانهٔ او بدریوزه رفته‌ام - و از سوداي روزافزون پس ازان نیز بعضي امور خارج از منهج تویم عقل ازو بروی کار آمد - وازین رو شاه باحوال او نپرداخت - روز دوازدهم از تاریخ ورود محمد علي بیگ مهماندار را نزد خود خوانده پیغام کرد که آمدن من براي خوردن طعام و دیدن چراغان نبود بل براي آنکه بوسیلهٔ

امداد و اعانت شاه از پسر غدار و اوزبکان نابکار که بسپردن راه بغي و طغیان و پیمودن جادهٔ دورنگی و نمک حرامي مرا باین حال تباه و روز سیاه افگنده اند انتقام نکشم - اکنون که شاه از مدد و معونت من چشم باز پوشیده اند من نیز از مطالب و مآربی که توقع داشتم در گذشتم - چون بیماری عارض گشته و مزاج از قوت افتاده لایق آنست که بدستوری شاه مشتی استخوانرا بمدفن اسلاف خود برسانم - شاه در جواب این پیام گفته فرستاد که درین نزدیکي داخل صفاهان شده آید - و قدوم شما را گرامی میداریم خواهش اینست که سیر باغات و گشت عمارات این ملک خاطر شما را از انقباض بر آورده چندی باهم بانبساط و نشاط بگذرانیم روزي چند که بآسایش و آرامش بسر برید آنچه پیش نهاد خاطر شما است به نکو روشي انجاح خواهد پذیرفت - خان در پاسخ این سخن بمحمد علی بیگ گفت که زیاده برین طاقت بودن ندارم - کام و ناکام ازین ملک برمي آیم - روز دیگر خلیفهٔ سلطان آمده از طرف شاه اصناف مهربانی ظاهر ساخت - و چون دریافت که خان بهیچ رو راي بودن ایران ندارد گفت اختیار بدست شما است - اگر عزم مراجعت مصمم نموده روزي چند توقف گزینید بهتر خواهد بود - و اگر خواهش سفر مصمم است اسب آنکه برخصت شاه روانه شوید - جواب داد که من در بند رضای کسي نیستم فردا روانه میشوم - و روز دیگر که پانزدهم روز از در امد او بصفاهان بود از شهر بر امده بیرون دروازهٔ طوقچي در همان باغ قوشخانه فرود آمد - دوم روز شاه خلیفهٔ سلطان وقورچي باشی وبعضي

دیگر از ارکان دولت را بدیدن خان فرستاد- و فردای آن خود رفت
و از روی مراحم و اشفاق گفت که چون عزیمت رفتن تصمیم یافته
از لشکر و غیره هرچه ناگزیر باشد همراه خواهم نمود - و خان را وداع
کرده از نقد و جنس مبلغي دیگر بوی ارسال داشت - از نوشتهٔ
جان نثار خان که بسفارت ایران رفته بود ظاهر شد که تکلفات شاه
به نذر محمد خان از اول تا آخر از نقد و جنس دوازده هزار تومان
بود که چار لک روپیه باشد - اگر خان برهنمائی بخت بیدار و
پیشوائی دولت کارگزار بدرگاه خواقین پناه که مآب اقبال و مآل
آمال است ملتجي میگشت هراینه طعن زینهار بمخالف مذهبي
بل عار التجا به کسي که پدر خان در جنگ نیاکانش بکشتن رفته
داغ منت چار لک روپیه بر قبیلهٔ چنگزیه نمی ماند و شاه سارو
خان تالش را با جمعیتی از سپاه خراسان و عراق همراه او روانه
گردانید - وبایشان امرنمود که از همراهٔ پیش نروند - واو روز چهارم از باغ
توشخانه راهی گشته بسارو خان گفت که چون هوا سرد شده و نبیرا
من از نزونئ ضعف بیماري تاب سرما ندارد من از راه مازندران
میروم - شما لشکررا گرفته بخراسان روید - که درانجا یکدیگر را خواهیم
دید. و تتلق محمد پسر خود را با برخی از مردم خود براه راست
روانهٔ مشهد گردانید - و قاسم ولد خسرو را همراه گرفته بسیر فرح آباد
رفت - و ازانجا باستر اباد شتافته از بسطام- سربراورده و از انجا براه
متعارف بمشهد متوجه شد - و بعد از رسیدن بآن شهر سعادت بهر
چون حقیقت کار را دریافته دانست که این کومک نامی بیش
نیست و جمعیتی نیست که باستظهار و استعانت آن کاری ساخته

آید سارو خان که روزی چند پیش از و بمشهد مقدس رسیده بود گفت که من براه مرو راهي ميشوم این جمعیت را با خود بآن راه که چون کم آب است نمیتوانم برد - شما با همرهان خویش بهراة رفته لشکر خراسان را نیز در آنجا فراهم آرید - هرگاه کس بطلب شما فرستاده آید هرجا باشم خود را برسانید و پنج روز در مشهد معلی بوده روز ششم با پسر و دختر و جمعی که همراهش بودند بمرو راهي گشت - و آوان روزکه هنگام رفتن از بد سلوکی و درشت خوئی خود از علی‌ولی خان حاکم مرو رنجیده بود بمرو درنیامد - و در کنار بند خان که چهار فرسخی مرو است فرود آمد - و سه روز در آنجا مقام کرد - درین اثنا کمش قلماق از حوالی چیچکتو و میمنه رسیده را نمود که اوزبکیه از روي غدر خطوط مشتمل بر اقرار وفاق و اتفاق نزد شما ارسال داشته اند رمي خواهند که شمارا باین طرز بدست آورده هلاک گردانند - مبادا بفسون و فریب این جماعه عزم آنجارا کنید - خان گفت که من بدر اندیشهٔ این قوم دریافته ام لیکن برای دفع حجت و آگهي بر مکنون بواطن خبث مواطن این قوم درین طایلت دنیي بطرت بدین صورت آمده‌ام - و با کمش قلماق از کنار بند خان در پنج روز بمارو چاق و ازان جا بدو روز بقورماچ آمد - از قورماچ قتلق محمد و کمش را فرستاد تا از الوس قلماق هر قدر جمعیتی که مقدور باشد گرد آورده قلعهٔ میمنه را محاصره نمایند - ایشان با قلماقان و بعضي احشام دیگر حصار مذکور را مدت دو ماه قبل نمودند - و چون دریافتند که از هوشیاري و کار

گذاري شاد خان حارس قلعه ميمنه و تلاش و پرخاش مبارزان جانباز و گلداوران نبرد پرداز تسخير حصن صورت پذير نيست كفش قلماق نزد نذر محمد خان كه بعد از تعين اينان در نواحي چيچكتو نيروكش كرده بود رفته گفت كه بي شما اين مهم بانصرام نخواهد رسيد - و اورا برداشته بميمنه آورد - بعد از رسيدن خان يک ماه ديگر محاصران گرد قلعه بسوداي تسخير سرگردان بودند درمدت محاصره دو بار بندهاي پادشاهي از تفنگچيان سوار و پيادهاي بنديله و مردم شاد خان بپاي مردي جسارت و جلادت از قلعه بر آمده بر ملچارهاي اوزبكيه ريختند - نخستين بار جمعي را كشته و خسته منصور و مسرور مراجعت نمودند - دريمين دفعه كه خسرو بيگ و باقي خواهر زادهاي شاد خان همراه بودند در ملچار يادگار برادر باقي ديوان بيگي كارزاري بروي كار آمد - و يادگار و باقي بيگ درآويختند - باقي بيگ بضرب شمشير دست حب اورا از بيخ جدا ساخت و خود مردانه جان در باخت - و ديگر مبارزان كارطلب برخي از مناكيب مقتول گردانيدند - و ازين گروه نبرد پژوه نيز چندي مجروح گشتند - و از انقاب چهار گانه كه اوزبكيه در مدت محاصره ازچهار سوي قلعه به ته ديوار رسانيده بودند سه نقب رابندهاي پادشاهي از درون يافته برهم زدند - نقب چهارم كه بدر شرقي سوي قلعه از ملچار كفش قلماق بسلامت پيش رفته بود ناگاه هنگام هشتم ربيع الاول بباروت انباشته آتش دادند - و بيست و پنج گز ديوار پريد - مقاهير كه دركمينگاه آمادهٔ پيكار بودند باهتمام

قتلق محمد در قلعه درپدند - با آنکه بپریدن دیوار از اساس
مزاج واهي تهم رسیده بود گنداوران معرکه جوي بدستیاري
همت مردانه و پامردي عزیمت گردانه ثبات ورزیده به شیلک
تیر و تفنگ اصحاب فساد را بقلعه راه ندادند - و تا یک پاس
سپارزان طرفین در کشش و کوشش کمال سعي بتقدیم رسانیدند -
چون تائید رباني و تیسیر آسماني همعنان اولیاي این دولت روز
افزون است از اهل شقاق جمعي مقتول و لختی مجروح شده
بازماندگان بکام ناکامی بادیه پیماي فرار گشتند - و از ارباب وفاق
هشت کس در ته دیوار ماندند - و دوکس در اثناء زد و خورد جان
در باختند - و بندهاي آستان ملک نشان تا دو پهر روز دیگر بجد
و کد تمام کار حصار را نزدیک بانجام رسانیدند - چون دیوار از
بنیاد تر بر آمده بود فرو غلطید - اوزبکان فرصت جو افتادن
دیوار را بکام خود دانسته برقلعه یورش نمودند - از طرفی نذر
محمد خان و از جانبي قتلق محمد پسر او سپاه را برجنگ
تحریض مي نمود ه - شادمان با بندهاي پادشاهي از منصبدار
واحدي و تفنگچي و تابینان خود پاي همت فشرده تا نیم
شب با گروه بدسگال راه قتال سپرده بیش از پیش در جان
سپاري و سراهشاني کوشش نمود - از جملهٔ معتبران اوزبکیه
که درین کارزار مقتول گشتند خوشم قلی دیوان بیگي است
و چون نذر محمد خان جان سپاري جنود این دولت دیر بنیاد
مکرر امتحان نموده دریافت که باین اندیشهاي نا استوار
و مکرهاي دور از کار پاولیاي این اقبال بی همال درافتادن برافتادن

است - و باصفیای این دولت بیمثال کمر عداوت بستن دربلا بروی خود کشادن - و نیز صیت رسیدن شهسوار میدان وغا پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر با عساکر فیروزي دور و نزدیک را درگرفته بود نا گزیر بهزاران آسیمه سری و دل شکستگي کوچ نموده به بیلچراغ نام جائي از مضافات میمنه که سي کروهی آن کوهي که بکوهستان غرجستان پیوسته است واقع شده رفت - و کفش قلماق با الوس خرد نیم کروهی میمنه فرود آمد - تا بسد راه آمدرفت و کاه و آمد شد مردم کاربر اهل قلعه تنگ سازد - و بعد ازانکه نذرمحمد خان و همرهان او از فتح قلعهٔ میمنه مایوس گشتند نا کرده کاران اوزبکیه و سرداران احشامی که همراه بودند برگزاردند که چون درین هنگام بهادر خان در بلخ نیست اگر با این چار پنج هزار سوار از سپاهي و غیرآن که همراه دارید بیک ناگاه برسر بلخ روید ظن غالب آنست که مردم بلخ چون شمارا می خواهند بشهر درآرند حصار را بتصرف شما باز گذرانند نذرمحمد خان پاسخ داد که گرفتن بلخ دشوار است و نگاه داشتن آن ازان دشوار تر- رفتن خود را درین وقت لایق نمی بینم - اگر مصلحت دانید قتلق محمد را با جمعی روانه کنم هرگاه مردم بلخ با و درآیند و اورا بشهر درآورده قلعه را محافظت کنند من هم طرز کار دیده خواهم آمد - پس ازان که این راي ناصواب همگنان پسندیدند خان از بیل‌چراغ قتلق محمد را با تقریب پانصد سوار بخاري که از عبد العزیزخان رنجیده هنگام محاصرهٔ قلعهٔ میمنه نزد او آمده بودند ببلخ تعین نمود - و از

همراهان خود محمد قلی ولد کلماد و محمد بیگ و یادگار
چولاق برادران باقي ديوان بيگي را با عبد الله سرای و عاشور
قلي حاجي و تورجي بيگ والله يار بيگ پسران ارداز بی همراه
ساخت - بعد از رسیدن قتلق محمد به کرزوان که از بیلچراغ یک
روزه راه است میلک سعید پدر کمش قلماق بخان گفت که
اوزبکان بخاری که به قتلق محمد همراه کرده اید اعتماد را نشایند
نزدیک است که اورا باسیر و اسباب راضی سازند - و وسیلهٔ
دولت خواهي خود ساخته نزد عبد العزیز خان برند - شایسته
آنکه کس فرستاده اورا به کرزوان باز دارید - و خود با مردمی
که همراه اند رفته باو برسید - چه این جمعیت کم سزاوار
تجربه و تدبیص بیست - تا برخي با شما و پارهٔ با او باشند - اگر
همه یکجا شده رو بکار زار نهید شاید کاري ساخته شود - خان این
گنگش بگوش قبول شنفته عابد خواجه را که سابقا نقیب قتلق
محمد بود و نزد خان مانده پیش پسر به کرزوان فرستاده پیغام
داد که در همان جا باشد و پیش نرود - من نیز باو می پیوندم
باتفاق بصوب مطلبی که وجههٔ همت است رو آورده خواهد شد
جماعهٔ که همراه قتلق محمد بودند برگزاردند که دولت از خان
روي گردانیده است - بقول او عمل نباید کرد - بهبودکار شما درین
است که نزد برادر کلان رفته انباز دولت او باشد - بعد از پذیرفتن
او اینمعني را عابد خواجه برگشته نزد نذر محمد خان آمد
و او باغوای این گروه شورش پژوه از اطاعت پدر رو برتافته با آن
جماعهٔ ضلال پیشه از کرزوان برسم ایلغار راهي گشت - و چندي

از متعبران را که پدر همراه کرده بود باختیار یا اجبار با خود برد و ازان میان محمد قلي ولد کلباد و محمد بیگ او یرات برادر باقي دیوان بیگي را از سه شنبه نام جائی که نزدیک شبرغان است رخصت مراجعت داد - و بعد ازان که به پل خطب رسید قریب ده هزار سوار المان که با محمد بیگ قبچاق و محمد مراد کنکس و کوپک چوره اقاسی و غیرایشان از طرف بیگ ارغلي بقراولی آمده بودند از رسیدن او آگاه گشته اورا دیدند - و گفتند عبد العزیز خان سبحان قلی را با سی چل هزار سوار فرستاده که از راه بدخشان آمده درتنگی درۀ کز سرراه بر شاهزاده بگیرد - چون او هنوز نرسیده اگر شما این قابو را غنیمت شمرده دست بردي نمائید هرآینه پیش برادر باعث اعتماد خواهد بود - و اورا برداشته بصوب درۀ کز راهي گشتند *

گزارش سبل و مسالک از کابل به بلخ و رفتن گوهر اکلیل خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از راه آب دره بجانب بلخ و نبرد درۀ کز

از طرق دار الملک کابل ببلخ یکی راه طول است که در سنه ماضیه عساکر فیروزی ازان بقندز و از قندز ببلخ رفته و آن صد و چهل کروه پادشاهی است - از کابل تا پاي کتل طول چهل

و ازانجا تا منزل پلنجاه و دو و از منزل دراه کدار جنجوی تا دلیج چهل
و هشت - و شرح مراحل این راه در داستان رفتن پادشاهزادة
والا تبار مراد بخش به بدخشان و بلیج گذارش یافته و این مکمنج
اگر برف کتل طول که آنرا هندو کوه می نامند بردارند یا
نکوند غرة تیر ماه میتوان رفت - و اگر نه تا انجام این ماه هرگاه
برف آب شود راه آمد شد میگشاید - دوم راه خواجه زید است که
از کابل بغوربند و از غوربند تا بلیج میرود - و آن صد و سه کروه است
تا غوربند بیست و دو و ازانجا تا غوري سي و چهار و از غوريکه
ازان راهی دقدر دیر سربر می آرد تا بلیج چهل و هفت کروه - تا
اندک شامرده و نهم - و ازانجا تا بلیج سي و نهم - و این مسلک را
بر تقدیری که برف کریوه بر دارند یا نکوند اوایل امرداد میتوان
نوردید - و الا او اخر آن سوم راه جنجان که آن جادة نیز از کابل
بغوري و از غوری ببلیج میرود - و آن نود و هشت کروه است تا
غوري پلنجاه و یک و ازانجا بلیج چهل و هفت اگرچه نزدیکترین
مسالک است اما از تنگیی راه و دشواری نشیب و فراز نهایت
دشوار گذار است - عبور ازان در اواسط امرداد بعد از برداشتن برف
میتوان کرد - چهارم راه آب دره و این راه در چلهٔ بزرگ گذشتن
لشکر میسر نیست اگر بارش و شورش نباشد یکه سواری بصعوبت
میگذرد و بعد از چله اگر لشکر کمتر هم باشد بجهت زیادتیی آب
بصعوبت میتواند رفت - و آن صد وبیست و سه کروه است - از کابل
تا درا باغ ده - و ازانجا تاچارنکاران چار - و ازانجا تا غوربند ده و نیم
و از غوربند تا ضحاک بیست و یک و ازانجا تا باجگاه بیست و

هفت - و از باجگاه تا رباط ونا بیگ تولکچی بیست و سه - و ازانجا تا موضع پوني قرا که آغاز درهٔ کز است هفده و نیم - و ازانجا تا بلخ یازده - پنجم راه میدان که بباجگاه سر بر می آرد - درین راه نسبت براه هاى دیگر برف کمتر است - اگرچه آمد شد لشکر فیروزی ازین راه واقع نشده اما آنچه از حقیقت دانان معلوم شده اینست که هنگام تردد درین راه همان‌هنگام تردد براه طول است و آن صد و چارده کروه است - از کابل تا تکانه چارده - و ازانجا تا پاي کتل مد برگ هفده و نیم - و ازانجا تا شهر غلغل که نزدیک ضحاک است هفت - و ازانجا تا باجگاه بیست و چهار - و از باجگاه تا بلخ پنجاه و یک و نیم - چنانچه گزارده آمد - چون بسرعت شتافتن شیر بیشهٔ شجاعت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر با امیر الامرا علی مردان خان و سعید خان بهادر ظفر جنگ و دیگر بندها که با آن اختر برج ابهت و جلال معین گشته بودند ناگزیر بود بنابران هنگام رخصت آن کامگار مقرر گشت که لشکر فیروزی از راه آب دره که نسبت بجمیع طرق آسان گذار است روانه شود - و آن والا گهر که پانزدهم محرم در دار السلطنهٔ لاهور مرخص شده بودند چنانچه گزارش یافت - نوزدهم ماه صفر موافق چارم فروردین به پیشاور در آمدند - وچون بنابر ضابطهٔ که در سال نهم این دور در تضاعیف شرع تعیین مواکب جهانکشا به تسخیر بلخ و بدخشان بسرکردگی پادشاهزادهٔ والاتبار مراد بخش نگارش یافته بپادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر حکم اقدس بشرف صدور پیوسته بود که آن والا گهر از امرا و سایر منصبداران تیولدار هرکس بهر ۳جي که بر

وفق حاصل جاگیر داغ کرده باشد موافق چهارم حصه محصول
تحویل که سه ماه باشد دار برسم مساعدت و بمنصبداران نقدی و
احدیان تیرانداز و برق اندازان سوار و تفنگچیان پیاده و دیگر
ماهیانه داران سه ماه بطریق پیشگی زر از خزانهٔ والا در پشاور
تن نمایند - آن کامگار سه روز توقف کرده برطبق امر معلی
تنخواه نمودند - و بیست و سیوم از پشاور کوچ کرده هشتم ربیع‌الاول
داخل دار الملک کابل گشتند - و سه روز در کابل توقف نموده و از
سپاه ظفر دستگاه هرکه زر طلب داشت باز زر داده و اگر مهمی
دیگر داشت بانصرام آن پرداخته دو از دهم مغارن تابیده بردابی و
تیسیر آسمانی رو بمقصد نهادند. و تا بعضی از مداران لشکر اقبال
و پس ماندگان توزیع آن در درج حلال بآسانی برسند منازل را
بآهستگی پیمودند در موضع آق رباط که ازان تا کهمرد دو منزل
است خلیل بیگ از کهمرد استقبال نموده آن والا گهر را ملازمت
نمود - و از بارگاه مرخص گشت تا خاطر از بند و بست قلعهٔ کهمرد
فراهم آورده باز بنده لک روپیهٔ خزانه را که پیشتر ازین بامر
مقدس ذو الفقار خان از قلعهٔ کابل بقلعهٔ کهمرد رسانیده بود
تا بهادر خان جمعی فرستاده از کهمرد ببلخ طلب نماید -
و بهادر خان را برای اشتغال ورد نشاندن گرد شورش الامانان
جمعی را از لشکر جدا ساختن صلاح کار دیده بآوردن آن بپرداخته
بود همراه برداشته بمداران دین و دولت به پیوندد از روزی که
سرکابل بدرجه به مضرب خیام عزه نصرت اعتصام بود تا خزانهٔ
مذکور بخدمت آن نور حدیقه عظمت رسید و برطبق امر واجب

اتباع بقراولی جنود عاقبت محمود معین گشت - بیست و پنجم ربیع الثانی از موضع کشن ده خرد کوچ نموده از صعوبت و تنگی مسلک موضع بوی قرارا که از کشن در کروه است مرکز الویهٔ نصرت گردانیدند - و چون جمعی برگزاردند که برخی از اوزبکیه بخیال آنکه در تنگنای درهٔ کز بحماة دین آویز و ستیزی نمایند نزدیک رسیده اند و خلیل بیگ برای خبر تحقیق این رخصت گرفته پیش رفت - غرهٔ ناصیهٔ خلافت قلیچ خان را که پذیره شده روز گذشته بملازمت آن والا قدر رسیده بود با طاهر خان که حقیقت دانان این ملک اند و عطاء الله بخشی خود و جمعی از ملازمان خویش از عقب خلیل بیگ راهی ساخته بتاکید تمام فرمودند که زود تر خبر مشخص بفرستند اتفاقا خلیل بیگ باهمرهان سر رشتهٔ حزم و احتیاط از دست داده بسیار پیش رفت - و اوزبکیه از دهنهٔ تنگی درهٔ کز برامده و این گروه نبرد پژوه را قلیل دیده دلیرانه تاختند - بندهای درگاه خواقین پناه که ظفر را از تیسیر آسمانی دانند نه تدبیر انسانی با آنکه زیاده از پانصد سوار نبودند بتلاشهاي گرداله جوهر اصالت و بسالت خویش بروي روز افگندند ، و از طرفین برخی رهگراي هلاک گشتند - در اثناء زد و خورد خلیل بیگ مستعجل نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار فرستاد - تا حقیقت کار نموده طلب کومک نماید یکپهر روز مانده بود که این خبر رسید پادشاهزادهٔ فیروز مند فوج هراول را که دران راجه رایسنگه ولد مهاراجه ، و راو ستر سال و نظر بهادر و راو روپ سنگه چندراوت و راجه امر سنگه کچهواهه و بلرام هادا و اندر سال و چندی دیگر

با سعید خان بهادر ظفرجنگ عقب اردو بتوزکی شایسته راهی
گشتند - این روی آب مردم پیش اردو بهر فوجی از افواج مخاذیل
که میرسیدند آن خس منشانرا بباد تیر و آتش تفنگ از راه
بر میداشتند - چنانچه مخذولان هیچ جا عنان تماسک بدست
نیارستند داشت - و آن روی آب بعد از آنکه جنود مسعود اصعب
تنگنائی که در پیش بود گذشتند - اوزبکیه نمودار شده بفوج هراول
در آویختند - دراثنای گرمی هنگامهٔ نبرد اسپ شمس الدین پسر
نظر بهادر خویشگی بزخم پیکان از پا در آمد - و چندی از تابینان
فوج مقدمه نیز به تیر مجروح گشتند - درین اثنا فریدون و فرهاد
با همرهان باشارهٔ امیر الامرا بمدد فوج هراول در رسیدند - بهادران
نبردکار و مبارزان پیکارگزار بضرب تیغ آبدار - و سنان آتشبار - و زخم
پیکان دل دوز - و تفنگ جان سوز - افواج غنیم را در اثناء آویزه از
پیش بر داشته به تیپ آنها رسانیدند - درین هنگام امیرالامرا نیز
رسید : و چون دریافت که اوزبکان هفت قشون شده هرقشونی
به پشتهٔ برامده است و میخواهند که شب در باغی که عقب آن
پشتها است فرود آمده بامدادان بباد شقاق آتش نبرد بر افروزند
صلاح وقت آن دید که در گرمی نایرهٔ زد و خورد باتفاق سرداران
فوج هراول بحملهای مرد افگن و آویزهای صف شکن بنیاد
استقامت این گمرهان راه سلامت چنان بر کند که دیگر هوس
توقف و خیال ثابت دران نواحی در سرهوس پرورد این گروه
هرزه گرد نماند - اگرچه مصلحت دید دیگران آن بود که بهمان
تلاش و ترددی که امروز بروی کار آمده خرسند باید بود لیکن چون

بخس و خاشاک باز دارند - و چون از اوز بکیهٔ ادبار پژوه کاری که آبی بروی کار شان باز آرد بروی کار نیامد ناگزیر تلق محمد را برداشته نزد بیگ اوغلی بردند •

اکنون تفصیل بقیهٔ کارنامهائی که در نبرد جنود نامحمود اوزبکیه او اخر این سال از شهسوار معرکهٔ پیکار پادشاهزادهٔ والاقدار و علیمردان خان امیر الامرا جلوهٔ ظهور یافته بجایش بازگذاشته بنگارش سوانح حضوراقدس می پردازد•

چون کیفیت درگذشتن اصالتخان از عرضه داشت بهادر خان بمسامع جهانداری رسید خدیو ملک و ملت بر رحلت این بندهٔ نجیب کار گزار جدکار مزاج دان آداب شناس که بکمال جوانی رسیده بود و چهل مراحله از منازل زندگانی نوردیده تاسف نموده فرمودند که اگرچه سر کردگی لشکر بلخ ببهادر خان مفوض بود اما او از سنجیدگی وفهمیدگی همگی معاملات دیوانی و بخشیگری و محارست قلعه و خزانه و داد و ستد عمارت ملک و خشنودی رعایا و خرسندی سپاه و غیر آن به نیکو روشی سرانجام مینمود - دریتوقت که پادشاهزادهٔ سعادتمند نصرت پیوند براي انجام مهام ملک گیری و ملک داري خصوصا نبرد آرائی و پیکار گزاری بآنصوب رفته کاش آن فدوی جانباز زنده می بود تامصدر خدمات جلیله و مظهر شئون نبیله که از تربیت بیست سالهٔ ازمتوقع بود می گشت - اگرچندی مهلت می یافت بر مدارج علیه ارتقا نموده خدمات سنیه که از جوهر اصالت و بسالت ازچشم داشت بود ازو بفعل مي آمد

و از فرط تفقد پروري بار ماندگان او را بعنايات پادشاهانه برنواخته سلطان محمد پسر کلان او را که در حضور سراسر نور سعادت اندوز بود باضافهٔ منصب - و دو پسر دیگر او را بمنصبی در خور سربلند گردانیدند - و چون خلیل الله خان که برگرامي خدمت مهرست مفاخر و معالي پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر روانهٔ بلخ بود درصحاک این خبر وحشت اثر شنیده از بسیاري علاقهٔ محبت و برونی رابطهٔ مودت باوجود چندین خدمتی که در انصرام آن قطع نظر از جان و مال و عرض و ناموس کرده باید کوشید دل از اسباب تعلق برگرفته بحانه نشیني و زاویه گزیني قرار داد - تا آنکه احتر درج خلافت خود بتعزیهٔ او رفته و مواعظ دلگشا ولصایح صدر ادرا گزارش نموده فرمودند که آدمی همیشه مورد نوازل و موقع دواهي است خصوصا مصدهٔ ناگزیر مرگ که از دیگران دیدنی است و بخود رسیدنی طریقهٔ خردمند آنکه این زهرابه را بصبوري و شکیبائي بر خود شیرین گرداند - و نیز گفتند که اگرچه هذگری نام بخشي است اما کار لشکر فیروزی نشما که در حضور میر بخشي بوده بار گذاشته‌اند - بیکبار دست از چندین کار عمده باز کشیدن از -عقیدت نهایت دور است درخواب برگزارد که اکنون خود اینهمه بروي کار آمد - و درصحاک نشست - چه عنایي که در مصایب عظیمه ونوایب جسیمه رهنماي شکیبائي شود نداشت - والا بایستي که گذشتن برادر را در کار ولی نعمت و خداوند دین و دولت عمر ثانی دل زندگانی جاوداني می انگاشت - و چندین مردن را ولادت دوم می پنداشت - جاوان ادب آموز پس از معروض

کشتن حقیقت تقاعد او از عرضه داشت پادشاهزادهٔ نیکوسیر منصب او بر طرف نموده جاگیرش تغیر فرمودند - از تعیناتیان احمد ابن سید شیخن بمنصب هزاری ذات و نهصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشت •

سلخ ربیع الاول بساعت مختار نزهتگاه کابل بنور ماهچهٔ اعلام ظفرانجام ضیا و سنا پذیرفت •

غرهٔ ربیع الثانی راجه جگمن جادون را بمرحمت اسپ نوازش فرمودند •

سیوم [ربیع الثانی] بمزار فایض الانوار حضرت فردوس مکانی و ضریحهٔ منیعهٔ خدیجة الزمانی رقیه سلطان بیگم که لختی از حال شریف آن قدوهٔ مطهرات در نخستین سال دور اول نگارش یافته است رفته بعد از اداي اداب زیارت ده هزار روپیه بخدم و دیگر اصحاب استحقاق مرحمت فرمودند •

فرخنده جشن گرامی وزن قمری

روز سه شنبه هشتم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و هفتم موافق بیست و چهارم اردي بهشت در دولتخانهٔ خاص دولت سرای کابل خجسته بزم وزن مقدس انتهای سال پنجاه و هفتم و ابتدای سال پنجاه و هشتم قمری از زندگانیء جاودانیء خاقان زمان ترتیب یافت - و آن ذات پاک بطلا و دیگر اجناس مقررة سنجیده آمد - و گروهي از اهل احتیاج دارالملک کابل کامیاب امید گردیدند - و از زر نثار بخواجه طیب پانصد دهن که دو صد و

پنجاه اشرفي باشد و بخواجه عبدالوهاب صدا اشرفي و بمحمد معقم سه هزار روپيه مرحمت شد علامی سعد الله خان بعنایت خلعت خاصه و باضافهٔ هزاري ذات و هزار سوار بمنصب هشت هزاري ذات و هفت هزار سوار و مرحمت اسپ عربی از طویلهٔ خاصه با زین طلا - و خواص خان صوبه دار قندهار باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار - و پردلخان قلعه دار بست باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار - و قاتلخان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاري هزار سوار و بمرحمت علم - و تقرب خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاری سه صد سوار - و حیات خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار سوار - و سید منور باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هزار سوار و بعنایت علم و نوازش خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و از اصل و اضافه ارجن ولد اجه بتهلداس بمنصب هزاري ذات و هفتصد سوار - وخواص خان بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار سرافراز گشتند و اسد الله ولد شیر خواجه و رای مکندداس دیوان بیوتات و سید بهادر و مظفر حسین کوتوال و بهم چند بندرهٔ رای مندوهرو سرمست و بدرسنگ بلدیو و پلدک حمله و حاجی بیگ برلاس و محمد حسین تیراسی و محمد محسن کرمانی و میر صالح داروغهٔ کتاب خانهٔ والا باضافهٔ منصب نوازش یافتند - و همدرین روز نشاط افروز اسلام خان ناظم صوبهٔ دکن را باضافهٔ هزاری ذات و هزار

سوار بمنصب هفت هزاري هفت هزار سوار پنجهزار سوار در اسپه سه اسپه بلند پایگی بخشیدند •

چهاردهم [ربیع الثانی] ذو القدر خان از غزنین رسیده تلثیم عتبهٔ فلک رتبه نمود - او را بعنایت خلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت اسپ با زین نقره سرافراز ساخته رخصت بلخ فرمودند - و پانزده لک روپیه همراه او روانهٔ آنصوب نمودند - خدمت فوجداري برده بسلطان یار و اسفندیار پسران همت خان مفوض گردید - و منصب سلطان یار هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مقرر گشت - و اسفندیار نیز باضافهٔ منصب سربرافراخت •

هفدهم [ربیع الثانی] از اصل و اضافه قبچاق خان را بمنصب دو هزاری ذات و هزار سوار و معتمد خان را بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار بر نواختند •

بیست و دوم [ربیع الثانی] به درة التاج خلافت بادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر که حوالی کابل رسیده بودند چهار اسپ از طویلهٔ خاصه یکی ازان بازین طلا ارسال داشتند •

بیست و چهارم [ربیع الثاني] با شاهزادهٔ بلند قدر محمد شاه شجاع بهادر که حسب الحکم الاشرف علامي سعد الله خان باستقبال آن والاگهر شتافته بود با پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش که بوسیلهٔ درخواست آن والا گهر اجازت دریافت دولت کورنش حاصل نموده مصحوب گرامی برادر از پشاور روی نیاز

بآسمان خوانین مکان نهاده نادرالب شرف ملازمت دادر گشت و هریکی ازین دو نور حدیقهٔ خلافت هزار مهر بندر گذرانیدند و دولت پادشاهزادهٔ جوان بخت محمد شاه شجاع بهادر را بمرحمت خلعت خاصه با نادری و تسلیم مروارید و سرپیچ لعل و حلقهٔ مرصع بالماس و برخی مرصع آلات که مجموع یک لک روپیه قیمت داشت سرفراز گردانیدند در همین تاریخ راجه جسنگه که بحکم ارفع از دکن روانهٔ آستان کیوان مکان شده بود دولت ملازمت اندوخت - و جعفر خان تلنگم عمدهٔ ملده نمود - و یک کرور و بیست لک روپیه و سه لک مهر که راجه جسنگه هنگام آمدن از دکن بامر معلی از خزانهٔ عامرهٔ دار الخلافهٔ اکبر آباد آورده در دار السلطنهٔ لاهور بخان موسی الیه سپرده بود و او آنرا با مردم خود به پشاور رسانیده و از آنجا بموجب یرلیغ والا درخدمت پادشاهزادهٔ کامکار آورده بود بآستان عرش مکان رسانید اورا بمرحمت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصد سوار بلمنصب پنجهزاری چار هزار سوار سر برافراخته منصب تحشی گردانیدند •

غرهٔ جمادي الاولی از وقایع دار السلطنهٔ لاهور بعرض مقدس رسید که صدر الصدور سید جلال بخاری که بعروض مرض شدید از احراز سعادت حضور والا محروم گشته بود در دار السلطنه رخت هستی ازین جهان بربست - خاقان مهر گستر بر رحلت آن سلالهٔ دودمان سیادت که مجملی از محاسن احوال او گزارده آمد تاسف نموده از جناب ایزدي آمرزش خواستند - و باز ماندگان اورا بعنایت پادشاهانه نوازش فرمودند - از

سید سه پسر مانده - بزرگتر سید جعفر که از استحقاق و استعداد درحیات
پدر بسجادهٔ آبای کرام نشسته پیش از فوت پدر بیکسال هر دو
پایش بریختن مادهٔ فالج از حس و حرکت بازمانده بود - و بمدد
هر دو دست راه میرفت - بعد از فوت پدر بچندی ازین بیماری
رهائي یافت - و اکنون بپا رہ نوردي مینماید - دوم سید علي که از
بخت بیدار بدولت حضور کامیابست - پس از در گذشتن سید
مرحوم اورا منظور نظر تربیت ساخته و ذات و سوارش ده بیست
اضافه نموده بمنصب هزاري دویست سوار سرفراز فرمودند - سیوم
سید موسی - چون سید علي بعرض مقدس رسانید که او از دوام
ضعف و بیماري التماس مینماید که در وطن مالوف بوظیفهٔ نیاکان
خویش بپردازد وجه معیشتي که سبب فراغت مال و رفاهت حال
او گردد مقرر ساخته حکم فرمودند که از دار السلطنهٔ لاهور بگجرات
رفته با مهین برادر بدعای ازدیاد دولت ابد مدت مشغول باشد *

دوم [جمادي الاولی] بهمنیار ولد یمین الدوله که بعد از
انتهاض رایات نصرت آیات از دار السلطنه روی ارادت بکعبهٔ
مرادات نهاده بود به تلثیم عتبهٔ فلک رتبه سر بر افراخت -
و بانعام بیست هزار روپیه کامیاب گردید *

چارم [جمادي الاولی] بشکار رنگ که در طرف ده یعقوب
قمرغه کرده بودند متوجه گشتند - دوازده به تفنگ خاصه
صید فرمودند - و یازده را پادشاهزادهٔ نیک اختر محمد شاه شجاع
بهادر و برخي از اهل تقرب بحکم اقدس شکار نمودند -
و بیست و یک را دیگر سعادت اندوزان حضور سراسر نور

زند گردند - قایم بیگ داروغهٔ بهار خانه که بدیدن راه خواجه زید رخصت یافته بود برگردیده سنگریزهٔ چند که بی الجمله صفائی داشت آورد - و بمسامع جهانداری رسانید که در کروه آسوی غوربند در طرف یمین راه نزدیک ده قپچاق کوهی است و ازان آبشاری ده بلندی در و نیم گز در ریزش - پایین آن از ریختن آب گوها بهمرسیده - آبی که در کوه می ماند بمرور ایام سنگریزهٔ بزرگ میشود - و آنچه در اطراف و حوادث ترشح میماید سنگریزهٔ خرد - چون خالی از غرابتی نبود نوشته شد ه

هفتم [جمادی الاولی] میرزا سلطان نبیرهٔ مظفر حسین میرزای صفوی را که به نسبت مصاهرهٔ اسلام خان همراه خان مذکور بدکن معین گشته باضافهٔ پانصدی ذات و دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار مباهی گردانیدند - خواجه عبد الرحمن پسر عبد العزیز خان نقشبندی را که بخدمت بخشیگری بدخشان سرفرازی دارد باضافهٔ منصب معتبر گردانیده خدمت داروغگی توپخانهٔ بدخشان نیز باو مفوض ساختند ه

یازدهم [جمادی الاولی] راجه جیسنگه را که با دوهزار سوار بملازمت اقدس رسیده بود بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتارهٔ برنواخته و هزار سوار دیگر از جملهٔ سواران منصب او دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرفراز ساختند - و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و دولک روپیهٔ مساعدت عنایت نموده ببلخ رخصت دادند - و

مصحوب او بیست لک روپیه نزد پادشاهزادهٔ والا گهر ارسال نمودند
رتن ولد مهیس‌داس راتهور که در ماه ربیع الثاني از جالور بآستان
معلی رسیده بود بعنایت خلعت و اسپ - و هریك از همیر سنگه
سیسودیه و بلوي چوهان و جسونت برادر مهیس داس و برخی
دیگر از راجپوتیه بمرحمت اسپ سربلندي یافته با راجه مرخص
گشتند - میر هدایت الله ولد سید احمد قادري را که بدیوانی
قندهار سرافراز است چون مکرر سلوک شایستهٔ او دران صوبه
بعرض حجاب بارگاه آسمان جاه رسیده بود بمنصب هزاري ذات
و صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته به پیشگاه قوایم سریر
جهانباني طلبیدند •

شب سیزدهم [جمادي الاولی] شیخ ناظر که نبذي از احوال او در
خاتمهٔ دور اول گزارش یافته به نزهتگاه آخرت شتافت - او از بختمندي
و سعادت وري بعد از کشیدن ریاضات و پیمودن مناهج عبادات
از دیر باز حضور سدهٔ سنیه را وسیلهٔ حصول برکات نشاتین و ذریعهٔ
وصول سعادات دارین دانسته التزام دوام ملازمت نموده بود - و دیدن
دیدار فیض آثار قبلهٔ مرادات قوت جان و قوت روان او گشته
چنانچه از نخستین روزي که بدولت خدمت فایز شده تا حال
در حضور شبا روزي او در دولتخانهٔ خاص فتور نشده - و پیوسته در
ازمنهٔ پنجگانهٔ صلوات مکتوبه بتادیه‌می پرداخت - و نماز مغرب
و عشا با پادشاه دین پناه خدا آگاه ادا مي نمود - و از شام تا بام
باگهي تمام در دولتخانهٔ خاص بسر می برد - درین شب که لیلة
الوداع او بود در دولتخانهٔ خاص فیض اختصاص پس از نماز خفتن

موافق شدید بروی طاری شد - و تا آخر شب شدت تام گذرانید و پنج گهری شب مانده رخت هستی بربست - و از خلوص اخلاص و رسوخ عقیدت جان بر آستان جانان سپردن که نهایت آرزوی نیاز مندان جانثار است نصیب او شد و چون این معنی بعرض اقدس رسید رضامندیی که سرمایهٔ رضوان الهی است و پیرایهٔ غفران پادشاهی ظاهر ساخته متاسف گشتند و مبلغی برای سرانجام مصالح این سفر واپسین از سرکار مرحمت نموده فرمودند که قاضی محمد اسلم و جمعی از فضلا و صلحا حاضر گشته در دامان کوه مقابل که جنوب روضهٔ کابل است و مدفن اخیار و ابرار بطرز شایسته در نخستین منزل بطریق امانت نگاه دارند و پس از چندی بموجب وصیتش بدار الخلافهٔ اکبر آباد برده در مقبرهٔ که پهلوی مسجد خود برای خویش بنا نموده بگذارند •

بیست و سوم [جمادی الاولی] دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی عربی موسوم به هی طغر با زین طلای میناکار - دیگری عراقی مسمی بفتح دور با زین طلای ساده بپادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر عنایت شد •

بیست و پنجم ماه مذکور محمد زمان طهرانی و بختیار خان دکنی را بعنایت خلعت و اسپ بوارس فرموده بیدخشان رخصت نمودند - و پنج لک روپیه با ایشان نزد ملیح خان فرستادند •

رسیدن درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر ببلخ و توجه نمودن به تنبیه بیک اوغلی وغیره که با حشری در نواحي آقچه فراهم آمده بودند و حروب ان والا گهر با عبد العزیز خان و برادران او

شرح این مقال آنکه عبدالعزیز خان از قرشی رو بکنار جیحون نهاده بیک اوغلي را با گران لشکر توران از نوکرو المان پیش از خویش فرستاده بود - و مقرر ساخته که از آب جیحون بگذر کلیف عبره نماید - و بهادر خان برین معني آگهي یافته محافظت قلعهٔ بلخ را برام سنگه راتهور و حراست شهررا به شیخ فرید باز گذاشته خود با دیگر بندهاي درگاه خلایق پناه یک کروه از بلخ پیشتر شتافته در سمت گذر کلیف آمادهٔ کار زار نشسته بود - درین هنگام که مهرست صحیفهٔ مفاخر و معالی پادشاهزادهٔ والا گهر بسیار بوقت بنواحي بلخ رسیدند - خان یک منزل پذیره شده سلخ ربیع الثاني در کنار پل نذر محمد خان ملازمت نمود - و چون کیفیت گذاره شدن بیک ارغلي با اوزبکیهٔ مذکور از آب آمویه و گرد آمدن این پراگندگان دین و دیني در حوالي آقچه و رسیدن قتلق محمد نزد بیک ارغلي پس از فرارجنگ درهٔ گز برگزارد - پادشاهزادهٔ والا گهر بارشاد بادشاه دوربین حزم گزین مدافعت آن مخاذیل را اهم و احری دانسته غرهٔ جمادي الاولی به بلخ رسیدند - و بشهر در نیامده یک کروهي آن قریب مکاني که بهادر خان براي اقامت گزیده

بود معسکر ساختند - روز دیگر قلعهٔ درون و حصار بیرون را ملاحظه
نموده خاطر از آن و سمت آن فراهم آوردند - و اکابر و اهالی آن
شهر را در خور حال باکرام و انعام کامیاب گردانیده از خواجگان
خواجه عبد الغفار ولد صالح خواجه که برادر هاشم خواجه ده بیدی
و پیر عبدالعزیز خان است و خواجه عبدالولي را که از اولاد خواجه
محمد پارسا است بعلت نفاق از روي احتیاط که با گزیر سرداری
است در خدمت گرفته بمعسکر بر گردیدند - و مادهو سنگه ولد راو
رتن هادا را بمحارست قلعه - و شمشیر خان ترین را با جمعی از
منصبداران و احدیان و تفنگچیان سوار و پیاده بنگاهبانی شهر گذاشته
سه روز برای تنخواه مواجب سپاه و سرانجام بعضي مهام دیگر
توقف کردند - و ترتیب لشکر پیشین و پسین بصوابدید خیر اندیشان
چنین مقرر شد که موج قول بوجود نصرت آمود پادشهزادهٔ کامگار
استظهار یابد - و بهادر خان با تمام سپاهي که همراه او در بلخ بود
هراول باشد - و امیر الامرا برانغار - و سعید خان بهادر ظفر جنگ
جوانغار - و پنجم این ماه بآرایش و توزک لشکر پرداخته کوچ نمودند
و موضع یولدوغهٔ مرکز رایات نصرت گردید - حقائقي که اران نامدار
درین رکضت رفت عنقریب گزارش خواهد یافت - روز دیگر
برای بستن جوی انهاری که در پیش بود مقام کردند - و بجد وکد
تمام تا شب بر هر نهری پل بسته شد ❋

هفتم جمادي الاولی ازانجا کوچ کردند - و بدو روز حوالی
علي آباد رفتند ❋

روز یکشنبه نهم [جمادي الاولی] موافق بیست و سیوم خرداد که

ازین سوی علی آباد کوچ شد بمظنهٔ نزدیکی اوزبک امیر الامرا را ساقهٔ لشکر فیروزی ساختند - و بر بهادرخان که بدستور سابق مقدمه بود حراست پیش روی اردو مقرر گردانیدند - و خود از چپ و راست اردو را درمیان گرفته راهی شدند - و چون بموضع تیمورآباد که یک کروهی فتح آباد است رسیده به ترتیب فرود آمدند - لشکر ادبار اثر اوزبکیه از اطراف بر اردو هجوم آورد - از افواج اقبال هرکه بطرفی فرود آمده بود بفوج مقابل گرم پیکار گشت - بهادر خان با رفقا بگروه انبوه که از پیش رو می‌آمد - باویزه درآمد - و امیرالامرا چون بنواحی اردو رسید و باغستان دران سمت از سپاه اوزبکیه آموده دیده پس ماندگان لشکر را باردو رسانیده مستعجلی برای ابلاغ حقیقت حال نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار فرستاد - و بدستیاری تائید ایزدي و پا مردی تدبیر سرمدی بمحاربهٔ مقاهیر متوجه گشت - اوزبکان نیز از باغستان برآمده رده آرا گردیدند - پادشاهزادهٔ عالمیان چون دریافت که بسیاري از سپاه اوزبکیه بر امیر الامرا هجوم دارند - راجه رایسنگه و راو ستر سال و غضنفر واله الله ویردي خان و مرشد قلي بخشی لشکر فیروزی را بکومک فرستادند - و به سعید خان بهادر ظفر جنگ که در بلخ بیمار شده بود میخواستند که اورا بحراست شهر بگذارند - و او از بسالت و اصالت ببودن شهر تن در نداد - مقرر ساختند که بنگاهبانی جانب چپ اردو که مکان نزول او بود پرداخته نگذارد که طغاة از اطراف باردو درآمده دست غارت که پیشهٔ این فساق است دراز کنند - و خود بمالش جمعي دلیر که روبروي دائرهٔ آن شیربیشهٔ هیجا

بودند توجه نموده توپخانهٔ سرکار خود را سه چهار تیر انداز پیش راهي ساختند - تا بآن آتش امروز دشمن سوز خرمن حیات این احیاء اموات را خاکستر گردانند - از اطراف آتش قتال زبانه برکشید هر بار دو سه هزار سوار اوزبکیه بر هر روحي از افواج سپاه ظفر دستگاه حمله میکردند - و ابطال نبردکار و رجال معدر مقدار جمعي را به تیغ جانسوز و برخی را بسنان دل دوز ره گرای نیستي ساختند باز ماندگان را رهنمای هزیمت میگشتند - مخاذیل که فرار بي درنگ را غنیمت روز جنگ دانند باز گرد آمده بچستی و چالاکي بعرصهٔ ستیز می آمدند - از افواج نصرت امتزاج بهادر خان غنیم خود را از پیش برداشته بضرب دادن توپ و تفنگ و بآن آتش در نهاد آن گروه بد نژاد در مي زد - اشرار بی هنجار به پشت گرمي بیشتر در زد و خورد بوده برخی مقتول و لختی مجروح میگشتند - و امیر الامرا با جمعیت خود و چندي از بندهای پادشاهي پیش ازانکه کومک فرستادهٔ پادشاهزادهٔ کامگار باو برسد خصم خود را چون بنات النعش متفرق گردانید - و هر بار که جمعی ازان نخست برگشتگان در اثنای ستیز گریز آمده اسپ ناکامي در عرصهٔ بدنامی می تاختند بعضی کشته میشدند - و لختی خسته بر میگشتند - تا آنکه بعون آسماني دلیران معرکهٔ قتال آن ستیزندگان ادبار را تا منزل قتلق محمد که از دایرهٔ بیگ اوغلی پارهٔ دور بود رسانیدند - و دراینجا نیز قرار نداده پیشتر راندند - و خیمهٔ قتلق محمد با بسیاري از دواب و اسباب او و رفقاي او تاراج نموده سالما غانما برگردیدند - و سعید خان بهادر ظفر جنگ که حفظ جانب چپ

لشکر فیروزی بعهدهٔ او باز گذاشته بودند از ضعف بیماری برنیامده
صادق بیگ بخشی خود و جهان افغان را که نوکر شمشیر گذار
جمعیت دار او بود با چارصد پانصد سوار فرستاد - که درین طرف
جوی که از کنار اردو میگذشت پای ثبات استوار داشته غنیم را از
قصد این سو باز دارند - و نگذارند که هیچ یکی از نهر بگذرد - و بدین
قلیلی از اوزبکیه فریب نخورده خود نیز از نهر عبور ننمایند - چون
این جماعه بموجب قرارداد بر کنار نهر رده بسته ایستادند گروهی
از اوزبکان تاخته دران سوی جوشوخی و خیرگی بنیاد نهادند -
گند اوران عسکر فیروزی از فرط شجاعت اندرز ظفر جنگ را فراموش
کرده و تاب دلیری غنیم صید گلیم نیاورده بچستی و چالکی از
آب گذشتند - و پس ازان که بر مقاهیر جلو انداخته نبردکنان قدری
پیش شتافتند از اطراف و انجا جوق جوق مقهوران از کمینگاه برآمده
بمردم خود ملحق گشتند - و مبارزان جان نشان را دایره وار احاطه
نمودند - سعید خان بهادر برین ماجرا آگهی یافته خانه زاد خان
و لطف الله خان را با فوجی به‌کومک روانه گردانید - اینان بسرعت
هرچه تمامتر خود را رسانیده دلیرانه بر مقاهیر تاختند - و ببادِ حمله
جمعیت مخالف را متفرق ساخته جمعی را از هم گذرانیدند
مقهوران بازگرد آمده در پناه دیواری که دران سمت بود تیراندازی
نمودند - ازانجا که مخاذیل در تقابل افواج قاهره خصوصا فوج
بهادر خان که با وجود فزونی مجاهدان ناموس پرست توپخانهٔ
پادشاهی نیز همراه داشت نمیتوانستند کاری ساخت - و درین
جانب جمعیت کمتر مشاهده نمودند چه جز جمعیت خان مزبور

جمعیتی‌نمود از فوجی که مقابل بهادر خان بود طایفه‌طایفه پی‌هم
جدا شده بدبنصوب تاختند. و چون هجوم بسیار شد شیران بیشهٔ
هیجا داد نبرد دادند - و جمعی کثیر نقد جان در باختند - سعید
خان خود نیز با جماعهٔ که نزد او مانده بودند سوار شده مانند
برق و باد در رسید - وبا وجود ربح و با تنومندی مکرر بچپقلشهای
مردانه ملاعین را پراگنده گردانیده چندان کوشش نمود که بذات
خود چند کس را مجروح ساخت. و نه زخم برداشت - آخرکار دست
اسپش بسوراخی در شد - و او از زین بزمین آمد - و از پسرانش
لطف الله خان از وفور حماست و حمیت ترددات نمایان نموده
بزخمهای منکر بر پشت اسپ در میدان گذشت - و بجای زندگانی
فانی حیات جاودانی که نیکنامی در جهانی است اندوخت - و
خانه زاد خان نیز زمد از کشش و کوشش بسیار بزخمهای متواتر
بیهوش شده از اسپ افتاد - درین اثنا پادشاهزادهٔ مؤید کامگار که از
شنیدن خبر هجوم اوزبکیهٔ ادبار شعار بر سعید خان بهادر توپخانهٔ
سرکار خود را برابر فوج مقابل خویش گذاشته فیل سوار با گروهی
بکومک خان مذکور متوجه گشته بودند در رسیدند - مقهوران بدیدن
رایات فیروزی بدین جانب تاختند - آن گوهر افروز نصرت و اقبال
در فیل مست را که پیش پیش میرفت بر مقاهیر دوانیده
بجمعی از دلاوران عرصهٔ مبارزت حکم فرمودند که از دنبال افیال
در آمده بقتل بپردازند - لشکر تلاش و پرخاش غنیم را پای ثبات
از دست رفت - و از میدان پیکار بوادی فرار افتاد - دران هنگام که
عصاة بد فرجام بفوج پادشاهزادهٔ بخت بیدار رو نهاده بودند برخی

دستبردی نموده آمد - پادشاهزادهٔ جهان بصوابدید امیر الامرا ازان
منزل کوچ فرمودند که افواج ضروری را ترتیب داده و محافظت
جانب چپ اردو بعهدهٔ راجه رایسنگه و راو ستر سال و برخی از
راجپوتان و جمعی از برق اندازان خویش مقرر نموده و اردو را از
چار طرف درمیان گرفته به نگاه بیگ اوغلی که در موضع پشائی
از مضافات آقچه بود روانه گشتند - گروه خویش اسپهٔ اوزبکیه فوج فوج
از پیش و پس و یمین و یسار نمایان شده از هر جانب شوخی
می نمودند - و هر بار که بتاخت می‌پرداختند جمعی بضرب توپ
و تفنگ و بان و تیر و تیغ و سنان جنگ آوران نصرتمند هلاک
میگردیدند - برخی از دلیران لشکر فیروزی اثر مجروح و مقتول
میگشتند - انجام کار ادبار پژوهان ضلالت انتما که درین تکا دو جز
یاس و نا کامی نصیبه نداشتند - گروهی را در یمین و یسار افواج
ظاهره گذاشتند تا از دور خود را می‌نموده باشند - و بسیاری را گرد
آورده همه یکمرتبه بفوج هراول رو نهادند و چون مردم توپخانه و
دیگر بندهای پادشاهی که با بهادر خان دران فوج بودند در دفع
اشرار مساعی جمیله بتقدیم رسانیدند - مخاذیل جمعی را بکشتن
داده از عرصهٔ پیکار رخ برتافتند - و به نگاه خویش راهی شدند
باشد که اندوختهای خود را از نهب و غارت بهادران ظفر نشان
محافظت توانند نمود - درین اثنا بیگ اوغلی از برابر پیدا شده
مقاهیر را از راه برگردانید - و خوقی بر روی فوج هراول نگهداشته
خود با سایر لشکر بر فوج امیرالامرا هجوم آورده تیر اندازی نمود
امیر الامرا و همرهانش ثبات قدم ورزیده بدکردار دران گروه تیره

روزگار جلو انداختند - درین هنگام پادشاهزادهٔ بخت بیدار بکومک در رسیده بهادران عرصهٔ شهامت را مستظهر گردانیدند - به نیرنگی اقبال عدو مال جمعی از خداوندان زرو مال بخاک هلاک افتادند - و بیگ اوغلی و دیگر بقیة السیف مانند روزگار خویشتن پراگنده شدند - و چون دریافتند که این مرتبه نیز نقش مراد برلوح خواهش چنانچه باید نه نشست جرق جوق از هم جدا شدند - و دور اردو را احاطه نموده جنگی بگریز میکردند - و هرگاه قابو می یافتند تاخته بر برخی از لشکریان تیر میزدند - و چندی را بکشتن داده ناکام برمی گشتند - افواج قاهره هم بمقاتله و مجادله و هم بصیانت و پاسبانی اردو و دواب و بنهٔ لشکریان پرداخته ره می نوردیدند - تا آنکه بمعسکر بیگ اوغلی رسیدند - ازانجا که مقاهیر از طعن و ضرب دلاوران خونخوار دهشتخورش رعب و هراس شده بودند در دایرهٔ خود نیارستند ثبات ورزید - و تمامی خیمه و اسباب با اسپ و شتر و سایر دوابي که در نگاه مخاذیل بود بدست مجاهدان ظفرشعار افتاد - و هزاران نفوس از محال و مواضع آن نواحی که اسیر ظلمه شده بودند بسطوت اقبال جهانکشا رهائي یافتند - و اختر سماء عظمت و جلال با افواج قاهره در معسکر ارزبکان نزول فرموده روز دیگر بجهت استخبار مدابیر که بهزاران خواري آواره گشته بودند توقف نمود درینولا خبر رسید که تتلق محمد و بیگ اوغلي و دیگر اوزبکیه بصوب علي آباد شتافته اند و سبحان قلي که عبد العزیز خان اورا تعلخالي داده بخان خرد موسوم ساخته بود با گروهی انبوه از آستانهٔ

علویه گذشته بانتعاقب آمده - وگمان آنست که در شهر بلخ رفته گرد فسادی برانگیزد - پادشاهزادهٔ والا مقدار بصوابدید اولیاء دولت روز امروز از موضع پشائی ببلخ مراجعت فرمودند - در حوالی علی آباد مخالفان فوج فوج از میان عمارات و ریاض آن قریه بدرون آمده بآئین نکوهیدهٔ خود از ارجاء عساکر منصوره در آمدند - و جمعی بهراول روبرو شده و از روی جسارت تاخته به تیراندازی پرداختند گندآوران لشکر فیروزی آتش قتال بر افروخته آویزش سترگ نمودند - مقاهیر پس از فراوان جد و جهد جوقی بکشتن داده قرین یاس و ناکامی خود را عقب کشیدند - وازانجا که در اثناء نبرد بهادرخان جمعی از مقاهیر فرصت یافته از پیش رو باراده نهب و غارت باردو درآمده بودند او بعد از آگهی بسرعت هرچه تمامتر دررسیده فتنه پژوهان را منهزم گردانید - و چون فوج عظیم در قول و برانغار عسکر ظفر پیکر تاخته ستیز و آویز اشتغال نمودند پادشاه زادهٔ والا گهر بمردم توپخانهٔ خود و تفنگچیان امیر الامرا امر نمودند که بضرب بادلیج و ضرب زن و بان و تفنگ اساس هستی آن گروه بی فرهنگ از بیخ براندازند - و بذات خود در مراتب سپه داری و آگهی و سعی و ثبات و تقویت همت آوران ناموس خو و بهادران نبرد خود کار فرمائی و پیکار گرائی فروگذاشتی نه نموده سلک جمعیت مقهوران از هم گسیختند - و امیر الامرا نیز داد مردی و مردانگی داده ترددات نمایان بروی کار آورد - از کثرت و هجوم مقاهیر تمام روز بقتال و جدال گذشت - شامگاهان آنسوی علی آباد دایره گاه گشت - و ظاهر شد که درین تاریخ سبحان قلی باحشری

از بلخیان و المانان بآن لشکر پیوسته وازین رهگذر ازدحام مناکیب
بیش از پیش بود - شب دوشنبه سیزدهم جمادي الاولی عبدالعزیز
خان نیز با یلنگتوش که آق سقال ارزبکیه است و فوجي که با او
مانده بود بلشکر خود پیوست - یلنگتوش بر گزارد که در سواري
نقاره نلوازند - چه اگر گنداوران عسکر پادشاهي بآواي نقاره دریابند
که شما در کدام فوج اید غالب آنکه توپخانه را پیش رو داشته
همه یک مرتبه بدان سو روان شوند - درین صورت اگر بنبرد
پردازید نمي توانید مقاومت نمود - و اگر بر گردید غلبه و استیلای
آن لشکر رو بفزوني خواهد نهاد - عبد العزیز خان آنرا پسندیده
اصلا نزدیک لشکر نیامد - و چنان دور استاد که بودن او در فوج معلوم
نشد - شبهنگام درین منزل خبر رسید که شاد مان پکهلیوال از آقچه
و محمد طاهر برادر فرخ حسین از فتح آباد بطلب پادشاهزادهٔ
جهانیان روانه شده بودند - و در راه یکدیگر پیوسته چون بموضع
شیخ آباد رسیده اند گروهی از فتنه پژوهان ارزبکیه ایشان را در یکي
از ریاض آنموضع که دران فرود آمده بودند محاصره نموده اند - و از
بیم تفنگچیان خراسانی که قریب صد کس همراه محمد طاهر اند
دلیر در نمی توانند آمد - فرداي ان پادشاهزادهٔ کامکار بخت بیدار
بهادر خان را با همرهان چنداول ساخته خود با امیر الامرا بدان
صوب متوجه گشتند - مقاهیر خبر توجه پادشاهزادهٔ نامدار شنفته راه
فرار پیش گرفتند - و شادمان و محمد طاهر که آنچه لازمهٔ تردد بود
بتقدیم رسانیده بودند سالما بملازمت آن والا گهر رسیدند - و اختر
برج دولت بمنزلی که در حوالی فیض آباد بر کنار بلخاب مقرر

گشته بود راه‌ي گرديدند - از آغاز سواري عساكر منصوره همه جا افواج اوزبكان خيره چشم تيره دل كه مانند مور و ملخ فراهم آمده بودند از اطراف و انحا به نبرد مي پرداختند - و هر بار فوجي ازان طايفه دليري نموده مي تاخت - و جمعي طعمهٔ نهنگ توپ و تفنگ مي‌گشتند - چون در اثناء مراجعت از شيخ آباد بصوب منزل تند بادي گرد انگيز بر خاسته روي هوا را بسان روز بد انديشان اين دولت تيره گردانيد - فوجي از فتنه سگالان باردو در آمده برخي از سوقه را مقتول و مجروح ساختند - و چند قطار شتر با بار گرفتند امير الامرا واقف گشته با مردم خود تاخت - و شتران را وا رهانده جمعي را بضرب تيغ سر افشان و سنان جان ستان روانهٔ ملك عدم گردانيد - پس از لحظهٔ بقدر باراني شد - و غبار فرو نشست - اوزبكيه كه دران روز تنازگي پي هم مالش يافته فوجي كشته و جمعي زخمي گشته بودند ازين جسارت سراپا خسارت خود را باز داشته تا وصول افواج قاهره بمنزل گرد بيكار نگرديدند *

چهار دهم [جمادي الاولى] مطابق بيست و هشتم خرداد كه عساكر منصوره از نواحي فيض آباد بحركت در آمدند - گروه اوزبكيه مقرر گردانيدند كه تمامي لشكر خود را هفت فوج ساخته هر هفت با عساكر جهان كشا جنگ بپردازند - و در ميدان پاي ثبات فشرده نايرهٔ قتال بر افروزند - ازانجمله سه فوج بر قول و بر انغار لشكر زنند - و باشليقي افواج سه گانه عبد العزيز خان و سبحان قلي و بيگ اوغلي بر خود گرفتند - اما عبد العزيز خان و برادرانش با زبون اسپها فوجها آراسته دور ايستادند - و خوش آمدها

پیش آمده جنگ میکردند - نخست یادگار مکریت که پیش نذر محمد خان توقابه که درین دولت جاوید طراز میر توزک و در ایران ایشک اقاسی باشي نامند بود - و سردار بیکار دیدهٔ آزمون کار - با وجی از یکه تازان بر امیر الامرا دلیرانه تاخته نزدیک بود که خود را بدو رساند - امیر الامرا از دید این جرات و جسارت بخشم در شده تیغ خون آشام از نیام انتقام برکشید - و تکاور همت بجولان در آورد و گندآوران هر دو جانب به تیر و تیغ و تفنگ درآویخته آتش جنگ ملتهب گردانیدند - آخر کار یادگار بزخم شمشیري که بر رو خورد و اسپ او بزخم تفنگ از پا در آمدند - غلامان علیمردان خان امیر الامرا او را دستگیر نموده نزد خان آوردند - و گروهی از همرهانش ره سپر نیستی گردیدند - از مبارزان لشکر منصور نیز برخی جان درباختند - و بعضي چهرهٔ حماست بگلگونهٔ جراحت بر آراستند - و امیر الامرا که دران معرکهٔ جانبازی و سر اندازی از فرط شجاعت کمال استقامت واستقلال ورزیده غنیم را شکسته بود یادگار را بملازمت پادشاهزادهٔ والا گهر آورده مورد تحسین و آفرین گردید - چون عفو زلات و صفح جرایم از نبایل خصایل و جلایل شمایل این دودمان خواقین نشان است یادگار را بعنایت پادشاهي مستمال ساخته مطمین گردانیدند - عبد العزیز خان و سران لشکر او ازین هزیمت دل باي داده و تاب ضرب مجاهدان فیروزي دثار نیاورده دیگر بار دلیران خود را ترغیب تاختن ننمودند - اما تا پایان روز که افواج نصرت امتزاج بموضع ینکي آرِق نزول نمود اطراف لشکر و اردو را نگذاشته در آویز و گریز بودند - و موجي که با هراول عسکر ظفر پیکر آویزش

داشت به درون بسیاری از دولتخواهانی که درین فوج بودند آوازهٔ دشت ادبار گردید - و جمعی از مخاذیل نکوی عدم فرو رفتند روز دیگر که چهار شنبه پانزدهم جمادی الاولی بود همین که عساکر جهانکشا از یکی آرق کوچ کردند فئه بدفرجام افواج ادبار را تورک نموده از هر جانب جلگ کنان نزد بوزنی در آمدند و چون روز گذشته از دست بهادران پیکار پرست مالش یافته مغلوب و مایوس گشته بودند هیچ جا جلو نینداختند - و در نزدیکی منزل گروهی از فوج خود در آمده نزدیک تلی که کنار تلخاب بود استادند - راجه بیهار سنگه و معصوم خان معر آتش ، بنگام عم بهادر خان تاخته مخذولان را از پیش برداشتند چنانچه خوفی از آسیمه سری و تنگی راه فرار خود را در آب انگنده به نقص المهاد شتافتند - آن روز پل دوست بیگ دایره گاه شد •

روز پنجشنبه شانزدهم [جمادی الاولی] چون لشکر ظفر مآل از اینجا کوچ نموده اوزبکیه در پناه اشجار و جدر باغی که سر راه بود تیر اندازی آغاز نهادند - و معدودی از تفنگچیان که با این جماعه بودند بانداختن تفنگ چندی را از گذاروران عسکر منصور زخمی ساختند - امیر الامرا از دید این حال تاخته مقاهیر را از درخت زار برآورد - و جوقی را بضرب تیر و تفنگ و نیزه و شمشیر از هم گذرانیده بقیه العمل را پراگنده گردانید در اثناء نبرد پای بدست راست معوضع بی‌دیوان دنگی عبد العزیز خان رسیده سه انگشت او را پرانید - چنانکه چون عساکر قاهره بنهر آبی رسیدند که دو معبر داشت و مقهوران آنطرف

نهر فراهم آمده درون را محصور ساخته بودند پادشاهزادهٔ والا قدر
معتمد خان میر آتش را با توپخانهٔ پادشاهی و برق اندازان خود
و تفنگچیان امیر الامرا تعیین نمودند - که بضرب توپ و تفنگ
و بان ضلالت پیشگان را از کنار آب بردارد - چون آوای جان گزای
توپ و تفنگ هوش از سر مخالفان برده رستخیز دیگر بر انگیخت
ده پانزده اوزبک دران سوی جوعمامها بر گرفته گردانیدند - معتمد
خان میر آتش کس بخدمت پادشاهزادهٔ کامگار فرستاده حقیقت
معروض داشت - آن بخت بیدار امر نمود که اگر کسی از انجانب
برای ادای مقصدی قصد این صوب نماید منع نکنند - بعد از
حصول اطمینان دو سوار نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار آمده از قبل
عبد العزیز خان برگزاردند که معتمدی معین شود تا برخی کلمات
شنفته بخدمت بر گزارد - آن والا گهر میر محمد امین را با قباد
ملازم خود روانه ساختند - از انطرف میرک شاه که سابقا دیوان
امام قلی خان بود آمد - ایشان بین العسکرین یک دیگر را
دریافتند - میرک شاه پیغام خان بر گذارد که چون شنیده شده
که پیش نهاد همت فلکی مرتبت اعلی حضرت ظل الهی
آنست که بلخ باز به نذر محمد خان عنایت فرمایند - سبحان
قلی پسر خان است - و من او را تعلق خانی داده ام امیدوار
است که بلخ بدو مرحمت شود - پس از مراجعت میر محمد
امین و قباد پادشاه زادهٔ جهانیان گفتند که رفته برگزارید که
بی حکم مقدس برامری اقدام نمی توانیم نمود - حقیقت
واقعه عرضه داشت می نمائیم - هرچه حکم شود فرمان برداریم

و آن روز موضع یاندرک محط رایات فیروزي گردید - آخر روز باز بسیاري از مخاذیل از ریاضی که محاذی لشکرگاه بود بیرون آمده بازاد؟ نبرد ایستادند - و تفنگچیان پادشاهزاده؟ نصرت‌مند و امیرالامرا بضرب تفنگ ره سپر گریز گردانیدند - روز دیگر باز ازبکی هنگام کوچ آمده معروض داشت که محمد یار سراي و نظرقطغان و رحیم پروانچي و میرک شاه از قبل عبدالعزیزخان آمده بیرون اردو ایستاده اند - شخصی معین گردد تا مطلب را دریافته بسمع عالي برساند - دیگربار میر محمد امین مامور گشته نزد آمدها رفت - برگزاردند که خان می خواهد که پادشاهزاده؟ بخت بیدار امروز در همین منزل توقف نمایند تا یلنگتوش و بیگ اوغلي بملازمت آمده برخی سخنان ناگزیر بعرض برسانند - پاسخ شد که چون لشکر بره نوردي درآمده است پس از رسیدن شهرهرکرا خواهند بفرستند که باداي مدعیات بپردازد - و آن روز بولبوغه مخیم گشت ٭

روز دیگر شنبه هژدهم جمادي الاولی در ظاهر بلخ فرود آمدند - اگرچه ازبکان درین دو روز بجنگ و پرخاش نپرداختند اما همه جا همراه بودند - و بموضع شهاب رفته سه روز دران مکان گذرانیدند - و ازین گفت و شنود در لشکر مخالف شهرت یافت که کار بصلح می گراید - و حال آنکه از تدبیرات سقالی اوزبکیه بود که چون دیدند که المانان ارانچه بامید آن جمع شده بودند مایوس گشته مي خواهند که از دریا بگذرند چنین شنیده؟ برانگیختند تا روزی چند توقف نمایند - بنابران درین ایام

سه کانه المانان فراوان اسپ بعسکر فیروزي آورده می فروختند - چنانچه درسه هزار اسپ را مبارزان نبرد آرا خریدند - آخر کار پادشاه زادهٔ ظفر شعار حزم دثار منع آن گروه غدار نموده فرمودند که باوجود جنگ و پیکار آمدن این گروه ادبار بلشکر اقبال مصلحت نیست ॰

گزارش باعث کمیِ سپاه اقبال - و فیروزیِ این فئهٔ قلیله درین معارک ابطال و مجامع رجال - و فزونیِ لشکر نکبت اثر اوزبکیه ناگزیر دانسته ضمیمهٔ دیگر وقایع این شگرف نامه می گرداند - تا دیده ور انصاف گزین را دلیلي واضح و شاهدی لایح باشد برین که فیروزي بتائید یزداني و بهروزي به تقدیر آسماني است نه بتدبیر انساني - بیان این معني برسم اجمال آنکه از جملهٔ پنجاه هزار سوار که در سنهٔ ماضیه با پادشاهزادهٔ والا نسب مراد بخش بتسخیر بلخ و بدخشان معین گشته بودند بعد ازانکه آن ملک داخل ممالک محروسه شد گروهي حسب الطلب بعتبهٔ فلک رتبه برگردیدند - و سپاهی که با بهادر خان و اصالت خان دران ولایت ماند بیشتری بضبط حدود و حفظ ثغور و محارست قلاع می پرداختند - و تا آمدن پادشاه زادهٔ کامکار محمد اورنگ زیب بهادر هرکدام در محل خود بخدمت مأموره اشتغال داشت - چنانچه قلیج خان با گروهی در طالقان و آن حدود و رستم خان با لشکری در اندخود - و سعادت خان با جمعی در ترمذ - و شاد خان با فریقی درمیمنه - و راجه راجروپ با جوقی درقندز - و خنجر خان با فوجی در امتاق - و طایفهٔ در شهر و قلعهٔ

ملخ و مرغهٔ دراماکن دیگر - که پیش ازین تشرح و بسط نگارش یافته - پادشاه زادهٔ والاقدر پس از رسیدن بلخ هیچ کدام را نزد خود نطلبیده - و از امرائی که بآن کامگار بخت بمدار معین شده بودند و حکم جهان مطاع صادر گشته که از تیول و مواطن خود آمده در رکاب آن شهسوار میدان حمیت باشند بعضی بندهای حمیت وار مانند راجه جی سنگه که دو هزار سوار همراه داشت و چندی دیگر در رسیدن درنگ نمودند - و برخی مثل الله وردی خان و نجابت خان ولد میرزا شاه رخ و میرزا نوذر صفوی و عمر ابنای ازین توفیق بکمال نارسیدند رسید چه جای لاحق شدن بپادشاهزادهٔ والا نژاد - و ازین رو درهمگی پیکارها این گنجینهٔ نصرت نصیبه از نصف لشکری که سال گذشته تابین ولایت معین شده بود زیاد نبود بل کمتر بود - و از اوزبکیه عبد العزیز خان با هردو برادر و همگی اوزبکان چه علوفه خوار و چه آب خوار و علف خوار توران و بلخ و بدخشان فراهم آمده بودند چنانچه آق سقالان پیکار دیدهٔ این طایفه می گفتند که در هیچ زمانی سپاه ماوراءالنهر این قدر نبوده - حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی انار الله برهانه در گرامی صحیفهٔ که بواقعات بابری موسوم است - و آن بخط اشرف در کتاب خانهٔ خاصهٔ پادشاهی موجود - بتقریبی نگارش نموده اند که در محاربهٔ که میان عبدالله خان والی توران و شاه طهماسپ دارای ایران بروی کار آمد لشکر اوزبیک یک لک و پنج هزار سوار می گفتند - و سپاه قزلباش چهل هزار سوار برخی از معتبران اوزبکیه که درهمگی مصافها همراه عبدالعزیزخان

بوده بعد ازان روی ارادت بحریم حرم احترام جهان بانی آورده اند بر گذاردند - که جمیعت ازبك درین معارک نیز از صد هزار سوار بیشتر بود - لیکن پس ازان که عساکر جهان کشا بر گردید از تقریر بعضي بندکان معتمد راست قول کار کردهٔ پیکاردیده بعد از استفسار خدیو حق پژوه ظاهر شد که ازانچه ازبکیه میگفتند کمتر بوده - و ازانجا که حماة دین را گمان غالب آن بود که ازبکیه از غرور و عزوبي سپاه به پیکار صف نبرد ارا خواهند گشت - اردوی بزرگ را با احمال و اثقال همراه داشتند - چون غنیم بارجود بسیاری جنگ صف نتوانست کرد - به قزاقي گرائید - هم بغارت اردو و هم بغارت غنیم مي پرداختند - و همیشه از چار سو هنگامهٔ قتال گرم داشته و بانداختن توپ و تفنگ و بان و زدن تیر و تیغ و سنان مناکیب را ره گرای هزیمت ساخته برخی را مقتول و لختی را مجروح میگردانیدند - درین حروب از مخاذیل قریب پنج شش هزار کس بیشتری بزخم توپ و تفنگ و بان بادیه پیمای نیستي گشتند - و از غزاة دین همگي پانصد شش صد کس بپایهٔ والاي شهادت رسیدند - غرهٔ ناصیهٔ جهان باني پادشاه زادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر درین ایام هفت کانهٔ قتال با انکه فیل سواره بودند حفظ الهي و اقبال شاهنشاهي را درع اقوی و ترس اوفی دانسته بجوشن پوشیدن و سپر داشتن نپرداختند - و هرگاه طغاة کار بر حماة دین و دولت تنگ مي گردانیدند بسان شهاب ثاقب رجم آن شیاطین صورت و معني مینمودند - الحق درین معرکهٔ مرد آزما نبردي بروی کار آمده که گزارش

تفصیل آن بی تدوین نامهٔ جداگانه صورت پذیر نیست - عبد الله بیگ برادر پیرهٔ شکور بی اتالیق امام قلیخان که در جمیع مراتب پیکار و مدارج کارزار همراه اوزبکیه بود - و از مکمن بواطن این طبقهٔ جنیب ضمایر - و مذکور السنهٔ این طایفهٔ سنج مناظر - از قرار واقع آگاه است - و بعد ازان که عبد العزیز خان از جیحون گذشت برهنمونی نیکبختی و سعادت منشی با چندی بارادهٔ بندگی این بارگاه گیتی پناه برد پادشاهزادهٔ والا گوهر آمد - و آن عالیمقدار بآستان خواقین پناه فرستاده - و بار اول بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار سر بلندگشته - برگزارد که بیگ اوغلی میگفت که با این تدبیر و تلاشی که از ما درین یساق بروی کار آمده جز ناموس پرستان خدمت دوست هندوستان هر لشکری که می بود چه قزلباش و چه غیر آن برهم میخورد و چون تنبیه این گروه فتنه پروه و تادیب الجماعهٔ وخیم العاقبت چنانچه باید و شاید بی آنکه عساکر منصوره احمال و اثقال در شهر بلخ واگذاشته و جریده شده به پیکار بپردازند صورت‌پذیر نبود - چه ایشان در جنگ قزاقانه مثل دکنیان اند و در سپاهیگری و تاب زحمت و مشقت ازانها بمراتب در پیش پادشاهزادهٔ ظفر آماده که بمیامن تربیت و برکت ترشیح پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان در مدارج سپه داری و نبرد گزاری نیک آگاه اند بتائید اورنگ آرای اقبال فرمان فرمای جلال خدیو دوربین خداوند صواب گزین که در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگی بار دوم در جنگی که قریب پنجاه هزار سوار یکدل و یک رو از همه دنیا داران دکن

فراهم گشته بملک پادشاهی آمده تمام بالا گهات و پایان گهات را بتصرف در آورده برهانپور را در محاصره داشتند ببرهانپور رسیده لشکر ظفر پیکر را از احمال و اثقال را پرداخته و پنج فوج بسر کردگی پنج سردار جد کارگزار تعیین فرموده دمار از روزگار دکنیان نابکار برآوردند - و روز اول سواری آنها را پیش انداخته دو هزارکس را علف تیغ خونخوار ساختند - تا آنکه دکنیان را مجال آن نماند که بروش خود جنگ قزاقانه توانند نمود - و فتوحات عظیم نصیب اولیاي دولت روز افزون گردید - چنانچه در نخستین جلد این نگارین نامه در تضاعیف وقایع نهم سال بشرح وبسط گزارش یافته مقرر ساختند - که اردو و احمال و اثقال را با محمد سلطان خلف خویش در بلخ گذاشته جریده بمالش و تعاقب مخالفان بد مال برانید - بعد از شروع در تقدیم این تدبیر صائب عبد العزیز خان و سران اوزبکیه که در جمیع حروب لشکر گرانبار این دولت فیروزی آثار روی ظفر ندیده و جمعی را بکشتن و برخی را بخستن داده بادیه پیمای ناکامي گشته بودند چون برین معنی آگهي یافتند و دیدند که المانان بی دین و ایمان از شدت آویزهٔ گاه و بیگاه این افروزندگان آتش قتال نا امید شده و از غارت مال مسلمانان که قوت حلال و قوت بال این اصحاب وزر و وبال است مایوس گشته تشون تشون بمساکن خود برمیگردیدند - روی جنگ صف کجا که نیروی مدافعت قزاقانه در خود ندیده و دستخوش واهمه گشته درین روی آب زیاده برین توقف صلاح کار ندانستند - و از موضع شهاب بجانب شهرک شتافته بعضی زراعت آن حدود را آتش

زدند - و از هراس تعاقب لشکر منصوري شهرت داد که بر سر بدخشان میرویم - و از خلم راه را چپ کرده در ملک روز ازانجا بساحل جیحون که نزدیک بدست کرده پادشاهی است شتافتند و ملخ جمادی الاولی که غرهٔ منصوری سپاه نصرت دستگاه بود و ملخهای دور دوم از ادوار جلوس والا عند العمر بر خان بهزاران بدنامی و هزاران پشیمانی و سرگردانی بر حالهٔ که نورا بسته بودند نشسته بگذر ایواج از جیحون گذشت - و دیگران هرجا راه یافتند بلجهي که مالوف و مانوس این طایفهٔ بی الف و انس است بصد اضطرار و اضطراب عبور نمودند - و بسا ي غریق آن دریاي خونخوار گشتند - و ازین پیدا است که این قوم بی رای و رویت چه قدر مغلوب بأس و مسلوب هراس گشته بودند خردمند دیده ور داند که آنچه بر زبان حقیقت بیان گذشته و اکثری ازان در مطاوی وقایع جا بجا نگارش پذیرفته مخص صورت است - و آن این است که در سیاق بلخ چندین امور ناشایسته روی نمود - اول التماس کردن شاهزاده مراد بخش معاودت خود را از بلخ پیش ازانکه این ملک نوکشوده بضبط درآید - و حصون و ثغور آن استحکام و انسداد یابد - و تهانجات جا بجا نشیند - و خاطر از حصول انتظام و اتساق جمعیت گراید - و معاملهٔ نذر محمد خان منقح گردد ولشکری که بتماشش رفته مراجعت نماید - و الومات و اوساقات چغتائیه که پس از هزاران سال بتدبیر بی آرزوي خویش که فرمان روائی صاحب و رای نعمت قدیم دران دیار باشد رسیده بودند - و صاحب زاده گویان بهزاران شادمانی به تمنی دریافت ملازمت ازدی

امید بساحت بلخ آورده بیایند - و عرصهٔ آن مملکت از وجود بی
سود اشرار نا بکار و تجار تیره روزگار ازبکان تنگ چشم ظاهر و باطن
و المانان بی ایمان را پر داخته آید - و رعایا و کشاورزان استمالت
یابند - دوم تعاقب نکردن بهادر خان و اصالت خان نذر محمد خان
را و مراجعت آنها بدون ضبط و ربط حدود شبرغان و اندخود و
چیچکتو و میمنه و بی آنکه خاطر به نشاندن تهانه در هرمکانی
فراهم آرند و جمعی از مردم آن سرزمین را که قابلیت بندگی
عتبهٔ والا داشتند در سلک بندگان درگاه آسمان جاه منسلک سازند
و الوسات و ایماقات آن نواحی را تسلیه و استماله نمایند - سیوم
شتافتن پادشاهزادهٔ والا تبار محمد اورنگ زیب بهادر از بلخ بصوب
پیش بقصد مالش غنیم - و این اول خطائی بود که ازان
نامدار رفت - چه آن کامگار را دور نبایستی شتافت بل در چار پنج
کروهی توقف بایستی گزید - که هم تردد از لشکر بشهر میسر میشود
و هم احمال و اثقال زاید در شهر می بود - و بجهت جریده شدن
احتیاج بمعاودت بلخ نمی افتاد - و در نزدیکی شهر منتظر پیکار بایستی
نشست - اگر غنیم جنگ صف میکرد سزای کردار نابکار در کنار
خود می یافت - و اگر جنگ صف نمیکرد یقین که المانان بی دین
و ا مان که بیشتر لشکر غنیم ایشان اند چون علوفه ندارند و به نهب
و تاراج اموال مسلمین اوقات میگذرانند در ایام معدوده متفرق
میگشتند - و درینصورت افواج قاهره را ازان رو که جریده می بودند
تعاقب آنها سهل آسان بود - دیگر هنگام قسمت افواج همگی لشکر
بلخ را که بر لشکری که در خدمت پادشاهزادهٔ بختیار رسیده بود

مروني داشت تا بهادر خان تنها همراه نمايستي ساخت - بلكه در ميمنه و ميسره نيز قسمت بايستي كرد - تا هركسي عنيم مقابل خود را زده درميداشت - و چشم زخمي كه درحالت سعيد خان رسيد بروي كارنمي‌آمد - و پسرانش بقتل نمي‌رفتند - خطاى ديگر آنكه بعد از معاودت بلخ پادشاهزاده محمد اورنگ زيب بهادر را زيادة از يک دو روز توقف نبايستي كرد و بگفتهٔ جمعي كه نظر بر اعراض خود داشتند و چشم از حقوق تربيت و نمک خوارگي باز پوشيده بودند كار بند نبا ستي شد - وبعد از استماع خبر فرار عبد العزيز خان خزيده شده تعاقب او بايستي نمود - بدين تقدير عبد العزيز خان يا ماسور مي گشت و پهلوى سه برادرخود كه در درگاه معلى اند مي نشست - و يا در درياى جيحون غرق مي شد - و بهمين تكامشي تمامىِ ماوراء النهر مفتوح ميگرديد *

چون گزارش مسخب ممالک محروسه و نگارش مجملي از حقيقت صوبجات و اظهار فراوانىِ خزانه و ابراز كثرت مواكب فيروزي كه از آلاء جسيمهٔ رباني و نعماء جزيلهٔ سبحاني است با گزير مقام بود رادم اين نامهٔ مفاخر تحرير آن پرداخت *

ذكر مملكت روز افزون

طول اين مملكت كه از لاهري بندر تا مهلت (سلهت) است مرست دو هزار كروه پادشاهيست - هر كروهي پنجهزار ذراع - و هر ذراعي چهل و دو انگشت متساوي الحلقت - و عرضش كه از قلعهٔ بست تا قلعهٔ اوسه است نزديک هزار و پانصد كروه است - صوبجات اين

سطح معمورهٔ عالم بیست و دو است که هریکي چندین سرکار دارد - وهر سرکاری چندین پرگنه - و هرپرگنه فراوان ده متعلق - عدد پرگنات چار هزار وسیصد و پنجاه است - شمار قریات عالم‌نهان واشکار نکو داند - از جملهٔ پرگنات صوبهٔ دار الملک دهلی که اکنون بتاسیس قلعهٔ گردون اساسي که بامر عامر جهان خاقان گیهان بر کنار دریای جون بر افراخته شده و بشاه جهان آباد موسوم است و محتوی است بر دولتخانهٔ والا و دیگر عمارات آسمان گرا و ساعت سعادت آمای نزول معلی دران مغانی فلک فرسا بیست و یکم ربیع الاول سال بیست و یکم جلوس عالم آرا مقرر گشته - چنانچه در جلد سیوم گزارش خواهد یافت - بصوبهٔ دار الخلافهٔ شاه جهان آباد بر زبان روزگار مذکور است - و در صوبهٔ مستقر الخلافهٔ اکبر آباد و صوبهٔ دار السلطنهٔ لاهور چندین پرگنه است که هر یکی ده لک روپیه حاصل دارد برابر خراج تمامی ولایت بدخشان - و از قریات چندین قریه است که حاصل هر کدام بیست هزار روپیه است جمع تمامي ولایت هشت صد و هشتاد کرور دام است - که هشت ارب و هشتاد کرور دام باشد بدین تفصیل ●

صوبهٔ دار الخلافهٔ شاه جهان آباد صدکرور دام ●

صوبهٔ مستقر الخلافهٔ اکبرآباد نود کرور دام ●

صوبهٔ دار السلطنهٔ لاهور نود کرور دام ●

صوبهٔ اجمیر شست کرور دام ●

صوبهٔ دولتاباد پنجاه و پنج کرور دام ●

صوبهٔ برار پنجاه و پنج کرور دام ●

صوبهٔ احمد آباد پانزده و نیم کرور دام ٭

صوبهٔ بنگاله پنجاه کرور دام ٭

صوبهٔ آله آباد چهل کرور دام ٭

صوبهٔ بهار چهل کرور دام ٭

صوبهٔ مالوه چهل کرور دام ٭

صوبهٔ خاندیس چهل کرور دام ٭

صوبهٔ برار سی کرور دام ٭

صوبهٔ تلنگانه سی کرور دام ٭

صوبهٔ ملتان بیست و هشت کرور دام ٭

صوبهٔ اودیسه بیست کرور دام ٭

صوبهٔ کابل شانزده کرور دام ٭

صوبهٔ کشمیر پانزده کرور دام ٭

صوبهٔ تته هشت کرور دام ٭

صوبهٔ بهکر هشت کرور دام ٭

صوبهٔ قندهار شش کرور دام ٭

صوبهٔ بدخشان چهار کرور دام ٭

ولایت [illegible] دو کرور دام ٭

جمع تمامی مملکتی که از دیر باز داخل دیوان والاشان متعلق است. هنگامی که اعلی حضرت بر اورنگ خلافت جلوس فرمودند هشتصد کرور دام بود. درین مدت بیست سال از فرط رعایت پروری و وفور آبادانی و کثرت معموری ولایت جمع چهار صوبهٔ دکن و احمد آباد که مفتوح آیات سماوی و ازمنی که از محال

سیوم جلوس مقدس تا آخر سال پنجم دران ولایت عسرت آورد جمعش رو بفرونی ننهاد - بل بحالت اصلی باز نگشت - ولهذا در جمع این چار صوبه تخفیف داده آمد - صد کرور دام دیگر برای افزایش یافت - و مجموع هشتصد کرور دام شد - و جمع ولایاتی که درین عهد میمنت مهد کشایش یافته هشتاد کرور دام است بدین تفصیل - از صوبهٔ دولتاباد که پانزده و دو کرور دام جمع آنست چنانچه نگاشته آمد - بیست و نه کرور دام جمع محالي است که درین دولت گردون صولت افتتاح پذیرفته - محال باقي بیشتر داخل ممالک محروسه بود - صوبهٔ تلنگانه سي کرور دام - صوبهٔ بلخ هشت کرور دام - صوبهٔ قندهار هفت کرور دام - صوبهٔ بدخشان چار کرور دام - ولایت بگلانه دو کرور دام صوبهٔ دولت آباد و برار و تلنگانه که بنظام الملک تعلق داشت از قدیم باز بولایت دکن شهرت یافته - چون سابقا قلعهٔ دولت آباد با تمامي ولایتش بتصرف درنیامده بود و قلعهٔ احمد نگر از توابع آن مفتوح گشته بنابران صوبهٔ دولت آباد را صوبهٔ احمد نگر می نامیدند - پس ازان که درین دولت ابد مقرون بیشتر محال صوبهٔ دولت آباد بادژ ملک تمثال آن وسي و سه حصن حصین از مضافاتش که همه بر شوامخ جبال واقع شده و در رفعت و متانت و دشوار کشائی زبان زد روزگار است و از سال چارم جلوس مقدس تا سال نهم تسخیر پذیرفته بتصرف اولیاي سلطنت جاوید طراز درآمد چنانچه در نخستین جلد بشرح و بسط نگارش یافته حکم شد که آنرا در دفاتر صوبهٔ دولت آباد ثبت می‌نموده باشند - از همگی ولایات

ساق ولاحق صد و بیست کرور دام حالصه مقرری است که موافق دوازده ماهه سه کرور روپیه حاصل آنست - محصول باقی برین قیاس باید نمود - بیشتر ازین قدر خالصه نبود درین عهد ابد پیوند از وسعت مملکت فراز یافته •

شرح خزاین موفوره و ذخایر نامحصوره

خزانهٔ که امروز درین دولت خدا داد اید بنیاد فراهم آمده محاسب وهم و خیال در درک اندازهٔ آن بعجز و قصور معترف است - اگرچه خزانهٔ که حضرت عرش آشیانی در مدت پنجاه و یک سال فرمانروائی و سلطنت وادی جمع نموده بودند - و اکثر آنرا حضرت جنت مکانی در سلطنت بیست و دو سال خرج نمودند هیچ یکی از سلاطین هندوستان را میسر نشده تا بفرمان روایان دیگر ولایت چه رسد - اما آنچه درین عهد میمنت مهد بمقامی بخت عالم آرا و برکات معدلت گستری پیدا باوجود فراوان اخراجات عساکر ستاره شمار و مهماتی که دران کرورها بخرج رفته و انعامات متکاثره که در هیچ عهدی نصف بل ربع آن نه شده باشد چنانچه از آغاز سریر آرائی پادشاه ابر نوال بحر افضال تا این وقت مبلغ نه کرور و پنجاه لک روپیه از نقد و جنس بربست نه نصف نقد و باقی از نصف جنس انعام شده - و در افراختن عمارات فلک فرسا از مساجد عرش گرا و دولتخانهای منص آما و قلاع چرخ سا و ترتیب باغات دلکشا که زیب افزای گیهان و زینت افزا رخهار است و هندوستان بهشت نشان ازآن رونقی

بي اندازه يافته و احداث روضهاى فردوس نما و سيرگاههاى دلكش و شكارگاههاى خوش كرد آمده مراتب ازان افزون است و حقيقت مزيدى جواهر ازانچه در مطاوى سوانح رمضان هشتم سال اين دور نگارش پذيرفته بوضوح مى پيوندد - و عمدهٔ آنچه در سركار مقدس از امواد كاملهٔ اقسام زواهر جواهر و زر سرخ و سفيد و طلا آلات و نقره آلات جمع شده غالبا بحسب كميت و كيفيت نزد كل سرماروايان عالم نباشد - مبلغ دو كرور و پنجاه لك روپيه بر عمارات خرچ شده - يك كرور و ده لك روپيه بر عمارات مستقر الخلافهٔ اكبر آباد - ازانجمله شصت لك روپيه بر مسجد سنگ مرمر كه اندرون قلعهٔ مبارك بسان بيت المعمور عبادتگاه قدسيان است و دولتخانهٔ مقدس و ديگر بقاع و باغات - و پنجاه لك روپيه بر روضهٔ منوره كه بنائى مانند آن بروي زمين ديدهٔ آسمان نديده - و لختي از شگرفيى آن مكان خلد نشان در تضاعيف سوانح سال ششم اين دور گذارده آمد - پنجاه لك روپيه بر عمارات دار الخلافهٔ شاه جهان آباد سواى مسجد جامعي كه دريندولا بانيى مبانيى دولت و اقبال اساس نهاده - و چگونگي اين عمارات و قدر مبالغ خرچ هريكى از مبانيى آسمانيى آن در نخستين سال دور سيوم گزارش خواهد يافت - و قريب پنجاه لك روپيه بر عمارات و باغات دار السلطنهٔ لاهور - و دوازده لك روپيه بر عمارات كابل از مسجد و دولت خانهٔ معلى و قلعهٔ ارك و قلعهٔ دور شهر - و هشت لك روپيه بر عمارات و متنزهات كشمير - و هشت لك روپيه بر حصار قندهار و بُست و زميندارر - و دوازده لك روپيه بر عمارات اجمير و احمدآباد وغيرها •

بیان مواکب کواکب شمار

لشکر علاوه سوار این دولت پایدار سوای جمعی که برای
عمل پرگنات با فوجداران و کروریان و عاملان معین اند موافق
ضابطهٔ داغ چهارم حصه که شرح آن در طی وقایع نهم سال این
دور خجسته نگاشته شد دو لک سوار است - هشت هزار منصب
دار - و هفت هزار احدی و برق انداز سوار - و یک لک و هشتاد
و پنج هزار سوار دیگر تابینان پادشاهزادهای کامگار و امرای
عظام و سایر منصب داران - و چهل هزار پیادهٔ تفنگچی و توپ
انداز و گوله انداز و باندار است - که ازان میان ده هزار در رکاب
سعادت می باشند - و سی هزار در صوبجات و قلاع - تنخواه مهین پور
خلافت چهل کرور دام است که حاصل آن موافق دوازده ماه
صد لک روپیه است - و تنخواه هرکدام دو بهین پور عظمت
و سپهر مهین نتیجهٔ سلطنت بیست و چهار کرور دام که دوازده
ماهه شست لک روپیه میشود - و تنخواه چار مین مرود دولت
دوازده کرور دام - که دوازده ماه سی لک روپیه میشود - و تنخواه
سرآمد امرای والاشان سعد الله خان و مؤتمن دولت مکان علي مردان
خان امیرالامرا نیز دوازده کرور دام است - و تنخواه دیگر امرا و منصب
داران بر طبق منصبي که نگاشته آمد بمقایسه واضح میگردد
زهي موهبت جلیل سبحانی - و مصل بدیل ربانی - و کرم جزیل
پردازی که مملکتي چنان وسیع و خزانهٔ چنین بی پایان - و لشکري
بی کران - و سوادمعمورهٔ تنعم وکامراني - و اسباب با محصورهٔ عشرت

و شادماني - بجناب سلطنت و حضرت خلافت که روزگار پیشکار و زمانه فرمان بردار آن آستان گیتی ستان باد ارزانی گشته - ایزدکار ساز این شوکت و جاه و حشمت و دستگاه - را تا روز نشور دوترایند داراد - لله الحمد که به یمن توجه فرازندهٔ افسر جهان داني برازندهٔ سریرکامرانی حضرت صاحب قران ثانی نگارش وقایع دور دوم از ادوار جلوس ابد مانوس بهزاران فرخي درسال هزار و پنجاه و هشتم هلالي حسن انجام گرفت • • شعر •

• بسر سبزی شاد کردن سریر •
• به نیروي فرهنگ فرمان پذیر •

• یکي سرو پیراستم درچمن •
• که با یاد او می‌خورد انجمن •

امید که ایزد کارساز بمیامن بندگي و خدمت گذاری این درگاه کام بخشي و کامگاري توفیق‌نوشتن سوانح ادوار آتیة که چون سلسلهٔ لیالی و ایام - و سررشتهٔ شهور و اعوام - تا قیامت روی انفصام‌مبیناد کرامت فرماید - بکرمة العظیم - و لطفة العمیم •

اکنون نگارندهٔ صحایف خاتمهٔ این دور را بتحریر مناصب کواکب سماء خلافت - ازهار حدایق سلطنت - و نوئینان والا مرتبت - و دیگر منصب داران تا پانصدی‌منصب - و بتنمیق نبذي از احوال مشایخ و علما و حکما و شعرا محلی میگرداند •

مناصب پادشاه زادهاي كامگار و امراى نامدار و ديگر منصبداران تا پانصدى نگارش مى يابد

پادشاه زادهاى بخت بيدار

پادشاه زاده محمد دارا شكوه مهين پور خلافت بيست هزاري بيست هزار سوار ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر دويمين فرزند گيتي خداوند پانزده هزاري ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

پادشاه زاده محمد اورنگ زيب بهادر ميومين خلف اورنگ نشين اقبال پانزده هزاري ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

پادشاه زاده مراد بخش چارمين دوحهٔ رياض دولت دوازده هزارى نه هزار سوار •

دوئينان والا مكان

نه هزاري

يمين الدوله آصف خان خانخانان سپه سالار نه هزارى نه هزار سوار دو اسپه سه اسپه - هفدهم شعبان سال پانزدهم از دور دوم بعالم بقا رحلت نمود •

هفت هزارى

خاندوران بهادر نصرت جنگ هفت هزاري هفت هزار سوار

پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه - ماه جمادي الاولي سال هشتم
از دور دوم بدرجهٔ والای شهادت فایز گردید •

علي مردان خان امیر الامرا هفت هزاری هفت هزار سوار
پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه •

سعید خان بهادر ظفر جنگ هفت هزاری هفت هزار سوار
پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه •

اسلام خان هفت هزاری هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه
سه اسپه •

علامي سعد الله خان هفت هزاری هفت هزار سوار •

افضل خان هفت هزاري چار هزار سوار - دوازدهم رمضان سال
دوم از دور دوم برحمت حق پیوست •

شش هزاری

سید خان جهان بارهه شش هزاری شش هزار سوار دو اسپه سه
اسپه - بیست و دوم شوال سال نهم از دور دوم داعیٔ حق
را لبیک گفت •

اعظم خان شش هزاری شش هزار سوار •

عبد الله خان بهادر فیروز جنگ شش هزاري شش هزار سوار -
هفدهم شوال سال هشتم از دور دوم ره گراي سفر آخرت گشت •

صدر الصدور سید جلال بخاری شش هزاری دوهزار سوار بستم
ربیع الثانی سال دهم از دور دوم ازین جهان انتقال نمود •

خسرو ولد نذر محمد خان شش هزاری دو هزار سوار •

پنج هزاری

شایسته خان خلف یمین الدوله پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه •

بهادر خان روهیله پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه •

میرزا عیسی ترخان پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه •

راجه جسونت سنگه ولد راجه گجسنگه پنجهزاری پنج هزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •

رستم خان پنج هزاري پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

راجه جیسنگه پنجهزاری پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

قلیج خان پنج هزاری پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

وزیر خان پنجهزاری پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - در صوبه داری اکبر اباد ماه جمادی الاولی سال چهارم از دور دوم بساط حیات در نوردید •

راجه گجسنگه پنجهزاری پنجهزار سوار - دوم محرم سال اول از دور دوم پیمانهٔ عمر برآمود •

شاه نواز خان صفوی پنجهزاری پنجهزار سوار •

رانا جگت سنگه پنجهزاری پنجهزار سوار •

اعتقاد خان پنج هزاری پنج هزار سوار •

صفدر خان پنج هزاری پنج هزار سوار - ماه صفر سال هشتم از دور دوم سفر گزین عقبی گردید •

راجه بیتهلداس گور پنجهزاری پنج هزار سوار •

سپهدار خان پنجهزاری پنجهزار سوار - ماه ربیع الثاني سال هفتم از دور دوم رخت هستی بر بست •

الله ویردی خان پنجهزاری پنجهزار سوار •

خواص خان پنجهزاری پنجهزار سوار •

مالوجی دکنی پنجهزاری پنجهزار سوار •

جعفر خان پنجهزاری چار هزار سوار •

اصالت خان پنجهزاری چار هزار سوار - بیست و دوم ربیع الاول سال دهم از دور دوم در بلخ ودیعت حیات سپرد •

چهار هزاری

سید شجاعت خان سید جهانگیر بن سید محمود خان بارهه چار هزاری چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - رمضان سال ششم از دور دوم در صوبه داری الهاباد ازین جهان بگذشت •

مکرمت خان چار هزاری چار هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

نجابت خان چار هزاری چار هزار سوار •

معتقد خان چار هزاری چار هزار سوار •

سیف خان چار هزاري چار هزار سوار - محرم سال سوم از دور دوم بساط زندگی در پیچید •

بهادر خان روهیله چار هزاری چار هزار سوار ماه جمادی الثانیه
آغاز سال هشتم از دور دوم درگذشت •
خلیل الله خان چار هزاری سه هزار سوار •
فدائی خان چهار هزاری سه هزار سوار بیست و چهارم
جمادي الاولى سال نهم از دور دوم رخت هستی بر بست •
سردار خان چار هزاری سه هزار سوار •
شاه بیگ خان چار هزاري سه هزار سوار •
سر افراز خان چار هزاري سه هزار سوار - سال دوم از دور دوم در
پتن گجرات درگذشت •
رشید خان انصاری چار هزاري سه هزار سوار •
سرافراز خان دکنی چار هزاری سه هزار سوار •
راو امر سنگه ولد راجه گجسنگه چار هزاري سه هزار سوار ماه
جمادي الاولى سال هفتم از دور دوم بجنون و بی ادبی سر
بباد فنا داد •
صلابت خان میر بخشی واد صادق خان چار هزاری دو هزار
سوار - در تاریخ مزبور بدست امر سنگه شهید شد - چنانچه در
طي وقایع سال مذکور نگاشته آمد •
راجه رایسنگه ولد مهاراجه بهیم سیسودیه چار هزاري دو هزار سوار •
جمشید خان دکنی چار هزاري دو هزار سوار - سال چارم از
دور دوم در بنگاله درگذشت •
معتمد خان چار هزاري هزار و دویست سوار - بیست و ششم شعبان
سال سوم از دور دوم رخت حیات از سپنجي سرا بر بست •

معقدر خان پنج هزاری پنج هزار سوار - ماه صفر سال هشتم از دور دوم سفر گزین عقبی گردید •

راجه بیتهلداس گور پنجهزاری پنج هزار سوار •

سپهدار خان پنجهزاری پنجهزار سوار - ماه ربیع الثاني سال هفتم از دور دوم رخت هستی بر بست •

الله ویردی خان پنجهزاری پنجهزار سوار •

خواص خان پنجهزاری پنجهزار سوار •

مالوجی دکنی پنجهزاری پنجهزار سوار •

جعفر خان پنجهزاری چار هزار سوار •

اصالت خان پنجهزاری چار هزار سوار - بیست و دوم ربیع الاول سال دهم از دور دوم در بلخ ودیعت حیات سپرد •

چهار هزاری

سید شجاعت خان سید جهانگیر بن سید محمود خان بارهه چار هزاری چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - رمضان سال ششم از دور دوم در صوبه داری الهاباد ازین جهان بگذشت •

مکرمت خان چار هزاری چار هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

نجابت خان چار هزاری چار هزار سوار •

معتقد خان چار هزاری چار هزار سوار •

سیف خان چار هزاري چار هزار سوار - محرم سال سوم از دور دوم بساط زندگی در پیچید •

مبارز خان روهیله چار هزاری چار هزار سوار - ماه جمادی الاخره آغاز سال هشتم از دور دوم درگذشت •

خلیل الله خان چار هزاری سه هزار سوار •

فدائی خان چهار هزاری سه هزار سوار بیست و چهارم جمادي الاولی سال نهم از دور دوم رخت هستی بربست •

سردار خان چار هزاری سه هزار سوار •

شاه بیگ خان چار هزاري سه هزار سوار •

سر افراز خان چار هزاري سه هزار سوار - سال دوم از دور دوم در پتن گجرات درگذشت •

رشید خان انصاری چار هزاري سه هزار سوار •

سرافراز خان دکنی چار هزاری سه هزار سوار •

راو امر سنگه ولد راجه گجسنگه چار هزاري سه هزار سوار سلخ جمادي الاولی سال هفتم از دور دوم بجنون و بی ادبی سر بباد فنا داد •

صلابت خان میر بخشی ولد صادق خان چار هزاری دو هزار سوار - در تاریخ مزبور بدست امر سنگه شهید شد - چنانچه در طی وقایع سال مذکور نگاشته آمد •

راجه رایسنگه ولد مهاراجه بهیم سیسودیه چار هزاري دو هزار سوار •

معتمد خان دکنی چار هزاري دو هزار سوار - سال چارم از دور دوم در بنگاله درگذشت •

معتمد خان چار هزاري هزار و دویست سوار - بیست و ششم شعبان سال سوم از دور دوم رخت حیات از سپنجی سرا بربست •

موسوی خان چار هزاري هفتصد و پنجاه سوار - هژدهم مقرر
سال هفتم از دور دوم ودیعت حیات سپرد •
خواجه طیب جویباري چار هزاري چار صد سوار •

سه هزاری

راجه پهار سنگه پسر راجه برسنگدیو بندیله سه هزاري سه هزار
سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه •
یوسف محمد خان تاشکندي سه هزاري سه هزار سوار دو اسپه سه
اسپه - سال دوم از دور دوم در صوبه داری ملتان درگذشت •
قزلباش خان ترکمان سه هزاري سه هزار سوار پانصد سوار دو
اسپه سه اسپه •
میر شمس سه هزاري سه هزار سوار •
راو ستر سال هادا سه هزاري سه هزار سوار •
مادهو سنگه هادا سه هزاري سه هزار سوار •
پردل خان بریچ سه هزاري سه هزار سوار •
جوهر خان دکنی سه هزاری سه هزار سوار •
سزاوار خان ولد لشکر خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار •
میرزا سوفر صفوي سه هزاري دوهزار و پانصد سوار •
سعادت خان ببیرا زینخان کوکه سه هزاري دو هزار و
پانصد سوار •
عزیز الله خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - سال دهتم از
دور دوم در قلعهٔ بست درگذشت •

مهیس داس ولد دلپت راتهور سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - نهم صفر سال دهم از دور دوم پیمانهٔ عمر او لبریز گردید ٭

قطر بهادر خویشگي سه هزاری دوهزار و پانصد سوار ٭

میر نور الله سه هزاري دو هزار و پانصد سوار سال دوم از دور دوم در کوچ هاجو سپري گشت ٭

بهرهي مرزبان بگلانه سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - او نیز در سال مذکور بگذشت ٭

در القدر خان ترکمان سه هزاری دوهزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه ٭

میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوی سه هزاری دوهزار سوار ٭

لهر اسپ خان ولد مهابت خان خانخانان سه هزاری دو هزار سوار ٭

میرزا خان ولد شاهنواز خان بن عبد الرحیم خانخانان سه هزاری دوهزار سوار ٭

معلخان ولد زین خان کوکه سه هزاري دو هزار سوار ٭

عزتخان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ سه هزاري دوهزار سوار - سال چارم از دور دوم در صوبه داری تته مراحل زندگي در نوردید ٭

الله یار خان سه هزاری دوهزار سوار ٭

امیر خان سه هزاری دو هزار سوار - ماه ربیع الاول سال دهم از دور دوم در تته بگذشت ٭

شاه قلیخان سه هزاري دو هزار سوار - سال چهارم از دور دوم ره گراي عقبی گشت •

مرتضی خان ولد سید صدر جهان سه هزاری دوهزار سوار •

ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن سه هزاری دوهزار سوار •

راجه جگت سنگه ولد راجه باسو سه هزاری دو هزار سوار - ماه ذي الحجه سال نهم از دور دوم در پشاور سپري گردید •

حسن خان حبشي سه هزاری دوهزار سوار •

کارطلب خان دکنی سه هزاری دوهزار سوار •

اوداجي رام دکني سه هزاري دوهزار سوار •

شیخ فرید ولد قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت مکانی سه هزاری هزار و پانصد سوار •

فیروز خان خواجه سرا سه هزاری هزار و پانصد سوار •

برسوجی بهونسله سه هزاری هزار و پانصد سوار •

جادون رای دکني سه هزاری هزار و پانصد سوار •

حبش خان سه هزاری هزار و پانصد سوار •

منکوجی بنالکر سه هزاری هزار و پانصد سوار •

راوت رای دکنی سه هزاری هزار و پانصد سوار •

سید هزبر خان باره سه هزاري هزار سوار •

سال اول از دور دوم ره سپر آخرت گردید •

عاقلخان سه هزاري هزار سوار •

دتاجی دکنی سه هزاری هزار سوار •

حکیم مسیح الزمان سه هزاري پانصد سوار •

تقرب خان سه هزاری سه صد سوار •

دو هزار و پانصدی

مرشد قلیخان ترکمان موحدار مهترا و مهادس دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - ماه رجب سال اول از دور دوم دران دواحی رخت زندگی بربست •

احمد خان نیازی دوهزار و پانصدی دوهزار و پانصد سوار •

جان نثار خان دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - سال دوم از دور دوم درراه بهکر درگذشت •

صف شکن خان ولد سید یوسف خان رضوی دوهزار وپانصدي دو هزار سوار - سال سه از دور دوم بساط حیات در پیچید •

موص خان قاقشال دو هزار و پانصدی دوهزار سوار - سال چارم ازدور دوم سپری گشت •

راجه دیبي سنگه ولد راجه بهارته بندیله دو هزار و پانصدي دو هزار سوار •

تربیت خان دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - سال ششم از دور دوم درگذشت •

دلاور خان دکني دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار •

التفات خان دوهزار و پانصدي هزار سوار •

حیات خان دوهزار و پانصدي هزار سوار •

سرور خان دکني دو هزار و پانصدی هزار سوار - سال هفتم از دور دوم درگذشت •

دو هزاري

عرب خان دو هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *
اوزبك خان دو هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *
قزاق خان دو هزاري دو هزار سوار *
باقي خان قلماق دو هزاري دو هزار سوار *
مبارك خان نيازي دو هزاري دو هزار سوار *
محمد زمان طهراني دو هزاري دو هزار سوار *
پرتهيراج راتهور دو هزاري دو هزار سوار *
راجه راجروپ دو هزاري دو هزار سوار *
ذو الفقار خان دو هزاري هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *
سعادت خان دو هزاري هزار و پانصد سوار *
اخلاص خان دو هزاري هزار و پانصد سوار *
جان سپار خان برادر زادهٔ نقيب خان دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال هشتم از دور دوم در مندسور بگذشت *
زاهد خان كوكه دو هزاري هزار و پانصد سوار - بيست و چارم رجب سال نهم از دور دوم پيمانهٔ عمر او برآمود *
اهتمام خان دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال دهم از دور دوم درگذشت *
عنايت الله ولد ميرزا عيسى ترخان دو هزاري هزار و پانصد سوار *
شمشير خان ترين ۱ وهزاري هزار و پانصد سوار *

رحمت خان ناصر الله نام دوهزاری هزار و پانصد سوار - سال اول از دور دوم ودیعت حیات سپرد •

احمد بیگ خان دوهزاري هزار و پانصد سوار •

بیتل سنگه ولد راجه سورجسنگه راتهور دو هزاری هزار و پانصد سوار سال دهم از دور دوم درگذشت •

راو کرن بهو تیه دوهزاري هزار و پانصد سوار •

راجه جدرام بدکوجر - دو هزاري هزار و پانصد سوار •

هلال کاکر دو هزاری هزار و پا نصد سوار •

میرزا والی دوهزاري هزار سوار •

صف شکن ولد میرزا حسن صفوي دوهزاري هزار سوار •

زبردست خان دو هزاری هزار سوار •

روپ سنگه بیدره کش سنگه راتهور دو هزاری هزار سوار •

رام سنگه ولد کرمسي راتهور دوهزاری هزار سوار •

سید بیروز حوش سید جانجهان بارهه دوهزاری هزارسوار •

سید عالم بارهه دو هزاري هزار سوار •

حاجي منصور دو هزاری هزار سوار سال دهم از دور دوم رخت هستي بربست •

عبد الرحیم بیگ اوزبک دوهزاری هزارسوار •

قبچاق خان دو هزاری هزار سوار •

اکرام خان فتحپوری دو هزاری هزار سوار •

کاکرخان دو هزاري هزار سوار •

اخلاص خان دوهزاری هزار سوار سال سوم از دور دوم درگذشت •

راجه رام داس نروري دو هزاري هزار سوار - او نيز در همين سال درگذشت •

بختيار خان دكني دو هزاري هزار سوار •

شير خان ترين دو هزاري هزار سوار - سال هفتم از دور دوم بساط حيات درنورديد •

سيد عمر دكني دو هزاري هزار سوار •

فرحان حبشي دو هزاري هزار سوار •

پتهوجي دكني دو هزاري هزار سوار •

ربي راي دكني دو هزاري هزار سوار •

آتش خان دكني دو هزاري هزار سوار •

هاباجي دكني دو هزاري هشت صد سوار •

ديانت خان دو هزاري هفتصد سوار •

خواجهٔ جهان دو هزاري ششصد سوار - سال هفتم از دور دوم ازين جهان بگذشت •

سيادت خان برادر اسلام خان دو هزاري پانصد سوار •

جان نثار خان دو هزاري پانصد سوار •

ملاعلاء الملک دو هزاري سه صد سوار •

حقيقت خان دو هزاري سه صد سوار •

بهمليار ولد يمين الدوله دو هزاري دو صد سوار •

هزار وپانصدي

راي تو درمل هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار در اسپه سه اسپه •

محمد حسن برادر همت خان هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه ●

سید عبد الوهاب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه سال نهم از دور دوم درگذشت ●

یکه تاز خان هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - درسال هشتم از دور دوم نگذشت ●

اسعد محمود ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار ●

امان بیگ هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار ●

رتن راتهور هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار ●

اسفندیار ولد حسن بیگ شیخ عمری هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - سال ششم از دور دوم سپری گردید ●

عبد الرحمن ولد شهدار خان روهیله هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - از نذر دور سال رخت حیات در بست ●

اکبر علی سلطان ککهر هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - سال هشتم از دور دوم درگذشت ●

راول پونجا مرزبان دونکرپور هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار ●

افتخار خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ هزار و پانصدی هزار و چهار صد سوار ●

خانه زاد خان ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزار و پانصدی هزار و دویست سوار - نهم جمادی الاولی سال دهم از دور دوم در نبرد ازبکیه که در نواحی آقچه شده بود مردانه جان در باخت ●

راجه رام داس نروري دو هزاري هزار سوار - او نيز در همين سال درگذشت •

بختيار خان دكني دو هزاري هزار سوار •

شير خان ترين دو هزاري هزار سوار - سال هفتم از دور دوم بساط حيات درنورديد •

سيد عمر دكني دو هزاري هزار سوار •

فرحان حبشي دو هزاري هزار سوار •

پتهوجي دكني دو هزاري هزار سوار •

ربي راي دكني دو هزاري هزار سوار •

آتش خان دكني دو هزاري هزار سوار •

هاباجي دكني دو هزاري هشت صد سوار •

ديانت خان دو هزاري هفتصد سوار •

خواجهٔ جهان دو هزاري ششصد سوار - سال هفتم از دور دوم ازين جهان بگذشت •

سيادت خان برادر اسلام خان دو هزاري پانصد سوار •

جان نثار خان دو هزاري پانصد سوار •

علاءالملك دو هزاري سه صد سوار •

حقيقت خان دو هزاري سه صد سوار •

بهمليار ولد يمين الدوله دو هزاري دو صد سوار •

هزار و پانصدي

راي تودرمل هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •

سعید حسین برادر همت خان هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه •

سید عبد الوهاب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار هشت صد سوار دو اسپه سه اسپه - سال نهم از دور دوم درگذشت •

یکه تاز خان هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - درسال هشتم از دور دوم بگذشت •

سید محمود ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار •

امان بیگ هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار •

رتن راتهور هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار •

اسفندیار ولد حسن بیگ شیخ عمري هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - سال ششم از دور دوم سپري گردید •

عبد الرحمن ولد شهباز خان روهیله هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - او نیز درین سال رخت حیات بر بست •

اکبرقلي سلطان ککهر هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - سال هشتم از دور دوم درگذشت •

راول پونجا مرزبان دونگر پور هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار •

افتخار خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ هزار و پانصدی هزار و چهار صد سوار •

خانه زاد خان ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزار و پانصدی هزار و دویست سوار - نهم جمادی الاولی سال دهم از دور دوم در نبرد اوزبکیه که در نواحي آقچه شده بود مردانه جان در باخت •

مهراب خان ولد آصف خان جعفر بیگ هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - سال سیوم از دور دوم در گذشت •

مراداز خان قلماق چیله هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - سال نهم از دور دوم بگذشت •

میرزا مرادکام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي هزار و پانصدی هزار سوار •

معتمد خان ولد هاشم خان هزار و پانصدی هزار سوار •

جانباز خان هزار و پانصدی هزار سوار •

افتخار خان ولد احمد بیگ خان هزار و پانصدی هزار سوار - سال نهم از دور دوم سفر گزین آخرت گشت •

لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزار و پانصدی هزار سوار - نهم جمادی الاولی سال دهم از دور دوم درجنگ اوزبکان که نزدیک آقچه شده بدلیري جان فشاني نمود •

محمد صالح ولد میرزا عیسی ترخان هزار و پانصدي هزار سوار •

انروده ولد راجه بیتهلداس هزار و پانصدی هزار سوار •

سیو رام کور هزار و پانصدی هزار سوار •

رارهتني سنگه چندراوت هزار و پانصدي هزار سوار - سال هفتم از دور دوم در دکن سپری گردید •

راو رویسنگه چندراوت هزار وپانصدي هزار سوار •

بهیم راتهور هزار و پانصدی هزار سوار - در سال هشتم از دور دوم بگذشت •

مراد قلي سلطان ککهر هزار و پانصدی هزار سوار •

دولت خان قیام خاني هزار و پانصدي هزار سوار •

دولت مند پسر بهرجی مرزبان بگلانه هزار و پانصدي هزار سوار •
سکندر دوتانی هزار و پانصدی هزار سوار - سال پنجم از دور دوم درگذشت •
هریسنگه برادر خرد راجه سورجسنگه راتهور هزار و پانصدی نهصد سوار - بیست و سیوم صفر سال هفتم از دور دوم پیمانهٔ عمر او بر آمود •
الله قلي خان ولد یلنگتوش هزار و پانصدی هشتصد سوار •
چندر من بندیله هزار و پانصدی هشتصد سوار •
ولی محلدار خان دکني هزار و پانصدی هشتصد سوار •
ملتفت خان ولد اعظم خان هزار و پانصدی هفت صد و پنجاه سوار •
حسام الدین خان هزار و پانصدي ششصد سوار •
آقا افضل هزار و پانصدی ششصد سوار •
سیام سنگه ولد کرمسي راتهور هزار و پانصدی ششصد سوار •
سنگرام زمیندار کدور هزار و پانصدی ششصد سوار - سال پنجم از دور دوم درگذشت •
عادل ترین هزار و پانصدی ششصد سوار •
رایبا برادر جادون رای دکنی هزار و پانصدی شش صد سوار •
خدمت خان خواجه سرا هزار و پانصدی پانصد سوار - سال چهارم از دور دوم بساط هستي در نوردید •
میرزا سلطان نبیرهٔ میرزا مظفر صفوی هزار و پانصدی پانصد سوار •
جمال خان دوحانی هزار و پانصدی پانصد سوار •

خوشحال بیگ کاشغری هزار و پانصدي پانصد سوار •
نوازش خان ولد میر میران یزدي هزار و پانصدي پانصد سوار •
سجان سنگه سیسودیه هزار و پانصدي پانصد سوار •
میرزا محمد ولد میر بدیع مشهدی هزار و پانصدي چار صد سوار •
فیض الله ولد زاهد خان کوکه هزار و پانصدي چار صد سوار •
مرحمت خان ولد صادق خان هزار و پانصدي چار صد سوار - سال دهم از دور دوم رخت زندگی بر بست •
حکیم حاذق ولد حکیم همام گیلانی هزار و پانصدي سه صد سوار •
میر عبد الکریم هزار و پانصدي دو صد سوار •

هزاری

آگاه خان خواجه سرا هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه •
سید محمد ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ هزاري هزار سوار •
کرم الله ولد علیمردان بهادر هزاري هزار سوار •
سلطان یار ولد همت خان معروف بالله یار هزاري هزار سوار •
لطف الله ولد لشکر خان هزاري هزار سوار - سال پنجم از دور دوم در گذشت •
سید اسد الله بخاري هزاري هزار سوار •
هادي داد برادر رشید خان انصاری هزاری هزار سوار •
کنور رام سنگه ولد راجه جیسنگه کچهواهه هزاری هزار سوار •
گوپال سنگه ولد راجه منروپ کچهواهه هزاري هزار سوار •
راجه بدنسنگه بهدوریه هزاری هزار سوار •
راول سرسي زمیندار بانسواله هزاری هزار سوار •

برتاب چیره هزاری هزار سوار •
بهرام خان ولد جهانگیر قلی خان هزاری نهصد سوار - سال هشتم
از دور دوم درگذشت •
سید شیخن بارهه هزاری نهصد سوار •
شمس الدین واد نظر بهادر خویشگی هزاری نهصد سوار •
شادمان پکهلیوال هزاری نهصد سوار •
عبد الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزاری هشتصد سوار •
خلیل بیگ هزاری هشتصد سوار •
سید حسن مساعد هزاری هشتصد سوار •
گردهر داس گور هزاری هشتصد سوار •
قباد بیگ اوزبک هزاری هشتصد سوار •
عثمان خان عموی بهادر خان روهیله هزاری هشتصد سوار •
جبار قلی ککهر هزاری هشتصد سوار •
رحمان یار برادر الله یار خان هزاری هفتصد و پنجاه سوار •
دلدوست ولد سرافراز خان هزاری هفتصد سوار •
صفی قلی ترکمان هزاری هفتصد سوار •
محمد شریف خویش باقر خان نجم ثانی هزاری هفتصد سوار -
در سال دوم از دور دوم بگذشت •
سید دلیرخان هزاری هفتصد سوار - سال چهارم از دور دوم شهید شده
رایسنگه نبیرهٔ راجه کشنسنگه راتهور هزاری هفتصد سوار •
ارجن ولد راجه بیتهلداس هزاری هفتصد سوار •
رایسنگه جهالا هزاری هفتصد سوار •

نجیب سرانی قدیمی هزاری هفتصد سوار - سال هشتم از دور دوم در گذشت •

سید دیندار خان هزاری ششصد و پنجاه سوار - سال نهم از دور دوم ره گرای سفر آخرت گشت •

سید شهاب ولد سید غیرت خان هزاری ششصد سوار •

شجاع ولد معصوم خان کابلی هزاری ششصد سوار - سال دوم از دور دوم بساط حیات بعالم بقا کشید •

عبد الرحمن ترنابی هزاری ششصد سوار - در سال اول از دور دوم رخت هستي بر بست •

قلعدار خان چیله هزاری ششصد سوار - سال سیوم از دور دوم در گذشت •

سید محمد ولد سید افضل بارهه هزاری ششصد سوار •

اردشیر نبیرهٔ احمد بیگ خان هزاری ششصد سوار - سال هشتم از دور دوم سپری گشت •

راجه امر سنگه نروری هزاری ششصد سوار •

مهیس داس راتهور هزاری ششصد سوار •

راجسنگه ولد کهیوان راتهور هزاری ششصد سوار - سال چهارم از دور دوم در گذشت •

اختیار ولد مبارز خان روهیله هزاری ششصد سوار - او نیز درین سال در گذشت •

بهگوانداس ولد راجه نرسنگدیو بندیله هزاری ششصد سوار - سال سیوم از دور دوم بدست راجپوتی کشته شد •

کشن سنگه بهدوریه هزاری ششصد سوار - سال هفتم از دور دوم سپری گردید •

محبت غلزی هزاری ششصد سوار - سال چهارم از دور دوم درگذشت •

سید مظفر ولد سید شجاعت خان بارهه هزاری پانصد سوار •

خواجه برخوردار داماد مهابت خان خانخانان هزاری پانصد سوار •

میر خان هزاری پانصد سوار - سلخ جمادی الاولی سال هفتم از دور دوم شهید شد •

خنجر خان خویش قلیج خان هزاری پانصد سوار •

محمد هاشم کاشغری هزاری پانصد سوار •

همت خان کابلی هزاری پانصد سوار - سال هفتم از دور دوم درگذشت •

طاهر خان هزاری پانصد سوار •

حسین بیگ هزاری پانصد سوار •

میر خلیل ولد اعظم خان هزاری پانصد سوار •

حاجی محمد یار اوزبک هزاری پانصد سوار •

محمد علی کامرانی هزاری پانصد سوار •

سید خادم بارهه هزاری پانصد سوار - رمضان سال نهم از دور دوم درگذشت •

سید نورالعیان ولد سید سیف خان بارهه هزاری پانصد سوار •

رای تلوکچند کچهواهه هزاری پانصد سوار •

احداد مهمند هزاری پانصد سوار •

بهوجراج دکنی هزاری پانصد سوار •

نورالدوله ولد مرتضی خان انجو هزاری چار صد سوار - سال دهم از دور دوم شهید شد •
نورالحسن هزاری چار صد سوار •
سلطان نظر برادر خرد سیف خان هزاري چار صد سوار •
لطیف خان نقشبندی هزاري چار صد سوار - سال هشتم از دور دوم درگذشت •
ترکتاز خان هزاری چار صد سوار - سال دهم از دور دوم ازین جهان رخت بربست •
باقي بیگ که بخدمت مهین پور خلافت می پردازد هزاری چار صد سوار •
سید مقبول عالم هزاري چار صد سوار •
شفیع الله برلاس هزاري چار صد سوار •
راجه کورمدین زمیندار کشتوار هزاری چار صد سوار •
راجه پرتهی چند زمیندار چنبه هزاری چار صد سوار •
آدم خان تبتی هزاری چار صد سوار •
شافي ولد سیف خان هزاری سه صد و پنجاه سوار - سال دهم از دور دوم درگذشت •
یحیی ولد خان مزبور هزاری سه صد سوار •
سید شیر زمان ولد سید خانجهان بارهه هزاری دو صد و پنجاه سوار •
سید منور دیگر پسر سید خانجهان هزاري دو صد و پنجاه سوار •
فراست خان خواجه سرا هزاري دوصد و پنجاه سوار •
رای کامي داس هزاری دو صد و پنجاه سوار •

سید علی ولد عبد الله خان بخاری هزاری دویست سوار •

محمد اشرف ولد اسلام خان هزاری دویست سوار •

محمد صفی دیگر پسر اسلام خان هزاری دو یست سوار •

مبارک زو ولد سیف خان هزاری دو یست سوار •

میرزرگه هزاری دو یست سوار - سال ششم از دور دوم ره گرای آخرت گردیده •

خواجه عبد الوهاب ده بیدی هزاری دو یست سوار •

یوسف خان هزاری دو یست سوار •

حکیم خوشحال ولد حکیم همام هزاری دو صد سوار - سال چهارم از دور دوم در گذشت •

امانت خان برادر افضل خان هزاری دو صد سوار - سال هشتم از دور دوم ودیعت حیات سپرد •

فدائی خان معروف بظریف هزاری دو صد سوار - سال چارم از دور دوم بگذشت •

یکه تاز خان خواجه سرا هزاری دو صد سوار - سال سوم از دور دوم سپری گردید •

رای رایان هزاری صد و پنجاه سوار •

رای بهار مل هزاری صد و پنجاه سوار •

سید هدایت الله صادری هزاری صد سوار •

قاضی محمد اسلم هزاری صد سوار •

مبارک شیخ هروی هزاری صد سوار •

حکیم مومنا هزاری صد سوار •

معز الملک هزاری صد سوار •

نهصدی

راجه مانسنگه گوالیاری نهصدی هشتصد و پنجاه سوار •

موفی بهادر نهصدی هشتصد سوار •

جعفر قدیمی نهصدی هفتصد و پنجاه سوار •

جگرام کچهواهه نهصدی ششصد سوار •

خواجه عبد الهادی ولد صفدر خان نهصدی ششصد سوار •

خواجه عنایت الله نهصدی پانصد سوار •

جلال برادر بهادر خان روهیله نهصدی پانصد سوار •

شمشیر ولد شیر خان تونور نهصدی پانصد سوار - سال ششم از دور دوم درگذشت •

علی قلی برادر ترکمان خان نهصدی چارصد و پنجاه سوار - در سال پنجم از دور دوم بگذشت •

عادل ولد قاسم خان میر بحر نهصدی چارصد سوار - سال سیوم ازین دور ره گزین عقبی گشت •

سلطان حسین ولد اصالت خان نهصدی سه صد سوار •

اسد الله ولد شیر خواجه نهصدی سه صد سوار •

محمد تقی تفرشی نهصدی سه صد سوار - سال پنجم ازین دور درگذشت •

محمد زمان ولد حاکم خان نهصدی دوصد و هفتاد سوار •

دانا دل ولد شاه نواز خان بن عبد الرحیم خانخانان نهصدی دو صد و پنجاه سوار •

عنایت خان ولد صلاح خان پنجصدی دو صد و پنجاه سوار - در سال هشتم ازین دور نگذشت •

جعفر ولد الله‌وردی‌خان پنجصدی دو صد سوار •

خواجه عبد الخالق داماد لشکر‌خان پنجصدی صد و پنجاه سوار •

شیخ عبد الکریم تهانیسری پنجصدی صد و پنجاه سوار •

محمد شریف ولد اسلام خان پنجصدی صد و پنجاه سوار •

فتح میا برادر حکیم ابوالفتح پنجصدی صد و پنجاه سوار •

نامدار ولد جعفر خان پنجصدی صد سوار •

حکیم فتح الله پنجصدی پنجاه سوار •

هشتصدی

سید لطف علی بهکری هشتصدی هشتصد سوار •

سید حسن خویش سید دلیر خان هشتصدی هشتصد سوار •

مجاهد مالوری هشتصدی هشتصد سوار •

نرسنگه داس ولد راجه دوارکاداس هشتصدی هشتصد سوار •

قطب الدین ولد نظر بهادر خویشگی هشتصدی هشتصد سوار •

کرپا رام کور هشتصدی هفتصد و پنجاه سوار •

سید بهکر برادرزادهٔ مرتضی خان بخاری هشتصدی شش صد و پنجاه سوار •

ابو البقا ولد شیر‌خان هشتصدی ششصد سوار •

سید صادق بدیعی هشتصدی ششصد سوار •

اوگرسین کچهواهه هشتصدی ششصد سوار •

سیف الله عرب هشتصدي پانصد سوار •

بهادر بابی هشتصدي پانصد سوار •

خضر سلطان ککهر هشتصدي پانصد سوار - سال هشتم از دور دوم در گذشت •

لکهمی سین چوهان هشتصدي پانصد سوار - در سال چهارم ازین دور سپري گشت •

سید باقر ولد سید حامد بخاري هشتصدی چار صد سوار •

محمد علي خان خویش قلیج خان هشتصدی چارصد سوار •

غضنفر ولد الله ویردیخان هشتصدی چار صد سوار •

رنباز خان ولد شهباز خان کنبو هشتصدي چار صد سوار •

سید عبد الماجد اسروهه هشتصدي چار صد سوار - سال دوم از دور دوم درگذشت •

آتي محمد تاشکندی هشتصدی چار صد سوار •

شمس الدین ولد مختار خان هشتصدي چار صد سوار •

گور دهن راتهور هشتصدی چار صد سوار •

اندر سال هادا هشتصدی چار صد سوار •

تاج سروانی هشتصدی چار صد سوار - در سال دوم ازین دور سپري گشت •

ناهر سولنکهی هشتصدی چار صد سوار •

میر اسحق ولد اعظم خان هشتصدی سه صد سوار •

محسن ولد حاجی منصور هشتصدي سه صد سوار •

بهادر بیگ ولد بیرم ترکمان هشتصدی سه صد سوار - در سال

نهم ازین دور بگذشت •

حسن خان برادر خدمتگار خان هشتصدی سه صد سوار - او نیز درین سال در گذشت •

عجب سنگه ولد منز سال کچهواهه هشتصدی سه صد سوار •

رانا جوده زمیندار امرکوت هشتصدی سه صد سوار - در سال ششم ازین دور بگذشت •

سعد الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هشتصدی دو صد سوار •

میر فاضل مخدوم زاده هشتصدی دو صد سوار - در سال هفتم ازین دور سپری گردید •

شیخ موسی گیلانی هشتصدی دو صد سوار •

خواجه رحمت الله هشتصدی دو صد سوار •

عبد الرزاق ولد امیر خان هشتصدی دو صد سوار •

صالح اشهری هشتصدی دو صد سوار - در سال دهم ازین دور بگذشت •

رای مکند داس هشتصدی دو صد سوار •

بی بدل خان گیلانی هشتصدی صد سوار •

عقیدت خان هشتصدی پنجاه سوار - سال دوم ازین دور رخت هستی بر بست •

هفتصدی

سید سالار بارهه هفتصدی هفتصد سوار دو اسپه سه اسپه •

مظفر سروانی هفتصدی هفتصد سوار •

امام قلی ترکمان هفتصدي ششصد و پنجاه سوار •

راجه بهروز ولد راجه روز افزون هفتصدی پانصد و پنجاه سوار •

سید چاون ایرجی هفتصدی پانصد سوار •

سید صدر خان هفتصدي پانصد سوار •

نصر الله عرب هفتصدی پانصد سوار - سال دوم ازین دور در گذشت •

بهو جراج کچهواهه هفتصدی پانصد سوار •

چندر بهان نروکا هفتصدی پانصد سوار •

راوت دیالداس جهالا هفتصدی پانصد سوار •

چتر بهوج چوهان هفتصدی پانصد سوار •

سید شاه علي ولد سید سیدا هفتصدی چار صد و پنجاه سوار •

سید باقر ولد مصطفی خان بخاری هفتصدي چارصد سوار •

بهادر نوهالی هفتصدی چار صد سوار •

بابوی خویشگی هفتصدي چار صد سوار - در سال هفتم ازین دور بگذشت •

جگناته راتهور هفتصدي چار صد سوار - در سال سیوم ازین دور بساط زندگی در نوردید •

سنگرام کچهواهه هفتصدی چار صد سوار •

متهرا داس کچهواهه هفتصدی چار صد سوار •

راجه اودیبهان هفتصدي چار صد سوار •

کریمداد قاقشال هفتصدي سه صد و پنجاه سوار •

سید عالم هفتصدی سه صد و پنجاه سوار •

سمنق سنگ برادر یادگار حصن خان هفتصدی سه صد سوار •
گرشامپ ولد مهابت خان خانخانان هفتصدی سه صد سوار •
یادگار ارلت هفتصدی سه صد سوار •
تولک سنگ کشمری هفتصدی سه صد سوار •
محمد الوهاب خویش لشکر خان هفتصدی سه صد سوار •
جلال الدین محمود درواري هفتصدی سه صد سوار •
محمد طاهر خویش شهاب الدین احمد خان هفتصدی سه صد سوار - درسال دهم ازین دور درگذشت •
محمد بیگ اتالیق هفتصدی سه صد سوار •
نصیرالدین محمود هفتصدی سه صد سوار - سال چهارم ازین دور درگذشت •
محمد سعید پسر خوانده مرتضی خان بخاری هفتصدی سه صد سوار •
بیکنام عم بهادر خان روهیله هفتصدی سه صد سوار •
سعید سبزواري هفتصدی سه صد سوار - درسال هفتم از دور مزبور درگذشت •
نراین داس سیسودیه هفتصدی سه صد سوار •
صمصام الدوله هفتصدی دو صد و پنجاه سوار •
سید بهادر ولد لطف علی تکهری هفتصدی دوصد و پنجاه سوار •
مرشد علی هفتصدی دو صد و پنجاه سوار •
شاه علی هفتصدی دو صد سوار •
محمد مراد ساندر هفتصدی دو صد سوار •

سید میرزای سبزواری هفتصدی دو صد سوار •
جمال خان قراول هفتصدی دو صد سوار - سال ششم از دور مذکور در گذشت •
مظفر حسین ولد میر ابو المعالی هفتصدی دو صد سوار •
عنایت الله نبیرهٔ خواجه ابو الحسن هفتصدی صد و پنجاه سوار •
خواجه عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان نقشبندی هفتصدی صد و پنجاه سوار •
یزدانی ولد مخلص خان هفتصدی صد و پنجاه سوار •
سید عبد الله نبیرهٔ سید مرتضی خان بن سید صدر جهان هفتصدی صد و پنجاه سوار •
یوسف آقا هفتصدی صد و پنجاه سوار •
بهرام ولد صادق خان هفتصدی صد و سی سوار •
عارف ولد تاتار خان سفرچی هفتصدی صد سوار - در سال ششم ازین دور گذشت •
میر محمود صفاهانی هفتصدی صد سوار •
شیر خواجه داماد سعید خان بهادر ظفر جنگ هفتصدی صد سوار •
مهدی خواجه اسمعیل اتائی هفتصدی صد سوار •
کفایت خان هفتصدی صد سوار •
کاظم خویش وزیر الملک هفتصدی صد سوار •
روزبهان خواجه سرا هفتصدی صد سوار •
رای سبها چند هفتصدی صد سوار •

مشکی بیگ ولد تاتار خان معرچی هفتصدی هشتاد سوار •

ا والعاسم ولد سیفخان هفتصدی شست سوار •

رشیدای قرویدی هفتصدی شصت سوار •

میر محمد امین هفتصدی سی سوار •

ششصدی

محمد شاه یکه ششصدی ششصد سوار •

محمد شریف تولکچی ششصدی ششصد سوار •

اسفندیار ولد همت خان معروف باللہ یار ششصدی شش‌صد سوار •

پرتاپ سنگه چوهان ششصدی پانصد سوار •

محمد شریف قدیمی ششصدی چار صد و بنجست سوار •

سید عبد الله بارهه ششصدی چار صد سوار - سال دوم ازین دور درگذشت •

محمد امین ولد شاه قلی خان ششصدی چار صد سوار •

محمد جعفر ولد میر حاج ششصدی چار صد سوار •

خوشحال پسر خوانده مدررا رستم صفوی ششصدی چارصد سوار •

عبد الغفور ولد عرب خان ششصدی چار صد سوار - سال اول از دور مربور در گذشت •

اوگرسین ولد منگر سال کچهواهه ششصدی چار صد سوار - او نیز درین سال سپري گشت •

بیم چند نبیرهٔ رای صدوهر ششصدی چار صد سوار •

روح الله ولد یوسف محمد خان تاشکندی ششصدی سه صد و پنجاه سوار •

جعفر بلوچ ششصدی سه صد سوار - سال هفتم ازدر مذکوردر گذشت *
سید سلیمان ولد سید قاسم بارهه ششصدی نهه صد سوار *
باگهه ولد شیر خان تونور ششصدی سه صد سوار *
سر مست ولد اعتماد رای بدگوجر ششصدی سه صد سوار *
ماه یار ولد الله یار خان ششصدی سه صد سوار *
درویش بیگ قاقشال ششصدی سه صد سوار *
نذر بیگ سلدوز ششصدی سه صد سوار *
محمد یوسف ششصدی سه صد سوار *
سید قطب ولد شجاعت خان ششصدی دو صد و پنجاه سوار - در سال پنجم ازین دور بگذشت *
احمد بیگ داماد باقرخان نجم ثانی ششصدی دو صد و پنجاه سوار *
پهلوان درویش سرخ ششصدی دو صد سوار *
جلال الدین محمود نواسهٔ مخدوم الملک ششصدی صد و هشتاد سوار *
هوشدار ولد ملتفت خان ششصدی صد و پنجاه سوار *
حسین بیگ اباکش ششصدی صد و بیست سوار *
خواجه حسن ده بیدی ششصدی صد سوار *
خواجه محمد شریف ده بیدی ششصدی صد سوار *
خواجه قاسم حصاری ششصدی صد سوار *

پانصدی

اسد الله ولد رحمت خان معروف بفیض الله پانصدی پانصد سوار *
حسین قلی آغر پانصدی پانصد سوار *
شرنجان بیگ ترکمان پانصدی پانصد سوار *

قاسم علي پانصدی پانصد سوار •
راجه کشن سنگه تونور پانصدي پانصد سوار •
چتر بهوج سونکرا پانصدی پانصد سوار •
سید عبد الصمد مانکپوری پانصدی چار صد و پنجاه سوار •
عبد الرسول ولد عبد الله خان بهادر پانصدي چار صد سوار •
قرامان ولد دو الفقار خان پانصدی چار صد سوار •
محمد زمان ارلات پانصدی چار صد سوار •
بهادر کنبو پانصدی چار صد سوار •
راجه جگمن جادون پانصدی چار صد سوار •
میر مراد ولد میر موسی پانصدی سه صد و پنجاه سوار •
سید اختیار الدین پانصدی سه صد وچهل سوار •
میر احمد ولد سادات خان رضوی پانصدی سه صد سوار •
میر کلان پانصدی سه صدسوار •
میر علی ولد میر موسی پانصدی سه صد سوار •
سید راجی مانکپوری پانصدی سه صد سوار •
مقصود بیگ علي دانشمندی پانصدی سه صد سوار •
میر لطف الله شیرازي پانصدی سه صد سوار •
یوسف خویش محمد خان نیازی پانصدی سه صد سوار •
حبیب کرانی پانصدی سه صد سوار •
علي اکبر سوداگر پانصدی سه صد سوار •
همیر سنگه سیسودیه پانصدی سه صد سوار •
بلو چوهان پانصدی سه صد سوار •

ذوالقرنین ارمنی پانصدی سه صد سوار *
ابوالمعالي ولد میرزا والی پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
الله درست کاشغری پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
حسن علی ولد الله ویردیخان پانصدي دو صد و پنجاه سوار *
میر ابالیل عرب پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
حاجی بیگ برلاس پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
پلنگ حمله پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
سید امجد پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
شتاب خان ولد ملک علی پانصدی دو صد و پنجاه سوار - سال
چارم ازین دور درگذشت *
سید علی برادر زادهٔ سید خانجهان بارهه پانصدی دو صد
و پنجاه سوار *
گوبند داس راتهور پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
جسونت برادر مهیس داس راتهور پانصدی دو صد پنجاه سوار *
هر کدام پرتهي سنگه و کشن سنگه نبیرهای راجه مانسنگه
کچهواهه پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
مکت سنگه چوهان پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
بسوتن نبیرهٔ شیخ ابو الفضل پانصدی دو صد و پنجاه سوار - در
سال پنجم ا دور مزبور سپری گردید *
میر مقتدای غزنوی پانصدی دو صد و بیست سوار - در سال
دهم ازین دور بگذشت *
نعیم بیگ ولد اخلاص خان معروف به حسین بیگ . پانصدی

در صد و بیست سوار- سال پنجم ازین دور بگذشت •

نجف علی ولد قزلباش خان پانصدی دو صد سوار •

یعقوب بیگ منفظ پانصدی دو صد سوار- سال چارم ازین دور رخت هستي بربست •

بیتهیداس ولد راجه برسنگدیو بندیله پانصدی دوصد سوار- سال سیوم از دور مذکور بدست راجپوتی کشته شد •

جمال ننگشی پانصدی دو صد سوار- سال هفتم ازین دوربگذشت •

عبد القوی پانصدی دو صد سوار- سال هفتم از دور مسطوربگذشت •

میر فتاح صفاهانی پانصدي دو صد سوار •

دریاي امان پانصدی دوصد سوار- سال هشتم ازین دوردرگذشت •

ملک امان پانصدی دو صد سوار- سال نهم از دور مذکور ره سپر آخرت گشت •

قباد ولد شجاع کابلي پانصدی دو صد سوار •

باد علی پانصدی دو صد سوار •

صالح بیگ جلایر پانصدی دو صد سوار- در سال هفتم ازین دور بگذشت •

میر اعظم کاشغری پانصدی دو صد سوار- سال دهم از دور مذکور درگذشت •

ایرج ولد قزلباش خان پانصدی دو صد سوار •

فرهاد بلوچ پانصدی دو صد سوار •

داراب ولد آقا افضل پانصدی دو صد سوار •

سید نجابت ولد سید شجاعت خان بارهه پانصدی دو صد سوار •

عبد النبی ولد خان دوران پانصدی دو صد سوار *
ابوالبقا ولد قاضی خان پانصدی دو صد سوار *
فتح الله برلاس پانصدی دو صد سوار *
جواهر خان پانصدی دو صد سوار *
عبد الله ولد حاجی منصور پانصدی دو صد سوار *
دلیر همت ولد مهابت خان خانخانان پانصدی دو صد سوار *
طغرل ارسلان برادر زادهٔ قلیچ خان پانصدی دو صد سوار *
ابراهیم حسین ترکمان پانصدی دو صد سوار *
عنایت برادر بهادر روهیله پانصدی دو صد سوار *
اوگرسین نبیرهٔ راجه مانسنگه کچهواهه پانصدی دو صد سوار *
مانسنگه ولد راجه بکرماجیت پانصدی دو صد سوار *
منوهر داس برادر بیتهلداس پانصدی دو صد سوار *
کنهی ولد بلبهدر سکهارت پانصدی دو صد سوار *
امیر بیگ ولد شاه بیگ خان پانصدی یکصد و هفتاد سوار *
خدا دوست ولد سردار خان پانصدی یکصد و پنجاه سوار *
علی بیگ زیک پانصدی صد و پنجاه سوار *
میر جمال الدین پانصدی صد و پنجاه سوار *
مظفر ولد باقر هروی پانصدی صد و پنجاه سوار *
حسن سعید پانصدی صد و پنجاه سوار *
مطلب ولد معتمد خان پانصدی صد و پنجاه سوار *
میر قاسم سمنانی پانصدی صد و پنجاه سوار *
یار بیگ جامی پانصدی صد و پنجاه سوار *

فتح الله ولد سعيد خان بهادر ظفرجنگ پانصدي صد و بيست و پنج سوار •

محمد رشيد پانصدي صد و پانزده سوار در سال دوم ازين دور بگذشت •

سخي برادر زادهٔ مدائي خان پانصدي صد و ده سوار •

مير نعمت الله ولد مير ظهير الدين بردي پانصدي صد سوار •

سيد ولد موسوي خان پانصدي صد سوار •

بديع الزمان ولد آقا ملا پانصدي صد سوار •

سيد بهادر ولد سيد سلابتخوان پانصدي صد سوار •

سيد خضر ولد سادات خان پانصدي صد سوار •

شيخ معظم ولد اسلام خان پانصدي صد سوار •

بهادر بيگ عرب پانصدي صد سوار •

شيرافگن ولد شيرزاد پانصدي صد سوار •

عطاء الله خوافي پانصدي صد سوار •

عمر تردي پانصدي صد سوار •

محمد حسين تيراهي پانصدي صد سوار •

يعقوب بيگ ولد شاه بيگ خان پانصدي صد سوار - سال نهم ازين دور بگذشت •

محمد مراد ولد ملاست خان پانصدي صد سوار •

غازي بيگ پانصدي صد سوار •

دستگام ولد معتمد خان پانصدي صد سوار •

ارسلان بيگ بلوچ پانصدي صد سوار •

عسکري ولد آصفخان جعفر بیگ پانصدي صد سوار •

میرک حسین خواني پانصدي صد سوار •

قاضي نظاما پانصدي صد سوار •

اسمعیل بیگ زیک پانصدی صد سوار •

سید شهاب بارهه پانصدی صد سوار •

کیسری سنگه راتهور پانصدی صد سوار •

میر صالح قراول بیگی پانصدی هشتاد سوار •

محسن صفاهاني پانصدي هشتاد سوار •

شیخ معین الدین راجگری پانصدی هشتاد سوار •

محمد صالح خوافی پانصدی هفتاد سوار •

میر صالح خوشنویس پانصدی شصت سوار •

عسکري بخشیء احدیان پانصدی شصت سوار •

فتح الله ولد نصر الله پانصدی پنجاه سوار •

خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار دهبیدی پانصدی پنجاه سوار •

سنائی بیگ شاملو پانصدی پنجاه سوار •

گذارش مجملي از احوال مشايخ و غيرهم و آن مشتمل است بر طبقات چارگانه

طبقهٔ مشايخ كبار

آغاز دران به نتيجهٔ دودمان رسالت كه تقديم آن بر ديگر اصحاب طهارت و ارباب تقى لازم و متحتم است نموده مى آيد •

نقاوهٔ خاندان نبوت سيد جعفر بدستين خلف صدرالصدور سيد جلال بخاري كه به اندوختن فضايل و آگهى بر مصطلحات طايفهٔ سنيهٔ صوفيه و حفظ احوال ايزد پرستان باستانى خصوصا اسلاف عظام خويش موصوف است و بتوفيق ايزدي و يمن عنايات خاقان حق شناس در احمد آباد گجرات بر سجادهٔ نياكان كرام خود نشسته بریاضت و طاعت ميگذراند و به جمعيت تمام بدعاء فزوني عمر و دولت پادشاه درويش نواز رطب اللسان است از در اقتناء علوم متداوله و افادهٔ آن بطلبه در ولد وجد خود مزيت دارد •

سید جلال آراستگی صوری و معنوی و طرز دانی و رنگینی و شایستگی ندیمی خواقین عظیم الشان بیشتر داشت چنانچه مکرر بر قدمی لسان رفته که او سزاوار مصاحبت مابود و لهذا اورا به انواع مراحم و عواطف پادشاهي سرافراز ساخته بخدمت جليل القدر صدارت کل و منصب عالي بر نواخته بودند عقده کشای غوامض اسرار معرفت •

ملا شاه بدخشی که‌در نزهت آباد کشمیربه ایزد پرستي مشغول است و احوال عرفان مآلش در خاتمهٔ جلد اول این نامهٔ مفاخر گذارش یافته شناسای رموز حقیقت •

ملا خواجه که بفروغ ریاضایات و انوارمجاهدات بوذي معرفت پیموده درکمال ازادي در دار السلطنهٔ لاهور بسرمي برد و احوال آن ره نورد تجرد دراواخر نخستین جلد به تفصیل مرقوم گشته ناهج مناهج اطلاق شیخ •

ابو المعالي که چگونگی احوال او نیز در جلد اول این کتاب میمنت نصاب نگارش پذیرفته •

طبقهٔ علما

علامة الوری فهامة العصر سعد الله خان باستیفاء فنون علوم معقوله و منقوله و استقصاء صنوف دانش و حفظ قرآن مجید وجودت قریحت و اضاءت ذهن و اصابت فکر و فرط معلومات و فصاحت زبان وحسن تقریر قصب السبق از دانشوزان روزگار ربوده و بمیامن انظار خاقاني و برکات توجهات جهانباني

به منصب عالیه ممتاز گشته بمرتبهٔ والای وزارت کل رسیده است و شرح احوال آن عالی مرتبت و ارتقا بمراتب دولت در طی وقایع سال چهارم از دوم دور جلوس عالم آرا نگاشته آمد •

علامی افضل خان از ذریعهٔ دانش و کمالات عقلیه و نقلیه و آرای صائبه و افکار ثاقبه و جوهر یگانگی و مزایای فطنه و نیک نسبتی تمام کامه و مزاج دانی و شعور زادی به مدارج علیای وزارت مرتقی گشته مشمول نوازش پادشاه دانانواز بود چنانچه به تفصیل در اوائل جلد این نامهٔ والا رقم پذیر خامهٔ حقایق نگار گردیده •

ملا عبد الحکیم سیالکوتی به فضایل و کمالات یادگاری است از پیشینیان و اکثر تصانیف او بنام خانان دانش نواز معنون و مقرر واست چون احوالش در آخر جلد اول ثبت شده مکرر آن را گزارش نه نمود •

ملا علاء الملک تونی جامع معقول و منقول است و در الهی و طبیعی و ریاضی بیش از دیگر علوم غور نموده او بدین بندگی این درگاه آسمان جاه که مجمع فضلای روزگار است بخدمت میر سامانی عز افتخار دارد •

مبرک شیخ هروی پس از تحصیل علوم متداوله و ادراک زیارت حرمین محترمین دولت بندگی آسمان اتصال اندوخته بخدمت تعلیم دارای سپهر جاه خدمت سربلند گشته بود اکنون بعروبی اعتماد و راستی و درستی بخدمت عرض مکرر سرافراز است •

سید احمد سعید موطنش از توابع صوبهٔ بهار است علوم عربیت خصوصا علم فقه که در آن یگانه مستحضر است نزد

و ... ملا سعد که از نضلای آن دیار بود اندوخته بدرگاه کیوان جاه آمد و بقلورزي اختر مسعود داخل بندگان سعادت آئین گردید و پس از چندی بخدمت انتاء اردوي کیهان پوی نوازش یافت •

طبقهٔ حکما

وزیر خان وحکیم مسیح الزمان چون احوال ایشان به تفصیل در نخستین جلد نگارش پذیرفته مکرر آن را ننوشت •

حکیم محمد داؤد مخاطب به تقرب خان پسر حکیم عنایت الله است که در فن طبابت شاگرد رشید حکیم مرزا محمد پدر حکیم مسیح الزمان بود وطبیب معتمد معتبر شاه عباس او بعد از گذشتن پدر سر امد حکماء ایران شد کمال قرب و محرمیت در خدمت شاه داشت بعد از فوت شاه چندی منزوي گشته به حرمین شریفین شتافت و پس از احراز زیارت آن دو مکان منیف معاودت نموده به بغداد و از بغداد به بصره و ازانجا به بندر لاهری آمد و بفروغ طالع و پیشوای بخت به مستقر الخلافة اکبر آباد رسیده هفدهم صفر سال هفتم از دوم دور جلوس میمنت مانوس دولت آستان بوس مقدس اندوخت و از فرط حذاقت و مهارت درین فن و وفور حدس و تجربه به منصب هزار و پانصدی دو صد سوار بلند پایگي یافت و مکرر معالجات خوب نموده به انواع عنایات و مراحم خاقاني سر بر افراخت اکنون به منصب سه هزاری سه صد سوار سر افراز است نظر بعلو منصب و فزونی

علم اهم وزیرخان و حکیم مسیح الزمان مقدم یکسته شد هرچند او در عمل رجحان دارد •

حکیم الملک حکیم مومنا حکیم فتح الله احوال ایشان در جلد اول شرح و بسط مرقوم گشته •

طبقهٔ شعرا

طالب کلیم شرح حال او با مرحمی از اشعارش در اولین جلد گزارده آمد این چند بیت بیرزادهٔ طبع اوست • • ابیات •

• دنبال اشک افتاده ام جویم دل آزرده را •
• از حرف‌توان برداشت پی نخچیر پیکان خورده‌را •

• هر کس اگر بقدر هنر بهره یافتی •
• بائیست آب بحر نصیب گهر شود •

• زخمهای شانه از زلفت مراهم میشود •
• بعت اگر یاری‌نماید‌مشک مرهم میشود •

• خندهٔ بدمست است درایام ماهشیار باش •
• محتسب بو میکند اینجا دهان بسته را •

• بی دیده راه اگر نتوان رفت پس چرا •
• چشم از جهان چوبستی ازو می توان گذشت •

دوست به هیچم فروخت با همه یاري
یار فروشي درین زمانه همین است

• رباعي •

جانیابي اگر اي دل گلۀ بیجا چیست
تو که پروانۀ بزمي هوس اینها چیست
سرو را سایه یکی بیش نباشد یا رب
این قدر خاک نشین دربي آن بالا چیست

• ابیات •

طوطی آن روز که منقار بخون رنگین کرد
گشت روشن که چه روزي سخن پرداز است

چرا بگرد بناگوش او نمی گردد
اگر زبان گهر رشته بر نیامده است

چه دل سوزي کنی چون رفتم از دست
کسی از کشته پیکان بر نیارد
میان غم گساران سوزم از غم
چون آن کشتي که در دریا بسوزد

میر یحیی کاشي اگر چه از علم بهرۀ ندارد اما به موزونیت طبع معانیء تازه را لباس نظم می پوشاند و بمناقب طرازي این دولت آسمان صولت مباهي است این اشعار از نتایج خاطر او

قلمي گرديد • • شعر •

• گر بی شریک حواست ای شاه دین رواست •

• زین گفته حاجتم بدلیل و به آیه بیست •

• تو سایهٔ خدائی و این همچو آفتاب •

• روشن بود که هیچ یکی را دو سایه نیست •

ای کرده خدا مرامد شاهانت • میزان فلک مگر بسنجد شانت

همسنگ تودرجهان نه بیندصورت • آئینه مگر نهد در میزانت

تمام شد

INDEX

OF

NAMES OF PERSONS

AND

GEOGRAPHICAL NAMES

OCCURRING IN THE

BADSHAHNAMAH,

BY

ABDUL HAMID I LAHORI.

BY

MAULAVI ABDUR RAHIM

CALCUTTA MADRASAH.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS.

1872.

فهرست مردمان و بلاد و قلعجات و درياهائيكه در حصهٔ اول اولين دور پادشاه نامه مذكور شده اند بترتيب حروف هجاء - اما نامهائيكه در يک صفحه مكررا واقع شده است تعداد آن صفحه مكررا ننوشته شد بلكه بريكبار اكتفا كرده آمد - بينندگان را بايدكه آن صفحه را كامل مطالعه كنند تا بر كل حالات مرقومهٔ آن صفحه مطلع شوند
(هو حسبي و نعم الوكيل)

بسم الله الرحمن الرحيم

• حرف الف - كسان •

* مواضع *

« قلع »

« انهار »

* حرف باء - کسان *

• مواضع •

• مواضع •

• قلع •

• بحار •

• حرف ٹے - مواضع •

• حرف ثا - کسان •

• حرف جیم - کسان •

• مواضع •

* حرف خاء - کسان *

• مواضع •

* مواضع *

* مواضع *

* حرف صاد - کسان *

* مواضع *

* مواضع *

* حرف یاء - کسان *

* مواضع *

فهرست مردمان و مواضع و قلعجات و دریاهاییکه در درمیس
حصهٔ اولی دور بادشاه نامه مذکور شده اند بترتیب حروف هجاء

* حرف الف - کسان *

* مواضع *

* قلع *

* قلع *

* بحار *

* حرف پے کسان *

* مواضع *

• حرف خاء - کسان •

* مواضع *

* مواضع *

• مواضع •

• قلع •

• مواضع •

• قلع •

• بحار •

• حرف صاد - کسان •

* مواضع *

* حرف ضاد - کسان *

* حرف طاء - کسان *

* حرف ظاء - کسان *

* مواضع *

* قلع *

• مواضع •

• قلاع •

* مواضع *

* قلع *

* مواضع *

(فهرست مردمان و مواضع و قلعجات و دریاهاي درمين
درر بادشاه نامه بترتيب حروف هجا)

بســــــــــم اللـه الرحمن الرحيـم

• حرف الف ـ کسان •

• قلع •

• بحار •

• حرف باء - کساں •

• قلع •

• بحار •

• حرف جیم - کسان •

• مواضع •

* مواضع *

• قلع •

• بحار •

• حرف دال - بحار •

• حرف ذال - کسان •

• حرف راء - کسان •

* مواضع *

* قلع *

* حرف سین - کسان *

• قلع •

• بحار •

• حرف شين - کسان •

* مواضع *

* مواضع *

• مواضع •

* مواضع *

•مواضع•

* قلع *

* انهار *

• حرف نون - کسان •

* مواضع *

• قلع •

• بحار •

• حرف واو . کسان •

* مواضع *

تمام رسید

فهرست جلد دوم بادشا نامه موسوم بدور دوم

کیفیت — صفحه

BIBLIOTHECA INDICA;

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.



THE

BADSHAH NAMAH,

BY

ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY

Mawlawis Kabír Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahím.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF

MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.



PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

CALCUTTA

1868.